آینده‌نگر
شماره ۵۷

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۵۷ | اسفند ۹۵

تجلیل از تلاشگران اقتصادی
مراسم اعطای تندیس و نشان امین‌الضرب به کارآفرینان برتر و پیشکسوتان عرصه تولید و تجارت برگزار شد

الگوسازی از دل تاریخ
چرا تقدیر از کارآفرینان اهمیت دارد؟

درستایش کارآفرینی
نشان امین‌الضرب برسینه کارآفرینان نشست

جایی که باید ایستاد
تقدیر از کارآفرینان نمادی از قدرشناسی است

شاخص مداری
کارآفرینان چگونه انتخاب شدند؟

به همراه زندگی‌نامه مختصر
غلامعلی سلیمانی • مرتضی سلطانی
محمد فنایی • رضا رضایی
عباس موسوی رهپیما • امیرمنصور عطایی
علی حاج سید سلیمان • محسن خلیلی
عزیزالله علاءالدینی • حسن تهرانی
ابراهیم عسگریان • مهدی حریری
عباس سعیدی‌نژاد • اسدالله عسگراولادی
علاالدین میرمحمدصادقی • علی رحیمیان
علی اصغر سعیدی • علیرضا بختیاری
رضا نیازمند • اصغر قندچی
علی‌اکبر رفوگران • موسی غنی‌نژاد

نسل امین‌الضرب

پرونده ویژه آینده‌نگر درباره ۱۳۳ سالگی اتاق تهران
و تقدیر از کارآفرینان و پیشکسوتان بخش خصوصی

با هم برای اقتصادی پویا
و رشدی پایدار



بانک اقتصاد نوین

نایب رییس هیات مدیره انجمن بانکداران آسیایی (ABA)

بانک اقتصاد نوین
نخستین بانک خصوصی جمهوری اسلامی ایران

EN BANK I.R.IRAN'S FIRST PRIVATE BANK

با هم، برای هم

این انتخاب و دیگر عناوین کسب شده برای کارکنان و مدیران این بانک، نه تنها یک موفقیت بزرگ محسوب می شود، بلکه مسئولیتی جدیدتر برای پاسخگویی مناسب به اعتماد و انتظارات مشتریان، سهامداران و دیگر ذینفعان بویژه بانک محترم مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای اعتلای نظام بانکی کشور تلقی می گردد.

۰۲۱-۴۸۰۳۱۰۰۰
www.enbank.ir
instagram.com/eghtesadnovinbank
telegram.me/eghtesadnovin_bank

آینده‌نگر شماره ۵۷ . اسفند ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

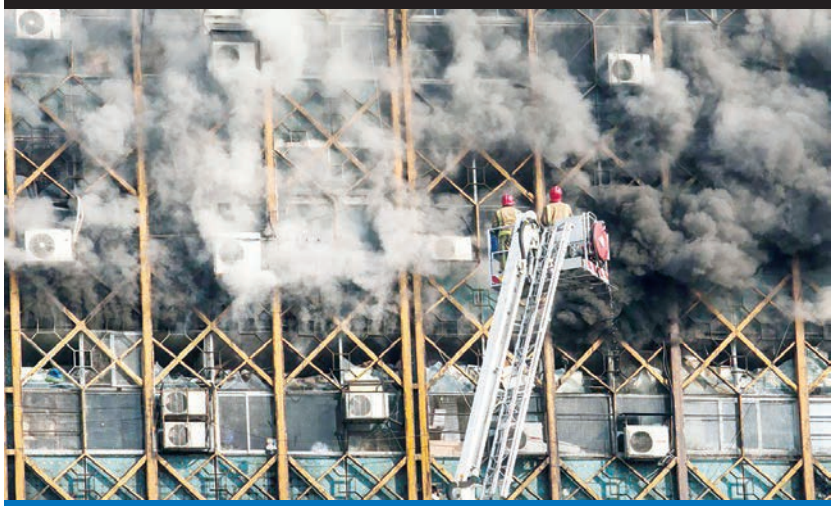

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
تله ترامپ ۵

اعلانات
وزیر امور خارجه جدید امریکا چه می کند؟ ۸

آنالیز
بحران دهه ۶۰ در بازار کار ۱۲

کامنت
وام‌های پرحاشیه ۱۸

گزارشگر
بازی خطرناک پول و جان ۲۵

شهر
در حسرت معجزه ۳۷

روایت
کیسه خالی گردشگری ۴۳

راهبرد
ورود ممنوع؟! ۴۹

توسعه
پشت دیوار حاشیه ۵۵

پوشه
واردات از کانال انحصار ۶۵

پرونده ماه
همه‌فن‌حریف ۷۱

تشکل‌ها
بازمانده از عصر رونق ۷۷

کارآفرین
ساخت پازل آینده با کارآفرینی ۸۱

نماگر
ریاست‌جمهوری با اوباما چه کرد؟ ۹۹

جهان‌نما
درهم پیچیدگی اقتصاد و سیاست غول آسیایی ۱۳۳

اکونومیست
کابوس توشیبا ۱۴۷

کتابخانه
چگونه کسب و کارتان را رهبری کنید؟ ۱۶۴

پرفروش‌ها
پرفروش‌ترین کتاب‌ها اقتصادی در فهرست اکونومیست ۱۶۸

جشن‌نامه
درستایش کارآفرینی ۱۶۹

چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه‌ترین کتاب اتاق تهران

کتاب صد سال دگر که به پیش‌بینی‌های بهترین اقتصاددان‌های جهان در مورد آینده می‌پردازد در سال ۲۰۱۳ توسط انتشارات ام.آی.تی. روانه بازار شد و ترجمه ژاپنی آن نیز در سال ۲۰۱۵ انتشار یافته است. کتاب دامنه گسترده‌ای از موضوعات مانند وضعیت کار، درآمد، بهداشت، بازارها، صنعت بیمه، شرایط سیاسی، فن‌آوری و تغییرات آب و هوایی را در بر می‌گیرد. نشریه فارین افرز از صد سال دگر به‌عنوان «کتابی مهیج» یاد کرده، نشریه بلومبرگ بیزنس‌ویک مطالعه پیش‌بینی‌های کتاب در برخی موضوعات را با ارزش و حتی ضروری دانسته و سایمون کوپر نیز در فایننشال‌تایمز از کتاب به عنوان «راهنمای اقتصاددانان برای آینده» یاد کرده است.

گرد آورنده: ایگناسیو پالاسیوس هوئرتا

نویسندگان: دارون عجم اوغلو، آنگس دیتن (برنده نوبل ۲۰۱۵)
الوین راث (برنده نوبل ۲۰۱۲)، رابرت شیلر (برنده نوبل ۲۰۱۳)
رابرت سولو (برنده نوبل ۱۹۸۷)، ادوارد گلیزر، جان رومر
مارتین وایتزمن، آویناش دیکسیت، آندره ماس ـ کولی

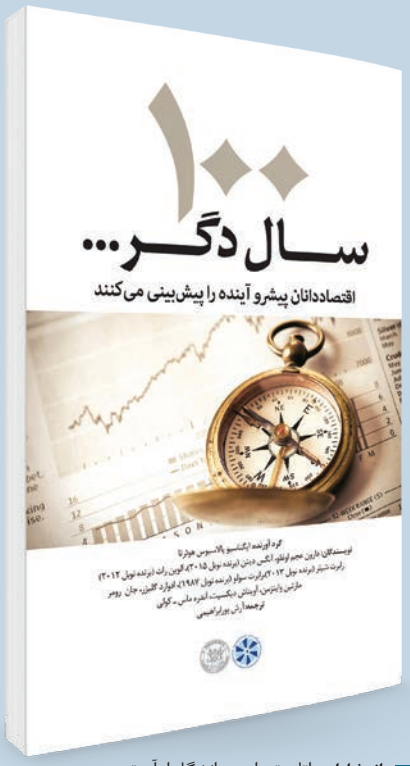

انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌آی‌تی
قیمت: ۲۰هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۱۹هزار تومان
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱

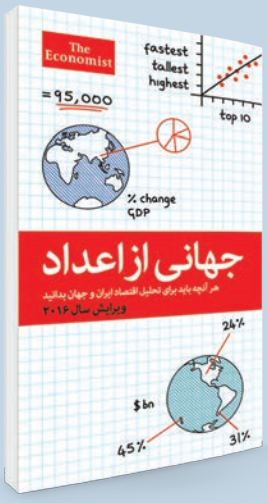

انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱



انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۴۸۷۴۴۱

تله ترامپ

درمقابل تحولات جدید امریکا چه باید کرد؟



مسعود خوانساری
مدیرمسول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

برای رئیس‌جمهوری که در لحظه تصمیم می‌گیرد، در ثانیه واکنش نشـــان می‌دهد و بدتر از همه اینکه کوهی از کینه‌های قدیمی را به دوش می‌کشـــد، چه تعبیری می‌توان یافت که روشنگر و راهنمای تنظیم روابط باشد. از میان حجم انبوه تحلیل‌هایی که در مورد ترامپ نوشته شده، دقیق‌ترین همین یک جمله است: «او کاخ سفید را قبضه کرده است.» و به این ترتیب دنیا در برابر اتفاقی کم‌سابقه قرار گرفته که حداقل در یک قرن اخیر نمونه آن را ندیده بود.

ترامپ با امضاهای مکرر خود روی قوانین مختلف آمده تا تک‌تک شـــعارهایش را که به نظر می‌رســـید بیشتر فانتزی و رأی‌آور باشد به مقام اجرا درآورد. البته او به جای اینکه به قول خودش با تانک وارد کاخ سفید شود، این‌بار سوار بر توئیتر آمده تا هر لحظه جهان را بهت‌زده سازد.

از دیوارکشی در مرز مکزیک تا عقب‌نشینی از توافق تجاری با آن سوی اقیانوس آرام، از سر دادن شعار لزوم خروج بریتانیا از اروپای یکپارچه تا ممنوعیت ورود شهروندان هفت کشور اسلامی به خاک امریکا همگی سلسله جنگ‌هایی است که ترامپ کلید زده‌است. او دفتر کارش در کاخ سفید را به صحنه استودیوی تلویزیونی تبدیل کرده و در هیئت یک سازمان رسانه‌ای به نظر می‌رسد احتمال کمی وجود دارد که به‌سادگی از روی آنتن پایین بیاید. احتمالا طی چهار سال آینده باید با مخاطرات این همیشه در صحنه بودن او مواجه شد.

ترامپ حتی قواعد رسانه‌های آزاد در امریکا را هم مخدوش کرده و نشان داده که راه دیگری می‌رود. واکنش او به رسانه‌هایی که با آنها مخالف است یک فرهنگ لغات کلیشه‌ای مربوط به بطلان و تکذیب است.

با وجود تمام جنجال‌هایی که طی یک ماه گذشته به پا شده، به گفته یک تحلیل‌گر برجسته جهانی، طوفانی که ترامپ در لحظه ورود به کاخ سفید به پا کرده هنوز به صخره‌های روابط بین‌المللی و واقعیت‌های تقسیم‌بندی‌ها و موازنه‌های امریکا برخورد نکرده و در واقع هنوز بازی واقعی آغاز نشده است.

امـــا محصول رفتار ترامپ طی این مدت کوتاه از میان رفتن اقتدار امریکا و ایجاد اجماع جهانی علیه او بوده که گاهی در پوشش تظاهرات گسترده و گاهی در جملات دیپلماتیک سران کشورها بروز می‌کند. به این ترتیب کشوری که طی یک قرن گذشته تمام تلاش خود را برای گسترش «هژمونی امریکایی» در جهان به کار برده بود، اکنون در دامی افتاده که تماما تصویر گذشته را مخدوش کرده است.

با این حال باید توجه داشـــت که آنچه ترامپ انجـــام داده در واقع عمل به یکی از ابتدایی‌ترین بندهای برنامه‌هایش بوده‌است. احتمالا با این روش، ترامپ به سمت پیگیری دیگر شعارهای خود نیز می‌رود و قطعا هشدار برنی سندرز در مورد غیرقابل پیش‌بینی بودن و جنگ‌طلب بودن او را نیز باید جدی گرفت. سندرز رقیب انتخاباتی سابق ترامپ است که اعتقاد دارد با رئیس‌جمهوری چنین غیرعادی نباید شوخی کرد. ترامپ تقریبا هر عملی را که به شهرت بیشترش دامن بزند انجام می‌دهد و از پس این استراتژی خسارت‌های بسیاری به نظم و ثبات جهانی وارد می‌شود و شاید به همین دلیل باشد که «شی» رئیس‌جمهور چین برای معدود دفعات و طی سخنرانی خود در اجلاس داووس به موضوع جهانی‌سازی و تضمین اعتبار قراردادهای بین‌المللی اشاره کرده و البته همه اشارات او مستقیم به ترامپ می‌رسید که در گام اول، تجارت جهانی را هدف گرفته اســـت. واکنش چین در واقع، نبض جهان است که نشان می‌دهد در هراسی عمیق از عواقب رفتارهای ترامپ قرار گرفته است.

اما ترامپ را هم می‌توان فرصت و هم تهدید قلمداد کرد.

اقدامات ترامپ حتی برای دیگر سران پوپولیست کشورهای جهان هم گران تمام شـــده و امروز مردم بسیاری از کشورها مانند فرانسه می‌دانند که اگر رأی به حضور چهره‌ای پوپولیست بدهند، به سرنوشت امریکا دچار می‌شوند. مدتی پیش از این ایران هم چنین تجربه‌ای داشت و حداقل امروز شهروندان ایرانی با این خاطره تلخ، اعتدال را به‌جای توجه به شعارهای غیراجرایی و پوپولیستی نشانده‌اند.

از یک جهت می‌توان رفتارهای ترامپ را همســـو با منافع بلندمدت اقتصاد ایران قلمداد کرد، چراکه اجماع ضدامریکایی دقیقا در روزهایی صورت می‌گیرد که ثمرات اجرای برجام در اقتصاد ایران نمود پیدا کرده است. بهبود ارتباط با جهان تا آغاز روابط اقتصادی نیاز به حداقل یک ســـال زمان داشت که خوشبختانه این دوره طی شده و در حال حاضر ارتباطات ایران با بســـیاری از کشـــورها اصلاح شده و روندها در حال بهبود برای انجام سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. در چنین شرایطی، امریکا در بازی دیپلماتیک ناخواسته تمام بسترها را برای ایران مهیا کرده است. اروپا که تا دو سال قبل، چشم به تصمیمات امریکا داشت، امروز تا اندازه‌ای مستقل عمل می‌کند و حتی سران کشورهای مهم اروپایی به موضع‌گیری‌های رسمی علیه برخی رفتارهای ترامپ می‌پردازند. از این جهت فرصتی مناسب در اختیار ایران قرار گرفته تا هم‌زمان با بهبود روابط خود با اروپا و شرق آسیا، زمینه‌های فعالیت‌های مشترک را مهیا کند.

اما ترامپ می‌تواند به‌سرعت به ضد خود هم تبدیل شود. رفتارهای او هیچ نسبتی با عرف دیپلماتیک ندارد و از این جهت ممکن است که زمینه عصبانیت کشورهای دیگر و به‌خصوص ایران را فراهم کند ولی به طور قطع بروز هر واکنشی به ترامپ در واقع حرکت در مســـیر بازی او و گرفتار شدن در تله ترامپ است. از همین روی باید توجه داشـــت که موضع گیری‌های مقامات و حتی بخش خصوصی ایران در مقابل رفتارها، اقدامات و قوانینی که ترامپ وضع می‌کند، باید حساب‌شده و سنجیده باشد. ترامپ شومن است و نشان داده که می‌تواند از واکنش‌ها برای خود کنش بسازد. در این شـــرایط که جهان هر لحظه به او بیش از گذشـــته بدبین شده و راه‌پیمایی‌های عظیم علیه اقدامات او ترتیب داده می‌شود، دیگر نیازی به موضع‌گیری‌های رسمی در کشورهایی مانند ایران نیست. بنابراین حداقل در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت، می‌توان عرصه تقابل‌های دیپلماتیک را به دیگران واگذار کرد و اجازه نداد اجماعی که ترامپ علیه خود ساخته از میان برود و به کشور ثالثی مانند ایران منتقل شود.

امروز ایران اختیار دارد که چهره‌ای صلح‌طلب، اعتدالی، منطقی، صبور و باثبات از خود نشان دهد که هیچ توجهی به بازی‌های تبلیغاتی ترامپ ندارد و پاسخ هر اقدامی را در چارچوب عرف بین‌المللی می‌دهد. حداقل مزیت‌های این رفتار این اســـت که متحدان ایران، از لیســـت موافقان برجام انتخاب می‌شوند که امروز تقریبا کل اروپا و جنوب شرق آسیا را پوشش می‌دهد.

ترامپ و رابطه با او حرکت روی خط باریکی اســـت که هر دم ممکن است از یک طرف خســـارت بگیرد ولی حداقل اگر گزاره اجماع علیه ترامپ از سراسر جهان در نظر گرفته شـــود، می‌توان امیدوار بود که ثمرات برجام به کمک اقتصاد ایران بیاید و امریکایی. اما حداقل اقداماتی که ایران باید انجام دهد این اســـت که بســـترهای داخلی برای کار بیشتر بخش خصوصی و جلب سرمایه‌گذاران خارجی و به‌خصوص سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور را مهیا سازد، موانع ساختاری را برطرف کند و فضایی رقم بزند تا توجه همه تاثیرگذاران جامعه و اقتصاد ایران متوجه داخل باشد.

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

شهرت در عصر رسانه‌های بی‌مبنا خیلی کار سختی نیست. به لحظه‌ای و در چشم برهم‌زدنی به صدر اخبار می‌توان نشست و بازهم تنها در ژس حرکت چند دقیقه از جهان ستاره‌ها حذف شد. روزانه تعداد زیادی از شهروندان ایرانی اینگونه از فرش به عرش می‌رسند و بازهم همین مسیر را به صورت معکوس طی می‌کنند و این چرخه مدام تکرار می‌شود. اما در همین جهان پراتفاق کسانی هستند که نه شهرتی دارند و نه جماعتی آنها را می‌شناسد و نه بازدیدکنندگان فضای مجازی برایشان لایک نثار می‌کنند. کارآفرینانی که ادعای بزرگی ندارند ولی هزاران نفر را در کارخانه‌های خود به آب و نان رسانده‌اند و تنها با حضورشان نرخ بیکاری را تا سرحدامکان پایین کشیده‌اند. از جمع تمام کارآفرینان، اتاق تهران به مناسبت ۱۳۳ سالگی خود ۲۰ نفر را مورد تقدیر قرار داد و به سه نفر از جمع آنها تندیس امین‌الضرب تقدیم کرد. در میان جمع این پیرمردان کهن‌سال یک ویژگی مشترک بود. همگی آنها جملاتی الهام بخش برای بیان پشت تریبون‌ها و میکروفون‌ها داشتند. هر کدام از آنها خاطراتی از روزهای سخت کاری و از دوران دشوار بی‌پولی در ذهن داشتند. تقریبا هر ۲۰ نفر از نقطه صفر به این جایگاه رسیده‌بودند و تحقیقا تمامی آنها بخش از دارایی‌هایشان را صرف امور خیر می‌کردند. تعریف و وسعت این خیرخواهی نیز در هر کدام از آنها متفاوت از دیگری بود. پیرمردهایی که ستایش شدند سنی بیش از ۷۰ سال و حتی تا نزدیک ۹۵ سال داشتند. به گواه همراهان‌شان آنها دیگر چشم از کسب‌وکار پوشیده‌بودند و همگی هرچه داشتند و دارند را برای فعالیت‌های خیریه گذاشته‌اند. آنها کارآفرینان نسل دهه ۴۰ و ۵۰ اقتصاد ایران به شمار می آیند. کارآفرینانی که برخی مانند سلطانی به گذشته پرحادثه و اتفاق خود افتخار می‌کنند و برخی مانند قندچی به سبب مصادره اموال از گذشته مکدر هستند ولی هیچ کدام گذشته را کتمان نمی‌کنند و امروز در قلهای ایستاده‌اند که کوهپایه‌های آن تنها خاطرات کار و کار در روزهای سخت و دشوار است. نسل قدیم اقتصاد ایران به شدت کهن‌سال شده‌اند و این خطر بزرگی است که خاطرات آنها را تهدید می‌کند. هر کدام از آنها که بروند، بخشی از تاریخ سخت‌کوشی و نیک اندیشی را با خود برده‌اند و تلخ‌ترین بخش ماجرا اینجاست که آنها نه شهرتی دارند، نه شهرت می‌خواهند و نه کسی دنبال این است که گذشته آنها را چراغ راه آینده‌سازد.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

افراد بزرگ و موفق با چه نگاه و جهان‌بینی به زندگی نگاه می‌کنند؟ چه کارهایی را انجام داده‌اند تا به موفقیت برسند؟ راز و روششان چیست؟ خیلی‌ها به دنبال پاسخ این سوال‌ها هستند و ما در بخش معرفی کارآفرینان ایران و جهان هر شماره به دنبال پیدا کردن بخشی از این پاسخ‌ها هستیم و تلاش می‌کنیم تا با معرفی افراد موفق داخلی و خارجی به روش و سبک زندگی آن‌ها بپردازیم؛ راه و روشی که می‌تواند برای بسیاری از افراد چه در زندگی عمومی و چه در کسب‌وکار آموزنده باشد. معرفی افرادی که با تلاش، پشتکار، صبر، تمرکز و امید مسیر سخت و پرپیچ و خم را پشت سر گذاشته و توانسته‌اند به موفقیت برسند.

کاوه شجاعی
دبیر بخش نماگر

دنیا پس از انتخاب ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا ترسناک‌تر و غمبارتر به نظر می‌رسد. در این شماره به بهانه انتشار کتاب تازه توماس فریدمن، از خوش‌بینی به آینده دفاع کرده‌ایم و توضیح داده‌ایم که چطور اصولا اوضاع جهان در بلندمدت رو به بهبود دارد. همچنین «جنگل نخبگان» در مطالب این شماره به نیاز شدید امروز ما به درک فضای سیاسی دنیا و تحولات سریع آن جواب می‌دهد. در دو مطلب دیگر، به تاثیرات احتمالی ریاست جمهوری دونالد ترامپ روی اقتصادهای آمریکای لاتین و آسیا پرداخته‌ایم و البته تلاش ترامپ و امثالش برای زیر سوال بردن آمار و حقایق هم بخش دیگری از مطالب این شماره است.

ریحانه یاسینی
دبیر بخش گزارشگر

تلویزیون خانه ما همیشه روشن است. اینطور که گاهی اوقات آدم از شنیدن صدای یکریز تلویزیون، حتی از پشت در بسته اتاق، کلافه می شود. اما همین تلویزیون روشن، اگر چهره‌ای را با نشانه‌های بیماری نشان دهد یا با آدم‌هایی صحبت کند که ظاهرشان معلولیت دارد، به سرعت خاموش می‌شود. استدلال اهل منزل هم همین است: «ناراحت می‌شویم. طاقتش را نداریم.» استدلالی که ماجرای آن فقط به یک‌خانه و ده خانه محدود نمی‌شود. به اندازه یک شهر و کشور، آدم‌هایی را که با مشکلات خاص دست و پنجه نرم می‌کنند، نادیده گرفته‌ایم و اگر خیلی مهربان باشیم، برایشان دل‌سوزی و ترحم هم کرده‌ایم. هیچ‌وقت نخواسته‌ایم به ماجرای مادری گوش کنیم که برای درمان بیماری نادر فرزندش، ماهی هفت میلیون برای داروهای بی‌تاثیر هزینه می‌کند و همسرش هم صرع دارد. گزارشگر این شماره، از همین دردهای فراموش شده و دیده نشده و شنیده نشده، روایت کرده است.

زهرا چوبانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

در این شماره صحبت از کارآفرینی در خاورمیانه است و خبرهایی که معمولا در میان غوغای درگیری و آوارگی گم می‌شوند. نگاهی انداختیم به وضعیت کارآفرینان و اقتصاد کشورهای منطقه و از همین حالا می‌توانید حدس بزنید که مدال طلا تعلق می‌گیرد به امارات. دو صفحه هم به موضوع موسیقی و ثروت پرداخته و موضوع داغ شدن بازار نرم‌افزارهای پخش آنلاین. باقی مطالب عمدتا در مورد میلیاردرهای فهرست بلومبرگ است، در یکی، دو مورد هم به صورت نامحسوس از خرده‌شرارت‌های آنها علیه کارگران و بشریت یاد کرده‌ایم که یادمان باشد پول همه چیز نیست!

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

در این شماره از آینده‌نگر ضرورت ورود مدیران خارجی را بررسی کرده‌ایم. سعی بر این بوده که دو دیدگاه مخالفان و موافقان واردات مدیران خارجی را در پرونده‌ای به نام «ورود ممنوع؟!» بررسی کنیم. در پرونده‌ای دیگر به چالش‌های صنعت گردشگری پرداخته‌ایم. اگر علاقه‌مند به این صنعت هستید و می‌خواهید در این حوزه اطلاعات کسب، می‌توانید پرونده «کیسه خالی گردشگری» را مطالعه کنید. شاید شما هم بتوانید برای توسعه این صنعت آستین بالا بزنید. در انتها مطابق هر شماره در بخش «کامنت» از ۱۰ فعال اقتصادی در مورد وام ۱۶ هزار میلیارد تومانی صنایع کوچک نظرسنجی کرده‌ایم. اگر شما هم صاحب sme

هستید می‌توانید اظهارنظرهای فعالان اقتصادی را در این‌باره بخوانید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سن ژاپنی‌ها بالا رفته و گرد پیری بر سر نیروی کار و اقتصاد این کشور نشسته‌است اما چاره این کشور در چیست؟ حیدرالعبادی اسیر یک جنگ تمام‌عیار شده، چه اتفاقی برای او در عراق خواهد افتاد؟ توشیبا در مخمصه‌ای بزرگ گرفتار شده‌است و بسیاری از مدیرهای عالی‌رتبه‌اش استعفا داده‌اند، آیا رسوایی این شرکت به پایان خواهد رسید؟ روابط تجاری چین و ایالات متحده امریکا با روی کار آمدن ترامپ دستخوش تغییرات اساسی خواهد شد، چه آینده‌ای در انتظار اقتصاد این دو کشور است؟ نارندرا مودی نخست‌وزیر هند هر کاری که انجام می‌دهد حتی اگر به ضرر مردم تمام شود، باز هم محبوب است؛ رمز محبوبیت او در چیست؟ اکونومیستِ این شماره به تمامی این پرسش‌ها به صورت مفصل پاسخ داده و در کنار آن به‌روزترین مسائل اقتصادی را نیز زیر ذره‌بین قرار داده‌است.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

تلفن‌های همراه بعد از ظهور کار راه بیندازها دیگر تنها وسیله تبادل صدا نیستند. آن‌ها زندگی را برایمان آسان می‌کنند. تاکسی خبر می‌کنند، خرید می‌کنند، اطلاعات را در کوتاه‌ترین لحظه در اختیار ما قرار می‌دهند، کمک می‌کنند که پول دربیاوریم و البته پول‌هایمان را خرج کنیم. مطلب این شماره «نگاه» درباره نرم‌افزارهای تلفن همراه نوشته‌شده است که امروز بیش از هر چیز دیگری کارمان را راه می‌اندازند. این کار راه بیندازها در رأس توجه همه قرار دارند و به همین دلیل است که امروز به ابزاری مهم برای تبلیغ هم تبدیل شدند.

متین دخت والی‌نژاد
دبیر بخش کسب‌وکار

ارثی که اوباما از ریاست جمهوری سابق آمریکا، بوش گرفت، جنگ و بحران اقتصادی شدید بود. او تنها ۴ سال اول ریاست جمهوری خود را به درست کردن شرایط بحرانی که فرد قبل از خود ایجاد کرده بود، اختصاص داد. اما بلعکس اوباما اقتصادی به نسبت با ثبات و شرایط متعادل جغرافیایی را به ترامپ واگذار کرد. این طور که به نظر می‌رسد ترامپ امانت‌دار خوبی نیست و تنها در چندهفته آغاز کاری خود شرایط را بحرانی کرده است. برای بیشتر متوجه‌شدن ارث گرانی که به ترامپ داده شده، این مطلب می‌تواند کمکتان کند.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش کامنت خارجی و موفقیت

موفقیت ابعاد مختلفی دارد ولی راه رسیدن به موفقیت در زندگی و شغل یکسان است. افراد موفق از اصولی پیروی و از انجام کارهایی پرهیز می‌کنند که شناخت آنها می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد. در این شماره اصول مهم موفقیت را برشمردیم تا به افرادی که برای موفقیت تلاش می‌کنند نقشه راهی عرضه کنیم. در بخش کامنت خارجی در مورد سیاست افزایش دستمزدها در دنیا صحبت شده است و نظر اقتصاددانان و پژوهشگران اقتصادی در مورد تاثیر افزایش دستمزد در اقتصاد امریکا و سیاست‌هایی که دولت‌های غربی برای افزایش دستمزد در پیش گرفته‌اند را جویا شدیم. مطالعه نظر این اقتصاددانان می‌تواند دید خوبی در مورد افزایش دستمزد و تاثیرات اقتصادی آن در کشورهای صنعتی به شما بدهد.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش جهان‌نما

دو مطلب ناامیدکننده در جهان‌نمای این شماره می‌خوانید؛ دو مطلبی که نگاه مقهورکننده به شرکت‌ها و کشورهایی را که گاهی فعالان اقتصادی ایران به آنها غبطه می‌خورند می‌شکند. گزارش اول مربوط به بحران سیاسی در کره جنوبی است و اینکه چطور قاطی شدن سیاست و اقتصاد موجب بروز فساد در آنجا شده است تا جایی که دولت را سرنگون می‌کند. گزارش دیگری نیز می‌خوانید درباره اینکه شرکت هواپیمایی امارات با مشکلات روبه‌روست و با این‌همه خرجی که روی دست سرمایه‌گذاران گذاشته دیگر مداخل سابق را ندارد. یک تحلیل هم خواهید خواند درباره اینکه چطور امریکا و روسیه به سبک جنگ سرد قرن بیستمی، بر سر ماجرای قرن بیست‌ویکمی هک کردن وب‌سایت‌های یکدیگر با هم مشاجره می‌کنند. گزارش جالب کوتاهی نیز درباره برچیده شدن رادیوهای افام در نروژ خواهید خواند. با این حال، قرن بیستم به این راحتی‌ها دست از سر ما برنخواهد داشت؛ در این شماره مطلبی چاپ شده درباره ماهاتیر محمد که می‌گوید مالزی نباید خیلی به چین وابسته باشد.

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

یکی از دردناک‌ترین حادثه‌های چند سال اخیر ایران در عرض چند ثانیه، پیش چشم میلیون‌ها مخاطب تلویزیونی رخ داد؛ ساختمان ۱۷ طبقه پلاسکو پس از سه ساعت آتش سوزی به یکباره فرو ریخت و منجر به شهادت و مرگ ۱۶ آتش نشان و دست کم ۵ کسبه شد. بسیاری از شاهدان حادثه، شکل ریزش را با آنچه بر سر برج‌های دوقلوی تجارت جهانی آمریکا در ۱۱ سپتامبر رفت، مقایسه می‌کردند. هرچند ماهیت این دو حادثه با یکدیگر قابل مقایسه نیست اما می‌توان از جهاتی این دو را با یکدیگر سنجید. در این شماره علاوه بر انجام این مقایسه، دقایق ابتدایی ریزش و مراحل مختلف آواربرداری تا شرایط خانواده‌های شهدا و جانباخته‌ها و برگزاری مراسم تشییع به قلم تحریر درآمده است. همچنین گزارشی درباره شرایط گرمخانه‌های تهران و مشکلات آن از نگاه شما خواهد گذشت.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

می‌توانید چشمان خود را به روی واقعیت‌ها ببندید. شاید این بی‌تفاوتی ممکن نباشد یا خیلی سهل‌انگارانه باشد؛ شهر در حصار فقر، تهیدستی و حاشیه‌نشینی به دست‌وپا افتاده است. در این شماره، وضعیت محله‌هایی چون دره فرحزاد، شوش، هرندی، خزانه بخارایی، کیانشهر، نعمت‌آباد، جوادیه ۲، باغ آذری و محله بلورسازی به شما گزارش می‌شود؛ این گزارش، خلاصه‌ای است از آنچه در زیر پوست شهر در طول روز و شب می‌گذرد. مطلب بعدی پرونده مصاحبه‌ای است تحلیلی درباره اینکه چالش اصلی تهیدستان شهری چیست و برای بهبود وضعیت آنها چه باید کرد؛ برنامه دولت، روشنفکران و اپوزیسیون کدام است؟ پرویز پیران و اعظم خاتم دو جامعه‌شناسی برجسته ایرانی هستند که در تحلیل وضعیت شهر، به عامل اقتصادی و دلایل بروز و ظهور فقر توجه دارند. اگر می‌خواهید درباره دلایل چندگانه فقر و حاشیه‌نشینی و اینکه چگونه حاشینه‌نشین‌ها محمل جناح راست سیاسی می‌شوند بدانید، این پرونده را بخوانید.

صدیقه محمودی
دبیر بخش پوشه

در این شماره از آینده‌نگر ممنوعیت واردات خودروهای سواری به کشور بعد از ابلاغ دستورالعمل کنترل بازار ارز از سوی معاون اول رئیس‌جمهور را بررسی کرده‌ایم. در این پرونده تلاش بر این بوده که دو دیدگاه مخالفان و موافقان ممنوعیت واردات برای شرکت‌های متفرقه و نمایندگی‌های واسطه‌ای را با نام «واردات از کانال انحصار» را بررسی کنیم. اهمیت این موضوع ازآن‌رو است که ممنوعیت ایجادشده به گفته کارشناسان موجب افزایش قیمت خودروهای وارداتی در بازار خواهد شد که متضرر اصلی آن مشتریان خودروهای وارداتی هستند؛ چراکه ۵۱ درصد سهم بازار خودروهای وارداتی به کشور از آن شرکت‌های متفرقه است. موافقان این طرح نیز معتقدند که ممنوعیت ایجادشده در راستای سیاست‌های کشور در دوره پساتحریم و تولید خودرو در کشور است.

نسیم بنایی
خبرنگار

تحلیل‌گران

تیلرسون در محاصره کوسه‌ها

وزیر امورخارجه جدید امریکا چه می‌کند؟



مأموریت رکس تیلرسون به عنوان وزیر امور خارجه ابرقدرت دنیا تا چند وقت پیش در هاله‌ای از ابهـــام بود اما این مأموریت بالاخره آغاز شد. آرون دیوید میلر تحلیل‌گر سیاســـی سی‌ان‌ان در یادداشتی در مورد آغاز به کار تیلرسون نوشته‌اســـت که او معرفی خود را به عنوان وزیر امور خارجه بسیار خوب انجام داده‌است و این یکی از بهترین سخنرانی‌ها بوده‌است. میلر که در مراسم حضور داشته تمامی رفتار او را رصد کرده و او را فردی باتواضع توصیف کرده‌است که حتی با خدمه اتاقش نیز با محبت رفتار می‌کند. اما از نظر او اینکه تیلرسون بتواند به عنوان وزیر امور خارجه امریکا فعالیت کند هنوز جای سؤال دارد. او در یادداشت خود به این مسئله پرداخته که تیلرسون چگونه با ترامپ به تفاهم می‌رسد و کار را پیش می‌برد. از نظر میلر، وزیر جدید در محیطی ظالمانه قرار می‌گیرد که شبیه به تنگ ماهی پر از کوسه است و باید از همین حالا تلاش برای دفاع را شروع کند. او تأکید کرده که قدرت این وزارت‌خانه همیشه در دست کاخ سفید بوده و اکنون نیز وضعیت به همین شکل خواهد بود چرا که قضیه به امنیت ملی بزرگ‌ترین قدرت دنیا مربوط می‌شود.

ترامپ چین را دوباره باشکوه می‌کند

نتیجه معکوس رفتار خصمانه ترامپ



چین با رهبری شی جین‌پینگ به عنوان رئیس‌جمهوری قدرتمند آن به کشـــوری تبدیل شده که از لیبرالیسم کاملاً فاصله گرفتـــه و با ملی‌گرایـــی کار خود را پیش می‌بـــرد. ایزابل هیلتون تحلیل‌گر گاردین در یادداشتی با عنوان «دونالد ترامپ چین را دوباره باشـــکوه می‌کنـــد» به نقد رفتار رئیس‌جمهوری امریکا در برابر این کشور پرداخته‌است. از نظر این تحلیل‌گر، ترامپ به شکل احمقانه‌ای چین را در نظر همگان بزرگ کرده و این برای رئیس‌جمهوری چشـــم‌بادامی‌ها بسیار خوشایند است. چین به خاطر قدرت اقتصادی و تأثیر بسیار زیادی که روی اقتصاد جهان دارد از اهمیت بالایی برای کشـــورهای مختلف برخوردار است. ترامپ بارها و بارها با نطق‌های آتشین، چینی‌ها را متهم به تجاوز به خاک خود کرده‌است؛ ادامه این رفتار خصمانه می‌تواند تبعات منفی برای امریکا داشته باشد اما نگاه‌ها را نسبت به چین تغییر نمی‌دهد. چین از زمان بحران بزرگ اقتصادی در جهان در کانون توجه بوده و به خاطر تأثیر زیادی که می‌تواند روی ثبات اقتصاد جهان داشته باشد مورد لطف همه قرار دارد. به این ترتیب از نظر تحلیل‌گر گاردین، بزرگ‌ترین لطفی که ترامپ با حرف‌های خود می‌کند این است که به چین ارزش بیشتری می‌دهد و دست امریکا را از قدرت کوتاه می‌کند.

آیا هنوز می‌توان به رابطه اروپا و امریکا امیدوار بود؟

گزینه‌ای جز بحران نیست



ترزا می نخســـت‌وزیر بریتانیا همیشـــه به یک جمله معروف از مارگارت تاچر اشاره می‌کند: «گزینه دیگری وجود ندارد». از نظر ناتالی ناگویارید تحلیل‌گر گاردین، رابطه اروپا و امریکا نیز اکنون به همین شکل است. این‌دو که یار دیرین هم بودند اکنون امکان دارد وارد بحران بشوند. اگر امریکا با رئیس‌جمهوری جدید خود تصمیم بگیرد به اروپا پشت کند احتمالاً گزینه‌ای جز بحران پیش روی دو منطقه نخواهد بود. از نظر این تحلیل‌گر، در حال حاضر امریکا نقش ستون‌های اصلی را بازی می‌کند که اگر کنار بکشد تمامی عمارت فرومی‌ریزد. ترامپ با رفتارهایی که از خود نشان می‌دهد وحشت به دل همه انداخته و اکنون این وحشت به اروپا رسیده‌است. اگر او متوجه اهمیت این رابطه نشود، بی‌شک گزینه‌ای به‌جز بحران پیش پای دو منطقه نخواهد بود.

رئیس‌جمهوری که با دروغ به قدرت رسید

ترامپ دست از دروغ‌پردازی برنمی‌دارد



بسیاری از افراد در جهان، دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا را فردی دروغ‌گو می‌دانند. مایـــکل دانتونیو تحلیل‌گر ســـی‌ان‌ان نیز بر همین باور اســـت. او در تحلیلی این‌طور نوشته‌اســـت که وقتی فردی دروغ می‌گوید اعتماد به نفس دروغی در این زمینه پیدا می‌کند و سپس حتی در قلمرو حقیقت نیز همچنان دست به دروغ‌پردازی می‌زند. از نظر این تحلیل‌گر، ترامپ در نخستین روزهای ریاست‌جمهوری خود ثابت کرده که به این روند ادامه خواهد داد و به عنصر حیاتی که او را به قدرت رساند آن‌قدر چنگ می‌زند تا دورانش به پایان برسد. او تاکنون بارها و بارها ادعای دروغین داشته و آنها را در برابر عموم مردم اعلام کرده‌است. نکته اصلی این است که او در ازای همه دروغ‌هایش از طرف عموم مردم نوعی اعتبار دریافت می‌کند و به حکم همان اعتبار موفق می‌شود به فعالیت‌های خود ادامه بدهد. دروغ او را به قدرت رسانده و حالا هم دست از دروغ‌گویی برنخواهد داشت.

وقتی اصلاحات جواب نمی‌دهد

مسیر اصلاح اقتصادی اشتباه است

اقتصـــاد جهان روزهـــای خوبی ندارد. حدود یـــک دهه از بحران بزرگ می‌گذرد امـــا هنوز هـــم وضعیـــت بهبـــود پیدا نکرده‌است. ســـاتیاجیت داس تحلیل‌گر اقتصـــادی بلومبـــرگ در یادداشـــتی در این‌باره نوشته‌است که تاکنون هیچ‌یک از راه‌حل‌های اقتصـــادی برای نجات اقتصاد جهـــان از بحران جواب نداده‌اســـت. او در یادداشت خود به تمامی راه‌حل‌هایی که در کشورهای مختلف مورد استفاده قرار گرفته اشاره کرده و در پایان به این نتیجه رسیده که اصلاحات به شـــکلی ناکارآمد اجرایی شـــده و جواب‌گوی حل بحران اقتصادی نبوده‌اســـت. او معتقد است که اصلاحات سویه اشتباهی به خود گرفته‌است و حتی اگر بـــه صورت کامل انجام شـــود باز هم کمکی به حل مشکل نخواهد کرد چرا که اساساً مسیر آن اشتباه است. او در یادداشت خود اصلاح‌طلبان اقتصادی را مورد نقد قرار داده و تأکید کرده که باید به گونه‌ای دیگر برای حل بحران قدم بردارند.



محمد الریان ستون‌نویس بلومبرگ به مسئله ریاست در صندوق بین‌المللی پول پرداخته و به منازعاتی که کریستین لاگارد تاکنون پشت سر گذاشته، پرداخته‌است. او معتقد است که لاگارد هنوز این فرصت را دارد که تغییراتی در صندوق بین‌المللی پول ایجاد کند .

کاهش قیمت، سم مهلک اقتصاد

تورم پایدار نخواهد بود

تورم جزو مسائلی است که در اقتصاد جهان به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و روی تمامی بخش‌ها به‌ویژه نرخ سود بانکی تأثیرگذار است. ساتیاجیت داس تحلیل‌گر بلومبرگ بر این باور است که تورم در امریکا در دوران ترامپ پایدار نخواهد بود. از نظر او، هرچند سیاست‌گذاران امید دارند که وضعیت تورم پایدار باشد، وضعیت اقتصاد جهان به گونه‌ای است که خلاف این مسیر طی خواهد شد. این تحلیل‌گر تأکید کرده که کاهش قیمت‌ها و افزایش بدهی به سمی مهلک برای اقتصاد تبدیل شده و هر لحظه ممکن است آن را از حرکت بازدارد. در کنار آن دیگر شرایط اقتصادی نیز اوضاع را پیچیده‌تر کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد متوسط نرخ تورم در دنیا در سال گذشته (۲۰۱۶) به سرعت افزایش پیدا کرده‌است اما این مسئله باعث نمی‌شود که به آینده تورم خوش‌بین بود. برای مثال وضعیت تقاضا در دنیا بسیار ضعیف است و تقاضا یکی از محرک‌ها در این زمینه به شمار می‌آید. مصرف در امریکا رشد ۱٫۶ درصدی داشته و این میزان چندان جذابیت ندارد. مسئله اینجاست که هیچ راه‌حل ساده‌ای نیز برای حل این مشکل وجود ندارد و احتمالاً شرایط بهبود پیدا نخواهد کرد.

ناتو بی ناتو!

آیا اروپا می‌تواند به ناتو تکیه کند؟



ناتو بزرگ‌ترین و قوی‌ترین ارتش دنیا را در اختیار دارد. بودجه آن بسیار زیاد است و از بالکان تا افغانستان به همه‌جای دنیا نیرو فرستاده‌است. شاشانک جاشی تحلیل‌گر سیاسی سی‌ان‌ان به این مسئله پرداخته که آیا اروپا می‌تواند همچنان به ناتو تکیه کند. بر اساس این تحلیل، ناتو با وجود همه قدرت نظامی و ارتشی که در اختیار دارد، آینده‌ای کاملاً مبهم در انتظارش خواهد بود. دلیل اصلی نیز روی کار آمدن دونالد ترامپ است. جاشی در تحلیل خود به این مسئله اشاره می‌کند که ترامپ برای همکاری نیروهای امریکایی با نیروهای اروپایی شرط و شروطی گذاشته و همین شرایط نشان می‌دهد که آینده خوبی در انتظار ناتو نخواهد بود. از نظر او، این مسئله اروپا را در شرایط بسیار بدی قرار خواهد داد. روابط ترامپ با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه نیز به پیچیدگی‌های این موضوع اضافه کرده‌است. دو راه پیش روی اروپایی‌ها قرار دارد: یا تلاش کنند تا به هر قیمتی این اتحاد را حفظ کنند و از ارتشی بزرگ برخوردار باشند؛ یا به خودشان متکی بشوند و قید ارتش قوی ناتو را بزنند. در عمل احتمالاً ترکیبی از هردو مورد انجام بشود. واضح است که ترامپ اروپایی‌ها را به دردسر بسیار بزرگی انداخته‌است. قطعاً اروپا دیگر نمی‌تواند مانند گذشته به ناتو به چشم محلی برای دفاع از خود نگاه کند.

دکمه حقیقت‌یاب روی کیبورد

آیا تکنولوژی به داد حقیقت می‌رسد؟

اخبار دروغ به یکی از دردسرهای دنیای مدرن تبدیل شده‌است. جان ناتون دبیر بخش تکنولوژی در گاردین به این پرسش پرداخته که آیا می‌توان به دانشمندان عرصه تکنولوژی امیدوار بود تا در آینده دکمه حقیقت‌یاب را اختراع کنند؛ یعنی دکمه‌ای که آن را فشار بدهید و بتوانید از میان انبوه خبرهای دروغ به خبر درست دست پیدا کنید. بخشی از این مشکل از شبکه‌های اجتماعی جدید ناشی می‌شود. به همین خاطر است که ناتون امیدوار است شبکه‌های اجتماعی مانند گوگل و فیس‌بوک بتوانند راه‌حلی برای این مشکل پیدا کنند و ارائه راهکار مانع بازنشر خبرهای جعلی بشود. البته برای این کار به الگوریتم‌های پیچیده‌ای نیاز است که اختراع آن کار چندان ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. به گفته ناتون، دست یافتن به حقیقت همیشه امری دشوار است و انجام دادن این کار از طریق دنیای تکنولوژی ماجرای بسیار پیچیده‌ای است. اما او تأکید می‌کند که می‌توان در مرحله نخست به اشاعه صحیح اخبار علمی از طریق شبکه‌های اجتماعی امیدوار بود.

شفافیت، درمان درد بی‌سیاستی

شرکت‌ها چطور به ترامپ واکنش نشان بدهند؟



بر همگان ثابت شده که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا نمی‌تواند جلوی دهان خود را بگیرد و در هر شرایطی جنجال درست می‌کند. او اخیراً دیداری با خودروسازان داشته و خود را برای همکاری با آنها بسیار مشتاق نشان داده‌است. اما کمی بعد در توئیتر خود همان افراد را مورد حمله قرار داده‌است. بروس اف فرید تحلیل‌گر اقتصادی رویترز به این پرسش پرداخته که شرکت‌ها چطور باید در برابر تحسین‌ها یا تهدیدهای ترامپ واکنش نشان بدهند. او این‌طور تحلیل کرده که ترامپ با میلیون‌ها توئیت خود می‌تواند آشوبی در دنیای کسب‌وکار به پا کند. هنوز در امریکا کسی نمی‌داند که رئیس‌جمهوری جدید چه موضعی در برابر کسب‌وکارها خواهد داشت. او پیشنهاد می‌کند که شرکت‌ها در زمینه همکاری‌های سیاسی خود شفافیت به خرج بدهند تا بتوانند بهترین روش را برای واکنش به صحبت‌های ترامپ پیدا کنند. یک سیاست شفاف در این زمینه می‌تواند تکلیف بقیه مسائل را نیز روشن کند.

خودکار چشم‌بادامی

چینی‌ها از اختراع جدید خود پرده‌برداری کردند

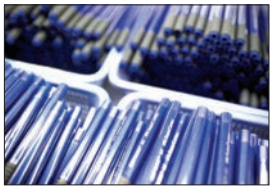

چین در نخستین روزهای سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که در هنر اختراع خودکار به اوج مهارت رسیده‌است. کسی نباید به این خبر بخندد؛ این در حقیقت حاصل سال‌ها تلاش بود که میلیون‌ها دلار هزینه صرف آن شد و به سرخط خبرهای این کشور تبدیل شد. آدام مینتر از بلومبرگ این خبر را موشکافی کرده‌است. او در یادداشت خود این‌طور نوشته که دولت چین تلاش می‌کند با چنین اختراعاتی دوباره اقتصاد خود را احیا کند اما چنین کارهایی تنها ناکارآمدی این دولت را نشان می‌دهد. این خودکارها واقعا چیز جدیدی در چین نبودند و چین سال‌هاست که ۸۰ درصد از تقاضای جهانی را از این طریق برآورده می‌کند. اما نکته اینجا بوده که این کشور هنوز تکنولوژی‌های لازم برای این کار را به صورت بومی نداشته‌است. شاید از نظر دولتی‌ها این پیشرفت بزرگی به شمار بیاید اما از نظر تحلیل‌گر بلومبرگ، این یک خبر مسخره است و سند ناکارآمدی دولت چین به شمار می‌آید.

تحلیل‌گر بلومبرگ از پیچیدگی دنیای اقتصاد می‌گوید

درس توسعه‌یافته‌ها از توسعه‌نیافته‌ها



«اقتصادهای توسعه‌یافته باید درس‌هایی از تجارت اقتصادهای در حال توسعه بگیرند.» این حرف اصلی محمد الریان ستون‌نویس بلومبرگ است که از زمان بحران بزرگ اقتصادی در جهان نیز بارها مطرح کرده‌است. اما او اکنون تأکید بیشتری بر این قضیه دارد. او می‌گوید عدم ثبات پوند در بریتانیا به دنبال جریان برگزیت (جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا) و شواهدی که نشان می‌دهد امریکا قدرت سابق را نخواهد داشت باعث شده اکنون کشورهای توسعه‌یافته بیش از هر زمانی به کشورهای در حال توسعه توجه کنند. او معتقد است در طول چند دهه گذشته، ساختار زیرین توسعه در اقتصادهای توسعه‌یافته دستخوش تغییر و تحولات اساسی شده و قطعاً نیاز دارد که با اصلاحاتی مانند اصلاحات در اقتصادهای نوظهور همراه شود. به گفته الریان، ادامه سیاست‌ها و ساختار قبلی در اقتصادهای توسعه‌یافته عواقب وخیمی برای این کشورها خواهد داشت و نوعی عدم تعادل را برای آنها به ارمغان می‌آورد که اصلاً مطلوب نیست. این تحلیل‌گر به تجربیاتی اشاره می‌کند که برای اقتصادهای در حال توسعه ناشناخته است اما اقتصادهای نوظهور بارها آن را لمس کرده‌اند و راهکارهایی نیز برای آن یافته‌اند. به همین خاطر است که او تأکید دارد اقتصادهای توسعه‌یافته از اقتصادهای نوظهور درس بگیرند.

امریکایی‌ها صاحب‌خانه نمی‌شوند

طبقه متوسط و فقیر در خطر است



این روزها هر اتفاقی در دنیا می‌افتد یک سر آن به ترامپ می‌رسد؛ در امریکا که جای خود دارد. آیزاک بیلی روزنامه‌نگار و ستون‌نویس سی‌ان‌ان به این مسئله پرداخته و دولت جدید امریکا را مورد نقد قرار داده‌است. او تأکید کرده که اقدامات دولت امریکا قیمت مسکن را برای امریکایی‌ها بالا می‌برد و مانع خانه‌دار شدن آنها می‌شود. بر اساس این تحلیل، اقدامات دولت جدید به طبقه متوسط و فقیر جامعه آسیب جدی وارد می‌کند. رئیس‌جمهوری امریکا به‌خوبی می‌داند که هر دلاری که امریکایی‌ها خرج می‌کنند می‌تواند تغییری در بازار مسکن ایجاد کند. او سعی دارد با دنبال کردن اصول کسب‌وکار خودش، در نقش قهرمان امریکایی ظاهر شود اما اکثر آنها به گفته این تحلیل‌گر، فریبی بیش نیستند. بیلی معتقد است که ترامپ هرچقدر هم فرصت داشته باشد نمی‌تواند تغییر مطلوبی در بازار مسکن امریکا ایجاد کند. دلیل اصلی نیز این است که او هر کاری خودش بخواهد می‌کند و به استدلال‌های مخالفان خود گوش نمی‌دهد. بیلی در پایان تحلیل خود می‌گوید امریکایی‌ها خودشان باید قهرمان خودشان باشند. در غیراین صورت باید منتظر گرانی در بازار مسکن باشند و انتظار نداشته‌باشند که در این آشفته‌بازار کسی صاحب‌خانه شود.

هوشی فرای هوش انسان

گاردین هوش مصنوعی را زیر ذره‌بین قرار داد



از بازی چکرز شروع شد و حالا به شطرنج و بسیاری از بازی‌های فکری دیگر رسیده‌است؛ هوش مصنوعی پای خود را به همه‌جا باز کرده و هرجایی که تنها با عقل انسان می‌شد کار را پیش برد، کامپیوترها کار را انجام می‌دهند. گاردین در یکی از سرمقاله‌های خود به این پدیده نوظهور پرداخته‌است. بر اساس این گزارش، تکنولوژی هر روز پیشرفت می‌کند و الگوریتم‌های جدید را ابداع می‌کند که هوش مصنوعی را ارتقا می‌بخشد. موتورهای جست‌وجو رفته‌رفته قوی‌تر و باهوش‌تر می‌شوند و خدمات‌رسانی از طریق دنیای تکنولوژی ساده‌تر می‌شود. حالا بحث فراهوشِ مصنوعی به میان آمده؛ کامپیوترها و ابررایانه‌هایی که می‌توانند با الگوریتم‌های انسانی، پیچیده‌ترین کارها را انجام بدهند. به هر حال بخش مهمی از پیشرفت‌های امروز بشر مدیون همین هوش مصنوعی است و به نظر می‌رسد کارآفرین‌ها نیز با توسل به آن سعی می‌کنند پول بیشتری کسب کنند. گاردین در این گزارش تأکید کرده که آزادی انسانی و گزینه‌های پیش روی او با این پیشرفت به خطر افتاده‌است.

حال اقتصادهای نوظهور خوب است

بلومبرگی‌ها، خوش‌بین به اقتصادهای نوظهور

اصلی‌ترین نگرانی سرمایه‌گذاران در دنیا، افول اقتصادهای نوظهور است. اما بلومبرگ در سرمقاله‌ای که اخیراً داشته ادعا کرده که اقتصادهای نوظهور در بحران نیستند. بر اساس این سرمقاله، بزرگ‌ترین بحرانی که این اقتصادهای نوظهور با آن روبه‌رو هستند همین فراری شدن سرمایه‌گذاران است. اگر آنها بتوانند مانع ترس و نگرانی سرمایه‌گذاران بشوند و سرمایه‌های آنها را جذب کنند بی‌شک می‌توانند دوباره سرپا بایستند. در میان اقتصادهای نوظهور، چین و برزیل جزو کشورهایی هستند که بیشترین دردسرها را تحمل می‌کنند. بلومبرگ ادعا می‌کند که در مورد آشوب در اقتصادهای نوظهور تنها در رسانه‌ها غوغا به پا شده و اوضاع در عالم واقعیت به هیچ عنوان بحرانی نیست. برخی از تحلیل‌گران به حجم عظیم بدهی‌ها در اقتصادهای نوظهور اشاره می‌کنند اما واقعیت این است که این مشکل مربوط به کل اقتصادهای جهان است و منحصر به اقتصادهای نوظهور نمی‌شود.

مأموریت ماتیس در آسیا

اطمینان‌بخشی امریکا به ژاپن و کره‌جنوبی

جیمز ماتیس به عنوان وزیر دفاع ایالات متحده امریکا به آسیا سفر کرد. جفری هورنانگ تحلیل‌گر سی‌ان‌ان به مأموریت ماتیس در ژاپن و کره‌جنوبی پرداخت. البته صحبت‌هایی که پیش‌تر از سوی امریکا در مورد این دو کشور صورت گرفته باعث وحشت و نگرانی مقامات در توکیو و سئول شده‌است. اما به گفته تحلیل‌گر سی‌ان‌ان، ماتیس به این کشورها سفر کرده تا به آن‌ها اطمینان بدهد که امریکا بر سر تعهدات پیشین خود می‌ایستد. البته دولت جدید امریکا در همین مدت کوتاه آنقدر بدنام شده که این قبیل کارها به آسانی نتیجه ندهد. بر اساس تحلیل سی‌ان‌ان، ماتیس تلاش دارد به کل منطقه آسیا اطمینان بدهد که بر سر توافقات پیشین خود خواهند بود؛ او در واقع سعی دارد روابط امنیتی که میان امریکا و ژاپن و کره‌جنوبی برقرار بود همچنان برقرار بماند. اما هورنانگ معتقد است با راهی که ترامپ در پیش گرفته چنین چیزی تقریباً غیرممکن است.



ماریجوانا یکی از معضلاتی است که جامعه امریکا با آن مواجه است. پائول کالان و دانی سوالوس در سی‌ان‌ان به این مسئله پرداخته‌اند که آیا ماریجوانا برای همه در سرتاسر امریکا قانونی خواهد شد. در حال حاضر مصرف آن غیرقانونی است اما ممکن است دولت جدید تصمیمات متفاوتی برای آن بگیرد.

ترکیه برای مبارزه با تروریسم به روسیه روی آورده‌است

روزهای دوستی اردوغان و پوتین



سوریه سال‌هاست که درگیر جنگ با شورشی‌ها و نیروهای داعشی است؛ در تمام این سال‌ها ترکیه چشم خود را به روی کسانی که در مرز این کشور و سوریه، سلاح و مهمات حمل می‌کردند، بست و به بشار اسد پشت کرد. اکنون اما اوضاع تغییر کرده‌است. بر اساس یادداشت محمد بزی، تحلیل‌گر رویترز، سوریه بارها دست یاری به سوی ترکیه دراز کرده‌است اما دولت این کشور مدام به سوری‌ها پشت کرده‌است. اما از میانه سال ۲۰۱۵ دور جدید حمله‌های داعش شروع شد که ترکیه را هدف قرار داد. رجب طیب اردوغان ناگهان خود را در دل آشوب دریافت. از همین دوران بود که او به فکر افتاد تا مقابل نیروهای داعشی بایستد. در نخستین قدم به نیروهای امریکایی روی آورد تا حملات هوایی علیه داعش داشته‌باشند. هرچه تعداد حمله‌های نیروی داعش به ترکیه بیشتر شد، نگرانی رئیس‌جمهوری این کشور نیز بیشتر شد. رفته‌رفته اردوغان متوجه شد که باید با بقیه کشورها همکاری کند. حالا رئیس‌جمهوری این کشور به روسیه روی آورده‌است. به گفته تحلیل‌گر رویترز، حالا رابطه پوتین و اردوغان خوب شده‌است. این تحلیل‌گر معتقد است که اردوغان تلاش می‌کند این پیام را به ترامپ نیز منتقل کند که اگر امریکا با این کشور همکاری نکند، کشورهای دیگری به عنوان گزینه‌های بهتر جایگزین خواهند شد.

اوپکی‌ها به وعده خود وفا کردند

سعودی‌ها تولید نفت خود را بیش از انتظار کاهش دادند

اکنون مدتی از توافق بزرگ اوپکی‌ها برای کاهش تولید نفت می‌گذرد. جولیان لی تحلیل‌گر حوزه نفت در بلومبرگ به بررسی این مسئله پرداخته‌است. او به کمک نمودار و بر اساس اطلاعاتی که منتشر شده وضعیت را مورد بررسی قرار داده‌است. قرار بود همه اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) به‌غیر از ایران، لیبی و نیجریه، تولید نفت خود را کاهش بدهند. بر اساس این توافق، میزان تولید نفت این سازمان حدود یک‌میلیون و ۲۰۰هزار بشکه کاهش می‌یافت. اما اکنون بررسی اطلاعات منتشرشده چیز دیگری را نشان می‌دهد. این‌طور که پیداست ۱۰ کشوری که قرار بوده میزان تولید نفت خود را کاهش بدهند بیش از حد انتظار میزان تولید نفت خود را کاهش داده‌اند. عربستان سعودی بیش از حدی که قرار بوده، میزان تولید نفت خود را کاهش داده‌است. به این ترتیب بر اساس این تحلیل، تولیدکنندگان اوپکی قدم‌های بسیار بزرگی برای رسیدن به اهداف خود برداشته‌اند. تنها کشوری که به درستی به وعده خود عمل نکرده، عراق است. این کشور نیز میزان تولید نفت خود را کاهش داده‌است اما میزان آن نسبت به دیگر کشورها بسیار کمتر بوده و موفق نشده به تعهد خود عمل کند. اکنون می‌توان در انتظار نتایج رسمی این کاهش تولید نفت بود.

گام‌هایی رو به جلو
اکثر اعضای اوپک به تعهد خود عمل کردند

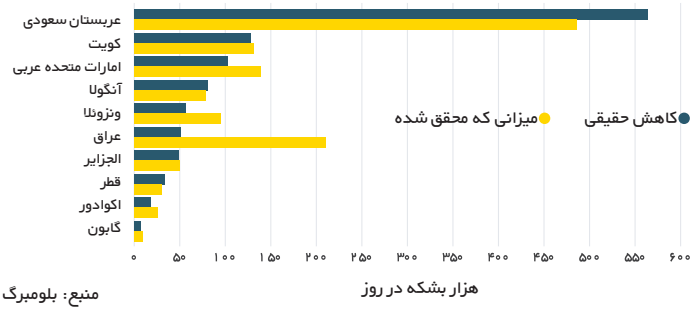

منبع: بلومبرگ

یونان را رها کنید

اتمام‌دخالت‌های صندوق‌بین‌المللی‌پول

صندوق بین‌المللی پول مدت‌هاست که به یونان کمک می‌کند. اکنون آنوشکا مودی تحلیل‌گر بلومبرگ معتقد است که این نهاد دیگر نباید کاری با یونان داشته باشد. بر اساس این تحلیل، دخالت‌های صندوق بین‌المللی پول در یونان باعث شده به صورت ناخواسته در این کشور نوعی بحران شکل بگیرد. برنامه‌هایی که این سازمان پیشنهاد داده اکثراً باعث شکست این کشور و در نهایت آسیب دیدن مردم آن شده‌است. اکنون از نظر تحلیل‌گر بلومبرگ، تنها راهکار این است که صندوق دیگر در یونان دخالت نکند. دخالت‌های صندوق بین‌المللی پول از یک طرف و دخالت‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌ویژه آلمان از سوی دیگر، یونان را با مشکلات جدی مواجه کرده‌است. آنوشکا معتقد است که صندوق باید اشتباهات خود را در یونان بپذیرد و به این کشور اجازه بدهد که برنامه‌های خودش را دنبال کند. در غیر این صورت یونان همچنان به دره بحران سقوط خواهد کرد.

قدرت شایعه در اقتصاد

باور نمی‌کنید اقتصاد با چه‌چیزی پیش می‌رود

چه‌چیزی اقتصاد را به پیش می‌برد؟ انسان‌ها یا قصه‌ها؟ این پرسشی است که مارک بوچان به بررسی آن پرداخته‌است. این اقتصاددان با اشاره به سایر کارشناسان در این عرصه، ادعا کرده که اقتصاد را چیزی بیش از انسان‌ها به پیش می‌برند. بر اساس این تحلیل، قدرت شایعه‌ها در اقتصاد بیش از خود انسان‌ها و نیروهای انسانی است. یعنی گاهی یک شایعه یا خبر توانایی این را دارد که تکانی بزرگ به بازار وارد کند و اقتصاد را زیر و رو کند. روبرت شیلر اقتصاددان دانشگاه ییل نیز در تحلیلی به این مسئله اشاره کرده و با اشاره به مسائل تاریخی در روسیه و امریکا، به این نتیجه رسیده که شایعه‌ها و روایت‌های مختلف از اقتصاد، به عنوان محرکی جدی برای آن به شمار می‌آیند. گاهی این حرف‌ها و شایعه‌ها باعث تشویق مصرف‌کننده می‌شود و گاهی یک سرمایه‌گذار را دلسرد می‌کند و به این ترتیب شایعه‌ها حرف اول را در وضعیت اقتصاد می‌زنند.

روسیه بازار گاز را از دست می‌دهد

ضعف روسیه مساوی با قدرت اروپا

اروپا مدت‌هاست به دنبال خطوط لوله انتقال گاز از ترکیه است. حالا این جریان پیشرفت بسیاری داشته‌است. آگنیا گریگاس تحلیل‌گر رویترز به این مسئله پرداخته و تأکید کرده که اروپا با راه‌اندازی این خط به‌زودی از روسیه بی‌نیاز می‌شود. این در حالی است که روسیه روزهای سخت اقتصادی را سپری می‌کند. ارزش روبل در این کشور بسیار پایین آمده؛ کاهش قیمت نفت باعث شده که این کشور به لحاظ اقتصاد افول کند و حالا اگر نتواند گاز خود را نیز به اروپایی‌ها بفروشد به خاک سیاه می‌نشیند. بر اساس تحلیل رویترز، هرچه روسیه ضعیف‌تر می‌شود، اروپا قوی‌تر از قبل می‌شود. در واقع روسیه بازار گاز خود را که نقش بسیار مهمی در قدرت آن داشته از دست می‌دهد و اروپا از این طریق به قدرت بیشتری دست پیدا می‌کند.

اقتصاد در آرزوی رشد غیرنفتی

نرخ رشد اقتصادی در نیمه نخست امسال به ٦,٥ درصد رسید، اما جزئیات آمارها نشان می‌دهد که رکود در بدنه اقتصاد پابرجاست

محمد عدلی
خبرنگار

آمارهای رسمی از رشد اقتصادی نیمه اول امسال، امید جدیدی برای بازگشت به دوران رونق ایجاد کرده است اما سهم بالای نفت در این رشد، همچنان نگرانی‌ها را از عدم تحرک سایر بخش‌های اقتصاد، زنده نگه داشته است. رشد اقتصادی نیمه اول امسال از سوی مرکز آمار ایران ۷,۴ درصد اعلام شده اما بانک مرکزی این شاخص را برای همین دوره زمانی ۶,۵ درصد برآورد کرده است. جزئیات آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که رشد اقتصاد بدون نفت در نیمه نخست امسال ۰,۹ درصد بوده است. مرکز آمار ایران نرخ رشد اقتصاد بدون نفت را ۴,۵ درصد برآورد کرده است اما در جزئیات آمارهای این مرکز، بخش استخراج نفت در زیرمجموعه معدن قرار گرفته که همین موضوع عامل اختلاف در آمارهای این دو نهاد است. واقعیت موجود در آمارهای اقتصادی نیمه نخست امسال نشان می‌دهد که بار اصلی رشد روی دوش بخش نفت است و سایر بخش‌های اقتصاد هنوز با رونق فاصله دارند. افزایش دوبرابری صادرات نفت که در دوره پس از اجرای برجام عملیاتی شده به رشد چشم‌گیر تولید نفت خام تا مرز ۴ میلیون بشکه در روز منجر شده است و همین موضوع جهش قابل توجهی را در رشد تولید ناخالص داخلی کشور رقم زده است. بخش‌های صنعتی و کشاورزی کشور اما هنوز تغییر چشم‌گیری را در فرآیند تولید تجربه نکرده‌اند. رشد ۰,۹ درصدی بدون نفت نشان‌دهنده حرکت جزئی در بخش‌های اقتصاد است که اتفاق جدیدی نسبت به سال گذشته محسوب نمی‌شود. مرکز آمار ایران اخیرا محاسبه دقیق‌تری از رشد اقتصادی سال ۹۴ منتشر کرده که نشان می‌دهد رشد اقتصادی بدون نفت در سال گذشته ۰,۶ درصد بوده است. رشد اقتصاد در سال ۹۴ با احتساب بخش نفت نیز ۰,۷ درصد اعلام شده است. رشد اقتصادی سال ۹۴ قبل از این ویرایش، یک درصد اعلام شده بود. رشد غیرنفتی اقتصاد در نیمه نخست امسال هرچند روند مثبتی را طی کرده است اما تحرکی را نشان نمی‌دهد بنابراین نمی‌توان از رونق اقتصاد در سال ۹۵ سخن گفت.

انتظار رشد

اقتصاددانان و اقتصادگردانان امیدوار بودند تا در سال ۹۵ با روی دیگری از اقتصاد، چهره به چهره شوند. اقتصاد ایران در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ دائما درگیر رکود بوده و تنها در سال ۹۳ موفق شد اندکی از شرایط رکودِ مطلق فاصله بگیرد

رشد اقتصادی کشور در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۴ (درصد)

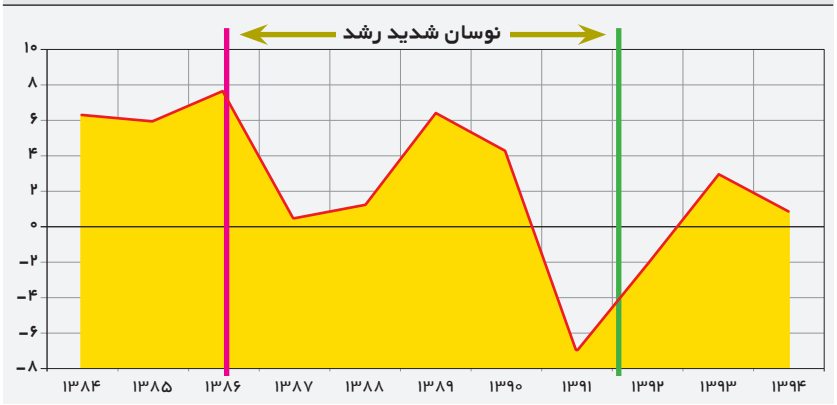

مأخذ: نمادگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

روایت مرکز آمار ایران از رشد اقتصاد

۶/۵ درصد نرخ رشد اقتصادی در نیمه اول ۹۵	۴/۵ درصد نرخ رشد اقتصاد بدون نفت در نیمه اول ۹۵	۵/۹ درصد نرخ رشد بخش کشاورزی در نیمه اول ۹۵	۹/۱ درصد نرخ رشد بخش صنعت (شامل استخراج نفت و گاز) در نیمه اول ۹۵	۵ درصد نرخ رشد بخش خدمات در نیمه اول ۹۵	-۹/۷ درصد پایین‌ترین نرخ رشد اقتصادی مربوط به ساختمان با منفی ۹/۷ درصد است	۷۴/۹ درصد نرخ رشد در بخش استخراج نفت و گاز طی نیمه اول ۹۵

روایت بانک مرکزی از رشد اقتصاد

۷/۴ درصد نرخ رشد اقتصادی در نیمه اول ۹۵	۰/۹ درصد نرخ رشد اقتصاد بدون نفت در نیمه نخست امسال	۴/۸ درصد رخ رشد بخش کشاورزی در نیمه اول ۹۵	-۰/۹ درصد نرخ رشد در بخش صنایع و معادن طی نیمه اول ۹۵	۴/۸ درصد نرخ رشد بخش خدمات در نیمه اول ۹۵	-۱۳ درصد بخش ساختمان با منفی ۱۳ درصد راکدترین بخش اقتصاد در نیمه اول ۹۵ بود	۶۱/۳ درصد بخش نفت با رشد ۶۱/۳ درصدی بالاترین رشد تولید را در نیمه اول ۹۵ تجربه کرد

اقتصاد ایران در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ دائما درگیر رکود بوده و تنها در سال ۹۳ موفق شد اندکی از شرایط رکودِ مطلق فاصله بگیرد که با بازگشت به شرایط رکود در سال ۹۴، آثاری از آن به جا نماند.

که با بازگشت به شرایط رکود در سال ۹۴، آثاری از آن به جا نماند. نهادهای آماری بین‌المللی و داخلی پیش‌بینی نرخ رشد ۴ تا ۶ درصدی برای اقتصاد ایران در سال ۹۵ کرده‌اند. با این حساب فعالان اقتصادی در انتظار بالاترین نرخ رشد در دهه ۹۰ هستند چراکه تاکنون نرخ رشد اقتصادی ۳ درصدی در سال‌های ۹۰ و ۹۳ بالاترین دستاورد اقتصاد در این دهه بوده است. هرچند برنامه‌های ۵ساله توسعه‌ای رشد ۸ درصدی را هدف قرار داده‌اند و برنامه ششم هم چنین رویکردی را دنبال کرده است اما رسیدن به این میزان رشد، آن هم به صورت پایدار، به یک آرزو برای اقتصاد ایران بدل شده است. باز شدن زنجیر تحریم از پای اقتصاد ایران این چشم‌انداز را ایجاد کرده است که رونق در سال ۹۵ خود را نشان دهد. این اتفاق در رشد اقتصاد با احتساب نفت رخ داده اما بدنه اقتصاد هنوز آن را لمس نکرده است. آنچه مورد تاکید اقتصاددانان قرار گرفته، این است که برای رشد پایدار در اقتصاد باید موانع کسب و کار در داخل نیز رفع شود. حرکت اقتصاد در نیمه نخست دهه ۹۰ به گونه‌ای نبود که نشانه‌های رونق همه‌جانبه را نمایان سازد، به همین دلیل همچنان دهه ۹۰ در حسرت رشد همه‌جانبه اقتصاد باقی ماند.در سال ۹۳، اقتصاد از رکود سهمگین سال‌های ۹۱ و ۹۲ عبور کرده و به رشد ۳ درصدی رسیده بود اما در سال ۹۴ بار دیگر نرخ رشد اقتصادی به محدوده نزدیک به صفر بازگشت. عدم سقوط رشد اقتصاد سال ۹۴ به زیر صفر در سال گذشته به اجرای بسته خروج از رکود در نیمه دوم سال و اعطای وام خرید خودرو وابسته بود. سال ۹۴ به عنوان سخت‌ترین سال مالی دولت از سوی معاون اول رئیس‌جمهور نام‌گذاری شد. این دشواری در سه‌ماهه نخست سال ۹۵ نیز ادامه داشته است. وزیر اقتصاد اعلام کرده که تبعات روزهای دشوار فصل بهار تا فصل پاییز و زمستان ۹۵ نیز همراه دولت بوده است. سال گذشته بهای هر بشکه نفت خام در مقاطعی به زیر ۳۰ دلار هم سقوط کرد که این موضوع به تنگنای مالی دامن زد. در سال جاری نیز تا قبل از توافق اوپکی‌ها و غیراوپکی‌ها بر سر کاهش تولید، قیمت نفت برای تولیدکنندگان کمتر از حد انتظار بود اما در هفته‌های اخیر بهای ۵۵ دلاری برای هر بشکه نفت تا حدودی امیدواری‌ها را به کشورهای نفتی بازگردانده است.

تاریخچه رشد

عملکرد تولید ناخالص داخلی کشور در دهه گذشته را می‌توان به دوره‌های قبل از سال ۱۳۸۷، دو سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، دوره تشدید تحریم‌ها (نیمه دوم ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲) و دوره پس از سال ۹۲ تقسیم کرد. رشد اقتصادی در سال ۱۳۸۴ و دو سال بعد از آن (۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) به پشتوانه سیاست‌های اصلاح ساختاری برنامه سوم توسعه، به طور نسبی بالا بود. در این دوره متوسط رشد سالانه اقتصادی با نفت ۶،۵ درصد و بدون در نظر گرفتن بخش نفت ۶،۸ درصد بود. اما رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۷ به دلایلی از جمله کاهش نسبی قیمت نفت عمدتا به دلیل بروز بحران اقتصادی و مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ و اتخاذ رویکردهای انقباضی پولی و اعتباری محدود بود و به کمتر از یک درصد رسید. از اواخر سال ۱۳۹۰ تولید اقتصاد ایران تحت تاثیر شوک‌های

تعریف رشد اقتصادی

شاخص نرخ رشد اقتصادی که نشان‌دهنده میزان افزایش تولید ناخالص داخلی در کشور است، مهم‌ترین شاخص برای سنجش مسیر حرکت اقتصاد و وضعیت رکود یا رونق آن به شمار می‌رود. به زبان ساده، میزان افزایش تولید یا درآمد سرانه ملی را رشد اقتصادی می‌گویند. افزایش تولید کشور در طول سال در مقایسه با مقدار آن در سال پایه، نشان‌دهنده رشد اقتصادی است. می‌توان در مقایسه‌های آماری میزان افزایش تولید را نسبت به سال قبل از آن هم در نظر گرفت اما میزان افزایش واقعی تولید که ناشی از تورم قیمت کالاهای تولیدی نباشد به عنوان نرخ رشد اقتصادی شناخته می‌شود. این شاخص مهم‌ترین شاخص برای نشان دادن جهت حرکت اقتصاد است.

جزئیات رشد اقتصادی نیمه اول سال ۹۵ – بانک مرکزی / درصد

به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۸۳	فصل اول	فصل دوم	شش ماهه
گروه کشاورزی	۴.۲	۵.۰	۴.۸
گروه نفت	۵۵.۴	۶۷.۲	۶۱.۳
گروه صنایع و معادن	-۴.۳	۲.۱	-۰.۹
معدن	-۹.۴	-۵.۴	-۷.۳
صنعت	۲.۹	۶.۲	۴.۶
برق، گاز و آب	۲.۹	۶.۲	۴.۶
ساختمان	-۲۵.۶	-۲.۶	-۱۳.۰
گروه خدمات	۴.۲	۵.۰	۴.۸
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه	۵.۴	۹.۲	۷.۴
تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه بدون نفت	-۰.۹	۲.۶	۰.۹

پیاپی نحوه اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها و افزایش ۵،۵ برابری قیمت حامل‌های انرژی، تشدید تحریم‌های خارجی به ویژه در حوزه‌های بانکی، نفت و تجارت و افزایش سه‌برابری قیمت ارز قرار گرفت. مجموع عوامل باعث شد تا سرمایه‌گذاری، نرخ رشد اقتصادی و مصرف در سال ۱۳۹۱، کاهش شدیدی داشته باشند. رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۱، منفی ۶،۸ درصد و رشد سرمایه‌گذاری منفی ۲۳،۸ درصد بود. رشد منفی اقتصاد و کاهش قدرت خرید جامعه به واسطه تورم‌های بالا در سال ۱۳۹۱ و نیمه اول سال ۱۳۹۲، منجر به کاهش سطح مصرف جامعه شد. مصرف بخش خصوصی به عنوان یکی از اجزای مهم و بزرگ‌ترین جزء تقاضای کل در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به ترتیب نرخ رشد منفی ۱،۷ و یک درصد را تجربه کرد. دولت در گزارش عملکرد خود در دو سال ۹۳ و ۹۴ آورده است: در سال ۱۳۹۳ پس از دو سال، اقتصاد به طور موقت از شرایط رکود تورمی خارج شد و رشد اقتصادی از رشد مثبت ۳ درصد برخوردار شد. البته از اواسط سال ۱۳۹۳، عمدتاً به دلیل کاهش شدید قیمت نفت و کاهش تقاضای محصولات به دلیل کاهش قدرت خرید ناشی از تورم سال‌های قبل و به تعویق انداختن مصرف به دلیل شک و تردیدها در خصوص نتایج مذاکرات هسته‌ای و بالا بودن نرخ سود بانک‌ها، مجدداً

جدول نرخ رشد اقتصادی

سال	رشد اقتصادی بدون نفت	رشد اقتصادی با نفت
۷۱	۴،۷۹	۵،۶۹
۷۲	۴،۹۴	۵،۵۳
۷۳	۲،۵۰	۴،۲۸
۷۴	۱،۸۶	۲،۲۰
۷۵	۷،۶۸	۸،۶۴
۷۶	-۰،۱۶	۰،۶۵
۷۷	۴،۳۰	۴،۶۹
۷۸	۲،۰۳	۳،۱۳
۷۹	۷،۴۳	۸،۲۲
۸۰	۵،۴۸	۶،۴۶
۸۱	۸،۷۵	۱۰،۱۳
۸۲	۷،۹۲	۷،۱۷
۸۳	۶،۹۶	۷،۵۱
۸۴	۶،۱۹	۶،۵۱
۸۵	۷،۳۲	۷،۳۲
۸۶	۷،۸۴	۷،۹۶
۸۷	۰،۸۳	۱،۲۳
۸۸	۳،۱۶	۳،۸۷
۸۹	۶،۳۸	۷،۱۲
۹۰	۳،۲	۳،۴
۹۱	-۵،۴	-۳،۱
۹۲	-۲	-۲،۲
۹۳	۲،۸	۳
۹۴	۰،۶	۰،۷
نیمه ۹۵	۰،۹	۷،۴

سطح فعالیت‌های اقتصادی کاهش یافت. نرخ رشد اقتصادی در این سال به ۰،۷ درصد رسید. هزینه مصرف نهایی بخش خصوصی علی‌رغم رشد منفی دو سال قبل آن، در سال ۱۳۹۳ به رشد مثبت ۳،۱ درصد بازگشت و در سال ۱۳۹۴ نیز ۲،۵ درصد رشد داشت.

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه در بیست و دومین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران

ایجاد بانک اطلاعاتی با کمک بخش خصوصی

اتاق تهران ماه گذشـــته میزبان وزیر امور خارجه بود. در ابتدای این نشست رئیس اتاق تهران گفت: ما در زمان کوتاه‌تر از یک سال توانستیم صادرات نفت را به دو برابر افزایش دهیم و تولید نفت را بالا ببریم. هم‌زمان ارزش‌افزوده بسیاری در کشور به وجود آمد، ارتباطات خوبی بین بنگاه‌های اقتصادی کشورمان با طرف‌های خارجی در این مدت کم شکل گرفت؛ اگرچه حتماً هنوز مشکلاتی وجود دارد که امیدواریم هرچه زودتر برطرف شود. اما باید از دکتر ظریف و همکارانشان تشکر کنیم و امیدواریم که حرکت‌ها و مذاکرات ادامه پیدا کند تا تلاش‌ها به ثمر بنشیند و راه مراودات خارجی و توسعه روابط برای افزایش رشد و پیشرفت کشور هموارتر شود.

در ادامه این جلســـه، مهدی جهانگیری، نایب‌رئیس اتاق تهران گفت: به شـــکل‌گیری ستاد اقتصادی پســـاتحریم پس از اجرایی شدن برجام اشاره کرد و گفت: در اتاق تهران، نخستین گام پس از اجرایی شـــدن برجام، تشکیل ستاد اقتصادی پسابرجام بود و با تأسیس این نهاد، تشکیل کمیته‌های کاری آن و به‌کارگیری ابزارها و ظرفیت‌ها پیشرفت‌های خوبی حاصل‌شده است. او با اشاره به رویکرد سیاسی نمایندگان دولت ایران در سفارتخانه‌های کشور، گفت: نکته حائز اهمیت آن است که بدانیم چگونه می‌توان رویکرد سفارتخانه‌ها را از رویکرد سیاسی به توسعه اقتصادی تغییر داد. در زمینه اعزام رایزنان بازرگانی نیز توافقاتی میان اتاق تهران، وزارت صنعت، معدن و تجارت و نیز وزارت امور خارجه، صورت گرفته اســـت. اما توجه وزارت امور خارجه به رایزنان می‌تواند در انتظام‌بخشی به هیات‌های خارجی ورودی مؤثر واقع شود. تجربه کشورهای درحال‌توسعه نیز نشان می‌دهد که سفارتخانه‌ها و وزارت خارجه نقش مهمی در معرفی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی هر کشور ایفا می‌کنند. نایب‌رئیس اتاق تهران، ادامه داد: اکنون سفارتخانه‌های ایران نیز می‌توانند شرایط معرفی بسته‌های سرمایه‌گذاری، جذب سرمایه خارجی و برگزاری همایش‌های بین‌المللی را فراهم کنند. انتظار این است که وزارت خارجه همان‌گونه که در دیپلماسی سیاسی، کاری کارستان به انجام رساند در جذب سرمایه‌گذار خارجی به مدد کشور و بخش خصوصی بیاید.

پدرام سلطانی، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و نایب‌رئیس اتاق ایران گفت: تمرکز دستگاه دیپلماسی در مشارکت با بخش خصوصی، باید روی برخی حوزه‌های با ظرفیت بالا برای اقتصاد کشور در دستور کار قرار گیرد و طی هرسال، سفارتخانه‌های ایران در کشورهای هدف با همکاری مستقیم اتاق بازرگانی، در راستای انتقال فناوری و تکنولوژی، توسعه صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای کشور برنامه‌ریزی کنند.عضو هیات نمایندگان اتاق تهران همچنین توجه و تلاش برای الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی و استفاده از ظرفیت‌های وزارت امور خارجه برای تقویت روند مذاکرات تجارت دو و چندجانبه میان ایران و سایر کشورها را ضروری عنوان کرد.

در ادامه مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران طی سخنانی، گفت: عمده شکایت فعالان اقتصادی مربوط به حواشـــی دریافت ویزای کشورهای اروپایی است به‌طوری‌که به دلیل سخت‌گیری‌های سفارتخانه‌های اروپایی، تجار ایرانی ناچار هستند مسیر دریافت ویزا را از طریق دلالانی که وجود دارند طی کنند. وزیر امور خارجه پس از شـــنیدن ســـخنان و دیدگاه‌های نمایندگان اتاق تهران، مستقیم به سراغ موضوع برجام رفت و گفت: آنچه برجام برای کشور به ارمغان داشته، رفع موانعی است که بروز و پیدایش آن چندین سال زمان برده است و این گونه نیست که موانع بر سر راه تجارت و توسعه کشور به‌یک‌باره ایجادشده باشد. محمدجواد ظریف افزود: هنگامی‌که اتحادیه اروپا قصد داشت تحریم نفتی علیه ایران را اعمال کند، شش ماه برای این اتحادیه زمان برد تا آن‌ها بتوانند مسیرهای جایگزین برای نفت ایران را بررسی کنند و به همین دلیل بود که آغاز تحریم نفتی ایران نه‌تنها منجر به افزایش بهای نفت در بازار جهانی نشد بلکه قیمت‌ها کاهش نیز یافت.

وزیر امور خارجه ایران بابیان اینکه در طول دوره تحریم‌ها، کشورهای دیگر به مسیر پرشتاب خود در عرصه‌های اقتصادی ادامه دادند درحالی‌که کشـــور ما توقف کرده بود، افزود: در طول این مدت بیشترین تحولات به دلیل بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی در حوزه بانکی و پولی جهان اتفاق افتاد و قوانین و مقررات جدیدی در این عرصه به وجود آمد درحالی‌که کشور ما این وادی جداشده بود. او بابیان اینکه موضوع ایران به بهانه پرونده هسته‌ای وارد شورای امنیت ملی شده بود، گفت: به‌این‌ترتیب، تحریم‌های دیگر نیز با شدت و حدت بیشتری علیه ایران اعمال شد.

به گفته ظریف، تحریم بیشتر از آنکه یک مقررات بین‌المللی باشد، جنبه نگرانی آن مضاعف است، افزود: نگرانی ایجادشده از تحریم باعث می‌شود که کشورهای دیگر نیز از مواجهه و همکاری با کشور تحریم شده سر باز زنند، ازاین‌رو عمده موفقیت برجام این است که توانست فضای روانی جهان علیه ایران را آرام کند. او ادامه داد: به همین دلیل است که می‌بینیم بدخواهان ایران در خارج از کشور، تمام توان خود را به کار گرفته‌اند تا این آرامش ایجادشده کمرنگ شود.

ظریف سپس به نامه یکی از سناتورهای جمهوری‌خواه ایالات‌متحده آمریکا خطاب به مقامات ایران اشـــاره کرد و افزود: این ســـناتور آمریکایی در نامه‌اش به مقامات ایران اعلام کرده بود که به اوباما نباید اعتماد کرد درحالی‌که او از روی دلسوزی برای ایران دست به نگارش این نامه نزده بود و هدف او انتقال این پیام به دنیا بود که فضای روانی ناامن ایجادشده علیه ایران باوجود برجام نیز کماکان ادامه دارد. به گفته وزیر امور خارجه، اگر سناتورهای آمریکایی بیش از ۵۰ طرح علیه ایران را به مجلس و سنای این کشور برده‌اند بدون آنکه هیچ‌کدام از آن عملیاتی شود یا به تصویب برشد، هدفشان این است که جو آرامش‌بخش شکل گرفته پس از برجام، مخدوش شود.

ظریف افزود: بنابراین وظیفه کارگزاران نظام و نیز کارآفرینان و فعالان اقتصادی این است که اجازه ندهند این فضای آرامش‌بخش از بین برود.

ظریف بابیان اینکه برجام فضای نگرانی را شکسته است، افزود: البته برخی موارد با ریسک همراه است و بدون خطر نمی‌توان آن‌ها را به‌پیش برد. شما به‌عنوان فعال اقتصادی بلد هستید ریسک

به دلیل جدیت در پیگیری مطالبات بحق فعالان اقتصادی مطرح شد

تقدیر پارلمان بخش خصوصی از معاون اول رییس‌جمهور

در بیست‌وســـومین نشســـت هیات نمایندگان اتاق تهران، مسعود خوانســـاری از معاون اول رییس‌جمهور به دلیل پیگیری‌هایش برای تحقق خواسته‌ها و مطالبات بخش خصوصی، تقدیر کرد.

در ابتدای این نشست، رییس اتاق تهران با اشاره به نامه اتاق تهران به معاون اول رییس‌جمهور که در خرداد ماه ارســـال شد و در آن ۱۰ خواسته اولویت‌دار فعالان اقتصادی قید شده بود، گفت: هیات نمایندگان اتاق تهران پس از بحث و بررســـی پیرامـــون مهم‌ترین چالش‌های پیش روی بخش خصوصی، به جمع‌بندی روی ۱۰ اولویت رسیدگی به مشکلات صاحبان کسب‌وکار دست پیدا کرد و تقاضا برای حل و فصل آن، به اطلاع معاون اول رییس‌جمهور و رییس ســـتاد اقتصاد مقاومتی رسید. مسعود خوانساری با بیان اینکه تاکنون بخش قابل‌توجهی از خواسته‌های ۱۰ گانه بخش خصوصی با ابلاغ دستورالعمل از سوی معاون اول رییس‌جمهور، عملیاتی شده است، افزود: معافیت مالیاتی مابه‌التفاوت نرخ تســـعیر ارز و همچنین عودت مالیات بر ارزش افزوده کالاهای صادراتی به صادرکنندگان، از جمله خواسته‌های اتاق بازرگانی تهران از معاون اول رییس‌جمهور بود که با همکاری ســـازمان امور مالیاتی دستورالعمل‌های اجرایی آن ابلاغ شد و به نتیجه رسید.



کنید. من مانند شما نمی‌توانم ریسک کنم که اگر ریسک کردن بلد بودم، می‌توانستم کسب‌وکار خانوادگی را ادامه دهم. او بابیان اینکه باید از فضای ایجادشده پس از برجام، بهره‌برداری کرد، افزود: بار سنگینی بر دوش بخش خصوصی است؛ اما همان‌گونه که فعالان اقتصادی، بیشترین منفعت را از گشایش امور کسب می‌کنند، بیشترین هزینه را هم می‌پردازند. وزیر امور خارجه در ادامه سخنانش به گشایش‌های صورت گرفته در حوزه نفت و حمل‌ونقل اشاره کرد و گفت: بعد از اجرای برجام آقایان زنگنه و آخوندی به سـراغ من آمدند و تشکر کردند که اجرای این توافق باعث شده که امکان خرید هواپیما و افزایش فروش نفت فراهم شود، اما در جلسه پیشین هیات دولت، من از آن‌ها تشکر کردم و گفتم که اقدامات شما باعث زنده ماندن برجام شده است. ظریف گفت: حوزه‌های نفت، حمل‌ونقل و بانکی حوزه‌های تحت تأثیر تحریم‌ها بودند و مابقی تحریم‌ها ناشی از فضای روانی ایجادشده است. هرچند در زمینه خرید دارو نیز موانعی وجود داشت و بحث تحریم ال‌سی را مطرح می‌کردند که این ادعاها غیرقانونی بود. اکنون مشکلات بخش نفت و حمل‌ونقل به دلیل تلاش وسیعی که وزارت نفت و راه و شهرسازی به انجام رساندند، حل‌شده اما به‌طور طبیعی، بانک‌ها محافظه‌کارتر هستند. او با اشاره به اینکه عملیات بانکی اعم از حواله‌جات ارزی و گشایش اعتبارات اسنادی به‌کندی جلو رفته است ادامه داد: افزایش این عملیات پس از برجام به‌تدریج در حال افزایش است و این کُندی به دلیل محافظه‌کاری مؤسسات پولی و بانکی خارجی است.ظریف در بخش دیگری از سخنان خود بابیان اینکه برجام درخطر نیست، ادامه داد: برخی تصور می‌کنند، من از برجام شرمنده‌ام اما باید به آن‌ها بگویم که من به برجام افتخار می‌کنم. برجام با خطر جدی مواجه نیسـت؛ به‌شرط آنکه خودمان برجام را حفظ کنیم؛ نه اینکه هرروز اسمش را بیاوریم. من نه‌تنها از برجام شرمنده نیستم بلکه به آن افتخار می‌کنم اما موضوع برجام هرروز نباید مطرح شود. برجام شرایط عادی را ایجاد کرده و نباید بر سر این موضوع دعوا کنیم که نمره آن ۵ است یا ۱۰۰. این دعوا هیچ خیری برای و آخرت کسی ندارد. ضمن اینکه من هم به‌هیچ‌وجه به یک توافق، نمره ۱۰۰ نمی‌دهم. او افزود: به‌هرحال، در مذاکرات مربوط به برجام هر طرفی مجبور شد نکاتی را بپذیرد که دراین‌ارتباط آمریکا نکات بیشتری از ما پذیرفت. این در حالی است که آمریکا در مقطعی بر این مساله تاکید داشت که ایران حتی نباید یک سانتریفیوژ یا راکتور آب‌سنگین داشته باشد.وزیر امورخارجه، در مورد بند اسنپ‌بک (snap back) که در برجام مورداشاره قرار گرفته است، گفت: دو تن از سناتورهای آمریکا به هیات مذاکره‌کننده کشورشان گفته‌اند که با پذیرش اسنپ‌بک، ما را برای همیشه از تحریم ایران محروم کرده‌اید. چون به‌موجب این بند، چنانچه تحریم‌ها بازگردد، ما بلافاصله برنامه هسته‌ای را از سر می‌گیریم. اسنپ‌بک ضعف برجام نیست؛ بلکه تضمینی برای ادامه برجام است. بند اسنپ‌بک نشانه بی‌اعتمادی ما به آمریکاست.

وزیر امور خارجه، خطاب به فعالان اقتصادی گفت: همه پیشنهادات شما را می‌پذیرم و لازم است این پیشنهادات را اولویت‌بندی کنیم. ظریف با اشاره به پیشنهاد فعالان اقتصادی مبنی بر تغییر رویکرد سـفارتخانه‌ها گفت: وزارت امور خارجه به لحاظ ضرورت و به دلیل وقوع جنگ، تحریم‌ها و مسائل مربوط به حقوق بشر، وزارتخانه‌ای سیاسی- امنیتی بوده است. اما ما در بدو ورود به این وزارتخانه اعلام کردیم که سیاسـت خارجی ما باید در خدمت توسـعه کشور باشد. تا پیش‌ازاین سیاست خارجی کشور برای توسعه هزینه ایجاد کرده بود و اکنون این هدف را تعیین کرده‌ایم که این وزارتخانه در خدمت توسعه باشد؛ هرچند که محدودیت‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد. ما قائم‌مقام وزارت خارجه را به‌عنوان مسئول اقتصادی وزارتخانه تعیین کردیم و به سفارتخانه‌های خود در سایر کشورها تاکید کرده‌ایم که بر اساس عملکرد اقتصادی‌شان به آن‌ها نمره می‌دهیم. همچنین دستور داده‌ایم که در سفارتخانه‌ها به روی همه به‌ویژه بخش خصوصی باز باشد.

ظریف در پاسـخ به سؤال یکی از بازرگانان درباره اینکه سـفرای ما در سایر کشورها اطلاعات اقتصادی مناسـبی ندارند گفت: بخش خصوصی در برخی موارد اطلاعات بهتری از سفرای ما دارد امیدواریم که در آینده نیز اطلاعات اقتصادی سفرای ما بیشتر شود.او همچنین در خصوص مشکلات پیوستن به سازمان تجارت جهانی گفت: در این خصوص مشکلاتی وجود دارد و در حال تلاش برای رفع آن‌ها هستیم هرچند وزارت صنعت دراین‌ارتباط مسئولیت مستقیم دارد. محمدجواد ظریف در ادامه به راه‌اندازی بانک اطلاعاتی از فضای کسب‌وکار و اقتصاد کشور در وزارت امور خارجه اشاره کرد و گفت: در ایجاد این بانک اطلاعاتی به کمک بخش خصوصی و فعالان اقتصادی نیاز جدی داریم. ظریف با اشـاره به اعزام وابسته‌های بازرگانی کشور به خارج از ایران نیز گفت: اگرچه در این زمینه محدودیت‌هایی داریم اما نیازمند همکاری و کمک بخش خصوصی نیز هسـتیم. وی همچنین از آمادگی وزارت امور خارجه برای گشایش دفاتر بخش خصوصی در کشورهای دیگر خبر داد.او با اشاره به الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، افزود: در این زمینه نیز تمام توان خود را به کار گرفته‌ایم، اگرچه مسئول مستقیم این الحاق، وزارت صنعت، معدن و تجارت است.وزیر امور خارجه در بخش دیگری از سخنانش به موضوع صدور روادید اشاره کرد و گفت: ما در وزارت خارجه در خصوص صدور روادید برای خارجی‌ها بر سـر یک دوراهی مانده‌ایم چراکه ازیک‌طرف به ما فشار می‌آورند که برای رونق گردشگری و افزایش تعداد گردشگران به ایران، با همه کشورهای جهان سیاست لغو روادید را در پیش بگیریم، اما از طرف دیگر این امر مشکلات خاص خود را نیز به همراه دارد. به گفته ظریف، تسهیلات روادیدی برای گردشگران و بازرگانان خارجی از طرف ایران صورت می‌گیرد اما این رویکرد متقابل نیست و کشـورهای طرف همکاری کمترین تسهیلات را برای صدور روادید ایرانیان لحاظ می‌کنند.او با اعلام اینکه پدیده وقت‌فروشی در سفارتخانه‌های خارجی در ایران محکوم و مذموم است، گفت: بااین‌وجود، متاسفانه برخی از هم‌وطنان ما نیز در شکل‌گیری این اتفاق نقش دارند که ما آن را نیز محکوم می‌کنیم اما برخورد و واکنش وزارت خارجه ایران با این دست از سفارتخانه‌ها جدی است. ظریف همچنین افزود: هم‌وطنان ایرانی که در سفارتخانه‌های خارجی در تهران مشغول به کار هستند باید احترام به هم‌وطنان خود را هرگز فراموش نکنند و بدانند که احترام به هم‌وطن، احترام به خودشان است. ظریف همچنین در خصوص ممانعت آمریکا از صادرات فرش ایران از این کشور، گفت: تجارت فرش دستباف ایرانی ازجمله موضوعاتی است که خارج از تعهدات برجامی است اما در درون برجام به آن پرداخته‌شده است و آمریکایی‌ها نمی‌توانند آن را نقض کنند. او افزود: در رابطه با تجارت فرش ایران، طی چندین نوبت با مقامات آمریکایی بحث و گفت‌وگو کرده‌ایم و آن‌ها اعلام کرده‌اند که در خصوص این کالا، می‌توان به‌صورت موردی مجوزهای لازم را دریافت کرد.

وی همچنین به امکان پذیرش اظهارنامه مالیاتی بنگاه‌های کوچک و متوسط از سوی سازمان امور مالیاتی اشاره کرد و افزود: تا پیش از این، سازمان امور مالیاتی تنها گزارش ممیزان خود را ملاک عمل قرار می‌داد و صرف ارائه اظهارنامه مالیاتی شرکت‌ها مورد قبول نبود، اما پس از درخواست اتاق تهران برای پذیرش این اظهارنامه‌ها با توجه به منفی بودن رشد صنعت در سال ۱۳۹۴ و درخواست رسـیدگی از سـوی معاون اول رییس‌جمهور، این مشکل نیز از سر راه فعالان اقتصادی به زودی برداشته می‌شود و طی هفته آتی بخشنامه مربوط به پذیرش مستقیم اظهارنامه مالیاتی بنگاه‌های کوچک و متوسط و عدم دخالت ممیزان مالیاتی، ابلاغ خواهد شد.

به گفته خوانساری، یکی دیگر از مشکلات واحدهای تولیدی و فعالان اقتصادی، مطالبه حق بیمه از محل خرید و فروش کالا میان بنگاه‌ها بود و مطالبات سازمان تامین اجتماعی از این محل مشکلات زیادی برای صاحبان کسـب وکار ایجاد کرده بود. وی افزود: در این رابطه نیز توافقاتی صورت گرفته و به زودی این مشـکل نیز برطرف خواهد شد. رییس اتاق تهران در عین حال، به بخشنامه اخیر معاون اول رییس جمهور مبنی بر اجرای کامل مفاد ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر فضای کسب وکار اشاره کرد و گفت: در نامه اتاق تهران به معاون اول رییس‌جمهور، خواسته شده بود که اجرای این دو ماده از قانون از سوی دستگاه‌های دولتی رعایت شود که خوشبختانه طی ابلاغیه اخیر آقای اسحاق جهانگیری، تمامی دستگاه‌های دولتی مکلف شدند با رعایت این مواد قانونی، در تدوین قوانین، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها، از بخش خصوصی نظر و مشورت گرفته شده و پس از آن مورد تصویب قرار گیرد. مسعود خوانساری با تقدیر از معاون اول رییس‌جمهور برای پیگیری خواسته‌های بخش خصوصی، گفت: حل این بخش از مشکلات فعالان اقتصادی بدون توجه و اهتمام معاون اول رییس‌جمهور سخت و دشوار بود و اتاق بازرگانی تهران کمال سپاس و قدردانی را از آقای اسحاق جهانگیری دارد.

نشست مشترک نمایندگان مردم تهران در مجلس و اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران

دو پارلمان به هم نزدیک‌تر می‌شوند



ماهی که گذشت، ماهی پرخبر و پررفت و آمد برای اتاق تهران بود. ماه گذشته در نشستی مشترک، نمایندگان پارلمان بخش خصوصی میزبان تعدادی از نمایندگان مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بودند. در این نشست ابتدا اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران با اشاره به مشکلات موجود در راه توسعه اقتصادی کشور از نمایندگان مجلس خواستند در قانون‌گذاری‌ها و روند مصوب کردن برنامه‌وبودجه توجه بیشتر و دقیق‌تری به بخش خصوصی و اثرگذاری قوانین مصوب بر این بخش داشته باشند و در ادامه نمایندگان مجلس نیز در سخنانی با تاکید بر لزوم حل مشکلات اقتصادی کشور از بخش خصوصی خواستند پیشنهادات کارشناسی خود را که مبتنی بر پژوهش و تحقیق است به آنان ارائه دهند. در نشست مشترک اتاق تهران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی هم‌چنین مقرر شد تا کارگروهی مشترک با حضور ۱۰ نماینده از اتاق تهران و ۱۰ تن از نمایندگان مردم تهران در مجلس شورای اسلامی برای همفکری و هم‌اندیشی به مشکلات اقتصادی کلان‌شهر تهران و سایر موضوعات کلان اقتصاد تشکیل شود. در این نشست تعدادی از نمایندگان مردم تهران مانند محمدرضا عارف، الیاس حضرتی، غلامرضا حیدری، فاطمه سعیدی، فریده اولادقباد، محسن علیجانی، سید فرید موسوی، محمدرضا بادامچی، پروانه مافی، ... و تعدادی از دیگر نمایندگان مجلس شورای اسلامی ازجمله مسعود پزشکیان نایب‌رئیس مجلس، علی‌اصغر یوسف‌نژاد نماینده مردم ساری و رضا انصاری نماینده مردم داراب و زرین‌شهر حضور داشتند.

بازنگری در سیاست‌های اقتصادی کشور

مسعود خوانساری در این جلسه با اشاره به اینکه نقش مشاوره‌ای اتاق بازرگانی به قوای سه‌گانه طی سال‌های اخیر پررنگ‌تر شده است، گفت: ارتباط میان پارلمان بخش خصوصی و مجلس شورای اسلامی می‌تواند بسیار نزدیک‌تر ازآنچه هست، برقرار شود و در این راستا هر دو نهاد می‌توانند مطالعات پژوهشی خود را برای هم‌فکری بیشتر در حوزه‌های اقتصادی، به اشتراک بگذارند.

او همچنین با اشاره به تحقیق و بررسی‌های اتاق تهران در حوزه کسب‌وکار کشور، افزود: درحالی درآمد سرانه کشور طی سال ۱۳۹۴ به ۲,۶ میلیون تومان رسید که این رقم کمتر درآمد سرانه مردم در سال ۱۳۵۶ است که حدود ۳,۵ میلیون تومان بود. بنابراین آنچه طی سال‌های پس از انقلاب در حوزه توانمندسازی اقتصاد کشور در پیش گرفته شده، با توجه به تحولاتی مانند جنگ، تحریم و سوءمدیریت اقتصادی و تورم‌های ناشی از آن چندان مفید فایده نبوده و به نظر می‌رسد باید بازنگری‌های جدی در این بخش صورت بگیرد. رئیس اتاق تهران با بیان اینکه رشد سرمایه‌گذاری در کشور از سال ۱۳۹۰ منفی شده است، گفت: در حال حاضر، بیکاری جوانان یکی از مشکلات جدی است که کشور را تهدید می‌کند و تمامی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی باید برای حل این معضل چاره‌اندیشی کنند. او در ادامه سخنانش، به پیش‌بینی‌های دولت در خصوص رشد اقتصادی کشور طی سال‌های پیش رو اشاره کرد و افزود: برای دستیابی به رشد ۶ درصد، اقتصاد کشور نیاز به جذب ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در سال دارد که به همین میزان تأمین مالی از داخل نیز نیاز است و این در حالی است که نظام بانکی کشور قادر به رفع نیازهای مالی بنگاه‌ها نیست. رئیس اتاق تهران سپس راهکارهای تأمین مالی از داخل را تعیین تکلیف برخی از حوزه‌های کلیدی اقتصاد کشور عنوان کرد. به گفته او، یکی از حوزه‌های مشترک تعامل و همکاری اتاق بازرگانی و مجلس شورای اسلامی، سامان دادن به وضعیت نرخ ارز و واقعی کردن آن است. خوانساری گفت: طی دست‌کم ۳۰ سال اخیر، همواره دولت‌ها در ایران بر ثابت نگاه‌داشتن نرخ ارز اصرار و تاکید داشته‌اند درحالی‌که این سیاست اشتباه، صنایع و کسب‌وکار کشور را زمین‌گیر کرده و رانت را گسترش داده است. رئیس اتاق تهران در ادامه، چاره‌اندیشی در خصوص حامل‌های انرژی را یکی دیگر از مواردی عنوان کرد که به گفته وی، باید هر چه سریع‌تر برای آن سیاست درستی اندیشیده شود. خوانساری درعین‌حال، تقویت بخش خصوصی را دیگر ضلع تأمین مالی در داخل کشور دانست و افزود: در زمینه جذب و جلب سرمایه‌گذاری خارجی هنوز مشکلات عدیده‌ای به قوت خود باقی است و در این بخش، اتاق تهران راهکارهای عملیاتی را به دست آورده و در اختیار دولت و مجلس قرار داده است. در ادامه این گردهمایی، مریم خزاعی، معاون بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، گزارشی از متغیرهای کلان اقتصادی ارائه کرد. بعد از ارائه این آمارها،

پس از سخنان اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران، نوبت به مهمانان این گردهمایی رسید تا نظرات خود را با آنها در میان بگذارند. ابتدا، محمدرضا عارف رییس فراکسیون امید در مجلس شورای اسلامی بود که به طرح دیدگاه‌های خود پرداخت. او با طرح این پرسش که جهت‌گیری و جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد ملی چیست؟ گفت: خصوصی‌سازی که قانون آن به درستی تدوین و از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد، می‌توانست اتفاق بسیار خوبی در اقتصاد کشور باشد اما با همه فراز و نشیب‌های صورت گرفته در این بخش طی سال‌های گذشته، توفیقاتی که باید حاصل نشده است و باید روند خصوصی‌سازی مورد نقد و آسیب‌شناسی جدی قرار گیرد و عملکرد بخش‌های مختلف در آن بررسی شود. او با بیان اینکه در خصوصی‌سازی‌ها، بخش خصوصی نیز نتوانسته به خوبی عمل کند، افزود: متاسفانه باید گفت مواردی دیده شده است که بخش خصوصی به دنبال منافع کوتاه‌مدت خود رفته و کمتر به منافع ملی توجه کرده است. البته این مساله فراگیر نیست اما باید در آسیب‌شناسی مورد توجه قرار گیرد.

عارف با اشاره به اینکه از برنامه سوم توسعه به بعد، توجه به بخش خصوصی و کمرنگ کردن نقش دولت در اقتصاد، مورد توجه جدی قرار گرفت، افزود: طی برنامه سوم توسعه، موانع قانونی سد راه توسعه بخش خصوصی برداشته شد و در حال حاضر نیز که جهت‌گیری کشور حرکت در مسیر اقتصاد مقاومتی است، بخش خصوصی بیش از گذشته مورد توجه قرار دارد.

رییس فراکسیون امید در دهمین دوره مجلس شورای اسلامی، گفت: دستیابی به رشد اقتصادی ۸ درصد، کاهش نرخ بیکاری و نیز کاهش ضریب جینی اتفاق نخواهد افتاد مگر آنکه بخش خصوصی و دولتی توأمان از بخشی‌نگری فاصله گرفته و توجه به رویکردهای ملی را ملاک قرار دهند.

عارف تصریح کرد: برای رسیدن به رشد ۸ درصدی اقتصاد کشور، به ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در کشور نیاز است که همه باید برای تحقق آن دست به دست هم دهند.

نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، در ادامه به قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار که چند سال پیش در مجلس به تصویب رسید اشاره کرد و گفت: در این قانون به وظایف بخش خصوصی و اتاق بازرگانی صراحتاً اشاره شده است و اتاق بازرگانی باید گزارش اقداماتی که در این زمینه داشته است را ارائه کند و موانعی که با آن برخورد داشته است را توضیح دهد.



نشست هیات تجاری ایران با کنفدراسیون صنایع دانمارک



دیدار هیات تجاری ایران با انجمن صنایع داروسازی دانمارک



رییس اتاق تهران در ملاقات با شورای غذا و کشاورزی دانمارک



دیدار رییس اتاق تهران با معاون قائم‌مقام وزارت صنعت، کسب‌وکار و امور مالی دانمارک



رییس اتاق تهران با معاون کشورهای غیراروپایی وزیر امور خارجه جمهوری چک دیدار



مسعود خوانساری با ویتخ فیلیپ نایب‌رییس مجلس نمایندگان جمهوری چک دیدار و گفت‌وگو کرد

سفر هیئت اعزامی اتاق تهران به جمهوری چک و دانمارک

مذاکرات گرم در اروپای سرد

روز شنبه هیئت اعزامی اتاق تهران، پایتخت ایران را به مقصد پراگ، شهر اسرارآمیز جمهوری چک ترک کرد تا با مسئولان اقتصادی این کشور برای افزایش کمی و کیفی روابط صنعتی دیدار و مذاکره کند. فعالان اقتصادی تهران در این سفر در نشست‌ها و دیدارهای خصوصی و بازدید از کارخانه‌ها درباره روابط بانکی و همکاری‌های صنعتی با فعالان اقتصادی جمهوری چک مذاکره کردند. اولین برنامه هیئت اعزامی اتاق تهران شرکت در نشست مشترک ایران- چک بود. در این نشست رئیس کنفدراسیون صنایع چک، رئیس اتاق بازرگانی چک و وزیر صنعت و تجارت چک سخنرانی کردند. مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران هم از سخنرانان این نشست بود. محور گفت‌وگوی خوانساری با ملادک، ارتقای روابط اقتصادی به دنبال بهبود روابط سیاسی و استفاده از فرصت‌های سرمایه‌گذاری درزمینه‌های صنعتی و غذایی، دارویی و البته تشویق بخش خصوصی دو کشور به همکاری بیشتر با یکدیگر بود. محیط‌زیست، مدیریت فاضلاب، زمینه انرژی به‌ویژه انرژی‌های تجدید پذیر، استخراج از معادن زیرساخت‌های مرتبط به صنایع هوایی گردشگری و آموزش و صنایع خودرو و حمل‌ونقل ازجمله زمینه‌هایی است که در سفر هیئت اعزامی اتاق تهران به چک، علاقه‌مندی به همکاری در آن از سوی طرفین ابراز شد. البته برای آشنایی بیشتر در دومین روز از سفر به چک هیئت اعزامی اتاق تهران از چند کارخانه صنعتی و دارویی بازدید کردند.

رئیس اتاق تهران در ادامه دیدارها با مسئولان اقتصادی چک با معاون وزیر خارجه این کشور مارتین تلاپا دیدار کرد. در این نشست معاون وزیر خارجه به موانع بانکی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موانع ارتقای روابط تجاری ایران و چک اشاره کرد و اینکه دولت ایران درزمینه مبادلات بانکی تلاش‌های بسیاری کرده است اما هم چنان موانعی در این زمینه وجود دارد.

مارتین تلاپا در این دیدار هم‌چنین به راه‌اندازی خط اعتباری ۱۰۰ میلیون یورویی برای حمایت از همکاری‌های تجاری با ایران اشاره کرد. رئیس اتاق تهران در این نشست از این گفت که به‌طور حتم وزارت صنعت و تجارت چک نقش مهمی در تشویق و ترغیب فعالان اقتصادی چک برای سرمایه‌گذاری در ایران دارد و اینکه پس از برجام کشورهایی مثل هند، چین، کره جنوبی، دانمارک و دیگر کشورهای اروپایی برای سرمایه‌گذاری و همکاری‌های اقتصادی به ایران آمدند. رئیس اتاق تهران به این نکته هم اشاره کرد که وزارت صنعت و تجارت چک باید اعتمادبه‌نفس بیشتری را در شرکت‌های این کشور برای کار در ایران ایجاد کند تا هرچه سریع‌تر زمینه همکاری‌های مشترک فراهم شود. هیئت اعزامی اتاق تهران پس از چهار روز اقامت در پراگ، کشور چک را به مقصد کوپنهاگ ترک کرد.

مذاکرات شیرین با دانمارکی‌ها

ایرانی‌ها دانمارک را به شیرینی، لبنیات و هانس کریستین اندرسون نویسنده شهیر این کشور و خالق آثاری مثل پری دریایی می‌شناسند اما دانمارک فقط این نیست. تصویر آمارها از اقتصاد این کشور هم جالب‌توجه است. شادترین مردم دنیا سالانه رقمی نزدیک ۱۵۱,۳ میلیارد دلار از سرمایه‌شان را در کشورهای خارجی به کار می‌گیرند. به همین دلیل جذب سرمایه خارجی در کنار حل مسائل بانکی یکی از مهم‌ترین محورهای گفت‌وگوی رئیس اتاق تهران با مقامات دانمارکی در این سفر بود. رئیس اتاق تهران در دیدار با مسئولان اقتصادی دانمارک از حرکت آهسته و دست‌به‌عصای شرکت‌های دانمارکی در ارتباط تجاری با ایران گفت و اینکه باوجود افزایش حجم مبادلات تجاری دو کشور، هم چنان فعالان اقتصادی دانمارک بااحتیاط عمل می‌کنند. خوانساری هم‌چنین اشاره کرد که ایران قصد دارد سالانه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند و با توجه به حجم بالای سرمایه‌گذاری خارجی دانمارک، ایران می‌تواند یکی از کشورهای پذیرای سرمایه برای این کشور باشد. رئیس اتاق تهران در دو روز اقامت در کوپنهاگ سرد با پنج مسئول اقتصادی دانمارک دیدار کرد. هیئت اعزامی اتاق تهران در اولین روز سفر به دانمارک در ساختمان سبز کنفدراسیون صنایع این کشور مهمان توماس باستراپ رئیس این کنفدراسیون بود. در این جلسه خوانساری به مسئله صندوق‌های ضمانت صادرات اشاره کرد و اینکه اتاق تهران می‌تواند درزمینه ارائه اطلاعات لازم به شرکت‌های کوچک و متوسط که سابقه حضور در ایران در مقایسه با شرکت‌های بزرگ را ندارند، کمک کند.مسعود خوانساری پس‌ازاین با سوزانا هیلدلوند رئیس شورای تجاری وزارت امور خارجه دیدار کرد و در این دیدار از مشکلات بانکی ایران گفت و اینکه وزارت خارجه‌ها نقش مهمی در برقراری تحریم‌ها داشتند و حالا نوبت این است که از لغو تحریم‌ها و برقراری روابط تجاری حمایت کنند.رئیس اتاق تهران همراه با سفیر ایران مرتضی مرادیان، در ادامه دیدارها با مقامات اقتصادی دانمارک با اندرو کرایتون معاون قائم‌مقام وزیر صنعت، کسب‌وکار و امورمالی دیدار کردند. در این دیدار اندرو کرایتون از سفر وزیر صنعت، کسب‌وکار و امور مالی دانمارک به ایران خبر داد و گفت: وزیر پیشین صنعت، کسب‌وکار و امور مالی دانمارک قرار بود سفری به ایران داشته باشد تا در چارچوب یک موافقت‌نامه بین وزارتخانه‌های مربوطه کار را شروع کنیم. موافقت‌نامه‌ای که در آن به مواردی چون فاینانس و مراودات بانکی اشاره شود و برای طرفین راهگشا باشد. با تغییر وزیر در ماه نوامبر سال گذشته این مسئله به تعویق افتاده است. بااین‌حال این سفر در حال پیگیری است و در آینده انجام می‌شود.هیئت اعزامی اتاق تهران در عصر روز پنج‌شنبه در نشست تخصصی اتاق بازرگانی نوردیک- ایران شرکت کردند. اتاق بازرگانی نوردیک ایران برای استفاده از ظرفیت ایرانیان مقیم دانمارک و دیگر کشورها از جمله سوئد هم‌زمان با برجام شکل گرفته است. پس‌ازاین اعضای هیئت در ضیافت شام مرکز فرهنگی اسلامی امام علی(ع) شرکت کردند. نشست‌های جداگانه با مسئولان اقتصاد دانمارک با دیدار کارن هکروپ رئیس شورای غذا و کشاورزی دانمارک صوفی نیلسن رئیس انجمن صنایع داروسازی دانمارک ادامه پیدا کرد. علاوه بر این هیئت اعزامی اتاق تهران از مرکز بهداشتی دانمارکی در اودنسه و مرکز غذایی آرلا فود بازدید کردند. فعالان اقتصادی ایران کوپنهاگ سرد را در عصر روز جمعه به مقصد تهران ترک کردند.

تحلیل و بررسی یک موضوع کلان اقتصادی و نظرسنجی از کارشناسان در این بخش انجام شده است

آینده‌نگر تسهیلات ۱۶ هزار میلیارد تومانی را واکاوی می‌کند

وام‌های پرحاشیه

بمانجان ندیمی
خبرنگار

قرار بر این اســت که ۱۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات به صنایع کوچک تخصیص داده شــود. وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام کرده که بخشــی از این اعتبارات نیز به این بنگاه‌ها تعلق گرفته است. بر اساس آنچه گفته می‌شود، به هریک از بنگاه‌ها، یک میلیارد تومان وام تخصیص داده می‌شود. البته همه واحدهای کوچک نمی‌توانند از این تسهیلات استفاده کنند و برای استفاده از این وام‌ها، باید شــرایط خاصی را دارا باشند. پس از گذشت چند ماه از این اقدام وزارت صنعت، برخی تجربه‌های گذشــته در خصوص وام‌های زودبازده را یادآور می‌شوند و نگران‌اند که مبادا این تسهیلات به سرنوشت زودبازده‌ها دچار شود. در همین راستا آینده‌نگر با طرح سه سؤال از فعالان اقتصادی و اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، به نظرسنجی در خصوص وام ۱۶ هزار میلیارد تومانی پرداخته است. نکته‌ای که بیشتر افراد در پاســخ خود به آن اشاره داشتند این بود که بخش اعظم وام‌های اعطاشده به بنگاه‌های کوچک، در جهت تسویه وام‌های گذشته آنها مورد استفاده قرار گرفته و هدف اصلی که همان افزایش نقدینگی به منظور افزایش تولید اســت، محقق نشده است. در ســؤال اول پرســیده‌ایم که تا چه اندازه ارقام اعلام‌شده در خصوص تخصیص این تسهیلات را واقعی می‌دانند. ۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد داشتند رقم اعلام‌شده درســت است و ۱۰ درصد آنها نتوانستند در این‌باره نظر قطعی بدهند. اما ۷۰ درصد از افراد شبهاتی را به ارقام اعلام‌شده وارد دانستند. در عین حال برخی از آنها خواستار شفافیت لازم در این‌باره شدند. در سؤال دوم تاثیر این تسهیلات را در خروج از رکود جویا شدیم. ۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد داشتند تسهیلات مورد نظر به خروج از رکود منجر نمی‌شود. برای این پاسخ نیز چندین دلیل وجود داشت. به اعتقاد برخی از پاسخ‌دهندگان این تسهیلات برای خروج از رکود بسیار ناچیز است و نمی‌تواند در این خصوص مثمر ثمر باشد. همچنین ۳۰ درصد از پاسخ‌دهندگان بر این باور بودند که به دلیل عدم شــفافیت لازم در تخصیص اعتبارات، نمی‌توان در این‌باره اظهارنظر کرد و ۶۰ درصد از پاســخ‌دهندگان اعتقاد دارند این تســهیلات خروج از رکود را به دنبال خواهد داشــت. در سؤال سوم پرسیده شد که آیا این تسهیلات به همه صنایع بحران‌زده رسیده است؟ در پاسخ ۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقد بودند این منابع به صنایع بحران‌زده رسیده است. ۳۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد داشتند به دلیل اینکه شفافیتی در تخصیص اعتبارات وجود ندارد نمی‌توان در این‌باره اظهارنظر کرد و ۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان بر این باور بودند که این منابع به صنایع بحران‌زده نرسیده است. مطابق معمول ۱۰ نفر به این سؤال پاسخ داده‌اند. در ادامه نظرات سیده‌فاطمه مقیمی، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران، سیدحسین سلیمی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، سیدحمید حسینی، عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران، محمدمهدی راسخ، فعال اقتصادی، ســیدمحمد اتابک، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، رضا پدیدار، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، مجیدرضا حریری، فعال اقتصادی، کاوه زرگران، رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران، حمیدرضا صالحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و فریال مستوفی، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران را می‌خوانید.

تسهیلات بانکی و رقم اعلام شده تا چه اندازه واقعی است؟

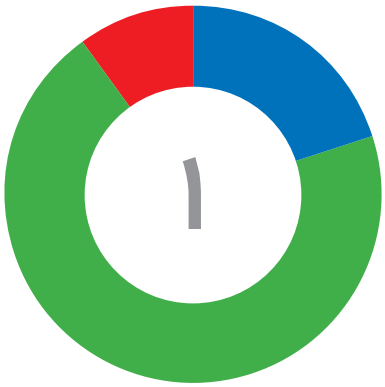

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
رقم اعلام شده درست است

۷۰ درصد اعتقاد دارند
شبهاتی را به ارقام اعلام شده وارد می‌دانند

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان نمی‌توانند
در این باره نظر قطعی بدهند

به نظر شما این تسهیلات تا چه اندازه در خروج از رکود موثر بوده است؟

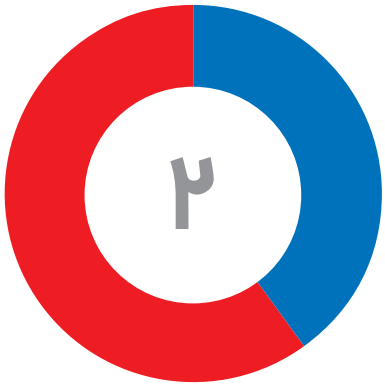

۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
تسهیلات مورد نظر به خروج از رکود منجر نمی‌شود

۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند
این تسهیلات خروج از رکود را به دنبال خواهد داشت

آیا این تسهیلات به همه صنایع بحران‌زده رسیده است؟

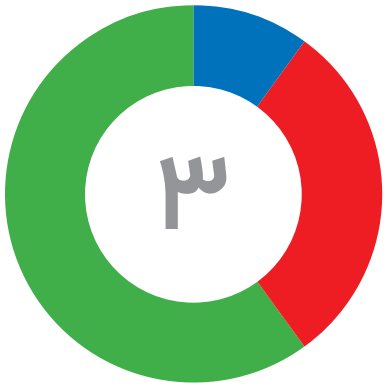

۱۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند
این منابع به صنایع بحران‌زده رسیده است

۳۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند
نمی‌توان در این‌باره اظهارنظر کرد

۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان بر این باورند
که این منابع به صنایع بحران‌زده نرسیده است

اگر شرکت‌هایی معرفی شد که این وام‌ها به آنها تخصیص داده شده و لیست را به صورت شفاف اعلام کردند، آن موقع می‌توان تحقق عملی شدن این وعده نگاه کرد.

تسهیلات بانکی و رقم اعلام شده تا چه اندازه واقعی است؟

۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند رقم اعلام شده درست است



سید محمد اتابک
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

در صنایع بـــزرگ این تســـهیلات نمودی نداشته. البته سیاست‌های پرداخت این وام‌ها هم در مورد این گروه از صنایع نبوده و جامعه هدف آنها صنایع کوچک است که تسهیلات نام‌برده به آنها هم داده شده است. البته بخشی از آن به تمدید وام‌های معوق بنگاه‌های کوچک بر می‌گردد. هرچند وام‌های جدید هم داده شده اما عمده آنها در راستای تمدید وام‌های معوق خرج شده است.



سید حسین سلیمی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

ارقامی که اعلام شده گفته می‌شود پرداخت شده اســـت. هر روز هم به این رقم اضافه می‌شود. شاید این رقم درســـت باشـــد، اما برای صنایعی که در رکود هستند، رقم اعلام‌شـــده تاثیری نخواهد داشت. این‌قدر صنایع کشور بدهکارند و پرداختی‌های معوق دارند که تاثیر این تسهیلات به این زودی مشخص نخواهد شد.

۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان شهباتی را به ارقام اعلام شده وارد می‌دانند



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

ما در بخش مربوط به ســـاندگان تجهیزات صنعت نفـــت در این خصوص بررســـی کرده‌ایم؛ رقمی که تخصیص داده‌اند عملیاتی نشـــده است. به نظر من رقم‌هایی که از ســـوی وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام می‌شـــود رقم‌های ثبت درخواســـت اســـت نه آنچه را که به بنگاه‌های صنعتی تخصیص داده‌اند. ما با رقم کلی مخالفتی نداریم. در جلســـات خود هم اعلام کرده‌ایم که ۱۶ هزار میلیارد تومان بسیار راه‌گشاست. به شرطی که واقعا تخصیص داده شود. اما به عنوان مثال در انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت، از ۱۲۸ واحد در بحران و ثبت‌نام‌کرده، تنها ۴۲ واحد توانسته‌اند از این تسهیلات استفاده کنند.



مجیدرضا حریری
فعال اقتصادی

آنچه شنیده می‌شود این ارقام که اعلام شده هنوز عملیاتی و پرداخت نشده است، بلکه ارقام درخواستی است. بخشـــی هم بدهی‌های قبلی بوده که بانک‌ها وام‌های قبلی را تسویه کرده و مجددا برای واحدها اقساطی را در نظر گرفته‌اند. بنابراین به بنگاه‌ها نقدینگی تزریق نشده است. بر اساس آمارهای اعلام‌شـــده این تسهیلات توانسته تنها ۳۰ درصد از درخواست‌ها را پاسخ‌گو باشد. این نشان‌دهنده عمق فاجعه در صنعت ماســـت که نیاز بـــه نقدینگی دارد. به نظر می‌آید این تسهیلات مسکّنی است که عواقب منفی پرداختش بیشتر از منفعت آن است.



سید حمید حسینی
عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

همـــه این وام‌ها به بنگاه‌هـــای صنعتی داده نشـــده و قسمتی به بخش‌هایی همچون کشاورزی داده شده است. بخشی از این وام‌ها نیز به منظور پرداخت وام‌های معوق مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد بخش کوچکی از تســـهیلات نام‌برده برای بنگاه‌های متوقف‌شـــده داده شـــده اســـت. هدف اصلی این تسهیلات بنگاه‌هایی بود که بازارشـــان را در اختیار دارند اما به علت کمبود نقدینگی یا تولید ندارند یا تولیدات آنها کاهش یافته است. بنابراین با توجه به شرایط موجود فکر نمی‌کنم تسهیلات تخصیص‌یافته تاثیر چندانی در شـــرایط این بنگاه‌ها داشـــته باشد. از سویی قاعدتا وظیفه وزارت صنایع تامین مالی نیست که بخواهد در این عرصه وارد شود. این موضوع وظیفه وزارت اقتصاد و بانک مرکزی است. وزارت صنعت وظیفه دیگری دارد و نباید خود را درگیر تسهیلات‌دهی به بنگاه‌ها بکند. طبیعی است که عواقب آن هم گریبان‌گیر این وزارت‌خانه خواهد شد. آنچه در خصوص این وام‌ها مشاهده می‌شود، به نظر نمی‌رسد میزان تخصیص داده‌شده درست باشد. آثار این اقدام در بازار مشخص نیست.



محمدمهدی راسخ
فعال اقتصادی

من به یک اصل کلی معتقدم و آن هم اصل شفافیت است. بر این اساس دولت هر اقدامی که انجام می‌دهد و هر تسهیلاتی را که تخصیص می‌دهد باید به صورت شفاف در اختیار همگان قرار دهد. اگر واقعا ۱۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات جدید تخصیص بدهند کار فوق‌العاده‌ای انجام شده اما اطلاعاتی که ما داریم چنین موضوعی را نشان نمی‌دهد. این تســـهیلات عمدتا برای تمدید یک سری وام‌های معوق تخصیص داده شـــده است. درخواســـت ما این است که در خصوص این موضوع شفاف‌ســـازی شود و معلوم شود که به کدام بنگاه‌ها چه میزان وام تخصیص داده شده و آیا این وام جدید است یا تجدید وام‌های گذشته.



کاوه زرگران
رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

در کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی تهران اعداد اعلام‌شـــده توســـط وزارت صنعت را مورد بررسی قرار دادیم. به تفکیک هم اعلام شـــد کـــه به هر بخش چه میزان منابع تخصیص داده شـــده است. به نظر ما آنچه در مورد ارقام تخصیص داده‌شده به بخش کشاورزی و صنایع تبدیلی اعلام شد، با واقعیت و آنچه ما شاهد آن هستیم مغایرت داشت. تقریبا خود مســـئولان هم متوجه نبودند که به هر بخش چه میزان منابع تخصیص داده‌اند. در این خصوص سردرگمی وجود دارد. البته این ارقام قابل نفی نیست اما شفافیت لازم را ندارد.



حمیدرضا صالحی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

یک سری شـــبهاتی در این باره وجود دارد. وزارت صنعت، معدن و تجارت به عنوان یک مرجع ارقامی را اعلام کرده است که به صنایع تخصیص داده است. اما این‌گونه وام‌دهی‌ها زمانی می‌تواند ما را به هدف تعیین‌شده نزدیک کند که شـــرایط صنایع تغییر کند. در حال حاضر گفته می‌شود بعضی از وام‌های گذشته با پرداخت این وام‌ها به‌روز شده‌اند. بر این اساس در واقع پولی به صاحبان کسب و کار داده نشده و تسهیلات جدید به منظور تسویه وام‌های معوق گذشته مورد استفاده قرار گرفته‌اند. البته نکته‌ای دیگر که در این‌باره حایز اهمیت است وثیقه‌هایی است که برای دریافت این تسهیلات مورد نیاز است. این شرایط برای بخش خصوصی و بنگاه‌هایی که وضعیت نامساعدی دارد، مناسب نیست.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

اگر شرکت‌هایی معرفی شد که این وام‌ها به آنها تخصیص داده شده و لیســـت را به صورت شفاف اعلام کردند، آن موقع می‌توان تحقق عملی شـــدن این وعده نگاه کرد. ولی اگر قرار باشـــد به بنگاه‌های خاص و مجموعه‌های خاص داده شـــود آن موقع تفاوت پرداخت‌ها و عدم رشـــد بخش خصوصی واقعی مجددا شـــکل خواهد گرفت. تاکنون تجربه‌های گذشـــته در بحث تخصیص منابع نشان داده که این‌گونه وام‌ها متاسفانه به بنگاه‌هایی که استحقاق گرفتن آن را داشته‌اند نرسیده است. مسئله مهم اینکه درست است که برای راه‌اندازی بنگاه‌ها این وام تخصیص داده می‌شود اما فکر می‌کنم باید بخشی از این منابع که دولت می‌خواهد در اختیار بنگاه‌ها بگذارد به بنگاه‌هایی برســـد که دولت به آنها بدهکار است. بنگاه‌هایی که از دولت طلبکارند از بین رفته و در حال اضمحلال‌اند. بنگاه‌هایی که سال‌ها کار کرده‌اند و طلب‌های میلیاردی از دولت دارند چگونه و کی باید این طلب‌ها را وصول کنند؟

۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان نمی‌توانند در این باره نظر قطعی بدهند



فریال مستوفی
رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

بر اساس آمارهای اعلام شده توسط مسئولان ذی‌ربط این ارقام پس از بازدید از بنگاه‌ها به آنها تعلق خواهد گرفت. بنابراین در این مورد نمی‌توانم نظر قطعی بدهم.

به هر حال تزریق نقدینگی در صنعت، موجب رونق صنعت می‌شود که همین رونق گرفتن یکی از راهکارهای خروج از رکود است.

به نظر شما این تسهیلات تا چه اندازه در خروج از رکود موثر بوده است؟

۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند

تسهیلات مورد نظر به خروج از رکود منجر نمی‌شود



سید محمد اتابک
عضو هیئت نمایندگان اتـــاق بازرگانی تهران

در صنایع کوچک این وام‌ها تاثیرگذار بوده‌اند. حتی در برخی از شهرک‌های صنعتی واحدهایی وجود دارند که توانســـته‌اند به واســـطه دریافت این وام‌ها مجددا فعال شوند اما این موضوع نمی‌تواند در خروج از رکود کشور چندان تاثیرگذار باشد. همچنان صنایع در رکود هســـتند. اما برای صنایع کوچک در حد یک کمک توانسته نقش موثری داشته باشد.



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

در حـــال حاضر برای برخـــی از صنایع که در بحران هستند تسهیلات اعلام‌شده زیاد قابل توجه نیست. به این معنی که میزان آن بالا نیست. بنابراین نمی‌تواند منجر به خروج کامل آنها از رکود شود. از نظر عددی این میزان تســـهیلاتی که اعلام شـــده و قرار است تخصیص داده شود در فضای کسب و کار تنها حدود ۱۵ درصد می‌تواند تاثیر داشته باشد.



مجیدرضا حریری
فعال اقتصادی

همیشه تزریق نقدینگی به بنگاه‌هایی که به دلایل مختلف تضعیف شده‌اند، نتیجه خوبی نداشـــته و تنها بدهی‌های آنها را افزون کرده است. در ابتدا در خصوص این تسهیلات تعریفی ارائه شده بود که این نقدینگـــی باید به بنگاه‌هایی تخصیص داده شـــود که محصولات آنها قابل فروش در بازار باشد. عمده کارشناسان در ایران بر این باور هستند که رکود موجود در کشـــور، رکود در تقاضا است نه عرضه، بر همین اساس هم چندین ماه پیش جریانی راه افتاده بود مبنی بر اینکه انبارهای تولیدکنندگان مملو از کالا است و فروش صورت نمی‌گیرد. در این راســـتا هم چندین طرح را ارائه دادند. بنابراین برای اینکه بتوانیم از رکود خارج شـــویم نیاز است طرف تقاضا تحریک شـــود. در غیر این صورت نه‌تنها این نقدینگی هم نمی‌تواند به کمک خروج از رکود بیاید بلکه بدهی‌های کارخانه‌ها بیشتر می‌شود.



محمدمهدی راسخ
فعال اقتصادی

این وام‌ها در حوزه عرضه تخصیص داده می‌شوند. یعنی به تولیدکنندگان پرداخت می‌شوند. ما برای خروج از رکود به تحریک طرف تقاضا نیاز داریم. مشکل کنونی این است که برای کالاها تقاضایی وجود نـــدارد. آن هم دلایل خاص خود را دارد. بنابراین این تســـهیلات کمکی به خروج از رکود نمی‌کند. بلکه کمک می‌کند که واحدهای اقتصادی که دچار کمبود نقدینگی هستند یا نیاز به تجهیزات و سرمایه‌گذاری جدید دارند بتوانند از آن استفاده کنند.

۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند

این تسهیلات خروج از رکود را به دنبال خواهد داشت



سید حمید حسینی
عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

برای خروج از رکود باید حتما اقداماتی انجام شود و هر کاری از دستمان برمی‌آید دریغ نکنیم. به عنوان مثال تسهیلات‌دهی سال گذشته به صنعت خودرو، موجب خروج از رکود این صنعت شـــد. پس قطعا اقداماتی از این دســـت در صورتی که مدیریت کافی بر آن حاکم باشد می‌تواند تا حدی موجب خروج از رکود شود. ممکن است این کار کمک کند تا بنگاه‌ها از این شـــرایط خلاص شوند. در نظرسنجی‌هایی هم که صورت گرفته، بحث تامین مالی در تمام تشکل‌ها چالش اول صنایع بوده اســـت. بنابراین مسلما تزریق نقدینگی بی‌تاثیر نخواهد بود.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

اگر برنامه‌ریزی درســـتی در خصوص تخصیص این وام‌ها صورت بگیرد، حتما به خروج از رکود منجر می‌شـــود اما اگر مانند گذشته عمل شود و تنهـــا دور یک حلقه حرکت کنند، باز هم نتیجه‌ای نخواهـــد داد. صرفه اقتصادی یـــک کار باید از ابتدا مورد بررسی قرار بگیرد. اگر قرار باشد نقدینگی‌های تزریق‌شده در جایی صرف شود که در آینده بازخوردی نداشته باشد، فایده‌ای ندارد.



کاوه زرگران
رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

به هر حال تزریق نقدینگی در صنعت، موجب رونق صنعت می‌شود که همین رونق گرفتن، یکی از راهکارهای خروج از رکود اســـت. شاید بتوان گفت عمده‌ترین مشکلات صنایع در ایران نیز نداشتن نقدینگی اســـت. بنابراین چنین تسهیلاتی می‌تواند خروج از رکود را موجب شـــود اما به شرطی که اولا منابعی که تزریق می‌شـــود به واحدهـــای تولیدی تخصیص پیـــدا کند و دومـــا این واحدهـــا منابع و تسهیلات را در راه افزایش ظرفیت تولید استفاده کنند. در غیر این صورت تاثیری که در انتظار آن هستیم، با تخصیص این منابع میسر نخواهد شد.



سید حسین سلیمی
عضو هیئت‌نمایندگان اتاق تهران

فرض کنید اگر تمام نقدینگی هم برای تولید در نظر گرفته شود، از زمانی که نسبت به خرید مواد اولیه اقدام می‌کنید تا وقتی که محصول نهایی تولید می‌شـــود حدود ۴ تا ۵ ماه طول خواهد کشید. بنابراین اوایل سال آینده تاثیر آن را خواهیم دید. ولی در مجموع به خروج از رکود منجر می‌شود. به هر حال به صنایع کوچک پرداخت می‌شود، صنایع کوچک هم با همین یک میلیارد تومان می‌توانند چرخ‌های خود را به حرکت دربیاورند. در رشد اقتصادی هم می‌تواند موثر باشد و سهم صنعت را در رشد اقتصادی بیشتر می‌کند.



حمیدرضا صالحی
عضو هیئت‌نمایندگان اتاق تهران

امکان دارد یک بنگاه بتواند نیروی کار خود را حفظ کند و بنگاه دیگر تولید و صادرات را در دستور کار خود قرار دهد. این موارد نشان می‌دهد که در این بنگاه‌هـــا می‌تواند فعالیت صورت گیرد اما به دلیل مشکلات تامین نقدینگی نتوانسته‌اند در شـــرایط مســـاعد قرار بگیرند از این رو به نظر من با مدیریت درســـت و تخصیص بجای منابع، این تســـهیلات تا حدی می‌تواند به خروج از رکود بنگاه‌های کوچک کمک کند. ســـرمایه در گردش برای بنگاه‌ها بسیار مورد نیاز است و می‌تواند موجب خروج از رکود شود.



فریال مستوفی
رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

طبق اعلام کمیسیون صنایع مجلس در صورت تزریق این مبلغ به بنگاه‌ها در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار شغل در کشـــور احیا خواهد شد لذا قطعا بر خروج از رکود اثرگـــذار خواهد بود البته اگر تخصیص بودجه به این واحدها بـــه نحو صحیح انجام بپذیرد بدین معنی که ابتدا مشـــکلات هر واحد شناسایی و سپس بر اساس آن میزان بودجه مورد نیاز پیش‌بینی شود و تخصیص یابد.

واقعیت این است که اطلاعاتی در اختیار کسی قرار نگرفته است بنابراین هر نوع اظهارنظری در این مورد می‌تواند ما را به بیراهه می‌برد. برای این امر نیاز است که به‌جزء اعلام شود کدام واحدها از این منابع منتفع شده‌اند.

آیا این تسهیلات به همه صنایع بحران‌زده رسیده است؟

۱۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند

این منابع به صنایع بحران‌زده رسیده است



سید حسین سلیمی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بله این تسهیلات به صنایع در بحران رسیده است. در واقع صنایع بحران‌زده و کوچک توانسته‌اند با دریافت این وام‌ها تا حدی از بحران خارج شوند و نفسی بکشند.

۳۰ درصد از پاسخ‌دهندگان می‌گویند

نمی‌توان در این‌باره اظهارنظر کرد



سید حمید حسینی
عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

شاید گفته شود این تسهیلات به تازگی پرداخت شده و هنوز نمی‌توان تاثیر آن را دید. من هم منکر این نیستم که برای اظهارنظر در مورد تاثیرگذاری این تسهیلات، زود است. اما اینکه تا چه اندازه بنگاه‌های بحران‌زده را مورد پوشش قرار داده است به دلیل اینکه آماری اعلام نشده است نمی‌توانم اظهارنظر کنم که بنگاه‌هایی که از این تسهیلات استفاده کرده‌اند تا چه اندازه بحران داشته‌اند. آنچه مسلم است منابع قرار است به بنگاه‌های کوچک داده شود.



محمدمهدی راسخ
فعال اقتصادی

واقعیت این است که اطلاعاتی در اختیار کسی قرار نگرفته است بنابراین هر نوع اظهارنظری در این مورد می‌تواند ما را به بیراهه ببرد. برای این امر نیاز است که به‌جزء اعلام شود کدام واحدها از این منابع منتفع شده‌اند. اگر تسهیلات جدید تجدید وام‌های معوق گذشته باشد، در این صورت کمکی به تولیدکننده نمی‌کند. به نظر من بیشتر منابع به این شیوه تخصیص داده شده است.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

با شفاف‌سازی لیست بنگاه‌هایی که توانسته‌اند از این تسهیلات استفاده کنند، می‌توان به این موضوع پی برد که آیا صنایع در حال بحران توانسته‌اند نقدینگی دریافت کنند یا خیر. از سویی باید دید بحران را از چه زاویه‌ای نگاه می‌کنند. قطعا صنایعی که از دولت طلبکارند هم در بحران هستند. این تقسیم باید شکل بگیرد.

۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان بر این باورند

که این منابع به صنایع بحران‌زده نرسیده است



سید محمد اتابک
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

اعداد اعلام‌شده در خصوص تخصیص وام اگر واقعی هم باشد بخش عمده‌ای از آن به همان پرداخت وام‌های معوق تخصیص یافته است و تاثیر چندانی در وضعیت صنایع ندارد. شرایطی که وجود دارد کمبود تقاضای شدید در بخش‌های مختلف است. ما همچنان به دنبال تولید هستیم در حالی که مشکل کنونی تولید نیست. در کشور تولید وجود دارد اما تقاضا برای آن وجود ندارد. البته کار بدی نیست که به تولید کمک کنیم



رضا پدیدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

آن‌طور که وزارت صنعت اعلام کرده قرار است این میزان تسهیلات تقسیم‌بندی شود و برای صنایع مختلف میزان خاصی را تخصیص دهند. قاعدتا این منابع باید به تمام صنایع در حال بحران برسد. اما منابعی که تاکنون تخصیص داده شده است، حتی اگر تصویب شده باشد، توسط بانک‌ها پرداخت متعارفی صورت نگرفته است. مشت نمونه خروار است. ما در انجمنمان تنها ۱۰ درصد از آنچه درخواست کرده‌ایم را توانسته‌ایم دریافت کنیم. بنابراین اگر این موضوع برای تمام صنایع وجود داشته باشد، قطعا مطابق درخواست‌ها، تخصیص منابع صورت نخواهد گرفت.



مجیدرضا حریری
فعال اقتصادی

از آمار بر می‌آید که این تسهیلات به تمام صنایع در حال بحران نرسیده است. خود وزارت صنعت هم اعلام کرده که تنها به ۳۵ درصد صنایع در بحران تخصیص داده شده است. به نظر من تا پایان سال هم تخصیص داده نمی‌شود. ما هر زمان با تزریق بی‌برنامه نقدینگی مواجه بوده‌ایم آن هم به بهانه‌ها و اشکال مختلف، نتیجه آن اتلاف منابع بود و افزایش بدهی‌ها. هنگامی که اسم ثبت‌نام می‌آید توزیع رانت هم در همین راستا اتفاق می‌افتد.



کاوه زرگران
رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

به نظر می‌رسد به صورت عادلانه این اتفاق نمی‌افتد . به نظر من باید واحدها را رتبه‌بندی کنند و بر اساس یک سری شاخص‌ها به واحدهایی این منابع تخصیص داده شود که بهره‌وری لازم را از این منابع به عمل بیاورند. مدیریت منابع را بلد باشند. وگرنه واحدهایی که بارها و بارها منابع را استفاده کرده‌اند و نتوانسته‌اند نتیجه‌ای بگیرند و واحدهای خود را زنده نگه دارند، مجددا دریافت این تسهیلات نیز نمی‌تواند برای آنها کارا باشد. باید برای تخصیص وام‌ها کنترل بیشتری نشان دهند تا تسهیلات در تولید خرج شود.



حمیدرضا صالحی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

شرایط تعیین می‌کند که این تسهیلات می‌تواند به صنایع در بحران برسد یا خیر. همواره پرداخت این‌گونه تسهیلات با شرایط نابسامانی همراه بوده است. بنابراین چنانچه روال سابق ادامه یابد بعید به نظر می‌رسد که اهداف محقق شود اما اگر مدیریت لازم را در این‌باره اعمال کنند. اگر بخواهیم صد درصد ظرفیت واحدهای بحران‌زده فعال شود، این میزان تسهیلات کافی نیست.



فریال مستوفی
رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

بر اساس اعلام مسئولان این اعتبارات به صنایع کوچک با اشتغال زیر ۵۰ نفر، صنایع متوسط با اشتغال بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر و طرح‌هایی که بالای ۶۰ درصد پیشرفت داشته‌اند تعلق می‌گیرد، اما این فقط درباره صنایع کوچک، متوسط و طرح‌هایی صدق می‌کند که مجوز فعالیت خود را از سازمان صنعت، معدن و تجارت دریافت کرده باشند. طبق اظهارات معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت، بنگاه‌های تولیدی صنفی، معادن، صنایع دستی و بنگاه‌های تولیدی خرد هنوز در دستور کار کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید قرار نگرفته‌اند؛ گرچه نظر وزارتخانه و ستاد اقتصاد مقاومتی برای افزودن این واحدها مثبت است ولی هنوز این موضوع مصوب نشده است.در همین زمینه رئیس اتاق اصناف ایران از وزیر صنعت، معدن و تجارت درخواست کرده که واحدهای صنفی نیز در دستور کار کارگروه رفع موانع تولید قرار گیرند. به گفته رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت ایران در حال حاضر ۸۰ هزار واحد تولیدی و صنعتی عمدتا کوچک و متوسط در کشور فعال‌اند که حدود ۳۰ درصد از این تعداد تسهیلات دولت را دریافت کرده‌اند.

دیوید نیومارک: از نظر من در شرایط باثبات اقتصادی دلیلی برای افزایش زیاد حداقل دستمزدها و رسیدن به سطح پیشنهادی دولت اوباما که ۱۱ دلار بود یا سطح تقاضاشده از طرف مردم که ۱۵ دلار است وجود ندارد.

افزایش حداقل دستمزدها چه تاثیری روی اقتصاد امریکا دارد؟

۱

امریکا در میان کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی یکی از کمترین سطح دستمزدهای ساعتی را پرداخت می‌کند و همین مسئله باعث شد تا شمار زیادی از فعالان کارگری در این کشور به دنبال افزایش حداقل دستمزد باشند. در دوره ریاست جمهوری اوباما در مورد رسیدن حداقل دستمزدها به مرز ۱۱ دلار صحبت شده بود اگرچه بخش زیادی از مردم خواستار دریافت ۱۵ دلار به ازای هر ساعت کار بودند. در این بخش اقتصاددانان امریکایی در مورد تأثیر سیاست افزایش دستمزد روی بازار کار و اقتصاد امریکا صحبت می‌کنند.



دیوید نیومارک
استاد اقتصاد دانشگاه اروین کالیفرنیا

طی سال‌های اخیر اقتصاددانان زیادی در مورد تأثیر افزایش حداقل دستمزد روی اقتصاد کشور و بازار کار مطالعه کرده‌اند. از یک طرف افزایش حداقل دستمزد برای ایجاد رضایت شغلی در مردم و تأمین نیازهای مردمی که تورم را در زندگی تجربه می‌کنند ضروری است. از طرف دیگر افزایش حداقل دستمزد می‌تواند زمینه را برای از بین رفتن شماری از فرصت‌های شغلی در کشور فراهم کند به‌خصوص که هم‌اکنون در امریکا در مورد افزایش بیش از ۵ دلاری حداقل دستمزد فدرال صحبت می‌شود. به نظر من درنتیجه افزایش حداقل دستمزد تنها مشاغلی از بین می‌روند که افراد با سطح مهارت بسیار پایین در آن مشغول هستند و تاثیری روی مشاغلی که نیازمند جذب افراد بامهارت است نخواهد داشت.

اما مسئله دیگر اینجاست که دلیلی برای افزایش حداقل دستمزد وجود ندارد زیرا در اغلب مواقع افزایش زیاد در حداقل دستمزدها زمینه را برای افزایش تورم در بخش کالاهای اساسی فراهم می‌کند درنتیجه قدرت خرید افرادی که با حداقل دستمزد امرارمعاش می‌کنند تغییری نمی‌کند و باعث کاهش نرخ فقر و بهبود استانداردهای زندگی مردم نمی‌شود. بنابراین از نظر من در شرایط باثبات اقتصادی دلیلی برای افزایش زیاد حداقل دستمزدها و رسیدن به سطح پیشنهادی دولت اوباما که ۱۱ دلار بود یا سطح تقاضاشده از طرف مردم که ۱۵ دلار است وجود ندارد. از طرف دیگر باید به این نکته توجه داشت که قدرت خرید دستمزد بیش از میزان حداقل دستمزد اهمیت دارد و نمی‌توان گفت که امریکا در میان کشورهایی است که کمترین حداقل دستمزد را دارد. باید مطالعه را به این سمت هدایت کنیم که قدرت خرید افرادی که با حداقل دستمزد در امریکا زندگی می‌کنند در مقایسه با قدرت خرید افرادی که با حداقل دستمزد در استرالیا یا لوکزامبورگ کار می‌کنند چه تفاوتی دارد.



آریندراجیت دوب
استادیار رشته اقتصاد دانشگاه ماساچوست

به نظر من افزایش حداقل دستمزدها روی میزان اشتغال و فرصت‌های شغلی در کشور تأثیر کمی دارد. البته باید برای مطالعه تأثیر این سیاست اقتصادی گروه‌های شغلی مختلف در نظر گرفته شود و تأثیر افزایش حداقل دستمزد روی تمامی گروه‌ها بررسی شود که تاکنون این کار برای امریکا انجام‌نشده است. به‌خصوص که در هریک از ایالت‌های امریکا میزان حداقل دستمزدها متفاوت است و همین تفاوت مانع از یک نتیجه‌گیری واحد و رسیدن به یک پاسخ قابل‌قبول برای این سؤال شده است. بررسی‌های من در ماساچوست نشان داده است که تأثیر افزایش حداقل دستمزد روی مشاغلی است که با این دستمزد کار می‌کنند. این دسته از مشاغل یا شامل مشاغل رستورانی است یا شامل مشاغل کم‌درآمدی است که به نوجوانان داده می‌شود. افزایش حداقل دستمزد به‌صورت متعارف تاثیری روی میزان فرصت‌های شغلی در این بخش‌ها نداشته است ولی اگر افزایش دستمزد بالغبر ۳۰ درصد باشد بدون شک باعث کاهش اشتغال می‌شود. به نظر من زمانی که صحبت از رسیدن حداقل دستمزدها به ۱۵ دلار می‌کنیم درواقع در مورد از بین رفتن ۳۰ درصد فرصت‌های شغلی در بخشی که افراد با سطح مهارت پایین در آن شاغل هستند صحبت می‌کنیم که نه برای اجتماع و نه برای اقتصاد مطلوب نیست. بنابراین شاید بتوان رسیدن حداقل دستمزدها در یک روند تدریجی به مرز ۹ دلار در هر ساعت را پذیرفت و به دلیل اعمال تدریجی سیاست افزایش دستمزد تأثیر آن را در اقتصاد به حداقل رساند ولی اگر به‌یکباره حداقل دستمزدها را به ۱۱ دلار یا ۱۵ دلار برسانیم شاهد تحولی منفی و مخرب در اقتصاد خواهیم بود.



جیمز شرک
پژوهشگر اقتصادی در مرکز مطالعات آزادی اقتصادی در بنیاد هریتیج

افزایش حداقل دستمزد در امریکا باعث می‌شود تا نرخ تورم در این کشور رشد کند. درواقع رشد حداقل دستمزدها که برای افزایش توان خرید مردم کم‌درآمد در کشور اجرا می‌شود زمینه را برای کاهش سطح استانداردهای زندگی این افراد فراهم می‌کند و این یک بحران بزرگ در اقتصاد ایجاد خواهد کرد. بنابراین هرچه افزایش دستمزدها بیشتر باشد باید انتظار افزایش بیشتر نرخ تورم را داشته باشیم و بار اصلی این فشار قیمتی روی طبقه متوسط و پایین اقتصادی در امریکا خواهد بود. تأثیر افزایش سطح دستمزدها روی افزایش نرخ تورم در امریکا بیشتر از تأثیر افزایش نرخ مالیات روی تورم است و بحرانی برای کشور ایجاد می‌کند که به‌راحتی برطرف نمی‌شود. بنابراین اگر افزایش ناگهانی و زیاد در سطح دستمزدها در کشور ایجاد شود تمامی مردم باید هزینه آن را بپردازند ولی به دلیل اینکه خانوارهای کم‌درآمد بخش بیشتری از دریافتی ماهانه خود را برای خرید مایحتاج ضروری زندگی صرف می‌کنند، بیش از دیگر طبقات تحت تأثیر این فشار قیمتی خواهند بود.

از نظر من این سیاست نمی‌تواند زمینه‌ساز اصلاح اقتصادی در امریکا شود به‌خصوص اگر افزایش زیاد در دستمزدها اتفاق بیفتد. روند افزایش قیمت‌ها باید تدریجی باشد تا بتواند اهداف رفاهی دولت را تأمین کند. بنابراین افزایش ۱۰ تا ۱۵ درصدی حداقل دستمزدها بدون تأثیرگذاری روی قیمت‌ها تأثیر بیشتری روی زندگی طبقات پایین اقتصادی دارد. مطالعات من نشان داده است که افزایش حداقل دستمزد تا مرز ۱۵ دلار در ساعت به معنای ایجاد فاجعه‌ای در اقتصاد امریکا است و می‌تواند زمینه‌ساز رشد بیکاری و بحران مالی و حتی رکود شود.



جرمی وست
استاد اقتصاد دانشگاه تگزاس

افزایش حداقل دستمزد که باهدف افزایش توان مالی طبقات پایین اقتصادی در امریکا اجرا می‌شود زمینه را برای از بین رفتن فرصت‌های شغلی فراهم می‌کند. در این وضعیت کارگرانی که مهارت پایینی دارند یا جوانانی که رزومه قدرتمندی ندارند توان کاریابی را از دست می‌دهند و فشار بیشتری به اقتصاد و جامعه وارد می‌شود. از طرف دیگر از بین‌رفتن فرصت‌های شغلی به ضرر جامعه است ضمن اینکه قدرت خرید مردم هم کم می‌شود و به دنبال آن نرخ رشد اقتصادی هم در کشور کمتر می‌شود. از نظر من در شرایط فعلی که اقتصاد امریکا به تازگی رکود را پشت سر گذاشته است افزایش حداقل دستمزدها زمینه‌ساز یک بحران بزرگ اقتصادی می‌شود و حتی ممکن است بخشی از موفقیت‌هایی که در دوره قبل و با تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد به‌دست آمده بود، از بین برود. به نظر من حداقل دستمزد فدرال که اکنون در مرز ۷٫۲۵ دلار است باید تا مرز ۸٫۵ دلار افزایش یابد ولی بیشتر از این سقف تهدیدهای زیادی در اقتصاد ایجاد می‌شود و بحران اقتصادی دامن‌گیر کشور می‌شود.

لارنس میشل: ترامپ برنامه‌ای برای افزایش زیاد حداقل دستمزدها در امریکا ندارد زیرا به‌عنوان یک فعال اقتصادی می‌داند که این افزایش تاثیری روی سطح رفاه مردم و بهبود وضعیت اقتصادی ندارد.

دیدگاه دولت جدید امریکا در مورد حداقل دستمزدها چیست؟

۲

دولت تازه امریکا از ۲۰ ژانویه سال جاری رسماً کار خود را آغاز کرد و تصمیماتی جنجالی و بحث‌برانگیز در این یک هفته اتخاذ کرد. حال سؤال اینجاست که سیاست ترامپ در مورد افزایش حداقل دستمزدها در امریکا چیست؟ آیا او مانند اوباما طرفدار افزایش دستمزد است یا با این سیاست مخالف است؟



لارنس میشل
اقتصاددان و پژوهشگر در موسسه سیاست‌های اقتصادی

دولت دونالد ترامپ در برنامه‌هایی که ارائه داد در مورد افزایش زیاد نرخ دستمزدها در امریکا صحبتی نکرد. افزایش معنادار به معنای افزایشی بیش از نرخ تورم حقیقی که زمینه را برای افزایش درآمد قابل استحصال مردم فراهم کند است. به نظر می‌رسد دولت تازه در امریکا تصمیمی برای این کار نداشته باشد ضمن اینکه سال ۲۰۱۷ میلادی را می‌توان سالی دانست که تأثیر سیاست‌های اوباما در اقتصاد مشاهده می‌شود زیرا ترامپ در ابتدای این سال روی کار آمده است و هر سیاستی هم وضع کند بازهم نمی‌توان شاهد اجرایی شدنش و مشاهده تاثیرات این سیاست بود. اما بررسی سخنرانی‌های انتخاباتی ترامپ و افرادی که به‌عنوان وزرای کلیدی در اقتصاد امریکا انتخاب کرده است نشان می‌دهد که او برنامه‌ای برای افزایش زیاد حداقل دستمزدها در امریکا ندارد زیرا به‌عنوان یک فعال اقتصادی می‌داند که این افزایش تاثیری روی سطح رفاه مردم و بهبود وضعیت اقتصادی ندارد. ترامپ در جریان کمپین‌های انتخاباتی خود بارها در مورد افزایش فرصت‌های شغلی در امریکا و ممانعت از خروج مشاغل از امریکا صحبت کرده بود ولی هیچ‌گاه در مورد افزایش دستمزد حرفی نزده بود. حتی در وب‌سایت کمپین او در مورد افزایش دستمزدهای پرداختی تا مرز ۳۰ میلیارد دلار طی ۷ سال آینده صحبت شده بود و در این وب‌سایت تاکید شد که این افزایش از طریق ایجاد مشاغل تازه خواهد بود و افزایش سطح دستمزدها در این محاسبه جایی ندارد.



جارد برن اشتاین
رئیس موسسه سیاست‌های اقتصادی

دونالد ترامپ و فردی که او برای تصاحب سمت وزارت کار در امریکا معرفی کرده است تصمیمی برای افزایش رسمی حداقل دستمزد در امریکا ندارند. وزیر پیشنهادی وی اعلام کرد تعیین حداقل دستمزد به دولت‌های ایالتی واگذار می‌شود و حداقل دستمزد وضع‌شده در سطح فدرال در همان سطح ۷,۲۵ دلار امریکا باقی می‌ماند. این در حالی است که در تمامی ایالت‌های امریکا حداقل دستمزد از سطح تعیین‌شده توسط دولت فدرال بیشتر است و تمامی آنها برای افزایش سطح دستمزدها برنامه‌های مشخصی دارند. به نظر می‌رسد دولت ترامپ قصد مداخله در این عرصه اقتصادی مهم را ندارد و می‌خواهد روی ایجاد شغل تمرکز کند. او در حال دادن قدرت بیشتر در حوزه اقتصادی به دولت‌های ایالتی است و در نظر دارد وظایف سیاسی و اقتصادی کلان را خود انجام دهد. از نظر من در سال جاری افزایش دستمزد که قرار است در ۱۹ ایالت امریکا انجام شود به دلیل سیاست‌هایی است که دولت اوباما وضع کرده بود و هنوز هم تأثیر آن دیده می‌شود و تأثیر سیاست‌های منفعلانه ترامپ و وزیر جدیدش در زمینه افزایش دستمزد از سال ۲۰۱۸ در اقتصاد مشاهده می‌شود. انتظار می‌رود در دوره ریاست جمهوری ترامپ در امریکا افزایش معناداری در حداقل دستمزدها در امریکا مشاهده نشود.



تیم کین
اقتصاددان وسناتور امریکایی

دونالد ترامپ تصمیم به افزایش حداقل دستمزدها در امریکا ندارد و حتی در برخی از سخنرانی های خود از بالا بودن حداقل دستمزدها در امریکا شکایت کرده بود در حالیکه امریکا در میان کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاریهای اقتصادی یکی از کمترین دستمزدها را دارد. او و وزیری که به عنوان وزیر کار انتخاب کرده است بر این باور هستند که وضع حداقل دستمزد در کشور ضرورتی ندارد زیرا در هر ایالتی حداقل دستمزد به طور مجزا تعیین می شود. به نظر من در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ امریکا باید منتظر بحران های بزرگی در عرصه کار باشد . بحران هایی که می تواند کشور را به سمت اختلالات اجتماعی هدایت کند. دونالد ترامپ از منظر یک کارآفرین ثروتمند به مساله حداقل حقوق می نگرد و در مورد ضرورت افزایش آن تردید دارد در حالیکه بخش زیادی از جامعه امریکا افرادی هستند که در واحدهای صنعتی و تولیدی و خدماتی مشغول به کار هستند و تعییم حداقل حقوق به معنای حمایت از انها است . دونالد ترامپ در مسیر ایجاد تغییرات بنیادین در زیر ساختهای اقتصادی کشور گام بر می دارد ولی این مسیر می تواند اقتصاد را وارد روزهای تاریک بکند.



راس ایزنبری
اقتصاددان مرکز مطالعات اقتصادی امریکا

مقامات دولت تازه امریکا بیش از افزایش دستمزد به ایجاد شغل فکر می‌کنند و به همین دلیل است که نه‌تنها در سال جاری بلکه تا سال ۲۰۲۰ میلادی هم افزایش حداقل دستمزد چشم‌گیر نخواهد بود. وزیر کار دولت جدید که قرار است حامی نیروی کار باشد اخیراً اعلام کرده است از افزایش معقول دستمزدها در امریکا دفاع می‌کند و تاکید کرد این افزایش نباید تا اندازه‌ای باشد که مشاغل در امریکا از بین برود. مسئله‌ای که نه‌تنها او بلکه تمامی فعالان اقتصادی و اقتصاددانان بر آن تاکید دارند. او حامی رساندن حداقل دستمزدها به سطح ۹ دلار به ازای هر ساعت است و افزایش بیشتر را نادرست می‌داند ولی در مورد اینکه امسال این طرح را اجرا می‌کند صحبتی نکرده است. به نظر من بعید است که وزیر کار کنونی تا انتهای دوره کاری‌اش در کاخ سفید چنین سیاستی را در امریکا اجرا کند و در خوش‌بینانه‌ترین حالت در سال ۲۰۲۱ حداقل دستمزد در ساعت در کشور به مرز ۹ دلار می‌رسد. ازنظر من تحقق هدف اوباما ر رساندن حداقل دستمزدها به مرز ۱۱ دلار یا تحقق اهداف اتحادیه‌های کارگری در رساندن حداقل دستمزدها به ۱۵ دلار بسیار دور از انتظار است. به‌هرحال فضای اقتصادی حاکم بر دولت جدید امریکا حکم می‌کند تا از هر شوک تازه‌ای در اقتصاد جلوگیری شود ولی افزایش تدریجی دستمزد نمی‌تواند زمینه‌ساز شوک شود. در سال ۲۰۰۶ هم یک بار امریکا سیاست افزایش یک دلاری حداقل دستمزد را اجرا کرد و شوکی منفی به اقتصاد وارد نشد.

حداقل دستمزد در برخی از ایالت‌های امریکا

نام ایالت	حداقل دستمزد ساعتی (دلار)
ایلینوی	۸,۲۵
هاوایی	۸,۵
ماساچوست	۱۱
میشیگان	۸,۹
مینه‌سوتا	۹,۵
نبراسکا	۹
کالیفرنیا	۱۰,۵
آریزونا	۱۰
کلرادو	۹,۳
نیویورک	۹,۷۵

هیساشی یامادا: انتظار می‌رود در سال جاری نرخ دستمزدها در ژاپن ۳,۱۳ درصد رشد کند و در سال بعد هم روند افزایش دستمزدها ادامه داشته باشد و به ۳,۴ درصد برسد. اجرای این سیاست می‌تواند باعث افزایش نرخ رشد اقتصادی و کاهش بحران‌های اقتصادی در این کشور شود.

در کشورهای صنعتی چه سیاستی برای دستمزدها در نظر گرفته شده است؟

۳

افزایش حداقل دستمزد در هر کشوری بر مبنای سیاست‌های موجود در آن کشور انجام می‌شود. در برخی از کشورها از افزایش دستمزدها حمایت نمی‌شود زیرا زمینه‌ساز تورم می‌شود و در برخی دیگر از کشورها مانند ژاپن به دلیل مشکل تورم پایین و نرخ رشد اقتصادی کم از افزایش حداقل دستمزدها حمایت می‌شود و این سیاست به‌عنوان ابزاری در جهت افزایش نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. اقتصاددانان در مورد اجرای این سیاست در کشورهای توسعه‌یافته صحبت کرده‌اند که نظرات آنها را در این بخش می‌بینید.



لارنس میشل
اقتصاددان و پژوهشگر در موسسه سیاست‌های اقتصادی

در هر کشوری سیاست افزایش دستمزد تصمیمی است که توسط افرادی با بالاترین سطح ثروت و قدرت سیاسی اتخاذ می‌شود. در این تصمیم‌گیری چند مسئله مهم مدنظر سیاست‌گذاران قرار دارد که اولین مسئله کاهش نرخ بیکاری و رساندن آن به سطحی نزدیک به بیکاری طبیعی در کشورهای صنعتی و نرخ یک‌رقمی در کشورهای در حال توسعه است. از طرف دیگر وضع قوانین مربوط به نیروی کار و حتی اتحادیه‌های کارگری و سیاست‌هایی که به مدیران ارشد امکان می‌دهد تا سهم بزرگی از سود ناشی از رشد اقتصادی شرکت‌ها را به خود اختصاص دهند همه با کمک همین دسته افرادی که صاحبان ثروت و قدرت هستند انجام‌شده است. به همین دلیل ما شاهد کاهش قدرت طبقات پایین اقتصادی در امریکا و کشورهای صنعتی هستیم و می‌بینیم که قوانین هرروز بیشتر از قبل از منافع این افراد دور می‌شود. به نظر من تصمیم‌گیری در مورد افزایش دستمزد در کشورها تنها یک تصمیم‌گیری اقتصادی نیست که شاخصه‌ای رفاهی در آن مدنظر قرار گیرد بلکه یک تصمیم‌گیری سیاسی است که توسط دولت‌ها و با توجه به سیاست‌های کلان کشور انجام می‌شود. از نظر من در شرایط فعلی در کشورهای صنعتی دنیا رشد زیاد نرخ دستمزدها غیرمحتمل است زیرا نرخ تورم در این کشورها بسیار پایین است و اقتصاد به‌تازگی از رکود خارج‌شده است.



کلاوس والرب
اقتصاددان موسسه مطالعات اقتصادی آلمان (IFO)

اقتصاد آلمان در سال گذشته با سرعت بالایی رشد کرد و هم‌اکنون فرصت‌های شغلی زیادی در این کشور ایجادشده است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد نرخ بیکاری در آلمان در سطح مطلوبی قرار دارد و نرخ رشد اقتصادی هم بالا است. از طرف دیگر به دلیل توانایی دولت در کنترل تورم و افزایش نرخ رشد اقتصادی هم‌اکنون هر کارگر آلمانی سالانه ۲۰۰۰ یورو بیش از سال ۲۰۱۰ قدرت خرید دارد که موفقیت بزرگی برای این کشور محسوب می‌شود. به همین دلیل نیازی برای افزایش حداقل دستمزدها در کشور وجود دارد. آلمان برای آخرین بار در سال ۲۰۱۵ اقدام به افزایش حداقل دستمزدها کرد و نتیجه این سیاست هم افزایش قدرت خرید مردم و کارگران در این کشور بود ولی از آن پس برای افزایش سطح رفاه خانوارها به تقویت دیگر بخش‌های اقتصاد پرداخت. افزایش نرخ رشد اقتصادی، افزایش واردات و کنترل قیمت‌ها همگی سبب شد تا توانایی مردم در خرید انواع کالاهای مصرفی بیشتر شود و درعین‌حال نیازی به افزایش سالانه دستمزدها وجود نداشته باشد. در حالت کلی باید در نظر داشت که نیازی نیست هرساله حداقل دستمزدها رشد کند زیرا مادام که اوضاع اقتصادی کشور تحت کنترل باشد و زیرساخت‌های مالی رشد کند نیازی به افزایش سالانه دستمزد برای حفظ قدرت خرید یا افزایش قدرت خرید مردم نیست. به نظر من آلمان تا سال ۲۰۲۰ نیازی به افزایش سطح دستمزدها ندارد و به‌جای افزایش دستمزدها تمرکز را روی افزایش نرخ رشد اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها و افزایش نرخ اشتغال قرار خواهد داد.



هیساشی یامادا
پژوهشگر در موسسه مطالعات اقتصادی ژاپن

طی پانزده سال اخیر ژاپن با مشکل رکود اقتصادی و تورم پایین روبه‌رو بوده است و سیاست‌های مختلف نتوانست این مشکل را در ژاپن برطرف کند. درنتیجه همچنان تورم پایین برای این کشور مشکل‌آفرین است و رکود در اقتصاد این کشور مشاهده می‌شود. دولت اعلام کرد در سال جاری نرخ دستمزدها را بیش از ۳ درصد افزایش می‌دهد که با توجه به تورم بسیار کم در این کشور، تأثیر زیادی در افزایش قدرت خرید مردم دارد. دولت ژاپن بر این باور است که افزایش حداقل دستمزدها هم زمینه‌ساز افزایش توان خرید مردم می‌شود و هم می‌تواند عاملی در جهت افزایش تورم باشد که برای اقتصاد این کشور مطلوب است. بررسی‌های ما هم تأیید کرده است که افزایش نرخ دستمزدها در ژاپن یک سیاست مناسب برای اقتصاد است. البته از سال ۲۰۱۰ تاکنون ما هرساله شاهد افزایش نرخ دستمزدها در کشور بودیم ولی نرخی که در سال ۲۰۱۷ برای افزایش دستمزدها در نظر گرفته‌شده است بالاترین نرخ طی هفت سال اخیر است و می‌تواند تحول زیادی در اقتصاد کشور ایجاد کند. از طرف دیگر این کشور که به دلیل دارا بودن جمعیت پیر، مشکلات زیادی در تأمین نیروی کار دارد از طریق افزایش حداقل دستمزد می‌تواند انگیزه کار را در میان جوانان بیشتر کند و آنها را به افزایش ساعات کاری تشویق کند.

انتظار می‌رود در سال جاری نرخ دستمزدها در ژاپن ۳,۱۳ درصد رشد کند و در سال بعد هم روند افزایش دستمزدها ادامه داشته باشد و به ۳,۴ درصد برسد. اجرای این سیاست می‌تواند باعث افزایش نرخ رشد اقتصادی و کاهش بحران‌های اقتصادی در این کشور شود.

کشورهایی که بالاترین حداقل دستمزد ساعتی را می‌پردازند

نام کشور	دستمزد ساعتی (دلار)
لوکزامبورگ	۱۱,۲
فرانسه	۱۰,۹
استرالیا	۱۰,۹
آلمان	۱۰,۲
هلند	۹,۶
نیوزیلند	۹,۱
کانادا	۸,۲
بریتانیا	۸,۲
امریکا	۷,۲
ژاپن	۶,۹
اسلوانی	۶,۸
کره جنوبی	۵,۴

حداقل دستمزد در ژاپن

سال	حداقل دستمزد ساعتی (ین)	نرخ رشد دستمزد سالانه (درصد)
۲۰۱۰	۷۱۳	
۲۰۱۱	۷۳۰	۲,۳
۲۰۱۲	۷۳۷	۰,۹۵
۲۰۱۳	۷۴۹	۱,۶
۲۰۱۴	۷۶۴	۲
۲۰۱۵	۷۸۰	۲,۰۹
۲۰۱۶	۷۹۸	۲,۳
۲۰۱۷	۸۲۳	۳,۱۳

گزارشگر

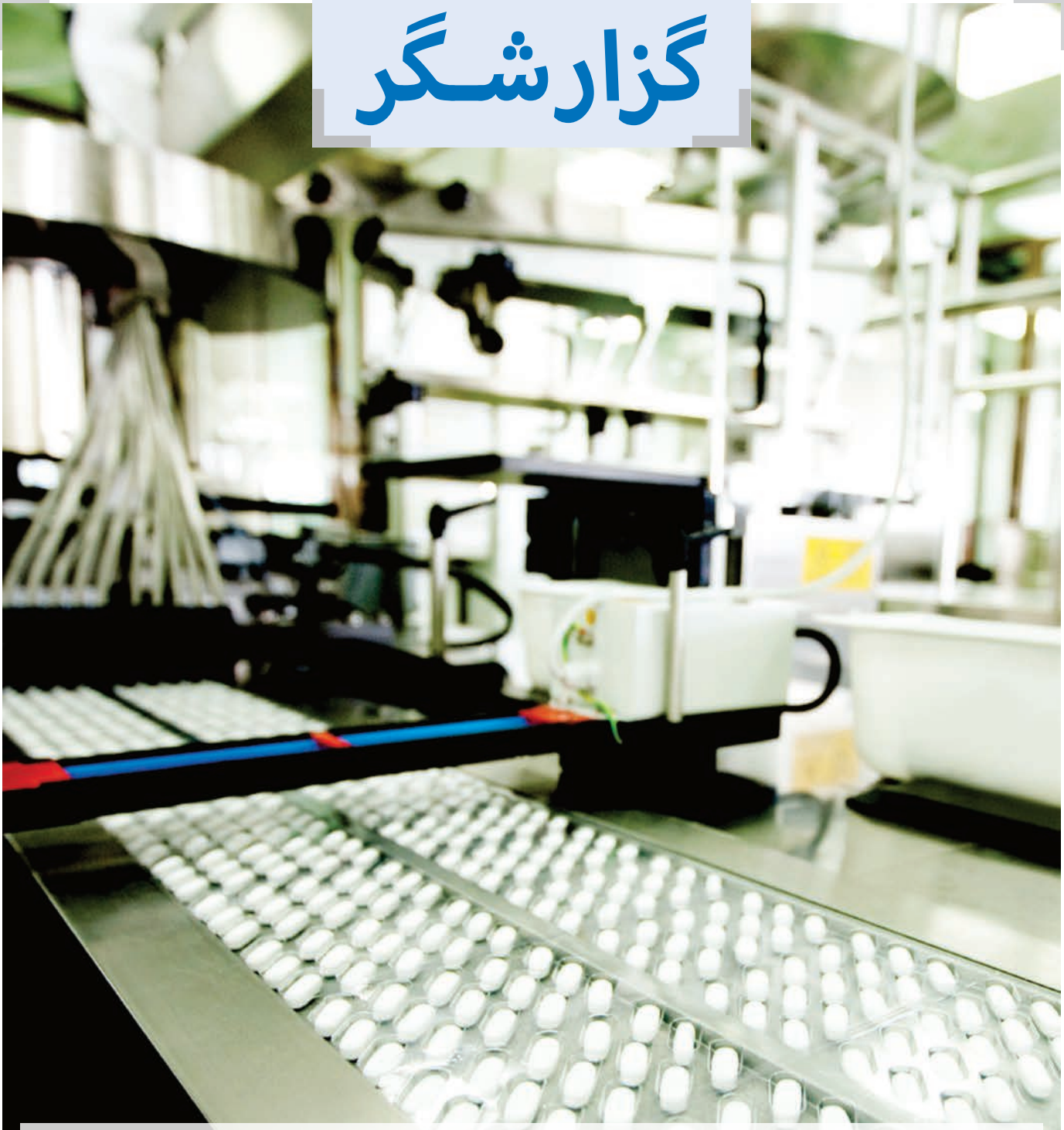

عکس: رضا معطریان

صنایع دارویی دچار بحران می‌شوند؟

بازی خطرناک پول و جان

مردی با موهای جوگندمی با کلافگی، در راهروهای تنگ و کم نور بیمارستان شریعتی قدم می‌زند. در بخش پیوند، نور کم‌تر هم می‌شود و درماندگی خطوط چهره مردمی را که به انتظار نشسته‌اند، پنهان می‌کند.«هم دخترم و هم پسرم، هر دو یک نوع بیماری کم‌خونی خاص دارند. تنها راه درمان‌شان پیوند مغز استخوان است. در داخل کشور نمونه ژنتیکی مشابه پیدا نشده و باید از خارج وارد کنیم. پیدا هم شد، اما فقط برای علی، ۲۵۰ میلیون تومان هزینه‌اش بود. نتوانستم و انصراف دادم.» این روایت مردی دردمند است که به خاطر پول از نجات جان پسرش صرف‌نظر کرده، قصه بسیاری از آدم‌های همین کشور است. آن‌هایی که به خاطر هزینه‌های درمان فقیر شده‌اند و البته تحریم‌ها و مشکلات داخلی صنایع دارویی، اوضاع‌شان را بدتر کرده است. در این شرایط، ترامپ قانون انسان‌دوستانه صدور لوازم پزشکی به ایران را لغو کرده و در لیست جدید تحریم‌ها، شرکتی دارویی را نیز قرار داده است. گزارشگر آینده‌نگر، در میان دردهای مردم به جست‌وجو پرداخته و صدای آن‌هایی را که شنیده نمی‌شوند، در قالب کلمه‌ها روایت کرده است.

براساس فهرست صنایع سودآور مجله فورچون، صنایع دارویی رتبه سوم در میان ۵۳ صنعت جهان را از نظر سودآوری دارد.

گزارش میدانی تحقیقی آینده‌نگر از زیروبم صنعت داروسازی

از قیمت‌گذاری دولتی تا مافیای جان انسان‌ها

ریحانه یاسینی
خبرنگار

چرا باید این گزارش را خواند:
صنعت دارو، یکی از سودآورترین صنایع جهان است و البته ایران نیز از این قاعده خارج نیست. همین مسئله باعث شده که ماجراهای بسیاری از قیمت‌گذاری دولتی گرفته تا وجود مافیا در داخل پیچ و خم‌های این صنعت جریان داشته باشد. این گزارش را بخوانید تا دید جامعی از صنعت دارویی کشور، به دست آورید

روپوش سفید به تن کرده‌اند و میان قفسه‌های داروهای مختلف ایستاده‌اند. یکی از آنها، ۱۵ سال است که در همین داروخانه در خیابان بهشتی تهران فعالیت می‌کند و دوره‌های مختلفی را در بازار دارو دیده است. او درباره فعالیت‌های چند سال گذشته‌شان می‌گوید: «مشکل در این حوزه خیلی زیاد است. هیچ وقت مثل میانه‌های دهه ۷۰ تا ۸۰ نمی‌شود. در آن دوره، واقعا شرایط خوبی داشتیم. دارو هم راحت وارد می‌شد، هم راحت به دستمان می‌رسید. اینها که می‌گویم سیاسی نیست. واقعا از زمانی که احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شد، هم ما و هم مردم به خاطر این داروها بیچاره شدیم.» خانم دکتر داروساز، از وضعیت روزهای تحریم چنین روایت می‌کند: «می‌گفتند دارو تحریم نیست، ولی واقعا این‌طور نبود. خیلی سخت داروهای لازم وارد کشور می‌شدند. قیمت‌ها هم واقعا زیاد بود.»

او درباره یک سال اخیر نیز چنین می‌گوید: «یک سال گذشته اوضاع دارو واقعا عوض شده اما هرگز به آن وضعیتی که در میانه‌های دهه ۷۰ حتی تا سال ۸۵ داشتیم، برنمی‌گردد. خیلی از داروهای اساسی امکان وارد شدن به ایران را نداشتند که الان، راحت می‌آیند. اما باز هم مشکلاتی وجود دارد.» دستیار او، دنباله حرفش را می‌گیرد و ادامه می‌دهد: «الان مشکل گمرک داریم. داروهایی که اصلا وارد نمی‌شدند، هستند ولی یکی، دو ماه مانده به تاریخ انقضا به دست ما می‌رسند.»

صنعت دارو که مستقیم با جان مردم سر و کار دارد، با چالش‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کند. از یک طرف، تولیدکنندگان و واردکنندگان درگیر آن هستند و از طرفی دیگر، مردمی که روز به روز شیوع بیماری‌ها در میان آنها بیشتر می‌شود.

طاها، پسری ۹ ساله، ۵ سال با مشکل تومور کلیه درگیر بوده است. خانواده او در اسلام‌شهر زندگی می‌کنند و روزهای سختی را از سر گذرانده‌اند. طاهره، مادر او چنین روایت می‌کند: «ما که اصلا نمی‌توانستیم هزینه این داروها را بدهیم. اگر خیریه‌ها کمکمان نمی‌کردند، شاید اصلا نمی‌توانستیم هزینه‌های لازم را تامین کنیم. واقعا داروها گران بود. البته نه داروهای ایرانی، خارجی‌ها هزینه خیلی بیشتری داشتند ولی چاره‌ای به‌جز استفاده از آنها نداشتیم.» همسر او، مهمان‌دار قطار است و تامین هزینه‌های درمانی، بار سنگینی بر دوشش بوده است. طاهره می‌گوید: «باید آمپول سلول می‌زدیم، آمپول‌های ایرانی هیچ تاثیری نداشت. آمپول‌های خارجی گرفتیم که چند سال پیش، هرکدامش ۱۲۰ هزار تومن بود. اما مسئله این است که اول پول آمپول‌های ایرانی را هم دادیم. بچه حالش تغییری نکرد. خودمان فکر کردیم که داروی خارجی تهیه کنیم. بعد از آن، تازه دکترها گفتند نمونه خارجی خیلی بهتر است و از اول همین را تهیه می‌کردید. خب ما که درگیر بیماری هستیم و این چیزها را متوجه نمی‌شویم، چرا زودتر به ما نگفته بودند؟» اما مسئله محصولات دارویی ایرانی و خارجی، تنها منحصر به همین جا نیست. مادر طاها می‌گوید: «همین آمپول معمولی، اگر سوزن ایرانی می‌زدیم بچه خیلی اذیت می‌شد و بی‌تابی می‌کرد. حتی بعضی وقت‌ها به تشنج می‌رسید. اما وقتی می‌گفتند بروید خارجی‌اش را بخرید، دیگر این‌قدر سخت نبود و راحت از سر می‌گذراند.»

۱۱۰۰
میلیارد دلار
اندازه بازار دارو در جهان

صنعت دارو در ایران چه وضعیتی دارد؟

براساس فهرست صنایع سودآور مجله فورچون، صنایع دارویی رتبه سوم را در میان ۵۳ صنعت جهان از نظر سودآوری دارد. این صنعت رتبه سوم را در میان ۱۰ صنعت برتر برای سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۰ به‌دست آورد، همچنین بیشترین میزان هزینه صرف‌شده در سرمایه بعد از صنایع شیمیایی متعلق به صنعت داروسازی است. هزینه تحقیق و توسعه نسبت به فروش در صنعت دارو نیز به مراتب بیشتر از صنایع دیگر است؛ در کشورهای پیشتاز در صنایع و بازار داروی جهان نیز این بخش سهم قابل توجهی از سرمایه را به‌سوی خود کشیده است. مثلا هزینه تحقیق و توسعه صنعت دارو در بلژیک برابر با ۱۹۰۷ میلیون یورو و معادل حدود ۲۴ درصد از فروش دارو بوده است.

اما انحصار زیادی در صنعت دارو وجود دارد. برخی آمارها نشان می‌دهد، نزدیک به نیمی از بازار هزار و صد میلیارد دلاری دارو در اختیار ۱۰ شرکت بزرگ داروسازی است که هرکدام به‌طور متوسط بیش از ۴۴ میلیارد دلار فروش سالانه دارند. حاشیه سود خالص آنها حدود ۱۸ درصد بوده و مجموع درآمد این ۱۰ شرکت بزرگ داروسازی حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی ایران است.

براساس گزارش موسسه داده‌پردازی استاتیستا، در سال ۲۰۱۳ صنعت دارو در جهان ۱۳۷ میلیارد دلار صرف تحقیق و توسعه کرده است. از ۲۰ شرکتی که بیشترین هزینه تحقیق و توسعه را در سال ۲۰۱۳ پرداخت کرده‌اند، ۷ شرکت تولیدکننده دارو بوده‌اند.

در ایران نیز حدود ۷۴ کارخانه داروسازی فعالیت می‌کنند که این کارخانه‌ها، محصولات نهایی را تولید و به بازار عرضه می‌کنند. ۵۱ کارخانه نیز مواد موثره دارویی را تولید می‌کنند. ۲۰۰ شرکت بازرگانی نیز در ایران وجود دارد که از این میان سرمایه چهار تا پنج شرکت بیش از پنج برابر کل کارخانه‌های تولیدکننده دارویی کشور است. در دنیا حدود دو هزار قلم دارو در حال تولید است که از این مجموع، ۷۰۰ قلم آن در ایران کاربرد دارد و از این ۷۰۰ قلم، ۵۰۰ قلم داروی پرکاربرد است و بقیه نیز در موارد استثنایی مورد

۵۱
کارخانه
مواد موثره دارویی را در ایران تولید می‌کنند

رقابت در صنعت داروسازی بسیار پیچیده شده و شرکت های داروسازی برای گرفتن سهم بیشتر بازار تلاش زیادی می کنند. در شرایطی که عرضه کالاهای دارویی ۲ برابر بیش از حدمجاز است، منطقی نیست به طور دستوری قیمت گذاری کنیم.

مصرف قرار می‌گیرد.

بر اساس گزارش‌های رسمی، بیشترین میزان داروی کشـــور توســـط بخش خصوصی تامین می‌شـــود. در حال حاضر صنعـــت بیوتکنولوژی ۱۰۰ درصد خصوصی است. همچنین بیش از ۷۰ درصد صنعت مواد اولیه در بخش‌خصوصی قرار دارد. ۱۰۰ درصد بخش گیاهان دارویی و داروهای گیاهـــی نیز در دســـت بخش خصوصی اســـت. کبریایی‌زاده، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان دارو می‌گوید: «رویکرد کشور و دولت نیز این است که به سمت استفاده از توانمندی‌های بخش خصوصی حرکت کنند. در شـــرایط فعلـــی، روند صنعت داروسازی روندی اســـت که بخش خصوصی به دلیل نوآوری بیشتر و چابک‌تر بودن، در آن سرعت بیشتری را تجربه کرده و نظام مدیریت پویاتری دارد. این در حالی است که در بخش دولتی خیلی محافظه‌کارانه‌تر از بخش خصوصی تصمیم‌گیری می‌شود. این موضوع باعث می‌شـــود که بخش خصوصی بر اساس معادلات بازار در آینده ســـهم بیشتری داشته باشد؛ به طوری که تا سال ۱۴۰۴ بیش از ۷۰ درصد بازار دارویی در دست بخش خصوصی خواهد بود.»

اما بررســـی‌های مختلف نشان می‌دهد مردم از وضعیت داروهای داخلـــی گلایه دارند و برای تهیه نمونه‌های خارجی تلاش می‌کنند، از طـــرف دیگر، فعالان صنعت دارو نیز از پایین بودن قیمت‌ها گلایه دارند. در این شـــرایط، بیمارستان‌های دولتی ۲ هزار میلیارد تومان به شرکت‌های داروسازی بدهکار است که وضعیت این صنعت را در جایگاه بدی قرار داده است. وزارت بهداشت نیز به دلیل بدهکاری ۵ هزار میلیاردی ســـازمان تامین اجتماعی که رقم آن اندازه کل طرح تحول سلامت است، نمی‌تواند این بدهی را بپردازد.

محمود نجفی عرب، رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران، اعتقاد دارد بیشتر مشـــکلات صنعت داروی کشور داخلی است. به همین دلیل بعد از توافق هسته‌ای و اجرای برجام نیز ماجرای مشـــکلات دارو به سرانجام نرسیده اســـت. نجفی عرب بـــرای «آینده‌نگر» توضیح می‌دهد: «در دوران تحریم مشکل چندانی برای تامین و خرید دارو نداشتیم. برای بعضی مسائل بهانه‌جویی می‌کردند، ولی مشکل اساسی ما بیشتر نقل و انتقال پول بـــود. الان هم در این خصوص مشکلاتی داریم. برای خرید مواد اولیه و مواد مورد نیاز کارخانه‌های داروسازی، هزینه‌های انتقال پول زیادی به ما تحمیل می‌شد. در حوزه‌های مربوط به فاینانس، با مشکلات جدی مواجه شدیم که هنوز هم این مشکلات وجود دارد.»

البته بر اساس صحبت‌های او، مشکلات داخلی صنعـــت داروی ایران، فراتر از این حرف‌هاســـت. نجفی عرب توضیح می‌دهد: «بیشـــترین مشکل ما در کل حوزه سلامت، تامین منابع است. ما به شدت با کمبود منابع مواجهیم. علتش این است که زنجیره صنعت دارو و بهداشـــت به نحو مطلوب چرخش ندارد، منابعی که باید به حوزه‌های مختلف فرســـتاده شود، دچار مشکلات شده و سیستم را گرفتار کرده است. این مشکلات در همه حوزه‌های وزارت بهداشت، تامین اجتماعی و بیمه‌ها وجود دارد. بیمارستان‌ها و بخش‌های دولتی برای پرداخت بدهی‌ها از ســـال ۹۳ دچار مشـــکلات جدی هستند. در این شـــرایط، شرکت‌ها برای خرید و تولید دچار مشکلات جدی می‌شوند. این شرکت‌ها تقریبا نزدیک به ۶ هزار میلیارد تومان در حوزه دارو و تجهیزات پزشـــکی مطالبات دارند و نتوانسته‌اند آنها را تامین کنند»

او ادامه می‌دهد: «اگر فکر جدی نشـــود، تولید و حتی واردات ما دچار مشکلات جدی خواهد شد. ما هیچ‌وقت و حتی در زمان تحریم، مشکل جدی برای تامین دارو نداشتیم. البته برای داروهایی با منشأ امریکایی، مشکلات حاد ایجاد می‌شد ولی بخش بزرگ کار ما تامین

۴۰۰
میلیارد تومان
محصولات دارویی و بهداشتی قاچاق تابستان امسال در خیابان ناصرخسرو کشف شد

۱۲
هزار میلیارد تومان
اندازه بازار دارو در ایران

۷۰
درصد
از داروی ایران توسط بخش خصوصی تامین می‌شود

نجفی‌عرب: بیمارستان‌ها و بخش‌های دولتی برای پرداخت بدهی‌ها از سال ۹۳ دچار مشکلات جدی هستند. در این شرایط، شرکت‌ها برای خرید و تولید دچار مشکلات جدی می‌شوند. این شرکت‌ها تقریبا نزدیک به ۶ هزار میلیارد تومان در حوزه دارو و تجهیزات پزشکی مطالبات دارند و نتوانسته‌اند آن‌ها را تامین کنند

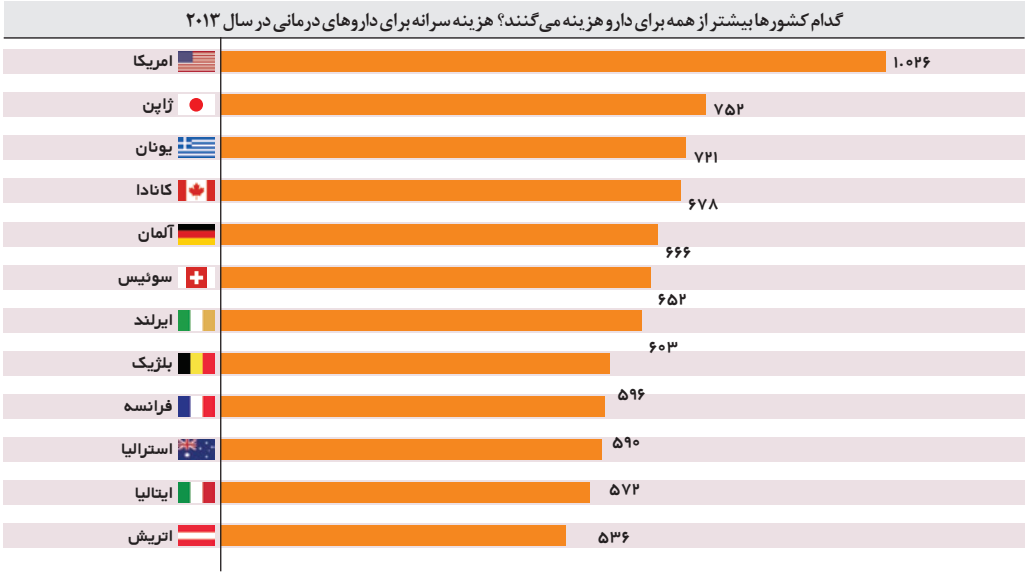

در سال ۲۰۱۳ صنعت دارو در جهان ۱۳۷میلیارد دلار صرف تحقیق و توسعه کرده است. از ۲۰ شرکتی که بیشترین هزینه تحقیق و توسعه را در سال ۲۰۱۳ پرداخت کرده‌اند، ۷ شرکت تولیدکننده دارو بوده‌اند.

۸۰۰
میلیون دلار
سال ۹۴ برای تامین ماشین آلات داروی تولید داخل هزینه شد

۷۴
کارخانه
در ایران محصولات نهایی دارو را تولید می‌کنند

نجفی عرب: شرکت های داروسازی از لحاظ اقتصادی وضع شان بد نیست. اما به خاطر قیمت گذاری، واقعا مشکلات جدی دارند. شاید دارو از معدود کالاهایی است که قیمت گذاری می شود و در شرایط بسیار سختی هم قیمت هایشان را کمیسیون مربوط تصویب می کند. بر اساس طبیعت بازار ما نباید چنین حالتی را داشته باشیم

مواد اولیه و جاری از کشورهای خاور دور مثل چین و کره و هند است و مشکلی نداریم. بزرگ‌ترین مشکل ما مربوط به همان تامین منابع مالی است.»

قیمت‌گذاری دولتی با صنعت داروسازی چه کرده است؟

بر اساس صحبت‌های رئیس سندیکای صاحبان دارویی کشور، داروی تولید داخل ۱۶ برابر ارزان‌تر از مشابه خارجی است و این گلایه ای است که صنعت داروسازی از وزارت بهداشت دارد، چرا که صاحبان صنایع خواستار افزایش قیمت دارو برای ادامه حیات هستند. مردم نیز به هر نوع گرانی دارو، واکنش نشان می‌دهند. این مسئله تا جایی جدی است که کبریایی‌زاده، رئیس سندیکای تولیدکنندگان می گوید: «اگر وضعیت به همین روش ادامه یابد، صنایع دارویی کشور دچار اضمحلال و ورشکستگی خواهد شد. این در حالی است که داروی خارجی سوبسید می گیرد.» آنها به قیمت‌گذاری دولت انتقاد دارند: «۹۹ درصد مشکلات صنعت دارو به دست دولت قابل حل است، زیرا دولت بیشترین مصرف‌کننده دارو است.» فعالان این صنعت معتقدند، صنعت داروسازی مصداقی از اقتصاد مقاومتی است، به‌طوری که داشته این صنعت باعث شده در سال ۹۴ بیش از ۹۸ درصد نیاز دارویی کشور توسط صنعت داروسازی در داخل تامین شود و تنها ۲ درصد داروهای مورد نیاز بیماران، وارداتی بوده است. با وجود این، ۹۸ درصد داروهای تولید داخل تنها ۷۰ درصد سهم ریالی بازار دارویی کشور را دارند و ۳۰ درصد باقی‌مانده از سهم ریالی بازار دارویی کشور، به ۲ درصد داروهای وارداتی اختصاص دارد. اختلاف قیمت داروی تولید داخل و وارداتی به ۱۶ برابر می‌رسد، به‌طوری که ارزش ریالی داروی تولید داخل ۶ درصد نوع وارداتی است. بر اساس روایت کبریایی‌زاده، در حال حاضر صنعت داروسازی ایران به میزانی از توانمندی رسیده که در سال ۹۵، ۹۸ درصد نیاز دارویی کشور را با حداقل وابستگی ارزی به خارج از کشور فراهم کرده است. سال ۹۴ برای تامین ۹۸ درصد نیاز دارویی کشور حدود ۸۰۰ میلیون دلار برای تامین ماشین‌آلات و مواد اولیه دارویی که در داخل کشور تولید نمی‌شوند و همچنین فراهم کردن معرف‌ها و استانداردهای کیفیت تولید داروها در کشور هزینه شده است. این در حالی است که برای تامین ۲ درصد داروهایی که به صورت ساخته‌شده به کشور وارد شدند حدود یک میلیارد دلار ارز هزینه شده است.

محمود نجفی عرب درباره شائبه ورشکستگی داروسازها و مشکلات قیمت‌گذاری می گوید: «ما چنین بحرانی نداریم. شرکت‌های داروسازی از لحاظ اقتصادی وضعشان بد نیست. اما به خاطر قیمت‌گذاری، واقعا مشکلات جدی دارند. شاید دارو از معدود کالاهایی است که قیمت‌گذاری می‌شود و در شرایط بسیار سختی هم قیمت‌هایشان را کمیسیون مربوط تصویب می‌کند. بر اساس طبیعت بازار ما نباید چنین حالتی را داشته باشیم.»

او ادامه می‌دهد: «باید از این حالت قیمت‌گذاری دارو که روی تک‌تک محصولات قیمت می گذاریم، به سمتی برویم که وزارت بهداشت و بیمه‌ها، فضا را برای شرکت‌های داروسازی باز کنند. اما در حد ورشکستگی، مسئله‌ای نداریم. گرفتاری امروز ما همان مشکل عدم پرداخت است. داروسازها کالایشان را فروخته‌اند و نمی‌توانند منابعشان را دریافت کنند. داروخانه‌ها هم با چنین موضوعی مواجه‌اند و اگر مجموعه دچار مشکل خاصی شده، همه‌چیز ناشی از عدم پرداخت بدهی‌هاست.»

نجفی عرب با تاکید بر رقابتی بودن بازار دارو می گوید: «رقابت در صنعت داروسازی بسیار پیچیده شده و شرکت‌های داروسازی برای گرفتن سهم بیشتر بازار تلاش زیادی می‌کنند. در شرایطی که عرضه کالاهای دارویی ۲ برابر بیش از حد مجاز است، منطقی نیست به طور دستوری قیمت‌گذاری کنیم. بازار باید تعیین کند و خریدارها باید چانه بزنند. بخشی از مصرف‌کننده‌های دارو سازمان‌هایی مثل تامین اجتماعی و بیمه‌ها هستند، آنها می‌توانند کالای مورد نیازشان را تامین کنند و فضای قیمت‌گذاری را به چالش بکشند، نه اینکه به صورت دستوری کار کنند.»

رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران، با تاکید بر تفاوت سطح کیفی و کاری تولیدکنندگان دارو ادامه می‌دهد: «برخی شرکت‌ها، استانداردهایشان بسیار بالاست و طبیعتا کسی که زحمت بیشتری می‌کشد، باید بهره‌مندی بیشتری هم داشته باشد. ولی ما برای داروی همه شرکت‌ها، یک قیمت می‌دهیم. شرکتی که تجهیزاتش را به‌روز کرده است، نباید با آنهایی که با تجهیزات ۲۰ سال پیش کار می‌کنند، یک قیمت داشته باشند. آنها باید بر اساس کیفیت کالا و نحوه عرضه قیمتشان را در بازار تامین کنند. شرکت‌های تخصصی باید خریدهایشان را از طریق مناقصه انجام دهند. نظام قیمت‌گذاری ما باید تغییر معناداری داشته باشد. این موضوع البته بحث ورشکستگی ندارد، فقط قیمت‌گذاری، نظام پیش‌برنده‌ای در حوزه اقتصاد در هیچ‌کدام از کالاها نیست. بازار باید بتواند پیش‌برندگی داشته باشد.»

نجفی عرب دوباره بر بدهی‌های دولتی به شرکت‌های داروسازی تاکید می‌کند. به تعبیر او، عاملی که امروز برای صنعت داروسازی بیماری حاد ایجاد کرده، عدم پرداخت بدهی‌هاست. در این میان، چالش قیمت‌گذاری نوعی بیماری مزمن به حساب می‌آید.

مافیا در صنعت داروسازی چه می‌کند؟

مسئله دارو باز هم به همین جا محدود نمی‌شود. فاطمه، زنی ۳۵ ساله است، که ۶ ماه است با سرطان سینه دست و پنجه نرم می‌کند. برای پیدا کردن بعضی از داروهایشان، مشکلات جدی دارند و گشتن در داروخانه ۱۳ آبان و... نیز به جایی نمی‌رسد. او می‌گوید: «من خواهرم آشنایی دارد که داروهای کمیاب را از خارج کشور برایمان می‌آورد. اما حالا من توانسته‌ام این راه را پیدا کنم، بقیه مردم چه کنند؟ درد بیماری یک طرف، درد دوا و درمان از آن هم سنگین‌تر است.»

نجفی عرب انتقاد عدم کیفیت داروهای داخلی را قبول ندارد. او در دفاع از تولیدکنندگان می گوید: «دارو از جمله کالاهایی است که نظارت روی آن خیلی جدی است. سازمان‌های مختلف کیفیت دارو را دائما رصد می‌کنند. چه در زمان تولید و چه حتی برای بعد از ورود به بازار، نظارت جدی وجود دارد و داروها باید استانداردهای لازم را داشته باشد. سال‌هاست که در کشور تولید دارو داشته‌ایم و نهایتا اثربخشی آن را در جامعه دیده‌ایم. اینکه مردم و برخی پزشکان کیفیت دارو را زیر سؤال می‌برند، عامیانه است. مطمئنا داروی تولیدی

۱۰۰
درصد
از بخش گیاهان دارویی ایران خصوصی است

۲۰۰ شرکت بازرگانی نیز در ایران وجود دارد که از این میان سرمایه چهار تا پنج شرکت بیش از پنج برابر کل کارخانه‌های تولیدکننده دارویی کشور است.

از کیفیت کافی برخوردار است. سازمان‌های مربوط و حتی خود شرکت‌های دارو روی آن تحقیقات زیادی کرده‌اند. از نظر کیفی برای تولید داخل مشکلاتی نداریم و سهم بزرگی از داروی ما، نزدیک به ۹۶ درصد، توسط تولیدکننده‌های داخلی تامین می‌شود. حتی بخشی از تولیدات ما به کشورهای مختلف صادر می‌شود و اگر وضعیت کیفی مناسبی نداشته باشیم، صادرات اتفاق نمی‌افتد.»

او ادامه می‌دهد: «البته در بعضی مواقع ممکن است دارو به بازار برود و به خاطر شرایطی مجبور شویم آن را جمع‌آوری کنیم، در تمام دنیا و برای تمام داروسازها این وضعیت را داریم. علت آن هم شرایط نگهداری طبیعی داروست و معنایش این نیست که از جهت کیفی استانداردهای لازم را ندارد. بخشی از داروها نیز تحت لیسانس تولید می‌شوند و این حرکت بسیار خوبی است. همین‌طور بقیه نیاز کشور هم از خارج به صورت واردات انجام می‌شود. آنها عمدتا داروهایی هستند که تولید داخل نداریم.»

اما به جز کیفیت، مسئله مافیای دارو نیز همیشه با چالش‌های زیادی همراه بوده است. مافیایی که خیابان ناصرخسروی تهران، به نمادی برای آن تبدیل شده است. بر اساس صحبت‌های محمد هاشمی، سخن‌گوی سازمان غذا و دارو ۹۸ درصد پاسخ به نیازهای غیرواقعی در حوزه دارو از طریق بازار غیراصلی صورت می‌گیرد. همچنین از سوی ارائه‌دهنده دارو و نیز سلسله مراحل دریافت دارو هیچ تضمینی برای صحت و سلامت وجود ندارد و این فرآیند یک ریسک است. با وجود این، تابستان امسال نیز مدیرکل حوزه ریاست سازمان تعزیرات حکومتی از اجرای طرح مبارزه با قاچاقچیان در خیابان ناصرخسروی تهران خبر داد و گفت: «به ارزش ۴۰۰ میلیارد تومان محصولات آرایشی و دارویی قاچاق در خیابان ناصرخسرو کشف شد.»

برخی دیگر از مسئولان نیز به طور رسمی از وجود مافیا به خصوص در حوزه داروهایی خاص مانند مواد شیمی‌درمانی، صحبت کرده‌اند. پیرورام، رئیس سابق سندیکای تولیدکنندگان مواد دارویی، گفته بود: «اهمیت تجارت دارو باعث شده است تا شاهد بروز مافیای دارو در دنیا باشیم و کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نیست. به طوری که همین مافیای دارو، تولیدکنندگان دارو را تحت فشار قرار می‌دهد. مطرح کردن داروی بی‌کیفیت و باکیفیت، کار سوداگران دارو است برای اینکه بتوانند داروی خارجی را استفاده کنند، در حالی که داروی بی‌کیفیت وجود ندارد. تجویز القایی دارو در تمام دنیا ممنوع است ولی در ایران هنوز این مسئله قانون‌گذاری نشده است. متاسفانه تحمیل داروی خارجی به صورت سازمان‌یافته در ایران در حال بروز است. برخی شرکت‌های واردکننده دارو تبلیغات گسترده‌ای را بین پزشکان ایرانی انجام می‌دهند در حالی که طبق قانون تبلیغ برای داروی ایرانی ممنوع است.»

با این حال، نجفی عرب چندان به مسئله وجود مافیای دارویی معتقد نیست و برای «آینده‌نگر» توضیح می‌دهد: «این بحث مافیا، بسیار بی‌معنی و موضوعی است که متاسفانه همیشه وجود داشته است. در طول دو دهه گذشته، ما دارو را خیلی خوب تامین کرده‌ایم و در حوزه تولید و سرمایه‌گذاری کارهای بسیار خوبی انجام شده است.»

اندازه کل بازار دارویی کشور، ۱۲ هزار میلیارد تومان می‌شود. نجفی عرب با توجه به این عدد می‌گوید: «این ۱۲ هزار میلیارد در اقتصاد ملی ما اصلا عددی نیست. ما از خیلی از کشورهای منطقه با GDP مشابه، وضعیت بسیار بهتری داریم. استدلال آنها که می‌گویند مافیای دارو وجود دارد، واقعا چیست؟ کنترل‌شده‌ترین بخش و پرنظارت‌ترین بخش چه در جهت تولید و چه واردات، حوزه داروست.»

او درباره این نظارت‌ها توضیح می‌دهد: «همیشه وزارت بهداشت، بانک مرکزی، نظام بازرسی کل کشور و همه سازمان‌های نظارتی روی بخش دارو نظارت جدی داشته‌اند. عمر کاری من در حوزه دارو، به اندازه عمر انقلاب است. ما دائما شائبه مافیای دارو را شنیده‌ایم ولی نفهمیده‌ایم بر چه اساس می‌گویند. رقابت در این صنعت به خصوص برای واردات جدی است. هر روز افراد جدیدی به آن وارد می‌شوند، روزی ۲۰ کارخانه تولیدی داشتیم و الان نزدیک به ۱۰۰ کارخانه داریم. خیلی‌ها در این رقابت موفق نمی‌شوند سهمی از بازار به دست آورند و می‌گویند مشکل وجود دارد.»

رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران در انتهای صحبت‌هایش می‌گوید: «طبیعتا هرکسی بخواهد دارو تولید کند، باید مراحل پیچیده‌ای طی کند تا بتواند به خیل فعالان این صنعت بپیوندد. در همه دنیا به صنعت دارو بسیار حساس‌اند و نمی‌توان به راحتی وارد آن شد. همین الان خود ما برای فعالیت در بازار عراق، پیچ و خم‌های زیادی را باید طی کنیم. در بازار سوریه و... هم همین اساس است. آنهایی که نمی‌توانند در این میان سهمی به دست آورند، از مافیا صحبت می‌کنند.»

بررسی‌های «آینده‌نگر» در میان تشکل‌های اجتماعی حوزه دارو و درمان نشان می‌دهد، فعالان اجتماعی این حوزه نیز به وجود مافیا در این بازار اعتقاد زیادی دارند. دختر ۳۵ ساله‌ای که ده سال است خیریه‌ای را برای کودکان سرطانی مدیریت می‌کند، می‌گوید: «بارها و بارها دیده‌ام خیلی از خیریه‌های بزرگی که حالا خودشان به یک سازمان تبدیل شده‌اند، چطور با جان بیمارها و مال آنها بازی می‌کنند. مثلا به بیماری می‌گویند قیمت داروی وارداتی یک میلیون تومان است. شخصی که در این شرایط سخت بیماری قرار دارد، دیگر دنبال زیر و بم ماجرا نمی‌رود، به هر دری می‌زند تا بتواند هزینه دارو را برای عزیزش تهیه کند. اما بعد که ما پیگیری می‌کنیم، می‌بینیم همین دارو با قیمت ۱۰۰ هزار تومانی هم قابل تهیه بود.»

۷۰
درصد
سهم ریالی داروهای تولیدداخل از کل بازار

۹۸
درصد
از نیاز دارویی کشور در داخل تامین می‌شود

رتبه‌بندی ۱۰ شرکت بزرگ داروسازی در سال ۲۰۱۵ بر اساس ارزش آن‌ها(به میلیارد دلار امریکا)

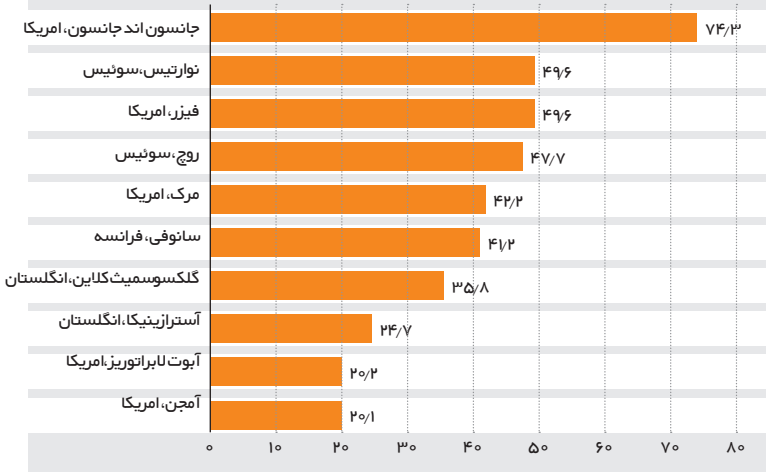

طبق پیش‌بینی سازمان بهداشت جهانی تا سال ۲۰۳۰، افسردگی مهم‌ترین بیماری ناتوان‌کننده در کل دنیا خواهد بود که البته پیش‌بینی بعضی کارشناسان این است که این اتفاق تا سال ۲۰۲۰ خواهد افتاد.

گزارش میدانی- تحقیقی آینده‌نگر از وضعیت بیماری‌های روانی در ایران و جهان

در هزار توی روان‌های بیمار

راضیه علیپور
خبرنگار

چرا باید این گزارش را خواند:
در زندگی شهری و مدرن این روزها، افسردگی هم شبیه به سرماخوردگی شده، هیچ کسی نمی‌تواند ادعا کند هیچ وقت به هیچ بیماری روانی، دچار نشده است. این گزارش شما را با هزار توی ارقام و اعداد بیماری‌های روحی و روانی آشنا می‌کند

کلافه‌اند و بی‌حوصله؛ می‌توان از حرکاتشـــان بی‌قراری را خواند. به منتظرانی می‌مانند که اگر به طول بینجامد انتظارشان، اختیار از کف می‌دهند و همه‌جا را به هم می‌ریزند؛ بی‌توجه به دخترک معصومی که انگشت‌به‌دهان روی دیوار بیمارستان سکوت را به آنها یادآور می‌شود.

یکی روی زمین ســـرد راهروها ســـر در گریبان کرده و زار می‌زند. آن‌یکـــی با فاصله نه‌چندان دوری، نگاهش را به نقطه‌ای کور گره زده و فارغ از آنچه در اطرافش می‌گذرد، انگار با چشمان باز به خوابی عمیق فرورفته است و چشمان خیره اطرافیانش به او، نگرانی آنها را از حال و روزش تصویر می‌کند. این چشـــمان بی‌رمق و کم‌سو با صدایی به خود می‌آیند؛ سکوت می‌شکند با صدایی که به فریاد نمی‌ماند و چیزی ورای آن است. صدایی که با ناســـازگویی درآمیخته و دست‌هایی که بازوان فریادزننده را چسبیده‌اند که مبادا کاری دست خود و اطرافیانش بدهد؛ حالش شبیه هیچ‌کس نیست. یکی از منتظرانی است که کاسه صبرش لبریز شده و عنان از کف داده است. در شیشه‌ای بین قسمت پرستاران و بیماران اگر نشکن نبود، احتمالاً حاضران هزاران بار تکه شدنش را به نظاره می‌نشستند. حالش وخیم است و بی‌انتظار وارد اتاقی می‌شود که دیگران انتظار ورود به آن را می‌کشـــند. اتاقی سرد و بی‌روح که به اتاق اعترافات بی‌شباهت نیست، با این تفاوت که میز و صندلی‌اش به زمین چسبیده که مبادا زور مریض به آنها برسد. مریض می‌نشیند؛ نشستنی که شبیه به نشستن هیچ‌کس نیست و بی‌قرارتر از قبل. اینجا دیگر دیوار شیشه‌ای نشکنی بین مریض و پزشک حایل نیست که خودش را سپر کند. پزشک و بیمار، رودرروی هم می‌نشینند؛ پزشک می‌خواهد وارد مذاکره شود و گزینه‌های مختلف اعم از دارو و پرونده و آرام‌بخش روی میز اســـت؛ احساس خطر از حرکت سریع مردمک چشمان پزشک به خوبی نمایان است؛ همچون فردی که هنوز به مذاکره‌کننده مقابلش اعتماد ندارد.

بی‌تابی بیمار فزونی می‌گیرد و آشـــوب به پا می‌شـــود. کد ۱۰۰؛ درخواست پزشک است که مرتب فریاد می‌زند. به رمز و رموزی می‌ماند که در اتاق اعتراف بین پزشـــک و اطرافیان ردوبدل می‌شود. کد ۱۰۰ نقش همان دیوار شیشه‌ای را در اتاق ایفا می‌کند که مانع آسیب دیدن دیگران در برابر بیمار می‌شـــود. پزشک پرونده به دست از بیمار فاصله می‌گیرد و مرد قوی‌هیکلی وارد اتاق می‌شـــود که جثه‌اش یارای غلبه بر توان بیمار را دارد. اطرافیانش ترسیده‌اند و گویی که نسبتی با مریض خود ندارند، به ســـمت عقب گام برمی‌دارند. مرد قوی‌جثه وارد میدان می‌شـــود و اینجاســـت که باید کمر رقیب را به تخت بچسباند؛ رقابت نفس‌گیر است و مرد آبی‌پوش پیروز میدان؛ کانه کمر حریفان سخت‌تر از این را به تخت چسبانده باشد. کارش که تمام می‌شود و دست و پای مریض را مهار می‌کند، پرستار برای تزریق داروی بیهوشی به کمکش می‌آید و صدا می‌خوابد.

اینجا اورژانس بیمارســـتان روزبه است و حال بیمارانش اورژانسی؛ حکایت بیماران اینجا فرق دارد با بیمارانی که هرروزه در کوچه و خیابان از کنارمان بی‌سروصدا می‌گذرند؛ بیمارانی که روز به روز بر تعدادشان اضافه می‌شود و با مشـــکلات اعصاب و روان دست به گریبان‌اند. حالا تعدادشان آن‌قدر زیاد شده که بنابر نتایج تحقیقات مختلف، از هر چهار نفری که از کنارشان می‌گذریم، یکی مشکلات و اختلالات روان را تجربه کرده و خیلی دور از ذهن نیست که یکی از آن چهار نفر، خود ما باشیم.

اختلالات روانی در ایران به روایت آمار و ارقام

اختلالات روانی هم مثل دیگر حوزه‌های حساس همچون مصرف الکل و خودکشی است که نه‌تنها آمار جامعی درباره آن ارائه نمی‌شود، بلکه ارقام بعضاً متناقضی در این حوزه به چشم می‌خورد.

به گفته انوشیروان محسنی بندپی، رئیس سازمان بهزیستی ایران، ۳۴ درصد جمعیت کشور در سنین ۱۹ تا ۶۰ سال دچار اختلالات روانی‌اند. حبیب‌الله مسعودی فرید، معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور نیز اعلام کرده است که ۵۰ درصد اختلالات روانی زیر سن ۱۴ سال و ۷۵ درصد در سنین کمتر از ۲۴ سال شروع می‌شود. این اظهارنظرها تا جایی ادامه دارد که آمارهای متناقض نشان‌دهنده رقم‌های متفاوتی در خصوص وضعیت سلامت روانی مردم جامعه است: از هر چهار نفر، یک نفر اختلال روانی دارد، تا یک‌ســـوم بزرگسالان در کشور اختلال روانی دارند و از هر ۵ نفر، ۱ نفر اختلال روانی دارد؛ از جمله آمارهای متفاوت ظرف دو، سه سال اخیر.

جعفر بوالهری رئیس دانشکده علوم رفتاری و سلامت روان، با عنوان این مطلب که در حدود یک‌چهارم جامعه دچار اختلالات روان‌پزشکی هستند گفته است: «بر اساس آمارهای رسمی ۲۱ تا ۲۳ درصد مردم ایران اختلالات روان‌پزشکی دارند و نسبت به گذشته استرس در جامعه شیوع پیدا کرده و پراکندگی آن نیز بیشتر شده است.»



حدود یک‌چهارم جامعه دچار اختلالات روان‌پزشکی هستند

از هر چهار نفر، یک نفر اختلال روانی دارد، تا یک‌سوم بزرگ‌سالان در کشور اختلال روانی دارند و از هر ۵ نفر، یک نفر اختلال روانی دارد؛ اینها از جمله آمارهای متفاوت ظرف دو، سه سال اخیر بوده است.

اما از سوی دیگر، آخرین آمار وزارت بهداشت گویای این مسئله است که ۳۴ درصد مردم تهران به یکی از انواع اختلالات روانی دچار هستند. تمامی این آمارها در یک سال اخیر اعلام شده و انگشت تعجب به دهان خیلی‌ها برده است. اما باید توجه کرد که این اعداد و ارقام متناقض، اینکه یک‌سوم جامعه دچار اختلال باشند یا یک‌چهارم آنها، چیزی از تهدید پیش روی ایران در این زمینه و اهمیت چاره‌اندیشی کم نمی‌کند.

افسردگی؛ بلای ویرانگر خانه‌ها

واژه افسردگی امروز دیگر همه‌جا کاربرد دارد. تا کوچک‌ترین حالتی از مسائل و مشکلات روحی و اعصاب را در خود یا دیگران می‌بینیم، سریع به سراغ کلیدواژه‌هایش می‌رویم؛ از زمان شکست عشقی گرفته تا دیدن نمرات امتحانات و شاید همین روزمره شدن استفاده از نام این بیماری و همه‌گیر شدن آن، باعث شده تا مبتلایانش به فکر چاره نیفتند و با سهولت از کنار آن عبور کنند.

طبق پیش‌بینی سازمان بهداشت جهانی تا سال ۲۰۳۰ افسردگی مهم‌ترین بیماری ناتوان‌کننده در کل دنیا خواهد بود که البته پیش‌بینی بعضی کارشناسان هم این است که این اتفاق تا سال ۲۰۲۰ خواهد افتاد. بررسی داده‌های جهانی حاکی از آن است که ۵ نفر از هر ۱۰۰ نفر ممکن است دچار بیماری افسردگی شوند؛ بااین‌حال، بالای ۱۰ درصد از مردم در معرض خطر ابتلا به اضطراب و افسردگی هستند. دو عامل سن و شغل ازجمله تاثیرگذارترین عوامل ابتلای فرد به افسردگی محسوب می‌شوند. احتمال ابتلای افراد به این اختلال در گروه سنی ۵۰-۵۴ سال بسیار زیاد است و علاوه بر آن، احتمال ابتلای افرادی که مشاغل درآمدزایی ندارند، ۸ درصد بیش از همتایان خود با حقوق و مزایای بالا است.

روابط یکی دیگر از عواملی است که نقش مهمی در توسعه افسردگی ایفا می‌کند؛ طلاق و جدایی منجر به احتمال ۲۷ درصدی شروع افسردگی می‌شود در مقایسه با رقم ۱۶ درصدی کسانی که ازدواج کرده‌اند و در زندگی مشترک به سر می‌برند. یعنی احتمال اینکه فرد طلاق‌گرفته دچار افسردگی شود، ۱۱ درصد بیشتر از همتایان خود است.

بنابر آمارها، بیماری افسردگی تک‌قطبی، علت ۱۲/۵ درصد از بیماری‌های روحی و روانی مردم جهان شناخته شده است و بیش از ۱۵۰ میلیون نفر از مردم دنیا از بیماری افسردگی رنج می‌برند.

محمد اربابی دبیر علمی سی و سومین کنگره سالیانه انجمن علمی روان‌پزشکان ایران، با عنوان این مطلب که اضطراب و افسردگی بیشترین اختلالات روانی به شمار می‌رود، گفته است: «۹۵ افرادی که دست به خودکشی می‌زنند از بیماری‌های روان‌پزشکی مثل افسردگی رنج می‌برند. البته مشکلات اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و ژنتیک نیز در این مسئله مؤثر است.»

بر اساس نتیجه آخرین پایش سلامت روان که در سال‌های ۸۹ و ۹۰ انجام شد و جمعیت ۷ هزار و ۸۸۹ نفری را مورد مطالعه قرار داد، ۲۳/۶ درصد از جمعیت ۱۵ تا ۶۴ ساله کشور به یکی از اختلالات روانی مبتلا هستند. شیوع ابتلا به افسردگی هم در جمعیت مورد مطالعه ۱۳/۶ درصد برآورد شده است.

کدام اختلال روانی بیشتری دارند: زنان یا مردان؟

زنان و مردان همواره تجارب مختلفی را در طول زندگی پشت سر می‌گذارند که منجر به پیامدهای متفاوتی می‌شود. مردان راحت‌تر سمت مواد مخدر می‌روند و به اختلال روانی دچار می‌شوند و زنان به دلایل بیولوژیک، بیشتر افسردگی را تجربه می‌کنند. بر اساس آمار و ارقام، از هر ۵ بزرگ‌سال یک نفرشان در طول حیات بیماری‌های روحی را تجربه می‌کند، اما زنان و مردان مستعد اختلالات متفاوتی هستند.

فرید براتی سده، روان‌شناس و رئیس پیشین ستاد ساماندهی بیماران روانی مزمن در مورد شیوع بیماری‌های اختلال روان در زنان و مردان گفته است: «میزان و نوع بیماری‌های ناشی از اختلال روان در زنان و مردان متفاوت است. مثلاً اختلالات شخصیت ضداجتماعی در مردان بیشتر است. افرادی که هنجارشکنی و قانون‌شکنی می‌کنند و حتی با زیر پا گذاشتن حقوق دیگران احساس گناه و پشیمانی نمی‌کنند. همچنین اختلالات خلقی و عاطفی در زنان بیشتر است به‌عنوان مثال زنان بیشتر مبتلا به افسردگی، وسواس و اختلالات اضطرابی هستند.»

محققان دریافته‌اند که مردان بیشتر مستعد اعتیاد و مشکلات جامعه‌ستیزی هستند، حال آنکه زنان بیش از هر بیماری روحی دیگری در معرض اضطراب و افسردگی قرار دارند.

۱۶
درصد
بیماری‌های روانی، دومین بار شیوع بیماری‌ها در کشور

۴
هزار عدد
کمبود تخت برای بستری بیماران روان‌پزشکی

اقدام به خودکشی در بین زنان پنج برابر مردان است، اما میزان خودکشی‌های منجر به فوت در بین مردان پنج برابر زنان است

۶۰
درصد
افراد افسرده به روان‌پزشک مراجعه نمی‌کنند

مردان ایرانی ۵ برابر زنان دچار بیماری‌های روانی می‌شوند و دلیل آن مشکلات اقتصادی است

میزان بودجه سلامت که برای سلامت روانی هزینه می‌شود

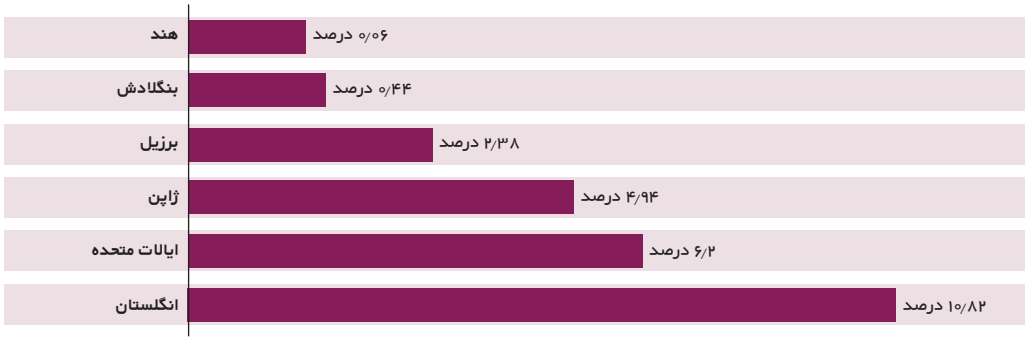

بنا بر آمارها، بیماری افسردگی تک‌قطبی علت ۱۲/۵ درصد از بیماری‌های روحی و روانی مردم جهان شناخته شده است و بیش از ۱۵۰ میلیون نفر از مردم دنیا از بیماری افسردگی رنج می‌برند.

۳۰
درصد
زنان مبتلا به یکی از اختلالات عصبی

۲
برابر
افسردگی زنان نسبت به مردان

۲۱
درصد
آمار مبتلایان به اختلال روان در کشور

در این راستا ماه گذشته بندپی، رئیس سازمان بهزیستی کل کشور اعلام کرده است که زنان ۱,۳ درصد بیشتر از مردان در معرض اختلالات روانی و افسردگی هستند. پرویز مظاهری، روان‌پزشک نیز گفته است که آمار اسکیزوفرنی و اختلالات دوقطبی در زن و مرد یکسان و اضطراب در میان زن‌ها بیشتر است؛ به‌طوری‌که ۱۰ تا ۱۷ درصد مردها و ۳۰ درصد زنان اضطراب دارند.

دکتر مریم عباسی‌نژاد، روان‌پزشک، کارشناس سلامت روان در دفتر سلامت روانی- اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت در این‌باره به ماهنامه آینده‌نگر می‌گوید: «در مجموع اختلالات روانی مردها بیشتر از زنان است. اما در برخی بیماری‌ها مانند افسردگی، زنان گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند که این تنها مختص به ایران نیست و در تمام دنیا همین است. در بعضی اختلالات مانند اختلال دوقطبی و اختلالات اضطرابی نیز زن و مرد با هم برابر هستند و فرق جنسیتی وجود ندارد.»

طبق نظر انجمن اضطراب و افسردگی امریکا، بین ۱۰ تا ۱۵ درصد از زنان از بلوغ تا سن ۵۰ سالگی سطوح مختلف افسردگی را تجربه می‌کنند که این آمار دو برابر مردان است و علایم آن در قالب نگرانی، تنش، خستگی و ترس بروز می‌کند.

چندی پیش دکتر علی باغبانیان، روان‌پزشک نیز اظهاری مشابه اظهار دکتر عباسی‌نژاد داشت که اختلالات روانی مردان را بیش از زنان می‌دانست. او گفته است: «مردان ایرانی ۵ برابر زنان دچار بیماری‌های روانی می‌شوند و دلیل آن مشکلات اقتصادی است.» به عقیده باغبانیان، مشکلات اقتصادی در جامعه موجب شده است مردان ایرانی برخلاف مردهای جوامع دیگر که تفریحاتی نظیر ورزش، گردش با دوستان و مسافرت را جزو برنامه‌های ضروری خود می‌دانند، به صورت دو یا چندشغله از صبح تا شب کار می‌کنند؛ این شرایط موجب شده آنها از توجه به سلامت جسم و روح خود غافل شوند.

این استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران همچنین گفته است: «افسردگی‌های خفیف تا ۲۰ درصد در بین زنان شایع است، اما افسردگی‌های شدید که در بسیاری از مواقع منجر به بستری و درمان‌های دارویی طولانی‌مدت می‌شود، در بین مردان پنج برابر زنان است. از سوی دیگر، اقدام به خودکشی در بین زنان پنج برابر مردان است، اما میزان خودکشی‌های منجر به فوت در بین مردان پنج برابر زنان است.»

۷۰
درصد
هم‌بستگی مثبت بین فقر و اختلالات روانی شایع

عده‌ای از مسئولان و کارشناسان هم معتقدند که پژوهش دقیقی درباره وضعیت بیماری‌های روحی و روانی در ایران در دست نیست که نداشتن آمار از بیمارانی که به پزشک مراجعه نکرده‌اند می‌تواند این موضوع را تأیید کند و از طرفی بسیاری از مسئولان و روان‌شناسان اذعان می‌کنند که نوع بیماری‌های روانی بین زنان و مردان متفاوت است و در هر گروه یک نوع بیماری خاص بیشتر دیده می‌شود.

دلایل افسردگی بیشتر زنان چیست؟

مادر شیرازی، نوزاد ۵ ماهه خود را سوزاند. این مادر در بازجویی‌ها به ماموران گفته است: «روز حادثه از گریه‌های دخترم خسته شده بودم، از روزی که او به دنیا آمده بود شرایط مناسبی نداشتم و فکر می‌کردم او باعث بدبختی‌های من است. روز حادثه در حالی که گریه می‌کرد مقداری نفت روی او ریختم و کبریت را روشن کردم. دخترم آتش گرفت و گریه کرد. یک لحظه متوجه شدم که چه‌کاری انجام داده‌ام و از کارم پشیمان شدم. از همسایه‌ها کمک خواستم اما بی‌فایده بود و دخترم فوت کرد.» این هم یکی از انواع حاد افسردگی است که البته روان‌پزشکان از آن به عنوان جنون یاد می‌کنند تا افسردگی.

بسیاری از کارشناسان شیوع افسردگی در میان زنان را در ارتباط مستقیم با شرایط خانوادگی و پیرامونی و مسائل اجتماعی و اقتصادی می‌دانند و برخی تحقیقات نشان می‌دهد شرایط زندگی و مشکلات اجتماعی- روانی می‌تواند با شیوع بیشتر بیماری افسردگی در میان زنان رابطه داشته باشد. به‌طورکلی فشارها می‌توانند در ابتلا به افسردگی در افرادی که از نظر بیولوژیکی نسبت به این بیماری آسیب‌پذیر هستند، مؤثر باشد. شیوع بالاتر افسردگی در زنان ناشی از فشارهای ویژه‌ای است که با آن مواجه‌اند. این‌گونه فشارها شامل مسئولیت‌های اصلی زنان در خانه و در محل کار، تک‌والدی و مراقبت از کودکان و والدین سالمند می‌شود.

مریم عباسی‌نژاد در این زمینه به ماهنامه آینده‌نگر توضیح می‌دهد: «حاملگی و زایمان باعث تغییرات گسترده‌ای در هورمون‌ها می‌شود که تاثیرات خلقی روی بعضی زنان دارد. در مجموع ساختار روانی زنان نسبت به مردان تحریک‌پذیرتر است و آنها فشار اجتماعی بیشتری را نسبت به مردان تجربه می‌کنند. به طور کلی عوامل بیولوژیک را می‌توان علت اصلی بروز افسردگی بیشتر در زنان دانست.» او معتقد است بار اقتصادی بیماری افسردگی بالاست و اگر افراد مبتلا در زمان مناسب اقدام به درمان بیماری خود نکنند، با افت عملکرد شغلی مواجه خواهند شد. به گفته عباسی‌نژاد، افسردگی در مراحل حادتر خود می‌تواند زمینه‌ساز مصرف مواد مخدر نیز بشود. در همین راستا پرویز مظاهری گفته است که زنان به دلیل هورمونی، زایمان و نقش مضاعفی که در جامعه و خانه دارند، بیشتر دچار افسردگی می‌شوند.

اختلالات روانی ایرانی‌ها بیشتر است یا دیگر کشورها؟

هم‌زمان با اعلام آمار و ارقام اختلالات روانی در ایران، کسانی

۳۳,۲ میلیون نوجوان با اختلالات شدید ذهنی درگیر هستند

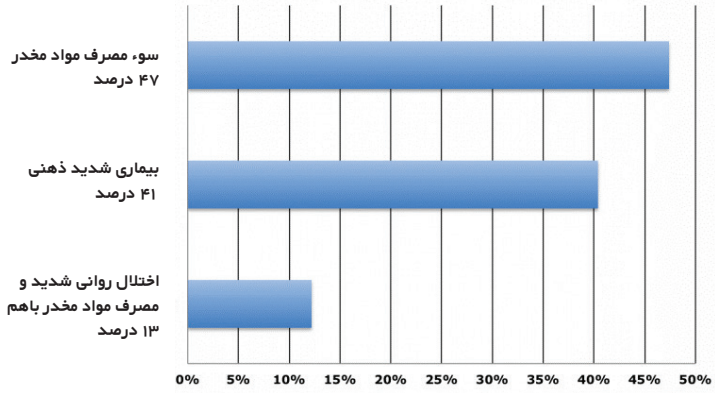

سالانه حدود یک میلیون فقره خودکشی منجر به مرگ در جهان ثبت می‌شود و حدود ۲۵ میلیون نفر از مردم جهان از اسکیزوفرنی، ۳۸ میلیون نفر از صرع و بیش از ۹۰ میلیون نفر از یک بیماری وابسته به مصرف الکل یا سایر موارد رنج می‌برند

بوده‌اند که آه و فغان به راه انداخته‌اند از وضعیت اسفبار بیماری‌های ذهنی مردم ایران. این در حالی است که مسئولان رصد وضعیت سلامت روان در وزارت بهداشت و همچنین انجمن‌های تخصصی آسیب‌شناسی اختلالات روانی در کشور فاصله بسیاری بین آمار شیوع اختلالات روانی در کشور با آمارهای جهانی نمی‌بینند. چنان‌که بنابر اعلام فرید براتی سده، میزان بروز اختلال روان در ایران مشابه سایر کشورهای جهان است. او گفته است: «آمار ۲۱ درصدی مبتلایان به اختلال روان در ایران که از سوی وزارت بهداشت اعلام شده، در مقایسه با کشورهای دیگر طبیعی است. البته این میزان به نسبت سال‌های قبل افزایش پیدا کرده است به طوری که جلوه‌های مختلف طلاق، خشونت، پرخاشگری، استرس‌های شغلی و خودکشی در جامعه ما از افزایش اختلالات روانی خبر و نشان می‌دهد وضعیت سلامت روان در کشور ما مطلوب نیست.» البته او معتقد است که احتمالاً تعداد افراد مبتلا به اختلال روانی از این میزان هم بیشتر باشد.

عباسی‌نژاد نیز این ارقام را عجیب نمی‌داند و به آینده‌نگر می‌گوید: «ممکن است ایران در چند دهه اخیر با افزایش آمار اختلالات روانی مواجه بوده باشد، اما باید از دو منظر به این موضوع نگریست: اول اینکه آمار دیگر کشورها نیز در سال‌های مختلف متفاوت است و ممکن است این افزایش ارقام، در مهر و موم‌های دیگری برای آنها رخ داده باشد. از سوی دیگر نظام ثبت ایران در ۲۰ سال گذشته فرق کرده و مراجعه بیشتر شده است؛ لذا تشخیص بیشتری داده می‌شود و آمار ظاهراً بالاتر می‌رود.»

عباسعلی ناصحی، مدیرکل دفتر سلامت روان وزارت بهداشت نیز معتقد است در مقایسه با آمار جهانی شیوع اختلالات روان در ایران بالا نیست و ما در وضعیت میانگین قرار داریم، چنان که در بعضی کشورها همچون استرالیا، شیوع کمتری دارد اما در کشوری همچون امریکا شاهد شیوع بالاتر از آمار ایران هستیم.

نگاهی به آمار و ارقام اختلالات دیگر کشورها مهر تایید بر گفته این افراد می‌زند. بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده حدود ۴۵۰ میلیون نفر از مردم دنیا از یک بیماری روانی یا رفتاری رنج می‌برند و در سال گذشته میلادی، درصد زیادی از مردم سراسر جهان، به دلیل بیماری‌های عصبی در بخش‌های روان‌پزشکی بیمارستان‌ها بستری شده‌اند. همچنین سالانه حدود یک میلیون فقره خودکشی منجر به مرگ در جهان ثبت می‌شود و حدود ۲۵ میلیون نفر از مردم جهان از اسکیزوفرنی، ۳۸ میلیون نفر از صرع و بیش از ۹۰ میلیون نفر از یک بیماری وابسته به مصرف الکل یا سایر موارد رنج می‌برند.

از آن سو، آمار و ارقام دیگری هم وجود دارد که احتمال استناد افراد نگران از وضعیت بیماری‌های روحی و روانی، به این اعداد است؛ چنان که این ارقام حاکی از آن است که اختلالات روانی در ایران به اندازه ۸ درصد بیشتر از متوسط جهانی آن است؛ یعنی بر اساس آن حدود ۲۳/۴ درصد مردم به این بیماری‌ها مبتلا هستند.

۳
درصد
اختصاص اعتبارات حوزه سلامت به سلامت روان

۲۰۰
هزار نفر
ابتلا به افسردگی مزمن در کشور

البته حسن حسینی، جامعه‌شناس و آسیب‌شناس معتقد است مقایسه کردن جوامع با یکدیگر درست نیست. او گفته است: «هر کشور و افراد جامعه آن خصوصیات خودشان را دارند. اگر شما جامعه ایران را با جامعه آلمان، امریکا، فرانسه و... مقایسه کنید جامعه‌ای بیمار است؛ اما اگر با کشورهایی مانند افغانستان، پاکستان، عراق و... مقایسه کنید جامعه ما نسبتاً حالت طبیعی دارد.»

سامان توکلی، روان‌پزشک و دبیر انجمن علمی روان‌پزشکان ایران گفته است که تقریباً در همه دنیا اختلالات روان شیوع بالایی دارد و برخی فراتحلیل‌ها نشان می‌دهد که حدود یک‌پنجم مردم دنیا دچار یکی از اختلالات شایع روان‌پزشکی بوده‌اند و حدود ۳۰ درصد مردم هم طی عمر خود دچار این اختلالات می‌شوند.

انگ اختلالات روان‌پزشکی، علت اصلی عدم مراجعه بیماران

«برم روان‌پزشک؟! من که دیوانه نیستم.» متاسفانه آگاهی دقیق و روشنی از اختلالات روانی در اختیار مردم قرار داده نشده و همین باعث شکل‌گیری طرز تلقی غلطی شده است. با وجود شیوع بالای افسردگی در جمعیت کشور، حدود ۵۰ درصد از مبتلایان به این اختلال روانی که می‌تواند زمینه‌ساز بعضی آسیب‌های اجتماعی هم باشد برای درمان مراجعه نمی‌کنند زیرا از بیماری خود اطلاع ندارند یا خود را بیمار نمی‌دانند. بسیاری از مردم هنوز اختلالات روانی را به رسمیت نمی‌شناسند و آن را به تنبلی یا ضعف شخصیتی و بی‌مسئولیتی فرد ربط می‌دهند. چنان که براتی گفته است بسیاری از خدمات و داروهای روان‌پزشکی بیمه نیست و مردم به دلیل مسائل اقتصادی و ترس از انگ خوردن به متخصصان سلامت روان مراجعه نمی‌کنند. برخی از رسانه‌ها به‌ویژه صداوسیما به‌نوعی بیماران مبتلا به اختلال روان را به تصویر کشیده‌اند که افراد از مراجعه به پزشک خجالت می‌کشند. عباسی‌نژاد معتقد است برای انگ‌زدایی اقدامات مختلفی می‌تواند صورت گیرد. او توضیح می‌دهد: «آموزش از طریق رسانه‌های عمومی یا مدارس باید صورت گیرد تا کودکان از همان ابتدا با انواع اختلالات روانی آشنا شوند و بدانند آنها انگ نیستند. آموزش مهارت‌های زندگی برای گروه‌های مختلف سنی نیز از دیگر اقدامات است تا مردم بدانند به چه مرحله برسند نیاز به روان‌پزشک دارند و چه زمانی باید به روان‌شناس و چه زمان به پزشک مراجعه کنند.»

این کارشناس سلامت روان معتقد است رسانه گاهی با ساختن برنامه‌های ضعیف با موضوع اختلال روان‌شناختی، نتیجه‌ای خلاف انگ‌زدایی در پی می‌آورد. سلامت روان موضوعی پیچیده و چندعاملی است و برای پرداختن به آن هم باید تمام جامعه، سیاست‌گذاران، سازمان‌ها، نهادها و قوای مختلف وارد عمل بشوند. بی‌شک هر سرمایه‌گذاری‌ای که در این حوزه انجام شود، درنهایت سود آن به تمام افراد جامعه خواهد رسید.

۴۵
درصد
بیماران مبتلا به اختلالات روان برخوردار از پوشش بیمه

بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده حدود ۴۵۰ میلیون نفر از مردم دنیا از یک بیماری روانی یا رفتاری رنج می‌برند

۱۵
درصد
تجربه افسردگی پس از زایمان

۱
زن
از ۴ زن دنبال درمان افسردگی

۳۸ درصد داروهای ضد افسردگی، ۴۰ درصد داروهای آسم، ۴۳ درصد داروهای دیابت، ۵۰ درصد داروهای التهاب مفاصل، ۷۰ درصد داروهای آلزایمر و ۷۵ درصد داروهای سرطان پاسخگوی درمان نیستند.

گزارش میدانی- آماری آینده‌نگر از وضعیت بیماران خاص و نادر

گره‌های خاص و نادر اقتصاد

ریحانه یاسینی
خبرنگار

چرا باید این گزارش را خواند:
اگر با دیدن چهره‌هایی که بیماری نادر در آن‌ها پیداست، رویتان را برمی‌گردانید تا خاطرتان مکدر نشود یا با تحرم، نگاه‌هایتان را به آن‌ها خیره می‌کنید، شما باید این گزارش را بخوانید. گزارشی که درد آدم‌های فراموش‌شده شهر را روایت کرده است

۸۰
درصد
از بیماران نادر کودکان هستند

داروی هارونی، امید را در دل بیماران هموفیلی زنده کرده است اما یک مشکل کوچک وجود دارد؛ قیمت این دارو ۹۵ میلیون تومان است

مردی با موهایی سپید، کودکی را در آغوش گرفته است. پاهای کودک، کوتاه و سر او بزرگ است. با یک نگاه مشخص می‌شود حالت طبیعی ندارد. مرد، پسرش را روی زمین می‌گذارد و قد او به حدود یک متر می‌رسد. پسری که همه ویژگی‌هایش کودکانه به نظر می‌رسد، می‌گوید: «من هفده سالم است. نمره‌هایم خوب است. دلم می‌خواهد وکیل شوم.» روح و ذهن او، بلندپروازی همه جوان‌ها را دارد اما جسمش، از بیماری‌ای نادر حکایت می‌کند که هزینه ۷ میلیون تومانی ماهانه، روی دوش خانواده گذاشته است. مادر او می‌گوید: «همسرم کارگر ساختمانی است. خودش هم صرع دارد. تا زمانی که بیماری‌اش عود نکرده، وضع ما بد نیست، اما وقتی خودش هم بدحال می‌شود، دیگر خیلی سخت است. ما هر ماه بدون بیمه درست و حسابی، باید ۷ تا ۸ میلیون پول دارو بدهیم. پول داروهایی که نمی‌دانیم چقدر موثر باشد.» اما دردل‌های این مادر، زمانی بیشتر می‌شود که از حرف‌های مسئولان روایت می‌کند: «ما همه این دردها و هزینه‌ها را تحمل کردیم، اما بعد شنیدیم که آقای دیناروند، رئیس سازمان غذا و دارو گفت این داروها هیچ تاثیری ندارد. خب وقتی این داروها تاثیر ندارد، اصلا چرا گذاشته‌اند پزشکان برای ما تجویز کنند؟»

هزینه دارویی، بخشی از چالش‌های این بیماران است. پسر جوانی که چشم‌های او کمی تورفتگی دارد، در سرما، کتش را محکم‌تر دور خودش می‌پیچد و می‌گوید: «من یک نوع بیماری نادر دارم که به خاطرش کلیه‌هایم پیوند شده و حالا مجبور شده‌ام که پیوند کلیه داشته باشم. برای همین به سرما حساس هستم. اما من اصلا با هزینه درمانی و سختی بیماری و این مسائل کاری ندارم، همه دغدغه‌ام، آینده‌ام است.» محمد، پسر ۲۰ ساله‌ای است که در رشته ریاضی درس خوانده و حالا پشت کنکوری به حساب می‌آید: «من الان که باید کنکور بدهم، زمان زیادی را هم برای درمان سپری می‌کنم و اصلا شرایط مساوی نسبت به بقیه داوطلبان ندارم. هیچ سهمیه و امتیاز ویژه‌ای برای ما نیست. تازه کنکور هیچ، بعد از دانشگاه، بزرگ‌ترین دغدغه ما کار است. ما بچه‌هایی که بیماری نادر و خاص داریم، از همان کودکی دغدغه کار کردن را داریم.» محمد، برای توضیح دغدغه کارش، با این جمله حرف‌هایش را تمام می‌کند: «بچه‌های بزرگ‌تر چند جا رفته‌اند. همه می‌گویند برای آدم‌های سالم و عادی‌اش هم الان کار نداریم، چه برسد به شما.»

اما یکی از غمگین‌ترین روایت‌های این بیماران، برای مادری است که پسر ۴ ساله‌اش، ظرف چند ماه به دلیلی ناشناخته همه توانایی‌هایش را از دست داد و شبیه به تکه گوشتی بی‌جان، در گوشه خانه افتاد.

منصوره، مادری است که در سن جوانی، درد کشیده و به از دست دادن فرزندی که زمانی شبیه همه پسربچه‌ها بود آگاه است: «فقط باید عکس‌های محمد را کنار هم گذاشت و دید، تا فهمیدش که بچه‌ای که سالم بوده، یکهو چطور همه زندگی‌اش را از دست داده. ما دوست داریم حداقل بدانیم این بیماری‌ای که پسرمان را درگیر کرده، چی هست.» پزشکان گفته‌اند که این بیماری، با آزمایش روی زن و شوهر هم قابل شناخت نخواهد بود و تنها با آزمایش‌های خاص ژنتیک روی خود محمد می‌توانند علت آن را بفهمند. هزینه هر آزمایش نیز ۳ میلیون تومان می‌شود که تا الان ۴ بار این آزمایش را انجام داده‌اند: «اگر پسرم خارج بود حداقل تا الان فهمیده بودیم علت بیماری‌اش چی هست. ولی الان آن را هم نمی‌دانیم. اگر این را بفهمیم، بعد می‌شود فهمید که ما می‌توانیم دوباره بچه‌دار بشویم یا نه. البته اگر هزینه‌ها هم آن‌قدر زیاد نبود، تا حالا شاید می‌توانستیم بچه‌دار شویم.»

او شکایت زیادی دارد و مشکلاتش را با پزشکان از زمان آغاز بیماری محمد چنین روایت می‌کند: «بعد از مدتی که گذشت و با دارویی تحت درمان بود، تعادلش را از دست داد. ام‌آرآی قبلی چیزی را نشان نداده بود، ولی در این پروسه ۶ ماهه متوجه شدند مخچه دارای آتروفی شده، یعنی لاغر شده است. خودش می‌گفت مامان من پاهایم درد می‌کند. دکترش داروهایش را عوض کرد و گفت ممکن است به خاطر این دارو باشد. اما ام‌آرآی‌ها نشان داد که بچه‌ام دچار بیماری نادر شده است. بیشتر بیماری‌های نادر ممکن است ریشه ژنتیکی داشته باشد.» او ادامه می‌دهد: «گله من این است که پزشکان به محمد من اهمیت زیادی نداده‌اند. ما در چک‌آپ‌های جدید فهمیده‌ایم که مغز محمد هم دچار بیماری شده است. بچه من دو مرتبه کما را هم تجربه کرد. پزشک‌ها محمد را جواب کردند ولی خدا به محمد عمر دوباره داده بود. پس وقتی که هست، ما باید بهترین خدمات را برایش داشته باشیم. بیشترین موردی که باید امثال محمد حمایت شوند، در زمینه آزمایش‌های ژنتیکی است. هم آزمایشگاه‌ها محدودند و هم این بیماری‌ها نادر است، خیلی سخت است. وقتی محمد بستری بود، از سه میلیون و نیم، انجمن خیریه ۵۰۰ هزار تومان را پرداخت کرد. هر زمانی که محمد بستری شود، باید برایش وام تهیه شود. فقط همین که محمد یک روزی بلند می‌شود و مامان صدایم می‌زند، من را سرپا نگه داشته.»

محمد، پسر منصوره، مادر جوان ۳۳ ساله، یک ماه پیش و چند روز پس از این دردل‌ها، در ده سالگی درگذشت. به قول خود منصوره: «فرشته من بالاخره توانست پرواز کند و از این دردها رها شود.» اما ماجرای محمدها و بیماران خاص و نادر، بخشی از مسائل دارویی و درمانی کشور را به خود اختصاص داده، که هیچ‌وقت صدای صاحبان دردهای آن شنیده نشده است.

بیماران خاص با چه مشکلات اقتصادی‌ای درگیر هستند؟

بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج به آن دسته از بیماری‌هایی گفته می‌شود که در جامعه عمومیت ندارند و برای درمان آنها شرایط ویژه‌ای باید فراهم شود. درواقع این بیماری‌ها درمان دائمی ندارند و فرد تا آخر عمر این بیماریها را خواهد داشت. درحال حاضر متولی رسیدگی به بیماران خاص در کشور بنیاد امور بیماری‌های خاص است. براساس تعریف وزارت بهداشت، چهار بیماری تالاسمی، هموفیلی، دیالیز و اماس در زمره بیماری‌های خاص قرار می‌گیرند و صعب‌العلاج به حساب می‌آیند و عوارض بیماری تا پایان عمر همراه بیمار می‌ماند. بیماری‌های سرطان، اماس، پیوند کلیه، دیابت، اوتیسم و ای‌بی را نیز جزو بیماری‌های صعب‌العلاج دسته‌بندی می‌کنند.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد حدود ۱۳۰ هزار بیمار خاص در کشور زندگی می‌کنند، البته این تعداد صرفا شامل بیماران خاصی است که دولت آنها را شناسایی کرده است. برخی بیماران خاص در کشور تحت پوشش و حمایت هیچ نهاد دولتی‌ای قرار ندارند و به همین دلیل آمار دقیقی از تعداد

همه نگاه ما نباید به دولت باشد. همه جای دنیا سازمان‌های مردم‌نهاد وجود دارند و همه جای دنیا پسندیده است. اما اشکال این است که ما به عنوان دولت این نوع نگاه سازمان‌های عام‌المنفعه را تسریع کنیم. اینطور نیست که همه چیز صفر تا صدش را دولت تقبل کند

بیماران شناسایی‌نشده در دسترس نیست. اما با بررسی سایر آمارهای پراکنده، می‌توان به برآوردی نسبی از وضعیت این دسته از بیماری‌ها رسید.

سالانه ۷ درصد مردم به دلیل هزینه بالای درمان به زیر خط فقر می‌روند. در حال حاضر حدود ۶ میلیون ایرانی مبتلا به دیابت و حدود ۱۰ میلیون نفر مبتلا به فشارخون هستند و مجموع این آمارها نشان می‌دهد حدود ۴۰ میلیون ایرانی مستعد ابتلا به انواع بیماری‌های کلیوی و بیماری‌های خاص هستند. دیابت و فشارخون نیز عامل حدود ۷۰ درصد بیماری‌های حاد کلیوی و مادر اغلب بیماری‌های خاص در ایران است. برآوردهای سازمان جهانی بهداشت نیز نشان می‌دهد از حدود ۴۰۰ میلیون نفر دیابتی در جهان بیشترین آمار مربوط به جنوب شرقی آسیا (چین و هند) است و درصد مبتلایان به دیابت در منطقه خلیج فارس نیز بسیار بالاست.

اما مهم‌ترین مشکلات مبتلایان به این بیماری‌ها در ایران، کمیاب و نایاب بودن داروهای مورد نیازشان است که باعث شده مجبور به پرداخت هزینه‌های نجومی شوند. اطلاعات مردم نیز از نحوه پیشگیری و درمان بیماری‌های خاص بسیار پایین است و همین مسئله مشکلات درمان آنها را به حداکثر زمان و هزینه و گاهی به دلیل تاخیر در اطلاع از بیماری به آخر خط می‌رساند.

حدود ۱۸ هزار و ۶۰۰ نفر بیمار تالاسمی، حدود شش هزار و ۴۰۰ بیمار هموفیلی، بیش از ۵۰ هزار بیمار مبتلا به اماس و حدود ۲۴ هزار بیمار دیالیزی در کشور وجود دارند. مسئله قیمت داروها برای بیماران خاص به خصوص در شرایط تحریم بسیار بیشتر شد. از طرف دیگر با تولید داخلی بعضی از این داروها از واردات نوع خارجی آنها کاسته شده و این در حالی است که بسیاری از پزشکان به بیمارانشان تأکید می‌کنند که از نمونه خارجی دارو استفاده کنند.

مدیرعامل کانون هموفیلی ایران می‌گوید: «بیش از ۲۰۰ بیمار هموفیلی در انتظار دارویی جدید برای این بیماری هستند. این دارو که هارونی نام دارد، می‌تواند آن دسته از بیماران هموفیلی که به درمان مقاوم هستند یا آنها را که میزان آسیب به کبدشان بسیار بالاست درمان کند. هارونی، امید را در دل بیماران هموفیلی زنده کرده است اما یک مشکل کوچک وجود دارد؛ قیمت این دارو ۹۵ میلیون تومان است.» شاید قیمت بقیه داروهای بیماران هموفیلی ۹۵ میلیون نباشد اما یک میلیون در ماه هم برای خانواده طبقه متوسطی که در بهترین شرایط سه میلیون درآمد دارد، رقم قابل توجهی است.

درباره تالاسمی شرایط از این هم بدتر است. یک سال قبل رئیس انجمن تالاسمی ایران از افزایش قیمت داروهای تالاسمی در چند ماه اخیر خبر داده و گفته بود: «در حال حاضر برخی بیماران درمان خود را به‌دلیل نداشتن هزینه‌های مالی متوقف کرده‌اند.» مجید آراسته با بیان اینکه در گذشته بیماران تالاسمی ۲۰۰ تومان برای هزینه هر دارو می‌دادند که الان به ۵۰۰ تومان افزایش پیدا کرده است، گفت: «افزایش قیمت داروهای تالاسمی هزینه سنگینی را به بیماران تحمیل می‌کند چراکه به‌طور متوسط هر بیمار باید ماهانه ۱۰۰ تا ۱۲۰ دارو مصرف کند.» در بیماران اماس هم این حکایت گرانی ادامه دارد. آن گروه از بیماران اماس که از داروهای خارجی استفاده می‌کنند به دلیل گران بودن داروها نمی‌توانند به طور کامل از آن استفاده کنند. هزینه هر جعبه داروی خارجی مانند ریبف، آونکس و بتافرون دو میلیون و ۱۶ هزار تومان است. بیمار باید ۹۵۰ هزار تومان برای داروی آونکس، ۷۲۶ هزار تومان برای بتافرون و ۷۰۶ هزار تومان برای داروی ریبف پرداخت کند. درباره بیماران سرطانی هم شرایط همین است. اواخر خردادماه سال گذشته، عضو هیئت‌مدیره انجمن سرطان ایران گفته بود: «بر اساس برآورد ما، بیماران سرطانی ۵۰ درصد از هزینه‌های درمانشان را از جیب پرداخت می‌کنند. ممکن است یک بیمار با ۲۰۰ هزار تومان درمان شود و یک بیمار ۵۰۰

۸
میلیون
ایرانی دیابت دارند

۳
هزار میلیارد
تومان
هزینه درمانی
سرطان برای
کشور است

۹۲
هزار
مورد جدید
سرطان هر سال در
کشور شناسایی
می‌شود

محمد، برای توضیح دغدغه کارش، با این جمله حرف‌هایش را تمام می‌کند: «بچه‌های بزرگتر چند جا رفته‌اند. همه می‌گویند برای آدم‌های سالم و عادی‌اش هم الان کار نداریم. چه رسد به شما»

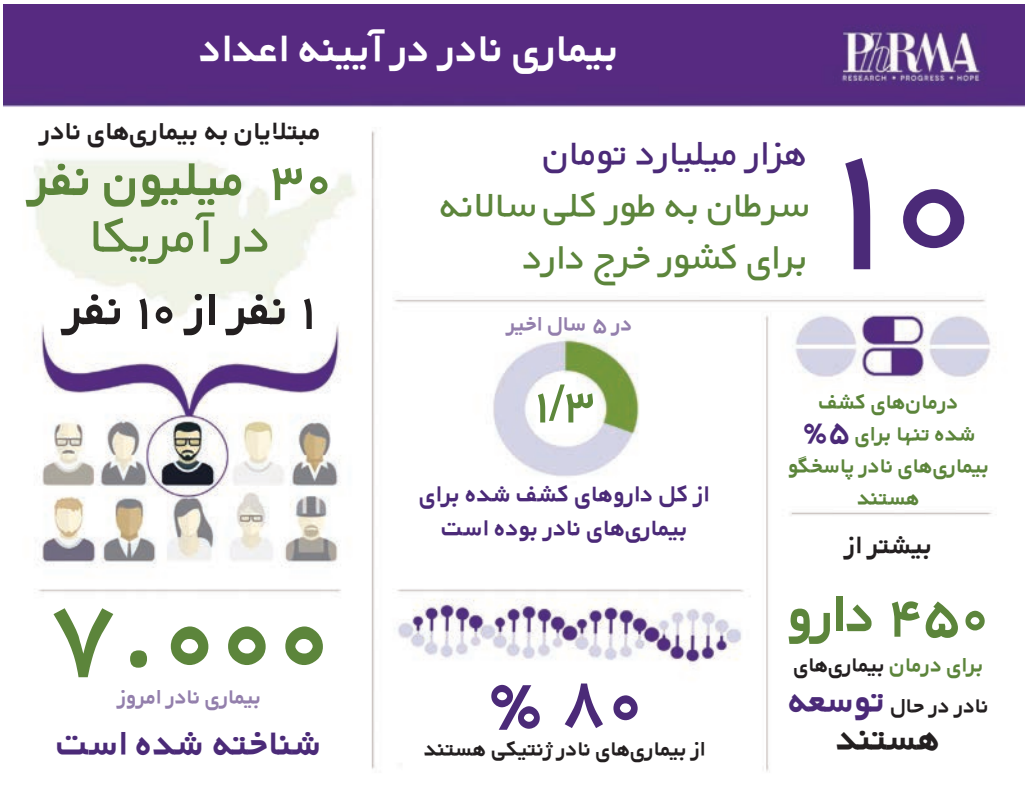

درد دل‌های این مادر، زمانی بیشتر می‌شود که از حرف‌های مسئولین روایت می‌کند:«ما ماهی ۷،۸ میلیون دردها و هزینه‌ها را تحمل کردیم، اما بعد شنیدیم که آقای دینارونـد، رئیس سازمان غذا و دارو گفت این داروها هیچ تاثیری ندارد. خب وقتی این داروها تاثیر ندارد، اصلا چرا گذاشته‌اند پزشکان برای ما تجویز کنند؟»

۱.۲
میلیون نفر
بیمار نادر در ایران زندگی می‌کند

آن گروه از بیماران اما س که از داروهای خارجی استفاده می‌کنند به دلیل گران بودن داروها نمی‌توانند به طور کامل از آن استفاده کنند. هزینه هر جعبه داروی خارجی مانند ریبف، آونکس و بتافرون دو میلیون و ۱۶ هزار تومان است. بیمار باید ۹۵۰ هزار تومان برای داروی آونکس، ۷۲۶ هزار تومان برای بتافرون و ۷۰۶ هزار تومان برای داروی ریبف پرداخت کند

۱۵۰۰
میلیارد تومان
هزینه دارو درمانی سرطان است

میلیون تومان هزینه درمانش باشد، اما به صورت میانگین هر بیمار سرطانی بسته به نوع درمانی که دارد، حدود ۲۰ میلیون تومان برای درمان خود باید هزینه کند. این رقمی است که وزارت بهداشت آن را اعلام کرده است.»

محمد مطلق، رئیس اداره پیشگیری از سرطان وزارت بهداشت هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم سـرطان در کشور در طول یک سال را بین ۹ تا ۱۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده و از شناسایی ۹۲ هزار مورد جدید سرطان در هر سال خبر داده است.

مطلق می‌گوید: «در ۱۰ سال آینده این تعداد به ۱۳۰ هزار مورد در سال و در ۱۵ سال آینده به ۱۵۵ هزار مورد در سال افزایش خواهد یافت. هزینه‌های مستقیم سرطان نیز در کشـور بین ۲۵۰۰ تا ۳ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود.» بر اساس صحبت‌های مطلق، سرطان در صدر بیماری‌های پرهزینه در جهان است و هزینه‌های سرطان ۲۰ درصد بیشتر از بیماری‌های قلبی و عروقی است.» البته رئیس اداره پیشگیری از سرطان وزارت بهداشت از تدوین پروتکل تجویز دارو برای ۱۴ داروی گران‌قیمت سرطان در کشور خبر داده و گفته است: «در یک قلم از این داروها توانستیم ۱۰ درصد مصرف را نسبت به سال قبل کاهش دهیم.»

آمارهـای دیگری نیز از مبتلایان به بیماری‌های خاص وجود دارد. بیش از ۳ میلیون نفر در ایران مبتلا به رماتیسـم مفصلی و حدود ۸ میلیون نفر مبتلا به دیابت هستند. بهاروند، مدیر پژوهشکده سلول‌های بنیادی پژوهشگاه رویان ضمن اعلام این آمار می‌گوید: «۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر در ایران درگیر نابینایی تدریجی هسـتند که از این تعداد ۲۵ هزار نفر نابینا می‌شـوند. در پژوهشـگاه رویان در حال مطالعه روی این بیماری‌ها برای درمان از طریق سـلول بنیادی هستیم. سالیانه از هر ۱۰۰ هزار نفر، ۱۰۰ نفر دچار سرطان می‌شـوند که شایع‌ترین سرطان در بین مردان سرطان معده و در بین زنان سرطان پستان است.»

او نیز درباره هزینه‌های درمان سـرطان می‌گوید: «سالیانه حدود ۳ هزار میلیارد تومان هزینه درمان و ۱۵۰۰ میلیـارد تومان مربوط به دارودرمانی می‌شـود و به طور کلی هزینه کل سرطان در ایران ۱۰ هزار میلیارد تومان اسـت.» البته در میان این هزینه‌های دارویی، بسیاری از هزینه‌ها نیز فایده چندانی ندارد. بهاروند می‌گوید: «۳۸ درصد داروهای ضد افسردگی، ۴۰ درصد داروهای آسم، ۴۳ درصد داروهای دیابت، ۵۰ درصد داروهای التهاب مفاصل، ۷۰ درصد داروهای آلزایمر و ۷۵ درصد داروهای سـرطان پاسخ‌گوی درمان نیستند.» بررسی‌های میدانی «آینده‌نگر» نشان می‌دهد برای هزینه جراحی سرطان سینه، حدود ۱۲ میلیون تومان هزینه می‌شود و البته پوشش آن نیز تنها با بیمه‌های تکمیلی اتفاق می‌افتد. خانم جوانی که به تازگی این عمل را انجام داده است، می‌گوید: «خدا را شکر همسر من توانست بیمه تکمیلی بگیرد و ۶ میلیون تومان را بیمه پرداخت کرد. ولی مردمی که این بیمه را هم ندارند، چه کنند؟»

با وجود این، محمد مطلق می‌گوید: «بیمارانی که در بخش دولتی تحت درمان قرار می‌گیرند بابت خدمات شـیمی‌درمانی و رادیوتراپی هزینه‌ای را پرداخت نمی‌کنند اما بیمارانی که تحت درمان جراحی قرار می‌گیرند ۳ الی ۶ درصد از هزینه‌هایشان را طبق بیمه تحت پوشش باید خود بپردازند ولی در مورد بخشی از هزینه‌های دیگر بیماران مانند بخش دارویی متوسط ۱۵ درصد از هزینه‌ها با بیماران است.»

بیماران نادر چه کسانی هستند و چه هزینه‌هایی دارند؟

بیماری نادر به شماری از بیماری‌ها گفته می‌شود که دارای فراوانی کمتر از ۵ در ۱۰ هزار نفر اسـت. این شیوع کم باعث شده است که تشخیص این بیماری‌ها، به سختی امکان‌پذیر باشد. تاکنون بین ۵ تا ۸ هزار بیماری نادر در جهان شناسایی شده است. شیوع بیماری نادر دامنه‌ای بین یک به هزار و یک به ۲۰هزار را دربر می‌گیرد، برای مثال مجموع تمام مبتلایان به بیماری‌های نادر در فرانسه برابر است با مبتلایان به بیماری سرطان. در حال حاضر تخمین زده می‌شود که بین ۵ تا ۸ هزار نوع بیماری نادر وجود دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد افراد مبتلا به بیماری‌های نادر معمولاً تا آخر عمر تحت تاثیر عوارض بیماری‌ها هستند و گاهی بیماری‌های نادر مادرزادی درصد مرگ و میر این دسـته از بیماران را در سنین ۵ سالگی به ۳۰ درصد در میان تمام بیماران مبتلا به بیماری نادر رسانده‌است.

بیماری‌های نادر را به بیماری‌های یتیم نیز می‌شناسند و به این دلیل است که هیچ روش درمانی موثری وجود ندارد و تمام تجویزها و راه‌های درمانی به کار گرفته‌شده بیشتر در جهت کاستن علایم و عوارض بیماری‌های نادر است.

بر اساس اعلام سازمان جهانی بهداشت، ۶ هزار نوع بیماری نادر در دنیا وجود دارد که ۲۰۰ نوع آن شیوع بالایی دارد. در ایران نیز ۵۸ نوع بیماری نادر شناسـایی شده و تاکنون برای ۱۰ نوع از این بیماری‌ها انجمن تشکیل داده شده است. ۹۰ درصد بیماری‌های نادر ریشه ژنتیکی دارد و ۷۵ تا ۸۰ درصد بیماران نادر را کودکان تشکیل می‌دهند.

براساس آمار رسمی یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر مبتلا به بیماری نادر در کشور وجود دارند که هزینه درمان آنها بسیار سنگین است. دکتر داوودیان، مدیرعامل بنیاد بیماری‌های نادر می‌گوید: «برای ۹۰ درصد بیماری‌های نادر در دنیا امکان پیشگیری فراهم شده است و امیدواریم روزی برسد که در ایران نیز بتوانیم از تولد نوزادان با بیماری‌های نادر پیشگیری کنیم.»

دکتر زهرا ریاضی، عضو هیئت مدیره انجمن بیماری‌های نادر می‌گوید: «هر بیماری وقتی زمان تشخیص آن طولانی می‌شود، هزینه زیادی را به فرد تحمیل می‌کند. اگر تشخیص این بیماری به روش‌های گرانی نیز نیاز داشته باشد، خود آن هم یک نوع هزینه دیگر تحمیل می‌کند. بعد از اینکه بیماری تشخیص داده می‌شود، مسئله سنگین‌تر می‌شود. هم درمان آن سخت است و هم اینکه تمام‌شـدنی نیست. بنابراین هر آدم متمول و متمکنی هم دچار مشکل می‌شود. به خاطر همین این نوع بیماری‌ها به حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی نیاز دارد. چرا که قطعا از توان فرد و خانواده خارج است. ضمن اینکه در کشور ما، علی‌رغم اینکه علم و تکنولوژی موجود است، در سال‌های اخیر به خاطر تحریم دچار مشـکلات جدی بودیم. حتی اگر می‌خواستیم کمک کنیم که دارو برای این افراد وارد شود، حتی با وجود اینکه ادعا کرده بودند در حوزه دارو مشکلی ندارند، ورود این داروها بسیار سخت و نشدنی بوده است. از کارخانه سازنده که فرد نمی‌تواند دارو را وارد کند، باید چند دست بچرخد و با هزینه زیادی وارد شود. در میان این بیماران به این دلایل مشکلات زیاد است. این بیماران هم خود و هم خانواده‌شان با مشکلات اقتصادی زیادی بیش از تحمل مشکلات روحی درگیر هستند.»

او ادامـه می‌دهد: «اما بدتر از همـه اینکه این افراد وقتی به اجتماع هم می‌روند، افراد سالم با آنها برخورد خوبی ندارند و همین مسئله به تامین نشدن سلامت اجتماعی آنها دامن می‌زند. واقعا در تمام دنیا هم همه این هزینه‌ها را دولت‌ها پرداخت نمی‌کنند. آن جاهایی که سیستم تامین اجتماعی خیلی دقیق است، حامیان عام زیادی دارند و همین‌ها هم سقف‌بندی دارد. همه‌چیز را دولت‌ها انجام نمی‌دهند. همه نگاه ما نباید به دولت باشـد. همه‌جای دنیا سازمان‌های مردم‌نهاد وجود دارند و همه‌جای دنیا پسندیده است. اما اشکال این است که ما به عنوان دولت این نوع نگاه سازمان‌های عام‌المنفعه را تسریع کنیم. این‌طور نیست که همه‌چیز صفر تا صدش را دولت تقبل کند. در بیمه به‌جز بیماران خاص و عام همه مشکل داریم. اگر حتی آن مشکلات هم مرتفع شود، این بیماران خیلی پرهزینه هستند. باید سازمان‌های عام‌المنفعه با دولت هم‌گرایی داشته باشند.»

گزارش میدانی از اتفاقات پس از حادثه پلاسکو

در حسرت معجزه

چند روز از ریزش ســـاختمان ۱۷ طبقه پلاسکو گذشته بود و همچنان آتش و دود غلیظ از آوار آن بیرون می‌زد. اسکلت‌های فولادی ساختمان به گدازه‌هایی سرخ و پرحرارت تبدیل شده بودند طوری که فشار قوی شیلنگ‌های آتش‌نشانی نیز قادر به سرد کردن یکباره آنها نبود. با همه اینها اما خانواده جان‌باخته‌ها، در اوج ناامیدی، در انتظار معجزه‌ای بودند تا عزیزانشان را بار دیگر، سالم به آغوششان بازگرداند؛ اتفاقی که هرگز رخ نداد.



از ساعت ۱۱:۳۰ پنج‌شنبه، ۳۰ دی ۹۵ که ساختمان پلاسکو ویران شد تا زمانی که پیکر ۱۶ آتش‌نشان شهید و ٤ تن از کسبه مفقود از زیر هزاران تن نخاله بیرون کشیده شد، ۹ روز تمام زمان برد.

۱۲روز جدال با آوار پلاسکو

آتش و اشک

یزدان مرادی
گزارشگر اجتماعی

چرا باید خواند:
ریزش ساختمان پلاسکو به شهادت ۱۶ آتش‌نشان و جان باختن دست‌کم چهار شهروند منجر شد. اتفاقی که ایران را در سوگ فرو برد. از آغاز تا پایان این حادثه چگونه گذشت؟

تلویزیون تصاویر آتش‌ســوزی گسترده ســاختمان پلاسکو را به طــور زنده مخابره می‌کرد و مجری آماده می‌شــد تا درباره عملیات آتش‌نشان‌ها حرف بزند که ناگهان ساختمان ۱۷ طبقه پیش چشم میلیون‌ها مخاطب تلویزیونی به طور کامل فرو ریخت و خاک و دود وسیع با ســرخی آتش در هم آمیخت. مجری با صدایی وحشت‌زده گفت: «متاسفانه همین الان ســاختمان فرو ریخت، خدا کنه برای آتش‌نشان‌ها اتفاقی نیفتاده باشه.» حدود ۲۰۰ آتش‌نشان از ساعت ۸ صبح برای اطفای حریق به محل اعزام و چندین نفر از کسبه برای برداشــتن چک‌ها و مدارک خود وارد طبقات فوقانی پلاســکو شده بودند. هیچ خبری از آنها در دســت نبود. مردم به این ســو و آن سو می‌دویدند و آتش‌نشان‌ها بر سر خود می‌زدند. صدای آژیر آمبولانس‌ها و ماشین‌های پلیس و آتش‌نشانی به هوا بلند شده و منطقه بوی شدید دود آتش گرفته بود. از پلاســکو چیزی جز کوه آوار باقی نمانده بود. تیرآهن‌های غول‌پیکر، تیز به دل آسمان زده بودند و دود غلیظ سفید،



قابل پیش‌بینی بود

مهندس عمران، مهران‌نیا معتقد است که ریزش ساختمان پلاسکو از سوی کارشناسان عمران قابل پیش‌بینی بود. او می‌گوید: «علت اصلی ریزش پلاسکو، نداشتن حفاظ‌های پلیمری ضد حریق روی اسکلت‌های فولادی آن بود. پس از چند ساعت آتش‌سوزی، حرارت آن‌قدر بالا رفت که فولادها مقاومتشان شکست و به‌یکباره فرو ریخت و ساختمان مثل دومینو پایین آمد. قطعا کارشناسان با دیدن حالت فولادها و اطلاع از ناایمن بودنشــان می‌توانستند ریزش را پیش‌بینی کنند. اکنون برای محافظت از ساختمان‌های قدیمی، اسکلت‌های آن را با پلیمرهای ضد حریق می‌پوشانند تا در صورت آتش‌سوزی، اول آنها از بین بروند و سپس حرارت به بدنه فولاد برسد. موضوعی که در پلاسکو رعایت نشده بود.»

از هر منفذی که می‌توانست بیرون می‌زد. انگار آتش‌فشانی خفته در زیر زمین، بیدار شده باشد. طولی نکشید که فرماندهان آتش‌نشانی متوجه شدند از ۱۶ آتش‌نشــان اعزامی خبری نیست و چند تن از کسبه هم مفقود شده‌اند. ده‌ها نفر نیز بر اثر حادثه مصدوم شده بودند که کار درمان آنها در چند بیمارستان ادامه داشت. عملیات امدادرسانی اما به دلیل هجوم هزاران نفر از مردم کنجکاو به محل حادثه با دشواری روبه‌رو شده بود. سخن‌گوی آتش‌نشانی می‌گفت، آنها نمی‌توانند حتی یک وسیله اطفای حریق را به محل برسانند، ماموران پلیس هم قصد داشتند با برقراری ایست‌ها و موانع مختلف در خیابان‌های منتهی به چهارراه استانبول، مانع هجوم مردم شوند اما جمعیت دست‌بردار نبود و حتی چند مورد ضرب و شــتم نیز اتفاق افتاد. مردم از روی نرده‌ها می‌پریدند، سلفی می‌گرفتند، بالای تانکرها و ماشین‌های آتش‌نشانی می‌ایستادند تا آوار پلاســکو را از زاویه بهتری تماشا کنند. در میان آنها خانواده مفقودی‌ها با چشمانی گریان منتظر خبری امیدوارکننده از عزیزانشــان بودند. دختری خردسال، روسری گل‌گلی قرمز به سر داشت و کاپشن ســرمه‌ای به تن. به مانتوری مادرش چسبیده بود. زن با مامور پلیس حرف می‌زد تا خبری از شوهرش بگیرد اما مامور اجازه ورود به منطقه را به او نمی‌داد و می‌گفت، با گوشی‌اش تماس بگیر. تماس‌ها اما همه بی‌پاسخ باقی مانده بود و آنتن نمی‌داد. جمله «مشــترک مورد نظر در دسترس نمی‌باشد» بارها در گوش خانواده مفقودان زنگ خورده بود. در سوی دیگر ماجرا اما بعضی‌ها موفق به دیدن دوباره عزیزانشان شده بودند؛ زنده. دختری نوجوان سر مامور پلیس داد مــی‌زد: «این چه رفتاریه؟ بذارید بریم داخل. بابای من از صبح داره اونجا دود می‌خوره.» چشمانش قرمز شده بود و دستمال کاغذی سفیدی در مشت داشت. دو زن چادری و دو پسر نوجوان نیز در کنارش بودند. ناله سر می‌دادند. پدر دختر، آتش‌نشان بود و خبری از او نداشــتند. از اعماق جان آه می‌کشیدند و گریه، نفس‌هایشان را بریده بود که ناگهان، آتش‌نشانی با لباسی سیاه‌شده از خاکستر حریق و چهره‌ای درهم‌رفته از میان ماشــین‌های آتش‌نشانی خود را به آنها رساند. پدر خانواده بود. دختر به سرعت به سمت او دوید و در آغوشش کشید. لنز دوربین عکاسان حاضر در محل به سمت آنها کشیده شد و تصاویرشان بر قاب رسانه‌ها نشست.

دریافت پیامک از موتورخانه؟

خوشحالی خانواده نجات‌یافته‌ها اما مثل بسیاری از آتش‌نشان‌ها، خانواده‌ها و مردم، چند دقیقه بیشتر طول نکشید. همه نگران حال آتش‌نشان‌ها و کسبه مفقود بودند. اقبال شاکری، عضو شورای شهر، مدتی پس از تشــکیل جلسه مدیریت بحران در حضور وزیر کشور، مسئولان شهرداری، آتش‌نشانی، پلیس و... به خبرگزاری تسنیم گفت که چند نفر از داخل موتورخانه ســاختمان اس‌ام‌اس داده‌اند که ما زنده‌ایــم. این خبر موجی از امیــدواری در دل‌ها ایجاد کرد اما چند ساعت بعد، سخن‌گوی آتش‌نشــانی تهران گفت: «ما هیچ پیامکی دریافت نکرده‌ایم.» ادامه زندگی، زیر آن آوار سنگین که هنوز از درون می‌سوخت، بسیار سخت به نظر می‌رسید.

۹ روز آواربرداری؛ همه جان باختند

از ســاعت ۱۱:۳۰ پنج‌شــنبه، ۳۰ دی ۹۵ که ساختمان پلاسکو با تمام خاطرات ۵۴ ســاله‌اش بر ســر ایران آوار شــد، تا زمانی که آتش‌نشانی موفق شد پیکر هر ۱۶ آتش‌نشان شهید و ۴ تن از کسبه

در حادثه پلاسکو، ظرف چند ثانیه، ۱۶ آتش‌نشان، بیش از یک‌سوم تمام شهدای آتش‌نشانی تهران بعد از انقلاب به شهادت رسیدند. قبلا ۴۲ نفر، حالا ۵۸ نفر

را از زیـــر هزاران تُن نخاله بیرون بکشـــد، ۹ روز تمام زمان برد. روز جمعه، آتش‌نشان بهنام میرزاخانی که به دلیل شدت سوختگی در کما فرو رفته بود، جان باخت و نامش به عنوان اولین شـــهید حادثه، در رسانه منعکس شود. اولین شنبه پس از حادثه، عزای عمومی اعلام شد، رسانه‌ها به پوشش گسترده اخبار پلاسکو روی آوردند و تیترهای «آتش به جان‌ها»، «آوار انتظار»، «نبرد غیرت و آتش» و... در صفحه نخست روزنامه‌ها نشست، هشتگ #پلاسکو در توئیتر بارها و بارها مورد استفاده قرار گرفت و از درخواست «استعفای قالیباف، شهردار تهران» تا «همدردی با خانواده شهدا» را در بر گرفت. تا روز یکشنبه، فقط پیکر دو آتش‌نشـــان از زیر آوار بیرون کشـــیده شده بود. هنوز کسی نمی‌توانست تکذیب شهرداری مبنی بر عدم وجود افراد زنده در موتورخانه را باور کند. قاسم، نام یکی از کارگران مفقود پلاسکو بود که خواهرش در گفت‌وگو با روزنامه شهروند، مدعی واقعی بودن پیامک ارسالی از طرف آنها شد. روز بعد، پیکر چهار شهروند از زیر آوار بیرون کشیده شد و شائبه ارسال پیامک قوت گرفت. مسئولان آتش‌نشانی اما گفتند که این اجساد را از نزدیکی موتورخانه بیرون کشیده و هیچ نشانی از زندگی در موتورخانه به دست نیاورده‌اند.

آواربرداری همچنان ادامه داشت اما اثری از آتش‌نشانان مفقود و کســـبه در دست نبود. خانواده ۱۰ نفر ازکسبه با مراجعه به پزشکی قانونی مدعی مفقودی عزیزانشان شده بودند. هنوز دود غلیظ سفید از آوار پلاسکو بیرون می‌زد. علت آن سوختن الیاف پارچه‌ای فراوان و ۱۷ هزار لیتر گازوئیل در زیرزمین ساختمان بود. آتشی که حرارت آن گاه تا مرز ۵۴۰ درجه سانتی گراد هم بالا رفت و فولاد مدفون را ذوب کرد، تصاویر آهن‌آلات گداخته بارها در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و حیرت همه را برانگیخت. خانواده آتش‌نشان‌ها و کسبه مفقود گرچه تصاویر آوار ســـنگین و آتش سوزان را می‌دیدند اما هریک در انتظار خبری امیدوارکننده بودند. بســـیاری از آتش‌نشانان مفقود تازه‌داماد بودند و فرزند خردســـال داشـــتند. بعضی از آنها نیز تنها چند ماه تا بازنشستگی‌شان باقی مانده بود. سرانجام روز نهم آواربرداری، با تخلیه کامل نخاله‌ها، پیکر شهدا یک به یک از زیر آوار پیدا شد و دل‌ها در حسرت معجزه باقی ماند. مردم با ایجاد کمپینی درخواست کردند، نام شهدای آتش‌نشان، در زمره شهدای بنیاد قرار گیرد تا خانواده‌هایشان بتوانند از مزیت‌های موجود استفاده کنند، اتفاقی که به دلیل تعریف موجود از کلمه مقدس شهید، رخ نداد. براساس تعریف موجود، شهید به کسی گفته می‌شود که «جان خود را در راه تکوین، شکوفایی، دفاع و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و کیان جمهوری اسلامی ایران، استقلال و تمامیت ارضی کشور، مقابله با تهدیدات و تجاوزات دشمن و عوامل ضدانقلاب و اشرار نثار کرده است.»

تشییع باشکوه به سوی بهشت

سرانجام پس از ۱۲ روز از ریزش پلاسکو، دوشنبه، ۱۱ بهمن، پیکر آتش‌نشان‌های شهید از مصلای تهران به سمت بهشت‌زهرا تشییع شـــد. هزاران نفر خود را به مصلا رساندند تا در کنار خانواده شهدا و مسئولان، پیکر شهدایشان را تا خانه ابدی‌شان بدرقه کنند. در میان مردم، جانبازان جنگ تحمیلی نیز حضور داشتند که خیلی از آنها در حرف‌های مشابهی می‌گفتند: «ما فکر می‌کردیم خیلی هنر کرده‌ایم، اما این آتش‌نشـــان‌ها نشان دادند که خیلی از ما جلوتر هستند. آنها آتش را دیدند و به جنگش رفتند. کارشـــان تا ابد ماندگار می‌ماند.» آتش‌نشان‌هایی نیز که برای مراسم آمده بودند، علاوه بر انتقاد از نبود تجهیزات مدرن در آتش‌نشانی، از بهشتی شدن همکارانشان می‌گفتند. مردم پلاکاردهایی با مضامین قدردانی از شـــهدا در دست داشتند و با حضور پرشـــمار خود فریاد می‌زدند که «قدر آتش‌نشان‌هایشان را می‌دانند.» تا ساعت ۱۵ دوشنبه، ۱۳ آتش‌نشان شهید، در قطعه ۵۰ بهشت‌زهرا به خاک سپرده شدند و سه نفر دیگر رهسپار زادگاهشان، اراک، رضوانشـــهر و اسلامشهر شدند. در حادثه پلاسکو، ظرف چند ثانیه، ۱۶ آتش‌نشان، بیش از یک‌سوم تمام شهدای آتش‌نشانی تهران بعد از انقلاب به شهادت رسیدند. قبلا ۴۲ نفر، حالا ۵۸ نفر.

تجهیزات مدرن نداریم

گرچه سخن‌گوی سازمان آتش‌نشانی تهران بارها اعلام کرده که از نظر تجهیزات کمبود ندارند اما حرف خیلی از آتش‌نشـــان‌ها در نقطه مقابل آن است. یکی از آتش‌نشانان بازنشسته می‌گوید آتش‌نشانی ایران از تجهیزات مدرن بی‌بهره است و حتی به‌غیر از فرماندهان، مابقی نیروهای عملیاتی در محل حادثه از داشتن بی‌سیم محروم هستند. نردبان‌های آتش‌نشانی نمی‌توانند ارتفاعات بلند را پوشش دهند و حریق در برج‌ها و ساختمان‌های بلند به راحتی قادر به قدرت‌نمایی است. به گفته او، ساختمان‌ها نیز از تجهیزات اطفای حریق بی‌بهره‌اند و شهرداری در این زمینه با جدیت عمل نمی‌کند و مجوز پایان کار را با فقدان مسائل ایمنی، صادر می‌کند.



دست‌کم ۲۲۲ نفر در حادثه پلاسکو زخمی شدند که خیلی از آنها پس از چند روز از بیمارستان مرخص شدند. جراحت بیشتر آنها شکستگی بود

ریزش پلاسکو در ۹ اپیزود



۳۰ دی ۹۵ / ساعت ۸ صبح

ساختمان ۱۷ طبقه پلاسکو از طبقه نهم دچار حریق گسترده شد و ۲۰۰ آتش‌نشان را به محل حادثه کشاند. حریق تحت کنترل بود. ده‌ها نفر از شهروندان برای تماشای دود سیاه و زبانه‌های سرخ آتش به محل آمده بودند و با گوشی فیلمبرداری می‌کردند.



۳۰ دی ۹۵ / ساعت ۱۱:۳۰ صبح

ناگهان پلاسکو پیش چشم میلیون‌ها مخاطب تلویزیونی به طور کامل فرو ریخت و چندین تن از آتش‌نشانان و کسبه را که داخل ساختمان بودند، بلعید. توده‌های گرد و خاک همه‌جا را فرا گرفت، مردم به هر طرف فرار می‌کردند و آتش‌نشان‌ها بر سر خود می‌زدند.



۳۰ دی ۹۵ / ساعت ۱۱:۴۰ صبح / روز اول آواربرداری

مردم به سمت محل حادثه هجوم برده بودند و پلیس برای متفرق کردنشان گه‌گاه به زور متوسل می‌شد. صدای آژیر ماشین‌های آتش‌نشانی و آمبولانس‌ها خیابان‌های منتهی به چهارراه استانبول را پر کرده بود. حدود ۲۰۰ آتش‌نشان و ده‌ها نفر از کسبه پیش از سقوط در محل حادثه بودند که ۷۰ نفرشان مصدوم شده بودند و آتش‌نشان بهنام میرزاخانی به دلیل شدت سوختگی در کما فرو رفته بود. از ۱۵ آتش‌نشان دیگر هیچ خبری در دست نبود. بهنام شاکری، عضو شورای شهر به خبرگزاری تسنیم گفت که یک تا سه نفر از داخل موتورخانه پلاسکو پیامک داده‌اند و درخواست کمک کرده‌اند. جلال ملکی، سخن‌گوی آتش‌نشانی این موضوع را تکذیب کرد. خانواده‌ها خود را به محل حادثه رسانده بودند. ده‌ها نفر با مراجعه به بیمارستان‌ها، خون اهدا کردند.



۱ بهمن ۹۵ / روز دوم آواربرداری

آتش‌نشان بهنام میرزاخانی در بیمارستان مطهری به شهادت رسید. ساعاتی بعد با اعزام لودرها و ماشین‌های سنگین به محل حادثه و پیشرفت ۳۵ درصدی در آواربرداری، پیکر یکی از آتش‌نشانان شهید دیگر کشف شد. خانواده برخی از کسبه از جمله قاسم شجاعی در گفت‌وگو با رسانه‌ها بار دیگر بر دریافت پیامک از داخل موتورخانه تاکید کردند. موضوعی که همچنان مورد تکذیب مسئولان قرار می‌گرفت. تعداد مصدومان به ۱۱۴ نفر رسیده بود که بیشترشان به شکل سرپایی درمان شدند.



۲ و ۳ بهمن ۹۵ / روز سوم و چهارم آواربرداری

در کشور عزای عمومی اعلام شد. مردم در سراسر کشور با حضور در ایستگاه‌های آتش‌نشانی به یاد شهدای آتش‌نشان شمع برافروختند و گل اهدا کردند. صفحه اول همه روزنامه‌های به حادثه اختصاص یافت. پیکر یکی دیگر از آتش‌نشانان پیدا شد. دود سفید ناشی از سوختن پارچه‌ها و ۱۷ هزار لیتر گازوئیل، به آسمان بلند بود. اثری از پیکر آتش‌نشانان و کسبه نیز نبود. پزشکی قانونی از مردم خواسته بود در صورت داشتن مفقودی، آزمایش دی‌ان‌ای بدهند. ۱۰ خانواده به آنها مراجعه کردند. بیل‌های مکانیکی غول‌پیکر برای آواربرداری وارد محوطه شده بودند و تلاش‌ها برای یافتن پیکرها ادامه داشت. هنوز پیکر ۱۲ آتش‌نشان پیدا نشده بود که پنج‌شنبه، روز تشییع پیکرها اعلام شد.



۴ و ۵ بهمن ۹۵ / روز پنجم و ششم آواربرداری

۴۰ دقیقه بامداد، آتش‌نشان‌ها از طریق تونلی که به سمت موتورخانه پلاسکو زده بودند، موفق به کشف پیکر چهار شهروند شدند. شبکه‌های اجتماعی یاد پیامک‌هایی افتاد که مسئولان دریافت آن را تکذیب کرده بودند. مدیرعامل آتش‌نشانی بار دیگر گفت که اجساد را در کنار موتورخانه یافته‌اند. پلیس، ۵۰ گاوصندوق کشف کرد. ۸۰۰۰ تن نخاله جابه‌جا شد. آتش زیر آوار هنوز نفس می‌کشید و تصاویر گدازه‌های آهن و دود سفید دست به دست در شبکه‌های اجتماعی می‌چرخید. عملیات آواربرداری ادامه داشت و امیدها به زنده بودن آتش‌نشانان و کسبه مفقود در زیر آوار ۴۰۰ درجه‌ای، به صفر رسیده بود.



۶ بهمن ۹۵/روز هفتم آواربرداری

با موافقت خانواده شهدا، مراسم تشییع تا پیدا شدن همه پیکرها به تعویق افتاد. شامگاه، آتش‌نشانان با تخلیه ۱۵ هزار تن نخاله موفق به کشف پیکر ۸ آتش‌نشان در ضلع شمال و شمال‌غربی پلاسکو شدند که بیشترشان در فاصله یک متری از هم قرار داشتند. آتش‌نشانان آنها را با فریادهای الله اکبر و لا اله الا الله به سمت آمبولانس‌ها هدایت کردند. روز بعد، تصویری از یک مامور پلیس که به پیکرها احترام نظامی گذاشته بود، به وفور در رسانه‌ها منتشر شد.



۷ بهمن ۹۵/روز هشتم آواربرداری

پیکر ۴ آتش‌نشان شهید دیگر نیز از زیر آوار بیرون کشیده شد و با پیدا شدن پیکر تمام ۱۶ آتش‌نشان، آواربرداری در ساعت ۱۷ ظهر پنج‌شنبه به پایان رسید. تلاش‌ها برای کشف پیکر ۶ شهروند مفقود دیگر بی‌نتیجه ماند اما دادسرای تهران اعلام کرد که شاید در برخی از کاورها، پیکر بیش از یک نفر وجود داشته باشد. دور تا دور محل حادثه دیوارکشی شد. تعداد مصدومان نهایی ۲۲۲ نفر اعلام شد و محدودیت‌های ترافیکی به پایان رسید.



۱۱ بهمن ۹۵/تشییع پیکر آتش‌نشان‌ها

پیکر ۱۶ آتش‌نشان شهید در حضور خانواده‌ها، رئیس‌جمهوری و مردم در مصلا تشییع و در قطعه ۵۰ بهشت‌زهرا به خاک سپرده شد. در حادثه پلاسکو در عرض چند ثانیه، بیش از یک‌سوم کل شهدای آتش‌نشان تهران در بعد از انقلاب، به شهادت رسیدند. قبلا ۴۲ شهید، اکنون ۵۸ شهید.

آتش‌نشانان ۱۱ سپتامبر

شاهدان حادثه پلاسکو، ریزش آن را در سه جمله خلاصه می‌کنند: «۱۱ سپتامبر چطور بود؟ مثل آن ریخت و محو شد.» گرچه وسعت و ماهیت این دو حادثه با یکدیگر متفاوت و غیرقابل مقایسه است اما شکل وقوعشان یکی است. پلاسکو از آتش‌سوزی شروع شد و با ریزش به پایان رسید. درست مثل برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی نیویورک که در برخورد دو هواپیمای مسافربری، سه ساعت در آتش سوختند و به‌یکباره فرو ریختند. یک گام فراتر از شکل ریزش این ساختمان‌ها، می‌توان حادثه ۱۱ سپتامبر را از نظر تعداد جان‌باخته‌ها، نحوه امدادرسانی، واکنش‌ها نسبت به حادثه، ساخت و ساز و... نیز مورد بررسی قرار داد. در ریزش برج‌های دوقلو، ۲۹۹۳ نفر جان خود را از دست دادند که ۳۴۳ نفر از آنها آتش‌نشان بودند. آنها نیز هنگام انجام عملیات اطفای حریق و نجات ساکنان برج‌ها، زیر آوار ماندند و جان باختند. پس از جمع‌آوری آوارها، موزه‌ای در محل حادثه ساخته و یادبودی به پاس جان‌فشانی آتش‌نشانان برپا شد. تصاویر قاب‌شده آنها را می‌توان روی دیوارهای این موزه دید. هرساله آتش‌نشانان نیز در یکی از روزهای ماه مارس، پس از یک دقیقه سکوت، پله‌نوردی می‌کنند که مردم نیز می‌توانند در آن شرکت کنند. عواید این برنامه صرف امور خیریه می‌شود. برج‌های دوقلو در یک حادثه تروریستی محو شدند که این موضوع در میزان غرامت تعیینی دولت امریکا تاثیر داشت اما براساس آمار موجود، دولت به هریک از خانواده‌های جان‌باخته‌ها و حادثه‌دیده‌ها حدودا ۱,۵ میلیون دلار غرامت پرداخته کرده اســـت. مدتی پس از تخلیه کامل آوار، پروژکتورهای بسیار قوی در محل نصب شد به نحوی که می‌توانست دو ستون بزرگ از نور تشکیل دهد و آنها را به دل آسمان بفرستد. کار آواربرداری نیز چند ماه به درازا انجامید اما سرانجام پس از شش سال از وقوع حادثه، آسمان‌خراش جدیدی به ارتفاع ۵۴۱ متر در نزدیکی محل ساخته شد. برجی که یکی از مرتفع‌ترین برج‌های امریکای شمالی است. بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ نیز سه برج دیگر در محل حادثه ساخته شد.



روزانه حدود ۵۰ اتوبوس و ۱۵۰ ون کارتن‌خواب‌ها را از سطح شهر جمع‌آوری و به گرم‌خانه‌ها منتقل می‌کنند و افرادی که به هر دلیلی مایل به حضور در گرم‌خانه‌ها نباشند، در اتوبوس‌هایی که برای این کار تجهیز شده، شب را به صبح می‌رسانند.



گزارش از گرم‌خانه‌های تهران

سقفی برای بی‌خانمان‌ها

چرا باید خواند:
کارتن‌خواب‌ها و معتادان متجاهر که شب‌ها جایی برای ماندن ندارند می‌توانند گرم‌خانه‌ها را برای اسکان انتخاب کنند. اما همین انتخاب با مشکلاتی روبه‌رو است. ظرفیت محدود، بهداشت نامناسب و امنیت مسائلی است که می‌توان آنها را بررسی کرد.

چندین تخت دوطبقه دور تا دور سالن را پوشانده‌اند. دمپایی‌های سفید و قرمز کنار تخت‌ها ولو شده و افرادی که از خستگی توانی برایشان باقی نمانده، زیر پتوهای قهوه‌ای و خاکی‌رنگ خوابیده‌اند. آنها شب‌ها جایی برای ماندن ندارند و این گرم‌خانه‌ها تنها پناهشان از سرمای زمستان است. به آنها لباس تمیز داده‌اند اما بوی نامطبوعی در محیط پیچیده. برخی از کارکنان گرم‌خانه آن را بوی مواد ضدعفونی‌کننده و وسایل کارتن‌خواب‌ها می‌دانند. چند دوش حمام در گرم‌خانه هست اما نه به اندازه تمام افراد حاضر در اینجا. بیشترشان اعتیاد دارند و بعضی دیگر به گورخواب مشهور شده‌اند. همان معتادانی که تا چندی پیش در گورهای نصیرآباد می‌خوابیدند. دندان‌های بعضی‌هایشان افتاده. چهره‌هایشان در هم فرو رفته و پلک‌هایشان فرو افتاده. صدایشان خمار است. کمدهای آهنی دوطبقه نیز در بخشی از گرم‌خانه گذاشته‌اند تا مراجعه‌کننده‌ها، وسایلشان را در آنجا بگذارند. تعدادی از کیف‌ها و کیسه‌ها اما به دلیل کمبود کمدها، روی زمین مانده. بعضی‌ها چند ماه است اینجا هستند. برای خود برو و بیایی دارند و جزو قدیمی‌ها محسوب می‌شوند طوری که قوانین خاصی بینشان برقرار است. همه آنها غروب که می‌شود، همراه بار و بندیلشان به گرمخانه‌ها می‌آیند و صبح باید اینجا را ترک کنند. فصل مشترک همه‌شان یک چیز است؛ بی خانمانی.

شهرداری تهران در سال‌های اخیر با احداث گرم‌خانه‌ها تلاش کرده تا بخشی از بی‌خانمان‌ها و کارتن‌خواب‌های تهران را که بیشترشان به مواد مخدر اعتیاد دارند اسکان دهد. در تهران ۱۷ گرم‌خانه وجود دارد که ظرفیت اسکان ۳۰۰۰ نفر را دارد. رضا قدیمی، مدیرعامل سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران چندی پیش در بازدید از یکی از گرم‌خانه‌های تهران، درباره شیوه عملکرد آنها گفت: «روزانه حدود ۵۰ اتوبوس و ۱۵۰ ون کارتن‌خواب‌ها را از سطح شهر جمع‌آوری و به گرم‌خانه‌ها منتقل می‌کنند و افرادی که به هر دلیلی مایل به حضور در گرم‌خانه‌ها نباشند، در اتوبوس‌هایی که برای این کار تجهیز شده، شب را به صبح می‌رسانند.» به گفته قدیمی، ۸۰ درصد کارتن‌خواب ها در تهران، شهرستانی هستند که اکثرشان به مواد مخدر اعتیاد دارند اما فقط ۲۰ درصدشان مایل به ترک هستند.

> برخی گرم‌خانه‌ها در اختیار شرکت‌های طرف قرارداد شهرداری تهران هستند و استانداردهای لازم را در برخورد با مراجعه‌کننده‌ها رعایت نمی‌کنند که این موضوع سبب عدم استقبال کارتن‌خواب‌ها شده است

با وجود این، گرم‌خانه‌ها از موضوع بهداشت گرفته تا نوع رفتار کارکنان با مراجعه‌کننده‌ها، مشکلات خاص خودشان را دارند. بعضی از کارتن‌خواب‌ها مدعی سرقت اموالشان هستند و برخی دیگر از برخورد تند کارکنان می‌نالند. بوی نامطبوعی که در فضای بسته گرم‌خانه پیچیده ناشی از عدم رعایت بهداشت از سوی مراجعه‌کننده‌هاست. خیلی از آنها کل روز را در خیابان‌ها در پی مواد مخدر می‌گردند و شب به اینجا می‌آیند. برخی دیگر نیز می‌گویند که از سوی کارکنان مورد ضرب و شتم و بدرفتاری قرار گرفته‌اند و صبح‌ها، رأس ساعت ۵ باید از گرم‌خانه بیرون بروند.

این در حالی است که قدیمی، با رد ادعای سرقت اموال مراجعه‌کننده‌ها، می‌گوید: «به هر کارتن‌خواب یک کمد می‌دهیم تا وسایلش را درون آن بگذارد و کلیدش هم دست خودش است و کسی به وسایل و پول‌های آنها دسترسی ندارد، ضمن اینکه از آنها کاملا مراقبت می‌شود به نحوی که می‌توانم به جرئت بگویم ادعای کتک زدن کارتن‌خواب ها واقعیت ندارد. همچنین ما به زور کسی را بیرون نمی‌کنیم، از ساعت ۵ صبح در کمپ باز است و خود کارتن‌خواب‌ها به میل خودشان خارج می‌شوند و حتی اگر نخواهند، می‌توانند ۲۴ ساعته اینجا باشند.»

هرچند قدیمی، برخورد نامناسب در گرم‌خانه‌ها را رد می‌کند اما احمد حکیمی‌پور، دیگر عضو شورای شهر، نظر دیگری دارد. او چندی پیش گفته است: «برخی گرم‌خانه‌ها در اختیار شرکت‌های طرف قرارداد شهرداری تهران هستند و استانداردهای لازم را در برخورد با مراجعه‌کننده‌ها رعایت نمی‌کنند که این موضوع سبب عدم استقبال کارتن‌خواب‌ها شده است.» به گفته حکیمی پور، «فضاهایی که شهرداری تهران ایجاد می‌کند، به طور معمول در اختیار بهره‌بردار است یعنی برای مدیریت در اختیار شرکت‌ها، مجموعه‌ها یا سازمان‌های مردم‌نهاد قرار می‌گیرد. گرم‌خانه‌ها وقتی در اختیار مجموعه‌های دیگری که با شهرداری تهران طرف قرارداد هستند، قرار می‌گیرد، تکلیف شهرداری را ساقط نمی‌کند. بنابراین باید در واگذاری مجموعه‌ها، استانداردها مخصوصا در رفتار کارکنان که خدمات می‌دهند مورد توجه قرار گیرد.»

سطح خدماتی که در گرم‌خانه‌ها ارائه می‌شود، یکی دیگر از موضوعات مورد بحث است. تعداد بالای مراجعه‌کننده‌ها بعضا باعث عدم رعایت استاندارد در این موضوع می‌شود. به گفته رحمت‌الله حافظی، رئیس کمیسیون سلامت شورای شهر تهران، خدماتی که در گرم‌خانه‌ها ارائه می‌شود، مشروط بر اینکه ظرفیت آن از حد استاندارد تجاوز نکند، قابل قبول است اما قطعا در فصل سرما، استانداردها رعایت نمی‌شود و ازدحام و تراکم بیش از حد جمعیت نگران‌کننده است، بنابراین باید فضای مورد نیاز پیش‌بینی شود. او همچنین با اشاره به اینکه بیشتر افراد مراجعه‌کننده به گرم‌خانه‌ها، معتاد هستند، درباره مصرف مواد مخدر در داخل گرم‌خانه‌ها نیز گفته است: «با توجه به اینکه غالب این افراد معتاد هستند و طبق قانون معتاد مجرم نیست بلکه بیمار است، باید پیش‌بینی‌های لازم برای آنها انجام شود.»

به گفته مسئولان شهری تهران، بیشتر کارتن‌خواب‌هایی که جمع‌آوری می‌شوند مربوط به منطقه ۱۲ و محدوده خیابان شوش هستند که بسیاری از معتادان متجاهر تهران نیز در آنجا زندگی می‌کنند. براساس آمار موجود، تهران ۱۵ هزار کارتن‌خواب و معتاد متجاهر دارد که جمع‌آوری بسیاری از آنها تنها بخش کوچکی از ماجراست؛ آنها برای بازگشت به چرخه مطلوب زندگی نیازمند درمان هستند، موضوعی که هنوز برنامه مدونی برای آن از سوی مسئولان نهادهای مختلف تدوین نشده است.

روایت

سهم ایران از تجارت گردشگری به کجا می‌رسد؟

کیسه خالی گردشگری

چالش‌های گردشگری در ایران فراوان است. علی‌رغم تمام این چالش‌ها، رشد صنعت توریسم در سال‌های گذشته به خصوص پس از برجام نشان می‌دهد پتانسیل‌های ایران در این بخش کم و قابل چشم‌پوشی نیست. اما کیسه گردشگری همچنان پر نشده و درآمدزایی مورد نظر را ندارد. زیرساخت‌های این صنعت در کشور آن‌طور که باید مهیا نیست. همین موضوع هم باعث شده خارجی‌ها برای ورود به این بازار، رقابت تنگاتنگی با یکدیگر داشته باشند. چراکه با وجود آشوب‌های زیادی که در منطقه خاورمیانه وجود دارد ایران می‌تواند یکی از قطب‌های مهم در گردشگری منطقه باشد. امنیت موجود در ایران، در جذب توریست نقش مهمی ایفا می‌کند.



عکس: رضا معطریان

صنعت گردشگری در ایران طی سه سال گذشته رشدی ۱۲درصدی را ثبت کرده است؛ یعنی از رقمی بیش از ۲میلیون گردشگر، به رقم ۵میلیون و ۲۰۰هزار گردشگر در سال ۲۰۱۵ میلادی دست یافته

۵ چالش پیش روی درآمدزایی توریسم

آینده‌نگر صنعت گردشگری ایران را تحلیل می‌کند

بمانجان ندیمی
خبرنگار

براساس آمار منتشرشده از سوی سازمان جهانی گردشگری (UNWTO)، سفرهای بین‌المللی در سال گذشته میلادی ۳.۹ درصد افزایش داشته است؛ این یعنی ۴۶ میلیون سفر بین‌المللی بیشتر در مقایسه با سال ۲۰۱۵ میلادی. منطقه آسیاپاسیفیک در این بین با ۸ درصد رشد، بیشترین رشد را ثبت کرده است. این منطقه در مجموع از ۳۰۳ میلیون گردشگر بین‌المللی در سال ۲۰۱۶ میزبانی کرده است؛ یعنی یک‌چهارم گردشگران دنیا در سال گذشته، آسیاپاسیفیک را دیده‌اند؛ منطقه‌ای که براساس تقسیم‌بندی سازمان جهانی گردشگری، ایران نیز جزئی از آن است. در همین حال، پیش‌بینی می‌شود در سال جدید میلادی گردشگری همچنان روند صعودی خود را ادامه دهد؛ رشدی در حدود ۳ تا ۴ درصد و این رشد درحالی گمانه‌زنی شده که انتظار می‌رود آسیاپاسیفیک رشدی ۵ تا ۶درصدی را تجربه کند. صنعت گردشگری در ایران نیز -اگر بتوان آن را صنعت نامید - به گفته مسئولان گردشگری طی سه سال گذشته رشدی ۱۲درصدی را ثبت کرده است؛ یعنی از رقمی بیش از ۲میلیون گردشگر، به رقم ۵میلیون و ۲۰۰هزار گردشگر در سال ۲۰۱۵ دست یافته. در همین حال اما طبق آنچه حسن روحانی رئیس‌جمهور در مراسم افتتاحیه هفدهمین کنوانسیون جهانی راهنمایان گردشگری که در تهران برگزار شد، اعلام کرد طی ۶ ماه اول سال جاری نسبت به ۶ ماه سال گذشته، حضور گردشگران از فرانسه ۱۰۴ درصد، جمهوری چک ۵۳/۴، هلند ۴۳/۳، سوئیس ۳۸/۳، دانمارک ۳۷/۵، ایتالیا ۳۳/۸، انگلستان ۳۳، لهستان ۳۳، بلژیک ۳۲/۳، اتریش ۲۸، اسپانیا ۲۷/۹، یونان ۲۴/۴، فنلاند ۱۹/۲، آلمان ۱۶/۶ و روسیه ۱۳/۶ درصد رشد داشته است. مجموع این آمارها حکایت از این دارد که گردشگری در ایران دارد بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد؛ گرچه همچنان چالش‌هایی متوجه این صنعت در کشورمان است و بسیاری معتقدند کیسه گردشگری هنوز از پول‌های هنگفت پر نشده است. اما به راستی چرا تاکنون گردشگری در ایران نتوانسته جایگاهش را تثبیت کند و آن‌چنان درآمدزا باشد که بتواند کشور را از تک‌محصولی بودن برهاند؟

نفت و گردشگری

نفت و غرق شدن در اقتصاد تک‌محصولی شاید اصلی‌ترین دلیلی باشد که گردشگری در برخی از کشورها با بی‌توجهی مواجه می‌شود. وابستگی به نفت و فرآورده‌های نفتی اما در یکی، دو سال اخیر و پس از افت شدید قیمت این محصول، کشورهای تک‌محصولی را بر آن داشته تا به فکر جایگزین‌های دیگری باشند. گردشگری یکی از این جایگزین‌ها است که کشورها می‌کوشند با آن، خلأ نفتی خود را پر کنند؛ امری که در نگاه نخست اندکی دور از ذهن و غیرقابل اتکا به نظر می‌رسد اما در بلندمدت می‌تواند این خلأ را پر کند. امارات متحده عربی و عربستان در همسایگی ما، نمونه‌هایی هستند برای یادآوری اینکه نفت نمی‌تواند تنها اتکای اقتصادی یک کشور باشد. درآمد گردشگری این کشورها اکنون نقش قابل ملاحظه‌ای در کل درآمدهایشان دارد. شاید اعتیاد اقتصاد ایران به نفت، تاکنون یکی از مهم‌ترین موانعی بوده باشد که در برابر تبدیل شدن گردشگری به یک منبع درآمد برای کشور قد علم کرده است. طی سه سال اخیر اما دولت بیش از گذشته سعی داشته به این بخش توجه کند؛ گرچه همچنان درآمدزایی از گردشگری رقم قابل‌ملاحظه‌ای از درآمدهای کشور را تشکیل نمی‌دهد. گویا پس از سال‌ها اعتیاد به نفت، چند سالی بیشتر زمان می‌برد که گردشگری بتواند جایگاه خود را در درآمدها تثبیت کند. برای دست‌یابی به چنین جایگاهی البته باید در سیاست‌گذاری‌ها و اجرای سیاست‌ها به توریسم نیز اگرنه به اندازه نفت، ولی دست‌کم بسیار بیشتر از چیزی که تا به حال صورت گرفته، توجه شود؛ اتفاقی که در جریان تدوین برنامه ششم به وقوع پیوسته؛ اما باید برای تحقق کامل آن در اجرای برنامه پیگیری صورت گیرد.

صنعت یا خدمات؟

در عین حالی که بسیاری از کارشناسان توجه بی‌حد و حصر به اقتصاد نفتی را عامل نادیده انگاشتن گردشگری می‌دانند، برخی دیگر معتقدند مسئله اصلی این است که در ایران هنوز معلوم نیست گردشگری یک صنعت است یا یکی از بخش‌های خدماتی. اگرچه براساس تعاریف موجود، اطلاق مفهوم متعارف صنعت به این خدمات دشوار است، اما آنها دربردارنده آن بخش از اقتصاد هستند که یک کارکرد متعارف تامین نیازهای گردشگر را دارد. این امر ما را قادر می‌سازد تا بین عرضه و تقاضا رابطه برقرار و تاثیر گردشگری بر اقتصاد را تحلیل کنیم. بنابراین تا چنین سازوکاری در کشور برای تحلیل و اندازه‌گیری عواید گردشگری شکل نگیرد، نه می‌توان این امر را صنعت خواند و نه می‌شود روی درآمدزایی آن برای کشور حساب کرد.

یک فرض اشتباه

در کنار همه اینها، یک مسئله فرهنگی نیز تاکنون مانع توسعه قابل ملاحظه گردشگری در ایران شده است؛ این تفکر که ورود گردشگر خارجی می‌تواند ضربه‌های فرهنگی و بعضا مذهبی را متوجه بدنه جامعه کند. این فرض غلط البته بارها دست‌کم در دولت یازدهم از سوی مسئولان رد و حتی خلاف آن ثابت شده است. همین تفکر، سال‌ها درهای ایران را برای خارجی‌ها نیمه‌باز نگه داشته و بعضا مانع ورود گردشگران غیرمسلمان شده است. حالا اما برخی مراجع تقلید نظیر آیت‌الله نوری همدانی نیز بر این موضوع تاکید می‌کنند که باید با جذب گردشگر به ترویج فرهنگ ایرانی و اسلامی پرداخت.

اهمیت بازار هدف

انتخاب بازارهای هدف صحیح نیز یکی از مواردی است که بر میزان درآمدزایی از گردشگری موثر است. برنامه‌ریزی کردن برای جذب گردشگران هم با کمیت بالا و هم با کیفیت بالا می‌تواند در این امر به کشور کمک کند. هم‌اکنون گردشگران مذهبی، بیشترین جمعیت گردشگران ورودی ایران را به خود اختصاص می‌دهند. برخی معتقدند این گردشگران هزینه‌های کمتری در کشور دارند و البته این درحالی است آنها به لحاظ کمی همواره در اکثریت هستند و نمی‌توان از آنها چشم پوشید. در عین حال، گردشگران اروپایی و امریکایی هزینه‌های بیشتری در جریان سفر خود انجام می‌دهند و توجه به این بازارها هم می‌تواند به لحاظ کیفی به درآمدزایی گردشگری ایران کمک کند.

چالش زیرساخت

حل همه موارد اشاره‌شده، البته بدون تکمیل زیرساخت‌ها نمی‌تواند کارگشا باشد. به گفته تورگردانان ایرانی، در یکی، دو سال اخیر تورهای مختلفی به دلیل کمبود زیرساخت‌های اقامتی لغو شده‌اند. در کنار این موضوع، زیرساخت‌های حمل و نقل هوایی، جاده‌ای و ریلی نیز اگر بهبود نیابد می‌تواند مانعی برای جذب گردشگر باشد. از این رو توجه به زیرساخت‌ها باید شاه‌بیت تلاش برای درآمدزایی گردشگری باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **گردشگران مذهبی بیشترین جمعیت گردشگران ورودی ایران هستند.**
- **نفت و غرق شدن در اقتصاد تک‌محصولی اصلی‌ترین دلیل بی‌توجهی به صنعت گردشگری است.**
- **معلوم نیست گردشگری در ایران یک صنعت است یا یکی از بخش‌های خدماتی.**
- **انتخاب بازارهای هدف صحیح هم بر میزان درآمدزایی گردشگری موثر است.**

بخشی از جامعه ایرانی همواره از ورود فرهنگ بیگانه به کشور دچار هراس و نگرانی بوده است. هرچند این موضوع در باور دولت‌مردان وجود نداشته اما برخی از گروه‌های اجتماعی با چنین نظریه‌ای برای ورود توریست‌ها مشکلاتی را ایجاد کرده‌اند و برنامه‌های دولت‌ها نیز به تبع آن، در زمینه گردشگری آن‌طور که مد نظر بوده پیش نرفته است.

حرکت به سوی برندسازی

روی خوش دنیا در پسابرجام، صنعت گردشگری را رونق داد

صنعت گردشـگری طی سال‌های گذشته به عنوان صنعتی پولساز مطرح نبوده است. چرایی این باور نیز دلایل مختلفی دارد. یکی از آنها وجود مشکلات زیاد در زمینه‌هایی همچون اقتصادی، اجتماعی و حتی مسائل سیاسی داخلی و بین‌المللی بوده که موجب غفلت از این صنعت شـده است. ضمن اینکه هر زمان هم که نیم‌نگاهـی به این صنعت به وجود آمده، به دلیل برخی از باورها در خصوص بروز مشکلات در زمینه‌های فرهنگی، توسعه این صنعت با مشکل مواجه شـده است. در ایران از نظر فرهنگی اعتقادات و باورها و چارچوب‌هایی وجود دارد که در سایر کشورهای دنیا شاهد آن نیستیم. نگاه به مسئله توریسم به گونه‌ای بوده که انگار با ورود گردشـگران خارجی به کشـور، ممکن است فرهنگی وارد کشـور شود که با فرهنگ ایرانی سازگاری ندارد. به عبارتی دیگر بخشـی از جامعه ایرانی همواره از ورود فرهنگ بیگانه به کشـور دچار هراس و نگرانی بوده اسـت. هرچند این موضوع در باور دولت‌مردان وجود نداشته اما برخی از گروه‌های اجتماعی با چنین نظریه‌ای برای ورود توریست‌ها مشکلاتی را ایجاد کرده‌اند و برنامه‌های دولت‌ها نیز به تبع آن، در زمینه گردشگری آن‌طور که مد نظر بوده پیش نرفته است. این باور در برخی از گروه‌های اجتماع ایران رخنه کرده بود اما با گذشت زمان همگان متوجه شدند که این صنعت، نه‌تنها تهدیدی برای فرهنگ ایرانی محسوب نمی‌شود، بلکه در معرفی فرهنگ ایرانی نقش موثری ایفا می‌کند و از سـوی دیگر درآمدزاسـت و می‌تواند در میزان اشتغال‌زایی تاثیر بسزایی داشته باشد. در نتیجه ضرورت توسعه این صنعت با توجه به پتانسـیل‌های موجود در آن، بیشتر احساس شد. از این رو رونق در صنعت گردشگری مورد توجه دولت‌مردان قرار گرفته است. ایران پس از برجام میزبان هیئت‌های زیادی بـود که تقریبا می‌توان گفت در تمام این هیئت‌ها، شاهد حضور فعالان و سرمایه‌گذارانی در بخش گردشگری بوده‌ایم. البته این امر طبیعی است. چراکه سرمایه‌گذاری در این بخش در ایران، از نظر اقتصادی صرفه اقتصادی خوبی دارد. اولا ایران در زمینه ساخت هتل ظرفیت بالایی دارد. از این رو نیازمند به سـرمایه‌گذاری جدی در این بخش است. دوما در بخش ساخت مجتمع‌های تفریحی و مراکز بزرگ چندگانه توریستی نیز ایران می‌تواند میزبان سرمایه‌گذاران خارجی باشد. سرمایه‌گذاری در این بخش می‌تواند با محاسبات دقیق‌تری اتفاق بیفتد. از این رو ریسک سرمایه‌گذاری کمتر خواهد بود و ورود سـرمایه‌گذاران با اطمینان بیشـتری صورت خواهد گرفت. هرچند باورها در خصوص صنعت گردشگری تغییر کرده اما همچنان در ایران شاهد چالش‌هایی هستیم که به نظر می‌رسد حرکت منسجمی در خصوص رفع آن وجود ندارد. ولی اتفاق‌های نامنسجم و البته موثری در سایر بخش‌ها در حال انجام است. به عنوان مثال در بحث زیرساخت‌ها، توسعه حمل و نقل هوایی و ریلی، اتفاقی است که می‌تواند به صنعت گردشگری کمک کند. پیش از این از نظر داشتن ناوگان قابل تکیه به لحاظ تعداد و خدمات هواپیما مشکلات زیادی داشتیم که با خرید هواپیما پس از برجام و ورود این تعداد هواپیما به کشور قطعا این مشکلات تا حد زیادی مرتفع می‌شود. چنین اقداماتی در راستای حرکت غیرمنسجم رخ داده چراکه یک حرکت ملی و فارغ از پکیج مستقیم گردشگری است. اما این اقدام قطعا در صنعت گردشگری ایران نیز تاثیر بسزایی خواهد داشت.

موضـوع دیگری که برای صنعت گردشـگری در ایران قابل طرح اسـت، خدمات‌دهی با توریسـت‌ها اسـت. از این رو با گروه‌های خارجی متفاوتی در این زمینه به مذاکره نشسـته‌ایم. این گروه‌ها قرار است در زمینه خدمات‌دهی هتل‌ها به ایرانی‌ها مشاوره دهند. به گونه‌ای که استاندارد خدمات، کیفیت آن و سرویس‌دهی ارتقا یابد. از این رو نخستین اقدامی که انجام می‌شود، این است که از این گروه‌ها درخواسـت می‌شود که در زمینه برندسازی و حفظ کیفیت این برندها و ارائه خدمات کاملا مشـابه توسط اعضای این برند به طرف ایرانی مشاوره لازم را ارائه دهند. در حال حاضر ضرورت مسئله برندسازی نه‌تنها برای ما بلکه برای مسئولان دولتی نیز مهم است. بخش خصوصی همواره به دولت یادآوری می‌کند و تذکر می‌دهد که برای اینکه هتل‌های ایرانی از نظر تعداد و کیفیت توسعه پیدا کنند و بتوانند بازگشت سرمایه و توجیه اقتصادی داشته باشـند، لازم است که به سمت برندسازی پیش روند. برای رسیدن به این امر نیز نیاز است استاندارد مشـخصی را برای آن تعریف کنند و البته در راستای حفظ آن استاندارد نیز بکوشند. از این رو نیاز است که هتل‌داران گرد هم آیند و در خصوص برندسازی حرکت منسجمی را شکل دهند. در این صورت جذب گردشگر نیز افزایش خواهد داشت. البته هتل‌داران کاملا با این موضوع موافق هسـتند؛ با آنها در این زمینه مذاکراتی صورت گرفته اسـت. هتل‌داران خوب می‌دانند که اگر به شـکل برند در داخل یک مجموعـه کار کنند و در داخل شبکه‌ای خاص فعال باشند، در زمان‌های غیر پیک نیز می‌توانند گردشگر جذب کنند. بنابراین درصد اشتغال را نیز بالا خواهند برد.



محسن مهرعلی‌زاده

رئیس کمیسیون گردشگری اتاق تهران

از گروه‌های خارجی درخواست می‌شود که در زمینه برندسازی و حفظ کیفیت این برندها و ارائه خدمات کاملا مشابه توسط اعضای این برند به طرف ایرانی مشاوره لازم را ارائه دهند

ایران پس از برجام

ایران‌هراسی در دوره تحریم‌ها مشـکلات زیادی برای صنعت گردشگری ایـران به وجود آورد. اما با نتیجه دادن مذاکرات هسـته‌ای، دنیا متوجه چهره مثبت ایران شد و خوشبختانه صنعت توریسم هم تحت تاثیر این تغییر رویکرد، شـرایط رو به بهبودی را تجربه می‌کند. از سوی دیگر رغبت به سرمایه‌گذاری در ایران در این حوزه نیز دیده می‌شود. همان‌طور که گفته شد تقریبا در تمام هیئت‌های خارجی، شاهد حضور سرمایه‌گذارانی در حوزه گردشگری بوده‌ایم. مسلما تمام این اتفاق‌ها آثار روی خوش جهان پسابرجام به ایران است. اتفاقا در این رفت و آمدها چندین گروه مختلف و معروف خارجی در صنعت گردشگری حضور داشتند. گروه‌هایی در سطح یک و دوی جهانی که در زمینه‌های مختلف هتل‌داری فعال هسـتند و سرمایه‌گذاری در این بخش را نیز انجام می‌دهند با طرف ایرانی وارد مذاکره شده‌اند و البته نتایج مهمی نیز در این زمینه حاصل شده است. در برخی موارد جزئیات را نیز مشخص کرده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده روند رو به بهبود این صنعت خواهد بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ایران در زمینه ساخت هتل نیازمند به سرمایه‌گذاری جدی است.**
- **باورهای غلط در زمینه فرهنگی، مانع از رشد صنعت گردشگری شده.**
- **حرکت منسجمی در خصوص رفع چالش‌های موجود در صنعت گردشگری وجود ندارد.**
- **سرمایه‌گذاری گردشگری در ایران، از نظر اقتصادی به صرفه است.**
- **پس از برجام دنیا متوجه چهره مثبت ایران شد و صنعت توریسم نیز روند رو بهبودی را تجربه‌می‌کند.**

از ثروتی که داریم غافلیم

توریست‌ها در ایران به دنبال چه هستند؟

مهدی حجت، یکی از بنیان‌گذاران سازمان میراث فرهنگی، در گفت‌وگویی با آینده‌نگر به بررسی چالش‌های موجود در صنعت گردشگری پرداخته و البته در برخی از زمینه‌ها نگاهی متفاوت به صنعت توریسم در ایران دارد. او به مشکلات زیرساختی در ایران اشاره دارد و می‌گوید: صنعت گردشگری در ایران مانند مانند فردی است که غذایی برایش مهیا شده اما قاشق و چنگال برای خوردن آن ندارد. در عین حال پتانسیل‌های گردشگری ایران را هم گنج دربسته‌ای می‌داند که هنوز کشف نشده. اما نکته قابل تامل در صحبت‌های او، تاکیدی است که بر دانش دارد. حجت عنوان می‌کند: بزرگ‌ترین چالشی که می‌توان از آن یاد کرد، آگاهی نداشتن از ثروتی است که در دست داریم. امروزه شرایط تغییر کرده است. در این وضعیت ما نمی‌توانیم نیازهای گردشگر امروز را تامین کنیم. میراث فرهنگی در وهله اول به پژوهش، بعد نگهداری و در نهایت به معرفی نیاز دارد. ما بخش پژوهش و نگهداری را رها کرده و تنها به نمایش داشته‌های خود بسنده کرده‌ایم. این رفتار برای ما توریسم پایدار ایجاد نخواهد کرد. در ادامه مشروح گفت‌وگو با مهدی حجت را می‌خوانید.

■ علی‌رغم اینکه صنعت توریسم در دنیا یکی از قطب‌های اقتصادی مهم به شمار می‌رود، چرا در ایران به عنوان یک صنعت ارزآور و درآمدزا مطرح نشده است؟

اول اینکه اســـتفاده از چنین صنعتی ملزومات و مقدماتی لازم دارد که در گذشـــته فراهم نبود. در ایران اتفاقات ناگهانی و تغییردهنده‌ای طی چند دهه اخیر افتاده است. انقلاب و بعد از آن در مدت‌زمان کوتاهی، هشت سال جنگ تحمیلی در ایران تجربه شد و پس از آن، تبلیغات منفی‌ای علیه ایران صورت گرفت. در این وضعیت، شرایطی به وجود آمد که انتظار ورود توریست به ایران، انتظار زیادی بود. نمی‌شد انتظار داشت توریست‌ها ایران را به عنوان مقصد گردشگری انتخاب کنند، چرا که فضای منفیِ به‌وجودآمده، ذهنیت توریســـت‌ها را نســـبت به ایران منفی کرده بود. البته در این میان برخی از توریســـت‌ها هم به ایران می‌آمدند. آنها کسانی بودند که یا دوست داشتند شرایط ایران را ببینند یا با فرهنگ تاریخی ایران آشنا بودند و حاضر نبودند با تبلیغاتی که علیه ایران در دنیا انجام می‌شد، سفر به ایران را فراموش کنند. اما مگر چند درصد از توریست‌ها از چنین آگاهی‌ای برخوردار بودند؟ عمده گردشگران خارجی تحت تاثیر تبلیغات قرار می‌گرفتند و نسبت به انتخاب ایران به عنوان مقصد گردشگری، نگاه خوبی نداشتند. توجه داشته باشید که در این شرایط نامساعد بود که صنعت گردشگری در ایران بسیار مهجور واقع شـــد. اما حالا ورق برگشته آن هم به نفع ایران. کشورمان به امن‌ترین کشور منطقه بدل شده است. اتفاق کمی نیست که آن را نادیده بگیریم. تصور کنید در حال حاضر تمام کشـــورهای منطقه به نحوی با جنگ دست و پنجه نرم می‌کنند و ایران جزیره آرامشـــی در میان دریای آتش و خون است، در این شـــرایط طبیعی است که گردشگران زیادی به اینجا بیایند و این‌بار ایران به عنوان یکی از مقاصد اصلی گردشگری مطرح شود.

> در حال حاضر تمام کشورهای منطقه به نحوی با جنگ دست و پنجه نرم می‌کنند و ایران جزیره آرامشی در میان دریای آتش و خون است

همان‌طور که اشاره کردید شاید همان ذهنیت ایران‌هراسی تا حد زیادی مانع از ورود گردشگران خارجی به ویژه اروپایی‌ها به ایران شده است. اما دلیل دیگری که به عنوان مانعی برای ورود گردشگر از آن یاد می‌شود و بارها شاهد بحث‌های زیادی در این خصوص بوده ایم، زیرساخت‌هاست.

دقیقا همین‌طور است؛ دلیل دیگری که مانع رشد این صنعت شده، نبود زیرساخت‌های کافی برای جذب گردشگر است. در ایران زیرساخت‌های لازم را برای جذب گردشگر در کشور نداریم. این یک واقعیت تلخ است. این صنعت به زیرســـاخت‌های بسیار مهمی مانند آمادگی سایت‌های تاریخی برای ارائه اطلاعات درســـت و دقیق به گردشگران، وسایل ارتباطی برای حمل و نقل افراد، تجهیزاتی برای پذیرایی از گردشگران در بین راه، پرسنل مسلط به زبان و فرهنگ گردشگران، وجود هتل‌ها، تسهیلات بانکی و محل‌های پذیرایی و موارد این‌چنینی نیاز دارد که چون اینها به عنوان زیرساخت‌های لازم برای صنعت توریســـم شکل نگرفته، خودبه‌خود این صنعت گسترش پیدا نکرده است.

■ الان بـــه نظر می‌رســـد دولت به اهمیت و پولســـاز بودن صنعت گردشگری پی برده است. این موضوع را تایید می‌کنید؟

خوشبختانه بله. با سرعتی که الان دولت برای احیای این صنعت در پیش گرفته امیدواریم که این صنعت رشد قابل قبولی داشته باشد. در این میان جا دارد به این موضوع نیز توجه شود که برجام هم در رونق صنعت گردشگری تاثیر زیادی داشته آن هم به دلیل اینکه ذهنیت‌های منفی نسبت به ایران را در دنیا تعدیل کرده است.

■ به مسئله برجام اشاره کردید. اتفاقی که پس از برجام مورد توجه همگان بود ورود هیئت‌هـــای زیاد خارجی به خصوص اروپایی‌هایی بود که ســـال‌ها از مذاکره با ایران طفره می‌رفتند. تقریبا در تمام هیئت‌ها شرکت‌هایی فعال در زمینه گردشگری نیز حضور داشتند. این موضوع را چگونه تحلیل می‌کنید؟ با توجه به اینکه شرکت‌های بین‌المللی تمایل دارند به صنعت گردشگری ایران ورود کنند، چقدر در داخل کشور این رغبت وجود دارد؟

در این‌باره باید بگویم همان ضعف زیرساختی ایران، چنین رغبتی را برای خارجی‌ها به وجود آورده است. تمام کسانی که در حوزه گردشگری و صنعت توریسم صاحب‌نظرند متوجه این موضوع هستند که ظرفیت‌های بنیادینی برای کار گردشـــگری در ایران موجود است. با توجه به سرمایه‌های مادی و معنوی گردشگری به جهت تنوعی که در طبیعت و تاریخ این سرزمین وجود دارد و همچنین قدمت، زبان‌ها و اقوامی که در ایران زندگی می‌کنند، ظرفیت فوق‌العاده‌ای برای گسترش این صنعت در کشور موجود است. سرمایه‌گذاران می‌دانند که تنها نقطه‌ضعف در صنعت گرشگری ایران، نبود زیرساخت‌های لازم در این حوزه است. مثالی که می‌توان در این مورد استفاده کرد این است

نکته‌هایی که باید بدانید

- انقلاب و هشت سال جنگ تحمیلی موجب تبلیغات منفی علیه ایران شد.
- ایران جزیره آرامشی در میان دریای آتش و خون است و از همین رو می‌تواند گردشگر جذب کند.
- ما اشراف لازم و عمیقی نسبت به دارایی‌های فرهنگی خود نداریم.
- صنعت توریسم بدون آگاهی تداوم پیدا نمی کند.
- میراث فرهنگی اول به پژوهش، بعد نگهداری و در نهایت به معرفی نیاز دارد.
- توریسم ایران، توریسم فرهنگی و مذهبی است.
- آمار نشان می‌دهد که توریست‌های فرهنگی ایران، اهل اسکان در هتل‌های لوکس نیستند.
- ضعف زیرساختی در ایران انگیزه بالایی برای سرمایه‌گذاران خارجی به وجود آورده است.

بعد از انقلاب عمده گردشگران خارجی تحت‌تاثیر تبلیغات قرار می‌گرفتند و نسبت به انتخاب ایران به عنوان مقصد گردشگری، نگاه خوبی نداشتند. در این شرایط نامساعد بود که صنعت گردشگری در ایران بسیار مهجور واقع شد.

که گردشگری در ایران مانند فردی است که غذایی برایش مهیا شده اما قاشق و چنگال برای خوردن آن ندارد. طبیعی است در این شرایط سرمایه‌گذاری ضروری خواهد بود. رونق گردشـــگری با توجه به پتانسیل‌هایی که در ایران موجود است مستلزم سرمایه‌گذاری برای ایجاد زیرساخت‌هایی مانند ایجاد هتل، بهبود سیستم حمل و نقل هوایی و زمینی و... است تا بتوان از این ثروت عظیم بهره‌برداری شایسته‌ای کرد. این موضوع مسلما از نگاه سرمایه‌گذاران خارجی دور نمانده است. بیخود نیست که آنها تلاش می‌کنند به بازار ایران ورود پیدا کنند.

■ **بنابراین مهم‌ترین چالش‌های ما زیرساخت‌هاســـت. علاوه بر این مواردی که به آن اشاره داشتید در بدنه دولت چه چالش‌هایی در خصوص این صنعت وجود دارد؟**

بزرگ‌ترین چالشی که می‌توان در این‌باره از آن یاد کرد، آگاهی نداشتن از ثروتی است که در دست داریم. ما اشراف لازم و عمیقی نسبت به دارایی‌های فرهنگی خود نداریم. برخی افراد همین تعداد آثار باستانی و میراث فرهنگی را می‌شناســـند و می‌خواهند آن را به دنیا عرضه کنند. اما دارایی ما چندین برابر چیزی اســـت که مکشوف است و مانند گنج دربسته‌ای است که هنوز آن‌طور که انتظار می‌رود کشف نشده است. بزرگ‌ترین مشکل ما عدم شناخت دارایی‌های فرهنگ کشورمان است. صنعت توریسم بدون آگاهی تداوم پیدا نمی‌کند. زیرا باید معارف، اطلاعات علمی و شگفتی‌هایی که در این مجموعه آثار وجود دارد بررسی شود، ارزش‌های آن نمایان و برای بازدیدکنندگانی که روزبه‌روز عطششان به اطلاعات پیچیده بیشتر می‌شود، عرضه شود. شاید سی سال پیش برای توریست‌ها فقط قدم زدن در تخت‌جمشید و لذت گردش در میدان نقش‌جهان کافی بود. اما امروزه به دلیل وسعت فعالیت رسانه‌ای شرایط تغییر کرده اســـت. امروزه می‌توان صدها مقاله درباره میدان نقش‌جهان در اینترنت پیدا کرد. با این شرایط ما نمی‌توانیم نیازهای گردشگر امروز را تامین کنیم. میراث فرهنگی در وهله اول به پژوهش، بعد نگهداری و در نهایت به معرفـــی نیاز دارد. ما بخش پژوهش و نگهداری را رها کرده و تنها به نمایش داشته‌های خود بسنده کرده‌ایم. اما این موضوع، در جذب توریسم تاثیر مثبتی ندارد. تسلط بر اطلاعات کافی در مورد هریک از داشته‌های فرهنگی است که گردشگران را برای ورود به ایران ترغیب می‌کند.

■ **با توجه به آنچه گفتید نیاز توریست‌ها در دنیا تغییر کرده است. فکر می‌کنید عمده‌ترین نیاز توریست‌های امروز برای ورود به کشور چیست؟**

یک نکته را باید توجه داشته باشید که امروز اگر توریستی بخواهد لذت ببرد و خوش‌گذرانی کند، مناطق بسیار زیادی در جهان برای این کار وجود دارد. اما بحث گردشگرانی که ایران را برای تفریح انتخاب می‌کنند، متفاوت اســـت. توریسم ایران، توریسم فرهنگی است؛ همان‌طور که پیش از این هم گفتم. با قوانین و ملاحظات فرهنگی‌ای که در ایران وجود دارد، توریست‌هایی که ایران را به عنوان مقصد گردشگری خود انتخاب می‌کنند، برای برداشت فرهنگی از مکان‌های دیدنی و تاریخی وارد ایران می‌شوند. ما باید برای تغذیه فرهنگی توریســـم خود را آماده کنیم که در حال حاضر خلأ چنین دانشی کاملا احساس می‌شود. اگر توجه کنید، توریستی که به ایران می‌آید توریست دانشمند و فرهنگی است که با قبول شرایط و ضوابط خاص این کشور، تصمیم گرفته به ایران سفر کند. اگر پژوهشی درمورد توریست‌های ایران صورت بگیرد متوجه می‌شویم که اغب افرادی که به عنوان توریست به ایران پا می‌گذارند یا دانشجو هستند یا محققانی که به دنبال کسب دانش به ایران می‌آیند. دسته دیگری از توریست‌ها، توریست‌های مذهبی و توریست‌های سلامت هستند.

■ **حتی بعضا دیده می‌شود که برخی از توریست‌ها اطلاعاتشان بیشتر از راهنمایان تورهاست.**

دقیقا همین‌طور اســـت. من چند سال پیش در یکی از بناهای تاریخی



شـــاهد چنین صحنه‌ای بودم. ما باید بدانیم فردی که وارد تخت‌جمشـــید می‌شـــود به دنبال دانش، معرفت و روح زیبایی‌شناسی ایران است. اما به‌جز اطلاعاتی که در هر بروشوری پیدا می‌شود، چیزی کسب نمی‌کند و این مانعی برای توریســـم پایدار است. اگر ما بخواهیم توریسم پایدار داشته باشیم، باید دانش خود را نسبت به آثار باستانی و فرهنگی ایران بیشتر کنیم.

■ **در بحث زیرساخت‌ها، گفته می‌شـــود صنعت هتل‌داری در ایران بسیار ضعیف است و عمدتا مطرح می‌شود که در ایران هتل‌های در سطح استاندارد جهانی وجود ندارد. این ادعا تا چه اندازه درست است؟**

داشتن هتل در ســـطح جهان احتیاج به مقدماتی دارد. اگر فردی سوار هواپیمای توپولوف شـــود و در فرودگاه به دنبال تاکســـی بدود و حتی نداند که کیفش را کجا بگذارد، اگر وارد هتل پنج‌ســـتاره هم شـــود نقص صنعت گردشگری را احساس می‌کند. پس، از همان ابتدای ورود گردشگر به کشور باید زیرساخت‌های لازم ایجاد شود. همین الان در فرودگاه بین‌المللی تهران هنگام خروج بوی نامطبوعی استشمام می‌شود و با ورود به تهران فرد با هوای آلوده مواجه می‌شـــود و اینها خود مانع رشد این صنعت است. بنابراین باید مقدماتی فراهم شود.

■ **البته در این میان یک نکته هم قابل توجه است و آن علاقه‌مندی توریست‌های اروپایی به خانه‌های سنتی و روستایی برای اسکان است.**

دقیقا. این را آمار هم نشـــان می‌دهد. آمار نشان می‌دهد توریستی که به ایران مراجعه می‌کند، اهل اسکان در هتل‌های لوکس و گران‌قیمت نیست. بنابراین این سرمایه‌گذاری‌ها خیلی فایده ندارد. توریست‌ها تمایل زیادی به اسکان در هتل‌های خانگی روستایی دارند تا با فرهنگ مردم نیز آشنا شوند. اسکان در منزلی که افراد بومی در آن زندگی می‌کنند و غذای محلی عرضه می‌شود برای آنها لذت‌بخش‌تر است. توریست‌ها دوست دارند به بازار شهرهای مختلف ایران بروند و مثلا فالوده بخورند. چون اینها همان چیزهایی است که در کشـــورهای دیگر وجود ندارد و با زندگی روزمره خود توریست‌ها متفاوت است. توریست‌های فرهنگی اغلب به تجربه‌های جدید علاقه‌مندند.

■ **اما به نظر می‌رسد این موضوع در مورد توریست‌های مذهبی چندان صدق نمی‌کند.**

توریســـت‌های مذهبی ثروتمند از کشورهای عربی هم داریم که به قم و مشهد سفر می‌کنند و هتل‌های لوکس برای این افراد مناسب است. بنابراین باید برنامه‌ریزی درســـتی برای انواع توریســـت‌ها انجام داد تا سرمایه‌گذاری سودمند و ارزآوری شکل بگیرد.

آمار نشان می‌دهد توریستی که به ایران مراجعه می‌کند، اهل اسکان در هتل‌های لوکس و گران‌قیمت نیست. بنابراین این سرمایه‌گذاری‌ها خیلی فایده ندارد. توریست‌ها تمایل زیادی به اسکان در هتل‌های خانگی روستایی دارند تا با فرهنگ مردم نیز آشنا شوند

نگرانی از عدم امنیت در ایران در دوره تحریم‌ها کاهش ورود توریست را به دنبال داشت. اما بعد از برجام موفقیت‌های چشم‌گیری عاید صنعت گردشگری شد.

ترافیک ورود توریست

امنیت در ایران مهم‌ترین عامل افزایش توریست است



ابراهیم پورفرج

رئیس هیئت مدیره جامعه تورگردانان ایران

گردشـگری در ایران در قالب یک صنعت فعال اسـت که صادرکننده خدمات نیز هسـت. معافیت از مالیات و عـوارض و اعطای جایزه صادراتی نیز مبین این موضوع اسـت. درآمدی که از این صنعت حاصل می‌شـود و افزایش آن در چند سـال گذشته و اشتغال ایجادشده در این صنعت بسیار قابل توجه است. از بعد فرهنگی نیز صنعت گردشگری قابلیت این را دارد که ایران را به دنیا معرفی کند. تمام کشـورها در دنیا به دنبال توسعه صنعت گردشگری هستند. به دلیل اینکه به اشتغال‌زایی و رونق ناشی از این صنعت پی برده‌اند. هر صنعتی در ایران دچار چالش‌هایی مختص به خود است. یکی از چالش‌هایی که در سال‌های گذشته وجود داشت تحریم بود که تمام صنایع ایران از جمله گردشگری را با مشکلات زیادی مواجه کرده بود. در حال حاضر وضعیت گردشگری به مراتب بهبود یافته و شاهد رشد قابل توجهی در این زمینه بوده‌ایم. تحریم و تهدیدها ورود گردشگر به ایران را کم کرده بود. نگرانی از عدم امنیت در ایران در دوره تحریم‌ها کاهش ورود توریسـت را به دنبال داشت. اما بعد از برجام موفقیت‌های چشم‌گیری عاید صنعت گردشگری شد. به گونه‌ای که در حال حاضر با ترافیک ورود توریسـت در فصول گردشگری روبه‌رو هستیم. حتی به برخی از درخواست‌های ورود توریست، پاسخ منفی می‌دهیم.

شـاید بتوان یکی از دلایل عمده در افزایش توریست در ایران را ناامنی کشورهای منطقه دانست. به عنوان مثال کشوری همانند ترکیه که هم‌جوار ایران است، پیش از این مقصد گردشگران اروپایی بود. اما با توجه به اتفاق‌هایی که در این کشور افتاد، توریست‌ها احساس ناامنی می‌کنند و ترجیح می‌دهند برای گردش به کشـورهای دیگر سفر کنند. ایران، در حال حاضر در منطقه خاورمیانه کشوری امن محسوب می‌شود. همین امنیت عامل جذب توریست است. اولین موضوعی که برای توریست مطرح است، امنیت آن کشور است. با توجه به اینکه بیشتر کشورهای منطقه ناامن است، گردشگری آنها نیز تحت تاثیر قرار گرفته است. در نتیجه، طبیعی است که ایران در این شرایط شاهد ورود گردشگران بیشتری باشد. پیش‌بینی‌ها در سال ۹۵ حاکی از رشد ۱۰ درصدی تعداد توریسـت بود که به نظر می‌رسد در این زمینه توانسته‌ایم به رشـد مورد نظر دست یابیم. سال گذشته آمار گردشگران خارجی حدود ۴ میلیون و ۲۰۰ نفر بود که امسـال بیش از ۵ میلیون گردشگر به ایران وارد شده‌اند. پتانسیل ایران برای ورود توریست و افزایش تعداد گردشگران خارجی بسیار بالا است. اما به دلیل ضعیف بودن زیرساخت‌ها در بخش گردشگری شـاهد ورود این میزان توریست هستیم. اگر زیرساخت‌های کافی در ایران وجود داشـت، باید توقع ورود ۱۰ میلیون گردشـگر را به ایران می‌داشتیم. ولی به دلیل ضعف زیرساخت‌ها از عددهای کوچک‌تر صحبت می‌کنیم. این زیرساخت‌ها در زمینه هتل‌های سـه، چهار و پنج ستاره باید تقویت شود. همچنین حمل و نقل از دیگر موارد زیرساخت‌هاست که توسعه آن باید در دستور کار قرار گیرد.

کارشناسان و دست‌اندرکاران صنعت گردشگری همواره نگرانی‌هایی را در خصوص کمبود هتل‌ها و اماکن مناسـب برای استقرار توریست‌ها و کمبود وسـایل حمل و نقل مختص به گردشگری داشته‌اند. درخواست‌هایی را نیز مبنی بر این موضوع به مسئولان ذی‌ربط ارائه داده‌اند. خوشبختانه در زمینه هتل‌سازی و استقرار توریست، انگیزه فعالان اقتصادی برای سرمایه‌گذاری، بالاست و پس از برجام نیز جنب و جوش تازه‌ای در این بخش شکل گرفته اسـت. اما در بخش حمل و نقل توریسـت - حمل و نقل هوایی و زمینی و ریلی- همچنان با کمبودهای زیادی مواجه هسـتیم. در بخش حمل و نقل هوایی، فرسودگی این ناوگان موجب می‌شود که برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده تحقق نیابد. چراکه با توجه به فرسـودگی هواپیماها نه امنیت لازم پروازی وجود دارد و نه پروازها به موقع و رأس سـاعت مقرر انجام می‌شود. از این رو توریست‌ها همواره در سفر به شهرهای دیگر ایران در صورت استفاده از حمل و نقل هوایی، از برنامه‌های از پیش تعیین‌شده خود عقب می‌مانند و همین امر موجب نارضایتی آنها می‌شود.

یکی دیگر از چالش‌هایی که همواره در گردشـگری وجود داشته، بحث تداخل فصول توریستی با برگزاری همایش‌ها و سمینارهای بین المللی است. متاسـفانه در ایران به این موضوع توجهی نمی‌شود. چندین بار نیز در این خصوص با دولت‌مردان مذاکراتی را صورت داده‌ایم. تقاضا این اسـت که در فصول گردشگری از برگزاری این‌گونه گردهمایی‌های بین‌المللی جلوگیری شود. همزمانی این برنامه‌ها با فصول توریستی که دو فصل بهار و پاییز را شامل می‌شود، نشان از عدم درک و آگاهی صحیح از صنعت توریسم است. باید این موضوع را باور داشت که ارزآوری یک توریست به کشور بیشتر از نفت است و برابر با درآمد صد بشکه نفت است. می‌توان با برنامه‌ریزی درست، برگزاری سمینارها و گردهمایی‌های بین‌المللی را مانند کشورهای اروپایی، زمانی برگزار کرد که هتل‌ها، پذیرش کمتری دارند. همچنین اشتغال‌زایی در این فصول افزایش می‌یابد. در این شرایط به هتل‌داران نیز کمک می‌شود که در فصول تابسـتان و زمستان نیز تضمینی برای رونق آنها به وجود آید. این در حالی است که در فصولی که هجوم گردشگران به کشور زیاد است با برپایی چنین مراسم‌هایی، با کمبود مکان اسکان توریست‌ها مواجه می‌شویم.

در این زمینه گفته می‌شـود که برخی از گردهمایی‌ها یا نمایشـگاه‌ها بالاجبار باید در فصل توریسـتی برگزار شود. در این زمینه نیز پیشنهادی را ارائه داده‌ایم. در برخی از شـهرهای ایران هتل‌های بسـیار خوب اعم از سه، چهار و پنج ستاره و به تعداد زیادی وجود دارد. این پتانسیل به عنوان مثال در مشهد دیده می‌شود و قابلیت این را دارد که در فصول گردشگری میزبان گردهمایی‌های بین‌المللی نیز باشد. اگر اصرار بر برگزاری این‌گونه برنامه‌ها در این ایام است می‌توان چنین برنامه‌هایی را در شهرهایی از این دست برگزار کرد. می‌توان با توجه به پتانسـیل‌های موجود در هر شهر، چنین برنامه‌ها و گردهمایی‌ها را حتی در فصول گردشـگری برگزار کرد. اصفهان و شیراز شهرهایی است که در فصول بهار و پاییز مملو از گردشگر است. تصور کنید اگر در همین ایام، سمینار بین‌المللی در این شهرها برگزار شود، آیا اختلالی در اسکان توریست‌ها و شرکت‌کنندگان در سمینارها به وجود نمی‌آید؟ بنابراین نظر بر این است که چنین تفکیکی را بین فصول گردشگری و زمان برگزاری سمینارها در نظر بگیرند.

> پیش‌بینی‌ها در سال ۹۵ حاکی از رشد ۱۰ درصدی توریست بود که به نظر می‌رسد در این زمینه توانسته‌ایم به رشد مورد نظر دست یابیم

نکته‌هایی که باید بدانید

- گردشگری در ایران صادرکننده خدمات است.
- ناامنی کشورهای منطقه یکی از دلایل افزایش رونق گردشگری ایران است.
- پتانسیل ایران در گردشگری بالاست اما در زیرساخت‌ها ضعف وجود دارد.
- کمبود هتل و کمبود وسایل حمل و نقل مختص به گردشگری دو چالش زیرساختی گردشگری است.
- تداخل فصول توریستی با برگزاری همایش‌ها و سمینارهای بین‌المللی مشکل آفرین است.

اقتصاد ایران برای اصلاح نیاز به مستشاران خارجی دارد؟

ورود ممنوع؟!

وزیر صنعت، معدن و تجارت گفته است می‌توان برای صنایع و اقتصاد کشور از مدیران خارجی استفاده کرد. اما برخی از صاحب‌نظران تابلوی ورود ممنوع را به دست گرفته‌اند و می‌گویند به‌جای واردات مدیر، باید پتانسیل‌های خود را فعال کنیم. در عین حال رویکرد دیگری هم وجود دارد مبنی بر اینکه ورود مدیران خارجی می‌تواند دانش مدیریتی ایران را به‌روز کند. از سویی تجربه فعالیت‌های مدیران خارجی در ایران نشـــان می‌دهد که چندان کارنامه درخشانی در این مورد در طول تاریخ وجود ندارد. هیچ‌یک از مستشـــاران خارجی نتوانسته‌اند در سیستم ایران به فعالیت خود ادامه دهند. سؤال اینجاست که مشکل اقتصاد کشور بی‌دانشی است یا سیستم ناکارآمد؟



منتقدان ورود مدیران خارجی اعتقاد دارند برای این کار هنوز شرایط لازم مهیا نیست. مشکل از مدیریت نیست و این سیستم ناکارآمد مدیریت در ایران است که نمی‌گذارد مدیریت درست در کشور شکل بگیرد.

واردات «کی‌روش»های اقتصادی

آینده‌نگر دو نگاه به ورود مدیران خارجی را بررسی می‌کند

بمانجان ندیمی
خبرنگار

وزیر صنعت، معدن و تجارت چندی پیش اظهاراتی در خصوص ورود مدیران خارجی به کشور مطرح کرد. اظهاراتی که به مزاج برخی از افـراد خوش نیامد و در عوض مورد توجه عده‌ای دیگر قرار گرفت. مانند هر موضوع دیگری نگاه‌های دوگانه بر این موضوع نیز حاکم بود.

محمدرضا نعمت‌زاده گفته است: من به برخی از شرکت‌ها پیشنهاد واردات مدیران خارجی را دادم که برخی از آنها نیز اقدام به این کار و از این شرایط استقبال کردند. هیچ اشکالی ندارد که برای حضور در بازارهای بین‌المللی از مدیران باتجربه خارجی و دانش آنها اســتفاده کنیم. به اعتقاد نعمت‌زاده، همان‌طور که در بخش‌های ورزشی مربی خارجی به کشور می‌آوریم در بخش صادرات نیز برای توسعه بازارهای صادراتی نیازمند ورود مدیران اقتصادی خارجی هستیم.

این اظهارات در حالی مطرح شده که برخی از افراد ورود مدیران خارجی را ضروری نمی‌دانند چراکه به اعتقاد آنها، پتانسیل‌های ایران آن‌قدر زیاد است که نیازی به ورود مدیران خارجی نیست. در مقابل این دیدگاه عده‌ای هم معتقدند واردات مدیر خارجی می‌تواند دانش روز را برای صنعت ایران به دنبال داشته باشد. همان موضوعی که وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز به آن اشاره دارد.

اما به‌راستی مشکل اقتصاد ایران مدیریت است؟ آیا صنایع ایران به دلیل ضعف مدیریتی روزهای خوبی را سپری نمی‌کنند؟ اگر مدیر خارجی وارد این سیســتم شود توسعه و رونق بشتری عاید صنعت می‌شــود؟ دو طیف موافق و مخالف برای این ســؤالات پاسخ‌های متضادی دارند. منتقــدان این نظریه اعتقاد دارند برای ورود مدیران خارجی هنوز شــرایط لازم مهیا نیست. مشکل از مدیریت نیست و این سیستم ناکارآمد مدیریت در ایران است که نمی‌گذارد مدیریت درست در کشور شــکل بگیرد. حتی آنها به تجارب ایران در آوردن مدیر خارجی اشاره دارند. تجاربی که نشان می‌دهد مورگان شوستر امریکایی هم یک در بیش از یک قرن پیش نتوانســته در ایران تاب بیاورد و به دیار خود بازگشته است. حتی پیش از آن هم مستشاران خارجی به ایران آمده بودند.

هرچند بعد از پیروزی انقلاب در زمینه استفاده از مدیران خارجی تجربه‌ای نداشــته‌ایم، اما پیش از آن در دوره قاجــار، پهلوی اول و پهلوی دوم، به دلیل عدم توانمندی لازم نیروهای داخلی، اســتفاده از خارجی‌ها باب شــده بود. شاید بتوان گفت پایه‌گذاران بسیاری از نهادهــا و فعالیت‌ها در ایران خارجی‌ها بوده‌اند. اما این موضوع باعث نمی‌شود که نگاه‌های منتقدان تغییر کند. آنها بر این باورند که در آن زمان استفاده از نیروهای خارجی ضرورت داشت چراکه ایرانی‌ها دانش کافی نداشتند. اما در حال حاضر در شرایطی به سر می‌بریم که کشور مملو از افراد تحصیل کرده و صاحب‌نظر اســت. برخی از این افراد در سطح بین‌المللی نیز افتخارآفرینی می‌کنند. نمی‌توان منکر این موضوع بود که مشکل کنونی ایران به هیچ عنوان دانش مدیریتی نیست. پس بهتر است برای معضل‌های اقتصادی کشور به دنبال دلیل اصلی بود.

جالب آنکه نعمت‌زاده در اظهارات خود به مربیان ورزشــی خارجی اشــاره دارد. این در حالی اســت که عملکرد همین مربیان هم از نگاه منتقدان واردات مدیران خارجــی دور نمانده و اتفاقا در این زمینه به کارلوس کی‌روش مربی تیم ملی فوتبال ایران اشــاره دارند. منتقدان می‌گویند تجربه ناکارآمد ورود مدیــران خارجی را می‌توان در همین موضوع دید. کی‌روش یک مربی موفق در سطح بالا است. آیا برای فعالیت او فضا را مهیا کرده‌ایم؟ آیا توانسته‌ایم امکانات لازم را برایش مهیا کنیم؟ برای مدیران خارجی در زمینه‌های دیگر نیز همین مسئله صادق است. نه شرایط ورود آنها را داریم، نه می‌توانیم امکانات لازم را در اختیارشان قرار دهیم. بنابراین به این واسطه تنها پولمان را هدر می‌دهیم. نگاه دیگر این گروه به خو گرفتن مدیران خارجی به خصلت‌های نادرست برخی از افراد در ایران است. آنها عنوان می‌کنند که سیستم نادرست ایران به گونه‌ای عمل می‌کند که نه‌تنها مدیر خارجی نمی‌تواند در آن کار کند، بلکه پس از مدتی آن فرد با این سیستم خو می‌گیرد و همرنگ جماعت می‌شــود. این موضوع نیز بهره‌وری مدیــر خارجی را کاهش می‌دهد. شاید بتوان در این مورد نیز از مثال مربی خارجی تیم ملی استفاده کرد. حاشیه‌هایی که در ایران بر فوتبال حاکم است گریبان‌گیر کی‌روش هم شــده و به گفته برخی از کارشناسان، کی‌روش هم مانند دیگران، این روزها به حاشــیه‌ها دامن زده است. این گروه در بُعد دیگر به مسائلی مانند فساد اشاره دارند که ریشه‌های اقتصاد کشور را خشکانده است. آنها می‌گویند فساد اداری در ایران اجازه فعالیت به مدیر خارجی را نمی‌دهد. مگر اینکه آن مدیر خارجی خود را با شرایط موجود وقف دهد. مسائلی از این دست در اقتصاد ایران کم نیست. بنابراین بهتر آن است که پیش از ورود مدیر خارجی شرایط فراهم شود.

امــا نگاه موافقان واردات مدیران خارجی هم شــنیدنی اســت. دانش مدیریت ایران پس از چند ســال دوری از مجامع بین‌المللی شاید کمی قدیمی باشد. بنابراین حتی برای آموزش نیروهای انسانی داخلی می‌توان برای مدتی از مدیریت خارجی استفاده کرد. البته بهتر اســت این اقدام در شرایطی صورت گیرد که مطمئن باشیم در یک بخش خاص، دانش مدیریتی در ایران کفایت نمی‌کند. در این شرایط ضرورت دارد از تجارب خارجی‌ها استفاده کنیم. یا اطمینان حاصل کنیم که با ورود مدیران خارجی می‌توانیم بهره‌وری و توسعه را شاهد باشیم. البته در پروژه‌هایی که قرار است توسط خارجی‌ها انجام شود نیز این موضوع هیچ منافاتی با منافع ایرانی‌ها ندارد. ســرمایه‌گذاران خارجی هم بر اساس قوانین سرمایه‌گذاری خارجی در ایران می‌توانند از مدیران خود اســتفاده کنند. در این شرایط هم مانعی برای ورود مدیــران خارجی وجود ندارد. به هر حال نمی‌توان نقش دانش را در اقتصاد کشور کمرنگ دانست. اما اینکه در ایران تا چه اندازه دانش، حرف اول را در مدیریت می‌زند، خود ســؤالی مهم اســت. آیا افراد برحسب قابلیت‌های مدیریتی بر مسند کار می‌نشینند؟ سیستم‌های مدیریت در ایران چگونه عمل می‌کند؟ چه تفاوت‌هایی بین مدیران داخلی و خارجی وجود دارد؟ آیــا ورود خارجی‌ها در عرصه اقتصاد می‌تواند تضمینی برای بهبود شرایط باشد؟

> هرچند بعد از پیروزی انقلاب در زمینه استفاده از مدیران خارجی تجربه‌ای نداشته‌ایم، اما پیش از آن در دوره قاجار، پهلوی اول و پهلوی دوم، به دلیل عدم توانمندی لازم نیروهای داخلی، استفاده از خارجی‌ها باب شده بود

بزرگ شدن اقتصاد ملی و تعمیق روند توسعه صنعتی کشورمان بی‌شک در گروی تعامل با دنیای خارج است. این تعامل ابعاد سرمایه‌ای دارد. چه سرمایه مالی و فیزیکی در معنای پول، تجهیزات و ماشین‌آلات و غیره و چه سرمایه انسانی.

حلقه‌ای از زنجیره توسعه

ایجاد سرمایه انسانی از مسیر توسعه مهارت، تحصیلات رسمی و توانایی کسب مهارت و دانشی تجمیع می‌شود

بزرگ شـــدن اقتصاد ملی و تعمیق روند توسعه صنعتی کشورمان بی‌شک در گروی تعامل با دنیای خارج است. این تعامل ابعاد سرمایه‌ای دارد. چه سرمایه مالی و فیزیکی در معنای پول، تجهیزات و ماشین‌آلات و غیره و چه سرمایه انسانی. چه‌بسا این دومی بسیار مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر از اولی اســـت. چنان که در مطالعه تاریخ تحول اقتصادی آنچه منشـــأ حرکت و توســـعه‌آفرینی بوده عامل فکر و اندیشه و هنر به کار گرفتن ایده‌ها در فرآیند عمل و اجرا اســـت. اما استفاده موثر از دانش، نیازمند سطح بالاتری از منابع انسانی است. در واقع ایجاد سرمایه انسانی از مسیر توســـعه مهارت، آموزش و تحصیلات رسمی و توانایی کسب مهارت و دانشی تجمیع می‌شود که از فعالیت‌های مدیریتی، صنعتی و تکنولوژیک حاصل شود. بدیهی است این حجم از دانش و مهارت در جهان به شدت رقابتی امروز و تحولات روزافزون فضای کســـب و کار و دگرگونی سریع بازارها، در یک نقطه و درون یک کشور یا یک محدوده و مرز سیاسی و جغرافیایی متمرکز نیست و همچون سایر پدیده‌های جهان امروز منتشر و ســـیال و جهانی است. محصولی که هر کشوری می‌بایست به فراخور نیازمندی‌های توسعه‌ای خود اقدام به جذب و بهره‌گیری از آنها در جهت بهبود وضعیت خویش کند. بهره‌گیری از هنر مدیریت و دانش و تجربه مدیران موفق در عرصه جهانی و در خدمت فرآیند توسعه و به خصوص توســـعه صادرات و بازارهای صادراتی کشور امری نه‌فقط بی‌عیب بلکه ضرورتی اساســـی است. اما این امر اساسی مانند بسیاری دیگر از موارد مهم، مشروط است و مقید. اولین قید شاید همان است که در سخنرانی نیمه‌تمام اما منتشرشده مهندس خوانساری رئیس محترم اتاق تهران در مراسم ۱۳۳ سالگی ایجاد این نهاد و اعطای جوایز امین‌الضرب آمده بود، آنجا که عنوان می‌فرمایند: «به طور حتم در همین مرز و بوم افرادی خلاق، کوشـــا و پرتلاش حضور دارند که در صورت مهیا بودن بسترها می‌توانند به کارآفرینانی در سطح بین‌المللی تبدیل شوند. کارآفرینان ایرانی پریدن را به خوبی می‌دانند و نیاز به آسمانی صاف و بدون ابرهای سیاه، برای پرواز دارند...» متاسفانه مطابق تجارب این خدمت‌گزار صنعت کشور، غالب مدیران و کارآفرینان بخش خصوصی کشور بدون حمایت و پشـــتبانی جدی نهادهای ذی‌ربط و با سرمایه محدود خود و دریافت وام وارد یک فعالیت اقتصادی و صنعتی می‌شوند و طرح‌های خود را به نتیجه می‌رسانند. در واقع بار تمام مشکلات و تلاش در جهت تبدیل ایده به محصول و عرضه به بازارهای داخلی و خارجی و ریسک‌های بسیار این مسیر بر دوش کارآفرینان و مدیران است. ریسک‌ها و مخاطراتی که بسیار است و یکی، دوتا نیست. از نااطمینانی در فضای سرمایه‌گذاری تولید و نامناســـب بودن مولفه‌های اقتصاد کلان و کیفیت سیاست‌گذاری‌ها تا مشکلات مزمن و قدیمی همچون نفتی و دولتی بودن اقتصاد و...

این‌همه البته به‌هیچ‌وجه توجیه‌کننده بی‌عملی یا ضعف عملکردی من مدیر صنعتی و کارآفرین نیســـت و در همین گرداب‌هاســـت که لیاقت مدیران مشخص می‌شود. مقصود اما بیان سختی کار است، چه بـــرای یک مدیر و کارآفرین داخلی و چه یک مدیر برجســـته خارجی. این دشـــواری در ارتباط با امر تولید کالاهایی که بتوانند سر از بازارهای جهانی درآورند و جنبه صادراتی داشته باشند برجسته‌تر است. بازی در عرصه‌های بزرگ و ابعاد منطقه‌ای و جهانی آن‌گاه ترتیباتی را می‌طلبد که بسیار پیچیده‌تر از ترتیبات عرضه و فروش کالا در بازارهای داخلی است. چراکه مثلا در فضای بیرونی، سیاست خارجی و دیپلماسی کشور نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در امکان، نحوه و میزان حضور در این بازارها دارد و بدون بستر مناسب در این حوزه، هر تولیدکننده‌ای با هر درجه از تجربه و توانایی مدیریتی دچار مشکلات اساسی می‌شود. مگر نبود تاثیر تحریم‌ها و از دست رفتن بسیاری از بازارهای صادراتی کشورمان حتی صادرات نفتی!

توجه به صادرات البته وجه درونی و داخلی هم دارد، چراکه از آنجایی که کشورمان دارای درآمد نفتی سرشار بوده است و پیوسته دسترسی به ارز خارجی داشته‌ایم ضرورت صادرات و تحصیل درآمد ارزی و دست‌یابی به بازارهای خارجی برایمان از اولویت‌های بالایی برخوردار نبوده است. این در حالی اســـت که کشورمان بســـیار نیازمند به اشتغال است و از مهم‌ترین طرق ایجاد اشـــتغال برخورداری از توسعه صنعتی است که وجه مشخصه این توسعه صادرات‌محور بودن آن است. کشورمان از ۸۰ میلیون نفوس برخوردار اســـت و بسیاری از تولیدات صنعتی ما مازاد بر مصارف داخلی است. لذا برای پاسخ‌گویی به بنگاه‌های صنعتی و فروش محصولات تولیدی و در نتیجه اشتغال مورد نیاز برای میلیون‌ها نیروی جـــوان تحصیل‌کرده، برخورداری از یک بازار گســـترده فرامرزی امری اجتناب‌ناپذیر اســـت. در آن حد که حافظه این‌جانب یاری می‌کند در دهـــه ۵۰ صادرات غیرنفتی مـــا از ۵۰۰میلیون دلار تجاوز نمی‌کرد که اکنون خوشبختانه این رقم متجاوز از ۴۰ میلیارد است که هرچند رشد زیادی داشـــته اما اگر آن را بر اساس سرانه هر ایرانی در نظر بگیریم از ۵۰۰ دلار تجاوز نمی‌کند که رقم قانع‌کننده‌ای نیست (حدود ۰/۵درصد صادرات جهان به میهنمان تعلق دارد در حالی که کشورمان ۱/۲ درصد جمعیت و یک درصد اقتصاد جهان را تشـــکیل می‌دهد). بدون شـــک با این میـــزان صادرات و درآمد حاصل از آن، امر ســـرمایه‌گذاری برای اشـــتغال موردنیاز کفایت نمی‌کند. لذا ما چاره نداریم که برای توسعه



محسن خلیلی عراقی

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

در واقع ایجاد سرمایه‌انسانی از مسیر توسعه مهارت، آموزش و تحصیلات رسمی و توانایی کسب مهارت و دانشی تجمیع می‌شود که از فعالیت‌های مدیریتی، صنعتی و تکنولوژیک حاصل شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بهره‌گیری از هنر مدیریت مدیران موفق در عرصه جهانی بی‌عیب اما مشروط است.**
- **کارآفرینان ایرانی پریدن را به خوبی می‌دانند ولی نیاز به آسمانی صاف برای پرواز دارند.**
- **در حال حاضر بار تمام مشکلات و تلاش در جهت تبدیل ایده به محصول بر دوش مدیران است.**
- **در گرداب مشکلات است که لیاقت مدیران مشخص می‌شود.**
- **باید با نگاهی سیستمی و فراگیر به محدودیت‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی و صنعتی کشور نگریست.**
- **همان‌طوری که به خدمت گرفتن مدیران خارجی امری منطقی و شاید ضروری است، بهبود شرایط داخلی کشور اهمیتی دوچندان دارد.**

درآمد ملی و دست‌یابی به اشتغال کافی و پایدار به صادرات محصولات تولیدی خود متوسل شویم. برابر تجارب، تلاش‌های هرچند ارزشمند وابسته‌های بازرگانی ما در کشورهای مختلف برای جذب مشتریان محصولات تولیدی میهنمان تکافو نمی‌کند. از سویی کل تجارب جدی ما در امر توسعه صادرات از سه دهه تجاوز نمی‌کند. لذا برخورداری از متخصصان صادراتی و مدیران و بازاریابانی که با اقتصاد جهانی و بازارهای بین‌المللی آشنایی داشته باشند امری معقول و منطقی به نظر می‌رسد تا در مجاورت همکاری چنین افراد مطلعی و البته برنامه‌های هدفمند نظام آموزش عالی و نظام دانشگاهی کشور کارآموزانی کافی تعلیم یابند و امر صادرات برای محصولات تولیدی متناسب با جمعیت کشور، رو به فزونی گذارد. همچنین شرکت‌های تولیدی کشورمان که در امر صادرات فعال‌اند تعداد قابل ملاحظه‌ای نیستند، لذا منطقی به نظر می‌رسد که شرکت‌هایی که زیر ظرفیت تولیدی خود کار می‌کنند و تخصص کافی در امر صادرات ندارند از خدمات کارشناسان مجربی که درصد بسیار کمی از هزینه‌های آنها را تشکیل می‌دهد برخوردار شوند تا در مدلی معقول همچون سایر تجاربی که در امر گمرکات و سایر امور اقتصادی داشته‌ایم در مورد متخصصان صادراتی نیز خودکفا شویم.

۰/۵
درصد
صادرات جهان به ایران تعلق دارد

۵۰۰
میلیون دلار
صادرات غیرنفتی ایران در دهه ۵۰ است

در مجموع می‌توان درباره پیشنهاد مثبت استفاده از مدیران خارجی در بنگاه‌های اقتصادی کشورمان چنین ابراز عقیده کرد که همان‌طوری که در چارچوب نگرش اقتصادی باز و رقابتی باید امکان تبادلات و تعاملات را در عرصه‌های مختلف اقتصادی جهت اعتلای بهترین و کارآمدترین پدیده‌ها فراهم و ارتقای سطح دانش و بینش را امکان‌پذیر کرد، اما این امر مهم جزئی از یک سیاست یا چنان که امروز مصطلح است پکیج است و باید با نگاهی سیستمی و فراگیر به محدودیت‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی و صنعتی کشور نگریست و با بهره‌گیری از توانمندی‌های موجود داخلی و تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها در سطح ملی توأم با هم‌گرایی و همدلی بین تمامی دست‌اندرکاران در بخش دولتی و خصوصی و پرهیز از نگاه جزیره‌ای، اقدام به حل این مسئله کرد. در این چارچوب همان‌طوری که به خدمت گرفتن مدیران خارجی برای توسعه صادرات و بازاریابی بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی امری منطقی و شاید ضروری است، بهبود نظام تدبیر و بوروکراسی دولت و ارتقای سطح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مدیران و سیاست‌گذاران نیز که در واقع ریل‌گذار امر توسعه کشورند، اهمیتی دوچندان و اساسی می‌یابد!

اگر در حوزه‌های جدیدی نیاز به استفاده از خدمات مدیریتی مدیران خارجی باشد هیچ مشکلی وجود ندارد که مدیران خارجی بیایند و در کنار خودشان مدیران جوان ایرانی را مسلح به علم و دانش فنی تشکیلات و تجهیزات جدید کنند.

سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند مدیران خارجی بیاورند



محسن بهرامی ارض‌اقدس
رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق بازرگانی تهران

به دلیل اعمال سیاست‌های ظالمانه و ناجوانمردانه تحریم، کشور ما در بخشی از حوزه‌های صنعتی از دانش روز، تکنولوژی و تجهیزات مدرن دنیا فاصله گرفته است و در این مدت بسیاری از بنگاه‌های ما در این زمینه موفق به نوسازی و بازسازی خطوط تولید خود نشدند. طبیعتا برای انتقال دانش فنی، تکنولوژی و استفاده از آموزش‌های مرتبط با اداره این نوع از بنگاه‌ها،کارخانه‌ها و ماشین‌آلاتی که انتظار می‌رود در پساتحریم وارد کشور شوند، ما نیاز داریم تا کارشناسان مسلط و ماهری را برای نصب ماشین‌آلات جدیدی که می‌خریم در کشور داشته باشیم تا بتوانیم از خدمات آنها در داخل استفاده کنیم. به نظر می‌رسد به لحاظ دانش مدیریتی که به معنای عام کلمه، اداره بنگاه‌های علمی، اقتصادی و تجاری است، در کشور ما با برخورداری از طیف گسترده‌ای از مدیران تحصیل کرده اطلاعات و دانش فنی روزآمد پاسخ‌گوی همه نیازهای مدیریتی کشور هستند. البته این منهای آن دسته از شرکت‌ها و موسساتی است که قرار است پس از برجام با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور تاسیس، ایجاد یا خریداری شود. طبیعی است مالکان این نوع بنگاه‌ها که در کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند متناسب با آورده و سهامشان می‌توانند مدیرانی را نیز منصوب کنند و همان‌طور که اشاره شد در بخش‌هایی که ضعف وجود دارد از ظرفیت مدیریتی کشور استفاده کنند. نظر آقای نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز این بوده است که نباید کشور را از دانش روز محروم کنیم.

اگر در حوزه‌های جدیدی نیاز به استفاده از خدمات مدیریتی مدیران خارجی باشد هیچ مشکلی وجود ندارد که مدیران خارجی بیایند و در کنار خودشان مدیران جوان ایرانی را مسلح به آن علم و دانش فنی تشکیلات و تجهیزات جدیدی کنند که همراه سرمایه‌گذاران خارجی وارد کشور می‌شود و به ایرانی‌ها آموزش داده شود تا دانش آنها را نیز به‌روز کنند. اما تاکید می شود که به نظر می‌رسد با شرایطی که ما در کشور به لحاظ ظرفیت نیروی انسانی تحصیل کرده در سطوح مختلف و جایگاه‌های معتبر در دنیا داریم، در حال حاضر ورود مدیران خارجی ضروری نیست. در دنیا ایرانیانی هستند که در حال حاضر در بسیاری از بنگاه‌های بزرگ خارجی یا حتی در سطح سازمان بزرگی چون ناسا مسئولیت‌های مهم مدیریتی را برعهده دارند؛ بنابراین در شرایط فعلی نیازی به اینکه مسئولیت‌های بزرگ مدیریتی را به پیمانکار خارجی بسپاریم و آنها را در رأس مسئولیت‌ها قرار دهیم، نیست.

وجود مدیران خارجی و مستشاران خارجی نیز دو موضوع مستقل است. در این مورد نیز باید اشاره شود که در شرایط کنونی در کشور به مستشار خارجی نیازی نیست. اما همان‌طور که پیش از این اشاره شد، به عنوان مثال چنانچه یک شرکت خارجی و چندملیتی، پالایشگاهی در کشور ما احداث کند، از آنجایی که آن شرکت، در ایران سرمایه‌گذاری کرده و مالک آن پالایشگاه و تاسیسات مورد نظر است، طبیعتا می تواند برای مدیریت آن پالایشگاه و تاسیسات خود تصمیم‌گیری کند. ایران به عنوان یک کشور میزبان نمی‌تواند سرمایه‌گذاران خارجی را از ورود مدیران تخصصی خود، منع کند. نمی‌توان سرمایه‌گذار خارجی را مجبور به استفاده از مدیران داخلی کرد. حتی بر اساس قوانین سرمایه‌گذاری خارجی در ایران نیز این اختیار به خارجی‌ها داده شده که از مدیران متخصص خود استفاده کنند. البته می‌توان از حضور این مدیران، برای آموزش مدیران داخلی نیز استفاده کرد.

اما در سایر قسمت‌هایی که سرمایه‌گذاری داخلی در آنها صورت گرفته است نیز مدیران زبده فراوانی وجود دارد و به هیچ وجه مشکلی از جانب مدیریت بخش‌های مختلف نداریم. در ایران بعد از انقلاب برای اداره هیچ بنگاه و پروژه‌ای از مدیران خارجی استفاده نشده است. اما اخیرا برخی از کارخانه‌هایی که در فضای پسابرجام، توانسته‌اند شریک خارجی جذب کنند، در ترکیب هیئت مدیره خود، نمایندگانی از شریک خارجی را گنجانده‌اند. این کار نیز بر اساس قانون انجام شده و منعی در این‌باره وجود ندارد.

یک مدیر خارجی با فساد حاکم بر سیستم ایران می‌خواهد چه کار کند؟ آنهایی که پیشنهاد ورود مدیران خارجی را می‌دهند این سؤال را جواب بدهند.

ایران به مستشار خارجی نیاز ندارد

حضور مدیران خارجی در ایران با شکست همراه بوده است



سیستم معیوب ایران مدیر داخلی و خارجی نمی‌شناسد. این جمله، عقیده سعید لیلاز، یکی از اقتصاددانان ایران است. او در گفت‌وگو با آینده نگر می‌گوید ایران به مدیران خارجی نیاز ندارد. بلکه آنچه اجازه فعالیت به مدیران نمی‌دهد سیستم حاکم بر کشور است. وگرنه ایران از نظر دانش، هیچ مشکلی ندارد و از پتانسیل‌های بالایی برخوردار است. لیلاز تجربه‌های گذشته ایران در استفاده از مستشاران خارجی را نیز یادآور می‌شود و آنها را ناموفق می‌داند. در ادامه مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

■ **چند وقت پیش آقای نعمت‌زاده وزیر صنعت مطلبـــی را بیان کرده بودند مبنی بر اینکه می‌توانیم از مدیران خارجی هم در اقتصاد استفاده کنیم. تحلیل شما در این‌باره چیست؟**

به اعتقاد من این حرف غلط و غیرعلمی است. ما تجربه حضور مدیران خارجی را هم از اواخر دوره قاجار داشتیم هم در اوایل دوره پهلوی اول و حتی پهلوی دوم و همه اینها به شکست انجامید. ایران از دوران فتحعلی‌شاه مدت‌ها تلاش می‌کرد از مستشاران خارجی به عنوان مستشاران نظامی استفاده کند. در آن دوره اولین گروه مستشاران خارجی وارد ایران شدند. آنها مستشاران فرانسوی بودند مثل ژنرال گاردان. حتی قبل از آن هم در اواخر دوران صفویه برادران شرلی تجارت خارجی ایران را فعال کردند. بنابراین همواره تلاش کرده‌ایم از نیروهای خارجی استفاده بکنیم. مورگان شوستر نمونه بارز و معروف آن بود که در اوایل قرن بیستم و اواخر دوره قاجار وارد ایران شد. در آن زمان ما با مبانی علم روز دنیا هیچ‌گونه آشنایی نداشتیم از این رو مستشاران خارجی توانستند در ابتدا موفقیت‌های بزرگی کسب کنند. اما همین مدیران و مستشاران خارجی وقتی به سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ایران برخورد می‌کردند شکســـت می‌خوردند و ایران را تـــرک می‌کردند. الان که ما داریم صحبت میکنیم یک تحول بسیار مهمی اتفاق افتاده و آن این است که ما مدیران بسیار قابل و توانمندی را در کشور داریم که به دانش روز دنیا مسلط هستند. اما آن سیستمی که نمی‌گذارد این مدیران کار کنند و بهره‌وری داشته باشند، هنوز هم برقرار است. در دوران قاجاریه یا در اوایل دوران پهلوی ورود مدیران خارجی توجیه داشـــت که البته موفق هم از آب درنیامد. به دلیل اینکه ما سیستم را تغییر ندادیم و فقط می‌خواستیم از مدیریت این افراد استفاده کنیم. در حال حاضر آن توجیه هم برای ورود خارجی‌ها وجود ندارد. بنابراین من فکر می‌کنم که این حرف نه مبنای عینی دارد نه مبنای علمی نه مبنای تجربی و تاریخی. همچنان همان سیستم‌ها، همان رفتارها، همان اعمال و همان شاکله‌ای که اجازه نمی‌دهد با مدیران داخلی‌مان به نتیجه برسیم با مدیران خارجی هم وجود دارد. یک نمونه بسیار روشن و بدیهی روز از ورود مدیران خارجی به کشور همین آقای کارلوس کی‌روش است. این آقا کاملا شبیه یک ایرانی شده؛ رفتارهایش مقابله‌هایی که با او می‌شود و عکس‌العمل‌هایی که او نشان می‌دهد همه بیانگر این است که ما نمی‌توانیم از مدیران خارجی بهره‌مند شویم. حتی در دوران آقای کی‌روش می‌بینید که فوتبال کاملا کنار گذاشته شده و همه افتاده‌اند دنبال کارهای سیاسی و حاشیه‌ای در حوزه فوتبال. بنابراین این اتفاق در حوزه‌های دیگر هم ممکن است بیفتد.

■ **پس در چه صورت می‌توانیم از مدیران خارجی در کشور استفاده کنیم؟**

آنچه در این خصوص می‌تواند مورد اســـتقبال ما واقع شود سپردن کارها در برخی از پروژه‌ها از جمله پروژه‌های نفت است که با ورود خارجی‌ها تجربه‌های موفقی داشته است. وگرنه مدیران داخلی کاملا حرفه‌ای هستند اما سیستم موجود در ایران به آنها اجازه کار نمی‌دهد. این شرایط برای مدیران خارجی هم وجود دارد و استثنایی در این‌باره نیست. مثلا شما اگر استاندار را از مریخ هم بیاورید بالاخره باید با امام جمعه آن استان هماهنگ باشد. در واقع یک سیستمی در ایران وجود دارد که من خارجی بـــودن یا داخلی بودن مدیران را برای کار کردن در آن چارچوب چندان حایز اهمیت نمی‌دانم. به نظر من در این زمینه ملیت کاملا قابل نادیده گرفتن است.

■ **پس تکلیف این نظام مدیریتی که از دنیا عقب مانده چیست؟ بعضی‌ها اعتقاد دارند که ما نظام مدیریتی‌مان باید به‌روز شود. نظر شما در این مورد چیست؟**

به هیچ وجه این حرف درست نیست. مدیرانی داریم در کشور که کاملا به‌روز هستند. حتی مدیران ایرانی داریم که خارج از کشور هستند و وقتی از خارج می‌آیند با وجود موفقیت‌های خوبی که آنجا کسب کرده‌اند، در ایران یا همرنگ جماعت می‌شوند و از کار می‌افتند یا اجازه کار کردن پیدا نمی‌کنند. من عرض می‌کنم یک بافتی از ساختار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ایران حاکم است که ستانده مدیریتی‌اش همین است که می‌بینید. حتی اگر بهترین‌ها را وارد کنیم.

یعنی بهترین مدیر را هم بیاوریم در همین شرایط قرار می‌گیرد؟

■ **بله، مورگان شوستر را وقتی به ایران آوردند چون با سیستم ایران آشنا نبود می‌خواست از همه شاهزاده‌ها و رجال ایران مالیات بگیرد. در نهایت چه اتفاقی افتاد؟ او را بیرون کردند. برای سایر مدیران خارجی هم همین‌طور بود. ببینید فرق مدیر خارجی و داخلی این است که مدیر خارجی با کســـی شوخی ندارد، آقازاده و خان و خان‌زاده نمی‌شناسد. می‌خواهد از همه به طور یکسان بدون در نظر گرفتن موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی آنها مثلا مالیات بگیرد. معلوم است که این سیستم معیوب نمی‌گذارد چنین مدیری فعالیت کند.**

■ **یعنی فساد موجود در ایران هم یکی از موانع مدیریت سالم چه خارجی و چه ایرانی است.**

بله، یک مدیر خارجی با فساد حاکم بر سیستم ایران می‌خواهد چه کار کند؟ آنهایی که پیشنهاد ورود مدیران خارجی را می‌دهند این سؤال را جواب بدهند. فسادی را که تا بن استخوان این کشور را گرفته یک مدیر خارجی چطور می‌خواهد حل کند؟ من با سوئدی‌ها و انگلیسی‌ها خیلی مراوده داشتم و کار کردم. آنها به محض آنکه وارد ایران می‌شدند، تحت تاثیر فضای ایران فاسد می‌شدند. این تجربه را ما بارها و بارها داشته‌ایم. در تاریخ ایران حداقل از دوره صفویه به بعد این بحث ضرورت یا بهتر بودن استفاده از مدیران خارجی مطرح بوده و هیچ‌گاه به هیچ نتیجه‌ای نرسیده. اگر در آن زمان مستشار در حوزه‌های فنی اســـتخدام می‌کردیم خوب بود. ولی الان مشـــکل ایران در هیچ حوزه‌ای، دانش نیست. ما الان می‌توانیم سانتریفیوژهای بسیار خوب بسازیم در صنایع هسته‌ای. ایران از نظر فنی به موفقیت‌های خیلی خوبی دست پیدا کرده؛ آنچه ایران را عقب نگه داشته مسائل فنی نیست. ایران گورستان ماشین‌آلات و مهندسان جهان است که هیچ‌کدام وقتی وارد ایران می‌شوند کار نمی‌کنند.

■ **برای این ساختار معیوب راه‌حلی وجود دارد؟**

ساختار باید عوض شود. سیستم باید عوض بشود. راه‌حل قطعی و نهایی که من پیدا کردم و باید به تدریج اتفاق بیفتد این است که سهم نفت در تولید ثروت در ایران باید این‌قدر کاهش پیدا کند که مجددا تولید ثروت از طریق کار و فکر کردن افراد ارزش یابد. در آن صورت شایسته‌ســـالاری خودبه‌خود مطرح خواهد شد. چون کشور خود را در معرض مرگ و زندگی می‌بیند و مسئله شایسته‌سالاری مسئله مرگ و زندگی می‌شود نه مسئله یک ژست ساده. میلیون‌ها ایرانی الان آماده هستند که بروند خارج از کشور و با سیستم‌های دیگر کار کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تجربه نشان می‌دهد حضور مدیران خارجی در ایران به شکست انجامیده.**
- **ایران دارای مدیریت توانایی است اما سیستم موجود اجازه بهره‌وری نمی‌دهد.**
- **ملیت در مدیریت کاملا قابل نادیده گرفتن است.**
- **در حال حاضر مشکل ایران در هیچ حوزه‌ای، دانش نیست.**
- **به نظرم راه‌حل تغییر سیستم موجود، کاهش سهم نفت از اقتصاد کشور است.**

بعد از انقلاب ما مدیر خارجی در کشور نداشته‌ایم. خارجی‌ها فقط تاسیسات و ماشین‌آلات را راه‌اندازی کرده، آنها را به مدیران داخلی سپرده و رفته‌اند.

دو روی سکه ورود مدیران خارجی

مدیران خارجی باید بیشتر در حوزه توسعه کشور فعالیت کنند



آیا صنایع ایران به مدیر خارجی نیاز دارد؟ این سؤالی است که در گفت‌وگویی کوتاه از عیسی کلانتری وزیر اسبق کشاورزی پرسیده‌ایم. او معتقد است ورود مدیران خارجی در مجموع اتفاق بدی نیست به شرطی که مطمئن باشیم خارجی‌ها بیشتر از مدیرات داخلی می‌توانند به توسعه کشور کمک کنند. او به این نکته نیز اشاره دارد که باید برای استفاده از مدیران خارجی شرایط را فراهم کنیم. همچنین این موضوع را نیز یادآور می‌شود که بخش‌های دولتی به دلیل شرایطی که بر آنها حاکم است نمی‌توانند از ورود این مدیران بهره‌مند شوند. اما بخش خصوصی در صورت نیاز و مهیا بودن امکانات لازم می‌تواند از ظرفیت مدیران خارجی بهره‌مند شود.

■ چندی پیش مطرح شد که بهتر است در برخی از بخش‌های اقتصادی به خصوص صنایع از مدیران خارجی استفاده شود. نظر شما در این‌باره چیست؟ آیا ورود مدیران خارجی را پیشنهاد می‌کنید؟

بنده موافق این هستم که برای مدیریت در کشور، بیشتر از مدیران داخلی استفاده شود و حتی این موضوع را هم تاکید می‌کنم که تعداد این مدیران بهتر است افزایش یابد. مدیریت‌ها در کشور ما در سطح داخلی کشور خودمان است. البته من با این مسئله که مدیران خوب خارجی وارد عرصه‌های مدیریتی کشور شوند هیچ مخالفتی ندارم، منتها بهتر است این موضوع به شرطی اتفاق بیفتد که این مدیران خارجی بیشتر از مدیران داخلی بتوانند در توسعه کشور کمک کنند و در سر و سامان دادن به وضعیت کشور تاثیرگذاری مثبت داشته باشند. بالاخره آنها تجربیات و دانش بیشتری نسبت به مدیران داخلی ما دارند. به همین دلیل است که به نظر می‌آید می‌توانند انواع مدیریت‌ها را وارد کشور کنند اما تمام اینها در شرایطی است که در کشور ما ظرفیت و آمادگی پذیرش این نوع مدیریت ایجاد و زمینه‌های آن فراهم شده باشد.

■ منظور از آمادگی چیست؟ این آمادگی چگونه به وجود می‌آید؟

ببینید به طور مثال مدیریت ورزشی کشور برای سرمربیگری تیم ملی فوتبال کشور یک مربی خارجی را استخدام کرده است که یکی از بیست مربی برتر جهان است.دقیقا نمی‌دانم که چقدر دستمزد به او می‌دهیم اما امکانات لازم برای استفاده از مدیریت صحیح و کارآمدتر را در اختیار ایشان قرار نمی‌دهیم. وضعیت تمام مدیران خارجی هم این‌گونه خواهد بود. چه فرقی می‌کند که این مدیریت در چه زمینه‌ای باشد؛ خواه مدیریت در شرکت‌های نفتی باشد خواه در بخش کشاورزی، صنعت یا آموزش. به شرطی که بتوانیم شرایط لازم را برای استفاده از دانش فنی روز و مدیریت آنها به وجود بیاوریم من موافق این امر هستم. ولی اگر قرار باشد به فرض مثل آقای کی‌روش مربی در زمینه فوتبال بیاوریم، زمین برای تمرین در اختیار وی قرار ندهیم، لباس برای بازیکنان در دسترس نباشد، حقوق کمک‌ها و دستیاران او را به موقع پرداخت نکنیم، این اقدام پول هدر دادن است که هیچ بازدهی هم ندارد. ولی اگر در بخشی امکانات لازم وجود دارد و توانایی برآورده کردن نیازها برای مدیریت صحیح مدیران خارجی فراهم است قطعا ورود خارجی‌ها مثمر ثمر خواهد بود. در غیر این صورت اگر مدیری به طور مثال به یک واحد تولیدی که با مشکلات عدیده بانکی و مالی گرفتارند و به دلیل بدهی‌های فراوان کاری نمی‌توانند انجام دهند یا مثلا ماشین‌آلات آنها برای سه یا چهار دهه پیش و کاملا فرسوده است، وارد شود، هیچ کاری پیش نخواهد برد و این مدیریت کاملا بی‌فایده و بیهوده است.

■ با توجه به توضیحاتی که دادید با حضور مدیران خارجی می‌توان سیستم مدیریتی ایران را نیز تغییر داد؟ ورود آنها می‌تواند در این امر موثر باشد؟

به اعتقاد من، نحوه مدیریت مدیران داخلی فاصله زیادی با مدیریت مدیران خارجی دارد. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، اگر ما بتوانیم از مدیران خارجی استفاده بهینه داشته باشیم ورود آنها بسیار خوب است. اما اگر چنین نباشد و آنها را نیز داخل بوروکراسی‌ها و قوانین اداری و بوروکراسی‌های ریسک‌ناپذیر خودمان کنیم به نظر می‌رسد که ما استفاده‌ای از این موضوع نخواهیم کرد و مفید نخواهد بود.

■ در حال حاضر شرایط ورود مدیران خارجی را مهیا می‌بینید؟

شرایط واحدهای اقتصادی و صنعتی مختلف، با یکدیگر متفاوت است. به نظر می‌رسد بخش خصوصی توانایی استفاده و فراهم آوردن این ظرفیت‌ها را دارد اما بخش دولتی با این مقررات دست و پاگیر و مسائلی که پیش آمده است و هر کسی حقوق ۴ یا ۵ هزار دلاری بگیرد جزو حقوق‌های نامتعارف به حساب می‌آید، نمی‌تواند در این خصوص اقدامی انجام دهد. فقط از یک زاویه حقوقی به این موضوع بپردازیم این ادعا را ثابت می‌کنیم. حقوق مدیران خارجی به طور تقریبی بیش از یک میلیون دلار در سال است. چگونه می‌توان این مدیران را وارد عرصه مدیریتی کرد آن هم در شرایطی که دولت نمی‌تواند بیش از یک مقدار خاص حقوق بپردازد. بخش دولتی ما قادر به استفاده از ظرفیت این مدیران خارجی نیست. ولی باز هم تاکید می‌کنم بخش خصوصی که سرمایه‌گذاری‌های کلان انجام شده است و صنعت مدرنی را پایه‌گذاری کرده است حتما می‌تواند از این مدیران استفاده کند. به طور مثال ما در زمینه هتل‌داری هیچ مدیری نداریم. بهترین هتل‌ها را می‌سازیم اما به علت عدم وجود مدیریت صحیح پس از یک سال تبدیل می‌شود به هتل‌هایی با کیفیت ۵۰ سال پیش که نه سرویس‌دهی مناسب دارد و نه امکانات مناسب در آن وجود دارد. اینها همه به خاطر عدم مدیریت است. نرم‌افزار و سخت‌افزار را خریداری و تهیه می‌کنیم اما مدیریت ناکارآمد داریم. در برخی از بخش‌ها اگر سرمایه‌گذاران بخواهند سرمایه‌گذاری کنند باید مدیران توانمندی را استخدام کنند تا بتوانند استفاده بهینه کنند.

■ آیا بعد از انقلاب در مورد مدیریت خارجی موفق بوده‌ایم؟

بعد از انقلاب ما مدیر خارجی در کشور نداشته‌ایم. خارجی‌ها فقط تاسیسات و ماشین‌آلات را راه‌اندازی کرده، آنها را به مدیران داخلی سپرده و رفته‌اند. بعد از انقلاب اسلامی ایران ما حتی در صنایع بزرگ و مادر هم نتوانسته‌ایم یا نخواسته‌ایم که از مدیران خارجی استفاده کنیم. لذا به نظر می‌رسد پس از انقلاب کشور هیچ تجربه‌ای در این زمینه ندارد

■ قبل از انقلاب چگونه بوده است؟

درباره قبل از انقلاب اطلاعات چندانی ندارم؛ اما برخی از صنایع بزرگ توسط مدیران خارجی اداره می‌شدند و خوب هم از این ظرفیت استفاده می‌کردند. مانند صنایع هوانوردی، نفت و...

■ شما در مجموع موافق استفاده از این مدیران هستید؟

بله، همان‌طور که قبلا هم ذکر کردم؛ به شرطی که بتوانیم از این مدیران استفاده درست کنیم وگرنه استفاده از آنها بی‌فایده به نظر می‌رسد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- بخش دولتی ما قادر به **استفاده از ظرفیت مدیران خارجی** نیست.
- حقوق مدیران خارجی به طور تقریبی بیش از یک میلیون دلار در سال است.
- نحوه مدیریت مدیران داخلی **فاصله زیادی با مدیریت مدیران خارجی** دارد.
- در کشور ما باید **آمادگی پذیرش مدیران خارجی** ایجاد شود.
- اگر بتوانیم از مدیران خارجی **استفاده بهینه** کنیم ورود آنها خوب است.

پشت دیوار حاشیه

فقر با شهر و ساکنان آن چه می‌کند؟

خصوصیات مشـــترک تمام رویکردهای ماندگار اخلاقی نســـبت به ساماندهی اجتماعی این است که چیزی را به مساوات طلبیده‌اند.
«برابری و آزادی»، آمارتیا سن

بسیاری از مناطق کلان‌شـــهرها در تله فقر و نابرابری گرفتار شده‌اند؛ تله‌ای ترکیبی و فزاینده از فقر، بیکاری، وضعیت نامناســـب بهداشت، آموزش، عدم امنیت، مســـکن و درآمد ناکافی که حجم و تعداد آن رو به افزایش است. در دوره کنونی، مهاجرت تنها عامل ایجاد «تله فضایی» و حاشیه‌نشینی در شهر نیست؛ عوامل متعددی در ماندگاری و نهادینه شدن فقر و حاشیه‌نشینی در شهر تاثیرگذار است و راهکارهایی برای حل معمای تهیدســـتی در کار. راهکارهایی از حذف و تخریب محلات حاشیه‌نشـــین تا نادیده‌انگاری و رها کردن آنها به حال خود؛ اما شاید راهکار برای بهبود وضعیت دوزخیان زمین در یک جمله نهفته باشد: «دولت‌ها نمی‌توانند تنها نماینده طبقه متوسط شهری باشند.»



عکس‌ها: محمد جوادزاده

فقر در شهر؛ تهیدستی پشت دیوار حاشیه

درباره رفتارهای اجتماعی حاشیه‌نشین‌ها

لیلا ابراهیمیان
خبرنگار

شـــهر در تله فقر گرفتار اســـت؛ از دهـــه ۱۳۳۰ به بعد، صدهاهزار خانواده تهیدســـت بخشی از جریان مهاجرت از روستاها و شـــهرهای کوچک به شـــهرهای بزرگ را تشـــکیل دادند؛ برخی به دنبال بهبود زندگی راه به‌سوی کلان‌شهرها گشـــودند و برخی به‌بهانه زنده‌ماندن؛ آرام‌آرام مهاجران به‌پیش راندند و در زمین‌های ارزان‌قیمت و زمین‌های کشاورزی و دور از مرکز شهر ساکن شدند. گروه‌های فاقد امتیاز که به‌دنبال بهبود وضعیت خود بودند از زمان همراهی با انقلاب اســـلامی تا به امروز. اما سال‌هاســـت خط مهاجرت برعکس شده؛ عده‌ای از کلان‌شهرها به حاشیه می‌روند به‌دلیل فقر، بیکاری، اعتیاد و قیمت مســـکن. تهران از فقر چندبعدی در عذاب است؛ مرز فقر و غنا به‌هم ریخته و فاصله‌ها هرروز عمیق‌تر می‌شود. طبق اعلام مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۴، هزینه ناخالص سالانه یک خانوار در دهک اول، حدود ۷ میلیون و ۸۵۰ هزار تومان (۷۸۴۰۸۴۵۲ ریال) است و در دهک دهم، حدود ۱۰۸ میلیون تومان (۱۰۸۲۷۸۶۲۵ ریال)؛ فقر و فاصله دهک‌ها در حوزه‌ای غیر از درآمد شهروندان هم نمود دارد. مناطق ۲۲ گانه تهران درگیر فقر چندبعدی است؛ فقر در آموزش، بهداشت، مسکن و درآمد.

مقایسه شاخص‌های فقر تک‌بعدی و شاخص فقر چندبعدی در مناطق ۲۲ گانه تهران به این صورت است

مناطق	نرخ فقر درآمدی	نرخ فقر سلامت عمومی	نرخ فقر آموزشی	نرخ فقر مسکن
۱	۰,۱۹	۰,۲۷	۰,۰۸	۰,۰۶
۲	۰,۲۷	۰,۳۱	۰,۰۹	۰,۰۵
۳	۰,۱۹	۰,۲۳	۰,۰۷	۰,۰۹
۴	۰,۳۲	۰,۳۷	۰,۱۷	۰,۱۸
۵	۰,۳۴	۰,۳۰	۰,۱۳	۰,۰۸
۶	۰,۳۴	۰,۲۹	۰,۰۷	۰,۰۵
۷	۰,۳۸	۰,۳۵	۰,۱۳	۰,۱۸
۸	۰,۳۹	۰,۳۶	۰,۱۶	۰,۱۸
۹	۰,۵۰	۰,۳۳	۰,۲۶	۰,۳۴
۱۰	۰,۴۷	۰,۳۹	۰,۲۲	۰,۳۵
۱۱	۰,۴۸	۰,۳۲	۰,۲۴	۰,۲۳
۱۲	۰,۴۹	۰,۳۲	۰,۲۴	۰,۲۲
۱۳	۰,۴۴	۰,۳۶	۰,۱۸	۰,۲۱
۱۴	۰,۴۴	۰,۳۴	۰,۱۷	۰,۲۸
۱۵	۰,۵۷	۰,۳۷	۰,۳۷	۰,۴۰
۱۶	۰,۵۶	۰,۴۲	۰,۳۴	۰,۳۸
۱۷	۰,۵۱	۰,۳۷	۰,۳۸	۰,۴۳
۱۸	۰,۵۶	۰,۳۱	۰,۳۸	۰,۴۲
۱۹	۰,۶۰	۰,۳۵	۰,۳۹	۰,۳۷
۲۰	۰,۵۱	۰,۳۶	۰,۲۷	۰,۲۷
۲۱	۰,۴۷	۰,۳۵	۰,۲۰	۰,۱۲
۲۲	۰,۳۲	۰,۳۵	۰,۱۳	۰,۱۰

منبع: «اندازه‌گیری فقر چندبعدی در شهر تهران»؛ حسین راغفر؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی

روز اول، روایت اول: سرآسیاب دولاب



عقربه زمان ۹ صبح را نشان می‌دهد؛ مردمِ شـــهر ساعت‌هاست از خواب بیدار شده‌اند. قدکشـــیده در میان فرهنگ و بـــاور جوانمردی؛ پیرمرد دولابی با چه تاکیدی می‌گوید: «من دولابی‌الاصلـــم... در این محله من مانده‌ام، حاج‌آقا ســـعیدی و حاج‌آقا حسینی.» همه کودکی او در محله سرآســـیاب دولاب گذشته، اینجا قد کشیده، ازدواج‌کرده، پدر شده و حالا می‌خواهد در مغازه کوچ خواروبارفروشی و شیرآلات و لوله از تاریخچه دولاب بگوید. می‌گوید: «اینجا محله علی پروین اســـت؛ همان پروینِ پرسپولیســـی؛ او خود را گم‌کرده است، دولاب را فراموش کرده. گاهی در میان انبوهِ طرفدارانش به این کوچه‌ها قدم می‌گذارد و زود دور می‌شود.» ساعت ۱۰ صبح را نشان می‌دهد؛ محله آرام است؛ کمتر کسی در این محله قدیمی دیده می‌شود. روبه‌روی «تکیه چال» و مسجد «زیر بازارچه» به انتظار می‌ایستیم؛ انتهای کوچه حاج‌کلانتر؛ از بزرگان این محله بود؛ معتمد بود. زنگ در همسایه روبه‌رویی که به صدا درمی‌آید، خانمی با لهجه افغانستانی پاسخ می‌دهد؛ او حاج‌کلانتر را نمی‌شناسد، جوانی هم که در یکی از واحدهای ساختمان او زندگی می‌کند اطلاعی از نام این مرد ندارد. پیرزن در بن‌بست «صیفی‌کارها» زندگی می‌کند؛ او گله می‌کند از امروزِ محله قدیمی خود و نوه‌اش به اعتراض می‌گوید: «کوچه‌های قدیمیِ داغون که به‌سختی می‌شد با دوچرخه از آن رد شد، خوب بود؟!» درِ تکیه‌چال بسته است، فقط ایام محرم باز می‌شود؛ حسینی به حســـرت از روزگار این تکیه می‌گوید و شیطنت کودکانه خود و صفای واقعی محله دولاب.

صدای چرخ‌ها اجازه نمی‌دهد صدای پیرمرد شنیده شود؛ کارگاه بافندگی دارد؛ از ۱۴ سالگی در بازار کارکرده و ۵۰ سال است که پارچه تولید می‌کند؛ پارچه ریزنقش مشکی که برای کلاه‌بافتنی اســـتفاده می‌شود. می‌گوید انقلاب که شد، چند روزی کاروکاسبی رونق نداشت؛ اما بعد در زمان دفاع مقدس خوب بود؛ دوره سازندگی که رسید، وضعیت به نسبت گذشته از رونق افتاد. اما در دهه اخیر همه‌چیز تغییر کرد. او دیگر روزمزد می‌بافد. نخ را از بازار می‌آورد و بعد از تحویل کار، شاید پنج ماه برای گرفتن پول خود دوندگی کند. تاریخ را خوب می‌شناسد؛ همسایه زری نیک‌نام، همسر خلیل طهماسبی است؛ کاسبی آگاه کـــه از نظام مالیاتی گله دارد: «در قانون، از مالیات بر درآمد گفته‌اند، ولی در عمل این‌گونه نیست.» او سال گذشته ۷ میلیون درآمد داشته است؛ دفتر دخل‌وخرج خود را نشان می‌دهد اما مالیاتش حدود ۱۲ میلیون تومان است. اعتراض می‌کند و برای گرفتن حقش امیدوار است. می‌گوید: «زبان قانون و منطق زبان گیرایی است.» اتوبان امام علی محله را دوپاره کرده؛ بخشی از محله در رفاه و رونق است و بخشی همچنان با بافت‌ریزدانه و درهم‌تنیده. هنوز خیلی از کوچه‌ها ماشین‌رو نیست؛ کوچه‌هایی تنگ که از وسط آن،

جـــوی فاضلاب عبور می‌کند. در آن طرف بچه‌ها فوتبال بازی می‌کنند در حصار کوچه منطقه ۱۷. پیرمرد با اصرار مشتی پسته تعارف می‌کند و با نگاهی پدرانه از افکار حاکم بر محله می‌گوید؛ از زهد و تقوای آنها، از سنت‌های محله که در حال کمرنگ شدن است. کمی آن‌طرف‌تر، جوانی ۳۷ ساله در همین محل فروشنده است؛ مدرک کاردانی برق دارد. دو سال است ازدواج‌کرده و یک فرزند دارد. حوالی میدان اعدام زندگی می‌کند. پیش از این نیز در همان منطقه دست‌فروشی کرده است. همسرش آرایشگر است. حدود سه سال است که در مناطق مختلف تهران دست‌فروشی می‌کند. در ابتدا فروشنده لوازم‌آرایشی بوده و چند ماهی است که ظروف بلوری و چینی می‌فروشد. می‌گوید: «خانم‌ها ترجیح می‌دهند لوازم آرایش مارک‌دار را از فروشـــگاه‌های معتبر خریداری کنند. لوازم‌آرایشی-بهداشـــتی زود هم فاسد می‌شود.» مدتی است دست‌فروش‌ها را به خیابان باب‌همایون منتقل کرده‌اند. اگرچه از این وضعیت رضایت ندارد اما می‌گوید هیچ‌وقت از یارانه نقدی استفاده نکرده است. جوان، دست‌فروشـــی در مناطق پرتردد را ترجیح می‌دهد. راننده به ســـمت خیابان شهید یاسین در حرکت اســـت و بعد خیابان حسن مقانلو در محله بروجردی؛ در اینجا محله سرآسیاب دولاب نمایی دیگر از خود به نمایش گذاشته است؛ کوچه‌های تنگ و باریک. تعدد اســـامی مانع از این می‌شود که آدرس همه کوچه‌ها به خاطر سپرده شود؛ اگرچه شاید فقر و دست‌فروشی اولین نشانی این محله‌های درهم‌تنیده باشـــد که می‌خواهد زیر نقابی خود را پنهان کند. چهره کوچه زشـــت است و بدقواره؛ نوسازی محله‌ها ناهمگونی را بیشتر به تصویر می‌کشد؛ فاصله «از ندار تا دارا». خانه‌هایی با سنگ‌های سه‌سانتی‌متری در کنار دیواری که شاید عمری به درازی چندین دهه دارد. کودکی با دمپایی سبزرنگ پلاستیکی بر توپی هم‌رنگ، پا می‌کوبد ناله‌اش بلند می‌شود از درد انگشـــتش. چند قدم دورتر مردی تن خود را تا نیمه فروکرده در سطل‌های زباله نقره‌ای‌رنگ؛ شـــاید ۲۵ ساله باشد، چهره‌اش در میان انبوه مو گم‌شده است، چون خط سنی او که زیاد نمایان نیست؛ در ظرف یک‌بار مصرف را با ولع باز می‌کند، ناامید می‌شود و با دوراندیشی ظرف را در گونی پلاستیکی کثیف می‌گذارد. با صدای بلند خواننده محبوبِ نسل جوان، سر را از سطل زباله بیرون می‌آورد؛ پژویی آلبالویی‌رنگ سرعت می‌گیرد و او به کار خود مشغول است؛ محله چهره دردمند خود را به پستوی خانه می‌کشد؛ عریان سخن نمی‌گوید؛ محله آرام می‌شود از همهمه، و گویی هیچ نشانی از درد در میان نیست. جز آثار برجای‌مانده از فقر.

روایت دوم: محله بلورسازی



زمانی از محله‌های استراتژیک منطقه بوده است؛ کارخانه‌های بلورسازی، کبریت‌ســـازی و نمک به این محله شـــکلی صنعتی داده بود متمایز از محله‌های دیگر. صنعت باعث جذب مهاجران به این منطقه بود؛ آذری‌ها مهاجـــران اصلی محله بلورســـازی بودنـــد؛ با تعطیلـــی کارخانه‌ها این محلات به منطقه مسکونی تبدیل می‌شود؛ با مشکلاتی چون بافت متراکم، نبود سرانه‌های فرهنگی، آموزشـــی، تفریحی، تجمیع جمعیت. این محله در بدنه شـــرقی محله خزانه قرارگرفته که از شمال به خیابان قزوین، محله بریانک و هفت‌چنار می‌رسد و از جنوب به خیابان نیروی هوایی و قلعه مرغی (بوستان ولایت) در منطقه ۱۹، از شرق به بزرگراه نواب و خیابان شـــیخ محمدی و محله معلم محدود می‌شود. محله بلورسازی تنها از غرب با خیابان برادران شهید حسنی (قلعه مرغی) و محله‌های باغ خزانه، مقدم و زمزم در منطقه ۱۷ هم‌مرز است. شمال این محله امامزاده معصوم و باغ کمپانی قرار دارد. خیابان شهید نعیمی تا کوچه هفدهم در گذشته باغ کمپانی بوده است. صاحب عمده باغ‌ها افرادی به نام کمپانی و اعتماد بوده‌اند. این باغ‌ها بعدها به ساختمان‌های مسکونی تبدیل شد. از کوچه یوســـفی به بعد کارخانه تولید شیشـــه و بلور بود که امروزه از آن تنها بقایای انبار و نام بلورسازی مانده است. روبه‌روی این کارخانه دو کارخانه کبریت‌سازی و نمک‌سازی وجود داشته که همگی به ساختمان‌های مسکونی تبدیل‌شده است. مالک کارخانه بلورسازی، مرحوم حاجی زاویه بود. احداث کارخانه به قبل از ســـال ۱۳۳۷ بازمی‌گردد. در آن زمان کارخانه خارج از شهر بوده و محدوده شهری و مسکونی تهران در آن زمان تا انتهای میدان قزوین و گمرک بوده است. از سال ۱۳۴۰ الی ۱۳۴۵ افزایش جمعیت و رو آوردن مردم به این محله باعث تخریب زمین‌ها و باغ‌های این محله شد. به همین دلیل کارخانه در مرکز بافت شهری قرار گرفت و موجبات نارضایتی مردم از کارخانه فراهم شد. در سال ۱۳۵۱ با پیگیری‌های مردم این کارخانه تعطیل شد. امروز اثری از آن کارخانه‌ها در میان نیست؛ خیلی از مردم محله بلورســـازی را بازار بلورفروشی نمی‌شناسند. یکی از ساکنان محله می‌گوید: بلورسازی‌های قدیمی از دنیا رفتند و چند نفری هم که زنده هستند در ورامین زندگی می‌کنند. پدر او هم بلورساز بوده؛ می‌گوید: صنعت بلورسازی ایران زیر هجوم بلور چین و چکســـلواکی نمی‌توانســـت ادامه بدهد. آن طرف مقابل یکی از خانه‌ها چند نفر ایستاده‌اند؛ می‌گوید: مشکل امروز همه جوان‌ها بیکاری است و اعتیاد و خریدوفروش مواد مخدر. او از آزار و اذیت زنان می‌گوید و کودکان. دیگری از کم‌شـــدن هم‌بستگی محلی می‌گوید و هجوم مهاجرانی چون افغان‌ها به محله بلورسازی.

روایت سوم: باغ آذری



اولین تصویری که در قاب ذهن جای می‌گیرد، دوگانه پاتوق‌های اعتیاد و گروه جوانان فوتبالیســـت در پارک میثاق اســـت؛ گعده‌های چندنفری معتـــادان که هرکدام بـــه دور آتش حلقه زده‌اند. آرزو و سیدپیمان باهم نشسته‌اند و هروئین می‌کشند. آرزو می‌گوید: «نه ما به آنها کار داریم و نه آنها ما را آدم حســـاب می‌کنند؛ هرکدام زندگی خود را داریم.» پیمان به‌سختی حاضر می‌شـــود گفت‌وگو کند؛ تکه‌های کارتن می‌سوزد؛ آرزو تکه‌ای از کارتن را فرش زیر پای مهمان ناخوانده می‌کند و پیمان از اینکه وسیله پذیرایی در این پارک بی‌آب‌ورنگ ندارد عذرخواهی می‌کند. سر در گریبان نشسته است؛ لوله و گرد را کنار می‌گذارد؛ فندک را خاموش می‌کند و با صورتی شرمگین لب به سخن می‌گشاید: «طلاساز بودم؛ ورشکست شدم؛ زندان رفتم؛ در زندان معتاد شدم؛ بعد از آزادی یک شب با زنم دعوایم شد و برای یک شب از خانه بیرون زدم و حالا ۱۵ ماه است که کارتن‌خواب شده‌ام.» بغض می‌کند و شروع می‌کند به گفتن از ایلیا؛ پسر پنج‌ساله‌اش را می‌گوید؛ می‌گوید دلم برایش تنگ شده؛ می‌خواهد زارزار گریه کند. رو به آرزو، از آرزوهای کوچکش می‌گوید: «گاهی دلم می‌خواهد ترک کنم؛ مامورهای شهرداری که به پاتوقمان می‌زنند همراهی می‌کنم اما دوام نمی‌آورم و باز برمی‌گردم به همین زهرماری؛ ماه‌هاست دلم یک‌سیخ جگر می‌خواهد و یک بغل سیر بوسیدن ایلیا؛ اما نمی‌شود.» آرزو هم از دو دختر جوان و از نوه‌هایش می‌گوید؛ از شیراز بیرون آمده و دیگر هرگز برنگشته؛ از نجابت پیمان، «به دلیل نجابت پیمان جذبش شدم.»

باغ آذری از محله‌های قدیمی جنوب تهران است واقع در منطقه ۱۶ که از جنوب به پارک بعثت، از شمال به خیابان شوش، از شرق به خیابان صابونیان و از غرب به خیابان خزانه بخارایی محدود می‌شـــود. این محله از قدمت زیادی برخوردار است به‌طوری‌که در برخی از مناطق آن بقایای کوره‌های آجرپزی که مربوط به دوران قاجار اســـت، دیده می‌شود. این محله دارای بافت قدیمی شهرنشینی است در حصار چند پارک بعثت، میثاق و بوستان اسفند و بهاران.

ســـاعت به‌کندی در پارک میثاق می‌گذرد؛ به گروه چنددهنفری معتادان کنار پارک میثاق ملحق می‌شویم؛ چهره‌هایی آشفته با اشتیاقی وصف‌ناپذیر برای مصرف و حرف‌ها و داستان‌های تکراری که شوهرم باعث شد و رفیق ناباب و اینکه دام اعتیاد بد دامی است و رهایی از آن ســـخت. بهنام می‌گوید: «اینجا قبلاً مرکز اصلی کراک بود، امروز من اگر یک‌میلیون تومن‌هم داشته باشم نمی‌توانم یک‌گرم از آن را پیدا کنم و هروئین و شیشه

در کمتر از یک‌دقیقه پیدا می‌شود، برای اینکه دولت اراده کرد و کراک جمع شد؛ حالا اگر واقعاً بخواهند بساط اعتیاد جمع می‌شود.»

کوچه‌های تنگ و تاریک، کوچه‌های گرفتارشده از هر چهار طرف در حصار پله‌ها که تمام می‌شود؛ و شیب تند کوچه که به پایان می‌رسد مغازه ساندویچی دیده می‌شود. پسر، پدر را از مسجد محله صدا می‌کند؛ حاج‌آقا نجفی کوچه به کوچه محله را نشان می‌دهد؛ محله قدیم بلورسازی؛ محله گودنشین‌ها که امروز بخشی از آنها به پاکدشت و ورامین رفته‌اند؛ پارک بعثت؛ از هجوم معتادان پارک دروازه غار به پارک اسفند می‌گوید. او و دوستش همراه می‌شوند در همه خیابان‌های محله. از محله تختی می‌گوید؛ پوریای ولی، چهارراه عربده‌کشی قدیمی، از باغ‌های قدیمی اطراف؛ از عدم دسترسی به بیمارستان، داروخانه، دکتر، آتش‌نشانی و از زباله‌های سرباز. با هم از کوچه‌های تنگ و تاریک می‌گذریم؛ آقای نجفی از نزدیکی به خزانه می‌گوید و آلودگی هوا و زیست‌محیطی: «بچه‌های ما ماهی‌دودی هستند.» مردی میان‌سال تن خود را به آفتاب نیمه‌جان سپرده روبه‌روی حمام قدیمی محله، او از عدم اعتماد مردم به شهرداری می‌گوید؛ و از معضلات محلی: اقتصاد و فرهنگ محله؛ ساختار فیزیکی و خدمات شهری؛ دسترسی به خدمات فرهنگی و بهداشتی. حسین یکی دیگر از ساکنان محله می‌گوید: «دور این محله ۴ پارک کوچک و متوسط وجود دارد، ولی من هرگز با زن و بچه به این پارک‌ها نمی‌روم؛ کدام پارک؟ پارک پاتوق معتادان، قماربازها و کارتن‌خواب‌هاست.» دیگری می‌گوید: «شاید بالای ۷۰ درصد جوانان محله باسواد هستند، اما اکثر آنها بیکارند. محله آذری تنها یک دلیل برای بدبودن دارد و آن‌هم اعتیاد و قاچاق مواد مخدر است، روابطی نامشروع در فضای سبز و پارک‌ها.» نجفی درباره امنیت محله می‌گوید: «کدام امنیت؟ در مغازه کوچک سوسیس و کالباس‌فروشی را که شب می‌بندم به امید خدا رهایش می‌کنم. شاید فردا در را شکسته باشند و هیچ‌چیزی از آن به‌جا نمانده باشد.» پیرمرد ساختمانی را در گوشه شمالی پارک اسفند نشان می‌دهد؛ یک شب معتادها به این خانه حمله کردند؛ پنجره‌ها را شکستند و در را آتش زدند. امروز کسی در آن خانه زندگی نمی‌کند.

روایت چهارم: خزانه بخارایی



مرد روی حصیر خود چندک زده بود و فکر می‌کرد؛ لوله فلزی را از زیر پای خود بیرون آورد و به الیاف بافته حصیر ماتش برد. به‌قدری به آنها چشم دوخت که عاقبت نقش حصیر در نظرش به رقص آمد؛ آهی عمیق کشید و پاشنه را ورکشید؛ فندک خود را از جیب درآورد و بساطش فراهم شد. اینجا فلکه چهارم خزانه بخارایی است. محله خزانه در شمال شهرک بعثت و علی‌آباد جنوبی، جنوب محله باغ آذری. خزانه بخارایی بسیار نوسازتر از محلات علی‌آباد شمالی، نازی‌آباد و یاخچی‌آباد است. نام اصلی محله خزانه، فرح‌آباد بوده. علت تغییر نامش به خزانه، دو برادر به نام‌های مهدی و عباس خزانه بوده‌اند. این دو برادر نقش بسیاری در آبادانی این محله داشتند، در مقبره خانوادگی در قبرستان ابن‌بابویه به خاک سپرده شده‌اند. قدمت محله خزانه به شصت تا هفتاد سال پیش می‌رسد. در عهد ناصری، این محله، کوره‌های آجرپزی بوده که در نقشه‌های به‌جامانده از آن دوران مکان آنها کاملاً مشخص شده است. ماشین از سمت شمال خیابان بخارایی به سمت پایین به‌پیش می‌رود؛ از سمت باغ‌آذری به‌طرف جنوب شهر؛ خانه‌هایی با بافت قدیمی و کوچک و قسمت‌هایی نوسازی‌شده که اگر دوران رکود بازار مسکن نبود شاید ارزش این خانه‌های مسکونی بهتر از امروز آن بود. بنز، ماکسیما، بی‌ام‌و، آئودی؛ صفی از خودروها از خیابان بخارایی می‌گذرند، ساختمان‌هایی بلند و کوتاه در دو طرف خیابان جای گرفته‌اند. پارک بعث پشت سر قرار گرفته در میان انبوه درختان با همان مشخصات و تکرار همان داستان‌ها؛ پارک محل بازی و استراحت نیست؛ محلی است آرام برای سپردن تن بیمار به آسایشی گذرا. به‌طرف اتوبان آزادگان حرکت می‌کنیم؛ داستان شهرک نفتی‌ها و پاتوق اطراف ورزشگاه داستان تکراری است. محله خزانه بخارایی دیدنی است. رشد پرشتاب تهران در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ و برنامه‌ریزی ناپایدار شهری را به تصویر کشیده این محله؛ در دهه ۱۳۳۰ تنها بخش مسکونی محدوده‌ای که امروز به نام خزانه بخارایی شهرت دارد، در پی توسعه صنعتی در شمال محدوده، به‌ویژه راه‌اندازی کارخانه‌های روغن‌نباتی قو (۱۳۳۳)، کارخانه متروک آدامس‌خروس‌نشان و چیت‌سازی تهران (۱۳۲۷)، روستا و زمین‌های اطراف آن به محل اسکان کارگران بدل شد. در این سال‌ها مزارع کشاورزی روستا، خانه‌های روستایی، زاغه‌هایی که کارگران در آن سکونت داشتند، سیلوها و کوره‌پزخانه‌ها در این محدوده جمع شده بودند. به‌این‌ترتیب، شکل‌گیری محله در نخستین مراحل خود محصول توسعه صنعتی بدون پیش‌بینی محل اسکان کارگران بود. از سوی دیگر، در غیاب مدیریت شهری و بازار رسمی زمین، اشخاص بانفوذ و مالکان بزرگ دست به کار ساخت و فروش مسکن شدند. مشهورترین آنها «عباس‌خزانه» بود که نام خود را نیز به محله بخشیده است. در غیاب مدیریت شهری و برنامه مدون و همه‌جانبه توسعه شهری، امکانات و خدمات زیربنایی برای محله نادیده گرفته شد و در بسیاری از موارد معامله‌ها به‌صورت قول‌نامه‌ای انجام‌شده است. کاسب میان‌سال محله، مهم‌ترین تحولات منطقه را راه‌اندازی ایستگاه متروی خزانه و تخریب گودهای محله و ساخت پارک یادواره شهدا به‌جای مشهورترین گود محله یعنی گود «حسین‌نفتی» می‌داند. تاریخچه شکل‌گیری محله نشان می‌دهد خزانه به‌طور عمده از سوی بازار غیررسمی محله گسترش یافته و از همان ابتدا قطعات زمین، ریزدانه، کیفیت ساختمان‌ها نامرغوب و خدمات شهری ناچیز بوده است. مستند کامران شیردل (۱۳۴۴) درباره کوی محمدی و کوی پروران هنوز در این محله آشناست. پرسه در خزانه بخارایی نشان می‌دهد سهم شهروندان محروم و کم‌درآمد از پیامدهای ناگوار توسعه ناپایدار، بالا و پایدار است و نسل‌های مختلف را درگیر خودکرده است.

روایت پنجم: نعمت‌آباد



خیابان آیت‌الله طالقانی در محله نعمت‌آباد شلوغ است؛ آفتاب نقاب برکشیده؛ چند نوجوان در وسط کوچه فوتبال بازی می‌کنند و پیرمردهای محله نشسته‌اند به گپ‌وگفت؛ زنان همسایه دور هم جمع شده‌اند و عصر روز پنج‌شنبه را در کوچه حمام سپری می‌کنند. جوان به دیوار کوچه تکیه داده و پشت سر هم تخمه می‌شکند و پوست آن را کف خیابان پهن می‌کند. او ابایی ندارد از اینکه در قاب دوربین عکاس جای گیرد؛ پاشنه کفش برکشیده و هرلحظه به‌سرعت خود در شکستن تخمه‌ها اضافه می‌کند. منطقه ۱۹ از مناطق جنوبی تهران است که از شمال به منطقه ۱۶ و ۱، از شرق به منطقه ۱۶ و ۲۰، از جنوب به حریم جنوبی تهران و از غرب به منطقه ۱ محدود است. ۱۱٫۶۲ کیلومتر مربع وسعت دارد. این محله دربرگیرنده محلات خانی‌آباد، شهرک شریعتی، عبدل‌آباد، نعمت‌آباد و دولت‌خواه است. این منطقه زمانی روستا بود که در سال ۱۳۴۳ به بعد از طریق پادگان قلعه‌مرغی و کارگاه‌های صنعتی هم‌جوار، جاده ساوه و کوره‌های آجرپزی جذب کالبد شهری تهران شد. مغازه جوراب‌فروشی چند قدم جلوتر است؛ پیرمرد تنومندِ کندخیزی در مغازه نشسته است؛ چهره‌اش حالتی پدرانه دارد و مهربان به نظر می‌رسد؛ صمیمی و بی‌تکلف سخن می‌گوید: «سه سال است که این دستگاه خوابیده است. قبل از آن کار می‌کرد.» آه می‌کشد و ادامه می‌دهد: «۲۵ سال بافنده جوراب بودم و حالا فروشنده آن؛ نه توان راه‌انداختن این چرخ را دارم و نه توان کنار گذاشتن آن؛ آیبه دق است در این مغازه نه چرخ بافندگی.» او می‌گوید: «دوران کارگاه‌داری به سر آمده است؛ دوره کساد کسب‌وکار است.» این جمله را می‌گوید و سکوت می‌کند؛ دیگر خنده چشمانش ته‌گرفته‌است.

خلازیل، شهر آهن‌پاره‌ها



نام منطقه‌ای ۱۸۰ هکتاری در منطقه ۱۹ تهران، جنوب‌غربی بزرگراه آزادگان که سال‌هاست مقصد نهایی آهن‌پاره‌ها شـــده اســـت. ۴۰ ســـالی می‌شود که خریـــداران آهن‌های کهنـــه خانه‌ها از همه‌جای ایران، مقصدشان اینجاست؛ آخر داســـتان تکه آهن‌هایی که دوباره فروخته می‌شوند تا بازیافت شوند. اینجا منطقه‌ای است موقوفه مردی به نام «مروی»؛ پر از غرفه‌های کوچک و بزرگی که فقط صدای خرد شدن و صاف شدن و تکه‌تکه شدن آهن از آنها می‌آید. ضربه چکش‌های آهنی به آهن‌آلات کهنه می‌پیچد در راهروهای تنگ و تاریک کارگاه. اینجا محل جمع‌آوری آب‌های کثیف تهران بود و این ۱۸۰ هکتار زمین‌های کشاورزی؛ زمین‌هایی که قسمت بزرگی از آنها سبزی‌کاری می‌شد و با آب کثیفی که تهرانی‌ها به جنوب غرب می‌فرستادند، آبیاری. بعدها اما هم آب کم شد هم سود کشـــاورزی. برای همین سازمان اوقاف کم‌کم این زمین‌ها را به آذری‌زبان‌هایی اجاره داد که در شمال این منطقه، در پاسگاه نعمت‌آباد زندگی می‌کردند. حالا این منطقه بازار آهن درست‌وحسابی شده؛ اما هنوز دعوای قدیم قومیت‌ها گاه در اینجا نمایان می‌شود و تا کل محله نعمت‌آباد که محل سکونت قومیت‌هاست سرازیر می‌شود. تهرانی‌ها برای رفتن به آنجا باید از خیابان نواب بگذرند و وارد بزرگراه آزادگان شوند و چند کیلومتر جلوتر، راه فرعی‌ای هست که ورودی‌اش را حالا دو، سه سالی است شهرداری مسدود کرده؛ راه باریکه‌ای کنار پمپ‌بنزین، اول خیابان سهیل، تنها ورودی بازار ضایعات آهن است و بعد غرفه‌ها شروع می‌شوند. زمین‌هایی چندهزارمتری که مرزشان با زمین بغل، ایرانیت‌های فلزی است و داخل هرکدام، چند کارگاه که کارگرها روزشان را با بازیافت آهن‌های کهنه می‌گذرانند و شبشان را در اتاق‌های کوچک اطراف آنها روز می‌کنند. تعدادشان به پنج‌هزار نفر می‌رســـد. محله‌های اطراف خلازیل یا خلازیر، پر از کوچه‌ها و خانه‌هایی است که روزشان با سروصدای خرد شدن آهن‌ها می‌گذرد و شبشان با بوی ضایعات آهن و زباله‌هایی که همراه آنها به بازار آهن دست‌دوم می‌آیند. تا همین چند سال پیش، چندان مشکلی نبود، بعدها که تهران و خانه‌هایش در حاشیه بزرگراه آزادگان کشیده شد و از بهشت‌زهرا هم گذشت، آدم‌ها در این منطقه هم بیشتر شدند و خانه‌هایشان را اطراف این بازار بنا کردند. برای همین هم بود که چند سال پیش، کمیسیون ماده ۵ شهرداری تصویب کرد کل ۱۸۰ هکتاری که جزو زمین‌های ســـازمان اوقاف است، تبدیل به پارک شود؛ پارک ایرانیان و این یعنی تخریب چندهزار کارگاه خریدوفروش ضایعات آهن. حالا دو سالی می‌شود که این ماجرا جدی‌تر شده؛ شهرداری می‌گوید ۴۰ هکتـــار از این زمین‌ها را تملک کـــرده و ۱۴۰ هکتار باقی‌مانده را به‌زودی تملک می‌کند و صاحبان کارگاه‌های آهن می‌گویند این زمین‌ها را با اجاره‌نامه‌های ۹۹ ساله از اوقاف اجاره کرده‌اند و به این راحتی زمین‌هایشان را تحویل شهرداری نمی‌دهند. وصف زندگی ساکنان این منطقه، وصف زندگی فقیرانه‌ای است از بدمسکنی، فقر، بیکاری، دعوای قومیت‌ها و اعتیاد تا زمین‌هایی که باید برای حفظ آن با شهرداری و اوقاف جنگید. اما انباشت و سوزاندن زباله در کنار پست برق خلازیر داستان تلخی‌است برای محیط‌زیست.

روز چهارم، روایت دهم: همراه شدن با «جمعیت‌طلوع بی‌نشان‌ها» در نیمه‌شب شوش



میدان شوش؛ از کوچه مهدیه به سمت کوچه اوراقچی‌ها سرازیر می‌شویم، آرام و همراه با راه‌بلد محله؛ او سال‌هاست که هر سه‌شنبه‌شـــب بـــه این محله می‌آید با اجرای آیین مهرورزی برای چندصد نفر با توزیع غذا، پتو و کلاه از طرف جمعیت «طلوع بی‌نشـــان‌ها»؛ همراه شدن با آنها کار دشواری نیست؛ مراسم رسمی از ساعت ۸ شب در محل موسسه شروع می‌شود تا ساعت ۱۱:۳۰. بعد از آن طبق قرار قبلی افراد در پنج اکیپ معین به چند محله تهران می‌روند برای پخش غذا: آزادگان، هرندی، شوش، دره فرحزاد. با اکیپ شوش، راهی می‌شویم از اتوبان نواب صفوی به سمت کوچـــه اوراقچی‌ها، وانت حامل غذا از جلو و بقیه ماشـــین‌ها از عقب. از کوچه‌پس کوچه‌ها می‌گذرند. سعید، راننده جوان وانت‌بار است. دیگری دانشجوی رشته سینماست و آن‌یکی علوم آزمایشگاهی خوانده است. سعید وسط کوچه اوراقچی‌ها ماشین را متوقف می‌کند و بقیه پشت سر او ایست! زنجیره‌ای از آدم‌ها حلقه می‌زنند دور وانت سفیدرنگ؛ زن، کودک، پیر و جوان. از این به بعد هرکه می‌آید و می‌رود، ظرف یک‌بار مصرف غذا در دست دارد، پایپ، لوله فلزی، فندک و زرورق؛ عده‌ای بساط را برای گرفتن غذا ترک می‌کنند وعده‌ای دیگر تکان هم نمی‌خورند. ما حالا رسیده‌ایم به قلب جهنمِ کوچه اوراقچی‌ها. دل عریض کوچه شاید چندصد نفر را در خود جای داده باشد. سعید می‌گوید می‌توانی بین خانم‌ها غذا پخش کنی؛ کنار دیوار دور آتش پنج نفر حلقه زده‌اند. هیچ‌کدام تکان نمی‌خورند. زن با کت قرمز خیره نگاه می‌کند: «آرزو! سیدپیمان کجاست؟» و زن در پاسخ می‌گوید: «خبر

کوچه باغ انگوری نه باغ دارد نه انگور

ابتدای کوچه آرام است و سربه‌زیر. با کوچه‌های پیچ‌درپیچ و خانه‌های نوساز و قدیمی. هر دو سمت این کوچه دالانی است که روز و روزگاری ورودی یک «سرا»ی بازار بوده و حالا خبری از در و سر آن نیست اما مغازه‌های قدیمی و ازنفس‌افتاده هنوز در جای خود باقی مانده‌اند و مثل سربازهای خسته و بی‌جان، صف‌کشیده در دو سمت کوچه‌ای که اسمش «باغ انگوری» است، از آن مراقبت می‌کنند. کوچه‌ای دراز که تا رسیدن به پیچ اول جز دیواری بلند و ناصاف چیز دیگری در آن دیده نمی‌شود. این دیوارهای کج‌رفته تا ثریا قرار است مرزی بین حریم کوچه و مغازه‌های خواربارفروشی دو سمت کوچه ایجاد کنند. انتهای کوچه پیچی به راست دیده می‌شود که رهگذران غریبه فکر می‌کنند کوچه در آنجا به آخر می‌رســـد. اما بعد از این پیچ کوچه تازه اوج می‌گیرد و داشته‌هایش را به رخ می‌کشد. ابتدای کوچه تنها محل رفت‌وآمد خودروهایی است که می‌خواهند به قلب محله مولوی بزنند. خانه‌ها یکی‌یکی گردن می‌کشند و نمایان می‌شوند؛ ساختمان‌هایی چندطبقه که اغلب نوساز هســـتند و ظاهری امروزی دارند. در کوچه باغ انگوری اغلب خانه‌ها نونوار شده‌اند و کمتر خبری از خانه‌های فرسوده و توسری‌خورده‌ای هست که این روزها به‌عنوان انبار از آنها استفاده می‌شود. خانه قدیمی‌ای هم اگر باشد، خانه‌ای مسکونی است و اهالی به آن رفت‌وآمد دارند. باغ انگوری، در جنوب شرقی میدان کنونی محمدیه است. زمانی که هنوز میدان ساخته نشده بود و تنها محوطه‌ای برای انجام اعدام‌های دولتی بود و خیابان مولوی هم احداث نشده بود و قسمت غربی‌اش به نام خیابان معیرالممالک و قسمت شرقی‌اش به‌صورت نامنظم به نام خیابان جلو قبرستان شهرت داشت، خیابانی از محوطه اعدام به جنوب کشـــیده شده بود با نام قاپوق. در این خیابان، قواره اول ضلع شرقی‌اش عمارت بزرگ و مفصل قوام‌الدوله در میان باغ طراحی‌شده وسیعش واقع بود و در جنوب و مجاور آن باغ، باغ دیگری قرار داشـــت که ضلع شمالی‌اش باغ قوام‌الدوله، ضلع غربی‌اش خیابان قاپوق، قسمتی از ضلع جنوبی‌اش عمارت اسکندرخان و بخشی از ضلع شرقی‌اش اراضی یخچال حاج باقر بود. این باغ را بدان سبب که در آن انگور فروخته می‌شد و پاتوق انگورفروش‌ها بود، «انگوری» یا «انگورفروشی» می‌گفتند. حالا باغ انگوری نه باغ دارد و نه انگور؛ انتهای کوچه، کوچه‌های هم‌جوار پاتوق رانده‌شده‌های خیابان مولوی است شبانگاهان. روبه‌روی بن‌بست افتخاریان. دو ساعت از نیمه‌شب گذشته؛ حدود ۵۰ پرس غذا در این محله پخش می‌شـــود و چنددقیقه‌تایی پتو و کلاه. زن برای گرفتن پتوی دوم التماس می‌کند؛ می‌گوید دو کودکم از سرما یخ می‌زنند امشب. دست دختر نوجوان و پسر چندساله خود را می‌گیرد و کشان‌کشان به سمت ماشین می‌آید. همه‌چیز زود به پایان می‌رسد؛ در کرم‌رنگ در انتهای کوچه باز می‌شود حدود ۱۰ نفر زن و مرد داخل خانه می‌روند؛ صدای کفش پاشنه‌بلند زن تا بسته‌شدن در به گوش می‌رسد با غذایی در دست.

راننده وانت از جلو حرکت می‌کند و بقیه ماشـــین‌ها پشت ســـر او وارد اتوبان نواب می‌شوند. اینجا بنزِ سیاه کارگردان معروف راه دیگری در پیش می‌گیرد به سمت شمال تهران. حسین می‌گوید: «برای نجات شهر، پهپادی به نام نوع‌دوستیِ کارآمد لازم است؛ اما جامعه تماشاگر نوع‌دوست نیست.»

در تهران زمانی همه اقشار مختلف در کنار هم بودند ولی به‌تدریج آگاهانه، ناآگاهانه و با رانت‌جویی از سال ۱۳۴۷ شهرسازی «افاده‌فروش» یا Snob Zoning در شهرسازی ایران غالب شد.

آیا تهیدستان شهری محمل پوپولیست‌ها می‌شوند؟

کمال اطهاری در گفت‌وگو با آینده‌نگر از چالش‌های تهیدستان می‌گوید

از برنامه دولت و شهرداری در محلات حاشیه‌نشین انتقاد می‌کند؛ معتقد است به‌جای تغییر فیزیکی باید به روح اجتماع توجه شود. کمال اطهاری، عضو هیئت علمی تدوین برنامه‌های بخش مسکن در برنامه‌های توسعه کشور است. او معتقد است: فقر در حال گسترش است و باید نهادهای مدنی، مردم و دولت‌ها برای ساخت‌یابی و توسعه جامعه برنامه‌ای منسجم داشته باشند.

چرا باید خواند:
این گفت‌وگو به شناخت نسبی از حاشیه‌نشینی و فقر چندبعدی در ایران و تهران کمک می‌کند؛ حاشیه‌نشین‌ها در ایران به طبقه جدیدی تبدیل شده‌اند. دولت، تشکل‌های سیاسی و روشنفکران برنامه منسجمی برای بهبود وضعیت حاشیه‌نشین‌ها ندارند.

۴
میلیون
حاشیه‌نشین در حاشیه و داخل تهران زندگی می‌کنند

■ **تهیدستان شهری چه کسانی هستند؛ آنها چه نسبتی با حاشیه‌نشین‌ها، زاغه‌نشین‌ها و مهاجران دارند؟**

موضوع موردبررسی از الزامات اولیه توسعه پایدار یا رشد اقتصادی است؛ این بحث از زمان کارل مارکس و بعد از آن جان‌مینارد کینز، موردتوجه است. تهیدستان شهری مقوله‌ای با ابعاد متعدد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیط‌زیستی است؛ به افرادی گفته می‌شود با مهارت‌های اندک و درآمد پایین، گرفتارشده در تله‌های فضایی فقر و بیکاری که با کنار گذاشته شدن از فرآیند توسعه موجودیت می‌یابند؛ دامنه آن در کشورهای توسعه‌یابنده بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته است، چراکه نهادهای حمایتی در این کشورها به‌وجود نیامده و تور ایمنی دربرگیری اینها آماده نشده است. میزان کنار گذاشته شدن تهیدستان در کشورهای درحال‌توسعه بیشتر است. عوامل اقتصادی در فقر فزاینده تاثیرگذار است؛ اگرچه در ایران رانت‌جویی اقتصادی سهم بیشتری در افزایش ابعاد تهیدستان شهری و ایجاد تله فضایی دارد. مسئله دیگر این است که اختلاط تعاریف در این زمینه مختص ایران نیست؛ از قرن نوزدهم- که دوره‌ای از گذار طبقاتی را شاهد بودیم- شاهد این اختلاط مفاهیم هستیم؛ تهیدستان با اصطلاح توده مردم (Grassroots) و فقرا (Poor) معروف بودند. آن زمان طبقه متوسط حد وسط فقرا و بورژواها یا اشراف بود. البته طبقه متوسط مشخصه خاص خود را دارد و کارگران با تهیدستان تفاوت دارند. تهیدستان شهری، اقشار کم‌درآمد هستند که حاشیه‌نشین‌ها هم جزئی از آنهایند و در حال گسترش هستند؛ چیزی بین ۳۰-۴۰ درصد جمعیت شهرها تهیدست هستند.

■ **در ایران؟**

جمعیت شهر ایران. این در برخی از شهرها چون سنندج یا زاهدان ۵۰ درصد جمعیت را شامل می‌شود. البته تهیدستان شهری در این شهرها برون‌افکنی نشده‌اند و در داخل همان شهرها زندگی می‌کنند.

■ **تله فضایی فقر چگونه گسترش می‌یابد؟**

تله فضایی انسان‌ساخت است و مناسبات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در آن بازتولید می‌شود. مثلاً برچسب قومیت یکی از عواملی است که به ساخت تله فضایی کمک می‌کند. این تله با رانت هم گسترش می‌یابد. مثلاً مازندران تله فضایی رانت است. سالی ۴۰ میلیون نفر برای استفاده از جنگل و آب‌وهوا به آنجا هجوم می‌برند. اما این رفت‌وآمدها به مازندران ثروتی به ارمغان نمی‌آورد. دولت‌ها در اقتباس نادرستی، نظام «مالی‌رهبر» را در پیش گرفته‌اند؛ دولتی که زمانی با مشخصه‌های اقتصاد «دولت‌سرور» تعریف‌شده بودند؛ این ملغمه کشنده‌ای است، که هرروز باعث بازتولید فقر می‌شود. دولت به‌جای اینکه کالای عمومی تولید کند، خدمات عمومی چون آموزش رایگان، تربیت نیروی انسانی فضیلت‌محور، تولید دانش کیفی نه کمی، بهداشت و امور زیربنایی تأمین کند، کالای خصوصی تولید می‌کند. بنگاه‌های دولتی ۶۰ درصد را در اختیاردارند که به زیربنای جامعه آسیب می‌زند.

■ **در دوره کنونی گسترش تهیدستان شهری معلول چه عواملی است؟**

زمانی در ایران نسبت شهرنشین به روستانشین ۲۵ درصد به ۷۵ درصد بود، اما امروزه این نسبت برعکس شده است؛ درنتیجه مهاجرت نمی‌تواند علت‌العلل باشد. من با روشنفکران داخل حاکمیت و اپوزیسیون بارها بر سر این مسئله بحث داشتم که چرا مهاجران روستایی به شهرها را چون فراریان از میدان جنگ می‌بینید. باید همه شعارهای گذشته را دور ریخت؛ این شعارها به لحاظ اقتصادی و محیط‌زیست پاسخ سؤال روز ایران نیست. نسل دوم و سوم مهاجرت از روستا به شهر نیست، بلکه از مرکز به پیرامون است. مرکز اصلی جابه‌جایی جمعیت، خود شهرها است.

■ **تهیدستان شهری بر اساس چه شاخص‌هایی تقسیم‌بندی می‌شوند؟**

امروزه شغل و درآمد مهم‌ترین شاخص تقسیم‌بندی است؛ صاحبان شغل‌هایی که مهارت، سطح دستمزد و درآمد اندکی دارند و شغل ثابتی ندارند، در حاشیه زندگی می‌کنند. اینها به‌تبع این ویژگی در تله فضایی گیر می‌کنند؛ گرفتاری در تله فضایی، گرفتاری در تله طبقاتی را تشدید می‌کند. بیکاری ناشی از حاکم شدن رانت‌جویی بر اقتصاد، تهیدستان شهری را بازتولید می‌کند. یعنی لمپن بورژوازی، لمپن پرولتاریا را می‌پرورانند. عامل اصلی تله فضایی فقر خود فقر است. وقتی رشد اقتصادی ناپایدار باشد و رانت‌جویی شکاف طبقاتی را افزایش دهد، دامنه تهیدست شهری از تعریف کلاسیک افزایش می‌یابد و این شکاف‌ها بیشتر می‌شود؛ درنتیجه فقیر، فقیرتر می‌شود؛ این وضعیت به برهوت جامعه می‌رسد و دامنه شکاف وسیع‌تر می‌شود.

■ **تهیدستان امروز شهری لزوماً مشخصات لمپن پرولتاریای قرن نوزدهم را ندارند؛ اکثر اینها گروه‌هایی باسواد هستند که به دلیل بیکاری و کمبود درآمد، نه آگاهی به حاشیه رانده‌شده‌اند.**

با شما موافقم؛ امروز تهیدستان شهری با دو مشخصه باسواد و بیکار، کم‌سواد یا بی‌سواد و بیکار یا کم‌درآمد تقسیم می‌شوند. البته گفته من طنز تلخی بود به کسانی که ذات لمپنی برای تهیدستان قایل هستند؛ برای همین گفتم که در اقتصاد رانتی، لمپن بورژوا، لمپن پرولتاریا را می‌پرورانند.

■ **نهادهای مدنی چگونه و با چه مکانیسمی بر مناطق و ساختار مناطق**

نکته‌هایی که باید بدانید

- میزان کنار گذاشته شدن تهیدستان در کشورهای در حال توسعه بیشتر است.
- تله فضایی، انسان‌ساخت است و مناسبات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در آن بازتولید می‌شود.
- مهاجرت امروز تنها عامل تهیدستی و حاشیه‌نشینی در شهر نیست.
- گرفتاری در تله فضایی، گرفتاری در تله طبقاتی را تشدید می‌کند.
- حاشیه‌ها نه از کمک دولت رفاه بهره‌مند هستند و نه از مزیت‌های جامعه مدنی و ارتباطات اجتماعی.
- در ایران شیوه انتظام‌بخش تعریف نشده است و دولتِ سرور تصمیم می‌گیرد یک‌شبه همه مسیرها را تغییر دهد.



ساکنان حاشیه‌ها نسبت به ساکنان محلات فرسوده و فقیرنشین داخل شهر، یک کمبود مضاعف دیگر را هم تحمل می‌کنند. حاشیه‌نشین‌ها به‌دلیل دوری از شهر، نمی‌توانند از مزیت‌های روابط اجتماعی هم استفاده کنند.

شهری تور ایمنی پهن می‌کند؟

جامعـــه قوی، نهاد مدنی قوی دارد که وظایف حمایتی برای دولت قایل اســـت. مثلاً دولت بازتوزیع رفاه را در جامعه انجام می‌دهد. اول قرن بیستم بازتوزیع ثروت در کشورهای توسعه‌یافته حدود ۱۰ درصد بود؛ در نیمه قرن بیستم به حدود ۵۰ درصد می‌رســـد؛ الان بازتوزیع ثروت به میزان مالیات، یعنی ۴۰ درصد است. البته این نسبت در کشورهای مختلف متفاوت است. در فرانســـه هزینه مسکن ۱,۷۴ تولید ناخالص داخلی و در امریکا ۱,۷ است. درآمد ســـرانه در ایران ۱۵۰۰ دلار است؛ غیرواقعی ۳-۴ هزار دلار است. ما مازاد اقتصادی لازم را نداریم و اگر چنین کنیم بلای مسکن مهر بر سر اقتصاد کشور نازل می‌شود.

■ **یعنی تهیدستان شهری محمل پوپولیست‌ها می‌شوند؟**

از خصایص تهیدستان شهری مشـــارکت پایین در احزاب، کم‌سوادی و داشـــتن تشکل‌های مدنی ضعیف اســـت؛ در قرن ۱۹، مارکس واژه «لمپن پرولتاریا» را برای این طبقه به کار می‌برد. طبقه‌ای که ســـطح سواد و دانش پایین‌تری دارد که در تله فضایی فقر کامل قرار می‌گیرد. درنتیجه این طبقات ضدروشـــنفکران بودند. از این طبقات فاشیســـت‌ها و پوپولیست‌ها استفاده می‌کنند. در این شـــرایط مارکس آنها را فرودســـت خطاب می‌کند؛ اگرچه ما بورژوازی فرومایه هم داریم. یعنی با غالب شـــدن رانت‌جویی هیچ بخش پیشرویی در اقتصاد ایران وجود ندارد. در تله‌های فضایی رانت‌سازی، بومی‌ها کنار گذاشته می‌شوند؛ مثلاً وضعیت امروز عسلویه، مسجدسلیمان و آبادان این کنارگذاشتگی مردم محلی و بومی را نمایان می‌کند. درحالی‌که یکی از اصول اولیه قانون اساسی و از اهداف انقلاب اسلامی برچیدن این تله‌ها بود. اقتصاد تولیدمحور ایران با ورود کالای چینی که با ســـرمایه امریکایی تولید می‌شود وضعیت به‌مراتب بدتری را تجربه می‌کند. در این شرایط جناح‌های عدالت‌طلب هم با سیاست‌زدگی نسبت به سرمایه خارجی برخورد می‌کنند. در اقتصاد رانتی و بورژوازی فرودست، بازسازی طبقات ممکن نیست. از طرف دیگر ۶۰ درصد اقتصاد دست بورژوازی دولتی است.

■ **درباره تعداد تهیدستان شهری در ایران در نسبت با دوره‌های متعدد چه ارزیابی دارید؟**

طبق ارزیابی‌های مختلف بین ۲۰ الی ۲۵ میلیون تهیدست شهری در ایران وجود دارد که برآوردهای حداکثری را درست می‌دانم. شاید حدود ۳ میلیون حاشیه‌نشین در حاشیه استان تهران و یک‌میلیون نفر در داخل شهر زندگی می‌کنند. بر اساس این ارزیابی‌ها، حدود ۱۵ میلیون نفر از این تهیدستان در کانون اسکان‌های غیررسمی و باقی در محلات فقیرنشین و بافت‌های فرسوده زندگی می‌کنند. در ســـال ۱۳۵۵ حدود ۵ درصد از ساکنان شهری ایران در مسکن نامتعارف مثل حلبی‌آبادها، یازاغه‌نشین‌ها و ساختمان‌های غیرمتعارف زندگی می‌کردند؛ اما بازتولید غیرســـریع نداشـــتند. مسکن غیرمتعارف از اسلام‌شهر شروع شد؛ البته ســـاختمان‌ها با تیرآهن و آجر ساخته‌شده بود؛ اینها کارگران جاده کرج بودند. صاحبان کارخانه برای کارگرهای خود امکانات مسکن فراهم کرده بودند. این رفتار در قالب مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی بود. اما الان حدود ۴۰ درصد (پیوســـته و ناپیوسته) اسکان جدید در کلان‌شهرها غیررسمی است. البته دامنه حاشیه‌نشین‌ها از کلان‌شهرها به شهرستان رسیده است. در این شرایط عوامل اقتصادی تاثیرگذار است. آمار جدید نشـــان می‌دهد که تعداد کارگران مناطق جنوب شهری بین ۱۳۸۵-۱۳۹۰ کاهش پیداکرده است. در این سال‌ها تهران ۶۰۰ هزار شغل از دست داده است؛ این ریزش در شغل‌هایی بامهارت پایین اتفاق افتاده است. مشاغل خانوادگی مثل کترینگ یا دست‌فروشی از پایین‌شهر به مناطق بالای شهر رســـیده است. این همان چرخه‌ای است که فقر در آن بازتولید فقر می‌کند. ابعاد تهیدستان شـــهری از ۱۵ درصد به ۳۰ درصد رسیده است؛ ۳۰ درصد از مردم تهران زیر فقر مطلق یا ۴۵ درصد زیر فقر نسبی هستند. این نتیجه پژوهشی است ما که در سال ۱۳۹۰ انجام داده‌ایم. فقر به سمت میانه جامعه پیش می‌رود.



بیکاری ناشی از حاکم شدن رانت‌جویی بر اقتصاد، تهیدستان شهری را بازتولید می‌کند. لمپن بورژوا، لمپن پرولتاریا را می‌پروراند

■ **در صورت تداوم یارانه‌های نقدی که به نظر می‌رسد دولت اراده‌ای برای قطع آن ندارد، آیا رفتار سیاسی طبقه متوسط شبیه رفتار سیاسی تهیدستان نخواهدشد؟**

سیســـتم باید شیوه انسجام‌بخشی نوینی را تعریف کند؛ اما در ایران این شـــیوه انسجام‌بخش تعریف نشده است. در این شیوه رابطه بین دولت، بازار و بخش خصوصی به‌درستی تعریف شده است. رابطه مزد با کل اقتصاد باید به‌درســـتی تعریف شود. یارانه در کشورهای غرب مثل حق است نه هبه؛ در غرب سیاست‌های اجتماعی با رژیم انباشت هم‌افزایی دارد و در موقع از بین رفتن هم‌افزایی، بن‌بســـت می‌شود. در ایران شیوه انتظام‌بخش تعریف نشده است و دولتِ ســـرور تصمیم می‌گیرد یک‌شبه همه مسیرها را تغییر دهد؛ برای همین موجودی سرمایه و بهره‌وری در ایران پایین است. این ملغمه باید با آمیزه عقل سلیم و عقل ممیز - که در جامعه پایین است- حل شود. عقل ممیز به دلیل نبود نهادهای مدنی در ایران پایین است و این درست برعکس عقل سلیم در ایران است. برای همین دولت‌ها به نام نامی عدالت، عدالت را به مسلخ می‌برند.

■ **در دوره توأمان «گذر از دموکراســـی - گذار به دموکراســـی» آیا تهیدستان در ایران در موقعیتی هستند که با آگاهی طبقاتی جنبشی اجتماعی شکل دهند؟**

طبقه روشـــنفکر در حاکمیت و بیرون از حاکمیت بلوغ اجتماعی ندارد؛ آنها به‌شدت سیاست‌زده و خودپسند هستند. باید بتوانند در برنامه خود برای دغدغه تهیدستان شهری پاسخی داشته باشند؛ اما این‌گونه نیست. ازآنجاکه هیچ برنامه سنجیده‌ای در قالب یک سیاست اجتماعی کارآمد برای تهیدستان طراحی نشده است، آنها به اغلب برنامه‌ها بی‌اعتماد هستند. اینها هم‌عصران شـــعاری وضع موجود هستند نه هم‌عصران واقعی. اصل ماجرای تهیدستان شهری این است که دولت‌ها باید برای ساخت‌یابی عینی توسعه کاری بکنند، اگر جامعه و اقتصاد توســـعه نیابد، بحران‌های اجتماعی هم تهیدســـتان را فرو می‌بلعد و هم طبقات آگاهی‌بخش را. باید شـــیوه انسجام‌بخشی از دل گفتمان‌های واقعیت‌گرا، نهادهای مدنی و اهمیـــت دادن به اقتصاد مولد و بورژوازی مولد بیرون بیاید. باید زودتر به نتیجه برســـیم پیش از اینکه این بنا فروبریزد. باید دولت و جامعه برای ساخت‌یابی و توسعه جامعه برنامه‌ای منسجم داشته باشند.

در کلان‌شهرها، اغلب حاشیه‌نشین‌ها روستاییان هستند که در فرآیند توسعه کنار گذاشته‌شده‌اند. اما نسل دوم و سوم مهاجرت از روستا به‌شهر نیست، بلکه از مرکز به پیرامون است

۴۰

درصد

جمعیت شهری در تله فقر گرفتارند

دو نوع فقر از یکدیگر جداشده‌اند: فقر مطلق و فقر نسبی؛ در فقر نسبی فرد به‌هرتقدیر امروز ره به فردا می‌سپارد و زنده می‌ماند ولی فقر مطلق، اشاره به ناتوانی فرد و خانواده از برآوردن نیازهای اولیه و فوری است.

تهیدستی و تهیدستان در ایران

اسطوره‌ها و واقعیت‌های فقر و اسکان غیررسمی



پرویز پیران

استاد بازنشسته دانشگاه علامه طباطبایی، عضو هیئت علمی آکادمی سوئیس برای توسعه و عضو شبکه جهانی نوآوران حکومتی در دانشکد جان اف. کندی دانشگاه هاروارد

چرا باید خواند:
مقاله‌ای مهم و راهبردی درباره اینکه فقر و تهیدستی در ایران و دنیا چگونه زاده شد، رابطه آن با سرمایه‌داری چیست و در دوران جدید چه بر سر طبقات متوسط و فقیر ایران آمده است. این مقاله دلایل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی گسترش و کنترل فقر را توضیح می‌دهد.

۱ تهیدستی و بر بنیاد آن تهیدستان، مفاهیم تازه‌ای نیستند. مدارک بی‌شماری بر وجود تهیدستی و تهیدستان در تمامی جوامعی که از حالت بدوی و ابتدایی خارج شده‌اند، گواهی می‌دهند و مهر تأیید می‌نهند. بدیهی است که ایران عزیز، این خانه مشترک ایرانیان نیز از این پدیده ناخوشایند، در امان نبوده است. بر همین اساس منابع و متون از خرابه‌خوابی، بیتوته در گورستان‌های متروک‌شده، از زیر پل و پله‌خوابی یاد کرده‌اند. چنانچه به دستورها و اندرزهای ادیان نیز توجه شود چه مستقیم و چه غیرمستقیم گواه وجود تهیدستان در قدیم‌اند. برای مثال حدیثی از بزرگان نقل می‌شود که مسلمان سر بر بالینی نگذارد مگر از سیر بودن ۷ یا ۴۰ خانواده در پیرامون خود مطمئن شود. این خود غیرمستقیم زندگی تهیدستان در همسایگی آنانی که تهیدست نبوده‌اند را تأیید می‌کند. جالب اینکه چنین گفته‌هایی نشان می‌دهد که سکونتگاه‌های جوامع مسلمان، آرایش کالبدی طبقاتی نداشته‌اند. به دیگر سخن، ثروتمندان و تهیدستان و گروه‌هایی که به‌هرحال گذرانی عادی داشته و در مضیقه نبوده‌اند، در کنار هم می‌زیسته‌اند. گرچه به‌تدریج ثروتمندان در محله‌هایی که بهتر به حساب می‌آمدند، سکنا گزیدند لیکن اختلاف گروه‌هایی با درآمد و امکانات گوناگون همچنان ادامه یافت، به‌نحوی که پیری پاره‌دوز در همسایگی قاضی شهر می‌زیست. برخی منابع نشان می‌دهد که در جوامع اولیه نیز گرچه فقر معنای چندانی نداشت لیکن قدرت بدنی نابرابر، تفاوت‌هایی را پدید آورد. به‌هر تقدیر از آن زمان که تفاوت گروه‌های انسانی در دست‌یابی به امکانات مادی شکل گرفت و به تدریج نهادینه شد، سلطه گروهی بر گروه‌های دیگر معنای مشهود به خود گرفت و کاربرد واژه‌هایی چون بیشتر و کمتر، بالا و بالاتر، پایین و پایین‌تر، در باب تمایزهای اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه در جامعه‌ای مانند ایران سیاسی و حکومتی، خود را هویدا ساخت. از این روی کمتردارندگان جامعه شکلی مشخص و مشهود پیدا کردند و مفهوم فقر موضوعیت یافت و تهیدستی و تهیدستان، شکل گرفتند. بدیهی است موضوع‌هایی بدین کهن‌سالی از منظرهای گوناگون و تحت تأثیر عوامل و دلایل مختلف به‌ویژه بر پایه موضوعی که بعدها نام ایدئولوژی بر آن نهادند، بارها و بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در هر زمانی، به‌تناسب فضای جامعه، ویژگی‌های هر جامعه و شرایط و امکانات قابل حصول، راه‌هایی برای برخورد با آن در نظر گرفته شد. زیرا به‌هرحال و در تمامی جوامع تهیدستی ناخشنودساز و غیرقابل‌پذیرش به شمار رفت. گاه هرگز منجر به نابودی تهیدستی نشد اما گاه با موفقیت‌های نسبی در کاهش تهیدستی و گاه با شکست‌هایی آشکار روبه‌رو بود و سبب شد آیندگان هر جامعه‌ای از نگاه و برداشت خود به نقد گذشته و زمان خود دست گشایند و ناخرسندی خود را ابراز کنند و آرزوی جامعه‌ای بدون تهیدست را بیان کنند. جامعه ایران نیز از این قاعده کلی مستثنا نبود. زیرا به نظر نگارنده تفاوت‌های موجود به‌ویژه دست‌یابی نابرابر به امکانات هر جامعه در هر زمان قابل تصور، نگاهی منفی را آن هم علی‌رغم توجیه و تفسیرهای ممکن به خود به‌دنیا آورد و به‌تدریج فربه ساخت. بعد از ارزش‌های اخلاقی جامعه نیز که خود آرام‌آرام، شکل گرفت و فربه شد و بدین دلیل نهادینه شد، بار منفی بیشتر داشتن را تقویت کرد. یکی دیگر از عوامل شدت گرفتن بار منفی در این حقیقت نهفته بود که همواره و در تمامی تاریخ بشر داراها اقلیت و کم‌شماره بودند و تهیدستان اکثریت و پرشماره. بر همین اساس آرزوی تا به امروز محال‌مانده جامعه‌ای برابر، هواخواهان گاه پرشور و شری یافت.

۲ در جامعه ایران به دلایل تاریخی و توان جامعه از نظر امکانات قابل توزیع یا بخشایش، تفاوت‌ها بسیار شدید نمی‌شد، گرچه وجود داشت. اما ثروت انبوه استثنا بود و لایه‌های تهیدست کامل نیز چندان افزایش چشم‌گیری جز در شرایط ناامنی، جنگ‌های بی‌پایان و بیماری و خشک‌سالی، به خود نمی‌دید. اما علی‌رغم این قاعده شایع‌تر، نادیده گذاشت و گذشت که تقریباً در تمامی زمان‌های تا دنیای امروزی، مردن از ناداری در کوی و برزن یا در بیغوله‌ها و سرپناه‌های نااستوار، گزارش شده است. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت آن است که در جامعه ایران تهیدستی امرِ شدیداً متناقضی باقی ماند. زیرا قدرت نظام خاندانی، عشیره‌ای و هم‌بستگی‌های خونی- تباری و روابط سببی و نسبی خود سازوکار تعدیل فقر نیز به شمار می‌رفت و نظام‌های اجتماعی ناشی از تعلق و پیوند دینی و انگارگان مذهبی نیز در این تعدیل گرچه ناکافی و ناتمام، مؤثر بود. بعدها با تهاجم ایلات غیرایرانی و اشغال حکومت یا یاری فرهیختگان ایرانی که عامل گردش امور بودند و بدون آنان اداره جامعه‌ای با حکومت ایلیاتی اما دارای بازار گسترده و فعال در عرصه جهانی، گستردگی نظام پیشه‌وری و صنعت‌کاری در قالب کارگاه (مانوفاکتور)، وجود و لزوم دستگاه‌های دیوانی که از دوران قبل از اسلام به ارث رسیده بود، ناممکن به نظر می‌رسید. این گونه ریخت‌شناسی جامعه‌ای قدرت روابط خونی- تباری را تشدید می‌کرد و از تمایزاتی که در غرب به شکل‌گیری طبقات اجتماعی منجر شد یا جلوگیری می‌کرد یا تضعیف‌کننده به حساب می‌آمد.

۳ باید توجه داشت که گرچه جامعه ایرانی به‌دلیل تجارت در راه‌های دور چه به سمت شرق تا چین و ماچین و چه به سمت غرب به‌سوی شمال افریقا و اروپای آن زمان با نوعی سرمایه‌داری اولیه آشنا بود، لیکن ارزش مصرف (use value) حاکمیتی چشم‌گیر داشت که خود امکان انباشت افسانه‌ای ثروت را استثنا می‌کرد. امری که با سرمایه‌داری مدرن از اساس دگرگون شد و ارزش مبادله (exchang value)، شکاف‌های اجتماعی را تشدید کرد. البته رودست‌یابی و ایلیاتی ماندن جامعه نیز عاملی تعیین‌کننده به حساب می‌آمد. امری که در ایران کم‌وبیش تا دوران جدید و برآمدن

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در جامعه ایران تهیدستی امرِ شدیداً متناقضی باقی ماند. قدرت نظام خاندانی و هم‌بستگی‌های خونی-تباری سازوکار تعدیل فقر نیز به شمار می‌رفت.**
- **فقر و سرمایه‌داری دو روی یک سکه‌اند. عده‌ای ثروت‌اندوزی می‌کنند، پس به نحوی قانونمند، گروهی دیگر به فلاکت می‌افتند.**
- **برخی تهیدستی را معلول مهاجرت از روستاها به‌شهرهای کوچک و بزرگ دانسته‌اند، اما این دلیل امروزه به‌هیچ‌وجه تنها دلیل نیست.**
- **تهیدستان را نمی‌توان در یک طبقه جای داد. تهیدستانی وجود دارند که در بحث‌های جامعه‌شناختی امروز خارج از طبقه خوانده می‌شوند.**
- **طبقه متوسط در ایران از نظر عددی گسترش‌یافته است؛ اما حاملان ارزش‌ها و آرمان‌های طبقه متوسط فقیر شده‌اند.**



سرمایه‌داری نوپا برای فرار از هیجان‌های جمعی، با ارتقای سطح زندگی عامه مردم که در ضمن و با اهمیتی بی‌مانند باید مصرف‌کنندگان تولید سرمایه‌داری می‌شدند تمایل به کاهش فقر داشت. این نطفه طبقه متوسط امروزی است.

بحث‌های جامعه مدرن ادامه یافت. انواع خیریه‌های رسمی و غیررسمی و موضوع مهم وقف وارث را نباید نادیده گرفت. اما تردیدی نیست که علی‌رغم تمامی بحث‌های بالا، تهیدستی نیز به زندگی خود ادامه داد و گاه در شرایط عدم تعادل‌های محیطی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به شدت تشدید می‌شد. برآمدن دنیای مدرن، بررسی‌های علمی فقر را نیز به میدان آورد و جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه‌وتحلیل داده‌های گردآمده را رایج ساخت. نگارنده در کتاب «فقر در ایران»، تأکید کرده است که دوره ویکتوریایی و کمی قبل از آن در انگلستان شاهد رویارویی متکبرانی تازه به دوران رسیده و مهاجران فلاکت‌زده بود (۱۸۳۷-۱۹۰۱ میلادی) و ثروت و فقر را با شدتی بی‌مانند، رویاروی یکدیگر به صحنه آورد. امری که در سالنامه حیات انسان بی‌مانند بود. در آن دوران فقر و در اثر مستقیم آن به‌ناچار جرم، انواع آسیب‌های اجتماعی، کجروی و بی‌نظمی‌های اجتماعی (البته نظم از دید ثروتمندان) به شدت رواج پیدا کرد. در این دوران بود که نویسندگان متعدد ادبیات اعتراضی و سرآمدان آنها چارلز دیکنز، ویکتور هوگو و دو ساسی به میدان آمدند و فقر را موضوع محوری کارهای خود کردند. البته نباید فراموش کرد که سرمایه‌داری نوپا برای فرار از هیجان‌های جمعی که می‌توانست به شورش، قیام و انقلاب منجر شود، با ارتقای سطح زندگی عامه مردم که در ضمن و با اهمیتی بی‌مانند باید مصرف‌کنندگان تولید سرمایه‌داری می‌شدند تمایل به کاهش فقر داشت. نطفه طبقه متوسط امروزی در این بحث نهفته است، زیرا همگان باید عضو سپاه مصرف‌کنندگان شوند و فقر مانع از آن بود.

۴ فقر و سرمایه‌داری دو روی یک سکه‌اند. به همان دلیل که عده‌ای ثروت‌اندوزی می‌کنند، به نحوی قانونمند، گروهی دیگر به فلاکت می‌افتند که در رأس آنان، کارگران متشکل‌شده کارخانه‌های نوپا بودند که به نوسان‌های ادواری سرمایه‌داری، فقری عظیم را تجربه می‌کردند. ضمناً سرمایه‌داری برای کنترل دستمزد نیازمند سپاه ذخیره کار بود و درنتیجه درصدی بیکاری (تا ۵ درصد) را لازم داشت. به‌هرتقدیر قوانین فقرا در سال ۱۸۳۴ میلادی در انگلستان شکل گرفت و با گزارش‌های مفصل در باب فقر در کتاب‌های آبی یا یادداشت‌های پارلمان در تمامی نیمه دوم قرن نوزدهم و پس از آن، برکنار از کارل مارکس و چپ‌اندیشان، آلکسیس دوتوکویل که اهمیت آن در ایران هنوز درک نشده است در سال ۱۸۳۵ پیگیرانه هشدار داد که روند صنعتی شدن سرمایه‌دارانه، با فقر انبوه شهرنشینان به‌ویژه مهاجرانی که از بخش کشاورزی یا خارج از شهر به شهرها می‌آمدند همراه خواهد شد. فردریک انگلس هم در کتاب «شرایط طبقه کارگر انگلستان» بدین مهم عنایت کافی نشان داده است. البته اولین اقدام منظم در گردآوری اطلاعات مربوط به فقر در کتاب عظیم چارلز بوث منتشرشده به سال ۱۸۸۹ میلادی به نام «کاروبار و زندگی مردم لندن»، به چشم می‌خورد. گرچه نوعی رمانتیسیسم در کار او عیان است. خود زمانی تأکید کرد که هدف من نشان دادن لندن فقرا به لندن اغنیا بوده است. این کار ازجمله اولین کاهای پیمایش اجتماعی محسوب می‌شود.

۵ حال اجازه دهید به ایران بازگردیم زیرا گفته‌اند از هرچه بگذری سخن دوست خوش‌تر است. باید تأکید شود که دو نوع فقر از یکدیگر جدا شده‌اند. اولی را فقر مطلق می‌گویند که اشاره به ناتوانی فرد و خانواده از برآوردن نیازهای اولیه و فوری است که فرد و خانواده را به فلاکت کامل دچار می‌سازد و ادامه حیات را مشکلی جدی می‌کند. اما فقر نسبی که واژه یا مفهومی دیگر است، گویای ناکافی بودن امکانات برای ارضای نیازهای ضروری در سطحی شایسته کرامت انسانی است و به دیگر سخن در فقر نسبی فرد و خانواده به‌هرتقدیر امروز ره به فردا می‌سپارد و زنده می‌ماند، لیکن از بسیاری امور که نیازی واقعی ولی فراتر از زنده ماندن است، محروم می‌شود. بدیهی است که سرپناه نیز یکی از آنهاست. درنتیجه هم فقر مطلق و هم فقر نسبی در نحوه سکونت با تفاوت‌هایی منعکس می‌شود. اما نباید تصور کرد که تمامی افرادی که در اجتماعات به نظر نگارنده خودساخته که به اسکان غیررسمی و به اشتباهی فاحش و برای ساکنان ناخوشایند، حاشیه‌نشینی گفته می‌شود، دچار فقر مطلق یا نسبی‌اند. البته در زاغه‌نشینی و در کارتن‌خوابی و خیابان‌خوابی و کپرنشینی و نظایر آنها، مواردی از فقر مطلق وجود دارد و فقر نسبی نیز شدتی بیشتر از سایر مناطق را نشان می‌دهد. اما اولاً این امر به تمامی افراد به قولی ۲۱ میلیون نفر و به قول سازمان بهزیستی ۱۱ میلیون نفری که در اجتماعات مسکن خودساخته زندگی می‌کنند، قابل تعمیم نیست. زیرا نپرداختن اجاره‌بها که در سبد معیشت خانوار مهم‌ترین رقم است، خود سبب ارتقای سطح زندگی است. ثانیاً نباید تصور کرد که فقر به‌ویژه فقر نسبی محدود به چنین سکونتگاه‌هایی است. در شرایط افزایش پول نفت در دهه ۵۰ و رخ دادن بزرگ‌ترین جابه‌جایی جمعیتی تا انقلاب اسلامی، شرایط فقر مطلق و نسبی رو به افزایش نهاده است. پس از انقلاب که جابه‌جایی‌ها و شهری شدن شدتی درخور توجه گرفت این امر با اسکان درصد بسیار بالایی از افراد در خانه‌هایی متعلق به خود چه رسمی و چه غیررسمی گرچه تعدیل شد ولی با موضوع جهانی‌سازی، نابودی دولت رفاه، کوچک شدن دولت‌ها یعنی با جهانی‌سازی از بالا یا از دریچه اقتصاد در تمامی جهان و از جمله در ایران دوباره شدت گرفت. نادیده نباید گرفت که با پرداخت یارانه آن هم به اشتباهی فاحش و باورنکردنی به همگان، صرف‌نظر از شرایط مادی آنان، فقر مطلق رو به کاهشی ناچیز گذاشت ولی به علت تورم حاصل از تهیه پول یارانه و افزایش شدید قیمت دلار، فقر نسبی به حداکثر خود رسید. تأکید باید کرد که هنوز گرچه ضعیف‌تر، روابط خونی- تباری در کنترل ناچیز فقر بی‌تأثیر نیست که به غلط سرباری خوانده می‌شود.

۶ برخی تهیدستی را معلول مهاجرت از روستاها به شهرهای کوچک و بزرگ دانسته‌اند. این امر در دهه ۵۰ به بعد در آرایش فقر مؤثر بوده است. اما اولاً تنها دلیل آن هم به‌هیچ وجه تنها دلیل نیست. ثانیاً شدت فقر چندان با آن رابطه ندارد. ثالثاً مدت‌هاست که این عامل نقش مهمی ندارد. بیشترین دلیل فقر در شرایط کنونی شکاف شدید درآمدی ناشی از دسترسی گروهی به بخش بزرگ‌تر، شاید باید گفت بخشی بسیار بزرگ‌تر از امکانات ملی است، که درنتیجه به فلاکت عده‌ای دیگر منجر می‌شود. ضمناً دگرگونی مفهوم محرومی که سراسری شده است را نیز نباید نادیده گرفت و دگرگونی نیازهای امروزی همگانی‌شده یا حداقل مورد تقاضای همگان را نیز باید به حساب آورد. فراموش نباید کرد که سبک زندگی نوکیسگی ایلغاری، آرزوی درصد چشم‌گیری شده است و نمایش این ثروت گاه بادآورده که البته اگر محصول کار و تلاش ثروتمندانه باشد باید عزیز و محترم تلقی شود، عامل تشدید نیاز همگانی است.

حرف آخر آنکه جامعه به گفتمان ملی نیازمند است. این گفتمان عامل مهم تشدید هم‌بستگی اجتماعی است. پیدا شدن چنین گفتمانی نیازمند توافق و اجماع همگانی است. درنتیجه باید بپذیریم که گفتمان صفر و صد در بین هیچ گروهی به نتیجه نمی‌رسد. ایران گرچه از جهات گوناگون مانند محیط‌زیست، مسئله خشک‌سالی، مسئله رو به افزایش نابرابری و آسیب‌های اجتماعی و از همه بدتر سوءاستفاده اقلیتی که در نابودی شهرها به‌ویژه کلان‌شهرها خود را نشان می‌دهد و بحران‌های نهفته‌ای را شکل داده است، صدماتی گاه جدی دیده است، اما کشوری توانمند با مردمانی صبور و علاقه‌مند به آب‌وخاک، نیروی آگاه و تحصیل‌کرده و امکانات خدادادی ارزشمند است. تشدید گرایش‌های قومی حتی برای مقاصد کوتاه‌مدت، بی‌اعتنایی به اقوام و گروه‌ها، تشدید نابرابری، بی‌توجهی به قانون و غیره بسیار مخاطره‌آمیز است. باید یاد بگیریم با هم دوستانه و انسانی زندگی کنیم. این شعار امروز و فردای ایران عزیز است. چنین بادا...



۲۱

میلیون نفر در اجتماعات مسکن خودساخته زندگی می‌کنند

فقر و تهیدستی موضوعی کهن‌سال به‌تناسب فضای جامعه، ویژگی‌های هر جامعه و شرایط و امکانات قابل حصول است که راه‌هایی برای برخورد با آن در نظر گرفته شد



حقیقت ناخوشایند

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر درباره تهیدستان شهری



اعظم خاتم
جامعه‌شناس شهری

چرا باید خواند:
این تحلیل شناخت دقیقی از استراتژی طبقات تهیدست ارائه می‌دهد؛ اینکه تهیدستان فضای خیابان را برای امرار معاش انتخاب کرده‌اند. راست افراطی امروز لباس ضدیت با نظم مستقر پوشیده و این می‌تواند مطلوب تهیدستانی باشد که توسط این نظم سال‌ها نادیده گرفته شدند.

■ تهیدستان شهری به چه کسانی گفته می‌شود و آنها چه نسبتی با حاشیه‌نشین‌ها، زاغه‌نشین‌ها، محلات فقیرنشین و مهاجران دارد؟

تهیدستان شهری در همه شهرهای دنیا گروه‌هایی را در بر دارند که فاقد سرمایه و پشتوانه‌های اجتماعی و اقتصادی لازم برای برپایی زندگی متعارف شـــهری هستند، مثلاً اجاره‌نشینی متعارف، ساخت و خرید خانه متعارف یا اشتغال رسمی. در مورد برخی از خانوارهای تهیدست همه این عوامل با هم جمع است اما در مورد بخشی از آنها این‌طور نیست. مثلاً بخشی از کارگران صنایع بزرگ مثل نفت و گاز عسلویه ممکن است تهیدست باشند؛ چون در آلونک‌های دهات اطراف عسلویه زندگی می‌کنند یا برعکس خانواری در یک اتاق اجاره‌ای در دل بازار تهران محل زندگی متعارفی داشته باشد؛ اما به دلیل فقدان شغل و درآمد ثابت وضع متعارفی نداشته باشد. گاه هم همه این عوامل جمع است، مثلاً در جعفرآباد کرمانشاه یا محلات حاشیه شهر قم خانوارهای زیادی با جمع‌آوری و فروش نان خشک در آلونک‌هایی زندگی می‌کنند که فاقد حداقل تسهیلات و خدمات است. این محلات که به‌صورت غیررسمی شکل گرفته‌اند از بابت ساخت نامتعارف خانه‌ها، فقدان شبکه معابر مناسب و خدمات اولیه تفاوت فاحشی با محلات فقیرنشین داخل شهر که پیش از شـــکل‌گیری برنامه‌ریزی شهری ساخته شده‌اند، دارند. وقتی روند گسترش شهرنشینی مدرن شروع شـــد، که در غرب طی قرن نوزدهم روی داد و در کشـــورهای در حال توســـعه در اوایل و نیمه قرن بیستم رخ داد، عمده این گروه‌ها مهاجر تازه‌وارد بودند اما با شهرنشین شدن جوامع، تهیدستان شهری لزوماً مهاجر نیستند. اکثر آنها در شهرها متولد می‌شوند بی‌آنکه فرصت برپایی زندگی متعارف را پیدا کنند. در بحران‌های اقتصادی نظیر وضعیت ایران یا افت شدید سیاست‌های اجتماعی دولت که در ورود تهیدستان به جرگه اشتغال و زندگی متعارف نقش زیادی دارد، خانواده‌های کارگری هم به این گروه ریزش می‌کنند. گسترش جمعیت تهیدست در غرب بیشتر معلول رشد اقتصادی بدون شغل و سیاست‌های نئولیبرال کاهش حمایت‌های اجتماعی است. در ایران بحران اقتصادی ناشـــی از انزوا هم در این امر مؤثر است. تهیدستان در شـــهرهای ایران رو به رشدند؛ دلایل آن هم روشن است. جامعه به‌طور کلی فقیرتر شده و تحرک اجتماعی معکوس فرصت زندگی متعارف را از جمعیت بیشـــتری سلب می‌کند. ســـرمایه در ایران بیش از هر جای دیگری در دنیا به‌جای فعالیت صنعتی و خدماتی اشتغال‌زا مشغول سوداگری است. بنگاه‌های کوچک که در شرایط مشابه در کشورهای در حال توسعه به‌شدت رو به رشد هستند در ایران در نتیجه بی‌اعتنایی دولت و تهدیدات متفاوت که نمونه آن را در ساختمان پلاسکو و آتش‌سوزی قبلی در خیابان جمهوری شاهد بودیم رو به ورشکستگی‌اند. سیاست اجتماعی دولت و شهرداری‌ها هم تشدیدکننده این وضع اســـت. یک نمونه آن فقدان سیاست مؤثر برای کنترل هزینه‌های مسکن است که از ریزش خانواده‌های متعارف به رده تهیدست جلوگیری کند.

■ با توجه به افزایش آماری، آیا طبقه تهیدستان شهری به‌عنوان یک طبقه مستقل در گروه‌بندی اجتماعی ایران مطرح هستند؟

مطالعات اجتماعی و شـــهری ما چند دهه اســـت که با بررســـی وضع حاشیه‌نشین‌ها به هویت‌یابی این طبقه -یا آن‌طور که می‌گویند مادون طبقه - کمک کرده اســـت. از اولین تحقیقات در قبل از انقلاب توســـط موسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران ما راه زیادی را در شناسایی وضعیت این گروه آمده‌ایم و محققان پیشـــگام زیادی را می‌توان برشـــمرد. بر اساس این مطالعات حاشیه‌نشـــین‌ها حدود بیست درصد جامعه شهری ما هستند. اما این همه تهیدستان شـــهری را در بر ندارد. این مطالعات می‌باید با مطالعه پدیده‌هایی مثل اتاق‌نشینی، دست‌فروشان، بیکاران، کارتن‌خوابی و مشاغل نامتعارف تکمیل می‌شـــد که متأســـفانه به دلیل ضعـــف علوم اجتماعی و بی‌اعتنایی دســـتگاه‌های متولی مطالعه عمیق و جامعی در دســـت نیست. طبقه‌بندی‌های شغلی و درآمدی در آمارهای ما هم کمک زیادی به شناسایی این گروه نمی‌کند و اطلاعات گروه‌های مددجو و تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی و غیره هم هنوز یکجا نشده که بتواند تصویری از این گروه به دست دهد. در اکثر کشورها اطلاعات درآمدی مستند به همراه آمار مددجویان (اعم از کسانی که از بانک‌های غذا یا مسکن اجتماعی استفاده می‌کنند به‌علاوه کسانی که زیر پوشش یکی از بیمه‌های رفاهی هستند) برای شناخت و پایش وضعیت تهیدستان ترکیب می‌شـــوند و مهم‌تر از ارائه عدد و رقم شیوه‌ها و استراتژی‌های زیست این گروه‌ها و بهبود زندگی‌شان تحلیل می‌شود.

■ غفلت از تهیدســـتان شهری و طبقه پایین‌شهری در گذار به دوره دموکراتیک چگونه عمل خواهد کرد؟ آیا در این شرایط تهیدستان شهری محمل راست می‌شوند؟

دراین‌باره باید نگران بود. هم تجربه ایران هم تجربه جهانی شاهد حمایت بخشـــی از تهیدستان از افراطی‌ها اســـت. در امریکا هم بالاخره ادامه بحران اقتصادی گرایش قدرتمندی را ضد نظم مستقر لیبرال ایجاد کرد که ترامپ از آن درآمد. راست افراطی امروز لباس ضدیت با نظم مستقر پوشیده و این می‌تواند مطلوب تهیدستانی که توسط این نظم سال‌ها نادیده گرفته شدند، باشد.

تهیدســـتان در برابر تهدید فقر و سیاست‌هایی که زندگی‌شان را تهدید می‌کند فاقد اســـتراتژی نیستند. ما قبلاً از حاشیه‌نشینی به‌عنوان پیشروی آرام تهیدستان به ســـمت زندگی مدرن حرف می‌زدیم. امروز آصف بیات از «سیاست حضور» و «بازتصرف» فضا در شهرهای نئولیبرال خاورمیانه حرف می‌زند. به نظرم مهم اســـت که توجه کنیم در جوامعی که به‌شدت بازارگرا شده‌اند و تهیدســـتان را می‌رانند، ما شاهد گسترش شدید دست‌فروشی و تجمع بیکاران در هر گوشه و کنار هستیم؛ این چیزی جز این نیست که فقر بیرونی‌تر و رؤیت‌پذیرتر شده است. آنها که از کارگاه‌های تولیدی و خدماتی رانده می‌شوند ناگزیرند فضای خیابان را برای امرار معاش تصرف کنند. آنکه خانه ندارد در پارک یا گورستان می‌خوابد. این شهر درونش را بیرون ریخته یا فضای خصوصی‌اش را عمومی کرده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- آنها که از کارگاه‌های تولیدی و خدماتی رانده می‌شوند ناگزیرند فضای خیابان را برای امرار معاش تصرف کنند. این شهر درونش را بیرون ریخته یا فضای خصوصی‌اش را عمومی کرده است.
- راست افراطی امروز لباس ضدیت با نظم مستقر پوشیده و این می‌تواند مطلوب تهیدستانی که توسط این نظم سال‌ها نادیده گرفته شدند، باشد.

پوشه

واردات از کانال انحصار

آیا به دنبال محدودیت در واردات خودرو سیستم «ثبت سفارش فروشی» شکل می‌گیرد؟

ابلاغ دستورالعمل کنترل بازار ارز از سوی معاون اول رئیس‌جمهور در روز ۱۲ دی‌ماه اولین اثر خود را بر ممنوعیت واردات خودرو برجای گذاشت؛ به‌طوری‌که وزارت صنعت، معدن و تجارت ثبت سفارش واردات خودرو برای نمایندگی‌های واسطه‌ای و متفرقه را بست. حال در شرایطی بیش از یک ماه از این اتفاق گذشته است اما وزارتخانه حاضر به بازنگری در رأی خود نیست و تنها مسیر مجاز برای ورود خودرو به کشور را از طریق شبکه نمایندگی‌های مجاز به کشور عنوان می‌کند؛ این در شرایطی است که بسیاری از واردکنندگان نسبت به خلأ شکل‌گرفته در این بازار و بروز تخلفاتی در این حوزه هشدار می‌دهند. به اعتقاد دست‌اندرکاران حوزه واردات خودرو نبود واردکنندگان متفرقه موجب شکل‌گیری خلأ در بازار به دلیل کاهش عرضه و انحصار می‌شود اما موضوع مهم‌تری که در این میان باید به آن توجه کرد، شکل‌گیری سیستمی تحت عنوان «مجوز فروشی» یا «ثبت سفارش فروشی» است که در سال ۱۳۹۰ نیز به دنبال محدود شدن واردات خودرو برای نمایندگی صورت گرفت.



عکس: رضا معطریان

بسیاری از دست‌اندرکاران حوزه واردات خودرو معتقدند وزارت‌خانه سازوکار لازم برای ساماندهی واردات خودرو به کشور را ندارد.

واردات به شرط ممنوعیت

حذف واردکنندگان واسطه‌ای و متفرقه منجر به انحصار می‌شود

صدیقه محمودی
خبرنگار

وزارت صنعت، معدن و تجارت بعد از کش‌وقوس‌های بسیار در قوانین و مقررات واردات خودروهای سواری به کشور، ثبت سفارش نمایندگی‌های واسطه‌ای و شرکت‌های غیرنماینده (متفرقه) را اوایل دی‌ماه سال جاری متوقف کرد. بسته شدن ثبت سفارش نمایندگی‌های واسطه‌ای و غیرنماینده (متفرقه) به کشور به دنبال ابلاغیه معاون اول رئیس‌جمهور مبنی بر دستورالعمل کنترل بازار ارز و تاکید بر واردات خودرو از شبکه نمایندگی‌های مجاز صورت گرفت؛ در بند شش این دستورالعمل تاکید شده که شرط ثبت سفارش خودرو و سایر کالاهای بادوام به تشخیص وزارت صنعت، معدن و تجارت منوط به داشتن نمایندگی مجاز و خدمات پس از فروش خواهد بود؛ بنابراین ضروری است در اسرع وقت واردات خودرو و کالاهای مشمول بدون پیش‌شرط مذکور ممنوع شود. به دنبال ابلاغ این دستورالعمل وزارت صنعت سایت ثبت سفارش را برای کلیه خودروهای وارداتی بست و ۲۴ ساعت بعد با راه‌اندازی دوباره سایت طرح حذف واردکنندگان واسطه‌ای کلید خورد؛ یک هفته بعد نیز واردکنندگان متفرقه از لیست مذکور حذف شدند. حذف واردکنندگان واسطه‌ای و متفرقه در شرایطی صورت گرفته است که وزارت صنعت مهلت شش‌ماهه‌ای را برای واردکنندگان واسطه‌ای در نظر گرفت؛ اما بسیاری از شرکت‌ها، بنا به دلایلی که عنوان شد موفق به دریافت مجوز از شرکت مادر نشدند؛ بر همین اساس مهلت سه‌ماهه دیگری برای دریافت مجوز از شرکت مادر در نظر گرفته شد که باز هم نتایج موردنظر وزارت صنعت حاصل نشد؛ به این ترتیب واردکنندگان خودرو به‌یکباره بعد از دستورالعمل اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، در شرایطی شاهد بسته شدن ثبت سفارش خودرو و حذف برخی از شرکت‌ها بودند که به نظر می‌رسد مسئولان صنعتی کشور در نهایت عزم خود را جزم کردند و تنها نمایندگی‌های مستقیم را برای واردات خودرو به رسمیت شناختند. هرچند توقف واردات خودروها توسط شرکت‌های واردکننده واسطه‌ای برنامه‌ای بود که وزارت‌خانه از حدود یک سال پیش آن را طراحی و بارها سیاست‌های خود در دوران پساتحریم را واردات از شبکه نمایندگی عنوان کرده بود، اما در این بین هیچ‌گاه مدیران تجاری کشور در خصوص عدم فعالیت واردکنندگان متفرقه هشدار نداده بودند. موضوعی که حجم عمده انتقادات فعالان این بخش را به دنبال داشته است. بر این اساس بسیاری از دست‌اندرکاران حوزه واردات خودرو معتقدند که این موضوع نشان از عدم آمادگی و سازوکار لازم وزارت‌خانه برای حل این موضوع دارد؛ حال آنکه انتظار می‌رفت وزارت‌خانه طی مهلت‌های در نظر گرفته‌شده برای واردکنندگان غیرنماینده مقدمات و سازوکارهای لازم را برای خروج این شرکت‌ها از سیستم مذکور مدنظر قرار دهد.

از سوی دیگر به رغم آنکه برخی از کارشناسان همسو با وزارت صنعت معتقدند در دوره پساتحریم واردات باید از شبکه نمایندگی‌های مجاز به کشور صورت بگیرد چرا که فعالیت واردکنندگان واسطه‌ای معنایی ندارد، اما آنها تاکید دارند فعالیت واردکنندگان غیرنماینده در بازار خودروهای خارجی به دلیل تعادل‌بخشی و ایجاد رقابت در بازار نقش بسیار مهمی دارد؛ چرا که در صورت فعالیت نمایندگی‌ها انحصار در بازار خودروهای وارداتی شکل خواهد گرفت که اثرات خوبی نیز در بازار به دنبال ندارد. از جمله تاثیرات تغییر قوانین واردات خودرو سواری به کشور ضمن از بین رفتن رقابت، افزایش قیمت خودروهای خارجی و کاهش تنوع در بازار است که بسیاری آن را موجب کاهش قدرت انتخاب مشتریان خودرو می‌دانند که دود آن نیز در هر صورت به چشم مشتریان خودروهای وارداتی می‌رود.

تغییر در دستورالعمل واردات خودرو در حالی طی چند سال گذشته برای سومین بار رقم خورده است که واردکنندگان خودرو تاکید دارند وزارت‌خانه تفسیر خود از بند ششم دستورالعمل واردات خودرو را اجرایی کرده است. چرا که در این بند هیچ‌گونه اشاره‌ای به الزام ارتباط مستقیم با شرکت مادر وجود ندارد. هرچه که هست این بند بسیار تفسیرپذیر و مبهم است و آن‌گونه که به‌نظر می‌رسد بسته شدن ثبت سفارش واردات خودروها برای متفرقه‌ها به دلیل این است که وزارت‌خانه با تفسیر از این قانون خود به انجام چنین عملی دست زده است. موضوع قابل توجه دیگر اینکه این بند به اتفاق جدیدی در حوزه واردات خودرو اشاره ندارد؛ چرا که چند سالی است ثبت سفارش خودروهای وارداتی منوط به نمایندگی مجاز و ارائه خدمات پس از فروش خودرو است. در این زمینه نیز واردکنندگان خودرو به اصلاحیه وزارت صنعت در دستورالعمل واردات خودرو در سال ۱۳۹۳ اشاره می‌کنند. به نحوی که در اوایل بهمن‌ماه سال ۱۳۹۳، وزارت صنعت، معدن و تجارت ثبت سفارش خودروهای خارجی را برای این دسته از واردکنندگان منع کرد. به‌دنبال این موضوع تنها نمایندگی‌های معتبری که در مرکز اصناف و امور بازرگانان وزارت صنعت ثبت شده بودند اجازه واردات خودرو به کشور را داشتند. از آنجا که این تصمیم وزارت‌خانه موجب بروز انحصار در بازار شد، وزارت‌خانه به تجدیدنظر درباره تصمیم خود پرداخت. اما سیاست‌گذار صنعتی، واردات خودرو به کشور از سوی این دسته از واردکنندگان را منوط به پرداخت ۳ درصد ارزش Cif خودروها به نمایندگی رسمی کرد. پرداخت این مبلغ در واقع به منظور دریافت خدمات پس از فروش برای خودروهای فوق بوده است؛ حالا در شرایطی واردات خودرو برای این بخش ممنوع شده است که به نظر می‌رسد وزارت‌خانه ارزیابی دقیقی از وضعیت بازار خودرو کشور در دست ندارد و از همه مهم‌تر اینکه سازوکار جدی‌ای برای حل و فصل بازار وارداتی‌ها نیز مدنظر ندارد.

این موضوع در شرایطی است که بنابر آخرین آمار انجمن واردکنندگان خودرو، سهم نمایندگی‌های اصلی واردکننده خودرو، ۴۹ درصد و سهم واردکنندگان متفرقه ۵۱ درصد از محل واردات خودرو است. بنابراین حذف این دسته از واردکنندگان در شرایط کنونی که بازار شب عید در پیش است به معنی کاهش ۵۱ درصد عرضه خودرو است. موضوعی که مخاطراتی جدی برای بازار خودروهای وارداتی به دنبال دارد. از سوی دیگر کارشناسان بازار خودروهای وارداتی معتقدند حضور متفرقه‌ها منجر به رقابت در بازار وارداتی‌ها می‌شود. به اعتقاد کارشناسان وجود بازیگران مختلف در بازار خودروهای وارداتی موجب می‌شود که برندها از یک سو با یکدیگر و از سوی دیگر با واردکنندگان متفرقه به رقابت بپردازند. اینکه در حال حاضر ۱۸ شرکت نمایندگی رسمی در حوزه واردات خودرو فعالیت می‌کنند و در کنار آن قابلیت واردات خودرو توسط اشخاص نیز وجود داشته باشد، به رقابتی‌تر شدن بازار خودروهای وارداتی می‌انجامد که این موضوع اثر جدی در بازار مصرف دارد. چرا که مشتریان در یک بازار رقابتی نه‌تنها خودرو را با قیمت بهتری خریداری می‌کنند، بلکه حق انتخاب بیشتری نیز دارند.

۵۱
درصد
از واردات خودرو سهم واردکنندگان متفرقه است

اگر خواهان رسیدن به ارتقا و بالا رفتن رشد اقتصادی کشور باشیم نیازمند یک بازمهندسی در واردات کالا از جمله خودرو به کشور در دوره پساتحریم هستیم.

گفت‌وگو با یدالله صادقی، سرپرست معاونت اقتصادی و بازرگانی وزارت صنعت، معدن و تجارت

دنبال انحصار نیستیم

واردکنندگان خودرو منتقد جدی تغییر و تحولات قوانین و مقررات اخیر واردات خودروهای سواری هستند و اجرای آن را با تبعات منفی در بازار خودروهای وارداتی همراه می‌دانند. شما در این مورد چه نظری دارید؟

یکی از رویکردهای وزارت صنعت، معدن و تجارت حمایت از تولید، حقوق مصرف‌کننده و حمایت از ارتقا و بالا رفتن رشد اقتصادی در کشور است. به‌هرحال وزارتخانه به‌عنوان یکی از نهادهای دولت که بخش مهمی از تولید و تجارت کشور را در اختیار دارد، برنامه‌ریزی در خصوص موضوعات مرتبط با رشد اقتصادی و برقراری توازن در واردات و صادرات و مثبت شدن تراز ارزی کشور را برعهده دارد. اگر چنین اتفاقاتی در کشور بیفتد، موجب خوشحالی همه ما خواهد بود. اگر خواهان رسیدن به چنین اهدافی هستیم باید مناسبت‌ها، رویه‌ها و روش‌هایی را که موضوعیت ندارد، یک بازمهندسی کنیم. یکی از این موضوعات که باید در دوره پساتحریم بازنگری جدی در خصوص آن صورت بگیرد، واردات کالا از جمله خودرو به کشور است. چرا که در دوران تحریم به دلیل محدودیت‌هایی که ایجاد شده بود و برای اینکه امور کشور با مشکل مواجه نشود به ناچار در برخی موارد که لازم بود، با اجازه‌های قانونی، تعدیل‌هایی را در شرایط ورود کالا ایجاد کرده بودیم. از جمله اینکه کالاهای سرمایه‌ای نیاز به گواهی نمایندگی نداشتند؛ یا اینکه اگر شرکتی گواهی نمایندگی را دارا نبود از طریق شرکت‌های واسطه می‌توانست، نمایندگی دریافت کند. به‌تدریج که برجام اجرایی شد و یخ روابط اقتصادی بین ایران و سایر کشورهای غربی شروع به ذوب شدن کرد، ما تلاش کردیم که ضوابط کشور را به گونه‌ای تنظیم کنیم که حداکثر منفعت را برای مردم و کشور داشته باشد. به خصوص آنکه در آن شرایط کالای واسطه‌ای، قیمت تمام‌شده بالاتری داشت و تضمین خدمات پس از فروش آن برای مصرف‌کننده نیز بسیار ضعیف بود. بنابراین تصمیم بر آن شد که کانال‌های ورود کالا را از واسطه به نمایندگان اصلی تبدیل کنیم. دستورالعمل این کار تدوین، ابلاغ و فراگیر شد. پیش از این خیلی از کالاهای سرمایه‌ایِ مصرفیِ بادوام نیاز به ثبت نمایندگی نداشتند و در ارائه خدمات پس از فروش دارای انسجام نبودند. بر همین اساس تصمیم گرفته شد که در مورد تمام کالاهایی که موضوع حمایت از قانون چهار حقوق مصرف‌کنندگان می‌شود، دقیقا به مرحله اجرا دربیاید و حداقل ورود کالاهایی که در آن ماده تصریح شده‌اند، منوط به داشتن نمایندگی مجاز و رسمی شود تا خودروهای واردشده از شرکت اصلی یا شرکتی که اختیار واگذاری نمایندگی را داشته باشد، وارد شود. از این طریق امکان ارائه سرویس‌های مناسب و قیمت دست‌اول در کشور فراهم می‌شود.

بسیاری از واردکنندگان حذف اشخاص حقیقی (واردکنندگان متفرقه) از لیست ثبت سفارش را موجب بروز انحصار در بازار خودروهای وارداتی می‌دانند. به نظر شما حذف این دسته، رقابت را در بازار خودروهای خارجی از بین نمی‌برد؟

وزارت صنعت براساس دستورالعمل ابلاغی عمل کرده و به هیچ عنوان خواستار انحصار در بازار خودروهای وارداتی نیست، هرکس که تأییدیه قرارداد خود با شرکت مادر، قرارداد اختیارنامه اعطای نمایندگی و ارائه ضمانت‌نامه خدمات پس از فروش را به وزارت صنعت بیاورد ممنوعیتی در واردات خودرو نخواهد داشت. حال در شرایطی که واردکنندگان انتقادات جدی نسبت به اقدامات وزارت صنعت دارند، یدالله صادقی، سرپرست معاونت اقتصادی و بازرگانی وزارت صنعت، معدن و تجارت در گفت‌وگو با آینده‌نگر با بیان اینکه این اقدامات اقتضای شرایط کنونی کشور است، معتقد است: وزارت صنعت مجری بخش‌نامه معاون اول رئیس‌جمهور در ممنوعیت واردات کالاهای سرمایه‌ای فاقد نمایندگی رسمی در کشور است، بر این اساس ثبت سفارش خودرو مستلزم نمایندگی رسمی خدمات پس از فروش است. وی با اشاره به اینکه وزارت صنعت براساس دستورالعمل ابلاغی عمل کرده و به هیچ عنوان خواستار انحصار در بازار خودروهای وارداتی نیست، می‌گوید: هرکس که تأییدیه قرارداد خود با شرکت مادر، قرارداد اختیارنامه اعطای نمایندگی و ارائه ضمانت‌نامه خدمات پس از فروش را به وزارت صنعت بیاورد ممنوعیتی در واردات خودرو نخواهد داشت.



واردات خودرو در پساتحریم وارد فاز دیگری شده است؛ وزارت صنعت، معدن و تجارت در تازه‌ترین تصمیمات خود تغییر و تحولاتی جدی در قوانین و مقررات واردات خودرو ایجاد کرد اما این تصمیمات را یکباره با ابلاغ دستورالعمل کنترل بازار ارز از سوی معاون اول رئیس‌جمهور اجرا کرد؛ موضوعی که بسته شدن ثبت سفارش برای نمایندگان واسطه‌ای و متفرقه (غیرنماینده‌ها) را به دنبال داشت.

خدمات پس از فروش را به وزارت صنعت بیاورد ممنوعیتی در واردات خودرو نخواهد داشت. بر این اساس هرکسی که متقاضی دریافت نمایندگی باشد می‌تواند با ارائه این مدارک مجوز دریافت کند و واردات کالا را به صورت قانونی انجام دهد. این یک شرایط نرمال و مبتنی بر قانون، برای همه کسانی است که می‌خواهند واردات کالا داشته باشند. این تصمیماتی است که پس از پسابرجام، توسط وزارت صنعت در زمینه ثبت نمایندگی و ورود کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای مصرفی بادوام گرفته شده است.

پس این موضوع به معنای آن است که ما می‌توانیم دو نمایندگی از هر برند در کشور داشته باشیم؟

اگر شخص برود و با هر برندی مذاکره کند و با آن قرارداد امضا کند، از نظر مقررات ما ثبت خواهد شد و منعی نخواهد داشت. منتها سیاست آن شرکت‌ها این‌گونه است که در هر کشور، یک نماینده داشته باشند. بعضی‌ها به این

۴۹

درصد

از واردات خودرو سهم شرکت‌های نمایندگی‌مجاز خودرو است

نکته‌هایی که باید بدانید

- یکی از رویکردهای وزارت صنعت، معدن و تجارت حمایت از تولید و حقوق مصرف‌کننده، حمایت از ارتقاء و بالا رفتن رشد اقتصادی در کشور است.
- وزارت صنعت براساس دستورالعمل ابلاغی عمل کرده و به هیچ عنوان خواستار انحصار در بازار خودروهای وارداتی نیست.
- اگر شخص برود و با هر برندی مذاکره کند و با او قرارداد امضا کنند، از نظر مقررات ما ثبت خواهد شد و منعی نخواهد داشت.
- ما نیاقدامات و تصمیمات خود را بدون عیب و نقص نمی‌دانیم، ممکن است که دارای عیب و نقص‌هایی هم باشد و در جریان اجرا به روز شود.

درشرایط کنونی وزارت صنعت به‌دنبال این است که شرکت‌های تولیدکننده معتبر دنیا را قانع کند که سرمایه‌گذاری و تولید مشترک با شرکت‌های موجود ما در ایران داشته باشند.

تصمیم ما ایراد می‌گیرند که شما انحصار ایجاد کرده‌اید، وای به حال اینکه ما در متن مقررات و دستورالعمل‌هایمان بگوییم که اگر کسی فلان نمایندگی را گرفت، به شـخص دیگری این نمایندگی را نمی‌دهیم، این به شکل سند می‌شود و دست همه می‌افتد. از نظر ثبت چند نمایندگی، وزارتخانه هیچ مشـکلی ندارد و هر تعدادی که از یک برند به ما مراجعه کنند، برای ثبت محدودیت نداریم. ولی خودروسازان خارجی که نمایندگی می‌دهند، براساس مصالح و منافع خودشان تصمیم می‌گیرند که یک نماینده یا بیشتر از آن در ایران داشته باشند یا خیر.

■ **با وجود این ۵۱ درصد سـهم بازار خودروهای وارداتی در دسـت واردکنندگان متفرقه است. بنابراین در صورتی که این دسته اجازه فعالیت نداشته باشـند، بازار با کاهش عرضه مواجه خواهد شد که مشکلات بسیاری را به دنبال دارد. آیا وزارت صنعت به این تبعات توجه کرده است؟**

تقریبا ۵۰ درصد واردات خودرو توسط نمایندگان رسمی و ۵۰ درصد دیگر هم توسط شـرکت‌های متفرقه صورت می‌گیرد. این دسته از واردکنندگان به دلیل اینکه زیرسـاخت ارائه خدمات پس از فـروش را دارا نبودند، اکثرا مولتی برند هسـتند و تمایلی برای دریافت نمایندگی نداشتند، بنابراین در نظر گرفته شـد که با پرداخت ۳ درصد ارزش Cif خودرو به شـرکت‌های نمایندگی خدمات پـس از فروش و گارانتی، خودروهـای خود را دریافت کنند. براسـاس دستورالعملی که در سال ۹۳ تنظیم شد برای اینکه حقوق مصرف‌کننده رعایت و خدمات پس از فروش خودروها تضمین شـود، چون قیمت خودروهای خارجی و قطعات مصرفی آنها بسـیار بالا و ارائه خدمات فنی آنها مستلزم افراد آموزش‌دیده و مجرب بود، از این طریق تضمین ارائه خدمات پس از فروش برای آنها الزامی شـد. با وجود این نباید از یاد برد که پرداخت ۳ درصد ارزش Cif خودرو به معنای داشتن نمایندگی رسمی نیست. امروز ثبت سفارش خودرو مستلزم نمایندگی رسمی خدمات پس از فروش اسـت و واردکنندگان ملزم به اجرای این چارچوب ها هستند، در غیر این صورت امکان واردات وجود ندارند. در هر صورت در شـرایط کنونی واردات خودرو منوط به دارا بودن نمایندگی از شـرکت مادر اسـت بنابراین ممکن اسـت که دو اتفاق صورت بگیرد؛ اینکه نمایندگان موجود سرمایه‌گذاری و کالای بیشـتری وارد کنند و از این طریق خلأ به‌وجودآمده در این زمینه را پر کنند. یا اینکه واردکنندگان نماینده و متفرقه‌ها در قالب شـرکت‌های نماینده با یکدیگر مشارکت کنند. اینها مباحث قابل بررسی است، باید به آنها زمان بدهیم و ببینیم تصمیمی که گرفته شـده است در اجرا به چه شکلی درخواهد آمد. چنانچه نیاز به بازنگری و اصلاحی باشد، اگر مشاهده شود که مشـکلی در جامعه ایجاد می‌کند، آن را برطرف می‌کنیم. ما نمی‌گوییم که اقدامات و تصمیمات ما بدون عیب و نقص است. ممکن است که دارای عیب و نقص‌هایی هم باشد و در جریان اجرا به‌روز شود. در هر صورت وزارت صنعت این آمادگی را دارد که این مسیر یعنی حمایت از تولید داخلی، صرفه‌جویی ارزی، مثبت کردن تراز تجاری کشور که رویکرد همه است را به طور کامل اجرایی کند. بنابراین در چگونگی رسیدن به این اهداف یا قرار گرفتن در این مسیر، اگر نیازی به اصلاحات در روش‌های ما باشد، حتما چنین مواردی را اعمال خواهیم کرد. این انعطاف‌پذیری در مجموعه وزارتخانه ما وجود دارد.

■ **یکی از موضوعات این اسـت که برخی از واردکنندگان متفرقه، تخلفاتی انجام داده‌اند. آیا این تخلفات در تصمیم‌گیری‌های اخیر اثرگذار بوده است؟**

احتمال وقوع این تخلفات نه‌تنها توسط شرکت‌های متفرقه بلکه ازسوی نمایندگان رسمی هم وجود دارد و در گذشته نیز بوده است. به هرحال یک بخشی از بازار ممکن است مرتکب تخلفاتی بشود. هر جامعه شغلی را که در نظر بگیرید، درصدی از تخلفات برای آن متصور است. تصمیمات ما براساس این مناسبات نیست. در هر صورت ممکن است به شکل موردی یک شرکت واردکننده تخلفی انجام بدهد و با آن برخورد بشـود؛ ولی تصمیمات اخیر مبتنی بر ارزیابی تخلفی نیسـت. مثلا ما می‌گفتیم که این شرکت‌هایی که واردکننده‌اند، غالبا دچار تخلفات بیش از انتظار هسـتند و باید فعالیت آنها جمع شـود. در صورتی که چنین بود اعلام می‌کردیم که ما بر این اسـاس تصمیم گرفته‌ایم و بعد هم آمار آن تخلفات را به مردم اطلاع‌رسانی می‌کردیم. اما چنین چیزی نبوده است. اینها در حد نرمال عمل کرده‌اند. اگر هم در موارد استثنایی مرتکب تخلف شده‌اند، مطابق قانون، سازمان حمایت رسیدگی و برخورد کرده است.

■ **وزیر صنعـت در برنامه‌ای تلویزیونی تاکید کـرده که با برخی از نمایندگی‌هایی که مجوزشان لغو شده، مماشات می‌کنیم. منظور وزیر چه شرکت‌هایی بوده است؟**

این دستورالعملی که در حال حاضر داده شده است، در واقع اجازه واردات را به نمایندگان رسمی می‌دهد. ولی یک سری نمایندگان با واسطه ثبت سفارش قبلی داشته‌اند. اینکه با اینها مماشات می‌شود، منظور این است که اسمشان از روی سایت‌های ما به‌عنوان نماینده برداشته نمی‌شود، ولی امکان ثبت سفارش هم ندارند، چون نمایندگی مجاز نیستند. در هر صورت این دسته از واردکنندگان مراجعات بسیار زیادی داشته‌اند و اینکه راه زیادی را برای گرفتن مجوز از شرکت اصلی دنبال کرده‌اند؛ بنابراین قرار شد که به آنها اجازه ثبت سفارش داده نشود، ولی از لیست وزارتخانه نیز حذف نشوند. در واقع وزارت صنعت به این دسته از واردکنندگان نیز به سه دلیلی که آورده‌اند فرصت این‌چنینی داده است؛ اول به دلیل اشتغالی که ایجاد کرده‌اند. در هر صورت اینها به‌عنوان نماینده غیررسمی فعالیت کرده‌اند و بعضی از آنها هم زیرساخت مناسبی ایجاد کرده‌اند؛ کارمند، کارگر و سرویس‌کار استخدام کرده‌اند و در استان‌ها مراکز خدمات پس از فروش دایـر کرده‌اند. دلیل دوم اینکه آنها یک سـری کالا به مردم فروخته‌اند و باید خدمات پس از فروش آن را ارائه کنند. اگر آنها نباشـند، مردم به کجا مراجعه کنند و خدمات پس از فروش بگیرند. دلیل آخر نیز اینکه اگر آنها را به صورت کامل حذف کنیم، از این طرف رانده و از آن طرف مانده می‌شـوند. آنها نیز در جلساتشان گفته‌اند اگر شما ما را به رسمیت نشناسید، بهانه‌ای دست شرکت‌های طرف مذاکره ما می‌دهیم. به گفته آنها شرکت‌های اصلی که با آنها مذاکره صورت گرفته تا ۷۰ درصد قانع شده‌اند که نمایندگی خود را به آنها ارائه کنند. بنابراین وزیر تاکید کرده که با آنها مماشات کرده است. وگرنه دستوری که صادر شده عام است. بنابراین ثبت سفارش واسطه‌ای‌ها و متفرقه‌ها انجام نمی‌شود. از سوی دیگر دقت داشته باشید که بازار خودروهای وارداتی در حال حاضر مشکلی ندارد. از سوی دیگر اینکه عرضه تولیدات داخلی به اندازه کافی صورت می‌گیرد بنابراین وزارت صنعت نیز چندان مایل نیست که ارز کشور صرف واردات شود. از سوی دیگر تمایل بر این است که اگر وارداتی هم صورت می‌گیرد، واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای باشد که لااقل در مرحله تولید، یک ارزش افزوده‌ای در کشور ایجاد کند. در حال حاضر ما مشکل شغل داریم. الان وزارتخانه ما به‌دنبال این است که شرکت‌های تولیدکننده معتبر دنیا را قانع کند که سرمایه‌گذاری و تولید مشترک با شرکت‌های موجود ما در ایران داشته باشند. دغدغه وزارت صنعت ضمن تامین بازار این است که عوامل اقتصادی به سود برسند و فعالیت داشته باشـند؛ در کنار این سرمایه‌گذاری صورت بگیرد. در امر سرمایه‌گذاری یکی از امتیازاتی که دولت می‌تواند بدهد، این اسـت که بازار را در اختیار دیگران قرار بدهد و از طرف دیگر از آنها بخواهد که در ایران سرمایه‌گذاری مشترک داشته باشـند. به هرحال اینها معادلات اقتصادی است که باید به صورت همه‌جانبه توسـط دولت و وزارتخانه دیده و رعایت شـود. طبیعی اسـت یک دسته از تصمیمات ممکن اسـت منجر به یک رشته محدودیت برای عده‌ای شود ولی برای تعدادی دیگر، رفاه و گشایش ایجاد کند.

در هر صورت در شرایط کنونی واردات خودرو منوط به دارا بودن نمایندگی از شرکت مادر است بنابراین ممکن است که دو اتفاق صورت بگیرد؛ اینکه نمایندگان موجود سرمایه‌گذاری و کالای بیشتری وارد کنند و از این طریق خلأ به‌وجودآمده در این زمینه را پر کنند. یا اینکه واردکنندگان نماینده و متفرقه‌ها در قالب شرکت‌های نماینده با یکدیگر مشارکت کنند

الزام به اجباری بودن خدمات پس از فروش کالاهای پردوام، قانون جدیدی نیست هرچند شاید چندان مورد وثوق مصرف‌کنندگان هم نباشد. تا قبل از اجباری کردن خرید گارانتی توسط واردکنندگان متفرقه و موازی، بیش از ۷۰ درصد بازار خودروی وارداتی در اختیار واردکنندگان موازی و غیرنماینده بود.

برهم زدن نظم بازار وارداتی‌ها

تغییرات دائمی و گسترده در قوانین سبب نگرانی بخش خصوصی از امنیت سرمایه‌گذاری در کشور می‌شود

فربد زاوه
کارشناس خودرو

تحولات قوانین واردات خودرو در چند سال گذشته همواره محل مناقشه تجار و دولتی‌ها بوده است. تغییرات ناگهانی در قوانین در یکی از رقابتی‌ترین بخش‌های اقتصاد ایران و حضور نهادهای مختلف به عنوان حافظ منافع مصرف‌کنندگانی که خود، خواسته و رفتاری متفاوت با تصمیمات آنها (به اعتبار آمار) داشته‌اند فضای این بخش را به شدت بسته و دستوری کرده است. واردات خودرو که پس از یک دوره ده ساله ممنوعیت از سال ۸۴ باز شده است تاکنون دستخوش تغییرات گسترده بوده است. تمامی این تلاش‌ها در دولت‌های قبلی و فعلی هم همواره شائبه حمایت بی‌دریغ از خودروی تولید داخلی داشته است. واردات خودرو از آزادی واردات توسط افراد حقیقی یا واردات شناسنامه‌ای آغاز شد و به تدریج به بهانه‌های مختلف محدود و محدودتر شد. در ابتدا واردات شناسنامه‌ای به دلیل عدم شفافیت در پرداخت مالیات و عوارض دولتی بعد از ترخیص و در هنگام فروش ممنوع شد. سپس تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفت تا واردات صرفا از سوی شرکت‌هایی که خود را نماینده رسمی برندهای خارجی در کشور می‌نامیدند صورت پذیرد. (حتی اگر برند مربوطه وجود این نماینده را در کشور تکذیب کند.) این تلاش‌ها تا زمستان امسال اکثرا ناکام ماند تا دستور معاون اول محترم ریاست جمهوری مبنی بر تاکید بر ارائه خدمات پس از فروش برای کالاهای بادوام بهانه‌ای برای وزارت صمت ایجاد کرد که واردات را مجددا منحصر به نمایندگان کند. انحصاری که در کنار سایر تلاش‌های وزارت صمت در بستن بازار واردات این شائبه را ایجاد می‌کند که وزارتخانه در تلاش است فضای امن برای تولیدکنندگان داخلی ایجاد کند.

الزام به اجباری بودن خدمات پس از فروش کالاهای پردوام، قانون جدیدی نیست هرچند شاید چندان مورد وثوق مصرف‌کنندگان هم نباشد. تا قبل از اجباری کردن خرید گارانتی توسط واردکنندگان متفرقه و موازی، بیش از ۷۰ درصد بازار خودروی وارداتی در اختیار واردکنندگان موازی و غیرنماینده بود و این خود بهترین نظرسنجی از کیفیت خدمات ارائه‌شده توسط نمایندگان رسمی است. شاید کیفیت خدمات ارائه‌شده توسط نمایندگان رسمی از دیدگاه مشتریان و مصرف‌کنندگان این کالاها چندان بالا نبوده است که ارزش پرداخت اضافه را داشته باشد. نهایتا وزارت صمت با اصرار، خرید گارانتی را از شرکت‌ها اجباری کرد که خدمات آنها یا قیمت محصولات و شرایط فروش آنها چندان اقبالی در بازار مصرف نداشت. به‌رغم این اجبار، همچنان بیش از نصف بازار در اختیار واردکنندگان موازی قرار داشت که باز نشان می‌داد عملکرد شرکت‌های به اصطلاح نمایندگی چندان رقابتی نیست.

تغییرات دائمی و گسترده در قوانین سبب نگرانی بخش خصوصی از امنیت سرمایه‌گذاری در کشور می‌شود و تمایل به تجارت‌های موردی را افزایش می‌دهد که خود مشکلات عدیده‌ای برای مصرف‌کنندگان به دنبال دارد. مهم‌ترین مشکل این طرز تفکر، عدم تمایل به سرمایه‌گذاری بلندمدت و عدم توجه به منافع مصرف‌کنندگان است. اما تلاش در جهت انحصاری کردن واردات برای نمایندگان رسمی، سبب کاهش فضای رقابتی در کل بازار خودروی کشور می‌شود. کاهش عرضه‌کنندگانی که بیش از نصف بازار را در اختیار دارند در کوتاه‌مدت می‌تواند منجر به کاهش شدید عرضه و افزایش بها برای مصرف‌کنندگان شود. در کنار این کاهش عرضه، نگرانی از مدیریت انحصاری بازار خودرو هم نگرانی‌ای جدی است. برندهای وارداتی در کشور در انحصار چند شرکت با مالکیت مشترک هستند. درواقع، مالکان خصوصی و محدود این شرکت‌ها، عملا بخش عمده‌ای از بازار خودرو را با تصمیمات خود تحت‌الشعاع قرار خواهند داد. در کنار این مشکلات، واقعیت در خصوص رسمی نبودن برخی نمایندگان، سبب خواهد شد که مشتریان فعلی این شرکت‌ها در آینده دچار مشکلات عمده‌ای شوند. مشتریان از کسانی خریداری می‌کنند که بعضا هیچ ارتباط رسمی‌ای با سازنده ندارند و در صورتی که در آینده شرکت دیگری به عنوان نماینده رسمی معرفی شود ممکن است دچار سردرگمی و زیان شوند. به هر صورت به دلیل مسائل ذکرشده، حضور نهادهای نظارتی مانند سازمان حمایت و تعزیرات برای تنظیم قیمت و جلوگیری از اجحاف به مصرف‌کنندگان باید پررنگ‌تر شود که خود به معنی بزرگ‌تر شدن دولت در فضایی است که مردم و مشتریان، خود بهترین بازرسان هستند.

به هر حال به دنبال تغییر و تحول در قوانین خودروهای وارداتی از هم‌اکنون شاهد به‌هم‌ریختگی در قیمت خودروهای خارجی هستیم.

مهم‌ترین راهکار پیشگیری از شکل‌گیری این انحصار در بازار خودرو، باز کردن مجدد فضای رقابتی است. ایجاد فضای رقابتی نه‌تنها در واردات بلکه در ارائه خدمات پس از فروش می‌تواند مشکلات بزرگی را برای مصرف‌کنندگان حل کند. بازار خدمات پس از فروش با رقابتی‌تر شدن، حق انتخاب را به مشتری می‌دهد که نسبت به انتخاب ارائه‌دهنده خدمات خود رأسا تصمیم بگیرد. در عین حال، برای رفع مشکل عدم تطابق فنی محصولات واردشده با استانداردهای ملی، نیاز است نهادهای بازرسی‌کننده و موسسه استاندارد تقویت شوند. این تقویت باید به ساده‌ترین روش با الزام شرکت‌های خارجی به ایجاد خط ارتباطی مستقیم بین موسسه استاندارد و تولیدکننده خودرو به عنوان یک پیش‌شرط واردات به کشور، شکل اجرایی پیدا کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بستن بازار واردات این شائبه را ایجاد می‌کند که وزارتخانه در تلاش است فضای امن برای تولیدکنندگان داخلی ایجاد کند.**
- **تغییرات دائمی و گسترده در قوانین سبب نگرانی بخش خصوصی از امنیت سرمایه‌گذاری در کشور می‌شود و تمایل به سودجویی و تجارت‌های موردی را افزایش می‌دهد.**
- **در کنار کاهش عرضه، نگرانی از مدیریت انحصاری بازار خودرو هم نگرانی جدی است.**
- **حضور نهادهای نظارتی مانند سازمان حمایت و تعزیرات برای تنظیم قیمت و جلوگیری از اجحاف به مصرف‌کنندگان باید پررنگ‌تر شود.**



قیمت فولاد در سال آینده رشد می‌کند و سه دلیل عمده برای این افزایش ذکر شده است: یک عامل انتخاب ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور امریکا است، دومین عامل افزایش قیمت فولاد در چین و سومین عامل افزایش فعالیت‌های صنعتی در دنیا است.

رونق فلزات

کسب سود کلان با سرمایه‌گذاری در بازار فولاد



تعهد ترامپ به افزایش فعالیت‌های زیرساختی و ساختمانی باعث رشد تقاضا برای فولاد می‌شود

فولاد ماده اولیه بسیاری از صنایع است و قیمت آن نه‌تنها فعالان این صنعت را تحت تاثیر قرار می‌دهد بلکه روی صنایع دیگر هم اثر دارد. اتحادیه بین‌المللی فولاد اعلام کرد در سال ۲۰۱۶، تقاضا برای فولاد ۰.۲ درصد نسبت به سال قبل رشد کرد ولی در سال ۲۰۱۷ نرخ رشد تقاضا برای فولاد بالغ بر ۲.۳ درصد خواهد بود. این در حالی است که تقاضای فولاد در سال ۲۰۱۵ با کاهش ۳ درصدی همراه بود. در سال ۲۰۱۷ تقاضا در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا، چین و امریکا بیش از دیگر کشورهای دنیا رشد می‌کند که دلیل آن را می‌توان در افزایش سرمایه‌گذاری در تکمیل زیرساخت‌های صنعتی در این کشورها دانست. کشورهای خاورمیانه به دلیل سال‌ها درگیری و مشکلات اقتصادی زیرساخت‌های ضعیفی دارند و برای بازسازی این زیرساخت‌ها نیاز به استفاده از فولاد دارند. این سرمایه‌گذاری در کشورهای جنگ‌زده‌ای مانند عراق و یمن و افغانستان بیشتر از دیگر کشورها مورد نیاز است ولی به نظر می‌رسد امریکا بیش از این کشورها برای سرمایه‌گذاری در این زمینه مشتاق است. از طرف دیگر در چین هم پروژه‌های زیرساختی زیادی در جریان است. چین برای صنعتی شدن اقدام به احداث کارخانه‌های زیادی در صنایع مصرفی از قبیل صنعت خودروسازی و صنعت تولید لوله کرد که این مسئله زمینه را برای بیشتر شدن تقاضا برای فولاد فراهم کرده است. در امریکا هم با روی کار آمدن ترامپ و تصمیم او مبنی بر توسعه فعالیت‌های ساختمانی و عمرانی، روزهای خوبی برای صنعت فولاد پیش‌بینی می‌شود.

قیمت‌ها رشد می‌کند

بازار فولاد در سال ۲۰۱۶ تحولات زیادی را شاهد بود ولی اغلب مطالعات از افزایش قیمت تمام‌شده فولاد در بازار جهانی در سال ۲۰۱۷ و به احتمال زیاد در ۲۰۱۸ خبر می‌دهد. متوسط افزایش قیمت فولاد در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال جاری بالغ بر ۱۰ درصد عنوان شده است ولی متوسط افزایش قیمت در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال جاری ۱۳ درصد پیش‌بینی شده است. حال سؤال اینجاست که چه عاملی باعث افزایش قیمت فولاد در بازار خواهد شد؟ آیا مسائل اقتصادی و بازاری عامل افزایش قیمت است یا اینکه مسائل سیاسی در این حوزه اثرگذار است؟

مرکز مطالعات آهن و فولاد در گزارش اخیر خود نوشت: سه دلیل عمده برای افزایش قیمت فولاد در بازار جهانی وجود دارد که تمامی این دلایل مرتبط با مسائل اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. اولین دلیلی که می‌تواند زمینه‌ساز افزایش قیمت فولاد در بازار شود، انتخاب ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور امریکا است. دومین عامل افزایش قیمت فولاد در بازار چین است و سومین عامل هم افزایش فعالیت‌های صنایع فلزی در دنیا است که باعث رشد تقاضا برای انواع فلزات از قبیل فولاد خواهد شد.

عامل انتخاب ترامپ

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری منتخب امریکا از زمانی که به عنوان کاندیدای حزب جمهوری‌خواه در امریکا فعالیت می‌کرد تاکنون بارها در مورد احیای صنعت فولاد در این کشور صحبت کرده است. او همواره صنعت فولاد را یکی از مهم‌ترین صنایع در امریکا معرفی کرده و از سیاست‌هایی مانند محدویت واردات فولاد از چین و افزایش فعالیت‌های زیرساختی و عمرانی برای تقویت بازار فولاد یاد کرده است. به همین دلیل بعد از انتخاب شدن او خوش‌بینی در مورد تقاضای فولاد در امریکا بیشتر شد و قیمت در این بازار افزایش یافت. با وجود اینکه رشد قیمت فولاد در امریکا از نرخ رشد قیمت در چین کمتر بوده است ولی باز هم شوکی در جهت افزایش به قیمت فولاد جهانی وارد کرد و انتظار می‌رود این شوک افزایشی تا انتهای سال ۲۰۱۷ ادامه داشته باشد. بنابراین با انتخاب ترامپ این امیدواری در فعالان صنعت فولاد ایجاد شد که تقاضا در امریکا رشد کند و به دنبال آن سرمایه‌گذاری در این صنعت هم افزایش یابد. هردو مسئله زمینه را برای توسعه صنعت فولاد و افزایش قیمت فولاد و فرآورده‌های فولادی در دنیا فراهم کرد.

عامل چین

چین بزرگ‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده فولاد در بازار جهانی است و هر سال بالغ بر ۵۰ درصد تولید فولاد دنیا را دارد. در سال ۲۰۱۶ هم چین سرمایه‌گذاری زیادی در بخش‌های ساختمانی و زیرساختی انجام داد که نتیجه این سرمایه‌گذاری‌ها را می‌توان در رشد تقاضای فولاد مشاهده کرد. همچنین سرمایه‌گذاری در صنعت خودروسازی چین - یکی از اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان فولاد- هم بیشتر شد که باعث شد تا قیمت فولاد در بازار چین رشد کند. هم‌اکنون قیمت فولاد در بازار چین در بالاترین سطح طی دو سال اخیر است در حالی که قیمت فولاد در بازار امریکا از متوسط قیمت دو سال اخیر کمتر است. در این شرایط انتظار می‌رود چین زمینه را برای رشد قیمت فولاد در بازار جهانی فراهم کند. زیرا نقش چین در بازار غیرقابل اغماض است و اگر در چین ما شاهد افزایش قیمت باشیم، در دیگر کشورهای دنیا هم قیمت فولاد افزایش خواهد یافت.

رشد بازار دیگر فلزات صنعتی

در یک سال اخیر تقاضا برای دیگر فلزات صنعتی از قبیل مس هم رشد کرده است. رشد تقاضا برای این فلزات را می‌توان به معنای توسعه فعالیت‌های صنعتی در دنیا دانست که به دنبال خود زمینه را برای بیشتر شدن تقاضای فولاد فراهم می‌کند. بنابراین در سال ۲۰۱۷ قیمت فولاد در بازار دنیا رشد می‌کند که برای فعالان صنعت فولاد سود اقتصادی ایجاد خواهد کرد. اگرچه هزینه تمام‌شده اجرای پروژه‌های زیرساختی و ساختمانی را بیشتر می‌کند که این مسئله می‌تواند روی نرخ تورم در دنیا و نرخ رشد اقتصادی جهان تاثیرداشته‌باشد.

در سال ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاری در بازارهای فلزی از قبیل مس و فولاد سودآور است ولی نمی‌توان از هیچ‌یک از بازارهای سال ۲۰۱۷ انتظار شکوفایی بیش از حد داشت. این بازارها تحت تاثیر شرایط اقتصادی قرار دارند و تا رسیدن به شکوفایی فاصله زیادی دارند.

پرونده ماه

چرا اپ‌ها به اتوبان تبلیغ تبدیل شدند؟

همه‌فن‌حریف

اپلیکیشـــن‌های موبایل این امکان را به کاربران می‌دهند تا کارهای مختلف را به بهترین شکل انجام دهند. مردم تلفن‌های هوشمندشان را از خودشان دور نمی‌کنند و هر روز بارها و بارها از اپلیکیشن‌ها استفاده می‌کنند. این مسئله باعث شده اپ‌ها فرصت مناسبی برای جولان آگهی‌های تجاری به نظر برسند.



چندین هندوانه را با یک موبایل هوشمند بردارید

اپلیکیشن‌ها مبارز می‌طلبند

زینب کوهیار
خبرنگار

چرا باید خواند:
مردم هر روز از اپلیکیشن‌های موبایل استفاده می‌کنند. این مسئله باعث شده کسب‌وکار اپلیکیشن‌سازها سکه شود و شرکت‌های بزرگ برای تبلیغ محصولات به سراغ آپ‌ها بیایند.

به خانه جدیدش نقل مکان کرده است. یک کتابخانه بزرگ و چند صندلی چوبی دارد که جایش را تنگ کرده است و می‌خواهد از شر آن خلاص شود. وسط اسباب‌کشی یادش می‌افتد که تولد خواهرش است و باید هدیه بخرد. ناگهان به یاد برادرزاده‌اش می‌افتد که قول گردش در بلندترین برج پایتخت را در همین آخر هفته به او داده است. چند روز بعد باید قسط‌هایش را پرداخت کند و به مادرش یادآوری کند که برای اکوی قلب از متخصص وقت بگیرد. ظهر نزدیک است و او گرسنه وسط کارتن کتاب‌ها وسط هال خانه جدید نشسته است و فکر می‌کند در این محله تازه باید از کجا غذا بگیرد؟ به شب فکر می‌کند که باید خودش را به خانه پدری برساند اما شماره هیچ آژانس کرایه اتومبیلی را در محله جدید ندارد. به فردا صبح فکر می‌کند که باید خودش را به محل کار برساند. چه مسیری کم‌ترافیک‌تر است و او را زودتر به اداره می‌رساند تا بعد از چند روز مرخصی به خاطر دیر رسیدن مورد مؤاخذه رئیس قرار نگیرد؟ چطور می‌توان از عهده تمام این وظایف برآمد و در کمترین زمان ممکن به همه آنها رسیدگی کرد؟ چطور می‌توان در چند دقیقه از بهترین مسیر برای رفتن به محل کار آگاهی پیدا کرد؟ چطور می‌توان بدون کرایه وانت و رفتن به بازار یا بدون خبر کردن سمسار از شر چند تکه از اسباب و اثاثیه اضافه منزل رها شد؟

انجام تمام این امور در مدت‌زمان کوتاه تا همین پنج سال پیش بعید به نظر می‌رسید اما در حال حاضر مردم ایران و دیگر کشورهای جهان به‌راحتی با صرف چند دقیقه وقت پاسخ درستی به تمام این سؤال‌ها می‌دهند. امروز مردم می‌توانند در کوتاه‌ترین زمان ممکن مسیرهای کم‌ترافیک را پیدا کنند. بدون نگرانی از فراموش کردن وقت ملاقات با پزشک روزهایشان را بگذرانند. به‌راحتی در محله‌های ناشناس شهر اتومبیل کرایه کنند و در کوتاه‌ترین زمان ممکن برای عزیزانشان هدیه بخرند. اپلیکیشن‌ها همه‌فن‌حریف به نظر می‌رسند.

رشد خزنده تلفن‌های هوشمند موبایل هرگز نمی‌میرد

«تکنولوژی موبایل از بین نمی‌رود و این صنعت کاملا جهانی شده است.» این جمله ایلان ماسک یکی از موثرترین افراد در صنعت اپلیکیشن است. ماسک در کتاب «امپراتوری اپ» که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده می‌گوید: «بر اساس تحقیقات موسسه تکنولوژی گارتنر در سال ۲۰۱۴، سود حاصل از اپ موبایل بالای ۵۸ میلیارد دلار خواهد بود. با بیش از پانصد هزار اپ در اپل‌استور این صنعت کماکان در حال رشد است و به دلیل تمایلات ما برای سرگرم شدن یا انجام آسان‌تر کارها، هیچ حد و مرزی برای این اعداد وجود ندارد. این تقاضا به‌واسطه نیاز مداوم جامعه برای رشد و ترقی، تغذیه می‌شود. حتی با وجود اوضاع نابسامان اقتصادی اخیر، صنعت اپلیکیشن کماکان رو به رشد بود. بسیاری از محققان بازار پیش‌بینی کردند که صنعت موبایل همچنان صعود خواهد کرد. موسسه‌ای که ایلان ماسک به آن اشاره می‌کند در سال ۲۰۱۴ افزایش ۶۰ میلیونی تقاضا برای تلفن‌های هوشمند را پیش‌بینی می‌کند و از فروش تقریبا ۲ میلیارد دلاری تلفن‌های هوشمند در سال ۲۰۱۴ خبر می‌دهد.»

ایلان ماسک در ادامه به چند آمار شگفت‌انگیز در صنعت اپلیکیشن‌سازی اشاره می‌کند. براساس این آمار اپل ظرف سه سال ۱۵ میلیارد دانلود اپ داشته و هفت سال طول کشیده که از طریق آی‌تیونز ۱۵ میلیارد آهنگ بفروشد. براساس تحقیقات انجام‌شده توسط «گت جار»، مدیر یک فروشگاه اپلیکیشن موبایل، بازار موبایل اپلیکیشن در ۲۰۱۲ به بالای ۱/۵ میلیارد دلار می‌رسد و شرکت اپل در گزارشی اعلام کرده که سازندگان اپ برای iOS از زمان افتتاح اپ‌استور به‌طور متوسط ۳ میلیارد دلار درآمد خالص داشته‌اند. همه این آمار نشان می‌دهد که اپلیکیشن‌ها به طور خزنده جهان را فتح می‌کنند.

حضور موثر و ظریف اپلیکیشن‌ها شکل زندگی مردم را عوض کرده است. امروز تلفن‌های هوشمند تنها فناوری‌ای هستند که مردم از خودشان جدا نمی‌کنند. آنها از تمام تجهیزات دیجیتال به مردم نزدیک‌ترند و با قدرت اپلیکیشن‌ها بیش از پدرانشان به مردم نزدیک شده‌اند. اهمیت اپلیکیشن‌ها هر روز بیشتر می‌شود و همین مسئله باعث شده است کسب‌وکار مربوط به برنامه‌نویسی برای تلفن‌های هوشمند رونق بگیرد. متخصصان تبلیغات تجاری در سال‌های اخیر از اپلیکیشن‌ها به عنوان استراتژیک‌ترین وسیله برای آگهی محصولات استفاده می‌کنند. آنها خوب می‌دانند که مردم بیلبورد تبلیغاتی در بزرگراه را یک بار صبح و یک بار شب می‌بینند. بعید به نظر می‌رسد که کسی تمام آگهی‌های پخش‌شده در تلویزیون را تماشا کند یا پیج رادیواش را به محض پخش شدن آگهی نچرخاند و آن را خاموش نکند. تبلیغات در سینماها کمتر دیده می‌شود اما اپلیکیشن‌ها

پیش‌بینی‌ها درباره آمار استفاده‌کنندگان از تلفن هوشمند در سراسر جهان

سال میلادی	شمار کاربران به میلیون نفر
۲۰۱۴	۱,۵۹۳,۳
۲۰۱۵	۱,۸۵۹,۳
۲۰۱۶	۲,۰۸۲,۷
۲۰۱۷	۲,۲۹۲,۵
۲۰۱۸	۲,۴۸۰,۴
۲۰۱۹	۲,۶۵۹,۴

منبع:statista

- **۳۶ درصد از جمعیت جهان قبل از سال ۲۰۱۸ از تلفن‌های هوشمند استفاده می‌کنند.**
- **آمار کاربران تلفن هوشمند در چین از ۴۸۰ میلیون نفر در سال ۲۰۱۳ به ۶۹۰ میلیون نفر در سال ۲۰۱۹ افزایش پیدا می‌کند و نیمی از مردم چین پیش از سال ۲۰۱۸ به کاربران تلفن‌های هوشمند می‌پیوندند. به این ترتیب یک‌چهارم کاربران تلفن هوشمند در چین زندگی خواهند کرد.**
- **ایالات‌متحده‌امریکا بعد از چین بزرگ‌ترین بازار صنعت تلفن هوشمند است. پیش‌بینی می‌شود تعداد کاربران تلفن همراه در این کشور از ۱۷۰ میلیون نفر در سال ۲۰۱۴ به ۲۳۶ میلیون نفر تا سال ۲۰۱۹ افزایش پیدا کند.**

با وجود تلفن‌های هوشمند و اپلیکیشن‌هایی که هر روز حل یکی از مشکلات زندگی را برای مردم آسان می‌کند، جای نگرانی در مورد عقب ماندن از برنامه‌ها، فراموشی، حجم زیاد کار، ناشناس بودن مقاصد یا محل زندگی، ارتباط با عزیزانی که مهاجرت کرده‌اند یا دلخوری از فراموشی سالروز ازدواج و تولد باقی نمی‌ماند

سهم اپلیکیشن‌سازهای جهانی از هزینه کلان تبلیغ ۶۰ درصد از کل مبلغ است و ۴۰ درصد از درآمد حاصل از تبلیغ به شرکت‌های واسطه‌ای می‌رسد. این نسبت در تبلیغات داخل اپلیکیشن متفاوت است. توسعه‌دهندگان اپلیکیشن در ایران ۷۰ درصد از پرداختی سفارش‌دهندگان تبلیغ را دریافت می‌کنند و ۳۰ درصد از این پول به جیب شرکت‌های واسطه‌ای می‌رود.

آمار کافه بازار	
بازدید هفتگی از صفحه اول	۲۰,۰۰۰,۰۰۰
نصب فعال بازار بر روی دستگاه کاربران	۱۷۰۰۰,۰۰۰
نظر و امتیاز در روز	۵۲,۰۰۰
بازدید هفتگی از صفحات برنامه‌ها	۹۰,۰۰۰,۰۰۰
حساب کاربری برای استفاده از بازار و انجام پرداخت	۴,۰۰۰,۰۰۰
برنامه‌های منتشر شده	۲۵,۰۰۰
نمایش تبلیغات	۲۰,۰۰۰,۰۰۰

منبع: ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، تحلیلی، فرهنگی پیوست، بهمن ۹۳

همان‌هایی هستند که مردم هرگز از استفاده از آنها دست برنمی‌دارند و به طور روزانه با آن در ارتباط هستند.

آگهی وقتِ بازی هم دست برنمی‌دارد
بمیر یا یک ویدئو ببین!

شیوه مبارزات در جهان واقعی اساس طراحی بسیاری از بازی‌های موبایلی شده است. دوئل یکی از این شیوه‌هاست که کاربر باید زودتر از حریف اسلحه‌اش را بکشد و شلیک کند. اگر کاربر از حریف کامپیوتری‌اش ببازد، به او دو راه برای بازگشت به بازی پیشنهاد می‌شود. یا ۳۰۰ امتیاز بدهد یا یک ویدئو تماشا کند. عقل کاربر تماشای ویدئو را انتخاب می‌کند. در ۱۰ ثانیه آنونسی اغواکننده برای معرفی یک بازی جدید نمایش داده می‌شود و در پایان لینک دانلود برای اضافه شدن اپلیکیشنی تازه به اپلیکیشن‌های سرگرم‌کننده کاربر عرضه می‌شود.

تبلیغ در اپلیکیشن‌ها به شیوه‌های مختلف انجام می‌شود. بنرهای نواری، بنرهای نیم‌صفحه و تمام‌صفحه، تبلیغ در صفحه فرود، ایجاد آیکون برای تبلیغ در محیط اپلیکیشن و Push notification از شیوه‌های اصلی برای تبلیغ محصولات شرکت‌های بزرگ یا اپلیکیشن‌های دیگر در محیط اپلیکیشن‌هاست. تبلیغ در اپلیکیشن‌ها یکی از موثرترین روش‌ها برای آگهی تجاری است و البته اپلیکیشن‌سازها می‌توانند اپ‌های تولیدی تازه‌شان را در اپ‌های پرطرفدار و قدیمی که خودشان ساختند تبلیغ کنند. ایلان ماسک در این‌باره می‌گوید: من از اپلیکیشن‌هایم برای تبلیغ یکدیگر استفاده می‌کنم؛ برای همین هزینه تبلیغاتم تقریبا صفر است. در تمام دنیا شرکت‌هایی ایجاد شده‌اند که سفارش تبلیغ را از بنگاه‌های اقتصادی بزرگ می‌گیرند و به اپلیکیشن‌سازها می‌سپارند. این شرکت‌ها درواقع واسطه‌ای بین توسعه‌دهندگان اپلیکیشن و سفارش‌دهندگان هستند. سهم اپلیکیشن‌سازهای جهانی از هزینه کلان تبلیغ ۶۰ درصد از کل مبلغ است و ۴۰ درصد از درآمد حاصل از تبلیغ به شرکت‌های واسطه‌ای می‌رسد. این نسبت در تبلیغات داخل اپلیکیشن متفاوت است. توسعه‌دهندگان اپلیکیشن در ایران ۷۰ درصد از پرداختی سفارش‌دهندگان تبلیغ را دریافت می‌کنند و ۳۰ درصد از این پول به جیب شرکت‌های واسطه‌ای می‌رود. بازی‌ها به عنوان پرطرفدارترین اپلیکیشن‌ها بیشتر برای تبلیغ استفاده می‌شوند. در ایران اپ‌های بهداشتی و زیبایی بین مردم طرفدار بیشتری دارند اما اپ‌های حرفه‌ای کمتر از سوی کاربران ایرانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بیشتر از نسخه‌های خارجی این اپلیکیشن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. شرکت‌های واسطه‌ای و اپلیکیشن‌ها هر روز از شیوه‌های جدیدتری برای تبلیغ استفاده می‌کنند. حتی در برخی اپلیکیشن‌ها به کاربران هدیه‌ای مثل اعتبار تماس داده می‌شود تا چند دقیقه از وقتشان را صرف دیدن ویدئوهای تبلیغاتی کنند.

به نظر می‌رسد نظارتی بر نرخ‌گذاری انواع تبلیغات در اپلیکیشن‌ها وجود ندارد. بازار تبلیغات اپلیکیشن بازاری است که خوشبختانه از دایره نرخ‌گذاری دولت‌ها به دور مانده است. شرکت‌های واسطه تبلیغاتی و اپلیکیشن‌سازها با هم خوب تا می‌کنند و بازار براساس تعامل سه ضلع موثر یعنی واسطه‌ها، سفارش‌دهنده‌ها و اپلیکیشن‌سازها تنظیم می‌شود. اگر شرکت‌ها با اپلیکیشن‌سازی کنار نیایند، آن را کنار می‌گذارند و به سراغ دیگری می‌روند.

۴۰ میلیون کاربر رو به رشد ایرانی
تلگرام، اولین برنامه رایگان مورد علاقه ایرانیان

براساس آخرین آمار اعلام‌شده از سازمان فناوری اطلاعات در ایران از هر ۲ نفر یک نفر از تلفن هوشمند استفاده می‌کند. عضو هیئت عامل سازمان فناوری اطلاعات در نشست خبری در سال ۹۴ از افزایش تعداد کاربران تلفن‌های هوشمند در ایران به ۴۰ میلیون نفر خبر داده است. امروز بسیاری از خدمات دولتی در قالب تلفن‌های همراه ارائه می‌شود و خسرو سلجوقی قائم‌مقام سازمان فناوری اطلاعات با صحه گذاشتن بر این مطلب، آماری از شمار کاربران در سال‌های مختلف اعلام کرده است. به گفته سلجوقی، شمار تلفن‌های هوشمند در سال ۹۲ به ۲ میلیون رسیده است و در سال ۹۳ به ۲۰ میلیون افزایش یافته است. با افزایش استفاده از تلفن‌های همراه کسب‌وکارهای تولید محتوا و نرم‌افزار هم در ایران رونق گرفته است و ۲۵ تا ۳۰ هزار فرصت شغلی محصول گسترش استفاده از تلفن‌های هوشمند در ایران است. سایت خبرآنلاین در گزارشی براساس چارت گوگل پلی پرطرفدارترین اپلیکیشن‌های رایگان برای کاربران ایرانی را معرفی کرده است. براین اساس پس از تلگرام اپلیکیشن VPN-Hotspot Shield دومین اپلیکیشن پرطرفدار در بین کاربران ایرانی است. واتس‌آپ، پرکاربردترین اپلیکیشن پیام‌رسان موبایلی در رده سوم این جدول قرار دارد. رده چهارم متعلق به imo نرم‌افزار چت ویدئویی است. برنامه AndroDumper که برای شکستن شبکه وایرلس همسایه و اتصال به اینترنت به‌صورت غیرقانونی میان ایرانی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، پنجمین برنامه مورد علاقه کاربران ایرانی است. برنامه Shareit که برای ارسال و به اشتراک‌گذاری فایل میان کاربران اندرویدی مورداستفاده قرار می‌گیرد در رده ششم این جدول است. گوگل فوتوز در رده هفتم، اپ Zapya در رده هشتم، نرم‌افزار امنیتی «سیکیوریتی ۳۶۰» برای فعال کردن ضدویروس و بدافزار روی موبایل در رده نهم و DU Battery Saver & Fast Charge در رده دهم پرطرفدارترین اپ‌های رایگان گوگل پلی برای کاربران ایرانی است.

کافه بازار از مهم‌ترین فروشگاه‌های نرم‌افزار اندروید در ایران است. براساس گزارش منتشر شده در وبلاگ رسمی توسعه دهندگان کافه بازار، آمار بازدیدکنندگان از این فروشگاه در تابستان ۹۵ به ۳۱ میلیون دستگاه اندرویدی رسیده است. آمارهای منتشر شده از فعالیت کافه بازار در سال ۹۳ نشان می‌دهد که کافه بازار ۱۷ میلیون بار به‌طور فعال روی دستگاه‌ها نصب شده است و توسعه دهندگان کافه بازار از طریق نمایش تبلیغات ۱۲۰ میلیارد ریال درآمد کسب کردند. کافه بازار پیش‌بینی کرده بود که در سال ۹۴ درآمد توسعه‌دهندگان این فروشگاه اندرویدی به ۴۰۰ میلیارد ریال برسد. بازی‌ها پرطرفدارترین اپ‌های دانلود شده از کافه بازار بر گوشی‌های اندرویدیست. براساس آمار ماهنامه اطلاع رسانی پیوست ۳۱ درصد از اپ ها در این فروشگاه فروشی است، ۵۶ درصد از اپ ها رایگان عرضه می‌شود و ۱۳ درصد از محصولات کافه بازار پرداخت درون برنامه‌ای است و بیش از ۷۰ درصد از اپ‌های کافه بازار ایرانی است.

تعداد اپ‌های قابل دانلود در ژوئن ۲۰۱۶	
گوگل پلی	۲,۲۰۰,۰۰۰
اپل اپ استور	۲,۰۰۰,۰۰۰
ویندوز استور	۶۶۹,۰۰۰
آمازون اپ‌استور	۶۰۰,۰۰۰
بلک‌بری	۲۳۴,۵۰۰

منبع:statista

- در سال ۲۰۱۵ ضریب نفوذ اینترنت به نیمی از مردم جمعیت جهان رسید و این درحالی است که میانگین صرف وقت برای دسترسی آنلاین به محتوا به ۳,۲۶ ساعت در روز در بین جوانان رسیده است.
- تخمین دقیق تعداد اپ‌های موجود غیرممکن است اما در نوامبر ۲۰۱۵، یک میلیون و هشت هزار اپ در گوگل‌پلی وجود داشت که نسبت به همین بازه زمانی در سال گذشته ۲۰۰ هزار اپ رشد کرده بود.
- اپل تخمین می‌زند که تا ژوئن ۲۰۱۵، اپ‌های عرضه شده در اپ‌استور ۱۰۰ میلیارد بار دانلود شده است.

بازاری که اشباع نمی‌شود

تبلیغات داخل اپلیکیشن جای تبلیغات اس‌ام‌اس را می‌گیرد



احمدعلی فرهودی
مدیرعامل شرکت صباسل آریا

تبلیغات داخل اپلیکیشن‌ها کسب‌وکاری است که در دنیا سابقه هشت ساله دارد و البته این مدت‌زمان در صنعت دیجیتال زمانی طولانی در نظر گرفته می‌شود. این کسب‌وکار شامل زنجیره ارزشی پیچیده و بازیگران متعددی است که هرکدام وظیفه‌ای خاص را در تبلیغات داخل اپلیکیشن‌ها به عهده دارند. نزدیک به ۴۰ نوع شرکت متفاوت داریم که بخشی از کار در تبلیغات اپلیکیشن‌ها را مدیریت می‌کنند. چهار سال است که این کسب‌وکار در ایران رونق یافته است و هرچند گستره زیادی ندارد اما با شیب خوبی در حال رشد است. اپاستورهای داخلی سرویس‌هایی را به تبلیغات اختصاص دادند و شرکت‌های ثالث در بین تبلیغات‌دهنده و توسعه‌دهندگان اپلیکیشن‌ها قرار گرفتند و با دادن مشوق‌هایی واسطه نمایش تبلیغات مدنظر سفارش‌دهندگان در اپلیکیشن‌ها شدند. تبلیغاتی که به شکل‌ها و انواع مختلفی به کاربران عرضه می‌شود. بنرهای ساده و کوچک، تبلیغ تمام‌صفحه، پخش ویدئو یا تبلیغ از طریق Push notification در اپلیکیشن‌ها کم‌کم جای تبلیغات پیام کوتاه را که مردم نسبت به آن حساس شده‌اند و آن را پیام هرز و بی‌مورد شناسایی می‌کنند می‌گیرد. در حال حاضر در حوزه تبلیغات داخل اپلیکیشن‌ها ۵ شرکت ایرانی فعالیت می‌کنند و شرکت‌های کوچک‌تری هم هستند که به این شرکت‌ها سرویس می‌دهند. در حال حاضر تصویر درستی از حجم بازار تبلیغ داخل اپلیکیشن‌ها در دست نیست. می‌توان تخمین زد که ارزش کل بازار این کسب‌وکار در ایران به ۲۰ تا ۳۰ میلیارد تومان در سال برسد هرچند ارزش بازار این کسب‌وکار در دنیا به ده‌ها میلیارد دلار می‌رسد. بزرگ‌ترین شرکت‌های تبلیغاتی اپلیکیشنی در ایران با تقاضای رو به رشد مواجه‌اند به شکلی که تقاضای کار در پاییز سال جاری با بهار سال جاری قابل مقایسه نیست. تقاضا برای تبلیغ اپلیکیشن‌ها بسیار زیاد است و به تناسب پیشرفت تکنولوژی و ارتقای دانش، ساخت و استفاده از اپلیکیشن‌ها رشد می‌کند. در سال گذشته کمتر می‌دیدیم که مردم با اکوسیستم تبلیغات داخل اپلیکیشن‌ها مطابق سلیقه جهانی آشنایی داشته باشند اما امروز واکنش مردم نسبت به این تکنولوژی و کسب‌وکار بسیار متفاوت است. نکته مهم این است که بازار کسب‌وکار تبلیغ داخل اپلیکیشن‌ها در حال رشد است اما مثل هر بازار نوظهور دیگری انتظارات از آن زیاد و دانش نسبت به آن کم است. همه چیز در این بازار در حال تعدیل و بهبود است و شرکت‌های بزرگ تولیدکننده محصولات دیجیتال چه لوازم خانگی و چه خودروسازان درگیر این بازار شدند و جدی‌تر و دقیق‌تر این عرصه را دنبال می‌کنند.

بازار کسب‌وکار اپلیکیشن‌ها و تبلیغ اپلیکیشن‌ها در هیچ جای دنیا اشباع نشده است و در ایران هم اشباع نمی‌شود. غولی مثل گوگل بخش عمده‌ای از تبلیغ در سراسر دنیا را برعهده دارد اما صدها بازیگر دیگر در این عرصه به سفارش‌دهندگان سرویس می‌دهند. شرایط این کسب‌وکار در آلمان متفاوت از امریکاست و در ایران متفاوت از دیگر کشورهای جهان است و در همه جای دنیا تعدادی بازیگران محلی وجود دارند که رقابت می‌کنند و درآمدزایی دارند. ورود به این عرصه ناممکن نیست اما مسئله چگونگی ورود به عرصه تبلیغات اپلیکیشن‌هاست. در این حوزه شرکت‌ها از دو مدل سنتی و مدرن پیروی می‌کنند که در ایران مدل سنتی بیشتر از مدل مدرن مورد توجه قرار گرفته است و در یک سال اخیر مدل مدرن بیشتر بررسی شده است. در مدل سنتی یک شرکت سراغ یک اپلیکیشن یا سایت اینترنتی می‌رود و فضای تبلیغاتش را به قیمت مشخصی برای یک بازه زمانی مشخص خریداری می‌کند اما در مدل مدرن، شرکت‌های متعدد برای نمایش، بهینه‌سازی، آنالیز اطلاعات و مدیریت اپلیکیشن‌ها و دیگر موارد وارد کار می‌شوند. این تعدد کار در این تبلیغات داخل اپلیکیشن‌ها هنوز در ایران پا نگرفته است و البته به این دلیل که انتظارات زیاد و دانش کمی از بازار این کسب‌وکار در ایران وجود دارد، احتمال شکست شرکت‌هایی که قصد ورود به این عرصه را دارند بسیار زیاد است. ورود به این کسب‌وکار باید با در نظر گرفتن تجربیات جهانی، مطالعه زنجیره ارزش در این کسب‌وکار، مطالعه موردها و نمونه‌ها و پیدا کردن جای مناسب شرکت در زنجیره ارزش در این کسب‌وکار انجام شود. موفقیت در این کسب‌وکار به این نیاز دارد که چشم‌هایتان را باز کنید و دنیا را ببینید. مقدار سرمایه مورد نیاز برای ورود به این کسب‌وکار به این بستگی دارد که قرار است در کدام‌یک از حلقه‌های زنجیره ارزش فعالیت کنید اما به طور کلی به سرمایه کلان نیاز نیست. البته توسعه این کسب‌وکار در ایران بیش از هرچیز منوط به سرعت اینترنت است اما نکته مهم این است که اگر در سه سال گذشته تلاش‌های دولت برای افزایش سرعت اینترنت در این زمینه بی‌نتیجه نمی‌ماند و عقب‌گرد در این حوزه تقریبا غیرممکن است. بعید است و حتی بعضی از برنامه سازان داخلی برای برندهای خارجی در ایران اپلیکیشن تولید می‌کنند کانال‌های توزیع و فروش اپلیکیشن‌ها رو به افزایش است اما در حال حاضر مهم‌ترین چالش در این حوزه قطع ارتباط ما با زنجیره ارزش جهانی است هرچند در مواردی در سطح سلیقه و کلاس جهانی کار می‌کنیم اما تعداد اپلیکیشن‌هایی که به طور مقطعی در صدر توجه کاربران قرار می‌گیرد بیشتر است. هرچند این اتفاق در بازار اپلیکیشن ایران خوب است اما ماندگار نیست و البته براساس ظرفیت‌هایی که می‌تواند ما را به سطح سلیقه کاربران در سراسر جهان برسانند هم تعریف نمی‌شود. نکته دیگر اینکه بازار تبلیغات داخل اپلیکیشن نیازی به نظارت نهادهای خاص برای تعیین نرخ تبلیغات ندارد. این بازار خودش نرخ‌ها را تعیین می‌کند و دنیا در این زمینه تجربه خوبی دارد.

ورود به تبلیغات داخل اپلیکیشن باید با در نظر گرفتن تجربیات جهانی، مطالعه زنجیره ارزش در این کسب‌وکار، مطالعه موردها و نمونه‌ها و پیدا کردن جای مناسب شرکت در زنجیره ارزش در این کسب‌وکار انجام شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- تبلیغات داخل اپلیکیشن‌ها کسب‌وکاری است که در دنیا سابقه هشت ساله دارد.
- این کسب‌وکار شامل زنجیره ارزشی پیچیده و بازیگران متعدد است.
- نزدیک به ۴۰ نوع شرکت متفاوت داریم که بخشی از کار در تبلیغات اپلیکیشن‌ها را مدیریت می‌کنند.
- چهار سال است که این کسب‌وکار در ایران رونق یافته است.
- در حوزه تبلیغات داخل اپلیکیشن‌ها ۵ شرکت ایرانی فعالیت می‌کنند.
- ارزش کل بازار این کسب‌وکار د ایران به ۲۰ تا ۳۰ میلیارد تومان در سال است.
- در حال حاضر مهم‌ترین چالش در این حوزه قطع ارتباط ما با زنجیره ارزش جهانی است.
- بازار تبلیغات داخل اپلیکیشن نیازی به نظارت نهادهای خاص برای تعیین نرخ تبلیغات ندارد.
- این بازار خودش نرخ‌ها را تعیین می‌کند.
- توسعه این کسب‌وکار در ایران بیش از هرچیز منوط به‌سرعت اینترنت است.



صنعت اپلیکیشن‌سازی خودش را به‌طور خودکار به جامعه تحمیل می‌کند و منتظر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ما نمی‌ماند. پیش از اینکه ما برنامه‌ای خاص را برای بازار اپلیکیشن‌ها در نظر بگیریم، نرم‌افزارهای تلفن هوشمند ساخته شده و روانه بازار می‌شود و مردم هم آن را استفاده می‌کنند و بخش عمده‌ای از راه را طی کردند.

چرا اپلیکیشن‌ها مهم شده‌اند؟

تلفن‌های هوشمند تنها عضو نزدیک خانواده دیجیتال‌ها به مردم است

روند سریع توسعه صنعت آی‌سی‌تی در دنیای امروز کتمان‌ناپذیر است. صنایع دیجیتال به‌سرعت در حوزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری رشد می‌کند.

پیش از این، نرم‌افزارها بیشتر روی شبکه‌های LAN و VAN و P.C اجرایی می‌شد و جای استفاده از برنامه‌ها برای کاربران، رایانه‌های بزرگ و در نهایت لپ‌تاپ‌های کوچک بود اما با توسعه و پیشرفت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و عرضه تجهیزات جدیدی که برنامه‌ها را به شکل ساده‌تری در دسترس مردم قرار می‌دهد، معادله عوض شده است. تلفن‌های همراه هوشمند جدیدترین و پراستفاده‌ترین تکنولوژی برای عرضه برنامه‌ها به مردم است. در واقع با گسترش استفاده از تلفن‌های همراه و در ادامه تلفن‌های هوشمند، اپلیکیشن‌ها از اهمیت بیشتری نسبت به برنامه دیگر ابزارهای دیجیتال برخوردار شدند. موبایل‌ها از هر تجهیزات دیجیتالی دیگری به مردم نزدیک‌ترند و برای برنامه‌سازان بهتر است تا نرم‌افزارهایشان را برای عرضه به مردم مناسب تلفن‌های همراه هوشمند طراحی کنند. در واقع هرچقدر حضور تلفن همراه در زندگی مردم بیشتر شود، به همان میزان اهمیت عرضه انواع اپلیکیشن‌های تلفن همراه شدت می‌گیرد. صنعت اپلیکیشن تبدیل به یکی از سودآورترین کسب‌وکارهای جهان شده است. این کسب‌وکار نه‌فقط برای دست‌اندرکاران خود، بلکه برای دیگر بخش‌های اقتصاد و اجتماع هم نتایجی دارد که مهم‌ترین آن افزایش سرعت در حرکت‌های اقتصادی، اجتماعی و علمی است. به دلیل همین ظرفیت‌هاست که آینده درخشانی برای صنعت اپلیکیشن‌سازی در جهان و به‌ویژه کشورهایی مثل ایران پیش‌بینی می‌شود. هرچقدر تجهیزات سخت‌افزاری دچار تحول و نوآوری بیشتری شود، اپلیکیشن‌ها و نرم‌افزارهای جدیدتری مورد نیاز است و این صنعت رو به رشد از صنایع پول‌ساز است اما برای استفاده از فرصت‌های این صنعت باید زیرساخت‌هایی مثل افزایش سرعت اینترنت و پهنای باند به‌ویژه در مورد اینترنت‌های مورد استفاده در تلفن‌های همراه فراهم شود.

وقتی پای زیرساخت‌ها در این بحث به میان می‌آید طبیعی است که بحث قدیمی بخش خصوصی یا دولت مطرح می‌شود و اینکه هرکدام از این بخش‌ها در شرایطی که شاخه‌ها و بخش‌های متنوعی برای فعالیت در صنعت اپلیکیشن‌سازی وجود دارد چه نقشی ایفا می‌کنند. من فکر می‌کنم چه بخش خصوصی و چه دولت در برخی از شاخه‌های مرتبط با این صنعت پررنگ و قوی عمل کردند و در برخی بخش‌ها آن‌طور که باید حرکت نکردند اما هر دو بخش باید در نظر داشته باشند که صنایعی مثل صنعت اپلیکیشن‌سازی خودش را به طور خودکار به جامعه تحمیل می‌کند و منتظر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ما نمی‌ماند. پیش از اینکه ما برنامه‌ای خاص را برای بازار اپلیکیشن‌ها در نظر بگیریم، نرم‌افزارهای تلفن هوشمند ساخته و روانه بازار می‌شود و مردم هم آن را استفاده می‌کنند و بخش عمده‌ای از راه را طی می‌کنند. ما زمانی برای سیاست‌گذاری می‌رسیم که اپلیکیشن‌ها جایشان را بین مردم پیدا کرده‌اند و تنها راه ما پیش گرفتن برنامه‌هایی برای ساماندهی و توسعه آنهاست. بنابراین سرعت حرکت در این صنعت زیاد است و دولت و بخش خصوصی هرکدام با هر برنامه‌ای باید زودتر وارد عمل شوند.

نکته مهم‌تر اینکه به طور معمول در تمام کشورهای دنیا دولت‌ها از مردم عقب‌تر هستند. این مسئله تنها به ایران اختصاص ندارد بلکه مربوط به همه جهان است. در همه‌جای دنیا بخش خصوصی، فعالان و خبرگان جامعه حرکت‌هایی را آغاز می‌کنند و اثراتشان را بر جامعه، اقتصاد و صنعت می‌گذارند و پس از آن دولت‌ها برای این حرکت‌ها راهکار تنظیم می‌کنند و به اجرا می‌رسانند. در ایران هم چنین اتفاقی در صنعت اپلیکیشن‌سازی روی داده است. در این صنعت نیاز به ماشین، ساختمان و تجهیزات زیادی نداریم در نتیجه بیشتر جوان‌ها با سرمایه‌های اندک، علاقه فراوان و دانش تخصصی وارد این عرصه شده‌اند و به طور خودکار اپلیکیشن‌سازی در ایران را رشد داده‌اند. من در این حوزه ایران را عقب‌تر از دیگر کشورها نمی‌بینم. شاید در زمینه ساخت اپلیکیشن‌های تخصصی و حرفه‌ای از دیگر کشورها عقب‌تر باشیم اما در زمینه ساخت و عرضه اپلیکیشن‌ها در زمینه‌های عمومی و کاربردی فاصله کمی با دیگر کشورهای دنیا داریم و حتی از برخی کشورهای پیشرفته اروپایی جلوتریم.متاسفانه در حال حاضر آمار دقیقی از میزان اپلیکیشن‌های تولیدشده و دیگر موضوعات شاخص در این صنعت وجود ندارد. این یک عارضه بزرگ برای صنعت اپلیکیشن‌سازی ایران است به این دلیل که تولید محصول متناسب با نیاز بازار براساس آمار شکل می‌گیرد نه چیز دیگر. این نقصان بزرگ در اپلیکیشن‌سازی نشان می‌دهد که باید در این حوزه به پژوهش‌های علمی و تخصصی روی بیاوریم و سرمایه‌گذاری بیشتری در این زمینه انجام دهیم تا مسیر پیش روی این صنعت روشن شود. بدون آمار، شرکت‌ها با حدس و گمان جلو می‌روند و این مسئله احتمال شکست را بیش از احتمال پیروزی و موفقیت شرکت‌ها تقویت می‌کند. در برنامه ششم توسعه رشد اقتصادی ناشی از صنعت آی‌سی‌تی رقمی نزدیک به ۱۹ درصد است در حالی که رشد در نظر گرفته‌شده برای صنعت در برنامه ششم توسعه ۱۰٫۵ درصد و در حوزه نفت ۹٫۵ درصد پیش‌بینی شده است. پیش‌بینی رشد ۱۹ درصدی برای صنعت آی‌سی‌تی در برنامه توسعه نشان می‌دهد که در این صنعت جای کار زیاد داریم و یکی از بخش‌های اثرگذار صنعت آی‌سی‌تی، اپلیکیشن‌سازی است.



مسعود شنتیایی

رئیس هیئت‌مدیره اتحادیه شرکت‌های فنی‌مهندسی حفاظت الکترونیک و شبکه‌های ایمنی کشور

در زمینه ساخت اپلیکیشن‌های تخصصی از دنیا عقب‌تر باشیم اما در زمینه ساخت و عرضه اپلیکیشن‌های عمومی و کاربردی فاصله کمی با دیگر کشورهای دنیا داریم

نکته‌هایی که باید بدانید

- موبایل‌ها از هر تجهیزات دیجیتالی دیگری به مردم نزدیک‌ترند.
- اپلیکیشن‌ها این فرصت را دارند که در هرلحظه و هر ثانیه به مردم داده عرضه کنند.
- صنعت اپلیکیشن‌سازی خودش را به‌طور خودکار به جامعه تحمیل می‌کند و منتظر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ما نمی‌ماند.
- سرعت تحول در این صنعت زیاد است.
- ایران را در اپلیکیشن سازی عقب‌تر از دیگر کشورها نمی‌بینیم.
- آمار دقیقی از میزان اپلیکیشن‌های تولیدشده و دیگر موضوعات شاخص در این صنعت وجود ندارد.
- ساماندهی و کسب آمار و اعلام ارقام باید توسط مراجعی مثل سازمان فناوری اطلاعات به‌عنوان یک سازمان دولتی انجام شود.
- در برنامه ششم توسعه رشد اقتصادی ناشی از صنعت آی سی تی رقمی نزدیک به ۱۹ درصد است.
- در این صنعت نیاز به ماشین، ساختمان و تجهیزات زیادی نداریم.

همه‌چیز به‌سرعت اینترنت وابسته است

اپلیکیشن‌ها صنعت و خدمات را دگرگون کردند



محمدرضا طلایی

رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان نرم‌افزار ایران

تولید نرم‌افزار برای تلفن‌های هوشمند یا تولید اپلیکیشن‌ها در تمام دنیا پرطرفدار است و سرمایه‌گذاری‌های کلانی در دیگر کشورها برای تولید این نوع نرم‌افزار انجام می‌شود. روی کار آمدن دولت یازدهم و توجه دولت به افزایش سرعت اینترنت تلفن‌های همراه، تولید نرم‌افزارهای تلفن هوشمند در ایران در مسیر توسعه قرار گرفته است. در سه سال اخیر، تعداد شرکت‌های فعال در تولید نرم‌افزار افزایش پیدا کرده است و در این بین تولید نرم‌افزار تلفن همراه در ایران سهم بزرگی از نرم‌افزارهای تولیدشده توسط شرکت‌های ایرانی را به خود اختصاص داده است.

توسعه برنامه‌سازی برای تلفن‌های هوشمند یا همان اپلیکیشن‌سازی یک جریان جهانی است و ما همراه با دنیا در این مسیر پیش می‌رویم، هرچند با مشکلاتی روبه‌رو هستیم که حرکت شرکت‌های ایرانی را در این مسیر کُند کرده است. اپراتورهای تلفن همراه در ایران هنوز نتوانسته‌اند زیرساخت‌های لازم را برای گسترش استفاده از تلفن‌های همراه هوشمند فراهم کنند. سرعت اینترنت تلفن‌های همراه در ایران با وجود اعلام و تبلیغ اینترنت ۴G و ۳G واقعی نیست و کاربران ایرانی در استفاده از اپلیکیشن‌ها به دلیل بالا نبودن سرعت اینترنت دچار مشکل می‌شوند. اگر زیرساخت‌های توسعه استفاده از اینترنت روی ابزار تلفن‌های همراه توسعه پیدا کند، و پیشرفت‌های سه ساله گذشته در این زمینه ادامه یابد، رشد بیشتری در حوزه کسب‌وکارهای اینترنتی اتفاق می‌افتد و در ادامه برنامه‌سازی برای موبایل رونق می‌گیرد. بنابراین همه‌چیز در مورد توسعه نرم‌افزارهای تلفن هوشمند منوط به سرعت اینترنت است. بررسی روند تولید اپلیکیشن در ایران در سه سال گذشته نشان می‌دهد که کسب‌وکار در این حوزه خوب است و اگر زیرساخت‌ها را آماده کنیم، به شرایط بهتری می‌رسیم. با توجه به شرایط حال حاضر دیگر کشورهای جهان و ظرفیت‌های پیشروی شرکت‌های ایرانی در این مسیر تقویت زیرساخت‌ها امری ضروری به نظر می‌رسد. نکته حایز اهمیت این است که علاوه بر شرکت‌هایی که به طور تخصصی در تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه فعالیت می‌کنند، افراد حقیقی در این حوزه حضور فعالانه دارند که هیچ تحصیلات دانشگاهی ندارند. از سوی دیگر نرم‌افزارهای تلفن همراه دیگر بخش‌های اقتصاد را تحت تاثیر قرار داده است. صنعت و خدمات هرکدام به نحوی با اپلیکیشن‌های تلفن همراه در ارتباط‌اند. در حال حاضر مردم برای انجام سریع بسیاری از کارهای روزمره از اپلیکیشن‌ها استفاده می‌کنند. سفارش غذا، استفاده از تاکسی و انواع خدمات از طریق نرم‌افزارهای عرضه‌شده بر روی تلفن‌های همراه هوشمند ممکن شده است. اپلیکیشن‌ها امروز بیش از هر زمان دیگری در مقابل دید مردم قرار گرفته‌اند و تبدیل به یکی از مهم‌ترین جایگاه‌ها برای تبلیغ خدمات و محصولات شرکت‌های تجاری و تولیدی شده‌اند. تولیدکنندگان محصولات مختلف و خدمات‌دهندگان می‌دانند امروز از طریق اپلیکیشن‌ها زودتر از هر جایگاه دیگری به مخاطبانشان دسترسی پیدا می‌کنند و از این منظر اپلیکیشن‌ها کمک بزرگی برای توسعه به حساب می‌آیند.

نیاز امروز این است که در بخش دولتی تحقیقات را در سطح آینده‌پژوهشی در صنعت اپلیکیشن‌سازی پیش ببریم. ما باید همگام با دنیا حرکت کنیم و طوری عمل کنیم که پیش از ورود اطلاعات به کشورمان خودمان را برای شکل و نحوه ورود آن آماده کرده باشیم. کمک دولت به شرکت‌های تولیدکننده اپلیکیشن و توسعه این صنعت در کشورمان این است که در پیوند و همکاری با دانشگاه‌ها کشور را برای پیشبرد صنعت فناوری اطلاعات آماده کند. پیش از ورود هر تکنولوژی به کشور باید برای آن برنامه داشت و اگر در گذشته چنین اتفاقی نیفتاده است این‌بار می‌توان با آینده‌پژوهشی در مورد صنعت برنامه‌سازی برای تلفن‌های هوشمند به ابزارهای پیش‌بینی دست یافت. دولت می‌تواند برای آگاهی مردم و شرکت‌ها نسبت به آنچه در آینده برای فناوری اتفاق می‌افتد نقش موثری در گسترش صنعت اپلیکیشن‌سازی ایفا کند و مهم است بدانیم در آینده با چه پدیده‌ای از دنیای پیرامون در این حوزه مواجه می‌شویم. البته تاکید من بر این مسئله که باید خودمان را برای آگاهی و دریافت تحولات صنعت اپلیکیشن‌سازی و فناوری اطلاعات در دنیا آماده کنیم به این معنی نیست که در داخل نوآوری در این صنعت نداریم و باید منتظر تحولات خارجی باشیم. آینده‌پژوهی و پیش‌بینی تحولات آتی صنعت اپلیکیشن به معنای تولید محتوای متناسب با نیاز داخلی است. از سوی دیگر صادرات نرم‌افزار تولید ایران از سال ۸۰ آغاز شده است و ظرفیت‌های تولید محتوا در این صنعت در ایران رو به گسترش است اما طی ۱۴ سال گذشته، مسیر پرفراز و نشیبی را در صادرات نرم‌افزار طی کرده‌ایم. واقعیت این است که در بدنه دولت سیاست کلی بر اساس حمایت از صادرات شرکت‌های فعال در بخش خصوصی پایه‌گذاری نشده است و اقدامات دولت در جهت حمایت از حضور ماندگار شرکت‌های ایرانی در بازارهای خارجی تعریف نمی‌شود. با وجود این، شرکت‌های بخش خصوصی برای حضور در بازارهای جهانی تلاش می‌کنند و در همایش‌های مختلف با حضور نمایندگان شرکت‌های داخلی و خارجی در کشورهای مختلف دنیا ظرفیت‌های ایران در عرصه ساخت نرم‌افزار به همتایان خارجی معرفی می‌شود. ما در اتحادیه تولید و صادرات نرم‌افزار به تمام محصولات با یک دید نگاه می‌کنیم. در فرآیند تلاش برای معرفی شرکت‌های ایرانی و هموار کردن راه شرکت‌ها برای حضور در بازارهای خارجی، نرم‌افزارها در هر پلت‌فرمی برای ما یکسان است هرچند در دنیا، آنچه بیش از هر گروه دیگر از نرم‌افزارها مورد استقبال قرار می‌گیرد، اپلیکیشن‌هاست.



نکته‌هایی که باید بدانید

- اپلیکیشن سازی یک جریان جهانی است.
- صنعت و خدمات هرکدام به نحوی با اپلیکیشن‌های تلفن همراه در ارتباط‌اند.
- توسعه نرم‌افزارهای تلفن هوشمند منوط به سرعت اینترنت است.
- دولت در سه سال اخیر برای بهبود سرعت اینترنت تلاش کرده است.
- در سه سال اخیر، تعداد شرکت‌های ایرانی در تولید نرم‌افزار افزایش پیدا کرده است.
- اپراتورهای تلفن همراه در ایران هنوز نتوانسته‌اند زیرساخت‌های لازم را برای گسترش استفاده از تلفن‌های همراه هوشمند فراهم کنند.
- سرعت اینترنت تلفن‌های همراه در ایران باوجود اعلام و تبلیغ اینترنت ۴G و ۳G واقعی نیست.
- افراد حقیقی اپلیکیشن ساز هیچ تحصیلات دانشگاهی ندارند.
- آینده‌پژوهی و پیش‌بینی تحولات آتی صنعت اپلیکیشن به معنای تولید محتوای مناسب با نیاز داخلی است.



بازمانده از عصر رونق

چرا نساجی ایران رقابت‌پذیر نیست؟ دبیرکل انجمن صنایع نساجی پاسخ می‌دهد

صنایع نساجی در ایران، یکی از صنایعی است که اشتغال‌زایی بالایی دارد و تولید شغل نیز در آن بسیار ارزان است. صادرات صنایع نساجی ایران طی ۹ ماهه اول سال جاری، نسبت به دوره زمانی مشابه سال گذشته ۱۳ درصد افزایش داشته است. طبق اعلام گمرک، کل صادرات صنایع نساجی کشور با احتساب رنگ، ماشین‌آلات و فرش دستباف در حدود ۷۴۳ میلیون دلار بوده است. «صنعت نساجی ما روزگاری خیلی جلوتر از جایی مثل ترکیه بوده است. اما اتفاقات مختلفی ظرف سالیان اخیر پیش آمده که منجر به وضعیت کنونی ما شده است. باید ببینیم عوامل اثرگذاری که موجب شده ما آن موفقیت مورد انتظار را نداشته باشیم چیست.» محمدمهدی رئیس‌زاده، دبیرکل انجمن صنایع نساجی ایران، در گفت‌وگو با آینده‌نگر وضعیت صنعت نساجی در ایران را تشریح کرده که در ادامه می‌خوانید.

صنعت نساجی چه مزیت‌هایی برای ایران دارد؟

صنعت نساجی جزو صنایع اشتغال‌زاست. بسیاری از کشورهای دنیا مثل انگلیس، کره جنوبی، ژاپن، ویتنام، بنگلادش و حتی اخیرا پاکستان توسعه صنعتی خود را از صنعت نساجی شروع کرده‌اند. در کنار ظرفیت تولید شغل، میزان سرمایه لازم برای راه‌اندازی این صنعت نیز نسبت به سایر مشاغل کم است. در صنایع مادر مثل نفت و گاز و پتروشیمی، گاهی برای ایجاد هر شغل باید یک میلیون دلار سرمایه‌گذاری انجام شـــود اما در صنعت نساجی برای ایجاد یک شغل طبق آخرین آمار تنها نیاز به ۳۵ تا ۴۰ میلیون تومان سرمایه‌گذاری است. صنایع نساجی ایران نیز قدمتی بیش از ۱۰۰ سال دارد. مزیت خیلی خوب آن برای کشور، بالا بودن توانایی ایجاد اشتغال است. بنابراین در کشوری مثل ایران که ایجاد اشتغال برای جوانان یکی از اولویت‌هاست و از سوی دیگر کمبود سرمایه لازم و محدودیت منابع مالی برای راه‌اندازی بنگاه‌ها همیشه مسائلی را برای بنگاه‌ها به وجود می‌آورده، صنایع نساجی می‌تواند یکی از بهترین صنایع برای کمک به اقتصاد کشور باشد.

۲۳۰

هزار تن
در سال‌های طلایی نساجی ایران سالانه ۲۳۰ هزار تن تا ۲۵۰ هزار تن پنبه تولید می‌شد

مصائب تهیه مواد اولیه

صنایع نساجی زنجیره‌ای از حلقه‌های یک صنعت کامل را شامل می‌شود؛ از تولید مواد اولیه و ریسندگی و بافندگی تا چاپ و رنگرزی و تکمیل و تولید پارچه یا کفپوش و نهایتا لباس. این صنعت در مقایسه با صنایع دیگر یک زنجیره طولانی را طی می‌کند تا به سرانجام برسد. اولین حلقه از این زنجیره، تهیه مواد اولیه شامل پنبه، اقلام محصولات شیمیایی مثل الیاف پلی‌استر یا اکریلیک و نیز ویسکوز، تاپس پشم، پیله ابریشـــم و میزان مختصری از الیاف بامبو است. در دنیای امروز، مهم‌ترین ماده اولیه برای پوشاک پنبه است، به خصوص به این دلیل که برای برخی ســـن‌ها مثل کودکان، تنها پوشاکی با جنس پنبه باید تولید شود. قبل از انقلاب و حتی تا سال‌های پس از انقلاب، ایران یکی

از تولیدکنندگان پنبه بود که سالانه ۲۳۰ تا ۲۵۰ هزار تن پنبه تولید می‌کرد که بخشی از آن به تولید داخلی می‌رسید و بخشی از آن هم صادر می‌شد. اما امروز طبق آمارهای رسمی جهاد کشاورزی به دلایل مشکلات اقتصادی و نیز آب‌بر بودن پنبه و کمبود آب در کشور، به مرور تولید این محصول بسیار کاهش یافته و سال گذشته به حدود ۳۰ هزار تن رسیده و نیاز به واردات پنبه پیدا شده که در شرایط فعلی سالانه ۵۰ هزار تن است. اگر وضعیت خروج از رکود در اقتصاد ایران ادامه پیدا کند، کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که دست‌کم نیاز به واردات سالانه ۱۰۰ هزار تن پنبه به کشور به وجود بیاید. در زمینه ویسکوز، ایران تولیدکننده این محصول نیست و باید از خارج از کشور وارد شود. حتی در مورد پیله ابریشم هم امروزه ایران نیاز به واردات پیدا کرده است. ایران در زمینه تاپس پشم هم اصلا تولید خاصی ندارد و آن را نیز باید از کشوری مثل استرالیا که بهترین کیفیت را در این زمینه دارد وارد کند. وقتی که محصول پنبه کاهش پیدا می‌کند بسیاری از صنایع نساجی به محصولات پتروشیمی به عنوان مواد اولیه رو می‌آورند. ایران در بخش پتروشیمی دارای منابع غنی است اما به دلیل اینکه بحث‌ها و جدال‌های زیادی بر سر اینکه اقلام پتروشیمی در بورس کالا به فروش گذاشته شود یا نه درگرفته و تصمیم‌گیری شده که بخشی از این اقلام در خارج از بورس کالا که شفافیت زیادی هم ندارد عرضه شود، با نوسانات قیمت نفت قیمت محصولات اولیه صنایع نساجی دچار افت و خیز می‌شود، مدام آنها را با مشکل مواجه می‌کند و روی قیمت تمام‌شده محصولاتشان اثر می‌گذارد.

۳۰
هزار تن
تولید پنبه ایران در سال گذشته ۳۰ هزار تن بوده است

۱۰۰
هزار تن
نیاز صنایع نساجی کنونی به واردات پنبه به ایران

مانع قرنطینه سازمان حفظ نباتات

منابع وارداتی زیادی در میان کشورهای جهان برای حوزه نساجی ایران وجود دارد که اتفاقا ایران نیز دارای روابط مالی مطلوبی با آنهاست و منابع مالی زیادی در دست آنها دارد؛ مثل کشور هندوستان. اما به دلیل ضوابط و استانداردهایی که در سازمان حفظ نباتات وجود دارد، میزان واردات از بسیاری از این کشورها با مشکل مواجه می‌شود. سازمان حفظ نباتات یک اداره کل قرنطینه دارد که هر محصول کشاورزی برای واردات باید مجوز این اداره را داشته باشد. در سال‌هایی که تولید پنبه در ایران زیاد بوده، برای اینکه محصول پاکی از نظر کشاورزی و دفع آفات در محیط کشاورزی وجود داشته باشد در اعمال قرنطینه سخت‌گیری بسیار زیادی می‌شده است. در مورد پنبه آفتی به نام «کرم سرخ» وجود دارد که کشور ایران از این نظر پاک محسوب می‌شود و برای جلوگیری از ورود این آفت به کشور، پنبه فقط از کشورهایی مثل ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان وارد می‌شود و تا سال گذشته ورود پنبه از هر جای دیگر دنیا ممنوع بود در حالی که کشوری مثل هند بزرگ‌ترین تولیدکننده دنیاست و همواره بحث بر سر چگونگی واردات این پنبه وجود داشته است. از سوی دیگر، به دلیل توسعه سریع فناوری نساجی، صنایع ریسندگی ایران و ماشین‌آلاتی که نخ ظریف بالای نمره ۴۰ تولید می‌کنند اکنون نیازمند پنبه‌های الیاف بلند است اما در سال‌های اخیر همراه با کاهش تولید کمی، تولید کیفی پنبه در ایران نیز کاهش پیدا کرده و نیاز به واردات پنبه الیاف بلند که تقریبا در کشور تولید نمی‌شود به امری ضروری تبدیل شده است. سازمان حفظ نباتات اعلام کرده است که برای واردات پنبه باید این قلم وارداتی در قرنطینه داخل سیستم خلأ شود و گاز متیل بروماید که از نظر محیط‌زیستی جزو گازهای خطرناک است و کشورهای عضو سازمان ملل برای استفاده از آن سهمیه‌بندی شده‌اند، به پنبه تزریق شود تا هرگونه آفتی مثل کرم سرخ در آن از بین برود. در سال‌های گذشته بخش خصوصی و انجمن نساجی در حال مذاکره با سازمان حفظ نباتات هستند تا بتوانند چنین سیستمی را برپا کنند و خود بانی آن شوند و بتوان از هرجایی در دنیا پنبه را آورد و از این سیستم گذراند و سپس ترخیص و وارد کرد.

نساجی؛ خصوصی واقعی

طی دهه‌های اخیر، بسیاری از صنایع نساجی ایران تحت پوشش دولت قرار گرفته‌اند و دولتی شده‌اند یا به نوعی مالکیت غیرمستقیم دولتی داشته‌اند. اما به مرور زمان، این صنایع یا واگذار شده‌اند یا تعطیل و بسته شده‌اند. بنابراین بیش از ۹۰ درصد صنعت نساجی قوی امروز ایران در دستان بخش خصوصی است. یکی از ویژگی‌های بارز صنعت نساجی در ایران در مقایسه با سایر

کرم‌های سرخ صنعت نساجی

۵ عامل داخل‌بنگاهیِ تضعیف رقابت‌پذیری نساجی از نگاه رئیس‌زاده

محمدمهدی رئیس‌زاده دبیرکل انجمن صنایع نساجی ایران است. او به پنج عاملی اشاره می‌کند که در داخل بنگاه‌ها وجود دارد و باعث شده ایران در بازارهای صادرات رقابت‌پذیری نداشته باشد و نتواند موفق عمل کند. در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱ کمبود مواد اولیه

ایران روزگاری در زمینه تامین مواد اولیه مثل پنبه از سرآمدان کشورهای منطقه بود اما اکنون نیازمند به واردات این محصول شده است. حتی در زمینه تامین اقلام محصولات شیمیایی که نقطه قوت ایران است نیز مشکلاتی در عرضه وجود دارد. کمبود مواد اولیه در نهایت به بالا رفتن قیمت تمام‌شده منجر می‌شود که رقابت‌پذیری را ضعیف می‌کند.



۲ مشکلات واردات و نبود تنوع واردکننده

سازمان حفظ نباتات در زمینه قرنطینه ورود پنبه به کشور سخت‌گیری‌های خیلی زیادی انجام می‌دهد. همچنین تنوع در کشورهای واردکننده وجود ندارد. کشورهایی که ایران مجاز به واردات پنبه از آنهاست، مثل ازبکستان یا تاجیکستان، سیاست‌های خود را به سمت تولید با ارزش افزوده بیشتر حرکت داده‌اند؛ مثلا ازبکستان که سالانه بالای یک میلیون

برندهای خارجی می‌توانند در بازارهای ایران حضور داشته باشند به این شرط که از طریق سفارش یا همکاری، ظرف دو سال اول حضورشان ۱۰ تا ۲۰ درصد میزان واردات رسمی خود را در داخل و با استفاده از امکانات داخلی تولید کنند و از سال سوم به بعد، سالی ۵ درصد نیز باید به ظرفیت تولید خود اضافه کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **منابع وارداتی زیادی در میان کشورهای جهان برای حوزه نساجی ایران وجود دارد که اتفاقا ایران نیز دارای روابط مالی مطلوبی با آنهاست و منابع مالی زیادی در دست آنها دارد؛ مثل کشور هندوستان. اما به دلیل ضوابط و استانداردهایی که در سازمان حفظ نباتات وجود دارد، میزان واردات از بسیاری از این کشور با مشکل مواجه می‌شود**
- **برخی از حلقه‌های زنجیر تولید صنعت نساجی در ایران بسیار قوی شده‌اند و پیشرفت کرده‌اند و رو به توسعه هستند؛ مثل بخش کفپوش‌ها و فرش ماشینی. اکنون ایران در زمینه موکت و فرش ماشینی آمار صادراتی قابل توجه و امیدوارکننده‌ای دارد**
- **بخش تولید مالیات بر ارزش افزوده را باید از جیب خود بدهد اما توان این را نداشت که آن را از حلقه بعدی که مصرف‌کننده باشد بگیرد. به خصوص، با نبود شفافیت در نظام سنتی اقتصادی کشور در ابراز اسم، مقوله‌ای به اسم کدفروشی رواج یافت و اکنون نیز با شروع اصلاح قانون مالیات‌ها دوباره فشار بر تولیدکننده وارد می‌آید**

صنایع، خصوصی بودن تقریبا خالص آن اســت. در صنعت نساجی ایران بسیار به ندرت صنایع دولتی یا خصولتی وجــود دارد. این خصوصیت در همه حلقه‌های زنجیر صنعت نساجی در ایران، یعنی تولید مواد اولیه، ریسندگی، بافندگی، چاپ و رنگرزی و تکمیل و سپس پارچه و پوشاک وجود دارد و همه این فعالیت‌ها حتی در شرایط تحریم سال‌های گذشته نیز توسط خود بخش خصوصی انجام می‌گرفته است.

نقطه روشن: کفپوش و فرش ماشینی

طبق آخرین آمار صنایع نساجی ایران، برخی از حلقه‌های زنجیر تولید صنعت نساجی در ایران بسیار قوی شده‌اند و پیشرفت کرده‌اند و رو به توسعه هستند؛ مثل بخش کفپوش‌ها و فرش ماشــینی. اکنون ایران در زمینه موکت و فرش ماشینی آمار صادراتی قابل‌توجه و امیدوارکننده دارد. در گذشــته ایران دارای صادرات قوی در زمینه فرش دستباف بوده است. اما الان در آمارها فرش ماشینی پیشرفت زیادی داشته تا جایی که در برخی مقاطع زمانی، آمار صادرات فرش ماشینی از فرش دستی نیز بالاتر رفته است. بخش‌های دیگر نیز فوق‌العاده قوی هستند و باید روبه‌توسعه باشند.

لزوم به‌روزرسانی تجهیزات

قانونی برای تجهیز کردن صنایع به نام «قانون تســهیل نوســازی صنایع کشــور» از سال‌های گذشته در کشور وجود داشته که تا سال ۸۴ بخشی از بازسازی و نوسازی صنایع کشور طبق آن صورت گرفت. صنایع نساجی در جهان به سرعت دچار تحول بوده و دایم فناوری‌های خود را به‌روز کرده است تا بتواند قیمت‌های تمام‌شده خود را در حد کمینه نگه دارد. اما در ایران، از هنگامی که تحریم‌های یک‌سویه بین‌المللی تشدید شد چرخه نوسازی صنعت نساجی ایران متوقف شد. نوسازی و واردات ماشین‌آلات و تجهیزات نیاز به ارز داشت و این منابع از حساب ذخیره ارزی و بعدتر از صندوق توسعه ملی تامین می‌شد. اما نوسانات نرخ ارز نتایج بدی را در زمینه ارزی به همراه آورد و مشکلاتی را پدید آورد. اکنون نیز که تحریم‌ها تا اندازه زیادی مرتفع شــده و نرخ ارز به ثبات رسیده، یکی از برنامه‌هایی که به عنوان استراتژی صنعت نساجی ایران تعریف شده، این است که این صنعت طی پنج سال بتواند فناوری‌ها و ماشین‌آلات خود را به‌روز کند. هم‌اکنون در بخش‌هایی از صنعت نساجی ایران، فناوری ریسندگی صنعت نساجی اصلا قابل مقایسه با ۱۰ یا ۲۰ سال پیش نیست و بحث‌هایی مثل صرفه‌جویی در انرژی، حفاظت از محیط‌زیست و تسهیل محیط‌های سخت و زیان‌آور سابق وارد کار شده است. همه بخش‌های صنعت نساجی ایران باید فناوری‌های خود را منطبق با این مسیر و این بحث‌ها به‌روز کنند. صنایع نساجی در برخی بخش‌ها مثل فرش ماشینی و موکت و کفپوش سرمایه‌گذاری زیادی کرده و فناوری‌های خود را به‌روز کرده است. مثلا ماشین‌های بافت فرش‌ماشینی از ماشین‌های ۳۵۰ شانه به ماشین‌های ۱۲۰۰ شانه تغییر کرده‌اند. اما هنوز در همه حلقه‌های زنجیره تولید صنایع نساجی این اتفاق به دلیل محدودیت‌های مالی و تامین نشدن سرمایه در گردش و نیز شرایط رکود و پررنگ بودن قاچاق، رخ نداده است. اگر تسهیلات به معنای واقعی و عملی به صنایع نساجی تزریق نشود تحولات فناوری و تجهیزات و نیز افزایش ظرفیت تولید در واحدهای مختلف صنایع نساجی رخ نخواهد داد. تا زمانی که ظرفیت تولید به حد بالایی نرسد، صنعت نساجی ایران نمی‌تواند در منطقه نقش پررنگی در بازار ایفا کند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری تخصصی نساجی در کشورهایی مثل ترکیه یا هندوستان می‌تواند الگوی مناسبی برای تامین سرمایه برای صنایع نساجی ایران باشد.

تن پنبه صادر می‌کرده، صادرات خام خود را کاهش داده و صنایع ریســندگی خود را توسعه داده است. حتی کشور هند نیز به مرور ظرف چند سال آینده دیگر پنبه را به عنوان ماده خام صادر نخواهد کرد. بنابراین ایران باید از این نظر تنوع واردات را نیز در نظر داشته باشد.

۳ قاچاق

در دولت گذشته، به دلیل واردات بی‌رویه، همه صنایع ایران از جمله صنعت نساجی به شدت ضربه خورد اما باید گفت که غیر از آن، مشکل قاچاق نیز مطرح است. در همه مقاطع قاچاق کالا مشکلات عدیده‌ای برای صنعت به وجود آورده بوده است اما طبق آمارها از سال‌هایی که واردات افزایش یافته، قاچاق نیز افزایش پیدا کرده است. تولیدات صنعت نساجی بسیار قاچاق‌پذیر است. تولیدکننده داخلی وقتی که می‌خواهد محصول خود را چه در داخل چه در خارج بفروشد، با مقوله‌ای به نام قاچاق مواجه اســت و خریدار این صنعت حق انتخاب دارد بین خرید محصول وارداتی و قاچاق. اگر در ایران بتوان قاچاق تولیدات نساجی را صد درصد مهار کرد فضای بسیار خوبی پیش خواهد آمد تا محصولات بتوانند با محصولات وارداتی از راه گمرک رقابت کنند. با وجود قاچاق، تولیدکننده پارچه یا نخ در شرایطی است که در کنار محصولاتش محموله قاچاق نیز وجود دارد. البته دو سال اخیر، با پیگیری‌های انجمن کارفرمایی انجمن صنعت نساجی ایران، آمار قاچاق روندی کاهشی را نشان داده است که امید می‌رود ادامه داشته باشد.

۴ سنتی بودن زنجیره توزیع

زنجیره توزیع صنایع نساجی در ایران هنوز به شکل سنتی کار می‌کند. در جهان، روش‌های جدید فروش از جمله به صورت اینترنتی جا افتاده اســت یا فروشگاه‌های بزرگ مثل سابق عمل نمی‌کنند. تازه در یک سال اخیر، فروش اینترنتی در ایران شروع به توسعه کرده است. بسیاری از محصولات نساجی در ایران به روش سنتی به فروش می‌روند و واسطه‌هایی مثل بنکداران وجود دارند که با استفاده از ضعف مالی واحدهای تولیدی، محصول کارخانه‌ها و تولیدکنندگان را پیش‌خرید می‌کنند و می‌فروشند.

۵ تعارض بین منافع حلقه‌های مختلف تولید

گاهی تعارض بین منافع حلقه‌های مختلف تولید در صنایع نساجی نیز باعث بروز مشکل و توسعه نیافتن آن و در نتیجه، تضعیف رقابت‌پذیری این صنعت می‌شود. برای مثال، گاهی منافع ریســنده با بافنده تعارض پیدا می‌کند و به همین دلیل، برخی از واحدهای تولیدی برای حل این تعارض تلاش کرده‌اند که در کنار نقش اصلی بافندگی واحدهای ریسندگی هم برپا کنند. اما باید با داشتن دید ملی این مسائل را حل کرد.

عوامل خارج بنگاهی تضعیف رقابت‌پذیری نساجی

صنایع نساجی دارای مشکلات فراوانی در کشور هستند که به دلیل حمایت نشدن از آنها به وجود آمده است. اما خارج از مکانیسم‌های داخلی این صنعت، عوامل دیگری خارج از اراده بنگاه‌ها نیز وجود دارند که بر همه صنایع سایه انداخته‌اند و آنها را دچار مشکل کرده‌اند اما اثر مخرب این عوامل در صنایع نساجی تشدیدشده و مضاعف است. در ادامه به این عوامل اشاره شده است.

اجرای ناقص قوانین مالیاتی

سازمان مالیاتی ایران هر سال سهم مالیات‌ها را در بودجه‌ها افزایش داده است که از لحاظ نظری تلاش کرده وابستگی بودجه به نفت را کاهش دهد. اما از نظر فعالان صنایع نساجی، مالیات باید از تولیدکننده تا مصرف‌کننده گرفته شود اما در عمل، فشار مالیات بر ارزش افزوده فقط بر بخش تولید آمده است. تولید، این مالیات بر ارزش افزوده را باید از جیب خود بدهد اما توان این را نداشت که آن را از حلقه بعدی که مصرف‌کننده باشد بگیرد. به خصوص، با نبود شفافیت در نظام سنتی اقتصادی کشور در ابراز اسم، مقوله‌ای به اسم کدفروشی رواج یافت و اکنون نیز با شروع اصلاح قانون مالیات‌ها دوباره فشار بر تولیدکننده وارد می‌آید. تا زمانی که چتر مالیاتی روی همه اقشار نیاید، فشار عمده مالیات منحصرا به کارخانه‌هایی وارد می‌شود که شفاف و به اصطلاح «یک‌دفتره» هستند.

پیامدهای شوک ارزی

در دولت گذشته، تولیدکنندگان کشور شاهد شوک ارزی یک‌شبه بودند. تمام تسهیلات ارزی که به وسیله تولیدکنندگان عرصه نساجی گرفته شده بود بر اساس دلار ۱۲۲۶ تومانی بود اما ناگهان دلار در سال ۹۱ سه برابر شد و هنوز این مسئله جزو مشکلات هزاران واحد صنعتی و تولیدی از لحاظ تسویه و تعیین تکلیف این گونه بدهی‌ها است. این اتفاق باعث می‌شود که توسعه واقعی در عرصه نساجی در کارخانه‌ها شکل نگیرد و همچنین تجربه تلخ از سوی صندوق توسعه ملی که برخلاف تبصره ۳ ماده ۲۰ قانون رفع موانع تولید، ریسک شوک نرخ ارز را نپذیرفت، باعث شد که بخش تولید سراغ این صندوق نرود.

تامین اجتماعی

امروزه کسی که در یک واحد شاغل است، ۷ درصد سهم تامین اجتماعی را خودش می‌دهد اما ۲۳ درصد آن را کارفرما می‌دهد. از نظر دبیرکل انجمن صنعت نساجی ایران، نرخ پرداخت حق تامین اجتماعی کشور ما در میان بالاترین نرخ‌های جهان قرار دارد.

نرخ سود بالای بانکی

در سال‌های اخیر، نرخ سود بانکی به دلیل تورم بالا بسیار زیاد بود و فشار این اتفاق به تولیدکنندگان صنعت نساجی وارد می‌شد. در مقایسه با کشورهای دور و اطراف ایران که نرخ یک‌رقمی است، نرخ سود بانکی در داخل بسیار زیاد است.

عملی نشدن قوانین حمایت از تولید

مسئولان صنف فعال در صنعت نساجی ایران می‌گویند که قوانین اقتصادی و صنعتی کشور از نظر برخوردها و سخنرانی‌های مقامات خیلی دل‌فریب و دل‌انگیز است و گفته می‌شود که چقدر از نظر حمایت از تولید و رفع موانع تولیدی باید با قوت رفتار شود اما در عمل، حمایت از تولید انجام نگرفته و با وارد شدن به مصادیق و ارزیابی شاخص‌ها باید گفت که حمایت چندانی از تولید صورت نگرفته است.

همکاری با برندهای خارجی

برندسازی یکی از مسائل مهم در صنایع نساجی ایران است. این مقوله در قانون رفع موانع تولید نیز مورد اشاره قرار گرفته است. از یک سو، باید با تقویت صنایع نساجی داخلی از آنها در صحنه بازارهای بین‌المللی برند ساخت. مصادیقی را نیز در زمینه برندسازی در تولیدکنندگان داخلی صنایع نساجی سراغ داریم که صادرکنندگان موفقی هم هستند.

اما برای اینکه صنایع نساجی ایران در بازارهای بین‌المللی حضور داشته باشند، باید نوعی شراکت را نیز با برندهای معروف بین‌المللی جهان داشته باشند. در چند سال تحریم‌های یک‌سویه ایران، برندهای مطرح نمی‌توانستند در ایران فعالیت داشته باشند. اما در سال اخیر، با همکاری ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، دستورالعملی برای فعالیت همه برندهای خارجی در ایران تدوین شد که طی آن، این برندها می‌توانند در بازارهای ایران حضور داشته باشند به این شرط که در مرکز اصناف ثبت‌نام کنند و از طریق سفارش یا همکاری ، ظرف دو سال اول حضورشان ۱۰ تا ۲۰ درصد میزان واردات رسمی خود را در داخل و با استفاده از امکانات داخلی تولید کنند و از سال سوم به بعد، سالی ۵ درصد نیز باید به ظرفیت تولید خود اضافه کنند. به این ترتیب، ظرف چند سال، برند خارجی همه تولیدات خود را در داخل انجام خواهد داد و حتی ظرفیت برای صادرات نیز خواهد داشت. در قوانین حتی برای این نوع فعالیت‌ها معافیت‌های مالیاتی مناسبی نیز در نظر گرفته شده است. اگر این دستورالعمل تداوم داشته باشد و بر روی اجرای آن نیز نظارت کافی صورت بگیرد، صنایع نساجی ایران هم می‌توانند در زمینه پوشاک تولید خود را افزایش دهند و هم در زمینه برندسازی و مُد و سلیقه می‌توانند وضعیت قابل‌قبولی داشته باشند.

آمار صادرات نساجی کل کشور در ۹ ماهه نخست ۱۳۹۵

شرح	کشور طرف معامله	ارزش دلاری (میلیون دلار)
انواع الیاف	ترکیه، آذربایجان، عراق، افغانستان، ترکمنستان	۴۷,۶
انواع نخ	آذربایجان، افغانستان، ترکیه، عراق، تاجیکستان	۵۱,۶
انواع پارچه	عراق، آذربایجان، افغانستان، ترکمنستان، ترکیه	۳۱,۷
انواع پوشاک	عراق، افغانستان، ترکمنستان، امارات، آذربایجان	۳۵,۴
انواع کفپوش	عمان، عراق، پاکستان، افغانستان	۲۲۲,۲
انواع پتو	عراق، ترکمنستان، افغانستان، آذربایجان	۱,۱
انواع علاقبندی	آذربایجان، ترکمنستان	۰,۶
سایر منسوجات	ترکیه، عراق، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان	۸۶,۳
جمع کل صادرات به‌جز رنگ و ماشین‌آلات و فرش دستباف		۴۷۶,۹
انواع رنگ‌ها و مواد تکمیلی منسوجات	آذربایجان، عراق، ارمنستان، افغانستان	۲,۶
فرش و سایر کفپوش‌های دستباف	ژاپن، آلمان، سوئیس، انگلیس، امارات، امریکا، عراق، سنگاپور، کویت، لبنان، ایتالیا	۲۵۹,۱
انواع ماشین‌آلات	افغانستان	۴,۱
جمع کل صادرات با رنگ و ماشین‌آلات و فرش دستباف		۷۴۲,۹

کارآفرین



ساخت پازل آینده با کارآفرینی

آینده به‌دست چه کسانی ساخته می‌شود؟

شکسپیر شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ انگلیسی می‌گوید: «برخی بزرگ به دنیا می‌آیند، برخی دستاوردهای بزرگی دارند و برخی نیز بزرگی بر آنان تحمیل می‌شود.» نگاهی به زندگی کارآفرینان بزرگ ایران و جهان نشان می‌دهد که این افراد بر خلاف تصور عمومی معمولا دست دوم هســـتند یعنی افرادی‌اند که دستاوردهای بزرگ دارند ولی الزاما در خانواده‌های بزرگ به دنیا نیامده‌اند و یا از شرایط ویژه‌ای برای رسیدن به موفقیت استفاده نکرده‌اند بلکه همه‌چیز را خودشان ساخته‌اند، اگرچه که نمی‌توان منکر این شد که بخش از افراد بزرگ ایران و جهان ادامه دهنده راه خانواده‌های بزرگشان بوده‌اند و یا اینکه به قول شکسپیر بزرگی بر آنان تحمیل شده است. در این شماره از مجله آینده‌نگر به معرفی تعدادی از کارآفرینان برتر جهان می‌پردازیم که از کارگری شروع کردند و بعد از چندسال توانستند بنیان‌گذاران موسسه‌های بزرگ اقتصادی، تجاری و صنعتی باشند.

پس از حدود دو دهه کاهش چشم‌گیر درآمد موسیقی به دلیل فروش کپی‌های غیرقانونی آلبوم‌های موسیقی و افت قیمت، نوبت آن رسیده است که بازار موسیقی از گرم شدن بازار لذت ببرد و این موضوع را مدیون سرویس‌های پخش آنلاین موسیقی مانند اسپاتیفای و اپلیکیشن موسیقی اپل است.

صنعت موسیقی چه سهمی از ثروت جهانی دارد؟

ساز کوک ثروت

پاندورا، بزرگ‌ترین سرویس رادیویی آنلاین جهان هم سرویس پولی خود را معرفی کرده است و قصد دارد تا سال ۲۰۲۰، ۱۰ درصد از ۷۸ میلیون کاربر رایگان خود را تبدیل به کاربرانی کند که بابت سرویس تازه پول پرداخت می‌کنند

یک روی ســکه موسیقی صدای خوش است و ســاز کوک و ترانه‌های دلنشــین، یک روی دیگرش اما در طول تاریخ با دربار پادشــاهان و اقبال عمومی و ثروت پیوند خورده. پادشاهان و حاکمان دربارشان را از موسیقی خالی نمی‌گذاشتند و موسیقی‌دانان هر زمان و هر سرزمینی اگر می‌توانستند خود را به مرزهای ســلطنتی وارد کنند می‌توانســتند مطمئن باشند که موسیقی‌شان ماندگار می‌شود و البته سهمی هم از ثروت و قدرت دارند. در دنیای معاصر اما جهان موسیقی آن‌قدر گسترده شد که دیگر برای ماندگاری و کســب ثروت نیازی به راه‌ورســم قدیم نبود. موسیقی تبدیل شد به یک صنعت، و مانند هر صنعت دیگری حساب سود و زیان و یافتن بازار مناسب و مشــتری پروپاقرص به میان آمد. شاید بتوان گفت که موسیقی هم کنار سینما و ورزش نشست و این سه پایه کل وسیع‌تری به نام صنعت سرگرمی را ساختند. سرگرم کردن یکی از آن تجارت‌هایی است که در دنیای مدرن بازار خوبی دارد.

وقتی حرف از صنعت موســیقی می‌شــود گزینه‌های اولی که به ذهن می‌آیند برگزاری کنســرت و فروش آلبوم‌های موســیقی هستند. اما حالا چند سالی است که با گسترش استفاده از اینترنت و گوشی‌های هوشمند همراه و گره‌خوردن بسیاری از کارها به کامپیوترها، لازم نیست برای کسب درآمد از موسیقی حتما به فکر برگزاری تور و فروش آلبوم‌های موسیقی بود. حالا بسیاری از کسانی که در خیابان راه می‌روند وپشت میز کار می‌نشینند ترجیح می‌دهند به جای محدود کردن خود به آلبوم‌ها و فولدرهای موسیقی ذخیره در تلفن‌های همراه و کامپیوترهایشان، در جهان بی‌پایان نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌های آنلاین چرخ بزنند و هربار سر از گوشه‌ای از جهان موسیقی درآورند. مدتی است که نظر بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی به بازار در حال رشد پخش موسیقی آنلاین جذب شده است.

خبرهای خوش برای بازار موسیقی آنلاین

نشــریه بلومبرگ نگاهی انداخته است به این بازار تازه و اعلام کرده که سرانجام موســیقی آنلاین در حال درآمدزایی است. پس از حدود دو دهه کاهش چشــم‌گیر درآمد موســیقی به دلیل فروش کپی‌های غیرقانونی آلبوم‌های موســیقی و افت قیمت، نوبت آن رسیده است که بازار موسیقی از گرم شدن بازارش لذت ببرد و این موضوع را مدیون سرویس‌های پخش آنلاین موســیقی مانند اسپاتیفای و اپلیکیشن موسیقی اپل است. صنعت موسیقی در امریکا دومین سال اســت که شاهد سود قابل توجه از طریق پخش آنلاین موســیقی است، چنین موفقیتی پیش‌تر در سال‌های ۱۹۹۸ و ۹۹ رخ داده بود، زمانی که برای نخســتین بار فروش ســی‌دی موسیقی عمومی شــد. میزان خرید موسیقی در ۶ ماه نخست سال ۲۰۱۶ رشد ۸,۱ درصدی داشت و به رکورد ۳,۴ میلیارد دلار رسید. همه این موفقیت مدیون سیاست‌های شــرکت‌های پخش آنلاین موسیقی است که در قبال هزینه ماهیانه به کاربران خود اجازه دسترسی به میلیون‌ها آهنگ را می‌دهند و از سوی دیگر به کاربرانی که حاضرند شنیدن آگهی‌های میان موسیقی‌ها را به جان بخرند دسترسی رایگان اعطا می‌کنند.

آثــار این اتفاق را می‌توان در وضعیت اقتصادی شــرکت‌های کوچک و بزرگ حوزه موسیقی دید. ســه شرکت بزرگ موسیقی یعنی ویوندی یونیورســال، گروه موسیقی وارنر و سونی همگی در گزارش سالانه ۲۰۱۶ خود اعلام ســود کرده‌اند. BMG که یک شــرکت کوچک در این حوزه اســت هم خبر از رشــد ۴,۶ درصدی در فروش خــود داده. کار این بازار تازه دارد بالا می‌گیرد و مدام شــلوغ‌تر می‌شود. حالا پخش موسیقی اپل دیگر تنها بازیکن زمین موسیقی دیجیتال نیست. اپلیکیشن اسپاتیفای رقم بالایی از کاربرانی را از آن خود کرده که بابت سرویس موسیقی خود پول می‌پردازند و از رقابت با اپل هم هیچ ابایی ندارد. بالا رفتن تعداد رقبا بعدتر می‌تواند به فروش بیشتر موسیقی هم کمک کند. سایت آمازون، بزرگ‌ترین سایت فروش آنلاین، از راه‌اندازی سرویس پخش موسیقی خود خبر داد. پاندورا، بزرگ‌ترین سرویس رادیویی آنلاین جهان هم سرویس پولی خود را معرفی کرده است و قصد دارد تا سال ۲۰۲۰، ۱۰ درصد از ۷۸ میلیون کاربــر رایگان خود را تبدیل به کاربرانی کند که بابت ســرویس تازه پول پرداخت می‌کنند. لری میلر، مدیر اجرایی سابق در حوزه موسیقی که حالا در دانشگاه نیویورک و در موضوع کسب‌وکار موسیقی تدریس می‌کند به بلومبرگ گفت: «کم‌کم شاهد این هستیم که تقاضا برای موسیقی آنلاین دیگر محدود به بچه‌های کم‌سن کالج و جوانان نیست.»

این موضوع البته تنها محدود به امریکا نمی‌شود، اقبال به موسیقی آنلاین به صورت جهانی در حال رشد است. کره جنوبی به عنوان یکی از ۱۰ بازار عمده موسیقی شناخته می‌شــود، بازار موسیقی این کشور در سال ۲۰۱۴ رقمی معادل ۲۶۵,۸ میلیون دلار فروش داشت، یک دهه پیش این بازار در کره جنوبی نصف رونق کنونی را هم نداشت و حتی در فهرست ۲۵ کشور خریدار موسیقی هم قرار نمی‌گرفت.

بزرگ‌ترین سرویس‌های پخش آنلاین موسیقی



یوتیوب بیش از یک میلیارد کاربر دارد. در تحقیقی که با پرسش از بالغ بر ۱۰ هزار نفر آنان از ۱۳ کشور مختلف انجام شد، می‌توان گفت که ۸۲ درصد آنها از یوتیوب برای گوش کردن موسیقی استفاده می‌کنند.

یوتیوب پیشرو

در چند سال اخیر رقابت اصلی در پخش آنلاین موسیقی میان اپل و اسپاتیفای بوده است. در سال ۲۰۱۶ تعداد کاربران سرویس موسیقی اپل به ۱۷ میلیون نفر رسید حال آنکه اسپاتیفای حالا به تعداد ۴۰ میلیون کاربر دست پیدا کرده است. اما وقتی صحبت از میزان جذب کاربران می‌شود هیچ‌یک از این‌دو شــرکت در رتبه اول قرار ندارند، این رتبه را یوتیوب از آن خود کرده است؛ ۸۲ درصد از کاربران یوتیوب از این شــبکه اجتماعی تصویری برای گوش کردن به موسیقی استفاده می‌کنند



نشریه فوربز با نگاهی به کارنامه اجراها و میزان درآمد خوانندگان در طول یک سال گذشته، فهرستی از پردرآمدترین خوانندگان ۲۰۱۶ ارائه داده است. در صدر این فهرست تیلور سوئیفت قرار دارد.

خوانندگان ثروتمند، آلبوم‌های پرفروش

حنجره‌های طلایی

اگر امریکا را بزرگ‌ترین بازار سرگرمی دنیا بدانیم بعد مشخص می‌شود که نام سوپراستارها و حضورشان چقدر قدرت دارد، قدرتی آن‌چنان بالا که حتی در زمان رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری این کشور هم یکی از برگ‌های برنده نامزدها این است که کدام خوانندگان را بتوانند با خود همراه کنند و در مراسم تحلیفشان کدام چهره محبوب موسیقی را به روی صحنه بکشانند. نشریه فوربز با نگاهی به کارنامه اجراها و میزان درآمد خوانندگان در طول یک سال گذشته، فهرستی از پردرآمدترین خوانندگان ۲۰۱۶ ارائه داده است و در این فهرست نام‌های مشهور بسیاری قرار دارند از جمله پل مک‌کارتنی (بازمانده از گروه سرشناس بیتلز)، جاستین بیبر، گروه یوتو، بیانسه، التون جان و... اما ۱۰ پله اول در اختیار این چهره‌ها است:

۱: تیلور سوئیفت با درآمد ۱۷۰ میلیون دلار
۲: گروه وان دیرکشن با درآمد ۱۱۰ میلیون دلار
۳: ادل با درآمد ۸۰،۵ میلیون دلار
۴: مدونا با درآمد ۷۶،۵ میلیون دلار
۵: ریهانا با درآمد ۷۵ میلیون دلار
۶: گارث بروک با درآمد ۷۰ میلیون دلار
۷: گروه ای‌سی / دی‌سی با درآمد ۶۷،۵ میلیون دلار
۸: رولینگ استونز با درآمد ۶۶،۵ میلیون دلار
۹: کاوین هریس با درآمد ۶۳ میلیون دلار
۱۰: دی‌دی با درآمد ۶۲ میلیون دلار

اما برای حساب کردن میزان ثروتی که در دنیای موسیقی دست‌به دست می‌شود باید حوزه‌های مختلفی را در نظر گرفت، از جمله میزان موفقیت تورهایی که خوانندگان در هر سال برگزار می‌کنند. سایت آماری استاتیستا بر اساس داده‌های موجود در منابع



آنلاین، میزان فروش خوانندگان مختلف در تورهای جهانی‌شان در سال ۲۰۱۶ را محاسبه کرده است. بر این اساس بروس اسپرینگتین و گروه ای استریت با ۲۶۸،۳ میلیون فروش در صدر فروش تورهای موسیقی قرار گرفته است، پس از او بیانسه با درآمد ۲۵۶،۴ میلیون دلار از محل برگزاری تورهای موسیقی قرار دارد و گروه کلد پلی هم با رقم ۲۴۱ میلیون دلار در جایگاه سوم ایستاده است. در آماری دیگر این سایت به بررسی آماری پرفروش‌ترین آلبوم‌های تاریخ موسیقی از سال ۱۹۸۲ تاکنون پرداخته. در این جدول نام‌های قدیمی را می‌توان دید، نام‌هایی که اوج موسیقی‌شان به چند دهه قبل بازمی‌گردد، برخی‌شان حتی مدت‌ها است که زنده نیستند اما موسیقی‌شان هنوز بازار خرید و فروش را گرم نگه داشته. در این فهرست آلبوم تریلر از مایکل جکسون با ۳۲ میلیون نسخه فروش در صدر است، پس از آن گروه ایگلز با فروش ۲۹ میلیون نسخه‌ای آلبوم پرهوادارترین آوازهایشان قرار دارد و بعد بیل جوئل و گزیده آهنگ‌هایش که به فروش ۲۳ میلیون نسخه‌ای رسیده است.

پرفروش‌ترین تورهای موسیقی

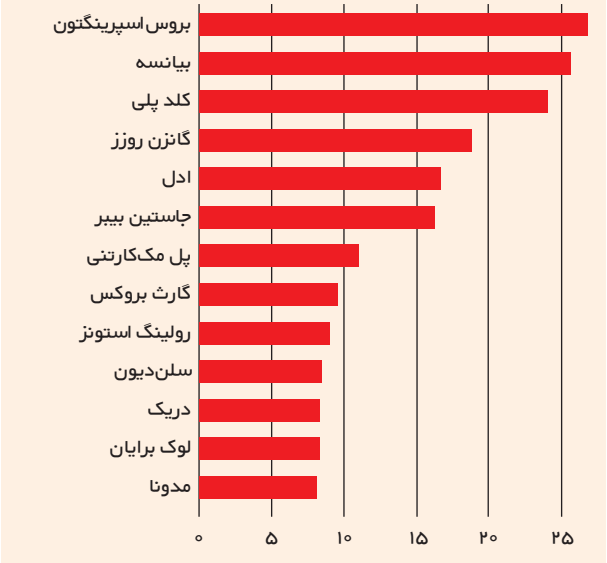

پرفروش‌ترین آلبوم‌های موسیقی

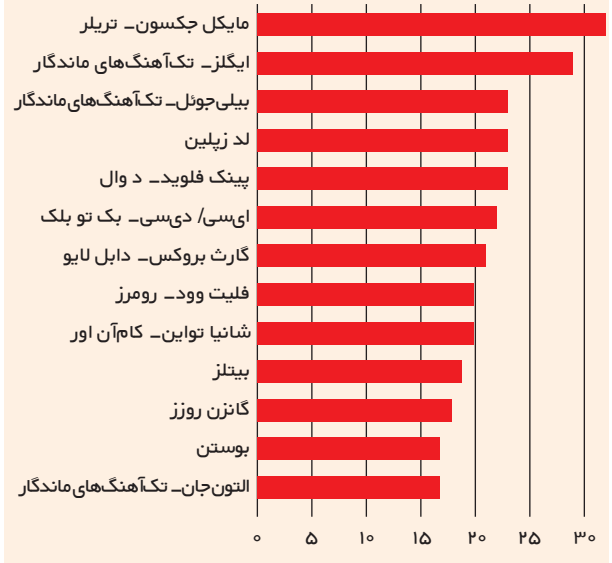



ایده انسان‌دوستانه و تجارت چندمیلیون دلاری کفش تامز

یک جفت بخر، یک جفت هدیه بگیر

او کیست؟

بلیک مایکوسکی ۳۰ ساله از جمله کارآفرین جوانان تگزاسی است که توانسته در همین ۴دهه زندگی‌اش ثروت چندمیلیونی با فروش کفش به‌دست آورد. او کسب‌وکارش را از آرژانتین آغاز کرده‌است.

یک دهه پیش، بلیک مایکوسکی در سفرش به آرژانتین متوجه دو نکته‌ای شد که بعدتر برایش تجارت چند میلیون دلاری کفش را به ارمغان آورد. اولین نکته‌ای که نظرش را جلب کرد این بود که کودکان فقیری که پابرهنه و بدون کفش می‌دویدند و بازی می‌کردند، نه‌تنها در معرض ابتلا به بیماری بودند بلکه از رفتن به مدرسه در کشورشان هم محروم می‌ماندند چون برای نشستن در کلاس درس باید کفش به پا می‌داشتند. دومین نکته این بود که تقریبا همه کسانی که کفشی برای پوشیدن داشتند، از کشاورزان گرفته تا کافه‌نشین‌ها، کفش‌های بدون بندی از جنس کرباس به پا می‌کردند، کفش‌های سنتی که به‌شان اِیپارگاتامی گفتند.

بلیک از اهالی تگزاس امریکا که در رشته‌های فلسفه و کسب‌وکار تحصیل کرده بود در سال ۲۰۰۶ زمانی که ۳۰ سالگی را پشت سر می‌گذاشت به کمک شریکش الجو نیتی کار تولید کفش را با استفاده از کارگاه‌های کوچک تولیدی در آرژانتین آغاز کرد. در انتهای اولین تابستان بعد از آغاز کارش، بیش از ۱۰ هزار جفت کفش را به صورت آنلاین و از طریق عرضه در فروشگاه‌هایی مانند امریکن رگ در لس‌آنجلس فروخت. کفش‌های او را خریداران امروزه با نام تجاری تامز (TOMS) می‌شناسند. این کفش‌های معروف سالانه حدود ۵۰۰ میلیون دلار در سراسر جهان به فروش می‌رسند و شرکت حالا بیش از ۵۰۰ کارمند دارد. دلیل اصلی موفقیت فروش این برند ایده انسان‌دوستانه‌ای بود که در آگهی‌های کفش تامز قرار گرفت: «یک جفت کفش بخر، یک جفت هدیه بگیر». ایده‌ای که قرار بود به کودکان پابرهنه آرژانتینی کمک کند و هم‌زمان انگیزه مشتریان را برای انتخاب این برند بیشتر کند. ایده «یک در ازای یک» بعدتر در تولید و فروش محصولات دیگری هم به کار رفت. در سال‌های اخیر این شرکت از شعار معروف تبلیغاتی‌اش برای فروش و هم‌زمان اهدای محصولات دیگری از جمله عینک، قهوه و کیف هم استفاده کرده است. بلیک از سال ۲۰۱۴ بودجه‌ای هم برای کمک به کارآفرینان در نظر گرفته است تا از نسل‌های بعدی شرکت‌هایی مانند تامز حمایت کند. تاکنون او در ۱۵ شرکت با ایده‌های کسب‌وکار در راستای حل

آدم‌ها عاشق ایده «یک در ازای یک» شده‌اند. مشتریان محصولی را می‌خرند و هم‌زمان می‌دانند که دارند به یک نفر دیگر کمک می‌کنند. ما بر همین اساس ایده فروش عینک را هم اجرایی کردیم و با آغاز این پروژه به ۵۰۰ هزار نفر از کسانی که نیازمند عینک بودند بینایی هدیه دادیم. بعد به پروژه فروش قهوه رسیدیم که در ازای فروش قهوه، آب آشامیدنی در مناطق نیازمند در دسترس مردم قرار گرفت.

مشکلات اجتماعی سرمایه‌گذاری کرده است. او در سال ۲۰۱۵ از کار اجرایی‌اش به عنوان مدیرعامل تامز کناره گرفت.

پیش از آغاز کار شرکت تامز، بلیک پنج کار دیگر را هم امتحان کرده بود. به عنوان مثال اولین کسبی که راه انداخت یک سرویس خدمات لباس‌شویی در دانشگاه بود که بعدتر آن را فروخت. او اهل سفر است و کتاب. خودش هم پس از چند سالی که از کار شرکت تامز گذشت داستان ایده و آغاز به کار تامز را تبدیل به کتاب کرد. کتاب در پاییز سال ۲۰۱۱ به چاپ رسید و در فهرست پرفروش‌ترین‌های نیویورک‌تایمز قرار گرفت. او در سال ۲۰۰۹ در همایشی از سوی بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت امریکا این‌گونه معرفی شد: «یکی از جالب‌ترین کارآفرینانی که تاکنون ملاقات کرده‌ام. جوانی و ایده‌های خلاق کسب‌وکارش سبب شد که از سوی رسانه‌ها و چهره‌های مختلف به عنوان یک نمونه نام برده شود».

نشریه فورچون با بلیک مایکوسکی در خصوص کسب‌وکاری که باعث شد نامش در میان «۴۰ فرد موفق زیر ۴۰ سال» این نشریه قرار بگیرد گفت‌وگو کرده است که بخش‌هایی از آن را در اینجا می‌خوانید.



■ شرکت تامز در ۱۰ سال گذشته چه تغییراتی داشته است؟

وقتی در سال ۲۰۰۶ این شرکت را تاسیس کردم اصلا به آن به چشم تجارت نگاه نمی‌کردم، نگاهم این بود که مشغول انجام یک پروژه سرگرم‌کننده هستم. اما در عرض ۱۰ سال این نام به اندازه برندهای بزرگی مانند نایک و کانورس شناخته شده است. این نشان می‌دهد که آدم‌ها عاشق ایده «یک در ازای یک» شده‌اند. مشتریان محصولی را می‌خرند و هم‌زمان می‌دانند که دارند به یک نفر دیگر کمک می‌کنند. ما بر همین اساس ایده فروش عینک را هم اجرایی کردیم و با آغاز این پروژه به ۵۰۰ هزار نفر از کسانی که نیازمند عینک بودند بینایی هدیه دادیم. بعد به پروژه فروش قهوه رسیدیم که در ازای فروش قهوه، آب آشامیدنی در مناطق نیازمند در دسترس مردم قرار گرفت و حالا ده‌ها هزار نفر از آنها آب آشامیدنی سالم می‌نوشند. سال گذشته تولید کیف هم به زنجیره کاری ما اضافه شد، ایده در این بخش این بود که به ازای فروش کیف‌ها و کوله‌پشتی‌های کرباسی، بسته‌های بهداشتی و مجهز در اختیار مادرانی قرار بگیرد که فرزندانشان را در خانه به دنیا می‌آورند. با این ایده‌ها بود که توانستیم به هدفی بسیار فراتر از تاسیس شرکت فروش کفش دست پیدا کنیم. با این حال این را هم بگویم که تولید کفش‌های تامز هنوز در ابتدای راه است و می‌تواند سه یا پنج برابر حال حاضر رشد کند.

■ چه‌چیز باعث شد که نام تامز تبدیل به آیکون شود؟

شعار «یک در ازای یک» شعار ساده‌ای بود که هم تبلیغ تجاری بود و هم پیام اجتماعی روشنی داشت. علاوه بر این، کفش‌هایی که تولید کردیم خیلی ساده بودند، دو تکه کرباس و یک کفی، نه بند کفش در کار بود و نه پیچیدگی تولیدی داشت، کفش‌های تختی که در ضمن با کفش‌های دیگر متفاوت بودند و به چشم می‌آمدند. همه اینها عواملی است که سبب زیبایی یک محصول می‌شود و می‌تواند آن را تبدیل به آیکون کند. وقتی چنین کفشی را ببینی و بدانی با خرید آن یک فرد هم در یک جای دیگر صاحب کفش می‌شود، خیلی زود ترغیب به خرید می‌شوی. وقتی کار را با ایده فروش یک جفت کفش و اهدای یک جفت کفش شروع کردیم، بقیه فکر کردند به سرمان زده! بسیاری از همکارانم در حوزه کسب‌وکار می‌گفتند که از این راه نمی‌شود پول درآورد، حالا ۱۰۰ شرکت با همین ایده وجود دارند. این ایده تبدیل به مدل تازه‌ای از کسب‌وکار شد. هر روز آدم‌های بیشتری به سمت کارآفرینی اجتماعی می‌روند، آدم‌ها فقط به دنبال چک حقوق آخر ماه نیستند، دوست دارند برای کار اشتیاق داشته باشند و چنین ایده‌ای انگیزه بالایی در محیط کار ایجاد می‌کند و به کار معنا می‌دهد.

■ چرا در سال ۲۰۱۵ از مقام مدیرعاملی کناره گرفتید؟

من هیچ وقت دلم نمی‌خواست مدیرعامل شرکت باشم، این کار را کردم چون چاره دیگری نبود، یک نفر باید این مسئولیت را به عهده می‌گرفت، اما از اول می‌دانستم که این جایگاه با مهارت‌های من همخوانی ندارد. وقتی مدیرعامل جدید شرکت را معرفی کردیم، یکی از بهترین روزها در تاریخ تامز بود، چون سرانجام می‌دانستیم کسی در این جایگاه قرار گرفته که توان رهبری روز به روز کار را دارد و می‌تواند شرکت را اداره کند و این موضوع به من اجازه می‌دهد تا بر روی کارها و مهارت‌هایی که در آنها خوب هستم تمرکز کنم. برای بسیاری از کارآفرینان این تصمیم، تصمیم مهمی است، خیلی‌ها از اینکه از این سمت کناره می‌گیرند پشیمان می‌شوند اما من همیشه به دنبال پیدا کردن یک مدیرعامل خوب بودم. حالا فرصت دارم تا به جای دغدغه‌های مدیریتی در حوزه بازاریابی و اهدای محصولات به جوامع مورد نیاز متمرکز شوم، این کاری است که هم در آن مهارت دارم و هم انگیزه. موسس خوب بودن و مدیرعامل خوب بودن دو موضوع کاملا متفاوت هستند، من موسس بهتری بودم. مدیرعامل باید از نزدیک بر کارها نظارت کند در حالی که من ترجیح می‌دهم هم به دیگران فضا بدهم و هم خودم فضای آزادتری داشته باشم.

■ در مورد بودجه‌ای که برای کارآفرینی اجتماعی در نظر گرفته‌اید هم توضیح می‌دهید؟

این کار به من اجازه داد تا بر نسل آینده کارآفرینان اجتماعی سرمایه‌گذاری کنم، تاکنون ۱۵ مورد سرمایه‌گذاری انجام شده و خیلی جالب است که همراه کسانی شده‌ام که در حال طی مسیری هستند که من ۱۰ سال پیش طی کردم. به عنوان مثال شرکت آرت لیفتینگ، واقعا دستاوردهای خوبی داشته، آنها متوجه شدند که برخی بی‌خانمان‌ها، استعداد هنری دارند و برای اولین بار گالری مخصوص نمایش آثار هنری آنها را تاسیس کردند. ما از سرمایه‌گذاران اولیه در شرکت آندلا هم بودیم، شرکتی که در حال ایجاد شغل در حوزه تکنولوژی در مناطق روستایی افریقا است. کار این شرکت ابعاد بسیار وسیعی پیدا کرد و حالا سرمایه‌گذاران بزرگی مانند مارک زوکربرگ را هم جذب کرده است.

مراحل کار تامز

۱ خرید

فروش تمامی محصولات بر مبنای مدل «یک در ازای یک» انجام می‌شود: کفش، عینک، قهوه، کیف. هر بار که جنسی از این شرکت خریداری شود در ازای آن به یکی از افراد نیازمند کمک می‌شود.

۲ برنامه‌ریزی

تیم اهداکننده تامز با گروه شرکای اهداکننده این شرکت در تماس هستند تا در مورد برنامه‌ریزی لازم برای ارسال محصولات تامز یا فراهم کردن خدمات مورد نیاز در یک منطقه هماهنگ شوند.

۳ اهدا

تیم شرکای اهداکننده تامز در مناطق مختلف مشغول فعالیت هستند، این بخش تاکنون به ۳۵ میلیون نفر در پنج قاره جهان کالا و خدمات ارائه داده است.



پدر و فرزندان: صاحبان ثروت فروشگاه‌های وال‌مارت

والتون‌ها



سام والتون به خاطر کارآفرینی و کمک به کسب‌وکارهای کوچک در سال ۱۹۹۲ از سوی جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت مدال آزادی دریافت کرد. زمانی که او مدال را دریافت کرد وال‌مارت ۱۹۲۸ شعبه و ۳۷۱ هزار کارمند داشت

وقتی ساموئل والتون، پسر یک مزرعه‌دار اهل ایالت اوکلاهما که در ۵ سالگی کمک‌دست پدرش در کارهای مزرعه بود، در سال ۱۹۹۲ درگذشت، خبر درگذشتش در بزرگ‌ترین نشریات امریکا از جمله نیویورک تایمز منتشر شد. وقتی که سام در سن ۷۴ سالگی از دنیا رفت دیگر کسی از او به عنوان پسر مزرعه‌دار بی‌نام و نشان نام نمی‌برد، همه او را به عنوان موسس فروشگاه‌های زنجیره‌ای وال‌مارت می‌شناختند. وال‌مارت از آن فروشگاه‌های «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد»فروشی است. بیش از ۱۱ هزار و ۵۰۰ شعبه در امریکا و ۲۷ کشور دیگر دنیا دارد، شامل مواد خوراکی، میوه و سبزیجات، پوشاک، لوازم خانگی، لوازم الکترونیک و... خیلی زود قرار است اتومبیل هم به فهرست اقلام این مغازه‌های خرده‌فروشی اضافه شود، فروشگاهی که جزو سه فروشگاه برتر خرده‌فروشی در دنیا است.

«رمز موفقیت در خرده‌فروشی این است که آنچه مشتریان می‌خواهند در اختیارشان بگذاریم. و اگر خودتان را به جای مشتری بگذارید متوجه می‌شوید که او همه‌چیز می‌خواهد: انواع اقلام و کالاهای باکیفیت، پایین‌ترین قیمت ممکن، اطمینان از رضایت از محصولی که می‌خرد، پارکینگ مجانی، خوش‌برخوردی و اطلاعات کافی فروشندگان و یک تجربه خوب از خرید.» این از جمله‌های سام والتون است، کسی که تلاش کرد در فروشگاه‌های زنجیره‌ای‌اش به هرآنچه مشتریان می‌خواهند پاسخ دهد.

خانواده سام به دنبال مشکلات مالی محل زندگی‌شان را تغییر داده بودند و در ایالت میسوری ساکن بودند، جایی که او به امید کسب موفقیت و بعد هم درآمد بیشتر وارد دانشگاه شد و ضمن تحصیل به عنوان پیک روزنامه‌رسان، پیشخدمت و صندوق‌دار سوپرمارکت هم کار کرد. سال ۱۹۴۰ بعد از فارغ‌التحصیلی از رشته اقتصاد، مدت کوتاهی به عنوان کارآموز مدیریت در یک شرکت و بعد هم یک فروشگاه زنجیره‌ای مشغول به کار شد. بعد دیگر نوبت جنگ بود، جنگ جهانی دوم. سام به ارتش پیوست و در بخش اطلاعات انجام وظیفه کرد. ۵ سال بعد آنچه را از تحصیل در دانشگاه و سال‌ها کارهای مختلف کردن اندوخته بود کنار هم گذاشت و به فکر راه‌انداختن کسب‌وکار خودش افتاد. در سال ۱۹۴۵ اولین مغازه‌اش را با وام ۲۵ هزار دلاری که از پدرزنش گرفته بود در شهر نیوپورت آرکانزاس افتتاح کرد. فروشگاهی که افتتاح کرده بود یکی از زیرمجموعه‌های فروشگاه کالاهای ارزان قیمت بن فرانکلین بود. سام و برادرش جیمز در سال‌های نخست دهه ۶۰ میلادی، ۱۵ درصد حق فروش این فروشگاه‌ها را از آن خود کردند. در سال ۶۲ وقتی مدیران این فروشگاه زنجیره‌ای پیشنهاد سام برای گشایش فروشگاهی بزرگ‌تر با ارائه تخفیف در مناطق حاشیه شهر را رد کردند او حسابش را از آنها جدا کرد و راه خودش را رفت، راهی که رفته‌رفته ختم شد به شکل‌گیری فروشگاه‌های وال‌مارت. بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «خوشحالم که صاحبان فروشگاه با پیشنهادم مخالفت کردند چون مجبور شدم برنامه و تیم خودم را پیدا کنم.» قیمت پایین و خدمات‌رسانی بالا چیزی بود که باعث شد تا موفقیت فروشگاه‌های وال‌مارت آن‌قدر زیاد باشد که خود سام هم انتظارش را نداشت. در سال ۱۹۷۰ این فروشگاه‌ها به صورت رسمی برای همه شناخته شده بودند و دوره آغاز گسترششان فرا رسیده بود. هرچه موفقیت فروشگاه بیشتر شد، سام هم انگیزه بیشتری پیدا کرد و ایده‌های تازه‌تری به ذهنش رسید. ایده گشایش فرم جدید فروشگاه‌ها از جمله سوپرسنتر وال‌مارت (نوعی از هایپرمارکت بسیار بزرگ از انواع کالاها) و سام کلاب (فروشگاه‌های عمده‌فروشی) از سری ایده‌های جدید بود و بعد که این نقشه‌ها جامه عمل پوشید نوبت به نقشه کشیدن برای افتتاح شعبه‌های خارج از امریکا رسید؛ اولین مقصد مکزیک بود. سام به خاطر کارآفرینی و کمک به کسب‌وکارهای کوچک در سال ۱۹۹۲ از سوی جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت مدال آزادی دریافت کرد. زمانی که او مدال را دریافت کرد وال‌مارت ۱۹۲۸ شعبه و ۳۷۱ هزار کارمند داشت. یک ماه پس از دریافت مدال سام که به نوعی از بیماری سرطان خون مبتلا بود، درگذشت. سام پنج فرزند داشت، از این میان پس از مرگ یکی از دختران (هن) و یکی از پسران(جان) دو پسر و یک دختر باقی مانده‌اند که هرسه در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارند.



منتقدان می‌گویند والمارت به کارکنانش اجازه نمی‌دهد که به اتحادیه‌ها و اصناف کارگری بپیوندند. جدای از این موضوع فعالان بین‌المللی حقوق بشر بارها به شرایط برده‌واری که پیمانکاران طرف قرارداد والمارت در کشورهایی مانند بنگلادش در پیش گرفته‌اند معترض شدند.

راب والتون



پسر ارشد سام پس از مرگ پدر ریاست فروشگاه‌های والمارت را بر عهده گرفت. راب متولد سال ۱۹۴۴ است و حالا در ۷۲ سالگی با ۳۴ میلیارد دلار ثروت در رده شانزدهم فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارد. زمانی که قلمروی پدر به او و خواهران و برادرانش به ارث رسید، والمارت حدود ۲ هزار شعبه داشت و فروشی سالانه بالغ بر ۴۴ میلیارد دلار. او پس از اینکه از دانشگاه کلمبیا مدرک خود در رشته حقوق را دریافت کرد در سال ۷۸ و پس از سال‌ها کار در دفتر حقوقی وابسته به شرکت خانوادگی‌شان، به عنوان معاون والمارت مشغول به کار شد. یک سال بعد از مرگ پدر و ریاست او بر فروشگاه‌های والمارت، برای اولین بار جشنی به مناسبت فروش یک میلیارد دلاری این شرکت در عرض یک هفته، برپا شد و کاری که پدر برای گسترش شعبه‌ها به خارج از مرزها شروع کرده بود با جدیت بیشتری پیگیری شد: سال ۹۴ نوبت به کانادا رسید، سال ۹۶ شعبه چین افتتاح شد و با این قدم‌ها بود که سال ۹۷ تبدیل شد به اولین سالی که والمارت توانست رقم فروش خود را به ۱۰۰ میلیارد دلار برساند. در سال ۲۰۰۰ و با شروع هزاره جدید، والمارت سایت اینترنتی خود را رونمایی کرد، از همان آغاز قرن بیست و یکم مشتریان این فروشگاه قادر بودند مایحتاج خود را به صورت آنلاین خریداری کنند. در سال ۲۰۱۴ اعلام شد که این فروشگاه با ۲,۳ میلیون کارمند در بیش از ۱۱ هزار شعبه در سراسر جهان به حدود ۲۰۰ میلیون نفر مشتری در هفته خدمات می‌دهد. سال ۲۰۱۵ راب خودش را بازنشسته کرد و صندلی ریاست را در اختیار دامادش گذاشت، گرگ پنر حالا بیش از یک سال است که امور والمارت را در دست دارد.

جیم والتون



پسر سوم سام با نام جیم در سال ۱۹۴۸ به دنیا آمد. جیم با ۳۳,۷ میلیارد دلار ثروت درست پشت سر برادرش در رده هفدهم فهرست بلومبرگ ایستاده است. او در سال ۷۱ با مدرک مدیریت تجارت از دانشگاه آرکانزاس فارغ‌التحصیل شد و خیلی زود مسئولیت امور املاک والمارت را بر عهده گرفت. در نیمه‌های دهه ۷۰ جیم عهده‌دار مرکز سرمایه‌گذاری والتون شد، یک هلدینگ خانوادگی که بانک بنتون‌ویل هم از زیرمجموعه‌های آن بود، این بانک پس از تغییر نام حالا با نام بانک آروست شناخته می‌شود. پس از اینکه جیم مدیرعامل آروست شد آن را تبدیل به بزرگ‌ترین بانک ایالت آرکانزاس کرد. آروست در حال حاضر ۱۶ میلیارد دلار دارایی دارد و ۴۰ درصد سهام آن به او تعلق دارد. سال ۲۰۰۵ بود که برادر بزرگ‌ترش جان در یک سانحه هوایی جان باخت، پس از مرگ برادر، جیم به اعضای هیئت مدیره والمارت پیوست و تا سال ۲۰۱۶ به عنوان عضوی از هیئت مدیره باقی ماند. جیم والتون صاحب یک شرکت انتشارات هم هست، شرکتی که صاحب تعدادی روزنامه در آرکانزاس، میسوری و اوکلاهما است.

سمت تاریک والمارت

«ارزان‌تر بخرید، راحت‌تر زندگی کنید» شعار اصلی فروشگاه‌های والمارت است که از ابتدای تاسیس بر این ایده شکل گرفت که با ارائه کالا با قیمت مناسب، بیشترین مشتری را به دست آورد و البته در تمامی سال‌های فعالیتش از این موضوع که والمارت باعث می‌شود خانواده‌ها توان پس‌انداز بیشتر و زندگی راحت‌تر داشته باشند، بارها و بارها یاد کرده است. اما در چند سال گذشته، این فروشگاه از سوی فعالان حقوق کارگری و البته کارمندان این فروشگاه مورد انتقادات جدی قرار گرفته است تا جایی که ظرف ۵ سال گذشته، بارها منتقدان سیاست‌های کاری والمارت در خیابان‌های شهرهای مختلف امریکا دست به تظاهرات زدند. پرداخت دستمزد کم، برقراری شرایط ناعادلانه کاری و بدرفتاری با پرسنل و تبعیض جنسیتی در حقوق و ارتقای شغلی از جمله دلایلی بوده که تاکنون کارگران و فعالان اجتماعی را علیه این فروشگاه عظیم به خیابان‌ها کشانده. منتقدان می‌گویند والمارت به کارکنانش اجازه نمی‌دهد که به اتحادیه‌ها و اصناف کارگری بپیوندند. جدای از این موضوع فعالان بین‌المللی حقوق بشر بارها به شرایط برده‌واری که پیمانکاران طرف قرارداد والمارت در کشورهایی مانند بنگلادش در پیش گرفته‌اند معترض شدند. والمارت همیشه ادعای دخالت مستقیم در شرایط کار این دسته از کارکنان را رد کرده است. یکی از تاسف‌بارترین این اتفاقات در سال ۲۰۱۲ بود، آتش گرفتن ساختمانی در بنگلادش منجر به مرگ ۱۱۲ کارگری شد که بسیاری از آنها که به دلیل کمبود وسایل اطفای حریق و قفل بودن درهای خروجی ساختمان جان خود را از دست دادند. والمارت در پی این اتفاق اعلام کرد که طرف قرارداد بودن با شرکتی را که کارگران را در این شرایط کاری برای تولید پوشاک به کار می‌گرفته نمی‌تواند تایید کند اما فعالان اجتماعی در این کشور بعدتر عکس‌هایی از محل حادثه را منتشر کردند که نام و لوگوی شرکت والمارت در میان اجناس ساختمان سوخته به چشم می‌خورد. شرایط بد کاری در والمارت سبب شد تا سال ۲۰۰۵ مستندی با نام «والمارت: هزینه بالای کالاهای ارزان» در همین خصوص ساخته شود.

آلیس والتون



آلیس در سال ۱۹۴۹ در آرکانزاس به دنیا آمد و حالا که خواهرش درگذشته، تها دختر به جا مانده از سام به حساب می‌رود. کوچک‌ترین فرزند سام حالا ۶۷ سال سن دارد و پس از دو برادر بزرگ‌ترش با ثروت ۳۲,۹ میلیارد دلاری در رده هجدهم میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارد و البته در همین فهرست به عنوان ثروتمندترین زن امریکا شناخته می‌شود. آلیس از دانشگاه سن‌آنتونیو در تگزاس مدرک اقتصاد و حسابداری گرفت و در چند بنگاه اقتصادی فعالیت کرده، او مدتی هم رئیس بخش سرمای‌گذاری و معاون بانک آروست بود. در سال ۱۹۸۸ او شرکت سرمایه‌گذاری لیاما را تاسیس کرد اما در پی بحران‌های اقتصادی سال ۹۸ این شرکت منحل شد. رابطه آلیس با فروشگاه‌های والمارت رابطه دورادوری است، ارتباط او با شرکت خانوادگی تنها از طریق ۱۳ درصد سهامی است که او بخش عمده ثروتش را مدیون آن است اما نقشی در کارهای مدیریتی و اجرایی والمارت ندارد. تمرکز بیشتر او بر روی جمع‌آوری آثار هنری است. او در سال ۲۰۱۱ موزه Crystal Bridges را در شهر بنتون‌ویل آرکانزاس تاسیس کرد، موزه هنر امریکایی با آثاری از دوره‌ای که این کشور تحت سلطه انگلستان بود تا دوران معاصر. آلیس این موزه را با ۵۰ میلیون دلار هزینه افتتاح کرد تا کلکسیون آثاری هنری‌اش به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار را در آن نگهداری کند.

قیمت پایین و خدمات‌رسانی بالا چیزی بود که باعث شد تا موفقیت فروشگاه‌های والمارت آن‌قدر زیاد باشد که خود سام هم انتظارش را نداشت. در سال ۱۹۷۰ این فروشگاه‌ها به صورت رسمی برای همه‌شناخته‌شده بودند و دوره آغاز گسترششان فرا رسیده بود



در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ مرداشوف و سوراستال بالغ بر ۳ میلیارد دلار در کارخانه‌های دیربورن و کلومبوس سرمایه‌گذاری کردند. این سرمایه‌گذاری‌ها او را به یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران روس در امریکا تبدیل کرد، کسی که به صنعت فولاد این کشور تکانی داد

ثروتمندترین شهروند روسیه، چهل و سومین میلیاردر دنیا

فرزند دو کارگر، صاحب کارخانه فولاد

او کیست؟

الکسی مرداشوف سال ۱۹۶۵ در چرپووتس روسیه به‌دنیا آمد حالا او را به عنوان ثروتمندترین‌شهروند روسیه‌می‌شناسند. البته ثروت او به نوعی مدیون گورباچف و فروپاشی شوروی است.

چرپووتس شهری است با حدود ۳۱۲ هزار نفر جمعیت، در شمال غربی روسیه، تابستان‌های گرم دارد و زمستان‌هایش به آن سختی و سردی که استاندارد آب‌وهوای این کشور به حساب می‌رود، نیست. برای دوستداران ادبیات، شناخته‌شده‌ترین چهره برخاسته از این شهر جوزف برودسکی است، از شاعران سرشناس روس و برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۸۷. این شهر رشدش را مدیون صنایع وابسته به فلزات است که از دهه ۳۰ میلادی در منطقه پاگرفت، کارخانه‌ها از راه رسیدند و چرپووتس تبدیل به یک شهر صنعتی شد و حالا هم با صنایع آهن و فولادش شناخته می‌شود. با تغییراتی که این شهر در طول زمان به خود دید، حالا مشهورترین چهره این شهر هم از دل همان آهن و فولاد آمده است، چهره سرشناسی که می‌گوید بهترین نقطه زمین از نظر او چرپووتس است. الکسی مُرداشوف، میلیاردر خود ساخته روس ثروتش را در همین شهر معتدل بنا گذاشت. ثروتی که امروز به ۱۸ میلیارد دلار رسیده است و بر اساس فهرست بلومبرگ او را تبدیل کرده است به ثروتمندترین شهروند روسیه و چهل و سومین ثروتمنددنیا.

مُرداشوف در سال ۱۹۶۵ به دنیا آمد و بزرگ شد، تحصیلات دانشگاهی‌اش را در رشته اقتصاد در موسسه مهندسی و اقتصاد لنینگراد پشت سر گذاشت و در سال ۸۸ فارغ‌التحصیل شد و بلافاصله کارش را به عنوان اقتصاددان در کارخانه فولاد چرپووتس آغاز کرد. او از بچگی با کار کارخانه آشنا بود، پدر و مادرش کارگر کارخانه فولاد بودند و عملا تمام زندگی او از همان آغاز به این نام گره خورده بود اما روزگارش را جوری رقم زد که در همان کارخانه‌ای که والدینش سال‌ها در آن کارگری کردند در جایگاه ریاست قرار بگیرد.



در آغاز دهه ۹۰ سرنوشت او و میلیون‌ها نفر از ساکنان کشورهای کمونیستی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دستخوش تغییر شد، تغییری که البته برای مرداشوف آغاز راه ثروت شد. او در سال ۱۹۹۲ یعنی یک سال پس از فروپاشی ارتقا پیدا کرد و به عنوان مدیر مالی شرکت انتخاب شد. هم‌زمان روسیه در مسیر تغییر بود و کارخانه‌هایی که در دوره کمونیستی اموال دولتی به شمار می‌رفتند رفته‌رفته با این تغییر همراه شدند. یک سال از قرار گرفتنش در سِمت تازه گذشته بود که بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور وقت روسیه در ساختار شرکتی که مرداشوف در آن مشغول به کار بود بازنگری کرد و از آن پس این شرکت تبدیل شد به شرکت سهامی. مرداشوف جوان که در آن زمان تنها ۲۸ سال داشت، با استفاده از وجه دو صندوق سرمایه‌گذاری که خودش بنا گذاشته بود، از موقعیت تازه حداکثر استفاده را کرد و اکثریت سهام کارخانه را از کارگران کارخانه خرید. شرکت فولاد

الکسی مرداشوف در شهر چرپووتس به دنیا آمد
۱۹۶۵

از موسسه مهندسی و اقتصاد لنینگراد فارغ‌التحصیل شد و در همان سال کارش را به عنوان کارشناس اقتصاد کارخانه فولاد چرپووتس آغاز کرد
۱۹۸۸

به عنوان مدیر مالی کارخانه کارش را ادامه داد
۱۹۹۲

بنا به سیاست‌های جدید روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کارخانه فولاد چرپووتس خصوصی شد و نامش به سوراستال تغییر کرد
۱۹۹۳

۲۰۰۴ از دانشگاهی در انگلستان مدرک امبی‌ای دریافت کرد
۲۰۰۴

مرداشوف از بچگی با کار کارخانه آشنا بود، پدر و مادرش کارگر کارخانه فولاد بودند و عملا تمام زندگی او از همان آغاز با این نام گره خورده بود اما روزگارش را جوری رقم زد که در همان کارخانه‌ای که والدینش سال‌ها در آن کارگری کردند در جایگاه ریاست قرار بگیرد.

چرپووتس که حالا یک شـــرکت خصوصی شده بود از سال ۱۹۹۳ با نام سِوِراستال شناخته می‌شود. مرداشوف در ۳۱ سالگی مدیر اجرایی سوراســـتال شد. شرکتی که حالا در روسیه، اوکراین و ایتالیا صاحبه کارخانه است. ثروتمند روس در سال ۲۰۰۶ از دانشگاه نورث‌امبریا در انگلستان مدرک ام‌بی‌ای گرفت، ۹,۱ درصد از سهامش در سوراستال را در بازار بورس لندن به فروش گذاشـــت تا از این معامله ۱ میلیارد دلار نصیبش شود.

تجارت با امریکا: جنگ سرد

سال ۲۰۰۴ بود که او سرمایه‌گذاری در صنایع فولاد امریکا را آغاز کرد و کارخانه‌هایی در دیربورن، میشیگان و کلومبوس خرید. یکی از این کارخانه‌ها Rouge Plant در دیربورن بود. او برای بازســـازی و نوســـازی کارخانه، از وزارت انرژی این کشور وام گرفت، مبلغ این وام بیش از ۳۷۰ میلیون دلار بود که چند سال بعد و در جریان بالا گرفتن تنش میان امریکا و روسیه لغو شد.

در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ مرداشوف و سوراستال بالغ بر ۳ میلیارد دلار در کارخانه‌های دیربورن و کلومبوس سرمایه‌گذاری کردند. این سرمایه‌گذاری‌ها او را به یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران روس در امریکا تبدیل کرد، کسی که به صنعت فولاد این کشور تکانی داد. سال ۲۰۱۲ نشریه فورچون در امریکا با او مصاحبه‌ای کرد، مرداشوف در این مصاحبه تصویری از صنعت فولاد و وضعیت کارگران امریکایی ارائه داد که به گفته خودش بسیار بدتر از روسیه بود: «کارخانه‌های فولاد در امریکا نسبت به زمانی که ما بازسازی کارخانه‌ها را در روسیه آغاز کردیم در شرایط به‌مراتب بدتری قرار داشتند. روحیه کارگران به پوسیدگی کوره‌های ذوب فولاد بود. کارگران Rouge plant تصور می‌کردند که کارخانه به زودی ورشکست می‌شود و به همین دلیل اضطراب بالایی در محیط کار وجود داشـــت. فرهنگ حاکم بر شرکت بسیار بدتر از روسیه بود و هم‌زمان قوانین کار هم پیچیدگی‌های بیشتری داشتند.» خبرنگاری که آن سال با مرداشوف مصاحبه کرد در توصیف او نوشته بود: «با تمامی ضرر و زیان‌هایی که در این سال‌ها در امریکا نصیب او شده، به طرز عجیبی هنوز به نیمه پر لیوان و کشور امریکا امیدوار است. او پس از پایان مصاحبه گفت آنچه بیشتر از هرچیزی باید مواظبش باشـــد حفظ روحیه کارآفرینی است. این روحیه است که باعث ایجاد موقعیت‌های شغلی می‌شود، روحیه کارآفرینی باعث شده تا کیفیت زندگی امریکایی‌ها بسیار بالا باشد.»

اما رفته‌رفته رابطه او با بازار اقتصادی و سرمایه‌گذاری امریکا تحت تاثیر رابطه دولتش با دولت امریکا قرار گرفت و آرام‌آرام رنگ باخت. در سال ۲۰۱۱ میلیاردر روس تعدادی از دارایی‌هایش در اوهایو، مریلند و ویرجینیـــای غربی را به گروه صنعتی رنکو فروخت. ســـال ۲۰۱۴ تمامی سرمایه‌گذاری سوراستال در ایالات متحده در قبال ۲,۳ میلیارد دلار واگذار شد. نشریه فوربز نوشته است که مرداشوف در اوایل سال ۲۰۱۵ بارها با ولادیمیر پوتین دیدار داشته است و در این ملاقات‌ها به رئیس‌جمهور روسیه اطمینان خاطر داده که از هرگونه سرمایه‌گذاری که به نظر پوتین عاقلانه نمی‌آید صرف‌نظر کند. او در همان ســـال، پس از ۱۹ ســـال مدیرعاملی در سوراستال، از سمتش استعفا داد و البته همچنان بزرگ‌ترین سهام‌دار این شرکت و رئیس هیئت مدیره سوراستال محسوب می‌شود.

میزان فروش فولاد بر اساس مقصد ارسال

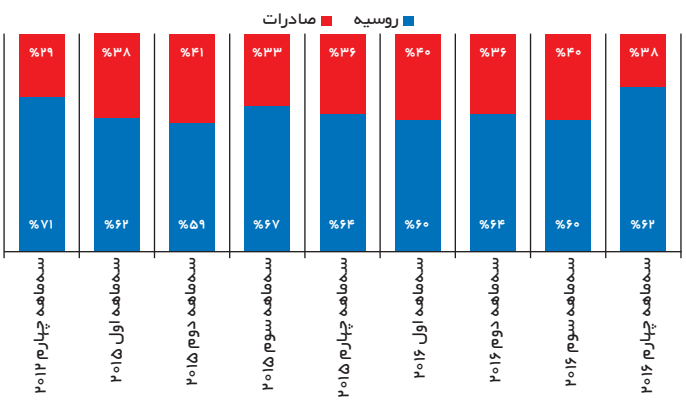

نگاهی به فعالیت‌های میلیاردر روس

- شرکت سوراستال متعلق به مرداشوف قصد داشت تا در یک پروژه چند میلیارد دلاری با شرکت پوســـکو در شرق هند، وارد حوزه فولاد این کشور شـــود پس از ۱۰ سال عدم موفقیت در گرفتن تاییدیه‌های مربوط به زمین و موارد محیط‌زیستی، سوراستال در سال ۲۰۰۸ از این پروژه انصراف داد.
- در سال ۲۰۱۱ مرداشوف ۲۵ درصد سهام تولیدکننده ساخت توربین‌های بخار Power Machines را از شرکت زیمنس خرید.
- در سال ۲۰۱۳ با شراکت یوری شوالچوک، مرداشوف ۵۰ درصد tele۲ چهارمین اپراتور بزرگ تلفن‌های همراه در روسیه را خرید.
- در ۲۰۱۲ مرداشـــوف دارایی‌های سوراستال در حوزه استخراج طلا را یکی کرد و شرکت نورد گلد متولد شد. این شرکت بر تابلوی بازار بورس لندن قرار گرفت و در سال ۲۰۱۳ توانست مجوز اکتشاف طلا در منطقه سیبری را کسب کند.
- در سال ۲۰۱۲ مرداشوف به عنوان رئیس جامعه جهانی فولاد انتخاب شد.
- مرداشوف بخشی از سرمایه‌اش را صرف فعالیت‌های هنردوستانه و انسان‌دوستانه می‌کند. او حامی مالی گالری تریاتکوف، تالار بولشوی (سالن اجرای اپرا، باله و تئاتر در مسکو)، تالار مارینسکی (سالن اجرای اپرا، باله و تئاتر در سن‌پترزبورگ)، موزه روسیه، جشنواره بین‌المللی فیلم مسکو، تیم هاکی روی یخ شهر زادگاهش، تیم ملی شطرنج مردان روسیه و یک خیریه حمایت از کودکان بی‌سرپرست است.

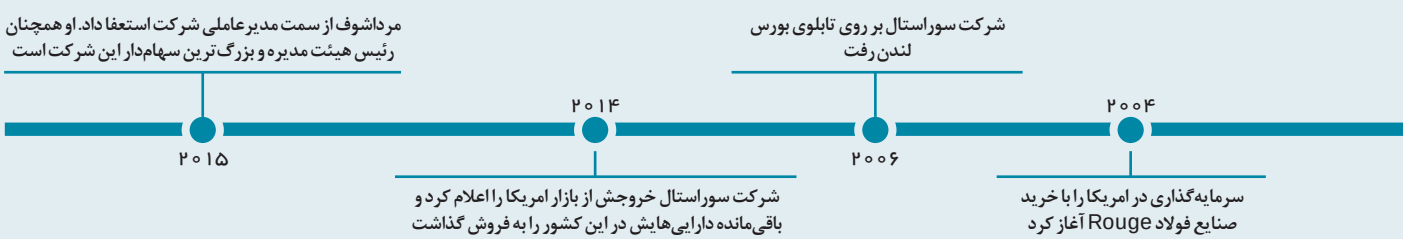



نگاهی به سه نسل از شراکت خانوادگی لگو

داستان اسباب‌بازی

تا قبل از قدم گذاشـــتن به مدرسه، زندگی برای کودکان در بازی خلاصه می‌شـــود. دنیایشان را با اســـباب‌بازی‌های رنگ به رنگ پر می‌کنند و خودشان قدرت کامل دارند تا بر این دنیایی که ساخته‌اند حکم برانند. عروسک‌ها هرکدام نقشی دارند، ماشین‌ها، هواپیماها و ظرف‌ها و خانه‌های کوچک بخشـــی از داستان‌هایی هستند که این فرمانروایان کوچک تعریف می‌کنند. هرچه از این دوره سنی می‌گذرد بازگشـــت به دنیای اسباب‌بازی‌ها هم سخت‌تر و دورتر می‌شود. بعد کم‌کم نوبت به این می‌رســـد که هرکـــدام از آن بچه‌های دیروز فکر کنند که وقتی بزرگ شـــدند می‌خواهد چه‌کاره شوند. کیلد کیرک کریستیانسن اما از این قاعده مستثنا بود. از همان روزی که در خانواده کریستیانســـن به دنیا آمد مقدر بود که همیشه پیش اسباب‌بازی‌ها بمانـــد، با آنها بزرگ شـــود و روزی هم واقعا بر دنیای اســـباب‌بازی فرمانروایی کند. کریستیانسن‌ها آجرهای کوچک و رنگارنگ لگو را به دنیا معرفی کردند. شرکت دانمارکی لگو حالا بزرگ‌ترین تولیدکننده اسباب‌بازی است.

داســـتان لگو از کارگاه نجاری اوله کیرک کریستیان شروع شد. ســـال ۱۹۳۲ اوله کارش را از شهر کوچک بیلوند در دانمارک شروع کرد. در کارگاه نجاری‌اش نردبان و چهارپایه و اسباب‌بازی‌های چوبی می‌ساخت. همسرش در همان سال افتتاح کارگاه درگذشت و او را با چهار پسر تنها گذاشت. اوله برای سرگرمی پسرها یک اردک چوبی ساخت و به خانه برد، اردکی که خیلی زود تبدیل شد به محبوب‌ترین وسیله سرگرمی آنها. وقتی اوله متوجه علاقه بچه‌هایش به اسباب‌بازی جدید شد تصمیم گرفت از خرده چوب‌های باقی‌مانده از سایر لوازم چوبی که می‌ساخت، اردک‌های بیشتری برای فروش بسازد.

پسر ســـومش گاتفرد خیلی زود به شغل پدر علاقه‌مند شد. ۱۲ سال بیشـــتر نداشت که در کارگاه نجاری او شـــروع به کار کرد. دو ســـال بعد از شروع کار و سوق پیدا کردن اوله به ساخت اسباب‌بازی، کارگاه نجاری که حالا تبدیل به شـــرکت کوچکی با ۷ کارمند شده بود نام لگو را به خود گرفت. پسر سوم اوله چنان در کار وارد شد که وقتی ۱۷ ســـاله شد دیگر تبدیل به یکی از طراحان مدل‌های جدید برای تولیدات اسباب‌بازی کارخانه پدر شده بود. قرار بود گاتفرد برای تحصیل دانشگاهی به آلمان برود اما در سال ۴۰ که دانمارک توسط ارتش آلمان به اشغال درآمد او از تصمیمش صرف‌نظر کرد، در خانه ماند و از آن به بعد تبدیل به یکی از مدیران لگو شد. ۶ سال بعد این شـــرکت آجرهای بازی چوبی را روانه بازار کرد که رویشان حروف و تصویر بود. همان ســـال بود که برای اولین بار نجار دانمارکی تن به استفاده از پلاستیک برای ساخت اسباب‌بازی داد و لگو اولین شرکتی در دانمارک شـــد که برای خط تولید خود دستگاه تزریق پلاستیک خرید. آجرهای کوچک پلاســـتیکی تا قبل از دهه ۵۰ در چهار رنگ

لگو و صنعت جان بخشیدن به اشیا

آجرهای رنگی لگو جزو اولین اسباب‌بازی‌هایی است که هر کودک ۵ سال به بالایی با آن سروکار دارد. با این آجرهای کوچک اول شکل‌های عجیب و غریب و کج و معوج می‌سازند و سنشان که کمی بالاتر می‌رود می‌توانند با آنها خانه و ماشین و آدم سرهم کنند. اما جز این، آدمک‌های لگو از پرطرفدارترین محصولات این شرکت هستند. آدمک‌هایی که هرکدام به شکل یکی از مشاغل طراحی شده‌اند و البته آنهایی که برگرفته از شخصیت‌های شناخته‌شده فیلم‌ها و کتاب‌های کامیک هستند، جنگ ستارگان، بتمن، سیمپسون‌ها، پوکمون و... همراه با پرهوادار شـــدن انیمیشـــن‌ها و سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی شخصیت‌های جدیدی به مجموعه آدمک‌های لگو اضافه می‌شود. سال ۲۰۱۴ شخصیت‌های لگو پا به پرده سینما گذاشتند، «فیلم لگو» (Lego Movie) توسط این شرکت و کمپانی برادران وارنر ساخته شد. شخصیت‌ها و فضاهای این انیمیشن همگی برگرفته از همان مجموعه‌هایی بود که شرکت لگو در طول سالیان به بازار عرضه کرده بود و خیلی زود توانست نظر مخاطبان بســـیاری را در سرتاسر جهان به خود جلب کند. موفقیت گسترده این انیمیشن هم در گیشه و هم در جشنواره‌های بین‌المللی از جمله بفتا، گلدن گلوب و اسکار سبب شد تا فروش تولیدات شرکت لگو هم رشد بیشتری از قبل پیدا کند. مدیر اجرایی این شرکت در سال ۲۰۱۴ و به دنبال استقبال از اکران فیلم اعلام کرد که فروش محصولات لگو رشد ۱۳ درصدی داشته است. کوندستورپ با اعلام اینکه این سال بهترین سال فروش شرکت لگو بوده است پیش‌بینی کرد که موفقیت این شرکت با وجود رقبای بسیار در دنیای اسباب‌بازی همچنان ادامه پیدا می‌کند: «موفقیت شرکت لگو ادامه پیدا می‌کند چرا که طبقه متوسط در جهان در حال رشد است.» لگو در سال ۲۰۱۴ برای نخستین بار به رکورد فروش ۴,۴ میلیارد دلاری در سال دست پیدا کرد. جدای از رابطه لگو با سینما، با شراکت میان لگو و مجموعه انگلیسی مرلین اینترتینمنت، در چندین کشور جهان پارک‌های بزرگی دایر شده است با نام سرزمین لگو (legoland). این پارک‌ها مانند پارک‌های دیزنی‌لند یکی از جاذبه‌های تفریحی برای کودکان و خانواده‌ها هســـتند، بچه‌هایی که در خانه با محصولات این شرکت سرگرم می‌شوند، در این پارک‌ها می‌توانند در دنیایی ساخته‌شده از لگو و آدمک‌های معروفش تفریح کنند. تمام تلاش این شرکت این است که در قالب تکه‌های کوچک پلاستیکی خلاصه نشود.





۱۹۳۲ اوله کیرک کریستیانسن کارگاه نجاری‌اش را به راه انداخت و ساخت وسایل چوبی از جمله اسباب‌بازی را آغاز کرد

۱۹۳۴ تمرکز کارگاه نجاری اوله بر اسباب‌بازی معطوف شد و نام لگو را برای آن انتخاب کرد

۱۹۴۰ پسر سوم اوله با نام گاتفرد که از کودکی به پدر کمک می‌کرد به عضویت هیئت مدیره لگو درآمد

۱۹۵۸ با درگذشت اوله، گاتفرد به عنوان مدیرعامل شرکت معرفی شد و کار پدر را گسترش داد

۱۹۶۰ انبار اسباب‌بازی‌های چوبی لگو در آتش سوخت و از آن پس صرفا تولید اسباب‌بازی‌های پلاستیکی از جمله آجرهای بازی لگو دنبال شد



داستان لگو از کارگاه نجاری اوله کیرک کریستیانسن شروع شد. سال ۱۹۳۲ اوله کارش را از شهر کوچک بیلوند در دانمارک شروع کرد. در کارگاه نجاری‌اش نردبان و چهارپایه و اسباب‌بازی‌های چوبی می‌ساخت.

مختلف روانه بازار شـــدند و کم‌کم جایشـــان را در اسباب‌بازی‌های مهدکودک‌ها باز کردند.

نسل دوم

سال ۱۹۵۰ گاتفرد در ۳۰ سالگی به عنوان معاون شرکت انتخاب شد. چهار سال بعد نام تجاری لگو رسما در دانمارک به ثبت رسید. گاتفرد در ســـفری که به انگلستان داشت در گفت‌وگو با یک مشاور خرید، بـــه فکر تکمیل محصولات لگو افتاد و بعد از آن بســـته ۲۸ تکه لگو به اضافه ماشین‌های اسباب‌بازی و تکه‌های تزئینی دیگر به محصولات شرکت اضافه شد. ســـال ۵۸ اوله درگذشت و گاتفرد به عنوان مدیرعامل شرکت کارش را ادامه داد.

با مدیریت گاتفرد که عملا هم قبل از فوت پدرش کارهای عمده را انجام می‌داد، موضوع صادرات جدی‌تر از همیشـــه گرفته شـــد و کم‌کم پای لگو به ســـوئد و آلمان و ســـوئیس رسید. در سال ۱۹۶۰ انبار اسباب‌بازی‌های چوبی لگو در آتش سوخت، پس از آن تولیدات چوبی به طور کلی کنار گذاشـــته شد، این اتفاق شاید بتواند نمادی باشـــد از تغییر روند کاری شـــرکت، میراث چوبی اوله تبدیل شد به اسباب‌بازی‌های پلاستیکی که قرار بود در دوران جدید هوادار بیشتری داشته باشند. تا پیش از دهه ۷۰ نه‌تنها لگو به امریکا و اسپانیا و لبنان و کشورهای دیگر رسید بلکه مجموعه‌های سرزمین لگو هم به بازار آمد. با این مجموعه‌ها بچه‌ها می‌توانستند شهر کامل کوچکی برای خود بنا کنند. این مجموعه‌ها با ۲۱۸ قطعه مختلف موفق شدند به فروش بالایی دست پیدا کنند چیزی مابین ۱۸ تا ۱۹ میلیون مجموعه ســـرزمین لگو توسط شرکت فروخته شد. سال ۷۰ تعداد کارگران و کارمندان شرکت به عدد هزار رسید.

نسل سوم

کیلد کریستیانســـن همان کودک خوش‌بختـــی بود که به یمن داشتن پدربزرگی مانند اوله از کودکی غرق دنیای اسباب‌بازی شد. او در حال حاضر با ۱۱,۳ میلیارد دلار ثروت در رتبه سیزدهم فهرست بلومبرگ قرار دارد.

کیلد، پسر گاتفرد در سال ۱۹۴۷ به دنیا آمد، آن زمان لگو هنوز ۱۵ ساله بود و کیلد عادت داشت همراه پدربزرگش به شرکت برود و اســـباب‌بازی‌های جدیدی را که او ساخته بود آزمایش کند. او تحصیلات دانشگاهی‌اش را مدرسه کســـب‌وکار شرق دانمارک گذراند و دوره ام‌بی‌ای را در مدرســـه تجارت ســـوئیس پشـــت ســـر گذاشـــت. کیلد که از کودکی با کار لگو آشنا شده بود و تحصیلات مربوط به کار را هم در کارنامه داشت از سال ۱۹۷۴ به تجارت خانوادگی پیوســـت. ورود او به تیم هیئت مدیره شرکت تنها حضور تشریفاتی نبود، او خیلی زود ایده تولید آدمک‌های کوچک را برای مجموعه‌های لگو داد، این ایده بعدتر باعث خلق شخصیت‌های شناخته‌شده لگو شد که در سال ۱۹۷۹ به این مجموعه اضافه شد.





ورود کیلد به تیم هیئت مدیره شرکت تنها حضور تشریفاتی نبود، او خیلی زود ایده تولید آدمک‌های کوچک را برای مجموعه‌های لگو داد، این ایده بعدتر باعث خلق شخصیت‌های شناخته‌شده لگو شد که در سال ۱۹۷۹ به این مجموعه اضافه شد

در دهه ۹۰ او دســـت به توسعه کار به صورت گسترده زد و بازار خوبی در انگلستان، آلمان و امریکا پیدا کرد و خیلی زود پس از این موفقیت حق امتیازی را از برخی فیلم‌سازان خرید تا از شخصیت‌های آنها برای ساخت آدمک‌های لگو استفاده کند، یکی از مشهورترین این امتیازها حق خلق آدمک و مجموعه‌های جدید لگو بر پایه شخصیت‌ها و فضای فیلم «جنگ ســـتارگان» بود که در ســـال ۱۹۹۹ به تحقق پیوست، این فعالیت‌ها بعدتر در حوزه تولید بازی‌های کامپیوتری و ساخت فیلم و پوشاک با شـــخصیت‌های لگو هم ادامه پیدا کرد. در مســـیر کار لگو البته ناکامی‌هایی هم وجود داشت. سال ۲۰۰۴ برای ســـومین بار در عرض پنج سال این شرکت متحمل خسارت شد و چاره‌ای نبود جز کم کردن هزار نفر از نیروهای لگو و تعطیلی برخی از خط‌های تولید. کیلد تا ســـال ۲۰۱۶ به عنوان مدیرعامل شرکت مشغول به کار بود و بعد از آن اعلام کرد که پسرش توماس جانشین او در شرکت خواهد بود. با نشستن توماس به جای پدر، نسل چهارم از خانواده کریستیانسن قلمروی سرزمین لگویی خود را وسعت می‌دهد. لگو در سال‌های اخیر فروش بسیار قابل توجهی داشته است در سال ۲۰۱۰ رقم فروش سالانه این شرکت به ۲,۳ میلیارد دلار رسید و پنج سال بعد فروش سالانه ۵,۲ میلیارد دلار اعلام شد.



۱۹۷۴ کیلد، پسر گاتفرد به عضویت هیئت مدیره لگو درآمد و خیلی زود ایده‌های جدیدی از جمله آدمک‌های لگو را مطرح کرد

۱۹۹۹ با گسترش بین‌المللی فروش لگو، این شرکت امتیاز استفاده از فضاها و شخصیت‌های سینمایی از جمله جنگ ستارگان را برای تولید بسته‌های جدید بازی خرید

۲۰۰۴ شرکت پس از چندین بار کاهش سود مجبور به تعدیل نیرو شد

۲۰۱۴ «فیلم لگو»، با همکاری این شرکت و کمپانی برادران وارنر ساخته و پخش شد که به موفقیت بزرگی رسید. فروش لگو در آن سال رکورد زد: ۴,۴ میلیارد دلار

۲۰۱۶ کیلد اعلام کرد که از این پس فرزندش توماس به جای او امور شرکت را بر عهده می‌گیرد

محمد العمودی، دومین میلیاردر عربستان سعودی

غول زمین و نفت

او کیست؟
محمدحسین العمودی مردثروتمندعربستان است که حالا املاک و دارایی‌هایش از خاورمیانه تا اروپا را شامل می‌شود.

در خاورمیانه ثروت به سمت عربستان میل می‌کند. ثروت بر روی چاه‌های نفت بنا می‌شود و مانند دکل‌های استخراج بالا می‌رود. در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ سه شهروند عربستان هم حضور دارند که ثروتشان در مجموع بیش از ۳۶.۸ میلیارد دلار است. یکی از آنها محمدحسین العمودی است، میلیاردری صاحب دارایی‌های مختلف در حوزه صنعت که املاک و شرکت‌هایش در سه کشور عربستان، اتیوپی و سوئد قرار دارند. او با ۸.۷ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۴۴ فهرست بلومبرگ ایستاده است.



حمایت‌های مالی العمودی

- حامی مالی بنیاد کلینتون که توسط بیل کلینتون، رئیس‌جمهور سابق امریکا و با هدف امنیت بهداشتی، توانمندسازی اقتصادی، توسعه خدمات شهروندی و آشتی نژادی، قومی و مذهبی تاسیس شد
- حامی مالی باشگاه فوتبال سنت جرج در آدیس‌آبابا در اتیوپی
- حامی مالی تاسیس موزه قهوه در اتیوپی
- حامی مالی ساخت اولین ماشین تولید بومی در عربستان سعودی با نام KSU Gazal-۱

العمودی در افریقا به دنیا آمد و بزرگ شد، در خاورمیانه به ثروت رسید، در اروپا کسب‌وکارش را رونق بیشتر داد و حالا ماه‌های سالش را میان املاکش در عربستان و لندن در رفت‌وآمد است.

محمد حسین العمودی یکی از ثروتمندان عربستان است که ابتدا تبعه کشور اتیوپی به شمار می‌رفت. مادرش اهل اتیوپی بود و پدرش اهل عربستان. العمودی شهروند دو کشور عربستان و اتیوپی، سال ۱۹۴۶ در سرزمین مادری‌اش به دنیا آمد و همان‌جا بزرگ شد. در ۱۹ سالگی به عربستان نقل مکان کرد و تابعیت کشور پدری را برای خود به ثبت رساند. آنجا بود که توانست با استفاده از قراردادهای دولتی درحوزه املاک و ساخت‌وساز ثروتی دست‌وپا کند. کار العمودی که بالا گرفت دیگر به حوزه املاک و ساخت‌وساز اکتفا نکرد و به سراغ حوزه‌ای رفت که بیشترین سود را در آن منطقه می‌توانست به سمتش واریز کند، او در اوایل دهه ۸۰ میلادی شرکت Midroc را بنیان گذاشت و وارد حوزه نفت شد، سال ۸۸ شاخه ساخت‌وساز این شرکت توانست برای ساخت مجموعه زیرزمینی انبار نفت عربستان با دولت این کشور قرارداد چند میلیارد دلاری ببندد.

در نیمه‌های دهه ۹۰ العمودی با حزب حاکم بر اتیوپی روابط دوستانه‌ای برقرار و کار سرمایه‌گذاری را در سرزمین مادری‌اش آغاز کرد. حالا او که در همین کشور به دنیا آمده بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی اتیوپی به حساب می‌آید و مالک ۹۸ درصد از سهام تنها معدن بزرگ طلای این کشور است. العمودی در کشور مادری در حوزه‌های مختلفی از جمله کشاورزی، صنایع، املاک، فولاد و ساخت‌وساز سرمایه‌گذاری کرده و فعالیت می‌کند. گفته می‌شود در حوزه کشاورزی دو نمونه از بزرگ‌ترین مشتریان، دو شرکت بزرگ استارباکس (صاحب کافه‌های زنجیره‌ای بین‌المللی) و لیپتون (تولید کننده چای کیسه‌ای) هستند که از قهوه و برگ چای تولیدشده توسط کارخانه‌های العمودی برای محصولات خود استفاده می‌کنند.

ثروتمند عربستانی در سال‌های دهه ۹۰ از طریق شرکت Corral Petroleum که تنها در حوزه انرژی متمرکز است کارش را در حوزه نفت گسترش داد و شرکت سوئدی OKP که حالا با نام Preem Petroleum شناخته می‌شود و همچنین شرکت Svenska Petroleum را در سال ۹۴ خرید. پنج سال بعد هم کنترل دو پالایشگاه بزرگ در مراکش را در دست گرفت و با ادغام آنها شرکت Samir را خلق کرد.

اتهام‌های بزرگ به غول

کاری که العمودی در اتیوپی می‌کند به غیر از معدن طلا بر کشاورزی متمرکز شده، بر مزارع قهوه و برنج و البته همچنان در آنجا به علاقه اولیه‌اش به کار املاک و زمین می‌پردازد. از جمله امتیاز ساخت‌وسازهای موجود در ۱۰ هزار هکتار از زمین‌های استان گامبلا در این کشور. این فعالیت‌ها البته باعث شده تا انتقاداتی هم به او وارد شود، از جمله منتقدان اصلی او گروه امریکایی دفاع از حقوق بشر موسسه اوکلند است که فعالیت‌های العمودی را به تصاحب زمین تعبیر کرده و می‌گوید که بر

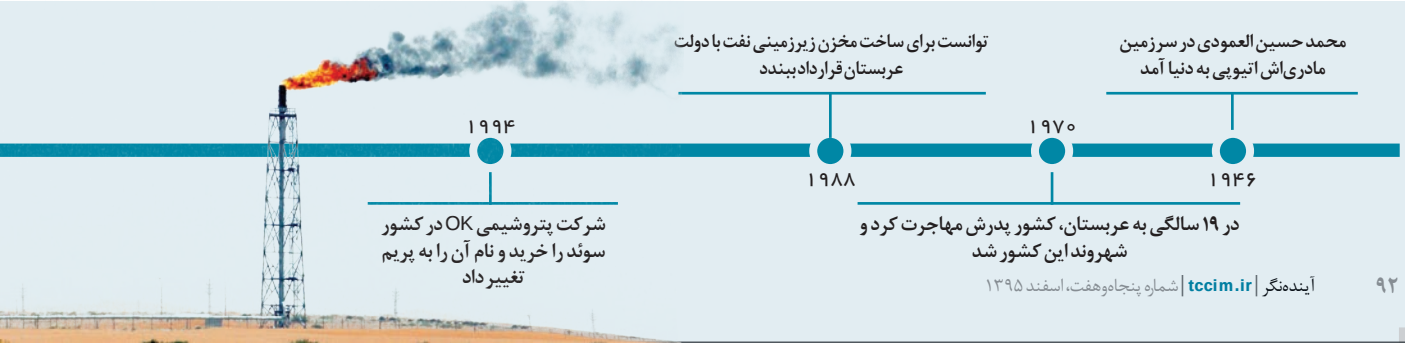

در نیمه‌های دهه ۹۰ العمودی با حزب حاکم بر اتیوپی روابط دوستانه‌ای برقرار و کار سرمایه‌گذاری را در سرزمین مادری‌اش آغاز کرد. حالا او که در همین کشور به دنیا آمده بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی اتیوپی به حساب می‌آید و مالک ۹۸ درصد از سهام تنها معدن بزرگ طلای این کشور است.



اثر این تصاحب‌های پی‌درپی، ساکنان محلی منطقه ناچار به تغییر مکان شـــده‌اند. اما دولت این کشور که روابط نزدیکی با سرمایه‌گذار سرشناس دارد اعلام کرده اســـت که کوچ مردم منطق داوطلبانه بوده و ارتباطی به برنامه‌های توسعه‌ای العمودی ندارد.

در سال ۲۰۰۵ اتهامی به مراتب بزرگ‌تر از تصاحب و قلع‌وقمع زمین به العمودی وارد شد که کار را به یک دعوای حقوقی با موضوع افترا کشاند. ژان چارلز بریســـارد، یکی از متخصصان و مشـــاوران سرشناس در حوزه تروریســـم در مقاله‌ای او را متهم به کمک‌های مالی به تروریست‌ها کرد. دو طرف دعوا پیش از اینکه کار به دادگاه برســـد با یکدیگر توافق کردند، بیسارد کمی بعد از چاپ مقاله‌اش از العمودی عذرخواهی کرد و گفت که اطلاعاتی که به دستش رسیدند نادرست بوده‌اند. ماجرا به گونه‌ای دیگر در سال ۲۰۱۱ هم تکرار شد. الیاس کیفل، مدیر سایت اینترنتی اتیوپی ریویو در مقاله‌ای از العمودی به عنوان اسپانسر یک سازمان تروریستی نام برد، این بار العمودی از طریق قضایی کار را دنبال کرد و دادگاهی در انگلستان به نفع او رأی داد و اعلام کرد که غرامتی که میلیاردر عربســـتانی در این پرونده افترا باید دریافت کند ۲۸۲ هزار دلار است.

روی دیگر ســـکه برای العمودی البته جوایز و تقدیرهایی است که به سویش روانه می‌شود. او از شاه کارل گوستاو شانزدهم، پادشاه سوئد نشان افتخار ســـتاره قطبی دریافت کرده است. دانشـــگاه آدیس‌آبابا در اتیوپی هم به او دکترای افتخاری اعطا کرده. یکی از شـــهرت‌های او به کارهای بشردوستانه‌ای است که انجام می‌دهد. سال ۲۰۱۳ نشریه فوربز گفت‌وگوی مفصلی با او در همین خصوص انجام داد. جایی که او اعلام کرد کمک‌های بشردوســـتانه‌اش به لحاظ جغرافیایی بیشتر بر جهان عرب و کشورهای افریقایی تمرکز دارد و شامل کمک به توسعه و پیشرفت آموزش و سلامت می‌شوند. او را همچنین یکی از بزرگ‌ترین هواداران ورزش فوتبال می‌دانند که همواره حمایت‌های مالی‌اش را متوجه این ورزش به‌خصوص در اتیوپی کرده اســـت. العمودی خارج از حوزه نفـــت و گاز و زمین و معدن، با دو چهره کاملا متفاوت توصیف شده است: حامی مالی تروریست‌ها، سرمایه‌دار انسان‌دوست.

ژان چارلز بریسارد، یکی از متخصصان و مشاوران سرشناس در حوزه تروریسم در مقاله‌ای او را متهم به کمک‌های مالی به تروریست‌ها کرد. دو طرف دعوا پیش از اینکه کار به دادگاه برسد با یکدیگر توافق کردند، بیسارد کمی بعد از چاپ مقاله‌اش از العمودی عذرخواهی کرد

سونسکا/پریم

بنا بر گزارش بلومبرگ، ارزشمندترین دارایی العمودی، شرکت پریم در ســـوئد است. شرکتی که تا سال ۹۴ در اختیار مالکان سوئدی بود و حالا به او تعلق دارد. پریم بزرگ‌ترین پالایشـــگاه سوئد است و محصولاتش را به شرکت‌های همین کشور و شمال غربی اروپا می‌فروشد. شرکت دیگر متعلق به العمودی یعنی سونسکا در حوزه تخصصی نفت و گاز و اکتشاف دریایی تمرکز دارد، این اکتشافات در حوزه‌های نفتی غرب افریقا و بالتیک انجام می‌شوند. بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی العمودی از طریق این دو شرکت در اروپا انجام می‌شود، شرکت‌های او در سوئد حدود ۱۵ هزار کارمند دارند. بخش قابل توجهی از پمپ‌بنزین‌های این کشور هم متعلق به شرکت پریم است. بنا بر گزارش بلومبرگ شرکت پریم مسئولیت ۸۰ درصد ظرفیت پالایش نفت کشور سوئد را بر عهده دارد.

میدروک

شرکت میدروک که در سه قاره اروپا، آسیا و افریقا فعالیت دارد، یک شرکت بزرگ چندمنظوره است که با بیش از ۷۰ هزار کارمند در حوزه‌های متنوعی فعالیت دارد. از حوزه پتروشیمی گرفته تا املاک، صنایع و خدمات صنعتی، مهندســـی و ساخت، ســـرمایه‌گذاری و در حاشیه آن هم توریسم و تجارت. این شـــرکت در اروپا با مرکزیت سوئد بیشتر در حوزه مشاوره و پیمانکاری، ســـرمایه‌گذاری در حوزه املاک، تکنولوژی‌های جدید و نفت فعال اســـت و شـــعبه‌هایی در آلمان، فرانسه، لهستان و انگلستان دارد. این شرکت در قاره افریقا به مرکزیت اتیوپی برنامه‌های بسیار متنوعی دارد. علاوه بر حوزه صنایع و ساخت وساز و معدن، شرکت میدروک دستی هم در حوزه سلامت، نوشیدنی، هتل و توریسم دارد. در قاره آســـیا به مرکزیت عربستان فعالیت شرکت در حوزه پروژه‌های عظیم صنعتی اســـت از صنایع مربوط به نفت گرفته تا ساختمان و فولاد.



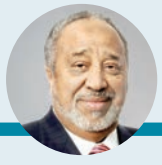

۱۹۹۵ — با ورود به اتیوپی و برقرار روابط دوستانه با حزب حاکم سرمایه‌گذاری خود را در این کشور آغاز کرد

۱۹۹۹ — کنترل دو پالایشگاه بزرگ در مراکش را در اختیار گرفت

۲۰۱۱ — اعلام کرد که قرار است ۲,۵ میلیارد دلار بر روی برنج‌کاری در اتیوپی سرمایه‌گذاری کند

روی دیگر خاورمیانه در تلاش برای پس زدن اخبار منازعات

جغرافیای درگیری و کارآفرینی



تا جایی که مخاطبان رسانه‌ها در کشورهای غربی به یاد دارند، نام خاورمیانه اگرنه همواره اما در بسیاری از مواقع با نام درگیری و جنگ عجین بوده اســت.در چند سال اخیر با پررنگ‌تر شدن فعالیت‌های گروه‌های تروریستی که در صدر آنها داعش قرار دارد، معادلات منطقه بیشــتر از هر زمانی پیچیده شد. از سوی دیگر بالاگرفتن منازعات در سوریه و عراق هم دست به دست حضور تروریست‌ها در منطقه داد تا سیل پناه‌جویان از خاورمیانه عازم نقاط دیگر جهان شــوند و حالا مدت‌هاست که اروپا تبعات این ناآرامی‌ها را در قالب تلاش این پناه‌جویان برای ورود به مرزهایش حس می‌کند. همه اینها ســبب شــد تا نام خاورمیانه بیشتر از گذشــته قرین اخبار ناگوار شود. در این میان فرصت‌هایی که در این منطقه برای کارآفرینان و صاحبان کسب و کارهای کوچک و بزرگ وجود دارد از دیده‌ها پنهان می‌ماند. کارآفرینان تلاش دارند تا روی دیگر سکه خاورمیانه را به دنیا نشان دهند.

ماهنامه اقتصادی INC. در یکی از شماره‌های سال ۲۰۱۶ خود به ســراغ همین موضوع رفت. این نشــریه با اشاره به اینکه ایده آغاز کسب‌وکار در خاورمیانه شاید از نظر بسیاری اولویت محسوب نشود نوشت: «برای خیلی از غربی‌ها خاورمیانه با بی‌ثباتی تعریف شده است و این تصور که منطقه در اختیار خصومت‌های گروه‌های مشخص تروریستی است. همین است که حضور در این منطقه برای تجارت از نظر آنها گزینه جذابی به حساب نمی‌آید اما علی تابارا، کارآفرین عربستانی با این طرز تفکر مخالف است و می‌گوید که تجربه خود او از کسب‌وکار در خاورمیانه تجربه‌ای ارزشمند و سودآفرین بوده است.» این نشریه امریکایی از قول کارآفرین موفق عرب که در حال حاضر مدیر اجرایی یک شــرکت موفق مشاوره مدیریتی و حســابداری در شهر ریاض است، چند دلیل را برای اینکه کارآفرینان باید این منطقه را برای گسترش کار خود انتخاب کنند ذکر کرده:

> مرکز خلاقیت اجتماعی دانشگاه استنفورد سال گذشته در گزارشی به بررسی عوامل پیشرفت آهسته استارت‌آپ‌ها در خاورمیانه پرداخته و یکی از عمده‌ترین این مشکلات را در موضوع جذب سرمایه دیده است

دلیلی برای ترس وجود ندارد

واضح است که ترس از تروریسم یکی از نیروهای بازدارنده برای آمدن به خاورمیانه اســت. نمی‌شود کتمان کرد که فعالیت‌های داعش ضربه مهلکی به شــهرت خاورمیانه زده و باعث شــده تا به نظر آید این منطقه نقطــه ناامنی برای غربی‌ها و به‌خصوص امریکایی‌ها است. اما جهان تغییر کرده است، حالا ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که گروه‌هایی مثل داعش در آن حضور دارند و به همان میزان هم دولت‌ها از خطرهای موجود آگاه هستند و تمام تلاششان را می‌کنند تا سطح امنیت را بالا ببرند. آدم‌های زیادی به خاورمیانه آمدند تا تجربه اقتصادی در این منطقه داشته باشند و همین جا ماندگار شدند، اگر اوضاع به نفع آنها نبود قطعا سال‌ها قبل از اینجا رفته بودند.

فراوانی فرصت‌ها

خاورمیانه سرشار از فرصت و موقعیت جدید است. رشد سیستم سلامت و آموزش انکارناپذیر است و از طرفی موقعیت‌های بسیاری در حوزه ساخت و ساز وجود دارد. راه‌ها، فرودگاه‌ها، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها در حال ساخت و توسعه هستند و همیشه نیاز به کسانی هست که امور جاری برای نگهداری و ارتقای این ساخت و سازهای تازه را بر عهده بگیرند.

اصلاحات در قوانین

یکی از مشکلاتی که در گذشته بر سر راه آغاز کسب و کار در خاورمیانه به خصوص کشورهای عربی وجود داشت این بود که قوانین دولتی دست‌وپاگیر بودند. کارآفرینان بر سر اینکه دولت‌ها اختیار کنترل کار آنها را در دست داشتند رنج می‌بردند اما در طول یک دهه گذشته اصلاحات گسترده‌ای در این قوانین در حال انجام بوده است تا میزان جذب سرمایه‌گذاری بالا برود. به عنوان نمونه در عربستان شرکت‌ها می‌توانند مالکیت صددرصد خارجی داشته باشند و تنها ۲۰ درصد مالیات را به دولت بپردازند.

از ســوی دیگر در آغاز سال ۲۰۱۶ سایت Arabian Business در امارات گزارش از شــکوفایی کارآفرینی در خاورمیانه بر اســاس مطالعات داد. مطالعه‌ای که به آن اشاره شده از سوی مدرسه کســب‌وکار لندن صورت گرفته است و در آن ذکر شده که: «بر اساس پژوهشی که بر روی ۵۰۰ مدیر اجرایی منطقه‌ای انجام شده، به نظر می‌رسد که خاورمیانه مکان بسیار مناسبی برای رشد کسب‌وکار است. دوسوم کسانی که در نظرسنجی‌های این پژوهش شرکت کرده‌اند، رشد بخش کارآفرینی را باثبات و سریع یا حتی بسیار سریع توصیف کرده‌اند.» اندرو اسکات، استاد اقتصاد مدرسه کسب‌وکار لندن درباره یافته‌های این پژوهش گفته است: «کارآفرینان (و نه شرکت‌های بزرگ) تبدیل به بزرگ‌ترین منبع نوآوری می‌شوند. با توجه به کاهش قیمت نفت در چند وقت اخیر،



خاورمیانه سرشار از فرصت و موقعیت جدید است. رشد سیستم سلامت و آموزش انکارناپذیر است و از طرفی موقعیت‌های بسیاری در حوزه ساخت و ساز وجود دارد. راه‌ها، فرودگاه‌ها، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها در حال ساخت و توسعه هستند و همیشه نیاز به کسانی هست که امور جاری برای نگهداری و ارتقای این ساخت و سازهای تازه را بر عهده بگیرند

رشد اقتصادی باید از بخش‌های دیگری سوا از بدنه دولتی پیگیری شود و کارآفرینان می‌توانند نقشی کلیدی در این میان بازی کنند.

توان کارآفرینان

البته این اظهارنظرها در خصوص کشورهایی است که در منطقه خاورمیانه به دلیل معادلات قدرت و ثروت اوضاع اقتصادی بسیار درخور توجهی نسبت به کشورهایی از جمله عراق و سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه دارند. با وجود این، مرکز وارتون در دانشگاه پنسیلوانیا هم اخیرا در مقاله‌ای به بررسی این موضع پرداخته است که آیا استارت‌آپ‌ها می‌توانند گرهی از مشکلات خاورمیانه به خصوص در موضوع بیکاری باز کنند یا خیر. در این مقاله اشاره شده که در چشم‌انداز اشتغال شورای همکاری خلیج فارس مسئله اشتغال همچنان به عنوان یکی از چالش‌های اصلی کشورهای منطقه مطرح است. نرخ بیکاری در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا میان ۲۵ تا ۳۵ درصد در نوسان است و به نظر می‌رسد که کلید حل مشکل در دست کارآفرینان باشد. جمیل واین و تیب آسف در مطالعه‌ای که در خصوص وضعیت کارآفرینی داشته‌اند به دانشگاه پنسیلوانیا اعلام کردند که بر اساس یافته‌ها تقریبا تمامی کارآفرینانی که از آنها مصاحبه به عمل آمده در فکر استخدام نیروی کار بیشتر بودند. با وجود این، هنوز یکی از مشکلات دسترسی به نیروهای بااستعداد و دوره‌دیده است، بسیاری از کارآفرینان اشاره کرده‌اند که در این منطقه شکاف مهارتی قابل توجهی در میان نیروهای کار وجود دارد اما این موضوع که استارت‌آپ‌ها توان و آمادگی استخدام نیروهای کار بیشتر را دارند نکته‌ای قابل توجه است.

مرکز خلاقیت اجتماعی دانشگاه استنفورد هم سال گذشته در گزارشی به بررسی عوامل پیشرفت آهسته استارت‌آپ‌ها در خاورمیانه پرداخته و یکی از عمده‌ترین این مشکلات را در موضوع جذب سرمایه دیده است. در این گزارش آمده که سازوکارهای دولتی همچنان در این منطقه بسیار قدرتمند هستند و نوآوران هنوز قادر نیستند آن‌چنان که در نظر دارند به جذب سرمایه‌گذاران بپردازند. نیاز به اصلاحات در قوانین دولتی نیازی بسیار جدی است و ورشکستگی یکی از بزرگ‌ترین ترس‌های کارآفرینان به شمار می‌رود. در این گزارش عنوان شده که با وجود پیشرفت‌های به وجود آمده نرخ قابل توجه بیکاری جوانان در منطقه خاورمیانه ۲۸ درصد است که در کنار مناطقی از افریقا بالاترین میزان بیکاری است. این مرکز معتقد است که راه کارآفرینان برای حل این مشکلات در خاورمیانه راه پرپیچ و خمی است.

زنان آماده چالش

چند ماه پیش بود که موضوع کارآفرینی با تمرکز بر زنان کارآفرین نگاه نشریه فوربز را به خود جلب کرد. الیزابت مک‌براید نویسنده مطلب فوربز که حوزه کارآفرینی در خاورمیانه و شمال افریقا را پوشش می‌دهد، از تجربه خود در گفت‌وگو با زنان کارآفرین منطقه نوشته است. او هم در مطلبش از تیتر اخبار و تمرکز خبری بر اقدامات داعش در خاورمیانه گفته و اشاره کرده که همه اینها تنها یک روی سکه است، روی دیگر خاورمیانه به خصوص در مورد فعالیت‌های زنان معمولا مسکوت گذاشته می‌شود: «من زنان کارآفرین این منطقه را دیده‌ام. از مادلین کولاب، ماهی‌گیر اهل غزه گرفته تا نادیا قطاس، جواهرساز کرانه رود غربی اردن و رانیا صدیق مصری که سایتی برای فروش صنایع دستی کشورش راه‌اندازی کرده و... این زنان نقاط اشتراک چندانی با هم ندارند جز اینکه همه زنان منطقه خاورمیانه هستند و بسیار تحسین‌برانگیز.» نویسنده این مطلب با اشاره به اینکه در سراسر جهان زنان همیشه برای موفقیت بیشتر ناچار به نبرد بیشتر هم بوده‌اند نوشته است که قوانین تبعیض‌آمیز در خاورمیانه باعث شده تا زنان منطقه راه بسیار دشواری پیش رو داشته باشند، حتی در کشورهایی مانند امارات که به نظر می‌رسد در مسیر توسعه پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند. او در این مقاله ذکر کرده است که در برخی کشورهای عربی خاورمیانه یکی از محدودیت‌ها برای زنان کارآفرین این است که بنا بر قانون نمی‌توانند بدون اجازه همسران خود مالک خانه یا محل کار باشند. در این نوشته به محدودیت‌هایی از جمله اجازه خروج از کشور اشاره شده که از جمله محدودیت‌ها برای زنان صاحب کسب‌وکار حساب می‌شود. با وجود همه محدودیت‌ها البته حضور زنان کارآفرین در جوامع خاورمیانه بیشتر و بیشتر می‌شود: «حضور زنان قدرتمند در حوزه اقتصادی در همه جوامع و همیشه وجود داشته است و حالا دیگر نمی‌توان حضور آنها را کتمان کرد. زن ماهی‌گیر اهل غزه می‌گوید که من هم مانند تمامی آدم‌های معمولی هستم، ماهی‌گیری می‌کنم و البته دلم نمی‌خواهد که تنها زن ماهی‌گیر غزه باشم.» نویسنده مطلب معتقد است که چنین زنانی تبدیل به الگویی در جوامع خود شده‌اند و در توسعه کارآفرینی زنان نقش قابل توجهی دارند. هند الشربینی، یکی از کارآفرینان موفق مصری که شرکت آزمایشگاهی‌اش توانست در عرضه اولیه سهام در بازار بورس لندن ۷۰۰ میلیون دلار به دست آورد در مورد چالش‌های اولیه کارش برای راه‌اندازی کسب‌وکاری که حالا تبدیل به یک شرکت آزمایش پزشکی با ۴ هزار کارمند شده به فوربز گفته است: «مردان وقتی که می‌دیدند باید از دستورهای یک زن پیروی کنند حس توهین به‌شان دست می‌داد، فکر می‌کردند که نسبت به من برتری دارند. برای همین وقتی که وارد کار می‌شوی مرتب تو را در معرض آزمایش می‌گذارند اما اگر بتوانی از این مرحله عبور کنی بعد احترامشان را به دست می‌آوری.»

مک‌براید: من زنان کارآفرین این منطقه را دیده‌ام. از مادلین کولاب، ماهی‌گیر اهل غزه گرفته تا نادیا قطاس، جواهرساز کرانه رود غربی اردن و رانیا صدیق مصری که سایتی برای فروش صنایع دستی کشورش راه‌اندازی کرده و... این زنان نقاط اشتراک چندانی با هم ندارند جز اینکه همه زنان منطقه خاورمیانه هستند و بسیار تحسین‌برانگیز



رده‌بندی بانک جهانی درمورد میزان سهولت آغاز کسب‌وکار در خاورمیانه

سهل و سخت تجارت

شرکت‌های او در سوئد حدود ۱۵ هزار کارمند دارند. بخش قابل توجهی از پمپ‌بنزین‌های این کشور هم متعلق به شرکت پریم است. بنا بر گزارش بلومبرگ شرکت پریم مسئولیت ۸۰ درصد ظرفیت پالایش نفت کشور سوئد را بر عهده دارد

بانک جهانی هر ساله فهرستی از کشورها بر اساس میزان سهولت برای آغاز و گسترش کسب‌وکار در آنها منتشر می‌کند. قوانین و مقررات موجود برای آغاز و انجام تجارت، میزان مالیت برای کارآفرینان، حمایت‌های دولتی، میزان سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر و فاکتورهای دیگری در تنظیم این لیست مورد توجه قرار می‌گیرند. بانک جهانی در سال ۲۰۱۶ نیز این فهرست را منتشر کرد و در گزارشی جداگانه وضعیت خاورمیانه و شمال افریقا را مورد بررسی قرار داد تا مشخص شود کدام کشورهای منطقه نقاط ایده‌آل‌تری برای صاحبان سرمایه و کارآفرینان هستند و مشخص شود که کشورهای منطقه نسبت به صدر فهرست در کجا ایستاده‌اند. در این فهرست نام ایران هم دیده می‌شود که با یک پله ترقی نسبت به سال ۲۰۱۵ در رده صدوهجدهم ایستاده است. این ترجمه‌ای است از آنچه بانک جهانی منتشر کرده است.

مهم‌ترین نکات قابل مشاهده در رده‌بندی

میانگین رتبه کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در میزان سهولت در انجام کسب‌وکار ۱۱۴ است

امارات متحده عربی بالاترین رتبه (۳۱) را در میان کشورهای این منطقه دارد و پس از آن دو کشور بحرین (۶۵) و قطر (۶۸) قرار دارند.

اقتصادهای بزرگ دیگر منطقه و رتبه‌هایشان شامل این کشورها هستند: مراکش با رتبه ۷۵، عربستان سعودی با رتبه ۸۲ و تونس با رتبه ۷۴.

سه کشور این منطقه با توجه به بی‌ثباتی سیاسی آنها در قعر فهرست سهولت کسب‌وکار قرار دارند: لیبی با رتبه ۱۸۸، سوریه با رتبه ۱۷۵ و یمن با رتبه ۱۷۰. امارات در دو حوزه صدور مجوز ساخت‌وساز و برق‌رسانی از جمله کشورهای پیشروی جهان به حساب می‌آید و در هر دو حوزه از جمله ۵ کشور اول فهرست است. اقتصادهای این منطقه در حوزه برق و مجوز ساخت‌وساز به صورت کلی وضعیت مطلوبی دارند. برای ساخت یک انبار طی کردن مراحل اداری و مجوز و غیره در این منطقه به صورت میانگین ۱۴۰ روز زمان می‌برد که در مقایسه با میانگین جهانی یعنی ۱۶۰ روز رتبه خوبی است.

خاورمیانه و شمال افریقا در حوزه گرفتن اعتبارات پولی و بانکی جای پیشرفت دارند، میانگین اعتبارات در این منطقه از تمامی مناطق دیگر جهان پایین‌تر است. موانع دیگری هم همچنان بر سر راه کسب‌وکارها وجود دارد؛ به عنوان نمونه آغاز یک کسب‌وکار تازه به صورت متوسط ۲۶ درصد درآمد سرانه هزینه دارد، در حالی که این رقم برای شروع کسب‌وکار در کشورهای با اقتصاد توسعه یافته معادل ۳ درصد است.

مهم‌ترین نکات قابل مشاهده در حوزه اصلاحات

۱۱ کشور از ۲۰ کشور در خاورمیانه و شمال افریقا (یعنی ۵۵ درصد اقتصادهای منطقه) دست‌کم یک مورد اصلاح را برای ساده‌تر کردن شروع کسب‌وکار نسبت به سال گذشته انجام داده‌اند. تعداد اصلاحات انجام‌شده به صورت کلی ۲۱ مورد بوده است که از میانگین ۱۶ مورد اصلاحات سالانه این کشورها در ۵ سال گذشته بالاتر است.

بزرگ‌ترین موارد اصلاحی انجام‌شده در منطقه در حوزه شبکه انتقال برق و مجوز ساخت و ساز و تجارت با کشورهای دیگر بوده است. اما در زمینه حل و فصل مشکل ورشکستگی هیچ تغییری به ثبت نرسیده است.

مراکش و امارات همچنان در زمینه انجام اصلاحات قوانین مربوط به کسب‌وکار پیشتاز هستند (هریک چهار مورد از قوانین این حوزه را اصلاح کرده‌اند). الجزایر، عمان، تونس و کرانه غربی رود اردن و غزه هم از دیگر مناطقی بودند که دست به اصلاحات بیش از دو مورد زدند. برخی از این اصلاحات در زیر آمده است:

راهکار مراکش برای آسان‌تر کردن مراحل آغاز کسب‌وکار، حذف لزوم اظهاریه حقوقی به وزارت کار در خصوص آغاز به کار شرکت بود. این کشور همچنین با ایجاد سامانه‌ای برای ارتباط با مراجع مسئول در امور مالیاتی، روند ثبت املاک و اموال شرکتی را ساده‌تر کرد.

امارات روند اجرای قراردادها را با الکترونیک کردن پروسه توسط راه‌اندازی مرکز مدیریت پرونده در دادگاه آسان‌تر کرد. با راه‌اندازی سرویس دادخواست هوشمند طرفین دعوا می‌توانند مراحل انجام کار را به صورت آنلاین پیگیری کنند

عمان با ارتقای سیستم ردیابی قطعی برق بزرگ‌ترین موفقیت جهانی را در حوزه برق‌رسانی به دست آورد.

عربستان سعودی به خاطر معرفی سیستم جدید کامپیوتری برای ثبت زمین، در حوزه ثبت املاک پیشرو بود.

کشور	رتبه (۱-۱۸۹)		فاصله از امتیازات صدر جدول (۰-۱۰۰)		اصلاحات انجام‌شده	
	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۶
امارات	۳۲	۳۱	۷۴,۳۳	۷۵,۱۰	۳	۴
عربستان	۸۴	۸۲	۶۲,۶۹	۶۳,۱۷	۰	۱
قطر	۶۵	۶۸	۶۵,۸۲	۶۵,۹۷	۰	۱
لبنان	۱۲۱	۱۲۳	۵۶,۵۰	۵۶,۳۹	۰	۰
ایران	۱۱۹	۱۱۸	۵۶,۷۴	۵۷,۴۴	۲	۰

*مقایسه وضعیت ایران با چهار کشور دیگر خاورمیانه در خصوص میزان سهولت آغاز کسب‌وکار و اصلاحات انجام شده در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ بر اساس آمارهای بانک جهانی





دوبی: گام بعدی

امارات متحده عربی یکی از کشورهایی است که در نوع خودش رکورددار سرعت در رشد اقتصادی به شمار می‌رود. نام دوبی حالا نام شناخته‌شده‌ای است هم برای تاجران و هم گردشگران. گروه کسب‌وکار آکسفورد (شرکت متشکل از فارغ‌التحصیلان دانشگاه آکسفورد در انگلستان) چندی پیش یافته‌های موجود در خصوص وضعیت اقتصادی دوبی را در قالب اینفوگرافی آماده کرد. در توضیح دلایل پرداختن به این موضوع بیان شد که در سال ۲۰۱۶، همان زمانی که حتی توسعه‌یافته‌ترین اقتصادهای جهان از قیمت پایین کالا و کاهش ارزش پولی آسیب می‌دیدند، دوبی همچنان از رشد ناخالص اقتصادی ۴ درصدی بهره می‌برد و حرکت خود را به سمت محکم‌کردن جایگاهش به عنوان یک اقتصاد دانش‌بنیان سرعت بخشید.

خرده‌فروشی: هرچه بیشتر بهتر

دوبی در پی آن است که جای پای مشخصی از خودش در حوزه خرده‌فروشی به جا بگذارد. کسب‌وکارهای مستقر در دوبی به دنبال بخش‌های کمتر توسعه‌یافته مانند تجارت الکترونیک هستند تا آنها را تبدیل به رقیب بازارهای پرهوادار کنند.

فضای کلی بازارهای خرده‌فروشی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ دچار **جهش ۴۶%** شدند.



فضاهای موجود و پروژه‌های در حال ساخت مربوط به خرده‌فروشی و بازار بین سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۷ (اعداد به متر مربع)

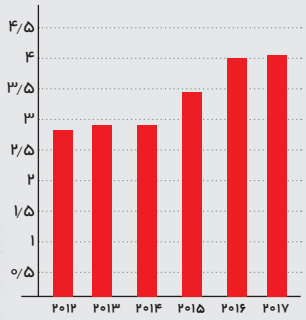

حمل‌ونقل: مرتبط و متصل

در سال‌های اخیر سیستم حمل‌ونقل دوبی رشد قابل‌توجهی داشته است. این موضوع را می‌توان از میزان پروازهای ورودی و خروجی فرودگاه‌های امارات متوجه شد. رشد جمعیت به همراه توسعه اقتصادی رو به افزایش است.

بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ میزان رفت‌وآمد مسافران در فرودگاه‌های این کشور ۱۸% رشد داشته است.



ترافیک مسافران در فرودگاه دوبی در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ (با مقیاس هزار)

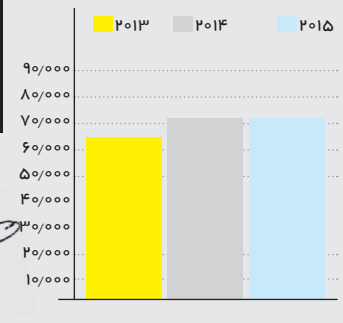

گردشگری: درهای باز

در سال‌های مانده تا برگزاری اکسپو ۲۰۲۰ در دوبی، شماری از تغییرات و پیشرفت‌های کلیدی مدنظر قرار گرفته‌اند تا میزان جذب و خدمات‌رسانی به گردشگران افزایش پیدا کند، از جمله ساخت هتل‌های جدید متناسب با گروه‌های مختلف گردشگران.

تعداد اتاق‌های مورد نیاز برای هتل‌ها از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ بنا بر پیش‌بینی باید تا ۲۶% افزایش پیدا کند.



تعداد اتاق‌های موجود در هتل‌ها از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ (با مقیاس هزار)

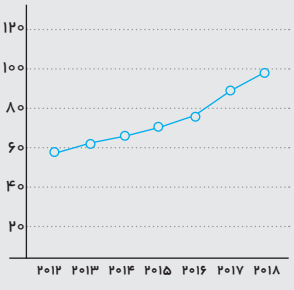

املاک: بازاری بالغ

در سال‌های اخیر عرضه املاک و مستغلات شاهد افزایش مداوم بوده است. در سال ۲۰۱۵ حدود ۱۲ هزار آپارتمان و ۲ هزار ویلا خرید و فروش شد. پروژه‌های چندمنظوره همچنان در حال اجرا هستند و هریک از آنها در سال‌های پیش رو نیز نیازمند زمین و املاک بیشتر خواهند بود.

تعداد املاک شخصی جدید بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ حدود دو برابر شده است.



میزان ملک‌های آماده واگذاری در بازار املاک در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷



۲۲ نفر از میلیاردرهای منطقه ثروت خود را از طریق هلدینگ‌ها در حوزه‌های مختلف به دست آورده‌اند، ۸ میلیاردر ثروتشان را مدیون حوزه‌های مهندسی و سرمایه‌گذاری هستند، ۶ نفر ثروتشان را در حوزه املاک و ۵ نفر هم در حوزه ارتباطات راه دور کسب کرده‌اند. ثروت نزدیک به ۶۰ درصد از کل میلیاردرهای خاورمیانه خودساخته بوده است و نه از راه ارث

امارات پیش‌تر از عربستان

ثروت در جهان عرب

نشریه فوربز در سال ۲۰۱۶ ثروتمندترین چهرهای جهان عرب را معرفی کرد. جغرافیای این ثروت میان خاورمیانه و شـــمال افریقا در نوسان است و البته خاورمیانه سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است. خاورمیانه خانه ۷۲ نفر از ثروتمندترین ساکنان زمین است که ثروت آنها در مجموع به ۱۷۴٫۸ میلیارد دلار می‌رسد. خاورمیانه هم البته در سال ۲۰۱۶ مانند سایر کشورها از افت قیمت جهانی نفت لطمه دید. نزدیک به ۷۰ درصد از میلیاردرهای این منطقه سال گذشته دچار زیان مالی شدند و در این میان ۱۸ نفر از آنها به صورت کلی از فهرست میلیاردهای جهان کنار رفتند و جای آنها را تنها ۵ میلیاردر جدید در فهرست گرفتند.

در صدر لیســـت میلیاردرهای خاورمیانه همچنان شاهزاده سعودی، الولید بن طلال آل‌سعود نشسته است که با وجود حفظ جایگاهش در سال ۲۰۱۶ بیشتر از سایر میلیاردرها خسارت مالی داشـــت و در عرض ۱۲ ماه رقمی معادل ۵٫۳ میلیارد دلار از ثروتش را از دســـت داد. ثروت ۱۷٫۳ میلیارد دلاری او شامل سهام توئیتر، شرکت‌های هتل‌داری و املاک می‌شود. در اواخر سال ۲۰۱۵ او و هلدینگ سلطنتی‌اش در مجموع ۲۵۰ میلیون دلار بر روی شرکت رقیب تاکسی‌های اوبر با نام لیفت سرمایه‌گذاری کردند. پس از او هم محمد العمودی از عربستان قرار دارد (که شرح کامل فعالیت‌هایش در صفحات قبلی همین شماره آمده است). با این حساب سرلیست ثروتمندان جهان عرب هردو از کشـــور عربستان هســـتند، با وجود این، کشور امارات که بلافاصله پس از عربستان مقام سوم و چهارم ثروتمندترین عرب‌های جهان را از آن خود کرده است با داشتن در مجموع ۴ نماینده از ۱۰ نفر از عربستان پیشی گرفت. اما رکورد بیشترین تعداد میلیاردر خاورمیانه نه در دست عربستان است و نه امارات. به گزارش فوربز ترکیه با داشتن ۳۰ میلیاردر بیشترین تعداد ثروتمندان را نســـبت به سایر کشورهای منطقه دارد. اما هیچ‌کدام از آنها به صورت جداگانه نمی‌توانند رکورد سایر میلیاردرهای موجود در لیست را بزنند. در گزارش فوربز اشاره شده است که پس از ترکیه، اسرائیل (سرزمین‌های اشغالی) با ۱۷ میلیاردر و مجموع ثروت ۴۸٫۲ درصدی آنها قرار دارد و پس از آن نوبت به لبنان می‌رسد، کشوری که ثروتمندانی مانند برادران نجیب و طاها میکاتی را دارد که هرکدام با ۲ میلیارد، ثروتمندترین شهروندان این کشور هستند. در خاورمیانه تنها ۶ زن میلیاردر وجود دارد که همگی ثروت را به ارث برده‌اند، یکی ســـاکن سرزمین‌های اشغالی است و پنج زن میلیاردر دیگر شهروند ترکیه هستند. وقتی صحبت از ثروت در خاورمیانه می‌شود نمی‌توان از یک صنعت یا حوزه تجاری به عنوان پول‌سازترین نام برد؛ ۲۲ نفر از میلیاردرهای منطقه ثروت خود را از طریق هلدینگ‌ها در حوزه‌های مختلف به دست آورده‌اند، ۸ میلیاردر ثروتشان را مدیون حوزه‌های مهندسی و سرمایه‌گذاری هستند، ۶ نفر ثروتشان را در حوزه املاک و ۵ نفر هم در حوزه ارتباطات راه دور کسب کرده‌اند. ثروت نزدیک به ۶۰ درصد از کل میلیاردرهای خاورمیانه خودساخته بوده است و نه از راه ارث. در آخر باید اشاره کرد جدولی که در زیر آمده است شامل اسامی و مشخصات ثروتمندترین‌های جهان عرب اســـت. از آنجایی که بیشتر ثروت به سمت کشورهای عربی میل می‌کند، این جدول از میان داده‌های فوربز انتخاب شد. تنها می‌توان این نکته را اضافه کرد که از چهرهای غیرعرب حاضر در میان ثروتمندترین‌های خاورمیانه باید از میلیاردر اسرائیلی، ایال آفر نام برد که ثروتی بیشتر از محمد العمودی دارد و اگر قومیت را در نظر نگیریم با ثروت ۸٫۸ میلیارد دلاری‌اش در جایگاه دوم جدول می‌ایستد. او در حوزه املاک و صادرات فعال است و همراه برادرش وارث بخشی از ثروت پدرش به حساب می‌رود.



رتبه	نام	کشور	سن	ثروت (میلیارد دلار)	زمینه فعالیت
۱	الولید بن طلال السعود	عربستان	۶۲	۱۷٫۳	سرمایه‌گذاری
۲	محمد العمودی	عربستان	۷۰	۸٫۷	نفت، املاک
۳	مجید الفطیم	امارات		۵	املاک، خرده‌فروشی
۴	عبدالله بن احمد القریر	امارات		۴٫۹	سرمایه‌گذاری
۵	ناسف ساویرز	مصر	۵۶	۳٫۷	ساخت‌وساز، مواد شیمیایی
۶	سلطان بن محمد بن سعود الکبیر	عربستان	۶۳	۳٫۴	تولیدات لبنی
۷	سهیل سلیم بحوان	عمان		۳٫۴	سرمایه‌گذاری
۸	حسین سجوانی	امارات	۶۴	۳٫۲	املاک
۹	عبدالله الفطیم	امارات		۳٫۱	نمایندگی خودرو، سرمایه‌گذاری
۱۰	اسد ربراب	الجزایر	۷۳	۳٫۱	مواد غذایی

نماگـــر



ریاست‌جمهوری با اوباما چه کرد؟

رئیس‌جمهور قبلی امریکا با امید به تغییر شروع کرد اما ساختار او را نرم کرد و رو به تحلیل برد

ترامپ: داشتن رابطه خوب با روسیه چیز خوبی است و چیز بدی نیست. فقط افراد احمق یا ابله‌ها فکر می کنند که آن بد است...



ارث جامانده

امریکایی که اوباما به ترامپ تحویل داد



بروکس جکسون
تحلیلگر اقتصادی
ترجمه: متین دخت والی‌نژاد

آخر از بین کاندیداهای ریاست‌جمهوری امریکا، دونالد ترامپ با شعار «کشور ما در کسادی است» برنده شد و کار خود را آغاز کرد. حالا ترامپ اقتصادی را به ارث برده است که اگر از رشد، اشتغال‌زایی و درآمد آن چشم‌پوشی کنیم آرام است. البته که مصیبت ماجرا به همین جا خاتمه پیدا نمی کند چرا که رئیس‌جمهوری جدید علاوه بر این موارد، با کوهی از بدهی، رشد زیاد کسری فدرال، ۴۳ میلیون نفر امریکایی که هنوز زیر خط فقر زندگی می کنند و همچنین افزایش نرخ قتل روبه‌رو شده است. ارقامی که در ادامه آمده نشان می‌دهد موفقیت یا شکست رئیس‌جمهوری امریکا در زمین اقتصاد این کشور چگونه خواهد بود.

شغل و بیکاری

شغل‌ها

اقتصاد اوباما حدود ۲.۲ میلیون شغل در ۱۲ ماه گذشته اضافه کرده است. به طوری که ۷۵ ماه متوالی است که میزان شغل‌ها افزایش پیدا کرده و بیشترین رکورد را تاکنون برای خود ثبت کرده است. اما باراک اوباما آن‌قدر خوش‌شانس نبود. زمانی که او ریاست کاخ سفید را بر عهده گرفت، اقتصاد کشور حدود ۴.۴ میلیون شغل را طی ۱۲ ماه از دست داده بود. از سوی دیگر در سیزده ماه ابتدایی ریاست جمهوری اوباما، اقتصاد امریکا دوباره با کاهش ۴.۳ میلیون شغل روبه‌رو شد ولی با بهبود وضعیت اقتصادی توسط اوباما، زمانی که ترامپ وارد دفتر کار خود در کاخ سفید شد، افراد دولتی همچنان می‌توانند نیروهایی را استخدام کنند. تحقیقات نوامبر سال گذشته نشان می‌دهد که حدود ۵.۵ میلیون شغل وجود دارد که هنوز افرادی را در آن استخدام نکرده‌اند که این رقم دو برابر عددی است که اوباما در سال ۲۰۰۹ با آن مواجه شد. گفتنی است بیشترین رکورد اشتغال‌زایی در ۱۶ سال اخیر در آوریل ۲۰۱۶ با ایجاد ۵.۸ میلیون شغل بوده است که این آمار هم‌اکنون به طور ماهانه معادل ۵ میلیون شغل تعریف می‌شود و ۲۲ ماه متوالی برقرار است.

بیکاری

اوباما برای ترامپ نرخ بیکاری خوب و زیر میانگین تاریخی را آماده کرده است به طوری که هم‌اکنون این نرخ به اندازه ۴.۷ درصد است. این نرخ از سال ۱۹۴۸ به طور میانگین ۵.۶ درصد بوده است که با توجه به این اعداد برداشت می‌شود ترامپ با شرایط بهتر اقتصادی نسبت به اوباما مواجه شده است. اوباما زمانی ریاست جمهوری را بر عهده گرفت که نرخ بیکاری امریکا ۷.۸ بود و حتی روند در حال رشـــدی داشـــت؛ به طوری که در سال اول ریاست جمهوری اوباما این نرخ به ۱۰ درصد نیز رسید.

ترامپ: یک آدم مستعد و اهل نظر بیاد این نیویورک تایمز بدبختِ فلک زده دروغ پرداز رو بخره و یا درست اداره‌اش کنه یا محترمانه درش رو تخته کنه.



درآمد و فقر

درآمد

ترامپ در دوره‌ای وارد کاخ سفید می‌شود که درآمدهای شهروندان پس از افت شدیدی که در چند سال گذشته داشته، روندی افزایشی به خود گرفته‌است. در سال ۲۰۱۵، درآمد طبقه متوسط ۵.۲ درصد افزایش یافت به طوری که بیشترین رشد را از سال ۱۹۶۷ به ثبت رساند و با محاسبه میانگین درآمد ۵۶ هزار و ۵۱۶ دلار در سال ۲۰۱۵، می‌توان تحلیل کرد که ۲ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۹ است که اوباما هنوز به ریاست جمهوری نرسیده بود. البته باید مد نظر قرار داد که این رقم درآمدی همچنان ۲.۴ درصد کمتر از بیشترین مقدار سال ۱۹۹۹ است و از سوی دیگر ۱.۶ درصد کمتر از سال ۲۰۰۸ که بحران اقتصادی شدیدی در جهان رخ داد تخمین زده می‌شود. در ادامه می‌توان بحث شاخص درآمد را نیز وسط کشید اما از آنجایی که آخرین آمار شاخص درآمد اوباما تا سپتامبر ۲۰۱۷ منتشر نخواهد شد این موضوع را می‌توان در حال حاضر کنار گذاشت. آنچه مسلم است اینکه در حال حاضر تعداد شاغلان امریکا افزایش یافته، قیمت شاخص‌ها به میزان متعادلی رسیده و قیمت مسکن نیز افزایش پیدا کرده است که تمامی این موارد را می‌توان تصویری از افزایش درآمدهای شهروندان عنوان کرد. در مقابل افزایش درآمد شهروندان آنچه اهمیت ویژه‌ای دارد این است که رشد قدرت خرید با توجه به آمار خرید هفتگی سال ۲۰۱۶ افت پیدا کرده است. این رویداد در حالی است که متوسط درآمد واقعی هفتگی کارمندان ۱.۹ درصد در سال ۲۰۱۴ و ۱.۷ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش داشته، اما این آمار در سال ۲۰۱۶ تغییر زیادی نکرد و تنها در ماه دسامبر ۰.۲ درصد افزایش داشته است.

فقر

ترامپ در حالی ریاست جمهوری را بر عهده گرفته است که همچنان میلیون‌ها نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند به طوری که در سال ۲۰۱۵، معادل ۴۳.۱ میلیون شهروند امریکایی حقوقشان زیر خط فقر بوده که از سال ۱۹۶۸ به بعد این اندازه کاهش شاخص فقر بی سابقه بوده است اما همچنان در مقیاس با آمار سال ۲۰۰۸ بهتر است؛ چرا که در سال ۲۰۰۸ رقمی معادل ۳.۱ میلیون نفر بیشتر از این میزان زیر خط فقر زندگی می‌کردند.

رشد، سودآوری و بازار

ترامپ اقتصادی را به ارث می‌برد که رشد متعادلی تاکنون داشته است؛ اما همچنان کمتر از ۴ درصدی است که اوباما در شعار انتخاباتی خود گفته بود.

رشد سالانه تولید ناخالص ملی ۱۹۹۱-۲۰۱۶

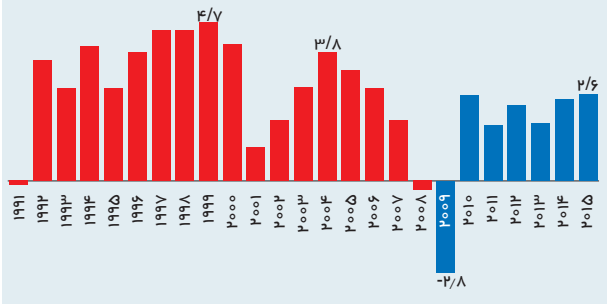

ترامپ: آیا چین هرگز از مادرباره مسائل داخلی‌اش سوال کرده است؟ مثلا ایجاد سازه‌های نظامی در وسط دریای چین جنوبی یا کاهش ارزش پول رایجش از ما سوالی کرده است؟ فکر نمی‌کنم چنین کاری کرده باشد.

اوباما توانست شش سال متوالی تولید ناخالص ملی را افزایش دهد که با سال گذشته این رکورد به هفت سال پی‌درپی رسید. اما همچنان رشد سال به سال این کشور به بیش از ۴ درصد نرسیده است. در گذشته و در سال ۱۹۹۹ این رشد به ۴.۷ درصد رسیده بود.

بهترین سال پس از ۱۹۹۹، سال ۲۰۰۴ بوده که تولید ناخالص ملی رشدی معادل ۳.۸ درصد داشـــته است. این در حالی اســـت که در زمان اوباما بهترین رشد در سال ۲۰۱۵ به میزان ۲.۶ درصد بود. البته ذکر این نکته ضروری است که هنوز نمی‌توان رشد اقتصادی را برای سال ۲۰۱۶ تخمین زد ولی به نظر می‌رسد این رشد همچنان کمتر از ۴ درصد باشد.

سود شرکت

ترامپ در حالی ریاست جمهوری در کاخ سفید را تجربه خواهد کرد که سود شرکت‌ها رکورد تازه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند.

رکورد مالیات بر سود شرکت‌ها در سال ۲۰۱۴ به ۱.۷۳ هزار میلیارد دلار رسیده که این آمار در سال گذشته میلادی معادل ۱.۵۸ هزار میلیارد دلار افت پیدا کرد اما ۹ماهه اول سال ۲۰۱۶ این آمار به ۱.۶۸ هزار میلیارد دلار رسید.

سود شرکت‌ها / میلیارد دلار / بعد از مالیات

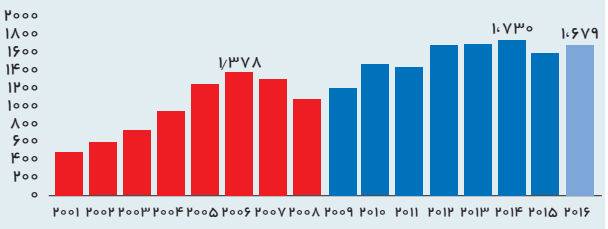

قبل از ریاست جمهوری اوباما، بهترین سال برای مالیات بر سود شرکت‌ها سال ۲۰۰۶ بوده که حدود ۱.۳۸ هزار میلیارد دلار تخمین زده شده است. به همین ترتیب سودها در سال آخر ریاست جمهوری اوباما روندی صعودی داشتند.

ارزش مسکن

ترامپ زمانی امریـــکا را اداره خواهد کرد که قیمت ملک برای یک خانوار پس از افت شدید قیمت در گذشته، روندی صعودی به خود گرفته است. آخرین آماری که منتشر شده نشان می‌دهد که میانگین قیمت مسکن یک خانوار در نوامبر ۲۳۶ هزار و ۵۰۰ دلار بوده است. این آمار حدود ۷ درصد بیشتر از افت قیمت‌ها در سال ۲۰۰۶ بوده است.

قیمت مسکن یک خانوار

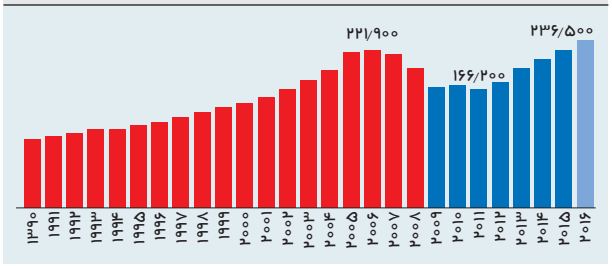

بازار مسکن امریکا تحت تأثیر واکنش «تقاضای مصرفی به نتیجه انتخابات» با جهش قیمت روبه‌رو شـــد. شاخص قیمت مسکن در این کشـــور، قبل از برگزاری انتخابات، هم‌زمان با نتیجه آن به نفع دونالد ترامپ، رکورد افزایشی را به همراه داشت و دست‌کم به بالاترین سطح در ۱۰ سال اخیر رسید. شیب رشد قیمت ملک در این کشور از سال ۲۰۱۳ تاکنون، روند صعودی داشته اما عامل خیز ۶/۲ درصدی شاخص در ماه سپتامبر ۲۰۱۶ که اکنون با ثبت بالاترین سطح شاخص طی ۴۰ سال اخیر، حباب قیمتی ملک را به‌وجود آورده، باعث وحشـــت بخش‌های مختلف اقتصاد از تکرار بحران سال ۲۰۰۸ شده است.

بیمه سلامتی

ترامپ زمانی وارد کار می‌شـــود که امریکایی‌ها دارای کمترین میزان بیمه ســـلامت هستند

آیا ترامپ می‌تواند بهتر از پیشینیان خود عمل کند

رشد تولید ناخالص ملی سالانه

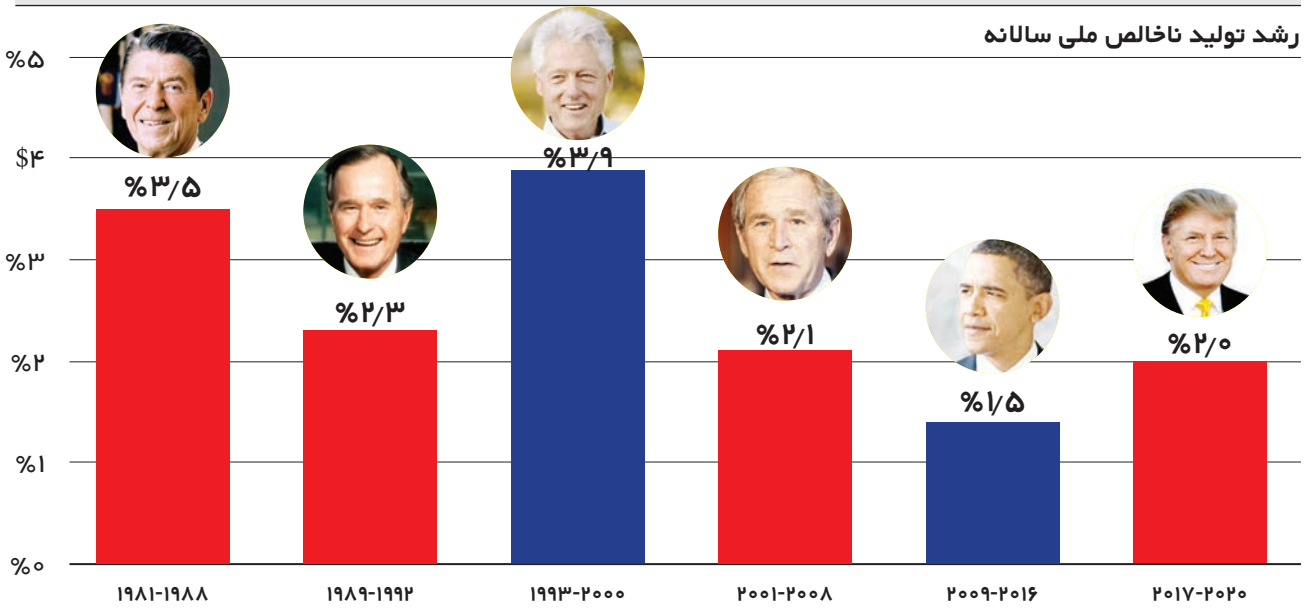

ترامپ: طرفداران من آنقدر احمق نیستند که در جمع شورشیان خیابانی شرکت کنند

افراد فاقد بیمه سلامت

فقط ۸.۹ درصد از تمامی امریکایی‌های فاقد بیمه سلامت، توانستند دارای بیمه شوند. طرح اوباما درست مشابه نظام بیمه درمانی همگانی در فرانسه یا بریتانیا است. این نظام واحد در فرانسه، تمام شهروندان فرانسوی اعم از بیکاران، شاغلان و بازنشستگان را در بر می‌گیرد. اما جمهوری‌خواهان، چندان اعتقادی به اجرای سیاست‌های بازتوزیع درآمد توسط دولت ندارند و به همین دلیل انتقادهای زیادی را به راهکارهای اوباما جهت نظام‌مند کردن بیمه درمانی وارد کرده‌اند. پس از گذشت چند ماه، اوباما در مصاحبه خود با شبکه خبری ان‌بی‌سی نیوز از کسانی که بیمه خود را به خاطر طرح او لغو کرده بودند عذرخواهی کرد و گفت: «من متاسفم که امریکایی‌ها به خاطر اطمینان به طرح من در این شرایط به سر می‌برند.» این عذرخواهی را می‌توان در کنار گفته‌های ترامپ قرار داد که اعلام کرده است زمان کار او بیمه‌ای شکل خواهد گرفت که ارزان‌تر و بهتر باشد و قول داده که بیمه‌ای بهتر جایگزین کند.

کسری بودجه و بدهی

بدهی

«بدهی‌های امریکا با افزایش روبه‌رو شده است. به موازات آن، بدهی‌های فدرال دو برابر بدهی‌های اوباما شده است.» این اقتصادی است که ترامپ به ارث برده است؛ آن هم در شرایطی که اوباما همچنان به دنبال کاهش دوسوم کسری بودجه بود. این در حالی بود که این کسری بودجه‌ها رو به رشد شد و شرایط پروژه‌ها نیز روزبه‌روز وضعیت بدتری پیدا کرد. حالا ترامپ دفتری را به دست گرفته که امیدواری به کاهش مالیات و افزایش مخارج زیرساخت‌ها در آن وجود دارد.

کسری بودجه سالانه فدرال رزرو در سال ۲۰۱۶ به ۵۸۷ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال ۲۰۱۵، ۴۳۹ میلیارد دلار، یعنی معادل ۳۴ درصد افزایش داشته است. با توجه به قوانین اخیر، کسری بودجه پروژه‌های زیرساختی نیز رو به افزایش است. کارشناسان بر این باورند که کسری بودجه مجدد به حدود یک هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴ برسد. بدهی‌ها به شرکت‌های عمومی در زمان دفترداری اوباما ۱۴.۴ هزار میلیارد دلار بوده است که نسبت به ۸ سال گذشته ۱۲۹ درصد افزایش داشته است. بدهی‌های فدرال به شرکت‌های عمومی به بیش از ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی تا سال ۲۰۲۲ خواهد رسید و به بیش از ۸۶ درصد در سال ۲۰۲۶ برآورد شده است. شماری از کارشناسان اقتصادی امریکا بر این باور هستند که صرف هزینه‌های گزاف امریکا در جنگ، بر روی مالیات‌دهندگان تأثیر خواهد داشت.

شاخص بورس

ترامپ موقعی پشت میز ریاست جمهوری کاخ سفید می‌نشیند که قیمت شاخص‌های بورس به طور تاریخی بالا است و بر این اساس پس از ۸ سال افزایش بورس، اداره کردن آن برای ترامپ سخت خواهد بود.

در دوره اوباما، قیمت سهام بورس رکورد خود را به صورت متوالی شکست و شاخص S&P ۵۰۰ در ۱۹ ژانویه ۱۸۱ درصد بیش از زمانی بوده که اوباما ریاست جمهوری را به عهده گرفته است.

شاخص داو جونز نیز پس از ۸ سال با افزایش ۱۴۸ درصد روبه‌رو شد. شاخص نسداک نیز با افزایش ۲۸۴.۵ درصدی مواجه شد. این اعداد روایتگر این است که می‌توان نتیجه گرفت تاکنون اوباما ثابت کرده که در تاریخ امریکا، بهترین رئیس‌جمهوری برای کنترل شاخص‌های بورس بوده‌است. حتی با در نظر گرفتن عقب‌نشینی اخیر بازار بورس باز هم اوباما عملکرد خوبی داشته‌است.

جرم و جنایت

ترامپ شاخص قتلی رو به صعود را به ارث برده است. این شاخص در سال ۲۰۱۴ به پایین‌ترین حد خود رسیده بود. بر اساس آخرین آمار اف‌بی‌آی، نیم‌سال اول ۲۰۱۶ میزان قتل و جنایت ۵.۲ درصد نسبت به زمان مشابه سال گذشته افزایش داشته است.

میزان شاخص قتل در سال ۲۰۱۵ برای هر ۱۰۰ هزار نفر ۴.۹ قتل بوده است. این آمار در سال ۲۰۱۴، معادل ۴.۴ قتل بوده که کمترین میزان از سال ۱۹۶۰ محسوب می‌شود. البته به گفته ترامپ در زمان انتخابات، آمار سال ۲۰۱۵ دروغ بوده و بیشترین میزان قتل در ۴۵ سال اخیر به حساب می‌آید.

گفتنی است بیش از نیمی از قربانیان جرایم منجر به قتل افراد زیر ۳۰ سال هستند که ۸ درصد از آنها را کودکان زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهند. نیمی از این افزایش قتل‌ها به ۷ شهر بالتیمور، شیکاگو، کلیولند، هوستن، میلواکی، نشویل و واشنگتن مربوط می‌شود.

شاخص قتل و جنایت در امریکا از سال ۱۹۶۰ - ۲۰۱۵

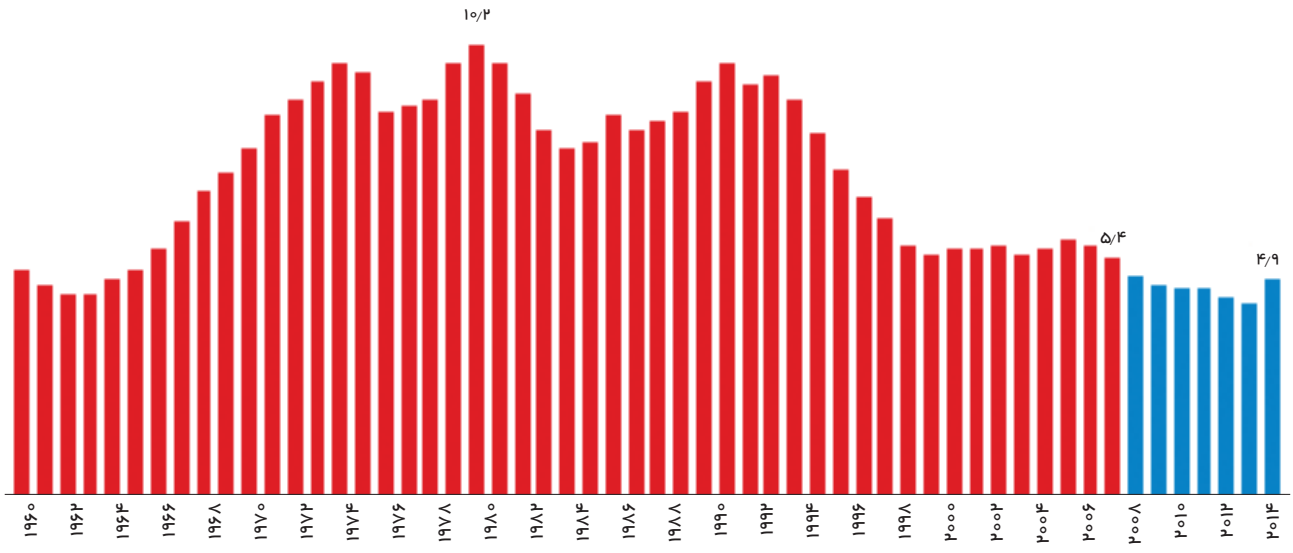

اوباما چند هفته بعد از به جا آوردن مراسم تحلیف گفت: «وقتی که کارم را به صورت رسمی شروع کردم فکر می‌کردم که افتخار موجهی در بخشی از کشور بابت اینکه قدمی برای فراتر رفتن از داغ تاریخی تبعیض نژادی در این کشور برداشته شده وجود دارد. اما این احساس پس از حدود یک روز از بین رفت.»

ریاست‌جمهوری با اوباما چه کرد؟

رئیس‌جمهور قبلی امریکا با امید به تغییر شروع کرد اما ساختار او را نرم کرد و رو به تحلیل برد



جولی هیرشفیلد دیویس

گزارشگر سیاسی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
امریکا با این همه گرفتاری که برای دنیا درست کرده، همچنان کشور تاثیرگذاری بر جهان است و اینکه سیاست‌مدارانش چطور تغییر می‌کنند و ساختار چگونه آنها را شکل می‌دهد برای بسیاری می‌تواند دارای اهمیت باشد.

سیاست خارجی یکی دیگر از تناقض‌های او بود. ۹ روز بعد از اینکه اعلام کرد بیش از ۳۰ هزار نظامی امریکایی را به افغانستان می‌فرستد، اوباما جایزه صحبت نوبل را در اسلو دریافت کرد. او حتی هنوز هم باور نمی‌کند که این جایزه را گرفته باشد

در ابتدا امید بود. مانع نژادی خُرد شده بود. ملتی مضطرب مشتاق ورق زدن برگ‌های جنگ خارجی و سختی‌های اقتصادی بود. و برنامه‌های جسورانه یک رئیس‌جمهور جدید.

رئیس‌جمهور اوباما در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ روی ایوان غربی کاخ سفید ایستاد و کوته‌فکرانی را که بلندپروازی‌های بزرگ او را زیر سؤال می‌بردند فراموش کرد. اوباما گفت: «آنها فراموش کرده‌اند که اکنون کشور ما چه کاری انجام داده است؛ کاری که مردان و زنان آزاد وقتی که تخیلشان به هدفی مشترک و نیازشان به شجاعت پیوند بخورد می‌توانند موفق به انجامش شوند.»

چند روز قبل‌تر از آن، اوباما — پسر افریقایی - امریکایی یک پدرِ زاده کنیا و یک مادر زاده کانزاس — در اتاق بیضوی کاخ سفیدی که بخشی از آن توسط بردگان ساخته شده ایستاده بود و پهلوی چهار مرد سفیدپوستی قرار گرفته بود که تنها مردانی جز او در کره زمین بودند که بار سنگین کاری را که او در حال بر عهده گرفتنش بود درک می‌کردند. اوباما با اقدامات قاطعی شروع کرد؛ دستور داد که بقایای زندان‌های مخفی سیا تعطیل شود. دستور داد که زندان گوانتانامو تعطیل شود. مشوق‌های اقتصادی به هزینه ۷۸۷ میلیارد دلاری را به تصویب رساند و کار خود را برای ایجاد پوشش بهداشتی برای ۴۶ میلیون امریکایی شروع کرد.

او برای جمهوری‌خواهانی که امیدوار بودند برنامه کاری‌اش تعدیل شود یک پیام بی‌تعارف داشت؛ اوباما به اریک کانتور در ویرجینیا که رهبری جمهوری‌خواهان کنگره را بر عهده داشت گفت: «انتخابات پیامدهایی دارد.» اوباما معتقد بود که ریاست‌جمهوری او می‌تواند همراه با دگرگونی باشد. او مورخان را سؤال‌پیچ می‌کرد که چطور فرماندهان کل قوای قبلا کنگره را مهار می‌کردند تا بتوانند به دستاوردهای بزرگ برسند. داگلاس برینگلی، مورخ ریاست‌جمهوری که به طور منظم با اوباما صحبت می‌کرده است، می‌گوید: «او همان قالب ذهنی لیندون جانسون را برای دست یافتن به امور بزرگ در دهه ۱۹۶۰ داشت و بخشی از جمع روسای جمهور ترقی‌خواه بود. او واقعا اعتقاد داشت که می‌تواند کشور را متحد کند.»

اوباما در عوض دریافت که کشور بیش از هر زمان دیگری از هم جدا شده است. او در سال ۲۰۱۰ که زخم‌های ناشی از باخت انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره را می‌لیسید گفت: «احساس بدی است.» و آن باخت را «روکم کنی» خواند.

عامل تغییر به یک نماد از وضع موجودی تبدیل شد که قول داده بود برعکسش کند. اوباما لایحه قانونی نظام سلامت پیشنهادی خود را در اختیار داشت اما موفقیت با هزینه سنگینی به دست می‌آمد. او به گزارشگران ود. گفت: «این نظام سلامت چیزی است که فکر می‌کنم هر رئیس‌جمهوری باید آن را به تصویب برساند. در بدوبدوی فعالیت‌های ما، برخی اوقات، می‌دانید، مسیری را که ما را به رأی‌دهندگانی می‌رساند که ما را به اینجا در بالاترین مرتبه رسانده‌اند، گم می‌کنیم.»

جمهوری‌خواهانی که از جانب تی‌پارتی تحریک شده بودند و از روی مخالفت کین‌توزانه با تمسخر انگ «اوباماکِر» روی طرح اوباما گذاشته بودند، قول دادند که نگذارند برنامه کاری او پیش برود. و بنابراین آرمان‌های او با موجی سیاسی تغییر کرد. اوباما با افسوس به گروهی از مورخان در یک ضیافت شام در کاخ سفید گفت: «حدس می‌زنم در دوره دوم به میزان زیادی روی سیاست خارجی تمرکز کنم.» دیوید کندی که از دانشگاه استنفورد آنجا بود می‌گفت: «او آن موقع احساس می‌کرد که مهار شده و جلویش گرفته شده و نمی‌تواند ذره‌ای جلوتر برود. او که از جایی پر از اشتیاق و امیدواری و انتظار و آرزو آمده بود به احساسی واقعی از سرخوردگی و گیر افتادن در مخمصه برخورد.»

اوضاع هیچ وقت بهتر نشد. زمان و دوباره اوباما باید ملتی را که با هجوم شلیک‌های تکرارشونده در سراسر کشور شوکه شده بود آرام می‌کردند. او بعدتر گفت که وقت گذراندن با خانواده‌ای که فرزند کوچکشان را در قتل‌عام مدرسه ابتدایی سندی هوک در شهر نیوتن ایالت کانتیکات در دسامبر ۲۰۱۲ از دست داده بودند «سخت‌ترین روز ریاست‌جمهوری‌اش» بود: «من برخی از این‌چنین روزهای سخت را داشته‌ام.» وقتی که در سال ۲۰۱۳ مجلس سنا لایحه گسترش محدودیت‌های استفاده از سلاح را رد کرد صدای اوباما از عصبانیت می‌لرزید. سه سال بعد، او در حالی که مجموعه‌ای از دستورهای پیش‌پاافتاده را برای کاهش خشونت با اسلحه صادر می‌کرد، در اتاق شرقی کاخ سفید اشک می‌ریخت چراکه به یاد کودکان شهر نیوتن افتاده بود. او که پیش همه اشک می‌ریخت می‌گفت: «هر وقت به آن بچه‌ها فکر می‌کنم از عصبانیت دیوانه می‌شوم.»

مهم نیست که او چقدر سخت تلاش کرد تا از تعریف شدن ریاست‌جمهوری‌اش در قالب یک مسئله نژادی جلوگیری کند. این امر همیشه این معنای پنهان پررنگ را در خود داشته و اغلب یک نقطه شروع بحث‌ها بوده است. پیروزی او حاکی از طلوع امریکای پسانژادپرستانه بود اما در واقع اولین رئیس‌جمهور افریقایی - امریکایی هرگز به آن به این صورت نگاه نمی‌کرد.

اوباما چند هفته بعد از به جا آوردن مراسم تحلیف گفت: «وقتی که کارم را به صورت رسمی شروع کردم فکر می‌کردم که افتخار موجهی در بخشی از کشور بابت اینکه قدمی برای فراتر رفتن از داغ تاریخی تبعیض نژادی در این کشور برداشته شده وجود دارد. اما این احساس پس از حدود یک روز از بین رفت.» او همیشه می‌گفت هنوز کار بیشتری باید انجام شود.

وقتی که او در امتداد پل ادموند پتوس در شهر سلما در ایالت آلاباما راه‌پیمایی کرد، برای گرامی‌داشت پنجاهمین سالگرد تصویب حق رأی برابر و «یکشنبه خونین» که فعالان حقوق شهروندی سیاه‌پوستان به طور وحشیانه‌ای توسط نظامیان ایالتی سرکوب شدند، طی سخنرانی خود گفت: «ما تنها نیاز داریم چشم‌هایمان، گوش‌هایمان و قلب‌هایمان را باز کنیم تا بدانیم که تاریخ نژادپرستی این ملت هنوز سایه بلند خود را روی سر ما نگه داشته است.»

مرگ تریون مارتین، اریک گارنر، مایکل براون و ۹ ایالت‌نشین



او بعد از انتخابات به سختی جلوی دوربین‌ها لبخند می‌زد و در اتاق بیضوی کاخ سفید با رئیس‌جمهوری منتخب دست می‌داد، تنها چند روز بعد از اینکه گفت امریکایی‌ها به دونالد ترامپ اعتماد ندارند که کدهای بمب اتمی را به او بسپارند.



سیاه‌پوســـت در کارولینای جنوبی اوباما را وادار کرد دست به اعتراض علنـــی بزند و همچنان تـــلاش کند تعادلی بین دو طـــرف به وجود بیاورد. او در مراســـم خاک‌ســـپاری کلمنتا پینکنی که در شلیک و قتل‌عام سیاه‌پوستان در کلیسای چارلستون کشته شد گفت: «شاید ما اکنون می‌فهمیم که اشـــتباهات نژادی می‌توانند ما را حتی وقتی که متوجهشـــان نیستیم آلوده کنند. بنابراین ما نه‌تنها باید از خود در قبال بدوبیراه‌های آشکار نژادپرستانه محافظت کنیم بلکه همچنین از خود در برابر ضربه‌های پنهانی که بعد از یک مصاحبه کاری به جانی برای استخدام زنگ می‌زنند اما به جمال زنگ نمی‌زنند نیز محافظت کنیم.» اما وقتی که اوباما درهای کاخ سفید را به روی فعالان جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است» باز کرد و آنها به او گفتند که صدایشان جایی شنیده نمی‌شود، او آنها را این‌طور ملامت کرد: «اما شما در اتاق بیضی کاخ سفید نشسته‌اید و با رئیس‌جمهوری ایالات متحده صحبت می‌کنید.» سیاست خارجی یکی دیگر از تناقض‌های او بود. ۹ روز بعد از اینکه اعلام کرد بیش از ۳۰ هزار نظامی امریکایی را به افغانســـتان می‌فرســـتد، جایزه صحبت نوبل را در اسلو دریافت کرد. او حتی هنوز هم باور نمی‌کند که این جایزه را گرفته باشـــد. شش سال بعد، اوباما می‌بایست قبول می‌کرد که جنگ در افغانستان تا پیش از رفتن او از کاخ سفید تمام نخواهد شد.

امـــا او برای پیروزی‌های دیگری با تملق‌های بین‌المللی برخورد کرد: یک توافق وســـیع درباره جلوگیـــری از تغییرات اقلیمی که مهم‌ترین نوع آن در تاریخ بود و در پاریس منعقد شـــد، یک توافق هســـته‌ای با ایران و یک گشایش روابط سیاسی شگفت‌آور با کوبا.

برنده صلح نوبل در سال ۲۰۱۴ درباره میراث سیاست خارجی خود به مورخان گفت: «من هیچ اشتباه بزرگی نکردم.» این حرف‌هایش مربوط به قبل از این بود که داعش شـــروع به جنایت در عراق کند و یک دشمن ستمگر شروع کند به رشد کردن. سرآخر، رسیدن به پیروزی یک مبارزه سخت بود.

شعار اصلی مبارزات انتخاباتی او در سال ۲۰۰۸ «بله، ما می‌توانیم» بود اما در سال ۲۰۱۶، حین مسافرت برای حمایت و تبلیغ نامزد حزبش، هیلاری کلینتون، اغلب متوسل می‌شد به جمله «بی‌خیال، مرد!» او با ناباوری به رأی‌دهندگانی می‌نگریست که مردی را جایگزین او می‌کردند که با یک توطئه‌چینی بر مبنایی نادرست گفته بود اوباما در کنیا متولد شده و اقبال سیاسی‌اش افزایش یافته بود.

او بعد از انتخابات به سختی جلوی دوربین‌ها لبخند می‌زد و در اتاق بیضوی کاخ سفید با رئیس‌جمهوری منتخب دست می‌داد، تنها چند روز بعد از اینکه گفت امریکایی‌ها به دونالد ترامپ اعتماد ندارند که کدهای بمب اتمی را به او بسپارند. اوباما به دستیاران جوان دل‌شکسته خود بعد از انتخاب ترامپ گفت: «شما نیازی به امید ندارید وقتی که کارها خوب پیش می‌رود. وقتی نیاز به امید دارید که کارها خوب پیش نرود.»

بسیاری از طرفداران او می‌خواستند که او همان اوبامای کارزارهای انتخاباتی ســـال ۲۰۰۸ باشد و از امید صحبت کند اما او و کشور تغییر کرده بودند. امید با سیاســـت وحشت کاهش یافته بود و درگیر شدن جامعه در مسائل کشور رو به آهستگی گذاشته بود. اوباما در شیکاگو در سخنرانی خداحافظی خود گفت: «امریکا یک چیز شکننده نیست اما دستاوردهای سفر طولانی ما به سوی آزادی قابل اطمینان نیست.»

اوباما دریافت که کشور بیش از هر زمان دیگری از هم جدا شده است. او در سال ۲۰۱۰ که زخم‌های ناشی از باخت انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره را می‌لیسید گفت: «احساس بدی است.» و آن باخت را «روکم‌کنی» خواند

منابع طبیعی فراوان منطقه کنگو شامل طلا، الماس، الوار چوب و سنگ کولتان (ماده معدنی پایه برای تولید تلفن همراه و دیگر ابزارهای الکترونیک) به جنگ در افریقا دامن زده است.



یک نما از جنگ جهانی افریقا

مردم کنگو در سایه هراس از شبه‌نظامیان اوگاندا به سر می‌برند



تامی ترنچارد

گزارشگر سیاسی حوزه افریقا

منبع نیوزویک

چرا باید خواند:
ایران کشوری است که در همسایگی‌اش جنگ خونینی در جریان است. اما این تنها جنگ جهان نیست که مردمان را از زندگی انداخته؛ در افریقا بسیاری از مردم چنین وضعی دارند.

کامبره کاهندو در حال پختن برگ‌های کاساو بود که نظامیان در بعدازظهر ماه اوت وارد روستایش در شمال شرق بخشی از جمهوری دموکراتیک کنگو شـــدند. او با عجله بچه‌هایش را به درون خانه برد و درها را قفل کرد و دعا می‌کرد که جنگجویان حرکت کنند.

چند لحظه بعدتر، صدای شلیک اسلحه از بیرون شنیده شد. در خانه کاهندو از این شلیک‌ها متلاشی شد و جنگجویان وارد خانه‌اش شدند. او که از ترس فلج شـــده بود دید که یک مرد شـــروع به بریدن گلوی فرزندانـــش با یک قمه کرد، یک به یک بچه‌ها، و همان‌طور که آنها را می‌کشت لبخند می‌زد و آواز می‌خواند. آن وقت بود که مادر غش کرد و بیهوش شد. مادر ۵۲ ساله می‌گوید: «از آن موقع به بعد من هر شب در حال کابوس دیدن هستم. در روانم مشکل پیدا کرده‌ام.»

قتل‌عام در روســـتای «مایی- مویا» که در حدود ۳۰ مایلی شمال شهرســـتان «بنی» واقع است، اغلب گزارش نشـــده است. در ناحیه پیرامون «بنی» که درگیری‌های نظامی در استان شمالی «کیوو» در آن انجام می‌شود، چیز چشم‌گیری برای جنایت وجود نداشت. اما از اواخر ســـال ۲۰۱۴، این منطقه شاهد سلسله‌ای از حملات بود که عمدتا به مخالفان نظامی گروه اوگاندایی «نیروهای دموکراتیک متحد» شناخته شده‌اند. طبق اعلام دیده‌بان حقوق بشر، این خشونت نزدیک به ۷۰۰ شهروند را کشته است اما منابع خبری محلی می‌گویند که میزان تلفات در این حوادث بسیار بیشتر بوده است.

نیروهای دموکراتیک متحد در شـــرق از زمان درگیری‌های سال ۱۹۹۴ میلادی دوشـــقه شده‌اند؛ زمانی که مهاجرت جمعی عظیمی از پناه‌جویان قوم هوتو از مرزهای کشـــورهای همسایه، رواندا، از ترس نسل‌کشی به وسیله دولت جدیدی که از اکثریت قومی توتسی بودند به این سوی مرزها در کنگو انجام شد. در میان آنها بسیاری از قاتلان نسل‌کشـــی وجود داشتند که در کشتن صدها هزار نفر از توتسی‌ها و هوتویی‌های میانه‌رو در بهار ۱۹۹۴ مشارکت کرده بودند.

دو ســـال بعد، رواندا دســـت به دخالت نظامی زد و به پناهگاه‌های پناه‌جویان که به خانه‌های موقت گروه‌های شـــبه‌نظامی قومیت هوتو تبدیل شده بود حمله کرد. نیروهای روآندایی نیز دیکتاتور فاسد بدنام کنگو، موبوتو سه‌سه سه‌کو را سرنگون کردند.

اما به هر حال، شبه‌نظامیان هرگز به طور کامل از هم نپاشیدند و در دهه بعدی حرکت‌های مارپیچ‌گونه‌ای از درگیری‌ها در ۹ کشور افریقایی به وجـــود آمد و عامل گروه‌های مخالف نظامـــی را ایجاد کرد. منابع طبیعی فراوان منطقه شـــامل طلا، الماس، الوار چوب و سنگ کولتان (ماده معدنی پایه برای تولید تلفن همراه و دیگر ابزارهای الکترونیک) نیز به این جنگ دامن زده است. کمیته نجات بین‌المللی تخمین زده است که تا سال ۲۰۰۸ این جنگ هزینه‌ای به اندازه حدود ۴٫۵ میلیون جان انسان داشته که عمدتا ناشی از بیماری‌ها و سوءتغذیه بوده است.

در اواخر ســـال ۲۰۱۳، شکست جنبش ام۲۳ که یک گروه نظامی تحت تسلط قوم توتسی بود، امیدها به پایان چرخه خشونت را افزایش داد. امیدها با ایجاد بریگاد مداخله ســـریع در موسســـه حامی صلح دیرپای سازمان ملل، منوسکو، با حکمی که برای پایان دادن به فعالیت گروه‌های مسلح داشت افزایش یافت.

یک سری از حملات در نیمه اول سال ۲۰۱۴ توانست در این گروه از ســـازمان ملل انشعاب ایجاد کند اما سه سال بعدتر، با ادامه داشتن بی‌وقفه قتل‌عام‌ها در منطقه بنی، مردم محلی بیش‌ازپیش از ناتوانی هر دو گروه نظامی و نیز منتوسکو در کنترل خشونت‌ها ناامید شده‌اند. این‌طور گفته شده که تعداد نیروهای دموکراتیک متحد در حال حاضر تنها چند صد نفر نظامی بیشتر نیست.

مردم در منطقه بنی همچنین عصبانی و نگران هستند. وقتی که دولت به خانواده‌های شش نفری که در اوایل نوامبر کشته شده بودند تابوت هدیه داد، جوانان معترض این تابوت‌ها را در تظاهراتی که علیه دولت انجام داده بودند به آتش کشـــیدند. آنها معتقد بودند که دولت در حفاظت از آنها ناتوان بوده اســـت. بعد از هر کشتار، مردم در محل حادثه و ســـردخانه جمع می‌شوند تا مطمئن شوند که عزیزانشان در میان کشته‌شدگان نیستند. در ماه اوت گذشته، ده‌ها نفر بر اثر هجوم مردمی که از چهار شـــلیک هوایی یک سرباز مستِ به مرخصی رفته ترســـیده بودند، زیر دســـت و پا رفتند و کشته شدند. کمی بعدتر در همان ماه، در روانگوا، یکی از حومه‌های شـــهری ۵۰ نفر در یک حمله مسلحانه کشته‌شدند.

کاسه‌رکا ویوویا، یک معلم مدرسه راهنمایی که طی یکی از حملات ســـال ۲۰۱۳ عمه‌ها و خاله‌ها و عموها و دایی‌هایش به گروگان گرفته شدند و از آن موقع تاکنون دیگر دیده نشده‌اند، می‌گوید: «این حملات از جانب نیروهای دموکراتیک متحد از سال ۱۹۹۶ ادامه داشته اما به بدترین وضع خود تاکنون رسیده است.»

دولـــت کنگو این حملات را تقریبا همیشـــه به گـــردن نیروهای دموکراتیـــک متحد می‌اندازد که یک گروه اســـلامی اســـت و هدف اصلی‌اش ســـرنگونی دولت در کشور همســـایه، اوگاندا، و جایگزینی مقامات آن با مقامات مسلمان اســـت. افراد مسلح در قبال فشارهای سیاسی در کشورهای موطنشان، به سرعت در مناطق مرزی کوهستانی بین جمهوری دموکراتیک کنگو و اوگاندا پایگاه درست کردند و از این پایگاه‌ها در هردو کشـــور حملات خفیفی را انجام دادند. تحلیل‌گران

در گزارشی که در ماه مارس گذشته منتشر شد، گروه تحقیقات کنگو که یک موسسه غیرانتفاعی است، گفت «شواهد زیادی مبنی بر اینکه اعضای گروه مسلح فاردس به صورتی فعال در کشتارها مشارکت داشته» پیدا کرده است.

می‌گویند که این اعمال آنها نشان می‌دهد که به اهداف مذهبی خود کمتر رسیده‌اند و منافع محلی و منطقه‌ای آنها باعث شده است که میزان خشونت‌های اخیر افزایش یابد.

گزارشی که در اوایل سال ۲۰۱۶ توسط گروهی از کارشناسان سازمان ملل متحد در امور جمهوری دموکراتیک کنگو منتشر شد نشان می‌دهد که عناصری از ارتش در حال پشتیبانی از نیروهای دموکراتیک متحد هستند با تربیت نیروهای مسلحی که اسلحه و مهمات دارند. در گزارش‌های قبلی، این گروه از سازمان ملل تخمین زده بود که این گروه از افسران مسلح از قطع درختان و الوارسازی از جنگل‌هایی که تحت تسلط نظامیان است منتفع می‌شوند.

برخی از ساکنان منطقه بنی مشکوک هستند که دولت از بی‌نظمی و آشوبی که در کشور به وجود آمده استفاده می‌کند تا بتواند بهانه‌هایی برای منافع سیاسی خود به وجود بیاورد و بتواند روی نتایج انتخابات تاثیر بگذارد و برگزاری انتخابات را تا سال ۲۰۱۸ به تاخیر بیندازد. عملا دوره قانونی رئیس‌جمهور کنونی، ژوزف کابیلا، در ۱۹ دسامبر سال گذشته تمام شده است.

دیگر تحلیل‌گران استدلال می‌کنند که روانداییها با قومیت هوتو در حال استفاده از خشونت‌ها هستند به این امید که زمین‌هایی را که به طور سنتی تحت اشغال قوم نانده بوده تصاحب کنند، در حالی که دیگران می‌گویند کشورهای همسایه دوست دارند که خشونت‌ها در این کشور ادامه پیدا کند تا آنها بتوانند از جریان خروج طلا از طریق سرزمین‌های تحت تسلط نیروهای دموکراتیک متحد به سود برسند. حضور یک سازمان افراطی فعال همچنین ثابت کرده است که برای ادامه دادن این خشونت‌ها حتی کشورهای همسایه حاضر به کمک نظامی به طرف‌های درگیری هستند.

در گزارشی که در ماه مارس گذشته منتشر شد، گروه تحقیقات کنگو که یک موسسه غیرانتفاعی است، گفت که «شواهد زیادی مبنی بر اینکه اعضای گروه مسلح فاردس به صورتی فعال در کشتارها مشارکت داشته‌اند» پیدا کرده است.

بسیاری از بازماندگان این کشتارها گفته‌اند که مبارزان مسلح لباس‌های ارتش ملی را بر تن دارند. دیگران می‌پرسند که چرا اجازه داده شده برخی از حملات از پایگاه‌های نظامی انجام شود. ویووا می‌گوید: «سربازان در حال تبدیل شدن به مبارز مسلح غیررسمی هستند و دولت به ما راستش را نمی‌گوید. آنها فقط شلیک هوایی می‌کنند.» این گفته‌های او طنین این عقیده مشترک بین مردم شهر را تشدید می‌کند که ارتش دستور دارد با مبارزان مسلح نجنگد.

شهردار بنی، نیونیی بواناکاوا، تکذیب می‌کند که این گروه مسلح از پشتیبانی دولت برخوردارند. وقتی خبرنگار نیوزویک از دفتر در مرکز شهر بنی دیدن کرد، او در تالار شهرداری تحت محاصره حدود ۴۰ زن قرار گرفته بود که بیوه‌های سربازانی بودند که به وسیله نیروهای دموکراتیک متحد کشته شده بودند و مستمری پرداخت‌نشده خود را تقاضامی‌کردند.

بوانـاکاوا اصرار دارد که هیچ عضوی از ارتش در حملات شرکت نداشته است و می‌گوید که جنگجویان نیروهای دموکراتیک متحد یونیفورم‌ها را از سربازانی که کشته‌اند دزدیده‌اند و این باعث ایجاد سردرگمی در میان عموم شده است. او اضافه می‌کند که دولت در ماه اوت طراحی یونیفورم سربازان خود را تغییر داد تا از اشتباه در تشخیص هویت سربازان جلوگیری شود.

برای کاهندو، که در اتاق نشیمن دوستش در حومه بنی نشسته است، هویت کسانی که بچه‌هایش را کشتند خیلی اهمیتی ندارد. او اکنون در ترسی همیشگی زندگی می‌کند. او در حالی که دست‌هایش می‌لرزد می‌گوید: «دولت باید از این حملات جلوگیری کند. ما که در حومه شهر زندگی می‌کنیم همیشه در حال ترس هستیم. آنها باید از قربانی‌ها حمایت کنند اما هیچ کاری نکرده‌اند.»

برای کاهندو که در اتاق نشیمن دوستش در حومه بنی نشسته است، هویت کسانی که بچه‌هایش را کشتند خیلی اهمیتی ندارد. او اکنون در ترسی همیشگی زندگی می‌کند



۹ کشور درگیر جنگ افریقا

جمهوری دموکراتیک کنگو کشوری است در مرکز افریقا. پایتخت آن کینشازا است. بر اساس اطلاعات ویکی‌پدیا، جمهوری دموکراتیک کنگو دومین کشور بزرگ در افریقا و یازدهمین کشور بزرگ جهان به‌شمار می‌آید؛ و با جمعیت بیش از ۷۲ میلیون نفر، نوزدهمین کشور پرجمعیت جهان، و چهارمین کشور پرجمعیت در افریقا است، و همچنین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشوری که زبان رسمی آن فرانسوی است شناخته می‌شود. جنگ دوم کنگو که از سال ۱۹۹۸ آغاز شده و همچنان در جریان است، این کشور را ویران کرد. گاه به این جنگ «جنگ جهانی افریقا» نیز می‌گویند زیرا ۹ کشور افریقایی و حدود ۲۰ گروه مسلح در آن شرکت کرده‌اند. به رغم امضای توافق صلح در سال ۲۰۰۳، جنگ همچنان در شرق کشور ادامه دارد. در شرق کنگو شیوع تجاوز به عنف و دیگر خشونت‌های جنسی از همه جهان وخیم‌تر است. جنگی که در این کشور جریان دارد مرگبارترین درگیری جهان پس از پایان جنگ داخلی چین است. کنگو را باید در زمره کشورهای دارای پرتحول‌ترین اوضاع سیاسی میان افریقا دانست. طی سال‌های اخیر، دخالت‌های بی‌حد و حصر همسایگان کنگو در امور این کشور منجر به راه‌اندازی جنگ خانمان‌برانداز با جمهوری روآندا شده‌است که با استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در مرزهای مشترک دو کشور آرامش نسبی برقرار شده‌است. جنگ داخلی این کشور در سال ۲۰۰۳ به پایان رسید، اما نواحی شرقی آن به علت فعالیت ده‌ها گروه شورشی همچنان بی‌ثبات است.

گورباچف: البته، لازم است که به طرف به رسمیت شناختن همه این کشورها حرکت کنیم. ولی دوست دارم اهمیت آینده این کشورهای مشترک‌المنافع را در نظر داشته باشی تا روند تجربه و شکستن ساختار بد جلو نرود. پس کمک به روند همکاری بین جمهوری‌ها وظیفه مشترک ماست. من واقعا دوست دارم این را به تو تاکید کنم.

آخرین مکالمه تلفنی رئیس‌جمهور گورباچف

میخائیل خطاب به رئیس‌جمهور امریکا: جرج، کریسمست مبارک

میخائیل گورباچف کمتر از دو ساعت قبل از اعلام استعفایش به عنوان رئیس‌جمهور اتحاد جماهیر شوروی یک مکالمه تلفنی با جرج بوش پدر ترتیب داد که در حال جشن گرفتن کریسمس با نوه‌هایش در کمپ دیوید بود. در هفته‌های پیش از آن، روشن بود که اتحاد شوروی در حال فروپاشی است؛ اوکراینی‌ها در یک همه‌پرسی ملی به استقلال رأی داده بودند و دیگر جمهوری‌های شوروی نیز از آن تبعیت می‌کردند. ستاره بوریس یلتسین در حال طلوع به عنوان یک رهبر بود و او مصمم بود که از شر «مرکز» و گورباچف راحت شود. بوش و گورباچف در حال همکاری به منظور تلاش برای جلوگیری از تجزیه خونین اتحاد شوروی و حل منازعاتی مثل خاورمیانه بودند. در دوری از مذاکرات که از سال ۱۹۸۷ شروع شده بود، وقتی که بوش معاون رئیس‌جمهور بود، آنها اعتماد و صداقت را در رابطه خود افزایش داده بودند.

آنچه به دنبال آن پیش آمد آخرین مکالمه بین آن دو به عنوان رهبران دو ابرقدرت بود که آن موقع بیشتر همکار هم بودند تا رقیبان جنگ سرد. گرمی و احترامی که آن دو برای هم قایل بودند شاهد این مدعا بود. گورباچف رئیس دولت بلندنظری جلوه کرد که درباره آینده صحبت می‌کرد و از بوش می‌خواست که از یلتسین و اصلاحات در روسیه حمایت کند و به جمهوری‌های سابق شوروی کمک کند تا بدون تفرقه بیشتر از هم جدا شوند. گورباچف قصد خود را برای حمایت از یلتسین با وجود نقش ابزاری اخیرش در فروپاشی اتحادی شوروی و فعال نگه داشتن زندگی سیاسی خود ابراز کرد. او همچنین به بوش گفت که چقدر برای «همکاری‌مان» ارزش قایل است و «مشارکتمان و دوستی‌مان». بوش با افتخار و عطوفت پاسخ داد. رئیس‌جمهور امریکا این مشارکت بی‌سابقه را که به تغییر جهان کمک کرد از دست می‌داد.

توماس بلانتون
اسوِتلانا ساورانسکایا

مدیر و پژوهشگر ارشد آرشیو امنیت ملی دانشگاه جرج واشنگتن

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظم جهانی را به هم زد و روی همه کشورهای جهان از جمله ایران نیز به طور غیرمستقیم تاثیر داشت. بازخوانی آخرین مکالمه سران دو ابرقدرت می‌تواند خاطره‌ای تاریخی را برای همه مردم دنیا بازسازی کند.

جرج بوش: سلام میخائیل.

میخائیل گورباچف: جرج، دوست عزیز من. چه خوب که صدایت را می‌شنوم.

بوش: در این روز سرنوشت‌ساز، این روز تاریخی به تو برخوردم. ممنونم که به من تلفن کردی.

گورباچف: بگذار چیزی به تو بگویم که خوشت می‌آید: کریسمس تو، باربارا و خانواده‌ات مبارک باشد. من داشتم فکر می‌کردم که تبریکم را سه‌شنبه یا امروز بگویم. عاقبت تصمیم گرفتم که امروز این کار را بکنم، در آخر روز. پس اجازه بده اولین تبریک کریسمس را به تو بگویم و آرزوی بهترین‌ها را برایت داشته باشم.

خب، بگذار بگویم که حدود دو ساعت دیگر من در تلویزیون مسکو صحبت خواهم کرد و سخنرانی کوتاهی درباره تصمیمم خواهم داشت. من یک نامه برایت فرستاده‌ام، جرج. امیدوارم به همین زودی به دستت برسد. توی آن نامه چیز خیلی مهمی گفته‌ام. دوست دارم دوباره به تو تاکید کنم که ارزش زیادی برای کاری که ما با تو، اول در مقام معاون رئیس‌جمهور و بعد در مقام رئیس‌جمهور امریکا، انجام دادیم قایلم. امیدوارم همه رهبران کشورهای مشترک‌المنافع، و بالاتر از همه، روسیه ارزش این دارایی را که ما در بین رهبران دو کشور خودمان به آن دست پیدا کرده‌ایم درک کنند. امیدوارم آنها در نگهداری و گسترش این منبع مهم سرمایه مسئولیت خود را احساس کنند. بحث در اتحادیه ما درباره اینکه چه نوع دولتی باید ایجاد شود متفاوت از آنچه که فکر می‌کردم درست است پیش رفت. اما بگذار بگویم که از قدرت و جایگاه سیاسی خودم استفاده می‌کنم تا مطمئن شوم این کشورهای مشترک‌المنافع جدید موثر هستند. خوشحالم که همین الان در آلماآتا رهبران کشورهای مشترک‌المنافع دارند روی توافقات مهم هسته‌ای و استراتژیک کار می‌کنند. امیدوارم در مینسک درباره بقیه قضایا تصمیم بگیرند تا از وجود یک مکانیزم همکاری در میان جمهوری‌ها مطمئن شویم.

جورج، بگذار چیزی را به تو بگویم که برایم خیلی مهم است.

بوش: اوکی.

گورباچف: البته، لازم است که به طرف به رسمیت شناختن همه این کشورها حرکت کنیم. ولی دوست دارم اهمیت آینده این کشورهای مشترک‌المنافع را در نظر داشته باشی تا روند تجربه و شکستن ساختار بد جلو نرود. پس کمک به روند همکاری بین جمهوری‌ها وظیفه مشترک ماست. من واقعا دوست دارم این را به تو تاکید کنم. حالا، راجع به روسیه؛ این دومین مسئله مهمی است که توی حرف‌هایمان رویش تاکید می‌کنم. من اینجا روی میزم در کنار برگه استعفایم از ریاست‌جمهوری شوروی چند دستور هم دارم. از سمت فرمانده کل قوا هم استعفا می‌دهم و اختیار استفاده از سلاح‌های اتمی را هم به رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه تفویض می‌کنم. البته گرداندن کارها را تا کامل شدن فرایند قانون اساسی بر عهده دارم. می‌توانم مطمئنت کنم که همه چیز تحت کنترل دقیق است. به محض اینکه استعفایم را اعلام کنم، این دستورها را به اجرا می‌گذارم. قطع رابطه‌ای در کار نخواهد بود. می‌توانی یک شب کریسمس خیلی خوب داشته باشی. دوباره، راجع به روسیه، بگذار بگویم که ما باید بهترین کاری را که برای حمایت از آن از دستمان بر می‌آید انجام بدهیم. شرکای ما هم باید این کار را بکنند و باید نقشی در کمک و حمایت از آن بازی کنند.

در مورد خود من، نمی‌خواهم در جنگل‌های تایگا، لای درخت‌ها قایم شوم. از نظر سیاسی فعال خواهم بود، در یک حیات سیاسی. قصد عمده من کمک به همه فرایندهایی خواهد بود که اینجا با پرسترویکا شروع شده و تفکر تازه درباره امور جهانی. افراد شما، مطبوعات اینجا، از من درباره رابط شخصی من با شما سؤال می‌کردند. من از ت می‌خواهم بدانی که در این موقع تاریخی خیلی برای همکاری‌مان با هم و مشارکتمان و دوستی‌مان ارزش قایل هستم. نقش ما می‌تواند تغییر کند ولی می‌خواهم مطمئنت کنم رابطه‌ای که شکل داده‌ایم تغییر نخواهد کرد. ریسا و من بهترین آرزوهایمان را برای تو و باربارا داریم.

بوش: میخائیل، اول اجازه بده که بگویم چقدر خوشوقتم که طرف این تماس تو هستم. من به حرف‌هایت با علاقه زیاد گوش کردم. ما در ارتباط می‌مانیم، به ویژه با جمهوری روسیه که توی این زمستان مسائل بی‌اندازه‌اش بدتر شده است. خوشحالم که برنامه نداری لای درخت‌ها قایم بشوی و می‌خواهی از نظر سیاسی فعال باشی. اطمینان کامل دارم که این کار برای جمهوری‌های مشترک‌المنافع جدید مفید است. من یک نامه برایت نوشته‌ام که امروز پست شد. توی آن اعتقادم را گفته‌ام که کاری که تو کرده‌ای در تاریخ می‌ماند و

بوش: تاسی که تو روی تخته نرد انداخته‌ای خوب نشسته. یادم می‌اندازد که در نامه‌ام به تو گفته‌ام امیدوارم دوباره مسیرمان به هم برخورد کند. شاید اگر تو کارهایت روبه‌راه شد و ما حتی اینجا در کمپ دیوید همدیگر را ببینیم بیشترین استقبال ازت بشود. دوستی ما محکم‌تر از همیشه است و حتی اگر ماجراهایی هم پیش بیاید ادامه خواهد داشت.





از کتاب «آخرین اجلاس سران ابرقدرت: گورباچف، ریگان و بوش؛ گفت‌وگوهایی که جنگ سرد را پایان داد» نوشته توماس بلانتون و اسوِتلانا ساورانسکایا

کاملا مورد تقدیر مورخان خواهد بود. ممنونم از توضیحاتی که درباره سلاح‌های اتمی دادی. این از نظر بین‌المللی کاملا حیاتی است و تو و رهبران جمهوری‌ها را ستایش می‌کنم بابت روند عالی‌ای که پشت سر گذاشتند. با علاقه این نکته را بگویم که مسئولیت‌های قانون اساسی در این مسئله به بوریس یلتسین واگذار شده. می‌خواهم مطمئنت کنم که ما همکاری خوبی در این زمینه خواهیم داشت. و حالا، میخائیل، درباره مسائل شخصی. من متوجه حرف‌های محکم و عالی‌ات درباره ارتباطت با من و جیم بیکر شـــده‌ام. برای من این خیلی قابل تقدیر است و این دقیقا همان چیزی است که احساس می‌کنم. تو من را در کمپ دیوید پیدا کرده‌ای با باربارا و سه تا از بچه‌هایمان و نوه‌ها. یکی از بچه‌هایمان فلوریداست و آن‌یکی هم با خانواده‌اش توی ویرجینیاست.

تاسی که تو روی تخته نرد انداخته‌ای خوب نشسته. یادم می‌اندازد که در نامه‌ام به تو گفته‌ام امیدوارم دوباره مســـیرمان به هم برخورد کند. شاید اگر تو کارهایت روبه‌راه شد و ما حتی اینجا در کمپ دیوید همدیگر را ببینیم بیشترین استقبال ازت بشود. دوستی ما محکم‌تر از همیشه است و حتی اگر ماجراهایی هم پیش بیاید ادامه خواهد داشت. شکی در این نیست. البته من با احترام و روی باز با رهبران جمهوری روسیه و جمهوری‌های دیگر رابطه برقرار خواهم کرد. ما با شناخت و احترام نسبت به خودمختاری حاکمیت یکدیگر جلو خواهیم رفت. ما درباره خیلی از مسائل با آنها کار خواهیم کرد. هیچ‌کس در تمایل من برای در تماس باقی ماندن دخالت نخواهد کرد و من از پیشنهادهایت استقبال می‌کنم، یا پیشنهادهایی که از نقش جدیدت داشته باشی. من واقعا می‌خواهم که دوستی‌ای که من و باربارا برایش خیلی خیلی ارزش قائلیم دست‌نخورده باقی بماند.

و به هر حال، در این موقع بخصوص سال و در این موقع تاریخی، ما به تو تبریک می‌گوییم و به خاطر کاری که برای صلح جهان انجام داده‌ای ممنونیم. خیلی متشکرم.

گورباچف: ممنونم جرج. خیلی خوشحالم که همه این حرف‌ها را امروز شنیدم. دارم خداحافظی می‌کنم و دستت را می‌فشارم. چیزهای مهمی به من گفتی و برایش ارزش قائلم.

بوش: خدا نگهدار، میخائیل.

گورباچف: خداحافظ.

پرسترویکا و گلاسنوست چه بود؟

گورباچف در آخرین مکالمه‌اش با بوش از پرســـترویکا صحبـــت می‌کند. او با دکترین دوگانه پرسترویکا (اصلاحات اقتصادی) و گلاسنوست (فضای باز سیاسی) در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ نقش مهمی در پایان دادن به سلطه کمونیسم در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان گرفتن جنگ سرد داشت. معرفی سیاست گلاسنوست توسط گورباچف آزادی‌هایی به مردم اعطا کرد. برای مثال درجه بیشتری از آزادی بیان. این تغییرِ ریشه‌ای به شمار می‌آمد به‌خصوص با توجه به اینکه کنترل مطبوعات و سرکوب انتقاد از دولت قبلاً بخش مهمی از نظام شوروی به حساب می‌آمد. بسیاری از محدودیت‌های نشریات برداشته شدند و هزاران نفر از زندانیان سیاسی آزاد شدند. در ژانویه ۱۹۸۷ گورباچف به مردم‌سالارســـازی دست زد. یعنی اعمال ترکیب عناصر دموکراتیک مثل انتخاب‌های چندکاندیدایی در روند سیاسی شوروی. در ژوئن ۱۹۸۸ در کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی، گورباچف اصلاحات تندروانه‌تری معرفی کرد که کنترل حزب بر حکومت را کاهش می‌دادند. پرسترویکا نیز اصطلاحی روسی است که به یک سری از اصلاحات اقتصادی که در ژوئن ۱۹۸۷ توسط رهبر وقت شوروی، میخائیل گورباچف، معرفی شد اطلاق می‌شود. این واژه در لغت به معنای «بازسازی» است و منظور از آن اصلاحاتی اقتصادی برای بازسازی اقتصاد شوروی بود. گورباچف می‌خواست اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده متعلق به دولت را حفظ کند ولی آن را با محاسن بازار جفت کند؛ می‌خواست با اجازه دادن به مردم که حقیقت را بگویند حیات اجتماعی را بهبود ببخشد ولی فقط از دیدگاه معتقدات کمونیستی می‌خواست با «دموکرات‌سازی» سیاست ساختار آن را تجدید کند ولی در عین حال نقش «راهنما»ی حزب را حفظ کند.



هفت کار مرگبار که زمین را درب‌وداغان می‌کند

باید جلوی مصرف‌گرایی، فرسایش خاک و فقر و نابرابری را گرفت



جان ویدال

دبیر محیط‌زیست گاردین

منبع گاردین

چرا باید خواند:
محیط‌زیست موجودی جهانی است و هر اتفاق در هر جایی از جهان بر دیگر نقاط جهان هم اثر می‌گذارد. تخریب زیست‌گاه کره زمین بر ایران نیز اثرگذار است.

یک بچه بز کوهی بر لبه خطرناک یک پرتگاه. کفتارهای شهر «هرار» در اتیوپی که از دست‌های انسان غذا می‌خورند. پلنگ‌ها در بمبئی، شیرجه رفتن نهنگ‌ها و رفتن بچه‌لاک‌پشت‌ها بدون اینکه بتوانند ببینند به سمت دریا. ما از دیدن این تصاویر که زیباترین فیلم‌های تاریخ مستندهای طبیعت تاکنون هستند لذت می‌بریم. آنها آگاهی، سرگرمی، اطلاعات و تفریح را نزد ما افزایش می‌دهند. ما وقتی که می‌شنویم پرندگان کمتری در آسمان هستند یا هزاران گونه جانوری به شدت در معرض خطر قرار گرفته‌اند، اشک به چشم می‌آوریم. اما گله‌ای از حیوانات عظیم الجثه استعاری هم هستند که بی‌بی‌سی و ما در رسانه‌ها اصلا نمی‌خواهیم آنها را ببینیم. من بعد از اینکه نیمی از عمرم را در گاردین صرف نوشتن درباره کوچک شدن جهان طبیعی کردم، باید گزارش بدهم که گله‌ای از فیل‌های استعاری عظیم در جنگل‌ها هستند که دوروبر خود را درب‌وداغان می‌کنند. ما چشمانمان را می‌بندیم و وانمود می‌کنیم که آنها آنجا نیستند. امیدواریم که این گونه‌ها از بین بروند اما ظاهرا در حال رشد و نمو هستند. با این حال، اکنون روشن است که این موجودات در حال مرتکب شدن تخریب‌های زیادی هستند که تاکنون با آن مواجه نشده بوده‌اند؛ بنابراین شانس کمی وجود دارد که بقیه حیوانات، از جمله ما، خیلی طولانی در کره زمین دوام بیاوریم. در ادامه، به هفت کاری اشاره می‌کنم که این دسته از موجودات عظیم‌الجثه استعاری انجام می‌دهند و کره زمین را به شدت تخریب می‌کنند.

استقبال از مصرف‌گرایی بیش از اندازه

مصرف‌گرایی بیش از حد، پدیده بسیار مخربی است که در فعالیت‌های امروزی دست بالا را دارد و به همراه مدل اقتصادی ناکارآمدی که آن را پشتیبانی می‌کند، زباله و تخریب‌های زیست‌بومی در مقیاسی عظیم تولید می‌کند. سوپرمارکت‌های امریکا به طور میانگین نزدیک به ۵۰ هزار محصول را ارائه می‌کنند. در انگلستان، ما میلیون‌ها تن غذا را سالانه دور می‌ریزیم. تلفن‌های همراه طول عمری کمی بیشتر از یک سال دارند. رایانه‌ها و خودروها تنها چند سال بیشتر عمر می‌کنند. اقتصاد بازار آزاد که چنین وضعیتی را ایجاد کرده، از سرعت، کهنه‌شدگی سریع و کمیت فراتر از دیرپایی و بهره‌وری قدر دانسته می‌شود. اما ما می‌دانیم که مصرف‌گرایی بیش از اندازه به طور مستقیم به سمت جنگل‌زدایی، استخراج بیش از حد از معادن، هدر رفتن منابع طبیعی و آلودگی حرکت می‌کند. ما به سادگی اشیای زیاده از حدی داریم که هیچ‌کس احتمالا به آنها نیاز ندارد. برای اجتناب از فجایع زیست‌بومی، باید جلوی آن را بگیریم.

اجازه دادن به شرکت‌ها برای در دست گرفتن مهار دنیا

قدرت شرکتی یک گونه نر بزرگ‌سال از گله موجودات خرابکاری است که دنیا را درب‌وداغان می‌کند. ۲۰۰ شرکت اول جهان از نظر بزرگی اکنون بر جهان حکومت می‌کنند و از نظر اقتصادی بزرگ‌تر از مجموع اقتصادهای حدود ۱۸۰ کشور جهان‌اند. آنها تنها چند میلیون مردم را به استخدام درآورده‌اند اما قدرتی فراتر از کشورها و نهادهای جهانی دارند و روی بیش از ۸۰ درصد بشریت تاثیر اقتصادی می‌گذارند. آنها به همراه هم، مسیر فنی و اقتصادی جهان را مشخص می‌کنند،



هیچ کس نمی‌خواهد درباره تعداد انسان‌های ساکن کره زمین صحبت کند اما بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹، تقریبا بدون جلب توجه دیگران، جمعیت زمین از ۳ میلیارد نفر به ۶ میلیارد نفر رسیده است. این جمعیت اکنون نزدیک به ۷٫۵ میلیارد است و تا سال ۲۰۵۰ میلادی به ۹ یا احتمالا به ۱۰ میلیارد نفر خواهد رسید.

تجارت و صنعت را اداره می‌کنند، سوخت‌های فسیلی را می‌سوزانند و بیشتر آنچه را که ما می‌خوریم و با آن رشد می‌کنیم می‌فروشند و توزیع می‌کنند. بنابراین آنها به همراه هم، باید مسئولیت بیشتری در قبال صدمه زدن به طبیعت بر عهده بگیرند. آنها به طور مستقیم با تخریب زیست‌بومی و جرایم اقتصادی رابطه دارند، از پرداخت مالیات طفره می‌روند و عمدتا می‌توانند با دولت‌های ملی کنار بیایند. پلاستیک‌های آنها دورترین دریاها را آلوده می‌کند، نفت آنها باعث تغییرات اقلیمی می‌شود و ابزارهای الکترونیکی آنها بی‌امان روی هم تلنبار می‌شوند. قدرت شرکتی باید مهار شود.

رانندگی خطرناک

خودرو جوان سرکش این گله فیل‌های مجازی است. به زودی ۲ میلیارد خودرو در خیابان‌های جهان حاضر خواهند بود که از بین آنها، کمتر از یک‌دهم نیمی از یک درصد آنها احتمال دارد که سبز نامیده شوند. اما تنها هوا نیست که آنها مسموم می‌کنند یا تنها گازهای گلخانه‌ای نیست که آنها هنگام ساخته یا رانده شدن متصاعد می‌کنند. بیشترین تخریبی که آنها برای طبیعت و حیات وحش داشته‌اند جاده‌هایی بوده که طی یک قرن به عمق هر منطقه از کره زمین نفوذ و جنگل‌ها و سواحل را تخریب و سکونت‌گاه‌ها را تکه‌تکه کرده‌اند. خودرو همگام با مسیری که شهرها رشد می‌کردند بر زندگی مسلط شده است اما اکنون خودروها هستند که مشخص می‌کنند مردم کجا زندگی کنند و چطور به سفر بروند و حتی بمیرند. انتظار می‌رود که در مدت ۲۰ سال، تعداد خودروهای خیابان‌ها دو برابر شود. اما خودروها این حق مطلق را ندارند که آلودگی ایجاد کنند یا این‌چنین تکثیر شوند. جلوی آنها نیز باید گرفته شود.

کسی که هیچ‌کس نمی‌خواهد درباره‌اش صحبت کند

جمعیت انسانی. هیچ‌کس نمی‌خواهد درباره آن صحبت کند اما بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹، تقریبا بدون جلب توجه دیگران، جمعیت زمین از ۳ میلیارد نفر به ۶ میلیارد نفر رسیده است. این جمعیت اکنون نزدیک به ۷٫۵ میلیارد است و تا سال ۲۰۵۰ میلادی به ۹ یا احتمالا به ۱۰ میلیارد نفر خواهد رسید که همه خودرو، رایانه و موارد دیگری را می‌خواهند. مسئله زیست‌بومی این اتفاق، هم شیب تند رقم جمعیت هم چگونگی مصرف هر انسان است. یک میلیارد نفر از مردم جهان در فقر مطلق زندگی می‌کنند که ممکن است تاثیر وسیعی روی جهان طبیعت نداشته باشند. اما به اندازه همین تعداد با سبک زندگی یک امریکایی یا اروپایی زندگی می‌کنند که برای طبیعت بسیار مخرب هستند. چون مردم در هرجایی ترغیب می‌شوند که سودای مصرف بیشتر و بیشتر را در سر داشته باشند، امید کمی وجود دارد که فشار روی منابع و محیط زیست بتواند به زودی برداشته شود. فشار جمعیتی به ندرت نقطه تمرکز سیاسی یا اقتصادی در هر کشور ثروتمندی است.

فرسایش خاک

خاک فیل زیست‌بومی دیگری در این اتاق است که هیچ‌کس نمی‌خواهد درباره‌اش صحبت کند. خاک مملو از زندگی است اما به دلیل کشاورزی و فعالیت‌های جنگل‌بانی نامناسب، چندین برابر میزانی که احیا می‌شود شسته می‌شود. بیشتر غذای کره زمین و تهیه آب آن، رشد بخش اعظم این سیاره و زندگی حشرات و بنابراین غذای حیاتی آنها، به سلامت خاک وابسته است. بر اساس برخی مطالعات، فرسایش فزاینده آن اکنون بعد از رشد جمعیت دومین مسئله زیست‌محیطی بزرگ است که جهان با آن روبه‌رو شده است. شاید ۳۰ درصد از زمین‌های قابل‌کشت جهان در نتیجه مستقیم تحلیل رفتن خاک، در تنها ۴۰ سال اخیر به زمین‌های نابارور تبدیل شده است که این اتفاق باعث نابودی جدی حیات پرندگان و حیوانات شده است. خاک که گران‌بهاترین منبع طبیعی به شمار می‌رود در کشوری پس از کشور دیگر، به راحتی اجازه داده می‌شود که با آب شسته یا با باد فرسوده شود. تاریخ نشان داده است که تمدن‌ها هنگامی که کارایی مزارع – معمولا در نتیجه مدیریت نامطلوب خاک - کاهش یافته از پا درآمده‌اند. بنابراین خاک باید حفظ شود.

میدان دادن به نابرابری

نابرابری که اکنون روی جهان طبیعت اثر گذاشته، خواهر کوچک‌تر گله فیل‌های مجازی به شمار می‌آید. سوای میدان دادن به کینه و تنفر جاری بین مردم پولدار و فقیر، شواهد روی هم انباشت‌شده‌ای وجود دارند که می‌گویند نابرابری باعث انحطاط زیست‌محیطی هم شده است. هرچه تفاوت درآمدی بین گروه‌ها یا کشورها بیشتر شود، زباله بیشتری هم تولید می‌شود، گوشت و آب بیشتری هم مصرف می‌شود و تنوع زیستی نیز از بین می‌رود. مردم در جوامعی با بیشترین میزان نابرابری، دارای استرس و اضطراب بیشتر و تحت فشار زیادتری برای مصرف هستند. مصرف بیش از اندازه به وسیله تعداد اندکی از افراد، با نشان دادن احساس تحقیر در اکثریت جامعه، باعث کاهش رضایت نزد بسیاری دیگر از افراد از آنچه که دارند می‌شود. نابرابری همچنین ممکن است واکنش‌های جمعی مورد نیاز برای حفاظت از طبیعت را تضعیف کند.

... و فقر

فقر در کشورهای در حال توسعه و تجارت بی‌حدوحصر حیات وحش به صورت غیرقانونی فرزندان یک ایل و تبار هستند. فقر اکنون بزرگ‌ترین تهدید واحد برای بسیاری از گونه‌ها است. این تجارت که چند صد میلیارد دلار در سال ارزش اقتصادی دارد، تنها منحصر به کندن شاخ یا عاج حیوانات عظیم‌الجثه مثل کرگدن یا فیل نیست بلکه شامل لخت کردن سیستماتیک مکان‌های حیات وحش در مقیاسی صنعتی هم می‌شود. طبق شبکه رصد جهانی «ترافیک»، حدود ۸۸ میلیون گل ارکیده وحشی، ۶٫۲ میلیون پرنده وحشی زنده شکارشده و ۷٫۵ میلیون لاک‌پشت زنده شکارشده، بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ در سطح جهان خریدوفروش شده‌اند. دیگر آمار ثبت‌شده نشان می‌دهد که بیش از ۱۰۰ میلیون تن ماهی، ۱٫۵ میلیون پرنده زنده و ۴۴۰ هزار تن گیاه دارویی، هر سال به طور غیرقانونی خریدوفروش می‌شوند. این تجارت را مشتریان ثروتمندی رونق می‌بخشند که تمایل شدیدی به مواد به دست آمده از حیوانات، درختان، گل‌ها و ماهی‌ها دارند تا با آنها دارو، سوغاتی، نمادهای خشک‌شده، مصالح ساختمانی و غذا درست کنند.

ما اجباری نداریم که با این غول‌ها زندگی کنیم. آنها می‌توانند از جنگل بیرون رانده شوند، جلویشان گرفته شود یا مورد نظارت قرار بگیرند. فیلم‌های مستند هرگز انگشت اتهام را به سوی آنها نمی‌گیرند و این کار ما را مجبور می‌کند که فراموش کنیم ما انسان‌ها نیز در طبیعت زندگی می‌کنیم. ما هم می‌توانیم دست‌هایمان را از نگرانی به هم بمالیم و به دیدن تصاویر حتی زیباتر از حیات وحش ادامه بدهیم و طبیعت هم به نابود شدن خود ادامه دهد، یا اینکه می‌توانیم در آن دخالت کنیم و نجاتش دهیم.

خاک مملو از زندگی است اما به دلیل کشاورزی و فعالیت‌های جنگل‌بانی نامناسب، چندین برابر میزانی که احیا می‌شود شسته می‌شود. بیشتر غذای کره زمین و تهیه آب آن، رشد بخش اعظم این سیاره و زندگی حشرات و بنابراین غذای حیاتی آنها، به سلامت خاک وابسته است

۲

میلیارد خودرو

به زودی ۲ میلیارد خودرو در خیابان‌های جهان حاضر خواهند بود که از بین آنها، کمتر از یک‌دهم نیمی از یک درصد آنها احتمال دارد که سبز نامیده شوند

ترامپ خود یک رسانه است

رئیس‌جمهوری جدید امریکا به رسانه‌های بزرگ نیاز ندارد وحتی خود، رقیب آنهاست



امیلی بل

مدیر مرکز روزنامه‌نگاری دیجیتال «تاو» در دانشکده روزنامه‌نگاری کلمبیا

منبع کلمبیاژورنالیسم ریویو

چرا باید خواند:
رسانه‌ها در دنیای سیاست امروز یکی از ابزارهای مهم برای اعمال قدرت و نفوذ در جوامع است. سیاستمدارانی نیز هستند که با رسانه‌ها دشمنی زیادی دارند و رسانه‌های خود را ایجاد می‌کنند. درک روش کار آنها برای کسانی که می‌خواهند بر جامعه خود تاثیرگذار باشند جالب خواهد بود.

رفتار ترامپ رفتار یک رئیس‌جمهور «عادی» یا حتی یک سیاستمدار معمولی نیست اما مشابه رفتار یک سازمان رسانه‌ای پرسروصدا، رقابت‌پذیر، کاملا سازگار با دیجیتال و پوپولیستی است

غیرقابل تصور اســت که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب امریکا، مراسم ســینمایی گلدن گلوب را در یکی از شــب‌های یکشنبه ژانویه امسال نمی‌دیده یا دست‌کم آن را روی تلفن خود دنبال نمی‌کرده است. پیشینه رابطه سخت او با جشنواره‌ها تنها وقتی با آنها تلاقی می‌کند که پیامدهای آنها با منافع حرفه‌ای او ســازگار باشــد. این دماغ‌سربالا بودن همیشگی در مورد بسیاری از جشنواره‌ها که از جایزه موسیقی امی گرفته تا برنامه تلویزیونی «پرنتیس» وجود داشته و اسباب احتمال رسیدن او به ریاست‌جمهوری بوده، ابراز عقیده عمیق و بارها توئیت‌شده‌ای را از جانب ترامپ بر جای گذاشــته اســت. برای همین است که توئیت ساعت ۶ و ۲۷ دقیقه صبح او که درباره مریل استریپ «زیادی گنده‌شده» بود، یک بیانیه مطبوعاتی نوعی در زمانی مناسب از سوی رئیس‌جمهور منتخب به شمار می‌رود. مریل استریپ که بازیگر سرشناس امریکایی است، در مراسم اهدای جایزه نظر منفی خود را درباره ریاست‌جمهوری ترامپ بیان کرد.

در حالی که ممکن است دونالد ترامپ برای گزارشگران سیاسی یک بیگانــه جلوه کند، روال کار او به طور اعصاب‌خردکنی برای کســانی که رسانه‌های شرکتی را پوشش می‌دهند آشنا است. رفتار ترامپ رفتار یک رئیس‌جمهور «عادی» یا حتی یک سیاستمدار معمولی نیست اما مشابه رفتار یک سازمان رسانه‌ای پرسروصدا، رقابت‌پذیر، کاملا سازگار با دیجیتال و پوپولیستی است. در مورد ترامپ، رسانه تنها پیام نیست بلکه همچنین یک دفتر کار اســت. رئیس بخش استراتژی‌های مبارزاتی او، استیو بانن، تا همین اواخر ســردبیر «بریبارت» بوده و اساسا سردبیر ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور خواهد بود. جرد کوشنر، داماد ترامپ و شخص مورد اعتماد او، صاحب «نیویورک آبزرور» است. پیتر ثیل، میلیاردر دره سیلیکون نیز جزو حلقه درونی حامیان ترامپ اســت. راپرت مورداک ظاهرا دو یا سه بار در هفته با ترامپ صحبت می‌کند و اگر درســت باشد، به عنوان یک مالک رسانه دارای سطح فوق‌العاده‌ای از دسترسی به رئیس‌جمهور آینده خواهد بود.

برای ســازمان‌های رســانه‌ای که ترامپ را پوشش می‌دهند، یکی از گیج‌کننده‌ترین مسائل این است که ترامپ به تفسیر یا شهرت آنها اتکا ندارد؛ از بســیاری جهات، ترامپ نه‌تنها خود را مخالف مطبوعات موجود می‌بیند بلکه در حال رقابت با آنها نیز هســت. مطلب مارگارت سولیوان درباره نقش جف زاکر که از صنایع سرگرمی در ان‌بی‌سی بالا آمد و رئیس سی‌ان‌ان شد، در مورد کارهای ترامپ آموزنده است. اما ترامپ در هیئت یک سازمان رسانه‌ای اکنون از خالق خودش جلو زده است.

گذشته از این‌همه، مادام که شما یک محتوای پرجذبه و دندان‌شکن داشته باشید، تولید برنامه تلویزیونی یا رادیویی صبح‌گاهی بسیار آسان‌تر خواهد بود چراکه از کسب‌وکار پرزحمت «ارزش‌های تولید» یا هزینه‌های روزنامه‌نگاری صرف‌نظر می‌کنید. برای اینکه صبح مورد توجه قرار بگیرید، نیازی به اســتودیو، تکنیسین، تولیدکننده، تعمیرکار فنی، کارآموز، نور، دوربین و گریم مو و صورت ندارید. حتی نیازی به آگهی‌دهنده ندارید. همه آنچه که شــما نیاز دارید یک مهمان جذاب است که حوالی ساعت ۶:۳۰ صبح به وقت ســاحل شرقی امریکا، به طور موثق چیزی را بگوید که در بقیه روز مرکز توجه باشد. با این روش شما می‌توانید صبح را «از آن خود کنید»، از بالاترین نرخ توجه و دیده شدن و کلیک خوردن بهره‌مند شوید و مطمئن باشید که هر کسی در حال صحبت درباره برنامه شما خواهد بود؛ تا فردا که این چرخه خود را تکرار خواهد کرد.

یک روز آرای کم مردمی آرنولد شــوارتزنگر در یک برنامه تلویزیونی سوژه روز است و موجب توئیت‌های خیلی زیادی می‌شود و زمانی دیگر، کارخانه خودروســازی تویوتا در مکزیک و وقتی دیگر هم، تیراندازی در فرودگاه لادردیل فلوریدار که پنج کشته به جای گذاشت. تضمینی وجود ندارد که این جریان هوشیاری وقتی که ترامپ در کاخ سفید است ادامه پیدا کند اما هرچه باشــد، ترامپ در هیئت یک سازمان رسانه‌ای به نظر می‌رسد که احتمال کمی داشته باشد که از روی آنتن پایین بیاید. دیوید بروکــز در روزنامه نیویورک تایمز ترامپ را به عنوان یک «رئیس‌جمهور اســنپ‌چتی» توصیف کرده اســت؛ تصویری جذاب حتی اگر استفاده ترامپ از عبارت «کلینتون متقلب» در اسنپ‌چت در اوج انتخابات موجب بیشترین بازدید از آن شده باشد. در واقع، ترامپ در دوران رسانه‌های پخش رادیویی و تلویزیونی گیر کرده است، با اینکه ترجیح خودش توئیتر است و به اخبار کابلی وسواس دارد.

بحث‌های خیلی زیادی درباره رســانه‌های سیاسی وجود دارد درباره اینکه چطور باید پســت‌های توئیتر ترامپ را پوشش دهند؛ گاهی گفته می‌شــود که باید توئیت‌های ترامپ را به عنوان روشــن‌کننده فکرها و برنامه‌های رئیس‌جمهور مورد ارزیابی قرار داد و گاهی گفته می‌شود که باید به آنها توجهی نکرد و روی کارها و برنامه‌ها و اعلام نظرهای کابینه متمرکز شــد. اما پست‌های توئیتر و ریاست‌جمهوری به طور نمادین درهم‌تنیده هستند و نمی‌توان آنها را جدا از هم در نظر گرفت.

ترامپ به طور غریزی طبق یک جدول زمان‌بندی توئیت می‌کند که ســازگار با چرخه زیستی مخاطبان و سازوبرگ رسانه‌های دیگر است. او عقاید و زمان‌بندی فعالیت‌های خود را با چنان پشتکاری امتحان می‌کند که یک کارشــناس برنامه‌ریزی برنامه‌هایی را کــه تدوین کرده امتحان می‌کند. او تاثیر متقابل بین رویدادهــای زندگی واقعی، رد پای خود در رســانه‌های اجتماعی و تصویر کنونی چرخه رسانه‌ای آنلاین - آفلاین را بهتر از مدیر افسانه‌ای یک سازمان خبری می‌فهمد. ترامپ همان‌طور که بسیاری از مرشدان رسانه‌های اجتماعی مصرانه انجام می‌دهند، مشتاقانه با نوعی از «اصالت» توئیت می‌کند و پســت می‌گذارد بدون اینکه به نیاز بــرای تعدیل و کنترل هوس‌هایش اعتنا کند و حتی برخی اوقات بدون اینکه به مخالفت حرف‌هایش با عقل سلیم بنیادین توجهی داشته باشد. میزان بازدید کردن و آمار همه‌چیز را تعیین می‌کند: آمار دنبال‌کننده‌ها، بینندگان، میزان به اشتراک گذاشتن‌ها، تعداد مخاطبان و شرکت‌کنندگان.

واکنش ترامپ به رســانه‌هایی که با آنها مخالف اســت یک فرهنگ لغات کلیشه‌ای مربوط به بطلان و تکذیب است - «دروغ‌ها!»، «متقلب!»، «رسانه‌های دارای اشتباه!» - اما او انگار که اغلب زبان یک رقیب اقتصادی رسانه‌ها را اقتباس کرده باشد، بیشتر از اینکه مطالب تاثیرگذار رسانه‌ها را رد کند یا پوشــش منفی آنها از جزئیات برنامه‌های دولت را انکار کند،



برای سازمان‌های رسانه‌ای که ترامپ را پوشش می‌دهند، یکی از گیج‌کننده‌ترین مسائل این است که ترامپ به تفسیر یا شهرت آنها اتکا ندارد؛ از بسیاری جهات، ترامپ نه‌تنها خود را مخالف مطبوعات موجود می‌بیند بلکه در حال رقابت با آنها نیز هست.



در زمانی زندگی می‌کنیم که نظارت بر ارتباطات، هم نظارت رسمی هم نظارت فرهنگی، در حال سقوط آزاد است. مارک زاکربرگ و جک دورسی در جایی پادشاهی می‌کنند که رئیس دولت پیام می‌فرستد و بقیه ما جواب می‌دهیم

نیویورک تایمز را «در حال اشتباه» توصیف می‌کند و زاویه نگاه سی‌ان‌ان را تحقیر می‌کند.

وخامت شکل‌گیری ترامپ به عنوان یک هویت رسانه‌ای نباید کمتر از تهدید قدرت ریاست‌جمهوری ترامپ در نظر گرفته شود. بلکه برعکس، مهم است که تشریح کنیم چطور یکپارچگی کامل بین سیاست و رسانه می‌تواند بالقوه مسموم‌کننده باشد. یکپارچگی در اصطلاح رسانه‌ای همواره این‌طور تعریف شده است که وضعیتی است که در آن فناوری اینترنتی بـه همه انواع ارتباطات و متحوا امکان می‌دهد در یک جا و از طریق یک فناوری عمل کنند و حضور داشته باشند یا حتی در یک سرویس واحد متمرکز شـوند. به این اتفاق به عنوان یک مسئله در تجارت یا در بیشتر مواقع، یک فرصت تجاری نگاه می‌شود. این امر همچنین تاثیرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار مهمی ایجاد می‌کند که خود را در معرض مخاطب گسترده‌تری قرار می‌دهند.

وقتـی که رئیس‌جمهور امریکا می‌تواند جنگی از کلمات را در توئیتر شروع کند، آیا می‌تواند عمدی یا با طراحی قبلی یک جنگ واقعی را نیز آنجا شـروع کند؟ ما در زمانی زندگی می‌کنیم که نظارت بر ارتباطات، هم نظارت رسمی هم نظارت فرهنگی، در حال سقوط آزاد است. مارک زاکربرگ و جک دورسی در جایی پادشاهی می‌کنند که رئیس دولت پیام می‌فرسـتد و بقیه ما جواب می‌دهیم. لحظات سیاسی بنیان‌کن دیگر – مبارزات برگزیت در انگلسـتان، جنبش پنج ستاره در ایتالیا و بدنام‌ترین آنها، داعش – نیز کاملا از یکپارچگی فناوری‌های ارتباطی برای عضوگیری و فعال کردن پایه‌های قدرت جدید استفاده می‌کنند.

نسخه اروپایی مجله پولیتیکو اخیرا در مطلبی نوشته است که جرمی کوربیـن، رهبر حزب کارگر در انگلسـتان، با تحریـک کردن حمایت رأی‌دهندگان در حال «اقتباس از کتاب درسی ترامپ» است. این مجله نوشته است که جناح کوربین تصمیم گرفته است استراتژی رسانه‌ای خود را بازسازی کند و این کار را مستقیما از درگیری و ناراحتی رئیس‌جمهور منتخب امریکا در قبال شبکه‌های تلویزیون جریان اصلی آن کشور الهام گرفته اسـت. آنها امید دارند که بتوانند با اسـتفاده از وجود رسانه‌های غیرقابل اعتماد کنون مردم را به حمایت از خود تحریک کنند.

اما کوربین که نرم سخن می‌گوید و از رسانه‌ها فراری است با ترامپ فـرق دارد و معلوم نیسـت که او چطور می‌تواند بـا روش‌های ترامپ مردم را ترغیب کند و موفق شـود. با این حال، مدیران رسـانه‌ای او در حال مدل‌سـازی از یک سبک ارتباطات سیاسی هستند که نوعی ابراز عصبانیت را می‌طلبد و توجه تقریبا مداوم به خوراک رسانه‌های اجتماعی که سـطحی از درماندگی و یأس را القا می‌کنند. این‌چنین است که با این الزامات به تدریج مشخص می‌شود مکانیسم ارتباطات سیاسی مدرن حقیقتا دوحزبی است و در کشورهایی که دو حزب بزرگ حضور دارند به نتیجه می‌رسد.

ترامپ با تغییر دادن قواعد بازی، به معنای دقیق کلمه، در حال وادار کردن پوشـش سیاسی است تا با پوشش رسـانه‌ای و فناوری یکپارچه شوند. مطالبی که پس از انتخابات در رسانه‌ها دست بالا را داشتند، درباره صندوق‌های رأی یا ماشـین‌های رأی‌شـماری نبودند بلکه درباره اخبار نادرسـت (فیک نیوز) و هک کردن‌های روسـیه بودند و این شاخص‌ها نشان می‌دهد که چطور چشم‌انداز سیاسی و شرایط و حال‌وهوای فعالیت سیاسی تغییر کرده اسـت. دو جایی که رسانه‌ها در آن کمترین تاثیر را داشته‌اند، ایالت‌هایی بودند که رأی‌دهندگان حاشیه‌ای در آنها تعیین‌کننده آرای الکترال بودند و نیز فضای سایبری.

سیاست‌مداران همیشه شاهد این بوده‌اند که افراد و سیاست‌هایشان به وسیله رسانه‌هایی که به خوبی به آنها خدمت می‌کردند شکل می‌گرفته‌اند. اما در مورد ترامپ، ما محدوده جدیدی را شاهد بوده‌ایم. این منطقه نه‌فقط به این دلیل مورد توجه است که چطور رسانه‌ها به بلندپروازی‌های سیاسی او خدمت می‌کنند بلکه به این علت هم جالب است که نوعی آمیختگی از شـیوه ارائه و استراتژی سیاسی است. خط سیری که با سخنرانی‌های رادیویی کنار شـومینه فرانکلین روزولت شروع شد و در عصر تلویزیون ادامه یافت، در دوران ترامپ و فعالیت در زمان واقعی درون شـبکه‌های اجتماعی به پایان طبیعی خود رسـیده است. برای پوشـش دادن او و ریاسـت‌جمهوری‌اش ما نیاز داریم که جایگاهی را که او روی آن ایستاده درک کنیم؛ جایگاهی رسانه‌ای که نه‌تنها به عنوان ناقل پیام‌های او عمل می‌کند بلکه برای او یک ایدئولوژی سیاسی نیز هست.

وخامت شکل‌گیری ترامپ به عنوان یک هویت رسانه‌ای نباید کمتر از تهدید قدرت ریاست‌جمهوری ترامپ در نظر گرفته شود. بلکه برعکس، مهم است که ما تشریح کنیم چطور یکپارچگی کامل بین سیاست و رسانه می‌تواند بالقوه مسموم‌کننده باشد

در ۱۹۷۰، فقط ٦ درصد مردم جهان در خانه‌هایشان تلفن داشتند. در سال ۲۰۱٤ تعداد تلفن‌های همراه از جمعیت جهان پیشی گرفت.

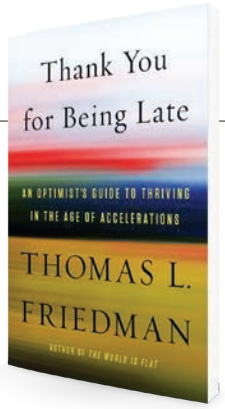

به بهانه انتشار کتاب جدید توماس فریدمن

در دفاع از خوش‌بینی

اوضاع جهان همیشه به سمت بهبود حرکت می‌کند و سال ۲۰۱٦ هم از این روند مستثنا نبود



دیوید راتکوف

استاد روابط بین‌الملل و سردبیر مجله فارن پالسی

ترجمه کاوه شجاعی

چرا باید خواند:
احتمالا شما هم مثل ما با دیدن اخبار دنیا دلهره می‌گیرد و حس می‌کنید به سمت نابودی در حرکتیم. این بحث و جدل را بخوانید تا ببینید خوش‌بینی به آینده دنیا خیلی هم غیرمنطقی نیست.

هر آدم معمولی‌ای که به دنیای امروز نگاه کند، به احتمال زیاد اوضاع را تیره و تار می‌بیند. دنیا غیرقابل فهم شده. بخش‌های بزرگی از سوریه با خاک یکسان شده و تراژدی انسانی در مقیاسی غیرقابل تصور به وقوع پیوسته است: میلیون‌ها نفر بدون دسترسی مناسب به غذا، آب، سیستم فاضلاب یا الکتریسیته ماه‌هاست که رنج می‌کشند و اوضاعشان بهتر نمی‌شود. در امریکا و اروپا رهبران دست‌راستی داستان افول و آسیب‌پذیری تمدن غربی را به خورد مردم می‌دهند و رأی‌دهندگان باورشان می‌کنند. ظهور ترامپ و راهیابی‌اش به کاخ سفید روی موج نفرت و نژادپرستی بهترین مثال این روند است. این‌طور به نظر می‌رسد که در بدترین دوره جهان قرار گرفته‌ایم. با این‌همه، توماس فریدمن، مقاله‌نویس نیویورک‌تایمز که در سال ۲۰۱۳ در لیست صد متفکر مهم جهان مجله فارن پالسی قرار گرفت کتاب جدیدش را با نقل قولی از ماری کوری آغاز می‌کند: «در زندگی چیزی برای ترسیدن وجود ندارد. چیزها برای فهمیدن‌اند. حالا زمان بیشتر فهمیدن است، تا شاید کمتر بترسیم.»

فریدمن از این هم جلوتر می‌رود. اسم کتابش «از اینکه دیر آمدید متشکرم: راهنمایی خوش‌بینانه برای موفقیت در عصر شتاب» است. کسی که ۳۰ سال اخبار خاورمیانه و دیگر مناطق ناآرام دنیا را گزارش داده و سه جایزه پولیتزر برده، از خوش‌بینی دفاع می‌کند. چرا؟

اسم کتاب به ما سرنخی می‌دهد. «از اینکه دیر آمدید متشکرم» اشاره دارد به افرادی که با فریدمن قرار می‌گذارند و کمی دیر سر قرار می‌رسند. و اینکه آنها با دیرآمدنشان سر قرار، لحظاتی آرام را نصیب فریدمن کرده‌اند، فشار زندگی روزانه را برای او به تاخیر انداخته‌اند و به او فرصت فکر کردن داده‌اند. کتاب نمایانگر تلاش فریدمن است برای فهمیدن اینکه چه بر سر دنیا آمده است. این «شتاب» که به سرعت دارد دنیا را تغییر می‌دهد و باعث شده تعداد زیادی از مردم وحشت‌زده و متعجب، قدرت فهم تغییرات را از دست بدهند چیست؟ فریدمن سه سال و نیم وقت صرف کرده تا این شتاب عجیب را درک کند و معنایی در آن بیابد. او این شتاب‌ها را در سه حوزه دسته‌بندی کرده: پیشرفت‌های تکنولوژیک، گرمایش زمین و جهانی‌سازی. همه با او هم‌عقیده‌ایم که این شتاب‌ها باعث شده‌اند نظم سابق آشنای زمین از بین برود.

فریدمن اصولا در کتاب‌هایش عادت دارد که دنبال معنایی بزرگ‌تر بگردد و قواعدی را پیدا کند. و بعد از خواندن کتابش این حس را پیدا خواهید کرد که با اینکه تغییرات اخیر بزرگ هستند، سیاره‌مان را از نو می‌سازند و چالش‌هایی عظیم به حساب می‌آیند - به‌خصوص در حوزه گرمایش زمین - و هم‌زمان فرصت‌های بزرگ‌تری برای مردم در تقریبا تمام نقاط زمین به وجود می‌آورند.

البته نمی‌توانیم به راحتی ادعاهای فریدمن را باور کنیم و برای هرکسی چند سؤال پیش می‌آید. اول: آیا آمار و اطلاعات موجود این ادعا را که اوضاع جهان در کل دارد بهتر می‌شود - نه‌فقط در حوزه تکنولوژی یا علم - تایید می‌کند؟ سؤال دوم: آیا تاریخ هیچ سرنخی درباره ذات و دوام این تغییرات به ما می‌دهد؟

جهان امروز امن‌تر و آرام‌تر از همیشه است

برای پاسخ به این سؤالات، بهتر است با این نکته شروع کنیم که فریدمن اولین تحلیل‌گری نیست که خوش‌بینی پیشه می‌کند. در واقع، با وجود آنکه به نظر می‌رسد بدبین‌ها و افول‌گراها دسترسی بیشتری به رسانه‌ها دارند، این ایده که جهان کنونی چیزهای فراوانی برای عرضه دارد و آینده از این هم بهتر خواهد بود کم‌طرفدار نیست. به علاوه، این شکل از خوش‌بینی روی امیدواری ساده‌لوحانه بنا نشده. برعکس، امیدواری‌های اخیر تحلیل‌گران بر پایه آمار و اطلاعات بنا شده. در واقع، از حالا به بعد، من هم خودم را جزو خوش‌بین‌ها به حساب می‌آورم چون از دید من بعد از سال‌ها مطالعه تاریخ این موضع

آینده‌نگری ساده‌لوحانه

کتاب جدید فریدمن اثبات ناتوانی او در درک دنیاست



جاستین پیترز

خبرنگار اسلیت و نویسنده کتاب «ایده آلیست: آلن شوارتز و ظهور فرهنگ مجانی در اینترنت»

توماس فریدمن اصولا علاقه زیادی به حکایت‌های پندآموز آینده‌نگرانه، قدرت رهبران فکری جهان در تغییر امور و ادعاهای پرطمطراق دارد. احتمالا به همین خاطر است که به داوس دعوتش می‌کنند و جای تعجب ندارد کتاب آخرش «از اینکه دیر آمدید متشکرم» مثل باقی کتاب‌هایش پرفروش شده است. او در این کتاب با ده‌ها مشاور، تکنولوژیست و کارآفرین که جهان حاضر را شکل داده‌اند - و کاری کرده‌اند که جنس‌هایشان را بخرید - صحبت می‌کند. فریدمن می‌گوید که تکنولوژی، جهانی‌سازی و تغییرات آب و هوایی با چنان شتابی به پیش می‌روند که مغزهای ناتوان ما قدرت درکش را ندارند. حالا باید چه کنیم؟ فریدمن می‌گوید بهترین راه حل این است که هم‌زمان با تغییرات ما هم تغییر کنیم. به جای مقاومت یا تلاش برای تحت قاعده قرار دادن تکنولوژی و جهان، ما خودمان را با شرایط جدید وفق دهیم و لذتش را ببریم. به قول فریدمن، «ساده‌دلی بهتر است و پول بیشتری درمی‌آورید. ساده‌دلی، واقع‌گرایی جدید است.»

خوش‌بینی عجیب به تغییر اوضاع و ساده‌کردن مسائل پیچیده مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب فریدمن است. او می‌نویسد:

هر آدم معمولی‌ای که به دنیای امروز نگاه کند، به احتمال زیاد اوضاع را تیره و تار می‌بیند. دنیا غیرقابل فهم است. بخش‌های بزرگی از سوریه با خاک یکسان شده، در امریکا و اروپا رهبران دست‌راستی قدرت می‌گیرند و این‌طور به نظر می‌رسد که در بدترین دوره جهان قرار گرفته‌ایم

منطقی‌ترین، استوارترین و قابل دفاع‌ترین موضع به حساب می‌آید.

ما در جهانی بی‌نقص زندگی نمی‌کنیم. اما در جهانی تکامل‌پذیر هستیم. تاریخ نشـــان داده که، در بلندمدت، ما به صورت دســـته‌جمعی توانسته‌ایم پیشرفت را امکان‌پذیر کنیم.

استیون پینکر، دانشمند مشهور علوم شناختی از دانشگاه هاروارد، در سال ۲۰۱۱ با انتشار کتاب جنجالی‌اش «فرشتگان بهتر ذات ما: چرا خشونت افول کرد» جهانی ترســـیده از جنگ و تروریسم را غافلگیر کرد. در این کتاب او با تحلیل اطلاعات موجود اثبات می‌کند که خشـــونت در جوامع انسانی در طول تاریخ روندی کاهشی داشته و ما امروز در دنیایی آرام‌تر و امن‌تر زندگی می‌کنیم.

پینکر می‌نویســـد: «می‌خواهید باور کنید یا نه، خشـــونت طی دوره‌ای طولانی کاهش داشـــته و مـــا امروز در آرام‌ترین عصر موجودیت نژاد بشـــر زندگی می‌کنیم.» اگر شـــما به قول پینکر در عصر «پیشا- دولت» زندگی می‌کردید شـــانس مرگ بر اثر خشونت انسانی ۱ به ۶ بود. در قرن بیستم، با تمام خشونت‌های وحشت‌آورش، این رقم فقط به ۳ درصد کاهش پیدا کرد. و البته دوره کنونی کم‌خشونت‌ترین دوره تاریخ به حساب می‌آید. پینکر چند عامل اصلی را که باعث شده‌اند بشر متمدن‌تر شود برمی‌شمرد: از ظهور نهادها، تا حاکمیت قانون، تا کناره‌گیری کنونی‌مان از جنگ‌های جهانی تا نشان بدهد که چطور چنین چیزی رخ داده.

اطلاعات دیگر این نظریه را تایید می‌کنند. مثلا در سال ۱۹۵۰ بین ۵۰۰ تا ۹۰۰ هزار نفر در جنگ‌ها کشته شـــدند. طبق آمار PolitiFact در سال ۲۰۰۸ این رقم به ۳۰ هزار نفر کاهش پیدا کرده است. محققان مستقل در پروژه امنیت انسانی دانشگاه سایمون فریزر، نتیجه گرفته‌اند «امروز در بین جامعه محققان و پژوهشـــگران این اتفاق‌نظر وجود دارد که تعداد و میزان مرگباری جنگ‌های بین کشورها از زمان جنگ جهانی دوم به این سو به طور بی‌ســـابقه‌ای کاهش پیدا کرده و از زمان پایان جنگ سرد تعداد جنگ‌های داخلی هم به طرز اساسی پایین آمده است.» آنها نتیجه می‌گیرند که میانگین تعداد جنگ‌های بین کشورها از ۶ جنگ در هر سال در دهه ۱۹۵۰ به یک جنگ در هر سال رسیده و این اهمیت فراوان دارد چرا که اصولا جنگ‌های بین کشورها بیشتر از جنگ‌های داخلی قربانی می‌گیرد. نیاز به تحلیل خیلی پیچیده‌ای نداریم تا به این نتیجه برسیم که تهدیدهایی که جهان امروز با آن روبه‌روست - مثل داعش - واقعی‌اند اما بسیار بسیار کوچک‌تر از خطر جنگ اتمی یا جنگ جهانی هستند.

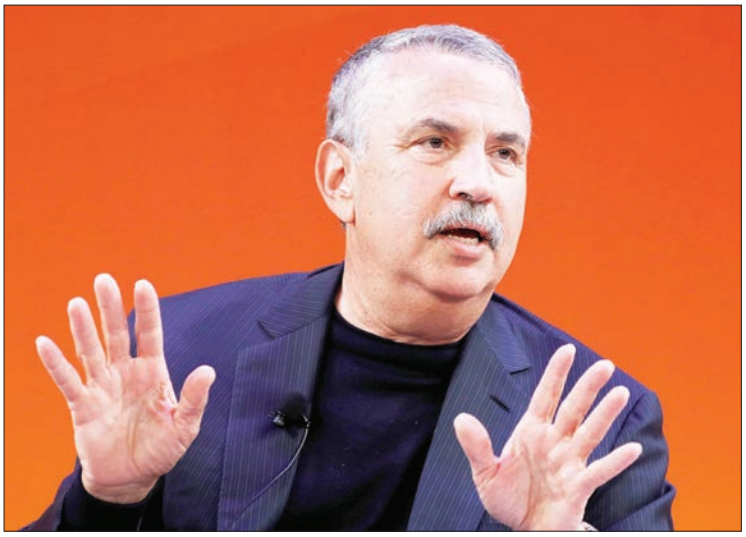

توماس فریدمن به آینده خوشبین است

کیفیت زندگی در جهان امروز بهتر از همیشه است

دیگـــر تغییرات مثبت را هم نمی‌توان نادیده گرفت. هیچ آماری در مورد کیفیت زندگی، بهتر از میزان طول عمر نیست. در دنیای پیشامدرن، میزان امید به زندگی حدود ۳۰ ســـال بـــود. از زمان آغاز انقلاب صنعتی، گام‌های بلندی در حوزه‌های بهداشت عمومی و پیشرفت‌های علمی برداشته شده و میزان امید به زندگی به طرز قابل توجهی بالا رفته و هم‌زمان آمار مرگ و میر کودکان به شدت کاهش یافته است. میانگین امید به زندگی در سراسر دنیا از سال ۱۹۰۰ تاکنون دو برابر شده است. امید به زندگی در هیچ کشوری در دنیای کنونی کمتر از بالاترین میزان امید به زندگی در سال ۱۸۰۰ نیست.

انقلاب صنعتی تاثیرات عظیم دیگری بر کیفیت زندگی گذاشته است. مثلا لوله‌کشی اواسط قرن نوزدهم وارد خانه‌های ثروتمندان در امریکا شد. امروز در امریکا هیچ خانه‌ای بدون لوله‌کشی نیست. در سراسر دنیا حتی تا ۱۹۹۰، فقط

در ۱۹۲۰ فقط یک درصد خانه‌ها در امریکا لوله‌کشی و الکتریسیته داشتند، امروز تقریبا همه خانه‌ها این را دارند

«مونتری - شهری صنعتی در شمال شرقی مکزیک - ده‌ها هزار فقیـــر دارد که در بیغوله‌ها زندگی می‌کنند. ده‌هاســـت که اوضاع همین‌طور است.» اما نگران نباشید. «چیزی که تازه است این است که شـــهر مامن گروهی بزرگ از جوانان با اعتماد به نفس نوآور است که قصد دارند مشکلات مکزیک را به کمک تکنولوژی و جهانی‌سازی حل کنند.» باور می‌کنید این مرد جایزه پولیتزر برده باشد؟ مردی که در هر فرصتی به شما یادآوری می‌کند که چند کشور خارجی رفته. چنین مردی نمی‌تواند واقعا عقیده داشته باشد که فقر در مکزیک قرار است با یک برنامه موبایل حل شود؟ یا می‌تواند؟

فریدمن تقریبا حرف هر تکنولوژیستی را که می‌شنود باور می‌کند. او فراموش می‌کند که این تکنولوژیست‌ها هم فروشنده‌اند و در آخر قصد دارند نگاهشان به آینده را به ما بفروشند. وقتی دیوید مارکوس یکی از مدیران فیس‌بوک می‌گوید «ما قصد داریم شـــماره موبایل را منســـوخ کنیم و جای آن فیس‌بوک مسنجر را بگذاریم» خوشحال می‌شود. یا بیل راه، مدیر ارشد دیجیتال جنرال الکتریک که می‌گوید «کارگران تازه‌کاری که از ماشـــین‌های هوشمند استفاده می‌کنند یک‌شبه به کهنه‌کارهایی با ۳۰ سال سابقه تبدیل می‌شوند» فریدمن مشعوف می‌شود و یادش می‌رود که نتیجه بگیرد با این ماشین‌های هوشمند نیازی به این کهنه‌کارهای کم‌سن و سال نیست و آنها قرار است به زودی بیکار شوند.

اثبات ساده‌لوحانه بودن کتاب فریدمن به خصوص درمورد امریکا ســـاده‌تر از بقیه اســـت. کتاب قبل از پیروزی ترامپ منتشـــر شده. فریدمن حتی در خیال هم نمی‌دیده که فردی مثل ترامپ - مخالف با جهانی‌سازی، منکر گرمایش زمین و منتقد سرسخت شرکت‌های تکنولـــوژی امریکایی کـــه کارمندان خارجی را بـــه امریکا می‌آورند و کالاهایشـــان را در خارج از امریکا تولید می‌کنند - درســـت بعد از انتشار کتاب پیشگویانه‌اش به قدرت می‌رسد. فریدمن متوجه نشده که ترامپیسم اصلا واکنش مردم امریکا به همان نخبه‌گرایی چند دهه اخیر و جهانی‌ســـازی بی‌قید و بند است. با پیروزی ترامپ در امریکا، کتاب فریدمن همین حالا هم کهنه به نظر می‌رسد.

در سال ۱۹۵۰ بین ۵۰۰ تا ۹۰۰ هزار نفر در سراسر دنیا در جنگ‌ها کشته شدند. در سال ۲۰۰۸ این رقم به ۳۰ هزار نفر کاهش پیدا کرده است

در ۱۸۰۰، تقریبا ۹ نفر از ۱۰ نفر مردم جهان بی‌سواد بودند. امروز، از هر ۱۰ نفر ۹ نفر می‌توانندبخوانند.

۷۶ درصد مردم به منابع بهبودیافته آب دسترسی داشتند. این رقم حالا به ۹۱ درصد رسیده است. در ۱۹۲۰ فقط یک درصد خانه‌ها در امریکا لوله‌کشی و الکتریسیته داشتند، امروز تقریبا همه خانه‌ها این را دارند. در سراسر دنیا، پیش از اواخر قرن نوزدهم، هیچ‌کس به الکتریسیته دسترسی نداشت، امروز ۸۳ درصد جمعیت دنیا از الکتریسیته استفاده می‌کنند.

در ۱۸۵۰، تقریبا همه مردم یا در مستعمره زندگی می‌کردند یا در کشوری استبدادی. حتی معدود دموکراسی‌های جهان هم به شدت غیرانتخابی بودند. امروز اکثریت مردم جهان در کشـــورهایی زندگی می‌کنند که حکومت‌های دموکراتیـــک دارند - بیش از ۴.۱ میلیارد نفـــر - و فقط ۱.۷ میلیارد نفر در کشورهای استبدادی زندگی می‌کنند.*

سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی در طول هزاره گذشته برای اکثر مردم جهان حدودا بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ دلار در سال در نوسان بوده است. بعد از آغاز انقلاب صنعتی در جهان توسعه‌یافته این روند کاملا تغییر کرد. اما تغییر اصلی با آغاز جهانی‌شـــدن در ۵۰ سال گذشـــته آغاز شد. طبق آمار بانک جهانی، میانگین جهانی سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی از ۴۴۹ دلار در ۱۹۶۰ به ۱۰هزار دلار در سال ۲۰۱۵ رسیده است. نتیجه اینکه میزان جمعیت جهان که در فقر مطلق زندگی می‌کنند از ۹۴ درصد در ۱۸۲۰، به زیر ۱۰ درصد در دنیای کنونی رسیده است.

در ۱۸۰۰، از هـــر ۱۰ نفر مردم جهان ۹ نفر بی‌ســـواد بودند. امروز، از هر ۱۰ نفـــر ۹ نفر می‌توانند بخواننـــد. در ۱۹۷۰، فقط ۶ درصد مردم جهان در خانه‌هایشان تلفن داشتند. در سال ۲۰۱۴ تعداد تلفن‌های همراه از جمعیت جهان پیشی گرفت. طبق آمار بانک جهانی، در سال ۲۰۱۵ به طور میانگین ۹۸.۶ درصد مردم دنیا از تلفن همراه استفاده می‌کردند.

نگاهی به آینده

مورخان به آینده خوش‌بین‌اند. کســـانی که تغییرات کنونی را بررســـی می‌کنند می‌گویند دنیا به پیشـــرفت خود ادامه خواهد داد، اما نسل کنونی باید آزمون‌هایی جدی را پشـــت ســـر بگذارد. یکی از این چالش‌های بزرگ وضعیت کارگرانی است که به خاطر ورود تکنولوژی‌های جدید کار خود را از دست می‌دهند. اندرو مک‌آفی و اریک برینیولفسن در اثر مهمشان «مسابقه با ماشین» و «عصر دوم ماشین» به این موضوع اشاره کرده‌اند. اما آنها این را هم پیش‌بینی کرده‌اند که در دنیای جدید ماشینی کارهای شاق و کمرشکن کمتر می‌شـــوند، زمان کار پایین‌تر می‌آید و تاثیر کارها بالاتر می‌رود. طبق بررسی انجمن امریکایی بازنشستگان (AARP) وضعیـــت رابطه نیروی کار با مســـئله بازنشســـتگی در طول چند سال اخیر تغییرات جـــدی کرده اســـت و افراد سالمند جامعه، کم‌کم به جای آنکه باری بر دوش جامعه باشند، به یکی از نقاط قوت آن تبدیل می‌شوند. بازنشستگی یکی از مفهوم‌هایی اســـت که به طور جدی در حال تغییر اســـت: در دنیای کنونی شـــرکت‌ها به طـــور فزاینده‌ای می‌توانند از باتجربه‌ترین کارکنانشـــان زمان بیشـــتری بهره بگیرند چرا که به لطف تکنولوژی‌هـــای اطلاعاتی افراد مسن می‌توانند مربوط‌تر، فعال‌تر و در تولید ارزش درگیرتر باشند.

طبق برآوردهای کنونی، کل جمعیت دنیا بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰ عملا به اینترنت دسترســـی خواهند داشت و برای اولین بار در طول تاریخ، سیستمی ساخته‌شده توسط بشر، کل مردم دنیا را به هم مرتبط خواهد کرد. ما در حال شکست دادن سرطان هستیم و در طول زندگی یک نسل از بشر توانسته‌ایم میزان مرگ و میر ناشـــی از سرطان را ۲۳ درصد کاهش دهیم. درمان کامل ســـرطان هنوز دور از دســـترس است اما همان‌طور که اوتیس براولی، از مقامات ارشد جامعه سرطان امریکا تایید کرده این امکان به وجود آمده که «افراد بیشتری با وجود سرطان عمر با کیفیت طولانی‌تری داشته باشند. در دنیای کنونی همزیستی آرام‌تر با سرطان ممکن شده است.»

با پیشـــرفت‌هایی نظیر این، نه فقط اهداف توســـعه پایدار سازمان ملل (SDG) که در سال ۲۰۱۵ تعریف شد دست‌یافتنی به نظر می‌رسد، که زمان دســـت‌یابی به آنها کوتاه‌تر خواهد شد. در میان این اهداف می‌توان به پایان دادن به فقر و از میان برداشتن گرسنگی اشاره کرد و اینکه در طول یک دهه و نیم آینده همه دختران و پسران جهان بتوانند به رایگان تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را به پایان برسانند. اطمینان از اینکه همه جهان به آب پاکیزه و انرژی‌های پایدار ارزان دسترسی خواهند داشت از دیگر اهداف این سند است.

شاید به همین خاطر باشد که نظرسنجی اخیر مجمع جهانی اقتصاد از ۲۶ هزار نفر کسانی که پس از دهه ۸۰ میلادی به دنیا آمده‌اند نشان می‌دهد آن بدبینی که در رســـانه‌ها و مباحثات سیاسی دیده می‌شود در دنیای آنها جایی ندارد. وقتی از آنها درباره دنیای اطرافشان سؤال شد، ۷۰ درصد آنها آن را پر از فرصت می‌بینند و فقط ۳۰ درصد آنها جهان را پر از تقلا و ســـختی می‌دانند. ۸۶ درصد آنها معتقدند که تکنولوژی باعث به‌وجود آمدن شغل‌های تازه می‌شود و ۱۴ درصد می‌گویند تکنولوژی باعث نابودی مشاغل می‌شود.

با این حساب باید پذیرفت که بیست‌وچند ساله‌ها و سی‌وچند ساله‌ها به آینده خوش‌بین هســـتند. آنها به همان دلایلی که فریدمن و پینکر و تکنولوژی‌بازهای ســـیلیکون ولی به آینده خوش‌بین هستند به آینده خوش‌بین‌اند. آنها امیدوارند چون داستان تاریخ بشر، داستان یک پیشرفت مداوم است و ما نه فقط در لحظه تداوم این پیشرفت، که در لحظه‌ای از تاریخ بشر زندگی می‌کنیم که این پیشرفت به طرز بی‌رحمانه‌ای در حال شتاب‌گیری است. در واقع، زندگی در «یک» جامعه جهانـــی و در «یک» اکوسیســـتم فرهنگی باعث می‌شود که به فهم بهتری از یکدیگر برسیم، به انبار نامحدودی از اطلاعات وصل باشـــیم، به ظرفیت رو به افزایشی از ارتباط با بهترین و خلاق‌ترین مغزهای جهان دسترسی داشته باشیم. ما این امکان را داریم که جهان را با جزئیات بیشـــتری ببینیم و همه اینها برای اولین بار است که در تاریخ بشر اتفاق می‌افتد. خوش‌بینی در چنین جهانی عجیب و غریب نیســـت، لازم است. حالا خوش‌بینی همـــان واقع‌گرایی است.



***آن هم در صورتی که چین را با معیارهای غربی استبدادی تصور کنیم که تعداد زیادی از تحلیل‌گران چنین نظری ندارند.**



استیون پینکر، استاد دانشگاه هاروارد، در کتاب جنجالی «فرشتگان بهتر ذات ما: چرا خشونت افول کرد» با تحلیل اطلاعات موجود اثبات می‌کند که خشونت در جوامع انسانی در طول تاریخ روندی کاهشی داشته و ما امروز در دنیایی آرام‌تر و امن‌تر زندگی می‌کنیم





لتونی و استونی اعلام کرده‌اند که قصد دارند مرز خود با روسیه را دیوار کشی کنند. مسئله اینجاست که سیم‌کشی یا حتی دیوار هم نمی‌تواند جلوی پوتین را بگیرد

این کشورها بیشتر از بقیه نگران امریکای ترامپ هستند

مکزیک، ژاپن، فرانسه، آلمان، لتونی، استونی، لیتوانی



یان برمر

رئیس مرکز تحقیقاتی اوراسیا

چرا باید خواند:
این گزارش دلگرم‌کننده را بخوانید تا ببینید مادر نگرانی از قدرت‌گیری ترامپ تنها نیستیم و این روزها سطح اضطراب خیلی از مردم دنیا بالا رفته است.

خارج از امریکا، کشورهایی هستند که از ورود دونالد ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور امریکا به کاخ سفید احساس خوبی دارند. مثل روسیه که از ابراز تردید ترامپ درباره ارزش ناتو یا پیشنهادش برای گرم‌کردن روابط استقبال کرده. یا رودریگو دوترته، رجب طیب اردوغان و بشار اسد روسای جمهور فیلیپین، ترکیه و سوریه که از تاکید ترامپ بر منافع مشترک و نه تمرکز روی ارزش‌های غربی ابزار خشنودی کرده‌اند. اما بقیه با دلهره مراسم تحلیف ترامپ را تماشا کردند. با هفت کشوری آشنا شوید که بیشتر از بقیه برای هراس از امریکای ترامپ دلیل دارند.

مکزیک



مسئله فقط دیوار کذایی نیست که ترامپ در انتخابات قولش را داد و در هفته اول به قدرت رسیدنش دستور ساختش را صادر کرد. ترامپ علاوه بر دستور ساخت دیوار در مرز با مکزیک، همچنان تاکید دارد که مکزیکی‌ها باید پول ساخت دیوار را بدهند. هم‌زمان احتمال اخراج میلیون‌ها مکزیکی که به طور غیرقانونی در امریکا زندگی می‌کنند وجود دارد و بازرگانی میان دو کشور زیر فشار شدیدی قرار گرفته است. ترامپ علیه داد و ستد با چین هم سخن گفته، اما مسئله اینجاست که مکزیک ۸۰ درصد از صادراتش را روانه امریکا می‌کند و ۶۰ درصد از وارداتش از امریکا می‌آید و به همین خاطر در مقایسه با چین در برابر فشار امریکا به شدت آسیب‌پذیرتر است. حتی اگر ترامپ همه تهدیداتش را عملی نکند، سخنان غیردوستانه‌اش راه را برای قدرت‌گیری کاندیدای چپ‌گرا آندرس مانوئل لوپز اوبرادور در انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده مکزیک باز می‌کند. هنوز معلوم نیست در بلندمدت ترامپ می‌تواند ضربه شدیدتری به اقتصاد مکزیک بزند یا اوبرادور.

ژاپن



ترامپ و شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن منافع مشترکی دارند. هردو می‌خواهند که ژاپن قدرت نظامی‌اش را تقویت کند و مسئولیت بیشتری را در حفظ امنیتش برعهده بگیرد. آبه، مثل ترامپ، به دنبال روابط بهتر با ولادیمیر پوتین است چرا که روسیه منبع حیاتی سوخت ژاپن به حساب می‌آید. به علاوه، آبه همچنان امیدوار است که بتواند با مسکو به توافق برسد و کنترل جزایری را که ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم به اتحاد جماهیر شوروی باخت به دست آورد. اما اگر ترامپ بخواهد به جدال با چین ادامه بدهد و روابط دو کشور بر سر تراز تجاری رو به تیرگی بگذارد، آبه مجبور می‌شود بین دو شریک اصلی تجاری‌اش یکی را انتخاب کند و این اصلا آسان نیست. روابط عموما مشکل‌دار ژاپن با کره‌جنوبی را که به لیست مشکلات آبه اضافه کنید خواهید دید ژاپن می‌تواند تنهاتر از گذشته شود.

لتونی، استونی، لیتوانی

کشورهای حوزه دریای بالتیک در شمال شرقی اروپا، مراسم تحلیف ترامپ را با نگرانی عمیق‌تری تماشا کردند. ولادیمیر پوتین حمله به اوکراین و اشغال بخش‌هایی از آن را با ادعای حمایت از اقوام روس ساکن اوکراین توجیه کرد. مسئله اینجاست که لتونی و استونی در مقایسه با اوکراین درصد بیشتری روس را در خود جای داده‌اند. البته برخلاف اوکراین کشورهای حوزه دریای بالتیک عضو ناتو هستند و اشغال آنها هزینه بیشتری برای روسیه دارد. اما ترامپ علاوه بر اینکه اعلام کرده دنبال روابط بهتر با روسیه است، گفته که ناتو بلااستفاده است و اینها نشانه‌هایی است که لتونی و استونی نمی‌توانند نادیده بگیرند. لتونی و استونی اعلام کرده‌اند که قصد دارند مرز خود با روسیه را دیوارکشی کنند و لیتوانی هم گفته که قصد دارد مرز خود با استان روسیه، کالینینگراد، را مهر و موم کند. البته سیم‌کشی یا حتی دیوار نمی‌تواند جلوی پوتین را بگیرد، اما احتمال سوءتفاهمات مرزی را کاهش خواهد داد.

آلمان



آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان پس از پیروزی ترامپ به او پیشنهاد همکاری مشروط داد که بر پایه ارزش‌های مشترک «دموکراسی، آزادی، همچنین احترام به حاکمیت قانون و شرافت انسانی تک‌تک افراد فارغ از نژاد، رنگ پوست، آیین، جنسیت یا دیدگاه‌های سیاسی‌شان» بنا شده بود. به عبارت ساده‌تر، مرکل به ترامپ گفت که با تو همکاری می‌کنیم مگر آنکه به قول‌های انتخاباتی‌ات در مورد تحقیر مکزیکی‌ها و مسلمانان عمل کنی. به علاوه مرکل بوده که اروپا را در محکومیت اشغال اوکراین توسط روسیه رهبری کرد و تلاش کرد تحریم‌های روسیه را تشدید کند. رابطه گرم امریکا و روسیه به معنای تضعیف مرکل است و باعث تقویت آنهایی می‌شود که گفته بودند تلاش برای مجازات روسیه به ضرر خود اروپاست.

فرانسه



فرانسوی‌ها هم از پیروزی ترامپ دچار استرس شده‌اند. پیروزی ترامپ احتمالا به گروهی از رأی‌دهندگان این جسارت را خواهد داد که در انتخابات بهار آینده از حزب افراط‌گرای دست راستی جبهه ملی حمایت کنند. مارین لوپن، رهبر حزب قول داده در صورتی که به ریاست‌جمهوری برسد، تلاش خواهد کرد فرانسه را از اتحادیه اروپا بیرون بکشد. اگرچه پیروزی لوپن بیشتر به تحولات درونی فرانسه بستگی خواهد داشت، منتقدان او از این می‌ترسند که ترامپ علنا از لوپن حمایت کند و این همان نیرویی است که می‌تواند دست‌راستی‌های فرانسوی را به جلو هل دهد. آنها به علاوه نگران‌اند که اگر روسیه مثل زمان انتخابات امریکا، به کمک هکرهایش به کمک لوپن بیاید، ترامپ هیچ واکنشی نشان ندهد و راه را برای دخالت بیشتر آنها باز کند.

سال‌هاست که ورود رئیس‌جمهور جدید به کاخ سفید چنین احساسات قدرتمندی را در خاک امریکا و سراسر دنیا موجب نشده است. ترامپ بخش‌هایی از دنیا را ترسانده و بقیه را هیجان‌زده کرده است. این هیجان و ترس به کجا ختم می‌شود؟ ما نمی‌دانیم.

جنگل نخبگان

تقسیم نخبگان به شیرها و روباه‌ها چطور به شناخت رهبران سیاسی دنیا کمک می‌کند



هوگو دروچون

استاد سیاست در دانشگاه کمبریج و نویسنده کتاب «سیاست بزرگ نیچه»

ترجمه فرزانه سالمی

منبع نیواستیتزمن

چرا باید خواند: برداشت مرسوم ما از کلمه نخبه اشتباه است. این مطلب را بخوانید تا با نخبگان امروزی و پاسکاری قدرت بین آنها آشنا شوید.

رأی‌دهندگان از اینکه بین همان نامزدهای همیشگی دنبال گزینه بهتر بگردند خسته شده‌اند و نخبه‌های قبلی را نمی‌خواهند

این روزها مُد شـــده که سیاســـتمداران پوپولیســـت با حمله به طبقه «نخبگان» و «نظام موجود» به قدرت برسند. از دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدید امریکا گرفته تا ترزا می نخســـت‌وزیر انگلیس و مارین لوپن چهره راست‌گرای انتخابات فرانسه، همه دارند نخبگان را محکوم می‌کنند و آنها را منشا مشکلات جوامع غربی می‌خوانند. اما کلمه نخبه از کجا آمده و معنی‌اش چیست؟

ویلفردو پارتو اقتصاددانی بود که در سال ۱۹۰۲ میلادی استفاده‌ای از این کلمه کرد که معنی امروزی را نثار کلمه نخبه کرده است. آنچه به عنوان قاعده پارتو یا قانون قدرت شناخته می‌شود این است: هشتاد درصد از زمین همیشه در اختیار بیست درصد از جمعیت قرار دارد. او با بررسی گسترده توزیع اراضی در ایتالیا در آغاز قرن بیستم میلادی به این نتیجه رسید.

اما پارتو فقـــط اقتصاددان نبود. او در حوزه جامعه‌شناســـی هم نظریاتی را مطرح کرد و از قاعده مشـــابهی برای توضیح نخبه بهره برد. او در کتاب «نظام‌های سوسیالیســـتی» و نیز «رساله‌ای در باب جامعه‌شناسی عمومی» خود از کلمه نخبه به جای کلمه‌هایی مثل «اشراف‌زادگی» و «طبقه حاکم» استفاده کرد چون آن را با دنیای قرن بیستم بیشتر منطبق می‌دانست. کلمه فرانسوی «اِلیت» از ریشه لاتین «الیگـــره» به معنای «انتخاب بهترین‌ها» می‌آید. او در نظریات خود سعی کرد در هر حوزه‌ای، افراد را با امتیازهای از یک تا ده، رتبه‌بندی کند. به این ترتیب او می‌توانســـت بهترین قاضی یا بهترین سارق را معرفی کند. اینجا مسئله خوب یا بد مطرح نبود.

مهم‌ترین مثال او ناپلئون بناپارت بود. ناپلئون ضعف‌های زیادی داشت اما قابلیت‌های سیاسی بالایی نیز داشت که از نظر پارتو، او را به یک نخبه سیاسی بدل می‌کرد. پارتو نخبه حکومتی و غیرحکومتی را از هم جدا می‌کرد ولی به هرکس که قابلیت‌های تخصصی بالایی داشت، رتبه نخبگی می‌داد.

با وجود این، پارتو به صورت مشخص روی طبقه نخبه حکومتی متمرکز شـــده بود و معتقد بود این طبقه اهمیت زیادی در شناخت جامعه دارد؛ زیرا هر ارزشی که طبقه نخبه حکومتی تبلیغ کند، بازتاب آن در جامعه مشاهده خواهد شد. پارتو به این نتیجه نیز رسیده بود که یک قانون فیزیولوژیکی وجود دارد که بر مبنایش، همواره گروهی از نخبـــگان افول می‌کنند و گروهی دیگر از نخبگان جای آنها را می گیرند. از این جهت، او تاریخ را گورستان نخبگان می‌خواند.

اما نکته مهم در باب نظریه پارتو این بود که نخبگان در هر حال همواره بر ســـر قدرت می‌مانند و تنها انتقال قدرت بین آنها صورت می‌گیرد. وقتی نخبه امروزی با چالش‌هایی مواجه می‌شود و قدرتش افول می‌کند، جا برای نخبه‌ای دیگر باز می‌شـــود. گاهی نخبه دوم با تلفیق ارزش‌های خودش با ارزش‌های نخبه اول موفق می‌شود خود را به قدرت برساند. اما در مواردی دیگر، نخبه دوم به صورت انقلابی همه‌چیز را تغییر می‌دهد و هیچ شباهتی به نخبه اول ندارد.

پارتو در این راستا از متفکر مهم ایتالیایی دیگری- نیکولو ماکیاولی- الهام گرفت و دو نوع از حاکمان نخبه را معرفی کرد. او به گروه اول، نام «روباه» داد: کســـانی که سلطه مورد نظر خودشان را با همکاری، فریبکاری، کنترل دیگران و بـــه صورت کلی با روش تلفیقی پیش می‌برند. آنها دوست ندارند مســـتقیما از اعمال زور استفاده کنند و قدرت در دوران زمامداری آنها کمتر حالت مرکزی دارد.

در مقابـــل، گروه نخبه دیگـــری وجود دارد که پارتـــو به آن نام «شـــیر» داده است. این نخبگان محافظه‌کارترند. آنها روی وحدت و یکدست‌شـــدن و نیز حکمرانی از طریق بوروکراسی سلسله‌مراتبی و مرکزی توسط گروهی کوچک تاکید دارند. برخلاف روباه‌ها، شیرها با استفاده مستقیم از زور نیز مشکلی ندارند.

تاریخ مثل پاندول ســـاعت بین این دو نوع از نخبگان رفت و آمد می‌کند. از دست روباه‌ها به دست شیرها می‌افتد و دوباره برمی‌گردد.

واضح است که این نظریه با دنیای امروز تطابق عجیبی دارد. بعد از حکمرانی روباه‌ها، حالا شیرها قدرت را به دست گرفته‌اند. دونالد ترامپ چه در دوران کمپین تبلیغاتی‌اش و چه در آغاز ریاست جمهوری‌اش نشان داد که با استفاده از ارعاب و افراط و خشونت مشکلی ندارد. او به وضوح از ممانعت از ورود مهاجران به امریکا و ساختن دیوار در طول مرز امریکا با مکزیک حرف می‌زند و سیاست‌های اقتصادی‌اش مبتنی بر بستن بازار امریکاست. او نماینده شیوه سنتی زندگی سفیدپوست امریکایی و دین آنهاســـت. دیدگاه‌های او با نخبگان متعلق به دسته روباه‌ها - مثل باراک اوباما و دیوید کامرون- کاملا فرق دارد.

در چارچوب دنیای امروزی می‌توان گفت نخبگان دسته روباه‌ها همان نیروهای طرفدار جهانی‌شدن و لیبرالیسم هستند. از بُعد مثبت، آنها به دنبال فضای بازتر و متصل‌تر جهانی برای انجام تجارت‌اند. از بعد منفی، آنها حاضرند گسترش اقتصاد را به هر هزینه‌ای در زندگی انسانی وارد کنند. اما نخبگان دسته شیرها اهل مدارا نیستند و خود را در مرکز جامعه می‌بینند و ضرورت محافظه‌کاری را تبلیغ می‌کنند.

از نظر پارتو، شـــیرها و روباهـــا دو نوع مختلف از حکمرانی را به نمایش می‌گذارند که هرکدام ضعف‌هـــا و قوت‌های خودش را دارد. یعنـــی در هر حال، طبقه حاکم همواره این دو عنصر را در خود دارد و پرســـش تنها این است که در هر زمان، کدام‌یک از آنها بر دیگری غلبه یافته است.

مثلا ترزا مِی نخست وزیر انگلیس را در نظر بگیرید. گروه معتمد نزدیک به او بسیار کوچک است و او به شدت کسانی را که زیر دستش کار می‌کنند کنترل می‌کند. او از اینکه در مورد برگزیت وارد چالش با پارلمان شود ابایی ندارد و انگار خود را مشمول نوعی حق سلطنتی می‌داند. کسی هنوز به درســـتی نمی‌داند برنامه او برای خارج‌کردن انگلیس از اتحادیه اروپا چطور خواهد بود.

در مقابل او، اتحادیه اروپا قرار دارد که به طبقه نخبه روباه‌ها تعبیر می‌شـــود. اتحادیه اروپا نهادی است که بر مبنای مذاکره، مصالحه و سیاست‌های تلفیقی شکل گرفته است. اینکه انگلیس عملا اتحادیه اروپا را پس زده، به نوعی پیروزی طبقه نخبه شـــیرها بر طبقه نخبه

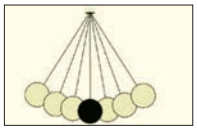

تاریخ مثل پاندول ساعت بین دو نوع از نخبگان رفت و آمد می‌کند: از دست روباه‌ها به دست شیرها می‌افتد و دوباره برمی‌گردد.



روباه‌ها محسوب می‌شود.

این پیروزی تنها مختص به انگلیس یا امریکای ترامپ نیست. در نقاط مختلفی از جهان غرب، جنبش‌های دست راستی دارند طبقه نخبه روباه‌هـــا را پس می‌زنند. تعجبی ندارد کـــه ترامپ و این نوع جنبش‌ها با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه مشکلی ندارند. او هم به طبقه نخبه شیرها تعلق دارد.

آسیا هم از طبقه نخبه شیرها بی‌بهره نبوده است. شی جینپینگ رئیس‌جمهور چین قـــدرت زیادی در این کشـــور دارد؛ قدرتی که می‌تواند با مائو زدونگ و دنگ شـــیائوپینگ هم مقایسه شود. شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن در سال‌های اخیر مواضع خود را سخت کرده و اولین کســـی در میان رهبران دنیا بود که با دونالد ترامپ دیدار کرد. نارندرا مودی نخست‌وزیر هند و رودریگو دوترته رئیس‌جمهور فیلیپین و رجب طیب اردوغان نخســـت‌وزیر ترکیه نیز در شمار همین نوع از سیاستمداران قرار دارند.

پارتو در کتاب «نظام‌های سوسیالیستی» خود به روشنی توضیح می‌دهد که چگونه یک طبقه نخبه جایگزین طبقه نخبه قبلی می‌شود. به عنوان مثال: طبقه نخبه الف در قدرت است. طبقه نخبه ب سعی می‌کند نظر طبقه مردمی ج را در مورد مسائل مختلفی جلب کند و قدرت طبقه نخبه الف را در مورد آنها به چالش بکشـــد. طبقه نخبه ب در این راســـتا وعده‌هایی به طبقه مردمـــی ج می‌دهد که هرگز پس از رســـیدن به قدرت، آنها را عملی نخواهد کرد. اما در نهایت با همین روش، موفق به پایین کشیدن طبقه نخبه الف از قدرت می‌شود و خـــودش بر تخت قدرت تکیه می‌زند. ایـــن وضع بعدا دوباره تکرار می‌شود.

این شاید به نوعی تصویر همیشگی عرصه سیاست به نظر برسد. اما نکته‌ای که پارتو در این خصوص می‌گوید این است که مناقشه بر سر قدرت باعث می‌شود نخبگان به سیاسی کردن گروه‌هایی روی بیاورند که به صورت اصولی سیاسی نبوده‌اند.

مثـــلا آنچه که از حامیان برگزیت در انگلیـــس و هواداران دونالد ترامپ در امریکا می‌دانیم این اســـت: میزان آرایی که در همه‌پرسیِ ماندن یا رفتنِ انگلیس از اتحادیه اروپا به صندوق‌ها ریخته شد، بیشتر از ســـطح انتظار بود. در امریکا نیز گروه‌هایی که قبلا رای نمی‌دادند وارد عرصه شدند و به ترامپ رای دادند. اما هیچ تضمینی نیست که ثابت کند ترزا می و دونالد ترامپ به عنوان طبقه نخبه جدید به این آرا پشـــت نخواهند کرد. درواقع اینکه طبقه نخبه توسط چه کسانی و با چه انتظاراتی به قدرت رســـیده است، عملا موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

پارتو در سال‌های پایانی عمر خود، تحلیلی از وضعیت ایتالیا در دهه ۱۹۲۰ میلادی ارائه داد. او از بی‌کفایتی نخبگان دولت در اجرای تصمیمات و نحوه رفتار آنها با مردم کشـــور - به خصوص تلاش آنها بـــرای یافتن راه‌های فرار از قانون- انتقـــاد کرد و اصطلاح «توانگران عوام‌فریب» را برای توصیف طبقه حاکم به کار برد. او می‌گفت طبقه ثروتمند حاکم، پشت رویه‌ای از سیاست‌بازی دموکراتیک پنهان شده است. به اعتقاد پارتو، این مسئله به خصوص از دو جهت اهمیت داشت:

اتحادیه اروپا به طبقه نخبه روباه‌ها تعبیر می‌شود چون نهادی است که بر مبنای مذاکره، مصالحه و سیاست‌های تلفیقی شکل گرفته است

اول اینکـــه طبقه حاکم ثروتمند بیـــش از هر چیز دیگری به دنبال بهترین راه‌ها برای سرازیر کردن ثروت به سمت خودش می‌گردد و به تولید ثروت جدید در کشور اهمیتی نمی‌دهد و این مسئله به شدت به رفاه ملی ضربه می‌زند. دوم اینکه چنین توانگرانی قادرند با روش‌های عوام‌فریبانه و زدن نقاب‌های مختلف بر چهره، مدتی طولانی خود را در قدرت نگه دارند.

حرف‌های زیادی نیز در مورد پوپولیسم دونالد ترامپ مطرح شده است، اما اگر پارتو امروز زنده بود حتما از اصلاح «توانگر عوام‌فریب» برای توصیف او اســـتفاده می‌کرد. او مرد ثروتمندی است که منافع حلقه کوچک یاران خود را بـــا نهایت قدرت پیش خواهد برد و این مسئله ضربه سنگینی را متوجه رفاه عمومی کشور خواهد کرد. اما تمام این کارها پشت نقاب حرکت برخلاف موج و برخلاف جریان غالب به عوام قبولانده خواهد شد.

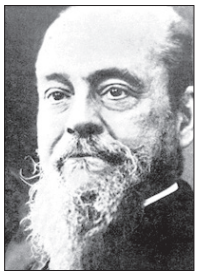

ویلفردو پارتو

پارتو از جنبه‌های دیگری نیز می‌تواند برای فهم وضعیت کنونی به ما کمک کند. او به عنوان ارائه‌دهنده قانون «هشتاد درصد زمین در اختیار بیست درصد از مردم» کاملا با آنچه که امروز در خصوص یک درصدِ بسیار ثروتمندِ امریکایی می‌دانیم تطابق دارد. ترامپ بی هیچ شـــکی عضو آن یک درصدِ بالاست، اما ادعا می‌کند که برای دفاع از ۹۹ درصد پایین جامعه امریکا به میدان آمده. او حتی گزارش و سوابق مالیاتی خود را نیز منتشر نکرد و با وجود این موفق شد حرف خود را به بسیاری از اقشار پایین‌تر جامعه امریکا بقبولاند.

نظراتی که پارتو در آن زمان در خصوص وضعیت ایتالیا ارائه داد، دردســـرهای بزرگی برای او درست کرد. منتقدان او را متهم کردند که اشتباه عمل کرده و با تصویر کردنِ طبقه نخبه روباه‌ها به عنوان «توانگران عوام‌فریب»، راه را برای طَبقه نخبه شیرها به عنوان «توانگران نظامی‌گرا» باز کرده است. این انتقادها، تصویری از پارتو به عنوان مدافع موســـولینی ســـاخت. اما در سال ۱۹۲۳ پارتو در حالی درگذشـــت که در تبعید خودخواسته و به دور از عرصه سیاست ایتالیا در سوئیس زندگی می‌کرد و تنها چند گربه همدمش بودند.



ترزا می

پارتو تا موقع مرگش لیبرال ماند و از رویکرد اقتصادی کشـــوری مثل انگلیس حمایت کـــرد. او به عنوان یک اقتصاددان، مدافع نظام تجارت آزاد بود و پلورالیسم را ارجح بر هر چیز می‌دانست. در دنیای امـــروز، آنچه که امثال دونالد ترامـــپ و ترزا می ارائه می‌دهند کاملا عکس پارتو است. آنها به دنبال گذاشتن موانع تجاری جدید و ایجاد محدودیت‌های مختلف‌اند و از به زبان‌آوردن بیگانه‌هراسی خود ابایی ندارند.

نکته‌ای که برای پارتو اهمیت داشت این بود که همواره نخبگان جدیدی پیدا شـــوند و نخبگان قدیم را به چالش بکشند. از نظر او، حرکت تاریخ بر مبنای جابه‌جایی این نخبگان صورت می‌گرفت. اما هراســـی که امروزه وجود دارد این است که تاریخ به بن‌بست رسیده باشد و نخبگان هم فسیل شـــده باشند. رأی‌دهندگان از اینکه بین همان نامزدهای همیشگی دنبال گزینه بهتر بگردند خسته شده‌اند چون نامزدها همچنان دارنـــد همان حرف‌های قدیمی را می‌زنند و دعواهایشان هم بر سر همان مسائل قدیمی است. تعجبی ندارد که رأی‌دهندگان در نقاط مختلف دنیای غرب این‌طور به دنبال گزینه‌های عجیب و غریب در عرصه سیاسی افتاده باشند.

این هراس از عدم جابه‌جایی موثر نخبگان در گذشته هم مطرح شده بود. در سال ۱۹۵۶، سی رایت میلز جامعه‌شناس امریکایی کتاب «نخبگان قدرت» را منتشر کرد و تا امروز نیز این کتاب همچنان چاپ می‌شود. به خاطر این کتاب بود که بحث نخبگان به شکل گسترده‌تری مورد توجه قرار گرفت. از نظر میلز، امریکای جنگ سرد تحت سلطه نخبگان متحد سیاسی، تجاری و نظامی قرار داشت. در قرن بیستم، کورپوریشن‌های امریکایی جای چیزهای زیادی را در امریکا گرفتند؛ از جمله جای کشاورزان خودکفای قرن نوزدهم امریکا را.

این وضع باعث شـــد فرق‌گذاشتن بین منافع شرکت‌های بزرگ امریکایی و منافع ملت امریکا کار دشواری شود. به طعنه گفته می‌شد هرچه برای جنرال‌موتورز خوب باشد برای امریکا هم خوب است. منافع تجاری و سیاسی به تدریج بیشتر و بیشتر در هم تنیده شدند. جنگ سرد باعث شد منافع نظامی نیز خودش را وارد همین معادله کند.

میلز معتقد بود گردش نخبـــگان - اوج‌گرفتن یک گروه نخبه و به چالش‌کشیدن گروه دیگر- به نقطه پایان خود رسیده است. تنها گردشی که باقی مانده بود، راحتیِ حرکت از یک گروه نخبه به گروه نخبه دیگر بود؛ درست مثل درهای چرخان.

انتقادی که پارتو از ایتالیای زمـــان خودش می‌کرد، امروز نیز به وضوح دیده می‌شود. طبقه نخبه‌ای که مثل ترامپ به زور سعی کرده خودش را «غیرنخبه»، همراه با مردم و مخالف گروه نخبه قبلی نشان دهد، تنها فرقش این است که به اصطلاح به یک گروه نخبه متفاوت تعلق دارد. بوریس جانسون شهردار سابق لندن، وزیر خارجه دولت ترزا می و از رهبران اصلی جنبش برگزیت که سعی دارد خود را چهره‌ای مردمی و ضدتشکیلات متعارف نشان بدهد، فارغ‌التحصیل آکسفورد است. نایجل فاراژ رهبر حزب یوکیپ که او نیز در مسئله برگزیت نقش مهمی ایفا کرد، یک میلیونر و سهام‌دار تحصیل‌کرده است. مارین لوپن رهبر راست‌گرای افراطی فرانسه دختر ژان ماری لوپن است که سال‌ها در دولت فرانسه منصب‌دار بوده است. هیچ کدام از آنها چهره‌های ضد تشکیلات محسوب نمی‌شوند.

ظاهـــرا آنچه پارتو می‌گفت این بود که گردش دائمی قدرت بین دو طبقه نخبه روباه و شیر بهتر است که ادامه داشته باشد تا تحولات اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی به تبع آن شکل بگیرند. او به چالشی که هر طبقه نخبه در برابر طبقه دیگر درست می‌کند اهمیت می‌داد و آن را منشأ تغییرات احتمالی می‌دانست.

بـــا این حال، آنچه در دنیای امـــروز اتفاق می‌افتد ابعاد دیگری را نیز در خود گنجانده است. شبکه‌های اجتماعی که پیش‌تر به عنوان ابزار تحولات دموکراتیک شناخته می‌شدند، حالا به کمک نیروهای راســـت‌گرای افراطی نیز آمده‌انـــد و طبقه پایین جوامع غربی تحت تاثیر تبلیغات این نیروها، بیش از همیشـــه بیگانه‌هراس شده است. این مسئله در هردو مورد انگلیس (برگزیت) و امریکا (انتخاب ترامپ) خودش را نشان داد. شبکه‌های اجتماعی به نظریه‌پردازان توطئه نیز آسان‌ترین بلندگو را داده است.

اما این همه ماجرا نیســـت. دنیای امروز با چنان سرعتی در حال تغییر است که طبقه نخبگان جدید تکنولوژیک را نیز با سرعت به خط مقدم سیاست کشانده است. چهره‌های تاثیرگذار کمپانی‌های بزرگی مثل گوگل و فیس‌بوک حالا دارند قدرت تاثیرگذاری سیاسی نیز پیدا می‌کنند. این همان چیزی است که چندین سال پیش چندان قابل تصـــور نبود. با این اوصاف، جدال بین طبقات نخبه در آینده از نوعی دیگر خواهد بود؛ شاید دنیا با جنگلی از نخبگان مواجه باشد که هریک قدرت دیگری را به چالش بکشـــند. ترامپ و طبقه نخبه شیرها تنها بازیکنان این عرصه نخواهند بود.

دیوید بکورت، پژوهشگر ارشد در دانشگاه جرج میسون ویرجینیا در ماه نوامبر گفت: «دلار قوی مثل طناب گردن اقتصاد جهان را می‌فشارد.»

اقتصاددانان از آینده دلار می‌ترسند

ارزش دلار به بالاترین سطح خود در ۱۴ سال گذشته رسیده، اما این پایان ماجرا نیست

منبع بلومبرگ-بیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید علت اصلی بالا رفتن ارزش دلار را بفهمید و دورنمایی از آینده داشته باشید این گزارش را بخوانید.

گزارش‌های ترسناک از اوج‌گیری ارزش دلار به یکی از اخبار اصلی روزنامه‌ها و شبکه‌های خبری دنیا تبدیل شده است. ارزش دلار آن‌چنان در برابر ۶ ارز قدرتمند دنیا بالا رفته که رکوردی ۱۴ ساله را شکسته است. مسئله اینجاست که واحد پولی قدرتمند آن‌طور که به نظر می‌رسد به نفع اقتصاد کشورها نیست. به گفته اقتصاددانان دلار قدرتمند به تولیدکننده‌ها و صادرکنندگان امریکایی ضربه می‌زند و باعث خروج سرمایه از کشورهای در حال رشد می‌شود.

دیوید بکورت، پژوهشگر ارشد در دانشگاه جرج میسون - در آرلینگتون ویرجینیا - در ماه نوامبر گفت: «دلار قوی مثل طناب گردن اقتصاد جهان را می‌فشارد.» آنچه واقعا نگران‌کننده است این است که اگرچه دلار از زمان انتخابات امریکا ۶ درصد در برابر یورو و ۱۲ درصد در برابر ین ژاپن رشد داشته، اما هنوز کاملا پایین‌تر از اوج‌گیری‌های بی‌سابقه قبلی‌اش است. افزایش ارزش دلار به میزان کنونی باعث دردسرهای جدی برای دنیا شده، حالا تصور کنید اگر ارزش دلار به طور جدی بالا برود اوضاع اقتصاد جهان چقدر بد خواهد شد.

نمودار این صفحه نشان می‌دهد که دلار برای اوج‌گیری چقدر جا دارد. این «شاخص فدرال رزرو ارزش دلار» در برابر سبد ارزهای ۲۶ شریک تجاری امریکاست و ارزش هر ارز با نرخ تورم آن کشور تنظیم شده است. این شاخص برای فهم ارزش دلار در مقایسه با شاخص دلار امریکا (U.S. Dollar Index) که مشهورتر است شاخص بهتری به حساب می‌آید. شاخص دوم دلار را با فقط ۶ ارز دیگر مقایسه می‌کند که هیچ‌کدام با نرخ تورم تنظیم نشده‌اند.

همان‌طور که می‌بینید شاخص فدرال رزرو در مرحله کنونی همچنان ۱۰ درصد پایین‌تر از سال ۲۰۰۲ و ۱۹ درصد پایین‌تر از نقطه اوج دلار در ۱۹۸۵ است. در ۱۹۸۵ برای جلوگیری از پیامدهای فاجعه‌بار دلار بسیار قوی، جامعه جهانی به طور اضطراری مجبور شد به توافقی برسد که بر اساس آن با فروش رسمی و برنامه‌ریزی‌شده ذخایر دلار، ارزش آن پایین بیاید.

در حال حاضر عواملی بنیادین به افزایش ارزش دلار کمک می‌کنند. اول اینکه رشد اقتصاد امریکا قوی و بیکاری پایین است، و سیاست‌گذاران فدرال رزرو پیش‌بینی می‌کنند که نرخ بهره کوتاه‌مدت در سال ۲۰۱۷ باز هم افزایش یابد، و افزایش نرخ بهره بانکی اصولا باعث افزایش ارزش دلار در برابر دیگر ارزها می‌شود. به علاوه سرمایه‌گذاران بر این باورند که دونالد ترامپ با پایین آوردن مالیات شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها باعث تقویت رشد اقتصاد امریکا خواهد شد. خوش‌بینی به آینده هم یک عامل دیگر تقویت دلار است.

در این میان به گفته ازوار پراساد، اقتصاددان دانشگاه کورنل، «بحران بدهی منطقه یورو و دردسرهای اخیر یوآن، واحد پول چین، باعث تضعیف رقبای اصلی دلار شده و تسلطش بر بازار را تقویت کرده است.» بانک هلندی ABN Amro که از بقیه نسبت به آینده یورو بدبین‌تر است پیش‌بینی کرده یورو که بهار گذشته ۱.۱۵ دلار می‌ارزید، در اکثر ماه‌های ۲۰۱۷ فقط ۹۵ سنت ارزش داشته باشد. گزارش ماه نوامبر این بانک با تیتر «ترامپ به دلار بال می‌دهد» منتشر شده بود.

البته دلار قدرتمند به ضرر رشد اقتصاد امریکاست چرا که باعث می‌شود کالاها و خدمات امریکایی در جهان گران‌تر شوند و رقابت‌پذیری‌شان پایین بیاید. به گفته برد ستسر، از شورای روابط خارجی در نیویورک، «تخمین‌های کلی نشان می‌دهد که هر ۱۰ درصد افزایش ارزش دلار باعث افزایش یک درصدی کسری تراز تجاری به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی می‌شود و این به معنای از بین رفتن صدها هزار شغل است.» اخیرا شرکت‌های بزرگ امریکایی از جمله بوئینگ، امرسون الکتریک، ۳M و یونایتد تکنولوجیز نسبت به عواقب تداوم افزایش ارزش دلار هشدار داده‌اند.

تقویت دلار به علاوه می‌تواند در بازارهای رو به رشدی نظیر مکزیک و ترکیه هم دردسرساز شود. طبق گزارش بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی (BIS) درست است که تقویت دلار باعث می‌شود رقابت‌پذیری کاهای کشورهای در حال رشد بالاتر رود، اما مسئله اینجاست که دلار قدرتمند باعث می‌شود این کشورها وام کمتری از دولت‌های غربی بگیرند چرا که پس دادن این وام‌ها به دلار سخت‌تر از گذشته است. این یعنی سرمایه‌گذاری در این کشورها پایین خواهد آمد.

البته تعدادی از تحلیل‌گران هم بر این باورند که زیاد نباید نگران تداوم ارزش دلار باشیم. به گفته گورکی اوکویتا، از شرکت مدیریت دارایی نوبرگر برمن «ما فکر می‌کنیم که دلار تقریبا به بالاترین حدی که می‌توانسته برسد، رسیده و دیگر از این بالاتر نخواهد رفت.» جو کوگن، از Scotia Capital در نیویورک می‌گوید: «فراموش نکنید حتی بازارهای در حال رشدی که نگران بازپرداخت وام‌های خود به دلار هستند، درآمدهای وارداتی‌شان را با همین دلار قوی دریافت می‌کنند. این یعنی خیلی جای نگرانی وجود ندارد.» مارک فولت از شعبه هنگ‌کنگ بانک امریکایی جی‌پی مورگان چیس هم معتقد است اقتصادهای در حال رشد حالا در وضعیت بهتری از مثلا سال ۱۹۹۷ هستند. سالی که افزایش ارزش دلار باعث بحران مالی در آسیا شد. البته فولت هم نمی‌داند دلار قرار است از این هم قدرتمندتر شود یا نه. «راستش را بخواهید هیچ‌کس هیچ تصوری ندارد که به کجا می‌رویم.»

بالا و پایین دلار



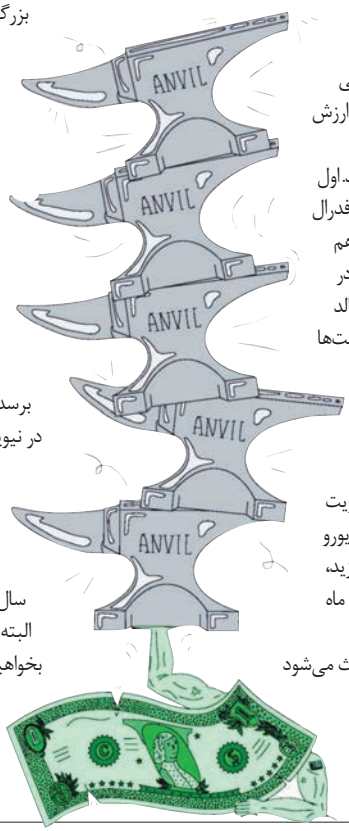

درست وقتی که به نظر می‌رسید اقتصاد امریکای لاتین بالاخره دارد احیا می‌شود ترامپ آمد و معضلات جدیدی هدیه آورد.

داستان آنها که بدشانسی آوردند

ترامپ چگونه (احتمالا) اقتصاد امریکای لاتین را نابود می‌کند

منبع: وانداوایر

چرا باید خواند:
بخوانید تا بدانید وضع اقتصادهای امریکای لاتین در سال‌های اخیر چطور بود و چرا حضور ترامپ به این اقتصادها ضربه می‌زند.

در نقاط مختلف امریکای لاتیـــن، خیلی‌ها این روزها یاد جمله معروف مایکل کورلئونه در فیلم «پدرخوانده ۳» افتاده‌اند؛ آنجا که می‌گوید: «درست وقتی فکر کردم ازش خلاص شده‌ام دوباره مرا به آنجا کشاندند.» درست در همان زمانی که به نظر می‌رسید منطقه امریکای لاتین بالاخره دارد احیای اقتصادی را تجربه می‌کند، دونالد ترامپ در امریکا به ریاست جمهوری رسید و معضلات تجاری و مالی جدیدی را با خودش برای امریکای لاتین هدیه آورد.

پیش‌بینی شده که امسال اقتصاد کشورهای امریکای لاتین از رکودی که از ســـال ۲۰۱۵ دچارش بود بیرون بیاید. اما در عین حال، این منطقه برای چهارمین سال پیاپی شاهد رشد ناپویای اقتصادی بوده است. (اگر کندی رشد اقتصادی در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ را هم حساب کنیم، شش سال پیاپی می‌شـــود.) حالا که دونالد ترامپ در امریکا به قدرت رسیده، اظهارات او - از تعرفه‌های گمرکی گرفته تا ساختن دیوار در مرز با مکزیک- فورا باعث بروز مشکل در روند ســـرمایه‌گذاری‌ها در مکزیک شده و ارزش واحد پول پزو را پایین آورده است.



بهای دلار آمریکا، روی شیشه یک بانک در مکزیکوسیتی

اما مسائل داخلی هم تاثیر منفی روی برخی اقتصادهای امریکای لاتین گذاشته‌اند. بحران‌های سیاسی و اقتصادی در داخل ونزوئلا یکی از واضح‌ترین این مشکلات بوده است. اما کشوری مثل برزیل نیز از این قافله عقب نمانده است. این‌طور تصور می‌شد که برزیل با اتمام سال ۲۰۱۶ از برخی بحران‌های خود رهایی یافته، اما به نظر می‌رســـد برزیل هنوز نتوانسته از بدترین رکود سال‌های اخیر خود بیرون بیاید. آرژانتین نیز همچنان دارد با نرخ بالای تورم و کسری‌های مالی دســـت و پنجه نرم می‌کند. اکوادور که از سقوط قیمت نفت ضربات سنگینی خورده بود با مدیریت واحد پول خود نیز مشکل دارد.

کشورهای دیگر مثل شیلی، کلمبیا و اروگوئه نیز همچنان به کندی راه رشد اقتصادی را طی می‌کنند. در میان اقتصادهای بزرگ و متوسط منطقه، تنها پرو است که در حال بازیابی و احیا به سر می‌برد؛ اما این احیا نیز با سرعتی بسیار کم انجام می‌گیرد.

به صورت کلی، تنها کشورهایی که توانسته‌اند جلوی موج منفی در باب رشـــد اقتصادی را بگیرند، اقتصادهای کوچک امریکای جنوبی (به خصوص بولیوی و پاراگوئه)، اقتصادهای کوچک امریکای مرکزی و جمهوری دومینیکن هستند

اما خبر خوب این است که احتمالا تقاضا برای صادرات کشورهای امریکای لاتین رو به افزایش خواهد گذاشت. علتش این است که انتظار می‌رود اقتصاد امریکا بزرگ‌تر شـــود، اقتصاد اتحادیه اروپا به‌خوبی احیا شود و البته نظرات تردیدآمیزی که سال گذشته درباره وضعیت رشد اقتصاد چین مطرح می‌شد دیگر مطرح نباشد.

اما جنبه‌های منفی هم در این پیش‌بینی‌ها دیده می‌شود. یک مسئله این است که فرصت‌های مهاجرت امریکای لاتینی‌ها برای کار به امریکا و اسپانیا از زمان بحران سال ۲۰۰۸ تاکنون کمتر و کمتر شده‌اند و این وضع در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ تشدید هم خواهد شد. این فرصت‌ها درواقع از دست نیروهای کار در کشورهای امریکای لاتین دررفته‌اند.

اما امریکای لاتین حتی از لحاظ تجارت بین‌المللی نیز بدشانســـی آورده است چون بنابر آمار ســـی‌پی‌بی هلند، حجم تجارت جهانی از سال ۲۰۰۷ تاکنون کمتر از دو درصد رشد کرده است. این سست‌ترین رشد از زمان جنگ جهانی دوم به شمار می‌آید؛ یعنی برای اولین بار از آن زمان، حجم تجارت دارد با نرخ آهسته‌تری نسبت به تولید جهانی گسترش می‌یابد.

کند بودن رشد تجاری یک ریسک بزرگ برای کشورهای امریکای لاتین به همراه دارد، زیرا صادرات فزاینده و متنوع به یک بخش مهم از استراتژی‌های بازیابی اقتصاد آنها بدل شده است. حالا احتمال اعمال سیاست‌های حمایتگرانه داخلی از سوی امریکا - و حتی ازسرگیری مناقشات تجاری- بالا رفته است. این تهدید نه‌تنها روی چین، بلکه روی مکزیک هم متمرکز شـــده است؛ به طوری که شرکت‌ها شروع به کاهش سرمایه‌گذاری یا لغو برنامه‌هایی کرده‌اند که قرار بوده روانه بازار امریکا شـــود. همه اینهـــا از اظهارات ترامپ در حوزه تجارت نشئت گرفته‌اند. در عین حال اگر ترامپ برنامه خود را برای بازبینی در معاهده نفتا (معاهده تجارت آزاد امریکای شمالی) عملی کند، تمام کشورهای امریکای لاتین تاثیر آن را حس خواهند کرد زیرا بسیاری از معاهدات تجارت آزاد دوجانبه بین کشورهای منطقه با امریکا، عملا از دل معاهده نفتا بیرون آمده بودند.

در این میان، بی‌ثباتی‌های ناشـــی از فراز و فرودهای مالی در چین باعث شده سرازیر شدن منابع مالی به سمت پروژه‌ها در کشورهای امریکای لاتین نیز کمتر شود. حالا این کشورها با مسئله فراز و نشیب‌های جدید در همین خصوص در دولت ترامپ نیز مواجه‌اند. وارد شدن شوک‌های مالی پیاپی به این اقتصادها از سوی امریکا و چین ممکن است مقاومت آنها را زیر سؤال ببرد و جایی برای ریسک‌پذیری باقی نگذارد.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد تصمیمات اقتصادی‌ای که ترامپ در ابتدای ریاست جمهوری خود می‌گیرد، تاثیری واضح روی کشورهای امریکای لاتین خواهد گذاشـــت. آنها تنها باید امید داشته باشند که این تصمیمات، اقتصادشـــان را وارد رکود نکند؛ آن هم در حالی که تازه داشتند از رکود سر بلند می‌کردند.

احزاب مختلف استرالیا بر سر یک نکته تفاهم دارند و آن هم لزوم تداوم مهاجرت به این کشور است

کسی فکرش را نمی‌کرد، ولی اقتصاد استرالیا رو به‌افول است

تداوم مهاجرت همچنان جلوی عیان‌شدن مشکلات را می‌گیرد

استرالیا ۲۵ سال رشـد اقتصادی را بدون افتادن به دام رکود پشت سر گذاشـته است. این رقم واقعا قابل توجه است. پس چرا این روزها حرف‌های دیگری درباره وضعیت اقتصاد استرالیا می‌شنویم؟

اکنون وقتش فرا رسـیده که آن حرف ناگفته زده شـود: نشـانه‌های سوءمدیریت در اقتصاد استرالیا حالا دارد خودش را نشان می‌دهد. اول اینکه به رغم خوب‌بودن نسـبی وضعیت اقتصاد جهانی، اسـترالیا با کاهش رشد اقتصادی مواجه است. دوم اینکه نرخ بیکاری در این کشور که پیش‌تر در میان کشورهای جهان صنعتی کاملا پایین بود، حالا به یکی از بالاترین نرخ‌های بیکاری در جهان صنعتی تبدیل شده است. چه اتفاقی برای استرالیا افتاده است؟

درباره اهمیت اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۸۰ در اسـترالیا زیاد نوشـته شده است. گفته می‌شود این اصلاحات زمینه‌ساز رشد اقتصادی استرالیا در ربع قرن بعدی شد. شکوفایی بخش معدن استرالیا نیز در همین راستا مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما یکی از علل اصلی مشکلات فعلی اقتصاد استرالیا، کاهش سـرمایه‌گذاری‌ها در همین بخش معدن بوده که رشد کلی اقتصاد را کم کرده است. اما این مسئله نباید تعجبی برمی‌انگیخت. سیاست‌گذاران اقتصادی باید تدابیری اتخاذ می‌کردند که بخش‌هایی غیر از معدن در اقتصاد رشد بالاتری داشته باشند. با این ترتیب، تولید ناخالص داخلی ضربه نمی‌دید و نرخ بیکاری نیز ناگهان افزایش نمی‌یافت. رشد تولید ناخالص داخلی استرالیا بر این اسـاس باید در سطح سه درصد یا بالاتر قرار می‌گرفت و نرخ بیکاری نیز در سطح پنج درصد یا کمتر نگه داشته می‌شد. این اتفاق نیفتاده است.

از سوی دیگر، آنچه که در خصوص رشد اقتصادی استرالیا مورد بی‌توجهی قرار گرفته، نقش مهاجرت بوده است. افزایش شدید مهاجرت به استرالیا باعث افزایش رشد تولید ناخالص داخلی شد و جلوی وارد شدن اقتصاد این کشور به رکود را گرفت. اما همین مسـئله، یک لاپوشـانی بزرگ را نیز به همراه آورد: شهروندان استرالیایی در درازمدت از این رشد اقتصادی بهره‌مند نشدند. درحقیقت استرالیا از زمان بروز بحران مالی جهانی شاهد کاهش درآمد سرانه بوده و این وضع تازه بهبود پیدا کرد.

از سوی دیگر، آنچه که آمارهای اخیر نشان می‌دهند این است که نسبت ورود مهاجران جدیدی که به صورت درازمدت در استرالیا می‌مانند، نسبت به روند خروج آنها کاهش پیدا کرده است. اما ظاهرا این آمارها تا حد زیادی غلط‌انداز هستند. واقعیت این است که مهاجرت به استرالیا همچنان با شدت زیادی ادامه دارد و بخش مهمی از آن را مهاجران موقت تشـکیل می‌دهند، آنهایی که در ارقام مورد اشـاره لحاظ نشـده‌اند. این مهاجران موقت شامل دانشجویان و نیروی کاری می‌شوند که معمولا می‌توانند در استرالیا کار کنند و درنهایت هم در استرالیا می‌مانند.

مثلا آمار مربوط به ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که تقریبا دو میلیون دارنده ویزای موقت در استرالیا حضور داشته‌اند. این رقم، رشدی پنج درصدی را نسبت به سال قبل به نمایش گذاشت.

رشد جمعیت استرالیا در یک دهه گذشته به طور متوسط ۱.۷ درصد بوده که این بیش از دو برابر نرخ رشد جمعیت امریکا در دوره مشابه است.

با وجود سخت‌گیری‌هایی که در باب ورود غیرقانونی مهاجران و پناه‌جویان به استرالیا صورت گرفته، احزاب مختلف استرالیا بر سر یک نکته تفاهم دارند که آن هم لزوم تداوم مهاجرت به این کشور است. آنها می‌گویند هرچه افراد بیشتری بیایند فعالیت اقتصادی بیشتری در استرالیا انجام می‌شود و دولت می‌تواند اعتبار آن را به خودش اختصاص بدهد.

اما حضور افراد بیشتر در کشـور به این معنی نیست که استانداردهای زندگی جمعیت کنونی بالا خواهد رفت. درواقع این وضع حتی می‌تواند تاثیر منفی اقتصادی روی وضع زندگی جمعیت کنونی بگذارد. هرچه نیروی کار بیشتر باشد، رقابت سخت‌تری بر سر شغل‌ها درمی‌گیرد و این مسئله تاثیر منفی روی دستمزدها می‌گذارد. آمار جدید نشان می‌دهد رشد دستمزدها در استرالیا به پایین‌ترین سطح خود - یعنی سالانه ۱.۹ درصد- رسیده است.

حضور افراد بیشتر در استرالیا همچنین به معنی تقاضای بیشتر برای کالاها و خدمات اسـت. اگر عرضه آنها محدود بماند، افزایش قیمت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.



از سوی دیگر، یکی از واضح‌ترین مشکلات امروز استرالیا افزایش قیمت مسکن در شهرهایی مثل سیدنی و ملبورن - مراکز اصلی جذب مهاجران- اسـت که بسیاری از تازه‌واردان به عرصه خرید مسکن را دچار دردسر کرده است. مثلا قیمت مسکن در سـیدنی در پنج سال اخیر بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته است. در چنین شرایطی، اقتصاد استرالیا با تکیه بر مهاجرت همچنان دارد بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. این مسئله به نفع کسب و کارهاست، چون دستمزدها را پایین نگه می‌دارد و همواره جمعیت زیادی نیز متقاضی کالاها و خدمات ارائه‌شده توسط آنها هستند. این وضع برای دولت هم خوب اسـت، چون اوضاع از بیرون بهتر از آنچه که هسـت به نظر می‌آید. اما این وضع لزوما برای نیروی کار استرالیایی خوب نیست. همان‌طور که فیلیپ لاو رئیس جدید بانک مرکزی استرالیا هم گفته، نقش سیاست‌گذاری‌های خوب اقتصادی این است که استانداردهای زندگی مردم را بالا ببرند. این اتفاقی است که فعلا در استرالیا شاهدش نیستیم.

منبع ای‌بی‌سی

چرا باید خواند: بخوانید تا بدانید چرا استاندارد زندگی استرالیایی‌ها دیگر بهبود پیدا نمی‌کند.

آنچه که آمارهای اخیر نشان می‌دهند این است که نسبت ورود مهاجران جدیدی که به صورت درازمدت در استرالیا می‌مانند، نسبت به روند خروج آنها کاهش پیدا کرده است. اما ظاهرا این آمارها تا حد زیادی غلط‌انداز هستند. واقعیت این است که مهاجرت به استرالیا همچنان با شدت زیادی ادامه دارد و بخش مهمی از آن را مهاجران موقت تشکیل می‌دهند، آنهایی که در ارقام مورد اشاره لحاظ نشده‌اند.



آمار چطور قدرتش را از دست داد

و چرا باید از این بابت نگران باشیم

منبع گاردین

چرا باید خواند:
بخوانید تا ببینید نقش آمار در قرون اخیر چگونه تغییر کرده و چرا حالا اهمیت سیاسی یافته است.

در گذشـــته انتظار می‌رفت که آمار به تحکیم استدلال‌ها کمک کند و باعث حل اختلافات شود. اما در سال‌های اخیر میزان اعتماد به آمار در کشورهای غربی به شدت پایین آمده و این مسئله روی اوضاع سیاسی و اجتماعی آنها تاثیری انکارناپذیر گذاشته است. مدتی کوتاه قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ماه نوامبر، تحقیقی که در میان هواداران دونالد ترامپ انجام شد نشان داد که ۶۸ درصد از آنها به آمارهای اقتصادی که توسط دولت فدرال امریکا منتشر می‌شود اعتماد ندارند. در انگلیس نیز تحقیق جدیدی که توسط دانشگاه کمبریج و موسسه یوگاو در خصوص تئوری‌های توطئه انجام شده نشان می‌دهد که ۵۵ درصد از مردم انگلیس حس می‌کنند دولت دارد حقیقت را درباره مهاجران ساکن در این کشور پنهان می‌کند.

ظاهرا در دنیای امروز آمار دارد به جای کاهش شـــکاف‌ها و حل اختلاف‌ها، به دوقطبی شـــدن‌ها و مناقشات دامن می‌زند و بنابراین، عجیب نیست که زیر سؤال بردنِ آمار به سلاح جدید جناح‌های راست پوپولیست در غرب تبدیل شده باشد. اقتصاددانان و متخصصان آمار در جریان رأی‌گیری‌های اخیر در کشورهای غربی به عنوان چهره‌های بدجنـــس و دروغ‌گو تصویر شـــده‌اند و رأی‌دهندگان هم آنها را پس زده‌اند. اکثریت مردم، اهل آمار را غیرقابل اعتماد و مغرور می‌دانند و معتقدند که مسائل اقتصادی و اجتماعی را به اعداد تقلیل می‌دهند.

این دیدگاه بیش از هر چیز در برخورد مردم با مســـئله مهاجرت دیده می‌شـــود. موسسه افکارســـنجی بریتیش‌فیوچر تحقیقاتی در خصوص استدلال‌های مربوط به مهاجرت و چندفرهنگی بودن انجام داده و یافتـــه اصلی‌اش این بوده که اکثر مردم به شـــواهد کیفی از معضلات مهاجران - مثل داستان زندگی یک مهاجر یا تصاویری از نوع زندگی گروهی از مهاجران- واکنش مثبت نشـــان می‌دهند. اما وقتی پای آمار به میان می‌آید - به خصوص اگر مســـئله مشـــارکت مهاجران در اقتصاد انگلیس و افزایش تولید ناخالص داخلی کشـــور توسط کار آنها مطرح باشد- واکنش عکس رخ می‌دهد. مردم گمان می‌کنند آمار منتشرشـــده در این خصوص دستکاری شده است و دست سیاستمداران لیبرال در این خصوص در کار بوده است.

تمام اینها چالش‌های عجیبی پیش روی سیاست‌گذاران قرار داده است. کارشناسان و مشاوران و مقامات دولتی انگلیس به این نتیجه رسیده‌اند که حضور مهاجران نقش مثبتی در اقتصاد ایفا می‌کند اما در شرایط فعلی، حتی آن مقاماتی که چنین نظری دارند هم از توسل به آمار برای اثبات ادعای خود پرهیز می‌کنند و بنابراین، سیاست در انگلیس به لاپوشانی تن داده است تا صرفا خودش را با افکار عمومی درگیر نکند.

موقعیت تقلیل‌یافته آمار را در راستای همان بحرانی باید بررسی کرد که امروزه به عنوان سیاســـت دوران «پســـاحقیقت» شناخته می‌شود. هر گروهی به دنبال اثبات حقیقت مورد نظر خودش است و از راه‌های مختلفی برای تحقق این هدف استفاده می‌کند. اما چطور می‌توان از این فضای قطبی‌شده بیرون آمد؟

برخی واحدهای مهم اقتصادی مثل لندن و سان‌فرانسیسکو از حالت دولت-ملتی خارج شده‌اند و فعالیت مجزایی دارند

یک راهش این است که آمار را از دریچه سابقه تاریخی‌اش بررسی کنیم. آمار درواقع ابزاری برای آسان‌کردن کار دولت‌هاست و در طول تاریخ نیز نقشی مهم در شکل‌گیری دولت- ملت‌ها و پیشرفت جمعی آنها ایفا کرده است. در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی، حاکمان اروپایی که درگیر مناقشـــاتی خونین و طولانی بودند به رویکرد جدیدی در اداره ســـرزمین‌های خود متوسل شـــدند: تمرکز روی رویکردهای جمعیت‌گرایانه. از زمان باســـتان، سرشـــماری برای بررسی میزان جمعیت انجام می‌شد اما کاری بسیار پرهزینه و پردردسر بود و معمولا روی شـــهروندانی که از لحاظ سیاســـی مهم تلقی می‌شدند - مثل مالکان اراضی بزرگ- متمرکز بود و به کلیت جامعه کاری نداشت. اما آمارگیری از قرن هفدهم تغییر کرد و ماهیت سیاست را نیز در اروپا تغییر داد. با این ترتیب، دیگر قرار نبود تنها منابع ارزشمند قدرت و ثروت در آن جوامع بررسی شوند بلکه وضعیت کلی مردم مورد توجه قرار می‌گرفت.

البته این آمارگیری‌ها همیشـــه در جهت تولید رقم و عدد نبود. مثلا در آلمان که در این حوزه پیشـــرو به شمار می‌آمده، آمارگیری شامل جمع‌آوری اطلاعات درباره سنت‌ها و قوانین و نهادها در نقاط مختلف نیز می‌شد. جمعیت‌شناسان پیشرو در انگلیس مثل ویلیام پتی و جان گراونت نیز تکنیک‌های ریاضی را برای محاسبه تغییرات جمعیت‌شناسانه به کار گرفتند و این اطلاعات را به حکمران‌هایی مثل الیور کرامول و چارلز دوم ارائه می‌دادند.

این تحولات در پایان قرن هفدهم به ظهور مشاورانی در دولت‌های اروپایی منجر شـــد که اتوریته علمی- و نه قدرت سیاسی و نظامی- داشـــتند. همین افراد متخصص هستند که امروزه از سوی هواداران جناح‌های راست پوپولیست مورد حمله قرار می‌گیرند. بسیاری از آنها صرفا چهره دانشگاهی یا صرفا چهره دولتی نیستند؛ بلکه جایی در آن میانه قرار دارند.

اما یک نکته مهم را در خصوص سابقه تاریخی این افراد متخصص باید در نظر داشـــت: تنها دولت- ملت‌های مرکزی و مستقل قادر به جمع‌آوری و تحلیل استاندارد اطلاعات از جمعیت موجود در آن کشور بودند. این همان چیزی اســـت که در قرن هجدهم در اروپا توســـط دولت- ملت‌های مرکزی انجام شد و به آمار استاندارد امروزی در سطح ملی نیز کاملا نزدیک است. در این روش‌ها به شکل اجتناب‌ناپذیری از استانداردهای یکی‌کننده برای گروه‌های مختلف استفاده می‌شد تا تصویری کلی به دست بیاید و دولت بر مبنای آن تصمیم‌گیری کند.

نکته مناقشه‌برانگیز در مورد آمار از همان‌جا سرچشمه گرفته است: همواره بخش‌هایی در این استانداردسازی نادیده گرفته می‌شوند و در آمار و ارقام ذکر نمی‌شوند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آن را می‌توان در تولید ناخالص داخلی مشاهده کرد که تنها ارزش کار با دستمزد در آن لحاظ می‌شود و مثلا کار زنان خانه‌دار در آن محاسبه نمی‌شود. چنین ایراداتی در زمان‌های مختلف مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. همین مسئله تولید ناخالص داخلی فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده



اطلاعات ما هربار که کارتی در فروشگاه می‌کشیم یا کامنتی در فیسبوک می‌گذاریم جمع‌آوری می‌شود.

و حتی تا قبل از دهه ۱۹۳۰ چندان مورد توجه قرار نداشـــت. اما در دوران جنگ جهانی دوم، این رقم به یک مســـئله سیاسی ملی ارتقا پیدا کرد چون دولت‌ها نیاز داشتند وضعیت تولیدی جمعیت کشور را تحت نظر بگیرند و از توانایی تداوم حضورشان در جنگ مطمئن شوند. اهمیت تولید ناخالص داخلی از آن زمان به بعد به عنوان نشانه‌ای از قابلیت‌های دولت‌ها مورد توجه قرار گرفت.

اما حـــالا رأی‌دهندگان زیادی در کشـــورهای غربـــی به آمار و متخصصان آن حمله می‌کنند و معتقدند که آنها بیش از اندازه ملت را به شکل کلی در نظر می‌گیرند و به شهروندان به صورت منفرد بی‌اعتنا هستند. این بحران در حوزه آمار اصلا یک‌شبه رخ نداده است.

واقعیت این است که آمار به مدت ۴۵۰ سال تلاش کرده پیچیدگی و سیال‌بودن مردم در هر جامعه را به شکل ارقام و اعداد مدیریت‌پذیر دربیاورد. اما در دهه‌های اخیر و به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی دهه ۱۹۶۰، دنیا به شـــکل رادیکالی تغییر کرده و اقتصاد جهان نیز شکلی کاملا جدید یافته است. به نظر نمی‌آید که متخصصان آمار با این تغییرات همراه شده باشند و به همین جهت است که شکل‌های ســـنتی دسته‌بندی‌های آماری حالا از جهات زیادی مورد انتقاد قرار دارند. تلاش آمار برای نمایش ساده‌ترِ تحولات جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی، دیگر مشروعیت خود را از دست داده است.

مثلا آمار در خصوص سطح فقر، بیکاری و تولید ناخالص داخلی کشورها را در نظر بگیرید. واقعیت این است که جغرافیای سرمایه‌داری حالا دیگر لزوما ماهیت ملی ندارد و می‌تواند به جهت‌های مختلفی کشانده شـــود. در موارد بســـیاری، محل جغرافیاییِ انجام فعالیت اقتصادی اهمیت زیادی پیدا کرده و برخی از واحدهای مهم جغرافیایی از حالت دولت- ملتی خارج شـــده‌اند؛ مثل لندن یا سان‌فرانسیسکو (سیلیکون ولی) که به تنهایی، لوکیشن فعالیت اقتصادی مجزایی در قیاس با سایر نقاط کشور متبوعشان هستند. حالا وضعیت شهرها، مناطق یا حتی محلات مشخص شهری اهمیت خاصی یافته و آمار مختص به خود را طلب می‌کند.



آمارگیری از خانواده آمریکایی در ۱۹۵۰

در این شـــرایط، ارائه آمار دولت- ملتی و توسل سیاستمداران به موضع‌گیری‌هایی مانند «اقتصاد دارد خوب کار می‌کند» باعث ایجاد انزجار در میان بسیاری از مردم می‌شود چون آنها می‌دانند که احتمالا در چنین آماری لحاظ نشده‌اند. تولید ناخالص داخلی هم از همین جهت برای مردم عادی نشانه خاصی محسوب نمی‌شود.

وقتی از اقتصاد کلان برای استدلال‌های سیاسی استفاده می‌شود، معنی‌اش این اســـت که ضرردهی‌ها در یک بخش از کشـــور توسط سوددهی‌ها در بخشی دیگر جبران شده‌اند. مثلا یک مورد جنجال‌برانگیز امروزی مثل مهاجرت را در نظر بگیرید. وقتی سیاســـتمداران با اتکا به آمار، از ســـود اقتصادی حضور مهاجران در یک کشور غربی سخن می‌گویند، به نوعی فرض کرده‌اند که روحیه مشترک و همدلانه‌ای در این خصوص در میان تمام مردم کشور جاری است. اما در دنیای امروز، چنین موضعی باعث می‌شود رأی‌دهندگان واکنش منفی نشان بدهند. همین وضع در خصوص عملکرد اقتصادی حوزه یورو هم باعث بروز نارضایتی‌های زیادی شده است. مثلا بانک مرکزی اروپا از آمار واحدی برای نمایش نرخ تورم یا بیکاری در حوزه یورو اســـتفاده می‌کند اما مشخص است که سرنوشت هر شهروند اتحادیه اروپا با توجه به محل زندگی‌اش کاملا با دیگری فرق دارد. چنین آماری از نگاه رأی‌دهنده اروپایی بی‌موضوعیت است.

مجموعه این تحولات امروزی باعث شـــده نوع جدیدی از بررسی جمعیتی باب شود و توسط سیاستمداران پوپولیست مورد استفاده قرار بگیرد و آن هم آماری است که به صورت دیجیتالی و به شکل مجزا از علم آمار جمع‌آوری می‌شود. این اطلاعات به صورت خودکار - هربار که کارتی در فروشگاه می‌کشیم یا کامنتی در فیس‌بوک می‌گذاریم- جمع‌آوری می‌شود و بعدا مورد استفاده قرار می‌گیرد. این آمار بر مبنای اطلاعاتی شکل می‌گیرد که خود فرد ارائه می‌دهد، مثل هشتگی که در طرفداری از یک سیاســـتمدار در توئیتر زده است. بنابراین، او در طبقه‌بندی‌های مرسوم آماری گنجانده نمی‌شود. این اطلاعات بیشتر با دنیای سیال سیاست امروز دنیا سازگاری دارد. احساسات، واکنش‌های آنی و هویت‌های انتخابی افراد در چنین چارچوبی با ســـرعت و دقت بسیار بالا جمع‌آوری می‌شود و در موقعیتی عمومی - مثل مجادلات در جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا- مورد استفاده قرار می‌گیرد. شرکتی مثل فیس‌بوک قدرت آن را دارد که با کمترین هزینه، بررسی کیفی اجتماعی و گسترده‌ای را روی صدها میلیون نفر انجام دهد.

سیاســـتمداران پوپولیســـت دنیا نیز حالا می‌دانند که به آسانی می‌تواننـــد از چنین اطلاعاتی بهره ببرند. مثـــلا در جریان مبارزات انتخاباتی امریکا، چهره‌هایی در سیلیکون ولی مثل استیو بنن - چهره نژادپرســـتی که حالا استراتژیست ارشـــد دولت ترامپ شده و عضو هیئت مدیره کمپانی کمبریج آنالیتیکا نیز هست- از اطلاعات مشابه برای ترسیم روان‌شناسانه وضعیت رأی‌دهندگان امریکایی و «تحلیل احساسات» آنها استفاده کردند و دونالد ترامپ از این اطلاعات سود جســـت. این تحلیل احساسات شامل استفاده از کلمات مشخص در شبکه‌های اجتماعی و ردگیری مود و حالت روحی رأی‌دهندگان در واکنش به مسائل مختلف می‌شود.

در دنیایی که احساسات سیاسی عمومی تا این حد قابل دسترسی و ردیابی اســـت، چه کســـی به آمار و ارقام متعارف نیاز دارد؟ دنیای پساآمار خوشایند نیست چون تصویرکردن وضعیت عمومی جوامع را به صورت کامل به بخش خصوصی وامی‌گذارد. تصور تحقق کامل این سناریو ترسناک است.

زیر سؤال بردن آمار این روزها به سلاح جدید جناح‌های راست پوپولیست در غرب تبدیل شده است

آرزوهای آسیایی

آیا جای برندگان و بازندگان در اقتصادهای آسیا عوض می‌شود؟

منبع بیزینس اینکوایرر
بلومبرگ

چرا باید خواند:
بخوانید تا با قدرت‌های جدید اقتصادی در آسیا آشنا شوید و اوضاع قدرت‌های قدیمی‌تر را هم مرور کنید.

سال‌هاست که اقتصادهای آسیایی در عرصه جهانی عملکرد بسیار قابل توجهی داشـــته‌اند و به خصوص اقتصاد چیـــن، همه دنیا را تحت تاثیر قرار داده است. اما حالا که اقتصاد چین رو به کندی دارد، تحولات در کشورهای آسیایی دیگر نیز به شدت مورد توجه قرار گرفته‌اند. از همه این تحولات مهم‌تر این است که کوچک‌ترین اقتصادهای آسیایی فعلا دارند سریع‌تر از اقتصادهای بزرگ منطقه رشد می‌کنند.

یافته‌های بانک جهانی نشان می‌دهد کامبوج، لائوس و میانمار -که غیر از معضلات سیاسی چندان خبری از آنها در رسانه‌ها دیده نمی‌شد- در فاصله ســـال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ به اقتصادهایی تبدیل می‌شوند که بعد از هند، قادر به نمایش بیشـــترین و سریع‌ترین رشد اقتصادی در آسیا خواهند بود. بنا بر پیش‌بینی‌ها، آنها قادر خواهند بود رشد اقتصادی نزدیک به ۷ درصدی داشته‌باشند.

این در حالی اســـت که این سه کشور جزو کشورهای کمتر توسعه‌یافته محسوب می‌شوند و مجموع حجم اقتصادهایشان روی هم تنها به یک‌سوم حجم اقتصاد کشـــورهای پیشرفته همسایه‌شـــان - مثل سنگاپور، مالزی و فیلیپین- می‌رسد.

اقتصادهای ذکرشده که در منطقه رود مکانگ در جنوب شرقی آسیا واقع شده‌اند، در حال گسترش زیرساخت‌های خود هستند تا تنوع اقتصاد را بیشتر و رشد آن را بهتر کنند. یوجینا ویکتورینو اقتصاددان گروه بانک‌داری استرالیا و نیوزیلند در سنگاپور در این خصوص می‌گوید: «کشورهایی مثل میانمار، لائوس و کامبوج درواقع ویتنام را الگوی خود قرار داده‌اند چون ویتنام توانست خود را از اقتصادی عمدتا مبتنی بر کشـــاورزی به اقتصادی تبدیل کند که این روزها صادرکننده کالاهای الکترونیک و به خصوص تلفن‌های هوشمند شده است.»

به اعتقاد او، کشورهای منطقه رود مکانگ پتانسیل اقتصادی بالایی دارند و در عین حال اکثرشـــان به چین نیز امید بسته‌اند زیرا چین در حوزه‌های مختلفی مثل ساخت راه‌آهن و املاک سرمایه‌گذاری می‌کند.

اما اوضاع سایر اقتصادهای آسیایی در جنوب و جنوب شرق قاره چگونه است؟

> برخی بازارهای نوظهور دنیا شاهد کاهش ارزش واحد پول خود در برابر دلار شده‌اند اما رینگیت مالزی سقوط بدتری داشته است

مالزی افول کرد

نرخ رشد اقتصادی مالزی در سال گذشته میلادی کاهش پیدا کرد. رشد تولید ناخالص داخلی مالزی که قبلا ۵ درصد بود، در سال ۲۰۱۶ به حدود ۴.۲ درصد رسید. اما آنچه که در مورد اقتصاد مالزی نگران‌کننده به نظر می‌رسد این است که همین رشد نیز بیشتر بر اساس تقاضای داخلی شکل گرفته که در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۱۶ رشدی ۶.۳ درصدی داشت (رشد تقاضای داخلی در سه‌ماهه اول سال، ۳.۶ درصد بود).

واقعیت این است که تقاضای داخلی محدودیت‌هایی دارد و نمی‌تواند از سطحی بالاتر برود و از سوی دیگر نیز سهم آن در رشد اقتصادی نمی‌تواند برای مدت طولانی ادامه یابد. معمولا تقاضای خارجی است که می‌تواند نقش مهمی در رشـــد اقتصادی ایفا کند که آن هم در ماه‌های اخیر کاهش یافته است. رشد صادرات مالزی در سال ۲۰۱۵ دچار کاهشی ۳.۸ درصدی شد و در سال ۲۰۱۶ کاهش بسیار بزرگ‌تری - بالغ بر ۱۲.۴ درصد- را تجربه کرد.

مســـئله این اســـت که انتظار نمی‌رود تقاضای خارجی دوباره به همین زودی‌ها افزایش پیدا کند و این وضع، اقتصادهای دیگری مثل ژاپن و چین را نیز گرفتار کرده است. اقتصاد ژاپن نفس تازه‌ای ندارد و اقتصاد چین نیز رو به کندی دارد. اتحادیه اروپا بعد از خروج انگلیس دچار دردسرهای زیادی است و همه اینها تقاضا برای صادرات از مالزی را نیز کاهش داده است. بنابراین مالزی چاره‌ای ندارد جز آنکه برای بهبود این وضع به بهبود اقتصاد امریکا و افزایش تقاضای آن امید ببندد.

اما قدرت گرفتن اقتصاد امریکا معضلاتی را نیز برای مالزی درست می‌کند. لغو معاهده تجاری ترانس‌پاسیفیک از سوی دونالد ترامپ به ضرر مالزی بود و به بخش تجارت و سرمایه‌گذاری مالزی لطمه خواهد زد. تصمیم فدرال رزرو امریکا برای افزایش نرخ بهره در دسامبر ۲۰۱۶ نیز به نفع مالزی نبود. گفته می‌شود سه نوبت افزایش نرخ بهره نیز در سال ۲۰۱۷ در کار خواهد بود که باز هم به نفع مالزی نیست و می‌تواند به کاهش بیشتر نرخ تبادل رینگیت مالزی در برابر دلار امریکا بینجامد.

بنابراین عجیب نیســـت اگر که رشـــد صادرات مالزی از سه‌ماهه اول به سه‌ماهه دوم سال میلادی کاهش نشان داده باشد. رشد متوسط صادرات در هشت‌ماهه اول این سال، تنها ۰.۹ درصد بود و این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۱۴ میلادی ۶.۳ درصد بود.

با توجه به چنین شـــرایطی، می‌توان منطقی را که پشت تدوین بودجه مالزی در ســـال ۲۰۱۷ بوده درک کرد. هدف این بودجه متمرکز بر افزایش تقاضای داخلی است. بخشی از این بودجه به تامین هزینه مالی ۵۷۹ میلیون دلاری برای برنامه «کمک به مردم مالزی» و برنامه‌های مشـــابه اختصاص یافته است که هدفشان افزایش دسترسی جمعیت مالزی به مسکن است؛ به خصوص برای ۴۰ درصد پایین درآمدی جامعه مالزی. همچنین مشوق‌هایی برای کارکنان بخش عمومی در نظر گرفته شده تا حدود ۲۰ هزار نیروی جوان فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌ها را به صورت تخصصی آموزش دهند و آنها را برای اشتغال آماده کنند.

این تلاش‌ها باعث افزایش تقاضای داخلی خواهد شـــد اما اینکه چنین تدابیری چقدر نتیجه‌بخش باشـــند اصلا مشخص نیست. با این حال، تعهد دولت مالزی به نظم‌بخشـــی مالی و تلاش برای رفع شکاف‌ها اهمیت زیادی دارد. بســـیاری از بازارهای نوظهور دنیا شاهد کاهش ارزش واحد پول خود در برابر دلار شده‌اند اما رینگیت مالزی بدترین سقوط را در میان کشورهای منطقه جنوب آســـیا داشـــته اســـت. نکته دیگر هم این اســـت که یکی از ضربه‌زننده‌ترین مسائل برای مالزی در سال‌های اخیر، ناپدید شدن هواپیمای مسافربری معروف خطوط هوایی این کشور بود. تداوم صحبت در خصوص آن در رسانه‌های امریکایی و بین‌المللی باعث کاهش شدید تمایل سرمایه‌گذاران خارجی به حضور در مالزی شده است.

فیلیپین اوج گرفت

بنا بر اعلام بانک اچ‌اس‌بی‌سی، اقتصاد فیلیپین در حال حاضر یکی از بهترین عملکردها را در میان کشـــورهای آسیایی دارد. پیش‌بینی شده که

یکی از هراس‌های مقامات سنگاپوری این است که سرمایه‌گذاری‌های خارجی گسترده روانه کشورهایی مثل مالزی شود.

رشد تولید ناخالص داخلی فیلیپین در سال ۲۰۱۶ میلادی ۶.۵ درصد بوده باشد. این رقم از پیش‌بینی ۶.۳ درصدی قبلی بالاتر است و البته در مقایسه با عملکرد برخی اقتصادهای بزرگ آسیایی، واقعا عملکرد خوبی به شمار می‌آید. متوسط رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۷ برای بازارهای آسیایی - غیر از ژاپن - به میزان ۵.۸ درصد پیش‌بینی شده است اما پیش‌بینی اچ‌اس‌بی برای رشد اقتصاد فیلیپین با پیش‌بینی آن برای اقتصاد چین مساوی است.

بانک اچ‌اس‌بی در عین حال پیش‌بینی کرده که نرخ تورم در فیلیپین امسال به صورت متوسط ۳.۶ درصد باشد که این رقم در مقایسه با سال گذشته (۱.۸ درصد) تغییر واضحی داشته است.

جوزف اینکالکاترا از بانک اچ‌اس‌بی‌سی در این خصوص می‌گوید: «دورنمای اقتصادی برای فیلیپین روشن است و تقاضای داخلی در این کشور در حال افزایش است. احتمالا در سال جاری میلادی اصلاحات اقتصادی و اصلاحات قانون اساسی نیز در این کشور اجرایی خواهد شد.»

دولت فیلیپین همچنین در تلاش است سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت‌ها را به پنج درصدِ تولید ناخالص داخلی برساند و آن را به تدریج بالاتر هم ببرد. این مسئله در افزایش رشد اقتصادی فیلیپین نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

دولت فیلیپین همچنین در تلاش برای افزایش مشارکت بخش دولتی و خصوصی در پروژه‌های مختلف است تا از تامین مالی حاصله برای رفع و رجوع بدهی‌هایش نیز استفاده کند. به گفته اینکالکاترا، اقتصادهای منطقه دارند بحران‌های مختلفی را از سر می‌گذرانند و فیلیپین نیز از برخی از آنها مستثنا نیست، اما در عین حال موفق شده وضعیت نسبی خوبی برای خود ایجاد کند.

یکی از این بحران‌ها، کاهش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی است. بر اساس سیاست‌های اقتصادی جدید دونالد ترامپ احتمال آن می‌رود که امریکا به عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی در فیلیپین تغییر رویه دهد و این وضع به اقتصاد فیلیپین ضربه خواهد زد. اما سرمایه‌گذاری چین در فیلیپین همچنان بالاست و وعده رساندن آن به ۲۴ میلیارد دلار نیز تا حدی نگرانی دولت فیلیپین را از بابت کاهش سرمایه‌گذاری امریکا برطرف کرده است.

بانک اچ‌اس‌بی‌سی انتظار دارد رشد تولید ناخالص داخلی فیلیپین در سه‌ماهه اول سال جاری ۵.۹ درصد باشد، در سه‌ماهه دوم به ۶ درصد و در سه‌ماهه سوم به ۷.۳ درصد برسد. این رشد احتمالا در سه‌ماهه چهارم ۶.۸ درصد خواهد بود.

روزهای خوب برای بنگلادش

بنگلادش کشوری است که به درد سرمایه‌گذاران ماجراجو می‌خورد. این کشور جمعیت زیاد و جوانی دارد و نیروی کار ارزان به وفور در آن یافت می‌شود. پتانسیل بازار مصرف‌کنندگان این کشور بالاست و کارآفرینی در آن جواب می‌دهد.

اما در عین حال، سرانه تولید ناخالص داخلی در بنگلادش پایین است، نرخ توسعه انسانی پایین است و حاکمیت قانون در آن ضعیف است. با وجود این، بنگلادش فعلا در موقعیتی قرار گرفته که می‌تواند آینده اقتصادش را برای همیشه تغییر دهد. این کشور حالا به عنوان تولیدکننده کم‌هزینه مهمی جای خود را در عرصه جهانی باز کرده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بنگلادش در سال‌های اخیر به خصوص در بخش تولید افزایش قابل توجهی داشته است. حالا که هزینه تولید در چین و نیز هند رو به افزایش گذاشته است، بنگلادش قادر به جذب سهم بزرگی از برون‌سپاری‌ها در بخش تولیدی شده است. پیش‌بینی اقتصاددانان این است که این روند در سال جاری



میلادی نیز به سود بنگلادش ادامه خواهد داشت.

سختی‌های سنگاپور

اقتصاد سنگاپور در سال ۲۰۱۶ فشارهای زیادی را متحمل شد. قیمت ارزان نفت باعث شد شرکت‌های نفت و گاز وضعیت دشواری را تجربه کنند و همین وضع روی چشم‌انداز بانک‌های محلی سنگاپور تاثیر گذاشت چون آنها ارتباط نزدیکی با بخش نفت و گاز دارند.

اما بهبود نسبی قیمت نفت در بازارهای جهانی و رسیدن آن به ۵۵ دلار در هر بشکه کمی از فشارها کم کرد. با وجود این، بخش تولیدی سنگاپور که در اقتصاد داخلی نقش مهمی دارد در اکثر زمان‌ها در سال ۲۰۱۶ رشد خوبی نداشت. تنها در سه‌ماهه آخر سال بود که این بخش رشد خوبی را تجربه کرد و بازده تولیدی در دسامبر سال ۲۰۱۶ نسبت به زمان مشابه سال گذشته‌اش به وضوح بالا رفت.

آیا این به آن معناست که روزهای سخت اقتصاد سنگاپور تمام شده‌اند؟ واقعیت این است که هنوز ریسک‌هایی در راه وجود دارد. یکی از هراس‌های مقامات سنگاپوری این است که سرمایه‌گذاری‌های خارجی گسترده روانه کشورهایی مثل مالزی -درست بغل گوش سنگاپور- شود. اقتصاد مالزی اکنون در بخش‌هایی در حال رشد است که سنگاپور نیز به صورت سنتی برای گسترش اقتصادش به آنها متکی بوده است. از جمله آنها می‌توان به پروژه‌های پتروشیمی و نیز گسترش امکانات بندری در مالزی اشاره کرد. سنگاپور همچنین گسترش بخش‌های کشتی‌رانی و نفت و گاز مالزی را با دقت تحت نظر دارد.

البته مقامات سنگاپوری از این بابت خوشحال‌اند که شرکت‌های مهم زیادی در بازار بورس این کشور وجود دارند که به خاطر ماهیت فعالیتشان چندان به وضعیت اقتصاد سنگاپور وابسته نیستند. از جمله آنها می‌توان به شرکت‌های مخابراتی اشاره کرد.

به گزارش بلومبرگ، اقتصاد سنگاپور به دلیل بهبود عملکرد بخش تولیدی و خدمات قادر به تجربه رشد اقتصادی خوبی بوده است. اما این کشور یکی از کشورهای بسیار صادرات‌محور در آسیا به شمار می‌آید و حالا که تجارت جهانی در بالاترین سطح خود نیست و جمعیت این کشور نیز در حال پیر شدن است، سنگاپور نیاز به موتورهای رشد قوی‌تری دارد تا درآمد را در این کشور بالا ببرد. بدشانسی سنگاپور این است که سیاست‌های دونالد ترامپ در عرصه تجاری به احتمال قوی به ضرر این کشور تمام خواهد شد.

در دوره زمامداری ترامپ احتمالش هست که امریکا به عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی در فیلیپین تغییر رویه دهد

ایالت‌های کمربند زنگار منتظرند

وعده‌های اقتصادی ترامپ زنگ خواهد زد؟

منبع واشینگتن پست

چرا باید خواند: بخوانید تا بدانید کمربند زنگار در امریکا کجاست و چرا ترامپ می‌خواست به ساکنان آنجا وعده اقتصادی بدهد.

دونالد ترامپ دوران ریاست جمهوری خود را در حالی شروع می‌کند که وعده‌های رنگارنگی در خصوص اقتصاد امریکا داده است. او مدعی است که می‌تواند رشد اقتصادی امریکا را به سالانه چهار درصد برساند و در یک دهه آینده، ۲۵ میلیون فرصت شغلی جدید ایجاد کند. او همچنین وعده داده که بخش تولید را احیا کند و دستمزدها را بالا ببرد. اما او این وعده‌ها را با تمرکز بر برخی مناطق خاص در امریکا مطرح کرد و البته در جریان انتخابات، بیشترین آرا را نیز از ساکنان همین مناطق به دست آورد. این مناطق به «کمربند زنگار» شـــهرت دارند و شامل بخش بالایی شمال شرق امریکا، منطقه دریاچه‌های بزرگ و ایالت‌های غرب میانه (مید وســـت) می‌شوند. منطقه کمربند زنگار قبلا از لحاظ صنعتی و فرصت‌های شغلی بســـیار فعال بود اما زوال صنایع زغال سنگ و فولاد و نیز جهانی‌شدن باعث کاهش فرصت‌های شغلی در این مناطق شد. ترامپ در دوران کمپین انتخاباتی خود بارها اوباما و دموکرات‌ها را متهم کرد که به این مناطق بی‌توجه بوده‌اند. او به طبقه متوسط سفیدپوست در این ایالت‌ها وعده داد که وضع اقتصادی‌شان را دگرگون خواهد کرد. برخی وعده‌هایی که ترامپ در این راستا داد از همین حالا به نظر اقتصاددان‌ها بعید می‌آیند. وعده‌های او از این قرار بودند:

> ترامپ وعده‌های اقتصادی خود را با تمرکز بر برخی مناطق خاص امریکا اعلام کرد ولی اقتصاددان‌ها به عملی‌شدن آنها شک دارند

رشد مشاغل تولیدی در کمربند زنگار

یکی از بزرگ‌تریـــن وعده‌های ترامپ این بود که «بخش تولیدی امریکا را به شـــکوه ســـابقش بازگرداند.» در عین حال، یکی از علل پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، نفوذ او در ایالت‌های سابقا صنعتی امریکا در کمربند زنگار بود و او در ایالت‌های پنسیلوانیا، اوهایو، میشیگان و ویسکانســـین آرای زیادی به خود اختصاص داد. اما بسیاری از اقتصاددان‌ها می‌گویند افزایش مشاغل در بخش تولیدی امریکا کار آسانی نیست و ترامپ هم نمی‌تواند در این خصوص معجزه کند. مشاغل کارخانه‌ای فقط به خاطر جهانی‌شدن و تجارت آزاد از بین نرفته‌اند، بلکه استفاده بیشتر از ماشین‌آلات باعث شده نیروی کار کمتری لازم باشد. واقعیت این است که کارخانه‌های امریکایی حالا بیش از هر زمان دیگری مشغول تولید هستند.

نقشه کمربند زنگار

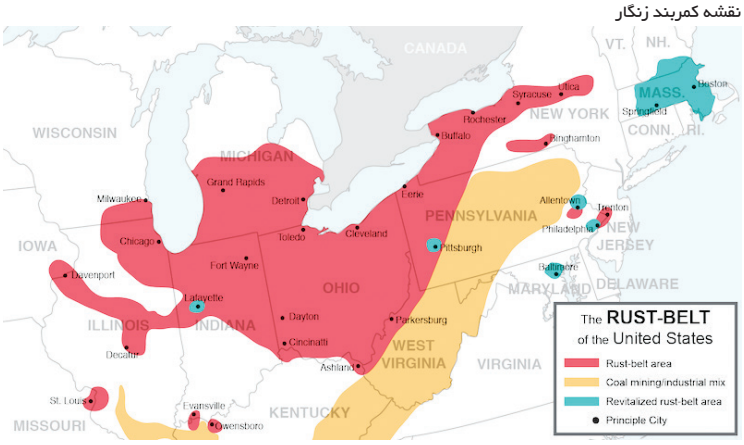

کاهش نرخ بیکاری در کمربند زنگار

ترامـــپ در دوران کمپین تبلیغاتی خود اصرار داشـــت دولت اوباما را به بی‌توجهی به مسئله بیکاری در ایالت‌های کمربند زنگار متهم کند و از همین راه، نظر رأی‌دهندگان این مناطـــق را جلب کرد. نرخ بیکاری در ایالت‌های اوهایو، پنسیلوانیا، میشیگان، ویسکانسین و ایندیانا از نرخ بیکاری متوسط کشـــور بالاتر و حدود پنج درصد است. اما بسیاری از اقتصاددان‌ها می‌گویند بسیار بعید است که ترامپ بتواند این نرخ را به راحتی بهبود ببخشد. تغییر ماهیت کار و تولید در این مناطق و کنار گذاشته‌شدن صنایع قبلی، چنین اجازه‌ای را به او نخواهد داد.

دستمزد بیشتر برای مردان سفیدپوست

ترامپ در دوران کمپین ریاســـت جمهوری‌اش ابایی نداشـــت از اینکه رأی‌دهندگان مشـــخصی از جمعیت امریکا - مردان سفیدپوست- را نشانه بگیرد و بیشترین امتیازات را روانه آنها کند. او وعده داده که دستمزد بیشتری برای طبقه متوســـط مردان سفیدپوست (غیرتحصیل‌کرده) در نظر بگیرد و این مسئله را خطاب به ساکنان ایالت‌های کمربند زنگار نیز مطرح می‌کرد؛ مناطقی که کمتر از شهرهای بزرگ امریکا شاهد حضور مهاجران رنگارنگ از نقاط مختلف دنیا بوده‌اند. اقتصاددان‌ها این وعده ترامپ را نیز زیر ســـؤال می‌برند و می‌گویند دستمزد این گروه جمعیتی خاص، از پیش هم در امریکا بالاتر از بقیه نیروی کار بوده و تنها مردان سفیدپوست تحصیل‌کرده هستند که از آنها دستمزد بیشتری می‌گیرند.

کاهش فقر

وعده‌های دونالد ترامپ در زمینـــه کاهش فقر یکی از تناقض‌آمیزترین رویکردهای او را به نمایش گذاشـــته اســـت. بخش زیادی از فقر در جامعه امریکا متوجه طبقه افریقایی- امریکایی‌ها (سیاه‌پوستان) و نیز هیسپانیک‌ها (از کشورهای امریکای لاتین) می‌شود؛ یعنی دقیقا همان گروه‌هایی که ترامپ بـــه وضوح به دلایل نژادی و قومیتی، آنها را امریکایی نمی‌داند. اقتصاددان‌ها می‌گویند بعید است او هم‌زمان با به‌حاشیه‌راندن تعمدی این گروه‌های نژادی، قادر به کاهش فقر در میان آنها باشد.

افزایش بیمه‌شده‌ها

بیمه یک مسئله اقتصادی است و آنها که در امریکا بیمه ندارند، با این خطر مواجه‌اند که هزینه‌های درمانی، کل پس‌اندازشان را از بین ببرد یا آنها را به ورشکستگی بکشاند. باراک اوباما در دوران ریاست جمهوری‌اش برنامه اوباماکر را اجرایـــی کرد که بر مبنای آن، مردم باید هزینه بیمه خود را می‌پرداختند وگرنه با مجازات مواجه می‌شدند. ترامپ در دوران کمپین انتخاباتی خود به شدت به این برنامه حمله کرد و پس از رسیدن به قدرت نیز به سرعت یک فرمان اجرایی را امضا کرد تا جلوی بخش‌هایی از آن را بگیرد. نظر اقتصاددان‌ها درباره وعده ترامپ در خصوص «رساندن بیمه به همه» این است که رسیدن به ارقامی بهتر از دوران ریاســـت جمهوری اوباما در این عرصه بســـیار بعید خواهد بود. در ایالت‌هایی که به ترامپ رأی دادند، میزان بیمه‌نشده‌ها از ۱۳.۵ درصد در ســـال ۲۰۱۳ به ۹.۸ درصد در سال ۲۰۱۵ کاهش یافت (که هنوز هم بالاتر از متوسط این درصد در کل امریکا بود). در مقابل، در ایالت‌هایی که اوباما پیش‌تر رأی آورده بود میزان بیمه‌نشده‌ها از ۱۰.۴ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۶.۸ درصد در سال ۲۰۱۵ کاهش یافت. اقتصاددان‌ها می‌گویند بعد از لغو بخش‌هایی از اوباماکر، احتمال اینکه درصد بیمه‌نشـــده‌ها در دوران ریاست جمهوری ترامپ بالا برود زیاد است و بنابراین او قادر نخواهد بود وعده خود را در رساندن بیمه به همه عملی کند.



دولت چین از این پس بین فعالیت‌های تجاری آنلاین و آفلاین فرقی نخواهد گذاشت و تمام شرکت‌های آنلاین باید مالیات پرداخت و پروانه تجاری دریافت کنند.

اولین قانون برای تجارت الکترونیک در چین

پیش‌نویس اولین قانون تجارت الکترونیک چین پس از سه سال بررسی آماده شد

منبع بیجینگ ریویو

چرا باید خواند: تجارت الکترونیک در ایران رشد سریعی را تجربه می‌کند. اگر می‌خواهید بدانید چینی‌ها چطور در حال قانون نوشتن برای تجارت الکترونیک هستند این گزارش را بخوانید.

چین به بزرگ‌ترین بازار تجارت الکترونیک در دنیا تبدیل شده است. طبق گزارش موسسه پژوهش بازار آی ریسرچ حجم داد و ستد تجارت الکترونیک چین در سال ۲۰۱۵ به ۲۰ تریلیون یوآن (۲.۸۸ تریلیون دلار) رسید و میزان فروش آنلاین به ۳.۸۸ تریلیون یوآن (۵۵۸ میلیارد دلار) بالغ شد. میانگین رشد سالانه تجارت الکترونیک در دوازدهمین برنامه پنج‌ساله چین (۲۰۱۱-۲۰۱۵) بیش از ۳۰ درصد بوده است. این رشد بسیار سریع فرصت‌ها و چالش‌هایی را به وجود آورده که در قوانین موجود پیش‌بینی نشده است. کنگره ملی خلق، نهاد ملی قانون‌گذاری جمهوری خلق چین، در سال ۲۰۱۳ تهیه پیش‌نویس اولین قانون تجارت الکترونیک این کشور را شروع کرد و بعد از سه سال این پیش‌نویس برای بررسی عمومی آماده شده است. به گفته لو ژوشان، قائم‌مقام کمیته اقتصادی و مالی کنگره، قانون جدید برای کنترل و نظارت بر بازار و حفاظت از حقوق و منافع طرفین حاضر در تجارت الکترونیک بنا شده است. نظارت بر معاملات، پرداخت‌ها و خدمات لجستیکی از بخش‌های مهم این قانون است. دولت چین از این پس بین فعالیت‌های تجاری آنلاین و آفلاین فرقی نخواهد گذاشت و تمام شرکت‌های آنلاین باید مالیات پرداخت و پروانه تجاری دریافت کنند. مسئله اینجاست که تجارت الکترونیک همچنان در حال تکامل و تغییرات سریع است و خیلی از افراد از شبکه‌های اجتماعی برای خرید و فروش استفاده می‌کنند که نظارت بر روی آنها سخت است. به گفته آلاموسی، قائم‌مقام کمیته مسائل سیاسی و حقوقی انجمن تجارت الکترونیک چین، مشخص کردن مرزهای تجارت الکترونیک به این آسانی نیست. با این حال پیش‌نویس قانون چینی تجارت الکترونیک را این‌گونه تعریف کرده است: داد و ستد کالا و خدمات از طریق اینترنت. آنها فروش کالای دست دوم در اینترنت یا محصولات کشاورزی، همچنین بیمه آنلاین را از این قانون مجزا کرده‌اند. فعالیت‌هایی مثل رزرو آنلاین تاکسی هم از این قانون مجزا شده است.

بی‌توجهی به O2O

لو اعتراف می‌کند که موقع فرموله کردن قانون جدید قانون‌گذاران نمی‌توانستند همه جنبه‌های فعالیت‌های آنلاین را در نظر داشته باشند. یکی از مهم‌ترین نقاط مبهم قانون جدید در حوزه تجارت آنلاین به آفلاین O2O است که چین پرچم‌دار آن به حساب می‌آید.

تعریف روش O2O که شکاف میان تجارت آنلاین و آفلاین را پر می‌کند خیلی آسان نیست. تجارت آنلاین به آفلاین به معنای آشنایی و سفارش اولیه کالا و خدمات به صورت آنلاین، و بعد خرید و پرداخت پول به صورت آفلاین در دنیای واقعی است. مثل وب‌سایت گروپن که در آن با ثبت‌نام آنلاین و گرفتن کوپن تخفیف، در فروشگاه واقعی خرید می‌کنند یا اوبر که در آن شخص به طور آنلاین سفارش تاکسی می‌دهد و پول آن را بعد از سوار شدن به صورت آفلاین پرداخت می‌کند، یا سفارش آنلاین غذا و پرداخت پول آن موقع دریافت غذا. این روش در بخش‌های روستایی کمتر توسعه‌یافته کشورهای درحال رشد مثل چین و هند به شدت طرفدار دارد. در جاهایی که افراد حتی حساب بانکی آنلاین یا کارت اعتباری ندارند و نمی‌توانند به صورت آنلاین خرید کنند اما می‌توانند به صورت آنلاین سفارش بدهند.

به هر حال قانون جدید یک هدف ویژه دارد: تشویق به استخدام و توسعه تجارت الکترونیک. طبق اعلام کمیته اقتصادی و مالی کنگره ملی خلق، بخش تجارت الکترونیک در چین در سال ۲۰۱۵ برای حدود ۲۶.۹ میلیون نفر اشتغال‌زایی کرده بود.

یک مسئله دیگر مسئله نظارت است که ساز و کار تجارت آنلاین در این حوزه خوب عمل می‌کند و خیلی اوقات نیازی به نظارت بیرونی نیست. لیو شیائو محقق «دانشگاه مطالعات سیاسی جوانان چینی» می‌گوید: «سیستم رتبه‌بندی و نظردهی کاربران درباره کالا یا خدماتی که آنلاین خریده‌اند خیلی اوقات رفتار فروشندگان را بدون نیاز به قانون بهتر می‌کند.» در این مورد می‌شود وب‌سایت خدمات مسافرتی TripAdvisor را مثال زد که نقدهای کاربرانش روی هتل‌ها بهتر از هر سیستم نظارتی دولتی عمل می‌کند و صاحبان هتل‌ها و مسافرخانه‌های عضو در سراسر دنیا را مجبور می‌کند کیفیت خدمات خود را بالا ببرند و آن را در حد خاصی حفظ کنند.

به نفع مصرف‌کنندگان؟

یکی از اهداف دیگر قانون جدید حفاظت از امنیت اطلاعات شخصی خریداران است. طبق این قانون، صاحبان فروشگاه‌های آنلاین که از این اطلاعات سوءاستفاده کنند تا ۵۰۰ هزار یوآن (حدود ۷۲ هزار دلار) جریمه و پروانه تجاری‌شان لغو خواهد شد.

طبق پیش‌نویس قانون جدید صاحبان سایت‌ها و کسب‌وکارها حق ندارند نظرات منفی را پاک کنند، خریداران را مجبور به نوشتن نظر مثبت بکنند یا نظر تقلبی زیر اجناس خود اضافه کنند. وجود نظرات تقلبی در ستایش جنس و خدمات ارائه‌شده، یکی از معضلات خریداران آنلاین در سراسر دنیا به حساب می‌آید. در اکتبر ۲۰۱۶ هشت شرکت اینترنتی چینی از جمله علی‌بابا و Baidu توافق‌نامه‌ای را با کمیسیون اصلاح و توسعه ملی، برنامه‌ریز اصلی اقتصاد چین، امضا کردند و بر اساس آن متعهد شدند که اطمینان مصرف‌کنندگان به داد و ستد آنلاین را با جلوگیری از انتشار نظرات تقلبی و تخفیف‌های دروغین بالا ببرند. این توافق‌نامه بخشی از پروژه‌ای بزرگ‌تر با نام «سیستم اعتبار اجتماعی» است که قصد دارد اطمینان به جنبه‌های مختلف فعالیت‌های آنلاین را افزایش دهد. Baidu بزرگ‌ترین موتور جست‌وجوی چین و علی‌بابا بزرگ‌ترین شرکت تجارت الکترونیک چین اعلام کرده‌اند به موفقیت این سیستم در محافظت از مصرف‌کنندگان در برابر تقلب امیدوارند.



علی‌بابا بزرگ‌ترین شرکت تجارت الکترونیک چین



همبرگرخوری در چین

آیا مک‌دونالد واقعا کسب‌وکارش در چین را فروخت؟

منبع بیجینگ ریویو
دیلی تلگراف، ادویک
چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید رستوران‌های زنجیره‌ای غربی مثل مک‌دونالد و کی‌اف‌سی چطور بر سر بازار عظیم چین رقابت می‌کنند این گزارش را بخوانید.

در اولین روزهـــای ژانویه ۲۰۱۷ جهان تجارت با خبری غیرمنتظره مواجه شد: مک‌دونالد، بزرگ‌ترین رســـتوران زنجیره‌ای فست‌فود دنیا، بخش اعظم سهام کسب و کار خود در چین را به یک شرکت سرمایه‌گذار محلی می‌فروشـــد. ماجرا از چه قرار است؟ قرار است مک‌دونالد چین را ترک کند؟ نه، تقریبا برعکس، مک‌دونالد به دنبال گسترش سریع‌تر در بازار پرمنفعت چین است.

در حالی که صنعت فست‌فود در امریکا تقریبا در حالت اشباع قرار دارد و فروش مک‌دونالد در این کشـــور روز به روز پایین‌تر می‌آید، بازار بالقوه چین همیشه یکی از نقاط امیدواری مک‌دونالد، غول صنعت فست‌فود دنیا به حساب می‌آمده است.

مک‌دونالد در ۱۱۹ کشور دنیا ۳۶ هزار شعبه دارد اما سهم چین از این بازار زیاد نیست، چیزی حدود ۲۴۰۰ شعبه.

جزئیات قرارداد جدید

در ۹ ژانویه، مک‌دونالد خبر شراکت استراتژیک خود را با بزرگ‌ترین شرکت خوشه‌ای چین، سیتیک گروپ و شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی کارلایل گروپ اعلام کرد. بنا بر اعلام مک‌دونالد، این گروه سه‌گانه شرکتی را راه خواهد انداخت که به عنوان شرکت مادر کسب‌وکار مک‌دونالد در چین و هنگ‌کنگ عمل خواهد کرد. مدت این شـــراکت ۲۰ سال اعلام شده است.

طبق برآوردها خرید کسب‌وکار مک‌دونالد در چین برای شرکت جدید حدود ۲.۰۸ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. بنا بر گزارش‌ها، مک‌دونالد بخشی از این پول را نقدا و بقیه را به صورت سهام شرکت جدید دریافت خواهد کرد. بعد از نهایی شـــدن قرارداد و پرداخت پول، سیتیک گروپ کنترل ۵۲ درصد سهام شرکت جدید را در دست خواهد داشت، کارلایل حدود ۲۸ درصد را کنترل خواهد کرد و مک‌دونالد ۲۰ درصد بقیه را در اختیار خود می‌گیرد.

اعضای هیئت مدیره شرکت جدید از میان روسای این شرکت انتخاب خواهند شد و تیم مدیریتی کنونی تغییر نخواهد کرد. انتظار می‌رود بعد از بررسی‌ها و تایید این معامله توسط مقامات مربوط در دو کشور، قرارداد در اواسط سال ۲۰۱۷ نهایی شود.

معامله برد- برد؟

تحلیل‌گـــران بازار از این حرکت مک‌دونالد شـــگفت‌زده نشـــده‌اند. مک‌دونالد در مارس ۲۰۱۶ اعلام کرده بود که برای توسعه فعالیت‌هایش در آسیا به دنبال شرکای تجاری می‌گردد.

استیو ایستربوک، مدیرعامل مک‌دونالد در مورد قرارداد گفته که چین و هنگ‌کنگ فرصتی عظیم برای شـــرکتش فراهم می‌کنند و او امیدوار است شرکای جدیدش بتوانند در درک بهتر این بازار به مک‌دونالد کمک کنند

همچنان که کوچ مردم چین از روســـتاها به شهرها شدت می‌گیرد، تحلیل‌گران انتظار دارند که رشـــد طبقه متوسط با درآمد خالص بالاتر، باعث تداوم رشد مصرف داخلی در چین شود. تعداد نیروی کار در چین از مجموع نیروی کار در امریکا و اروپا بالاتر اســـت، اما طبقه متوسط در



مهم‌ترین رقیب مک‌دونالد در چین شرکت امریکایی «یام» است که احتمالا اسمش را تا حالا نشنیده‌اید. این شرکت، شرکت مادر برندهای مشهوری مثل مرغ سوخاری کی‌اف‌سی و پیتزا هات و تاکو بل است.

درصد کودکان چینی که دچار چاقی هستند (دانش‌آموزان ۷ تا ۱۸ ساله، در مناطق روستایی)

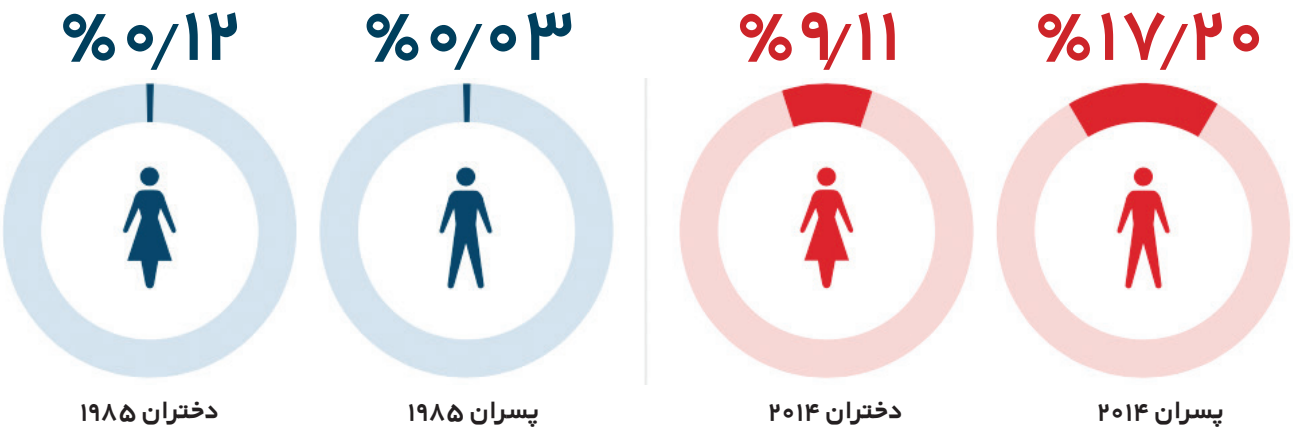

چین بسیار کمتر از طبقه متوسط در جهان توسعه‌یافته خرج می‌کند. با این حال، گروهی از تحلیل‌گران پیش‌بینی کرده‌اند که افزایش درآمد خالص ممکن است باعث شود چینی‌ها کم‌کم بیشتر از قبل برای تفریح و رستوران‌گردی پول خرج کنند.

اما چرا مک‌دونالد سیاست خود را تغییر داد و دو شریک جدید را وارد بازی کرد؟ به گفته شو بینگ‌تینگ، معاون روابط عمومی مک‌دونالد در چین، در این تصمیم‌گیری چند عامل دخیل بوده اســت: نیاز به قدرت مالی بیشتر، نیاز به فهم بهتر بازار پیچیده چین و هنگ‌کنگ و بالاخره نیاز رابطه بهتر با دولت چین.

در حال حاضر ۲۴۰۰ رستوران مک‌دونالد در چین و ۲۴۰ رستوران در هنگ‌کنگ وجود دارد. در بهار ۲۰۱۵ مک‌دونالد اعلام کرد که قصد دارد تا پایان ســال ۲۰۱۸ تعداد رستوران‌های خود را در چین به ۴۰۰۰ هزار شعبه برساند. براساس اعلام مک‌دونالد قرار است طبق سیستم جدید در طول ۵ سال آینده ۱۷۵۰ شعبه به شعب مک‌دونالدز در چین اضافه شود. قرار است ساندویچ‌های جدید مناسب با ذائقه چینی هم به طور مرتب به منوی جدید اضافه شود.

رقابت با مرغ سوخاری

مهم‌ترین رقیب مک‌دونالد در چین شرکت امریکایی «یام» است که احتمالا اسمش را تا حالا نشنیده‌اید. این شرکت، شرکت مادر برندهای مشهوری مثل مرغ سوخاری کی‌اف‌سی و پیتزا هات و تاکو بل است.

شــرکت یام در اکتبر ۲۰۱۶ با اعلام شــراکت با یکی از شرکت‌های زیرمجموعه غول تجارت الکترونیک علی‌بابا خبرســاز شد. تحلیل‌گران می‌گویند یکی از دلایل تصمیم اخیر مک‌دونالد همین حرکت یام بوده است. شرکت تازه‌تاسیس یام چاینا اعلام کرده که قصد دارد در طول ۵ سال آینده هر سال ۶۰۰ رستوران تازه در چین افتتاح کند.

در طول ســال‌های اخیر هم یام و هــم مک‌دونالد تلاش کرده‌اند به جای افتتاح شعبه‌های جدیدی که توسط خودشان مدیریت می‌شود، حق امتیاز شعب را به چینی‌ها واگذار و به اصطلاح فرنچایز کنند. در چنین حالتی کنترل شرکت مادر روی شعبه‌ها کمتر می‌شود اما سرعت رشد بالاتر می‌رود.

مک‌دونالد اعلام کرده که قصد دارد مدیریت ۹۵ درصد شعب خود در چین را واگذار کند و فقط حق امتیاز بگیرد. علت این امر هم کاملا واضح اســت. کنترل و مدیریت مستقیم بیش از ۳۶ هزار شعبه مک‌دونالد در سراسر دنیا امکان‌پذیر نیست و این شرکت چاره‌ای جز واگذاری مدیریت ندارد.

تشدید رقابت

ژو دانپنگ، متخصص صنایع غذایی در چیــن اعتقاد دارد که ورود شــرکای چینی به شرکت‌های زنجیره‌ای فست‌فود غربی تاثیر عظیمی بر بخش فست‌فود چین خواهد گذاشت: «در آینده، وقتی رستوران‌های زنجیره‌ای غربی غذاهای چینی را در مقیاسی عظیم به بازار عرضه می‌کنند رقابت میان برندهای چینی و غربی بالا خواهد گرفت. شرکت‌های غربی قصد دارند بعد از تســلط بر شــهرهای درجه یک و دو، وارد شهرهای کوچک‌تر شــوند و این تنش را میان فست‌فودهای محلی و رقبا افزایش خواهد داد.»

یائو شوئژنگ، رئیس انجمن رستوران‌دارهای شهر گواندونگ می‌گوید: «اکثر رستوران‌ها در چین علاقه زیادی به توسعه فعالیت‌های تجاری‌شان نشــان نمی‌دهند و به همین خاطر این بازار شور و حرارت زیادی ندارد.

مک‌دونالد در ۱۱۹ کشور دنیا ۳۶ هزار شعبه دارد اما سهم چین از این بازار زیاد نیست، چیزی حدود ۲۴۰۰ شعبه



ورود شرکت‌های خارجی این روند را تغییر خواهد داد.»

علاقه خطرناک به فست‌فود امریکایی

گســـترش فعالیت‌های مک‌دونالد، کی‌اف‌سی و پیتزا هات در چین منتقدانـــی جدی هم دارد. گروه زیادی معتقدند که علاقه نوظهور مردم چین به همبرگر، پیتزا و نوشابه یکی از دلایل گسترش چاقی در کشوری است که پیش از این دچار چنین مشکلی نبوده است. کارشناسان حتی این روند را «انفجار چاقی» در چین نامیده‌اند.

برخلاف تصورات رایج، مردم چین در طول ســـال‌های اخیر با بهبود وضعیت مالی علاقه زیادی به سبک زندگی غربی پیدا کرده‌اند. خانواده‌ها در این پرجمعیت‌ترین کشـــور جهان سده‌ها به رژیم غذایی سالمی خو گرفته بودند که بخش عمده‌اش برنج، گوشت و سبزیجات پخته بود. اما افزایش درآمدها و زندگی شهری باعث به حاشیه رفتن رژیم غذایی سنتی چینی شده است. رژیم غذایی جدید با شکر و کربوهیدرات بالا باعث شده چینی‌ها به طرز بی‌سابقه‌ای چاق شـــوند. ۱۷ درصد پسران و ۹ درصد دختران چینی در سال ۲۰۱۴ چاق به حساب می‌آمدند، این بسیار بالاتر

مقایسه تعداد تقریبی شعب مک‌دونالد و کی‌اف‌سی در چند کشور دنیا

نام کشور	تعداد شعبه‌ها	
	مک‌دونالد	کی‌اف‌سی
امریکا	۱۴۲۰۰	۴۴۹۱
ژاپن	۲۹۷۵	۱۱۸۱
چین	۲۴۰۰	۵۰۰۰
آلمان	۱۴۷۰	۱۳۵
کانادا	۱۴۲۰	۶۳۶
فرانسه	۱۴۱۹	۱۹۰
انگلیس	۱۲۷۴	۸۴۲
استرالیا	۹۲۰	۶۱۸
برزیل	۸۱۲	۲۱
ایتالیا	۵۳۱	۱۰
فیلیپین	۵۰۰	۲۳۷
اسپانیا	۴۹۷	۸۳
کره جنوبی	۴۱۵	۱۷۰
مالزی	۳۱۴	۵۷۹
ترکیه	۲۶۰	۷۷
هند	۲۵۰	۳۷۲
تایلند	۲۲۷	۵۳۱
عربستان	۲۲۴	۱۸۴
اندونزی	۱۶۰	۴۶۵
امارات	۱۱۴	۱۱۵
واتیکان	۱ (در نزدیک‌ترین جای ممکن به واتیکان!)	۰

از آمـــار یک درصدی کودکان چاق چینی در ۱۹۸۵ اســـت. این آمار در گزارش جدید ژورنال اروپایی کاردیولوژی پیشگیرانه منتشر شده است.

پروفسور جوئپ پرک، از انجمن اروپایی قلب‌شناسی می‌گوید: «این به شـــدت نگران‌کننده اســـت. این بدترین انفجار چاقی در کودکان و بزرگسالان است که تاکنون دیده‌ام. با این حساب چین به سرعت به سمت گسترش بیماری‌های قلبی و دیابت در حرکت است. محبوبیت سبک زندگی غربی در چین به قیمت جان آدم‌ها تمام خواهد شد.»

تحقیق اخیر که دوره‌ای ۲۹ ســـاله را در بـــر می‌گیرد روی ۲۸ هزار دانش‌آموز چینی ۷ تا ۱۸ ساله ساکن مناطق روستایی استان شاندونگ انجام شـــده است. در طول دهه گذشته مناطق روستایی در چین شاهد رشد بی‌سابقه رستوران‌های فست‌فود، به خصوص رستوران‌های زنجیره‌ای غربی مثل مک‌دونالد و کی‌اف‌ســـی بوده‌اند. در دهه ۱۹۸۰، خانوده‌های فقیر با این رســـتوران‌ها مثل رستوران لوکس برخورد می‌کردند و فقط در موقعیت‌های خاص به آنجا می‌رفتند. اما افزایش حقوق‌ها - حتی در جوامع فقیرتر روستایی - باعث محبوبیت فست‌فود در چین شده است. نوجوانان روستایی چینی عموما زندگی بی‌تحرکی را می‌گذرانند و خیلی از آنها ترجیح می‌دهند موقع وب‌گردی یا بازی‌های کامپیوتری فســـت فود بخورند.

دکتر ژنگ ییینگ‌شیو، از دانشگاه شاندونگ می گوید چین در طول ۳۰ سال گذشته شاهد تغییرات سریع اقتصادی-اجتماعی و غذایی بوده است. «افزایش تعداد افراد چاق با افزایش درآمد جامعه روستایی هم‌زمان بوده و این را نمی‌توان اتفاقی دانست.» جالب است که پسران در چین چاق‌تر از دختران هستند «چون در جامعه‌ای که علاقه بیشتری به فرزند پسر نشان می‌دهد بیشتر منابع خانواده صرف آنها می‌شود.»

میگو برگر امپراتور، آناناس برگر ملکه؟

پال رنج، نویسنده کتاب «چین چاق: چطور بزرگ‌شدن دور کمر یک ملت را تغییر می‌دهد» معتقد است که علاقه به سبک زندگی غربی در چین، در میان شهرنشینان و روستاییان مشترک است و به همین خاطر رقابت اصلی در چین، نه میان رستوران‌های چینی و امریکایی، که میان برندهای امریکایی در جریان است.

رقابت در اینجا آن‌چنان شدید است که فست‌فودها مجبورند به طور منظم غذاها و ایده‌های جدید را به بازار عرضه کنند تا عقب نیفتند. مثلا در یک شعبه پیتزا هات در شانگهای ربات‌ها به شما خوشامد می‌گویند. کی‌اف‌سی هم که فعلا بزرگ‌ترین رستوران زنجیره‌ای در چین به حساب می‌آید با مرغ ســـوخاری خود برنج عرضه می‌کند که جزو غذاهای مورد علاقه‌چینی‌هاست.

مک‌دونالد هم در این حوزه بیکار ننشسته است. منوی مک‌دونالد چین با منوی مک‌دونالد در امریکا کاملا متفاوت است و این را می‌توان از رنگ و شـــکل نان همبرگر آنها در چین تشخیص داد. آنها امسال برای سال نوی چینی دست به نوآوری زده‌اند و منوی متفاوتی ترتیب داده‌اند که در آن از اسامی سلطنتی چینی استفاده شده است. در این منو مثلا «برگر ققنوس بنگونگ» وجود دارد که شـــامل مرغ سرخ‌شده، آناناس و کاهو با سس ترش و شیرین چینی است. بنگونگ نام محلی امپراتریس‌های چینی و ققنوس هم نماد آنهاست. در کنار آناناس برگر ملکه، غذایی با نام «بهترین میگوبرگر امپراتور» هم در منو دیده می‌شود. باید دید مک‌دونالدز با این ترفندها می‌تواند کی‌اف‌سی را کنار بزند و به فست‌فود اول چینی‌ها تبدیل شود.



در حال حاضر ۲۴۰۰ رستوران مک‌دونالد در چین و ۲۴۰ رستوران در هنگ‌کنگ وجود دارد. در بهار ۲۰۱۵ مک‌دونالد اعلام کرد که قصد دارد تا پایان سال ۲۰۱۸ تعداد رستوران‌های خود را در چین به ۴۰۰۰ هزار شعبه برساند. براساس اعلام مک‌دونالد قرار است طبق سیستم جدید در طول ۵ سال آینده ۱۷۵۰ شعبه به شعب مک‌دونالدز در چین اضافه شود



کره جنوبی، یکی از بازارهای نوظهور موفق جهان، این روزها گرفتار بحران سیاسی است

در هم‌پیچیدگی اقتصاد و سیاست غول آسیایی

ایران و کره جنوبی از پنج دهه پیش با هم روابط نزدیک تجاری و فرهنگی داشته‌اند. فعالان و تحلیل‌گران اقتصادی ایران همواره به کره جنوبی به چشم کشوری نگریسته‌اند که رشد و توسعه خود را با ایران شروع کرد اما سرعت پیشرفتش بسیار بیشتر از ایران بود. اما این رویه جذاب از کره جنوبی، زوایای پنهان و اعماق تاریکی نیز دارد که خود را در بحران سیاسی کنونی نمایانده است.

وقتی سیاست و تجارت مخلوط می‌شود

برندهای جهانی در سئول که روزگاری مایه رشد کشورشان بودند حالا به اسباب دردسر تبدیل شده‌اند

چونه سانگ هون و موتوکو ریچ
گزارشگران اقتصادی

منبع نیوزویک (خلاصه‌شده)

چرا باید این مقاله خواند: ایران مدام با کره جنوبی مقایسه می‌شود و این سؤال مدام تکرار می‌شود که چرا کره جنوبی پیش رفت و ایران ماند. حالا کره دچار گرفتاری و زلزله سیاسی است. رئیس‌جمهورش به جرم فساد استعفا داده و اقتصادش در خطر است. این وضعیت می‌تواند برای ایرانی‌هایی که کره را الگو می‌دانستند هشداردهنده باشد.

وارث مطلق امپراتوری سامســونگ، جی لی، که برای ادغام یک شــرکت تلاش می‌کرد، برای داشتن برنامه‌ای که بتواند پدرش را به ریاســت هیئت مدیره برساند مورد انتقاد واقع شده بود. برای ماه‌ها، ســهام‌داران اصلی علیه این اقدام مبارزه می‌کردند. سپس ناگهان، این بن‌بست شکسته شد چراکه صندوق بازنشستگی تحت کنترل دولت کره جنوبی که سهام تعیین‌کننده‌ای برای رأی دادن در شرکت داشت، از معامله آقای لی پشتیبانی کرد.

یک هفته بعدتر، پارک گــون- هه، رئیس‌جمهور، آقای لی را به دفترش دعوت کرد و از سامسونگ خواست به فعالیت‌ها برای پیشرفت فرهنگ و ورزش کره جنوبی کمک کند. طی ماه‌ها، سامسونگ ۱۷,۴ میلیون دلار به دو بنیاد تحت کنترل محرم اسرار رئیس‌جمهور، چوی سون- سیل، اعانه داد و ۶,۲ میلیون دلار به تربیت سوارکاران کره‌ای، شامل دختر چوی، کمک کرد.

این کمک‌های خیریه — و اینکه آیا بخشی از یک بده‌بستان بوده یا نه- اکنون موضوع اصلی استیضاح خانم پارک است. دادگاه قانون اساسی این کشور سخنان رئیس‌جمهور را در این مورد شنیده و در کل، این موضوع به مهم‌ترین رســوایی در تاریخ کره جنوبی تبدیل شده است. دادگاه قانون اساسی تاکنون هیچ رئیس‌جمهوری را احضار نکرده بوده، با این حال، به هفت نفر از هشت رئیس‌جمهور اخیر کره جنوبی اتهامات شدیدی در قبال فساد وارد شده است. نتیجه سیاسی اتفاقات روزمره کره جنوبی هرچه باشد، باید گفت که این اتفاق تاثیر خیلی زیادی بر روابط بین حکومت و کسب‌وکارها خواهد داشت و باعث بازرسی و حساب‌کشــی در این روابط در این دموکراسی نوپا خواهد شد.

یو جونگ- ایل، اســتاد اقتصاد کلان و سیاست‌گذاری توسعه در شهر سجونگ، با اشاره به تظاهرات خیابانی عظیم که برای استعفای پارک بود، می‌گوید: «ما معجره‌ای را در خیابان به وجود آوردیم. اما هنوز بسیار نگرانیم که آیا واقعا خواهیم توانست جامعه و سیاست کره را تغییر بدهیم.»

خشم عمومی با تاثیر خانم چوی بر کابینه پارک شروع شد اما به نگرانی‌های گسترده‌تر درباره نظام سیاسی کشور ختم شد؛ نگرانی درباره قدرت ریاست‌جمهوری و رابطه همزیستی‌اش با شرکت‌های خانوادگــی غولی که در کره «شــائبول» خوانده می‌شــوند، مثل سامسونگ که اقتصاد را تحت تسلط دارد. تظاهرکنندگان در خیابان فریاد می‌زدند: «شائبول‌ها شریک جرم هستند!» و پلاکاردهایی را با خود حمل می‌کردند که رئیس این شرکت‌ها را با لباس زندان نشان می‌داد.

دادستان‌ها مدعی شده‌اند که خانم چوی با خانم پارک تبانی کرده تا ۵۳ شــرکت را مجبور کند بیــش از ۶۹ میلیون دلار به دو بنیاد تحت کنترل چوی کمک خیریه کنند. مجمع ملی که با استیضاح رئیس‌جمهور جلوتر رفته، این کمک‌های خیریه را رشوه‌هایی توصیف می‌کند که در ازای حمایت از شرکت‌ها، از مجوزهای بسیار چرب‌ونرم گرفته تا معافیت‌ها با دستور رئیس‌جمهور، چوی شخصا از آن منتفع شده است.

خانم پارک این اتهامات را نپذیرفته و در جلسه فوق‌العاده‌ای که چوی به همراه هشت رئیس شائبول‌های کره جنوبی در پارلمان این کشــور داشت، آنها گرفتن پول یا رفتاری ویژه در قبال این کمک‌ها را تکذیــب کرده‌اند. اما ظاهرا پذیرفته‌اند که پرداخت‌های آنها تماما داوطلبانه نبوده اســت. در این جلســه، کو بون- مو، رئیس هیئت مدیره شرکت ال‌جی که یک شرکت چندملیتی در حوزه الکترونیک است، در این جلسه گفته اســت: «عمل کردن در مسیری مخالف خواسته‌های دولت خیلی سخت است.» همچنین آقای لی همکاری سامسونگ را «نه داوطلبانه» بلکه «غیرقابل اجتناب» خوانده است.

ملاقات با آقای لی، یکی از هشــت ملاقاتی بوده که خانم پارک در ژوئیه ۲۰۱۵ با مدیران اجرایی هشت شائبول کره جنوبی داشته است. وکلای او تایید کرده‌اند که در این جلسات برای دو بنیاد خیریه تقاضای همکاری داشته اما تکذیب کرده‌اند که او قول مساعدی به شرکت‌ها داده باشد. جزئیات کمی درباره اینکه درباره چه چیز دیگری در این ملاقات‌های یک‌به‌یک بحث شده وجود دارد.

اما شــکی در این نیست که شائبول‌ها دهه‌هاست که از حمایت دولت کره جنوبی برخوردار هستند. پدر خانم پارک، پارک چونگ- هی، اولین دیکتاتور نظامی این کشــور که در سال ۱۹۷۹ ترور شد،



دادستان‌ها دریافته بوده‌اند که کمك‌هاي شركت سامسونگ به دختر چوی در آلمان صرف خريد اسب و اقامت شده و نيز به مخارج پوشاك شخصي او رسيده كه شامل لوازم زينتي براي موهاي سگ او نيز مي‌شده است

تعداد کمی از مردم کره جنوبی اعتقاد دارند که شائبول‌ها قربانیان بی‌گناه بحرانی هستند که ظهور پیدا کرده است. اما در حالی که خانم چوی و خانم آن، مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور، دستگیر شده‌اند، مقامات کره هیچ عملی علیه مدیران اجرایی هیچ‌یک از شرکت‌های کره‌ای انجام نداده‌اند.

در اِعمال این مدل اقتصادی پیشگام بود. او معدود شرکت‌هایی را با مزایایی مثل معافیت‌های مالیاتی، برق ارزان، یک سیاست مصرفی خرید در بازار داخلی کره و تسهیل نیروی کار ارزان‌قیمت بهره‌مند کرده است.

این شرکت‌ها در نهایت تبدیل به مجتمع‌های عظیم صنعتی شدند که سوخت رشد اقتصادی صادرات‌محور را تامین می‌کردند و کره جنوبی را از فقر بعد از جنگ جهانی بیرون کشیدند و آن را به یکی از پویاترین اقتصادهای جهان تبدیل کردند. برخی از این شرکت‌ها مثل سامسونگ، هیوندایی و ال‌جی، اکنون برندهایی جهانی هستند با سهامی که به صورت عمومی در بازارهای بورس معامله می‌شوند. اما خانواده‌های بنیان‌گذاران این شرکت‌ها همچنان تسلط خود را بر تقریبا تمام مجتمع‌ها حفظ کرده‌اند که منتقدان می‌گویند تا حدی به دلیل اِعمال آسان‌گیرانه حاکمیت شرکتی و قوانین مالیاتی بوده است.

پارک و بسیاری از اسلاف او در مقام رئیس‌جمهور در مقابل حمایت‌هایی که از شائبول‌ها انجام می‌دادند از آنها انتظار داشتند که در پروژه‌های دولتی همکاری کنند. اما شائبول‌ها بیش از درخواست‌ها کار می‌کردند و گاهی پول را روانه جیب خود رئیس‌جمهور یا بستگان و همکاران او می‌کرده‌اند.

اهالی کره جنوبی بیش‌ازپیش نسبت به شائبول‌ها و مدل اقتصادی‌ای که ارائه می‌کنند بدوبین می‌شوند. بزرگ‌ترین شرکت کشتی‌رانی کره جنوبی، هانجین، اخیرا اعلام ورشکستگی کرده است. سامسونگ که نماد توانایی کره جنوبی در حوزه فناوری به شمار می‌رود، با فراخوان اخیر خود برای بازپس‌گیری تلفن‌های هوشمند گلکسی نوت ۷ که در دست مصرف‌کنندگان منفجر می‌شود دچار نوعی تحقیر در سطح جهانی شده است. شائبول‌ها همچنین با رقابت شدید از ناحیه چین مواجه شده‌اند؛ کشوری که بسیاری از کالاهای مشابه همچون مواد پتروشیمی را با قیمتی ارزان‌تر تولید می‌کند. برخی از این شائبول‌ها مردم را با بردن فعالیت‌های تولیدی به بیرون از کشور عصبانی کرده‌اند. بیرون بردن تولید باعث فشار به استارت‌آپ‌ها و شرکت‌هایی شده که از روش‌های نوآورانه استفاده می‌کنند.

با این حال، مجتمع‌های بزرگ صنعتی همچنان از برخی از مزایا مشابه آنچه پارک برای آنها فراهم کرده بود، طی چهار دهه گذشته بهره‌مند بوده‌اند. پایین‌ترین نرخ مالیات برای آنها اعمال می‌شده که بسیار پایین‌تر از نرخ مالیاتی دیگر شرکت‌ها و افراد بوده است. همچنین آنها از معافیت‌های مالیاتی زیادی بهره‌مند بوده‌اند و تعرفه برق برای آنها کمتر از مشتریان دیگر در کره جنوبی بوده است. پروفسور یو می‌گوید که مزایایی که در چنین سیاست‌هایی برای شائبول‌ها اعمال می‌شده و «سودهای کلان برای آنها ایجاد کرده، در مقایسه با کمک‌هایی که آنها به بنیادها می‌کرده‌اند بسیار زیادتر بوده است.» او درباره تصمیم‌سازی کره جنوبی در دهه‌های اخیر می‌افزاید: «همه تصمیمات در جهت منافع شائبول‌ها گرفته می‌شود. سیاستمداران و شائبول‌ها به یکدیگر اتکا دارند تا قدرتشان را حفظ کنند»

تعداد کمی از مردم کره جنوبی اعتقاد دارند که شائبول‌ها قربانیان بی‌گناه موردی هستند که ظهور پیدا کرده است. اما در حالی که خانم چوی و خانم آن، مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور، دستگیر شده‌اند، مقامات کره هیچ عملی علیه مدیران اجرایی هیچ‌یک از شرکت‌های کره‌ای انجام نداده‌اند. از نظر تاریخی، غول‌های شائبول از تعقیب قضایی مصون نبوده‌اند اما برعکس، با وجود اثبات موارد رشوه، فرار مالیاتی و اختلاس انجام‌شده در آنها، هنوز مدیران آنها در رأس شرکت‌ها هستند. دلیل این اتفاق این بوده که این شرکت‌ها اغلب از مجازات‌ها تبرئه یا مشمول بخشودگی‌های ریاست‌جمهوری شده‌اند. دست‌کم شش شرکت از ۱۰ شائبول برتر کره جنوبی که تقریبا ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را فراهم می‌کنند، توسط مردانی هدایت می‌شوند که سابقه کیفری دارند.

از سال ۲۰۱۳ که پارک به ریاست‌جمهوری رسیده، دو مورد از چنین بخشودگی‌های ریاست‌جمهوری را اعمال کرده است. چی تائو- ون، رئیس هیئت مدیره گروه اس‌کی که در زمینه تولید مواد شیمیایی، نفت، مخابرات و نیمه‌رسانا فعالیت می‌کند، یکی از این بخشودگی‌ها را در تابستان سال ۲۰۱۵ دریافت کرد. یکی دیگر از این بخشودگی‌ها در تابستان گذشته برای گروه سی‌جی اعمال شده که در کسب‌وکار غذا، دارو، سرگرمی و رسانه فعال است. هردوی این افراد به دلیل فساد به زندان محکوم شده بودند. دادستان‌ها می‌گویند که در سال ۲۰۱۵، نمایندگان هردو نفر با خانم پارک ملاقات کردند و هردو گروه اس‌کی و سی‌جی کمک‌های خیریه‌ای را به بنیادهایی که پارک خواسته بود، ارائه کردند.

همین اتفاقات در جلسه استیضاح پارک نیز عنوان شد. نمایندگان مجلس کره جنوبی همچنین اشاره کرده‌اند که پول‌هایی که به بنیادها کمک شده از طریق فدراسیون صنایع کره که یک نهاد لابی‌کننده به نفع شائبول‌ها است جمع‌آورده شده بوده است. یک دادستان ویژه نیز کمک‌های خیریه ۶,۲ میلیون دلاری شرکت سامسونگ را شرح می‌دهد که برای حمایت از سوارکاران جوان اختصاص داده شده است. یکی از این سوارکاران دختر خانم چوی، چونگ یو-را، بوده که در آلمان تمرین سوارکاری می‌کرده و یک اسب اصیل را ۸۳۰ هزار دلار خریده است. او که ۲۰ ساله است، به طور مخفیانه در اروپا زندگی می‌کرده و به تماس‌های تلفنی مکرری که بازرسان از کره جنوبی با او می‌گرفته‌اند تا به خانه بیاید و مجازات شود بی‌اعتنا بوده است. با این حال، پلیس دانمارک او را در شهر آلبورگ دستگیر کرده و به مقامات کره جنوبی تحویل داده است. دادستان‌ها دریافته بوده‌اند که کمک‌های شرکت سامسونگ در آلمان صرف خرید اسب و اقامت شده و نیز به مخارج پوشاک شخصی دختر چوی رسیده که شامل لوازم زینتی برای موهای سگ او نیز می‌شده است.



خشم عمومی از تاثیر خانم چوی بر کابینه پارک شروع شد اما به نگرانی‌های گسترده‌تر درباره نظام سیاسی کشور ختم شد؛ نگرانی درباره قدرت ریاست‌جمهوری و رابطه همزیستی‌اش با شرکت‌های خانوادگی غولی که در کره «شائبول» خوانده می‌شوند، مثل سامسونگ که اقتصاد را تحت تسلط دارد

پارک و بسیاری از اسلاف او در مقام رئیس‌جمهور در مقابل حمایت‌هایی که از شائبول‌ها انجام می‌دادند از آنها انتظار داشتند که در پروژه‌های دولتی همکاری کنند. اما شائبول‌ها بیش از درخواست‌ها کار می‌کردند و گاهی پول را روانه جیب خود رئیس‌جمهور یا بستگان و همکاران او می‌کردند

لحن ضدچینی سال‌هاست به عنوان یک موضوع حساس در کشوری افزایش یافته که یک‌چهارم جمعیت آن را نژاد چینی تشکیل می‌دهد و بسیاری از کسب‌وکارها را در این کشور چینی‌تبارها بر عهده دارند.

ماهاتیر محمد علیه چین

سرمایه‌گذاری عظیم پکن در مسکن و زیرساخت‌های مالزی موجب انتقاد نخست‌وزیر سابق شده است



جیوان واساگر

گزارشگر اقتصادی

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
مالزی یکی از بازارهای نوظهور و از جمله کشورهای مسلمانی است که ایران تلاش می‌کند از تجربیات اقتصادی آن استفاده کند. موضع‌گیری ماهاتیر محمد علیه سلطه اقتصادی چین برای سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی ایرانی جذاب است.

نخست‌وزیر سابق و تاثیرگذار مالزی، ماهاتیر محمد، دعوایی را با یکی از سلاطین قدرتمند این کشور در قالب مجادلات فزاینده‌ای بر سر یک پروژه ملکی بزرگ شروع کرده است. این اتفاق آخرین واکنش منفی یک کشور علیه سرمایه‌گذاری خارجی چین به شمار می‌رود. ماهاتیر محمد با تکرار مقاومتی که در استرالیا در برابر سرمایه‌گذاری‌های خارجی چین در زمینه مزارع کشاورزی، زیرساخت‌های اساسی و مسکن انجام شد، به پروژه ۳۸ میلیارد دلاری «فارست سیتی» حمله کرده است. این پروژه توسعه مسکن به مساحت ۱۴ کیلومتر مربع در مناطق جنوبی مالزی انجام می‌شود و ماهاتیر محمد آن را «جزیره خارجی» نامیده است. این اظهارنظر که در وبلاگ شخصی ماهاتیر محمد نوشته شد و در یک سخنرانی در جمع حامیان سیاسی او نیز تکرار شد، نجیب رزاق، نخست‌وزیر فعلی مالزی، را به دلیل سیاست‌های او در قبال سرمایه‌گذاری چین در سومین اقتصاد بزرگ جنوب شرقی آسیا هدف گرفته است. ماهاتیر محمد ۹۱ ساله، مشاور سابق نجیب رزاق که اکنون به یکی از منتقدان او تبدیل شده، در وبلاگش نوشت: «قسمت اعظم باارزش‌ترین زمین‌های ما اکنون بناست در تملک و اشغال خارجی‌ها قرار بگیرد و در حقیقت، این زمین‌ها به سرزمین خارجی تبدیل خواهد شد.» دولت نجیب رزاق در جست‌وجوی روابط اقتصادی و دفاعی نزدیک‌تر با چین بوده است که بزرگ‌ترین شریک تجاری مالزی به شمار می‌رود. در عین حال، رسوایی اختلاس چند میلیارد دلاری مربوط به صندوق سرمایه‌گذاری دولتی این کشور روابط آن را با واشنگتن تضعیف کرده است. انتقاد ماهاتیر از سوی محی‌الدین یاسین، معاون سابق نخست‌وزیر و هم‌پیمان سیاسی او، که هشدار می‌داد سرمایه‌گذاران چینی فرصت‌های موجود برای کسب‌وکارهای بومی را کاهش می‌دهند تکرار شد. با این حال، ابراهیم اسماعیل، سلطان جوهور، به مقابله به مثل با ماهاتیر محمد پرداخته و او را متهم کرده است که «ایجاد ترس می‌کند فقط برای اینکه به مقاصد سیاسی خود دست پیدا کند». چند هفته پیش، این سلطان که یک سرمایه‌گذار در پروژه «فارست سیتی» از طریق سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت چینی «کانتری گاردن» است، این پروژه را به سرمایه‌گذاری‌های خارجی در حوزه ملک در سنگاپور شبیه دانست. شرکت چینی در پروژه «فارست سیتی» ۶۰ درصد سهام را در اختیار دارد. سلطان جوهور در یک مصاحبه با روزنامه مالزیایی «استار» گفت: «آیا سنگاپوری‌ها در آن جزیره کوچک با نظام جمهوری نگران شدند؟ نه، نگران نیستند و در واقع، از حضور افراد متمکن در آنجا و خارج از وطن، استقبال می‌کنند.» سفارت چین در مالزی نیز در این بحث مداخله و به اپوزیسیون مالزی برای موضع‌گیری‌شان حمله کرده است. این سفارت‌خانه در یک بیانیه نوشت: «برخی افراد وقتی که در دفتر نخست‌وزیری بودند برای همکاری‌های چین-مالزی کف می‌زدند ولی حالا که از این دفتر خارج شده‌اند، به شعله‌های هیجانات ضدچینی می‌دمند. گفتن اینکه سرمایه‌گذاری چین در حال بیرون بردن فرصت‌های شغلی از درون مالزی است یک دروغ تمام‌عیار است و پشت پرده مسائل مخفی دیگری وجود دارد.» در سال‌های اخیر، لحن ضدچینی به عنوان یک موضوع حساس طولانی در کشوری افزایش یافته که یک‌چهارم جمعیت آن را نژاد چینی تشکیل می‌دهد و بسیاری از کسب‌وکارها را در این کشور چینی‌تبارها بر عهده دارند. تحلیل‌گران می‌گویند که افزایش کسری تجاری مالزی با چین و به وجود آمدن این احساس که سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های چین به طور منصفانه بین دو کشور تقسیم نمی‌شود باعث گسترش نگرانی‌ها شده است. مصطفی عزالدین، پژوهشگر علوم سیاسی در موسسه یوسف ایشک در سنگاپور، می‌گوید: «نگرانی این است که آیا پول بسیار زیادی که چین در مالزی صرف کرده، آثارش به وسیله اکثریت مردم قابل احساس است یا اینکه فقط برخی از نخبگان مزیت این سرمایه‌گذاری را حس می‌کنند.» سال گذشته میلادی، استرالیا مانع فروش سهام مدیریتی بزرگ‌ترین شرکت شبکه توزیع برق این کشور به دو شرکت چینی شد و نیز از خرید دامداری‌های زنجیره‌ای «کیدمن اند کو» به وسیله یک کنسرسیوم چینی، جلوگیری کرد.



کارنامه ماهاتیر و «شرکت مالزی»

مالزی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی با نخست وزیر ماهاتیر محمد به پیشرفتی مثال‌زدنی دست یافت و برای این کار چهار ابزار برنامه‌ریزی داشت که همه پشتیبان هم بودند؛ سند چشم‌انداز، برنامه ۵ ساله، ارزیابی و بازنگری در نیمه اول برنامه ۵ ساله و برنامه‌های بودجه سالانه که هرکدام در راستای اهداف بالادستی تدوین می‌شد. خبرگزاری پارس که کارنامه ماهاتیر محمد را بررسی کرده می‌نویسد او با آگاهی از اینکه «برنامه‌ریزی آسان و اجرای آن سخت است»، واحدهای مختلف برنامه‌ریزی و نظارتی در این کشور ایجاد کرد تا به طور مداوم به اجرا و نظارت بپردازند. معمار توسعه مالزی، خود در این‌باره می‌گوید: «در راستای برنامه‌ریزی، واحدهای مختلفی برپا کردیم، از جمله واحد برنامه‌ریزی اقتصادی برای برنامه‌های سالانه کشور و واحد همکاری اجرایی برای برنامه‌ریزی ۵ ساله. واحدی نیز برای نظارت بر اجرای برنامه‌ها در نظر گرفته شد که این واحد اطلاعات مربوط به ارزیابی و چگونگی اجرای برنامه‌های دولت را در اختیار کابینه قرار می‌داد.» ماهاتیر محمد بعد از ترسیم اهداف و تهیه برنامه‌ها و گسترش آموزش در این کشور، در سومین گام، راهبرد و برنامه‌های خود را به صورت شفاف و صادقانه با مردم کشورش در میان گذاشت؛ آنان را با نظام مالیاتی جدید که مسیر کشور را به سوی انقلاب اقتصادی هموار می‌کرد آشنا ساخت و از همه مهم‌تر، از مردم یاری طلبید. مردم نیز چون او را صادق دیدند، باورش کردند و همراه و رهرو او شدند. ماهاتیر بعدها در این‌باره گفت: «ما به گونه‌ای کار می‌کردیم که گویا همگی کارمند «شرکت مالزی» بودیم و در همین راستا با بخش خصوصی یک تیم تشکیل دادیم.»

ریشه‌های اولین جهانی‌گرایی بر پایه‌های اقتصادی استوار بوده است؛ دیوید ریکاردو، اقتصاددان کلاسیک انگلیسی، در سال ۱۸۱۷ در کتابش می‌نویسد که دو نفر می‌توانند آزادانه با هم تجارت کنند و بعد دو شهر و بعد دو کشور می‌توانند از تجارت آزادانه با هم سود ببرند. تجارت، خارجی یا داخلی، همه‌اش مفید است.

جهانی‌گرایی، یک ایدئولوژی شکست‌خورده

جهان امروز عرصه جدال چپ و راست نیست بلکه زمین مبارزه ملی‌گرایی و جهانی‌گرایی است



گرگ ایپ

دوبیر مفسران اقتصادی وال‌استریت ژورنال

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
جهانی‌سازی و تبعات آن بر همه کشورهای جهان از جمله ایران تاثیر گذاشته است. آینده جهان و ارتباطات جهانی اقتصاد همواره برای سیاست‌گذاران جذاب بوده است.

سال گذشته میلادی که ماری لوپن در فرانسه به عنوان نامزد حزب جبهه ملی در انتخابات آینده این کشـــور اعلام شد پشت تریبون قرار گرفت و در حالی که پشت سرش یک پرچم عظیم فرانسه بود گفت: «اکنون خط فارق بین چپ و راست وجود ندارد بلکه شکاف بین جهانی‌گرایان و وطن‌پرستان است.» حرف‌های لوپن در حالی زده می‌شد که پشت صحنه سال ۲۰۱۶ با لرزه‌های زیادی قرار داشـــت؛ انگلیسی‌ها به خروج از اتحادیه اروپا رأی داده بودند و در امریکا ترامپ به ریاســـت جمهوری رسیده بود. حالا لوپن برای جبهه ملی مبارزه می‌کند که دل خوشی از اتحادیه اروپا و ارز واحدش ندارد.

حامیان این اتفاقات جدایی‌انداز نه‌تنها علیه جهانی‌سازی مبارزه می‌کنند بلکه علیه جهانی‌گرایی نیز عمل می‌کنند؛ یعنی علیه طرز فکری که می‌گوید جهانی‌ســـازی امری طبیعی و خوب است و حاکمیت جهانی باید در مقابل حاکمیت مطلق ملی قرار داشته باشد.

بـــرای ملی‌گرایان جدیدی کـــه اکنون در انتخابات‌ها پیروز می‌شـــوند جهانی‌سازی یک ایدئولوژی نیست و نمی‌توان با آن و با معیار سنتی تفارق بین چپ و راست، بین کسانی مثل هیلاری کلینتون، تونی بلر، جرج بوش و دیوید کامرون فرقی قایل شـــد. اما جهانی‌گرایی یک ایدئولوژی اســـت و چالش‌های آن برای ملی‌گرایان دوران در حال فرارســـیدن را شکل خواهد داد، بیش از اینکه چالش‌های بین محافظه‌کاران و لیبرال‌ها دوره‌های گذشته را شکل می‌داد. دست‌کم می‌شود گفت که ملی‌گرایان جدید چطور به این ایده نگاه می‌کنند. در هفته‌های گذشـــته که شرکت کاریه تحت فشار قرار گرفت که نیمی از ۲۱۰۰ نیروی کار خود را در هند نگه دارد و برنامه داشت که به مکزیک منتقل شود، ترامپ اعلام کرد که هیچ اقتصاد جهانی، هیچ ارز جهانی، هیچ تضمین جهانی و هیچ شهروند جهانی‌ای وجود ندارد بلکه اولویت اول برای او امریکا است.

در دهه ۱۹۳۰، ملی‌گرایان معمولا کســـانی بودند که دوست داشتند در کشورهای دیگر مداخله داشته باشند اما حالا ملی‌گرایان کسانی هستند مثل ترامپ که ایدئولوژی‌اش این‌طور است که می‌خواهد عمده فعالیت خود را در داخل کشور محدود کند. هدف آنان برخی ساختارهای جهانی مثل اتحادیه اروپا، سازمان تجارت جهانی، ناتو، سازمان ملل و پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) است.

امـــور چندان زیادی ملی‌گرایان جدید را با هم پیوند نمی‌دهد جز تضاد مشـــترک با جهانی‌گرایی. برنامه اقتصادی ترامـــپ همان‌قدر از برنامه‌های راست‌گرایانه دور است که برنامه‌های لوپن از برنامه‌های چپ‌گرایانه. هیچ‌یک از آنان برنامه درستی برای جایگزین کردن نهادهای جهانی‌سازی که علیه آنها شعار می‌دهند ندارند، همان‌طور که انگلیسی‌ها برنامه‌ای برای دوران بعد از رأی آوردن برگزیت نداشتند.

اما جهانی‌گرایان باید برای روبه‌رو شـــدن با نقطه‌ضعف‌هایشان عاقلانه عمل می‌کردند. آنها تخریب‌های چندسطحی را که جهانی‌سازی سرسام‌آور روی کارگـــران معمولی تحمیل کرده بود دســـت‌کم گرفته‌اند، وزن زیادی برای مزایای اســـتراتژیک تجارت قایل شده‌اند و فراموش کرده‌اند که هنوز نزد بسیاری از شهروندان معمولی ارزش مرزهای ملی و هم‌گرایی فرهنگی بالا است.

ریشـــه‌های اولین جهانی‌گرایی بر پایه‌های اقتصادی استوار بوده است؛ دیوید ریکاردو، اقتصاددان انگلیســـی، در سال ۱۸۱۷ در کتابش می‌نویسد که دو نفر می‌توانند آزادانه با هم تجارت کنند و بعد دو شهر و بعد دو کشور می‌توانند از تجارت آزادانه با هم ســـود ببرند. تجـــارت، خارجی یا داخلی، همه‌اش مفید است. از میانه قرن نوزده میلادی تا سال ۱۹۱۴ جهانی‌سازی دوران اولیه بســـیار درخشـــانی را پشت سر گذاشـــت اما رهبرانش خود را جهانی‌گرا نمی‌دانستند. آنها تجارت آزاد و استاندارد طلا را صرفا برای منافع داخلی انتخاب کرده بودند. بعد از جنگ جهانی دوم، منطق جهانی‌ســـازی تغییـــر کرد و از تجارت فراتر رفت. در این دوران، حاکمیت مطلق نهادهای بین‌المللی بیش از تصمیمات کشورها با منافع داخلی خودشان اثرگذار بود. در این دوران برای دهه‌ها، تجارت، صنعتی‌سازی و تولید برای جمعیت‌های جغرافیایی مبنای افزایش خوشـــبختی کشورها بود. تا دهه ۱۹۹۰، تجارت آزاد بین کشـــورها باعث افزایش سود شرکت‌های بین‌المللی شده بود. بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۸، دستمزدها در امریکا با تعدیل نرخ تورم ۵۳ درصد رشد کرده بود اما سود شرکت‌های امریکایی تا ۳۴۷ درصد افزایش یافته بود.

تا دهه ۲۰۰۰ جهانی‌گرایی پیروز صحنه به شـــمار می‌رفت. در این دهه چین به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد و امریکایی‌ها تصور می‌کردند که وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی در آن پیشرفت کند اما این‌طور نشد. چین بر اقتصاد دیگر کشورها نیز اثر منفی گذاشت. در یک مطالعه در ســـال ۲۰۱۶، مشخص شد که واردات چین به امریکا باعث ناپدید شدن ۲ میلیون فرصت شغلی در امریکا شده است و این اتفاق برای واردات محصولات امریکایی به چین رخ نداده است. جهانی‌گرایان در اروپا نیز مانند همتایانشان در امریکا به نتیجه نرســـیدند و مشکلات اقتصادی بزرگی برای کشورهای یونان، اسپانیا و ایتالیا ایجاد شد. چنین نتایجی باعث شد که موج حمله به جهانی‌گرایی ایجاد شود و کسانی مثل ترامپ یا ترزا می در امریکا و انگلیس به پیروزی برسند.

در دهه ۱۹۳۰، ملی‌گرایان معمولا کسانی بودند که دوست داشتند در کشورهای دیگر مداخله داشته باشند اما حالا ملی‌گرایان کسانی هستند مثل ترامپ که ایدئولوژی‌اش این‌طور است که می‌خواهد عمده فعالیت خود را در داخل کشور محدود کند



برای ملی‌گرایان جدیدی که اکنون در انتخابات‌ها پیروز می‌شوند جهانی‌سازی یک ایدئولوژی نیست و نمی‌توان با آن و با معیار سنتی تفارق بین چپ و راست، بین کسانی مثل هیلاری کلینتون، تونی بلر، جرج بوش و دیوید کامرون فرقی قایل شد

تعدادی از منابع خبری محلی می‌گویند که مقامات شهرستان‌ها در ابتدای کار باید از این قانون مرجع استفاده می‌کردند تا علیه تروریسم مبارزه کنند اما در عمل، از این قانون استفاده شده تا درباره مسائلی مثل پارس کردن سگ یا فروش بلیت تئاتر در بازار سیاه تحقیق شود.

استفاده از یک قانون محدود برای رصد حیاط خلوت مردم

نظارت بر شهروندان با فناوری‌های نوین به امری روزمره در انگلستان تبدیل شده است





آنوشکا آستانا

گزارشگر اجتماعی

منبع گاردین

چرا باید خواند:
استفاده از فناوری‌های نوین در کشورهای مختلف برای اعمال نظم و قانون رواج گسترده‌ای یافته است. اما همین فناوری می‌تواند محدودیت شهروندان و سوءاستفاده از قدرت را نیز در بر داشته باشد. این جنبه‌های منفی از فناوری می‌تواند برای سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران هم کارا باشد.

روزنامه گاردین دریافته است که شوراهای محلی در انگلستان اجازه یافته بوده‌اند که در مجموع، بیش از ۵۵ هزار روز شهروندان خود را طی پنج سال با دوربین‌های مداربسته تحت نظارت قرار دهند. فیلم‌هایی که از این نظارت‌ها گرفته شده شامل رصد کردن شهروندان در اموری مثل راه رفتن با سگ‌ها، غذا دادن به گنجشک‌ها و آشغال ریختن بوده است.

درخواست کلی اطلاعات بر اساس قانون آزادی اطلاعات مشخص کرده است که ۱۸۶ مقام محلی که دوسوم ۲۸۳ نفر از مقامات محلی پاسخ‌گو می‌شوند، از قانون «قدرت تفحصی نظارت دولت» استفاده کرده‌اند تا شواهدی را علیه متخلفان از طریق ابزارهای شنود، دوربین‌ها و کارآگاهان خصوصی به دست بیاورند. به عنوان نمونه، یکی از شوراهای محلی از این قانون استفاده کرده تا بتواند با ابزار نظارتی رصد کند که چه سگ‌هایی پارس می‌کنند یا شورای محلی در شهری دیگر با همین ابزار شواهدی را جمع‌آوری کند درباره اینکه چه کسی به گنجشک‌ها غذا می‌دهد. در یکی از شهرها، از این قانون استفاده شده بود تا شهروندان شنود شوند یا تحت نظارت قرار بگیرند تا مقامات بتوانند دریابند که چه‌کسانی اسباب‌بازی خطرناک می‌فروشند. در شهر دیگری، شوراها اجازه داده بودند تحقیقات با ابزار نظارتی برای یافتن مکان‌هایی که توله‌سگ پرورش می‌دادند انجام بگیرد. همچنین در یک شهر دیگر مقامات اجازه پیدا کرده بودند که برای فروش لوازم آتش‌بازی به بچه‌ها، بر شهروندان با دوربین و شنود نظارت کنند. در این میان، یک شورای محلی برای آنکه دریابد چه بلایی بر سر سگ‌ها می‌آید، دو نقطه شلوغ شهر را به مدت ۱۱ روز در سال ۲۰۱۲ با دوربین و لوازم نظارتی تحت نظر قرار داده بود.

یکی از سخن‌گویان نهادهای مسئول در قبال این‌همه نظارت‌های شهروندان گفته از زمانی که قانون قدرت تفحصی نظارت دولت تصویب شده تاکنون، این قانون تغییر کرده و اکنون تنها برای فعالیت‌های تبهکارانه که مورد شک واقع شده‌اند به کار می‌آید. اما بر اساس قانون آزادی اطلاعات، اکنون مشخص شده که مجوز ده‌ها هزار روز نظارت با ابزار نظارتی به موجب همین قانون در شوراهای محلی صادر شده بوده است و شهروندان انگلیسی که تبهکار هم نبوده‌اند، بابت مسائلی بسیار پیش‌پاافتاده مورد نظارت قرار می‌گرفته‌اند. طبق آخرین تحقیقات فاش شده است که شوراهای محلی ۲ هزار و ۸۰۰ مورد نظارت و شنود جداگانه را راه‌اندازی کرده بوده‌اند که هرکدام تا ۹۰ روز اعمال می‌شده است.

منتقدان قانون‌گذاری برای انجام جاسوسی می‌گویند که دولت گفته است نظارت‌ها تنها وقتی مورد استفاده قرار می‌گیرد که واقعا نیاز به حفاظت از شهروندان انگلیسی از سوی تهدیدات شدید وجود داشته باشد. اما تعدادی از منابع خبری محلی می‌گویند که مقامات شهرستان‌ها در ابتدای کار باید از این قانون مرجع استفاده می‌کردند تا علیه تروریسم مبارزه کنند اما در عمل، از این قانون استفاده شده تا درباره مسائلی مثل پارس کردن سگ یا فروش بلیت تئاتر در بازار سیاه تحقیق شود. لرد بریان پادیک، که یکی از منتقدان وزارت کشور انگلستان است، می‌گوید: «جاسوسی از مردم باید آخرین گزینه مورد نظر باشد، نه اینکه به یک ابزار هرروزه تبدیل شود.» او می‌گوید که در سال ۲۰۱۶ تلاش‌هایی انجام شد تا توان مقامات محلی برای رصد کردن ارتباطات مردم کاهش یابد. اما در عین حال، می‌گوید: «نظارت توده‌ای به تعداد زیادی از افراد دولت قدرت داده است.» لرد پادیک می‌گوید: «مثل هر قانون‌گذاری دیگری، در اینجا نیز این خطر وجود دارد که مقامات از این قدرت به روشی استفاده کنند که هیچ‌وقت پارلمان نمی‌خواسته است.»

قانون آزادسازی اطلاعات عمومی این طور نشان داده که شوراهای محلی توانسته‌اند از قدرتی که برای نظارت داشته‌اند در مورد مدعی‌ها علیه شهروندان نیز استفاده کنند. مثلا در چند شورا، نظارت و مراقبت از عموم مردم انجام گرفته تا مشخص شود که چه کسانی والدین مجرد هستند. مقامات به این بهانه توانسته‌اند شهروندان را زیر نظر بگیرند که گفته‌اند می‌خواستند آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای ضد اجتماعی را کشف کنند. مثلا در بخشی از لندن مقامات شورای محلی از یک دوربین مداربسته متحرک استفاده کرده بودند تا مشخص کنند که چه شهروندانی با بلند کردن صدای موسیقی یا ویراژ دادن با موتوسیکلت یا فریاد کشیدن مزاحم همسایگان و اهالی محل می‌شوند. در یک مورد دیگر، مقامات محلی از ابزارهای شنود استفاده کرده بودند تا مشخص کنند که چه‌کسانی در باغچه همسایه زباله می‌ریزند و می‌خواسته‌اند که عوامل «آشغال ریختن سریالی» را کشف کنند. اما منتقدان این روش، گفته‌اند که قوه مقننه در تصویب قانون «قدرت تفحصی نظارت دولت» موارد شنود و نظارت بسیار محدودتری را مد نظر داشته و اصلا قصد نداشته است که ابزار نظارت در مکان‌های این‌چنینی شهروندان را زیر نظر بگیرد.

درست همان طور که سیاست دفاعی به بمباران کردنی تغییر شکل داده که کنترلش هزاران مایل آن‌سوتر انجام می‌شود، سیاست خارجی نیز از مهمانی‌های پر از مخلفات و سفارت‌خانه‌ها به سمت هکرهایی حرکت کرده که در پستوهای خود نشسته‌اند.

دعوای واقعی بر سر مسئله پرابهام دخالت سایبری

هک پدیده‌ای قرن بیست‌ویکمی است اما روابط امریکا و روسیه همچنان در قرن گذشته گیر افتاده است



سایمون جنکینز

تحلیل‌گر روابط بین‌الملل

منبع گاردین

چرا باید خواند: ایران از شرکای جدی روسیه در منطقه به شمار می‌رود و با امریکا نیز مشکلات تاریخی دارد. بنابراین هرگونه درگیر این کشورها با یکدیگر در ایران نیز با دقت دنبال می‌شود. سیاست‌گذاری در این زمینه مایه عبرت باشد.

باراک اوباما در آخرین روزهای ریاست‌جمهوری خود، ۳۵ دیپلمات روس را اخراج کرد چون ظاهرا مسکو مبارزات انتخاباتی امریکا را در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ هک کرده بود. چه هنری! معنی این حرکت، همان طور که مسکو نیز پاسخ داده «درد احتضار جسدهای سیاسی» است. در مرحله بعدی این آیین باستانی، روسیه مدرسه آنگلو- امریکن مسکو را بست و یک گروه از امریکایی‌ها را از مسکو اخراج کرد. کار بعدی این بود که انگلیسی‌ها روس‌ها را از ورود به فروشگاه‌های هارودس منع کردند. مثل اینکه به پرل هاربر با ممانعت از خوردن سوشی واکنش نشان دهند.

اساس جنگ سایبری دقیقا این است که نیازی به دیپلمات‌ها ندارد. آنها کمی بیشتر از بی‌خانمان‌های بوروکراتیک هستند. درست همان طور که سیاست دفاعی به بمباران کردنی تغییر شکل داده که کنترلش هزاران مایل آن‌سوتر انجام می‌شود، سیاست خارجی نیز از مهمانی‌های پر از مخلفات و سفارت‌خانه‌ها به سمت هکرهایی حرکت کرده که در پستوهای خود نشسته‌اند.

پلیس فدرال امریکا و وزارت امنیت داخلی این کشور گزارش کرده‌اند که دخالت‌های حمایت‌شده از سوی دولت روسیه در انتخابات اخیر امریکا بی‌چون‌وچرا و محرز است. هک کردن‌های روسیه در ابعاد وسیع و گوناگون است؛ مثلا آنچه که طی رسوایی دوپینگ در المپیک رخ داد. اینکه چرا مسکو احساس کرده ارزش دارد در یک انتخابات ریاست‌جمهوری مداخله کند یک معما است. آیا ولادیمیر پوتین واقعا فکر کرده بوده که می‌تواند نتیجه انتخابات را تغییر بدهد؟ دلیل این کار شاید خودبزرگ‌بینی هکرها بوده باشد: «ما این کار را کردیم چون می‌توانستیم.» مسکو بیش از اینکه بخواهد دروغ‌های وقیحانه بگوید، احتمالا باید به مهارت جدیدش فخر بفروشد و با آن به جهان نیز هشدار دهد.

سیاست امریکا در قبال روسیه از سال ۲۰۰۰ تاکنون یک افتضاح بوده است. این کشور واکنش غریزی مسکو در برابر شکست در جنگ سرد را بد قضاوت کرده است. این کشور نتوانسته از اتفاقات مصیبت‌بار در افغانستان درس بگیرد. امریکا با بی‌ملاحظگی ناتو و اتحادیه اروپا را وارد اروپای شرقی کرد؛ جایی که حساسیت‌های روسیه همیشه بالا بوده است. و سرانجام امریکا به خود اجازه داد که به وسیله روسیه در سوریه تحقیر شود.

در بازگشت به سال ۲۰۰۹، اوباما قول داد که روابط خود با مسکو را «دوباره تنظیم کند». در این مورد نیز او شکست خورد. امریکا روسیه را دست انداخت، عصبانی کرد و مورد تحریم قرار داد بدون اینکه مطلقا برایش فایده‌ای داشته باشد. این کشور به‌ندرت توانست در تاثیرگذاری خارجی بر جامعه روسیه، به اندازه تجارت و قراردادها نقش بازی کند. این کشور مقابله با پوتین را کاهش داد و روسیه را به حمایت از یک حکومت مستبد کشاند. امریکا به همراه اروپای غربی مسکو را به داشتن میل بیشتر برای فعالیت‌های انحرافی خود ترغیب کرد و در نتیجه، اروپا را خطرناک‌تر کرد.

چنان که گفته شده، دونالد ترامپ که خواسته پوتین را برای خودش به یک دوست تبدیل کند و در دروغ‌گویی هم‌پالکی‌اش به حساب می‌آید، وقتی که می‌خواهد این کارهای مورد علاقه‌اش را انجام دهد کارهایش خیلی احمقانه به نظر می‌رسد. یک رئیس‌جمهور منتخب نمی‌تواند به حرف‌های روسیه اعتماد کند قبل از اینکه دستگاه امنیتی واشنگتن به طور کامل آن را بررسی کند. ترامپ می‌تواند کاری زیرکانه در این زمینه انجام دهد، به شرط اینکه رژیم توافق‌نامه‌های بین‌المللی جدیدی را برای هک کردن‌های بین‌المللی و محدود کردن تهدیدات حملات سایبری در اختیار همه قرار دهد.

اما جز اینها، چه نکته دیگری وجود دارد؟ همان طور که ادوارد اسنودن و ویکی‌لیکس نشان داده‌اند، یک راز الکترونیکی، چه شخصی چه دولتی، می‌تواند پر از ضدونقیض باشد. در این مورد هم چنین امری صادق است. شاید ما بالاتر از همه این مسائل دوباره باید به دیپلمات‌ها روی بیاوریم. در کل، به نظر می‌رسد که برای یک پدیده قرن بیست‌ویکی در قالب هک کردن، روسیه و امریکا همچنان به راه‌حل‌های قرن بیستمی خود فکر می‌کنند و می‌خواهند به کارهایی دست بزنند که در دوران جنگ سرد این دو کشور را روبه‌روی هم قرار داده بوده است. اما مسئله اینجاست که در قرن گذشته، وقتی که دو ابرقدرت با هم منازعه می‌کردند مسائلی واقعی در میان بود ولی در قرن جاری، مسائلی که باعث ایجاد اختلاف می‌شود پر از تناقض و غیرواقعی و غیرملموس است. برای چنین کارهایی که پر از ابهام و سؤال است، نباید گذاشت کار به برخوردهای واقعی دو کشور برسد.

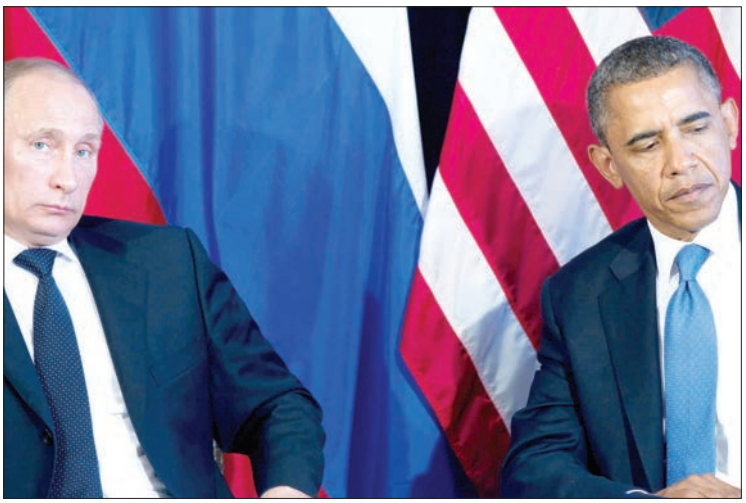

یک رئیس‌جمهور منتخب نمی‌تواند به حرف‌های روسیه اعتماد کند قبل از اینکه دستگاه امنیتی واشنگتن به طور کامل آن را بررسی کند. ترامپ می‌تواند کاری زیرکانه در این زمینه انجام دهد، به شرط اینکه رژیم توافق‌نامه‌های بین‌المللی جدیدی را برای هک کردن‌های بین‌المللی و محدود کردن تهدیدات حملات سایبری در اختیار عموم قرار دهد

هواپیمایی امارات در حال خروج از آسمان؟

بزرگ‌ترین شرکت حمل‌ونقل هوایی خاورمیانه باید با کاهش هزینه‌ها از پروازهای لوکس کم کند



متیو کمپبل

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع بلومبرگ بیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
خطوط هواپیمایی امارات به یکی از مهم‌ترین کسب‌وکارهای میرنشین جنوبی ایران تبدیل شده است. اما تنها تزریق پول به این شرکت برای بقا و در اوج ماندن کافی نیست. مرور مشکلات آن می‌تواند برای فعالان اقتصادی مفید باشد.

مهمان‌داران «خط هواپیمایی امارات» در دوبی به مدت پنج هفته آموزش می‌بینند که چطور ظاهر خود را درست کنند و لباس‌های مرتب بپوشند و این آموزش‌ها به سرپرستی «پاملا میزی» که خود ۱۲ سال در آسمان کار کرده انجام می‌شود. محوطه آموزشی او سوله بزرگی است که دانشجویان مهمان‌داری گوشه‌ای از آن به حرف‌های میزی درباره آرایش و لباس پوشیدن گوش می‌دهند. میزی می‌گوید که برای آرایش صورت و آرایش ناخن‌های مهمان‌داران استانداردهایی در شرکت هواپیمایی «امارات» وجود دارد و اگر یکی از مهمان‌داران بیش از اندازه وزنش زیاد به نظر برسد، آن را به دپارتمان زیبایی اندام و رژیم‌های غذایی مرکزی گزارش می‌دهند و مسئولان آنجا این امر را دنبال می‌کنند. وقتی که مهمان‌داران از کلاس‌های میزی فارغ شدند، به واحد مدیریت نیروی انسانی می‌روند و کلی آموزش‌های دیگر می‌بینند تا نهایتا در آسمان مشغول کار شوند.

هواپیمایی امارات که در دوبی تاسیس شده و مالکش دولت امارات است، بزرگ‌ترین شرکت هواپیمایی جهان در حوزه مسیرهای با مسافت زیاد است که هرگز مشکلاتش حل نشده است؛ مشکلات مربوط به کارکنان، تولید هواپیما و بلندپروازی‌های خود. شرکت امارات اخیرا برنامه‌ای برای یک پرواز با ۶۱۵ صندلی هواپیما طرح کرده که طولانی‌ترین مسیر پروازی جهان، از دوبی تا اوکلند به مسافت ۱۴ هزار و ۲۰۰ کیلومتر است. این شرکت در اصل تنها خریدار بزرگ‌ترین هواپیمای تجاری یعنی ایرباس آ- ۳۸۰ است که خدمات بار و دوش حمام نیز در آن انجام می‌شود. هواپیماها و خدمات این شرکت هواپیمایی بسیار مجلل و چشم‌گیر است. در یک عبارت می‌توان این شرکت را چنین توصیف کرد: دلربایی و بلندپروازی در چارچوب کنترل مطلق.

از سال ۱۹۸۲، امارات با دوهواپیما کار خود را شروع کرد اما به‌سرعت یک شرکت هواپیمایی تاسیس کرد و این شرکت رشد کرد و به دلیل جاذبه فیزیکی و مالی دوبی جلو رفت. رئیس هیئت مدیره شرکت هواپیمایی امارات شیخ احمد بن سعید آل مکتوم، رئیس و حاکم مطلق دوبی است. او همچنین فرودگاه، نهاد نظارتی هوانوردی و نیز بزرگ‌ترین بانک شهر دوبی را اداره می‌کند، چراکه امارات هنوز هم نیاز به وام‌های کلان دارد.

با راندن یک کیلومتر و نیم از ساحل دریا در دوبی، بعد از گذراندن برج‌ها و مال‌های عظیم، می‌توان به محوطه‌ای اختصاصی از یک مرکز مسافری و باری با پنج باند ورود و خروج رسید که حکومت دوبی به طور اختصاصی برای شرکت هواپیمایی امارات با بودجه ۳۲ میلیارد دلار می‌سازد. بلندپروازی این پروژه با نام آن هماهنگ است: مرکز جهانی دوبی. این پروژه عظیم دارای ظرفیت خدمات‌رسانی به ۲۲۰ میلیون مسافر در سال است که چهار برابر ظرفیت امروزی فرودگاه بین‌المللی جان اف. کندی در نیویورک است. دوسوم جمعیت جهان در شعاع پروازهای هشت‌ساعته شرکت امارات هستند. کارشناسان می‌گویند این میزان عظمت خدمات هواپیمایی در یک شرکت سابقه ندارد.

با این حال، امارات استانداردهای جدیدی از فناوری، لوکس بودن و گستره خدمات را در نظر دارد. این شرکت قمار عظیمی در مکانی به شمار می‌رود که اقتصاددانان توسعه آن را جنوب جهانی نامیده‌اند؛ یعنی خاورمیانه، افریقا، آسیای جنوبی و امریکای لاتین. اما اگر این مناطق که بازارهای نوظهور نامیده می‌شوند، واقعا ظهور نکنند، این شرکت هواپیمایی در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

شرکت امارات در ماه می گذشته گزارش داد که برای اولین بار تاکنون درآمد سالانه‌اش کاهش یافته و در حال کاهش برخی از برنامه‌های توسعه‌ای خود برای خدمات دادن به مناطق افریقای زیر خط صحرا، ترکیه و برزیل است. اکنون این سؤل برای کارشناسان پیش آمده که شرکت امارات چطور می‌تواند تعداد سرگیجه‌آور هواپیماهایی را که سفارش داده پر کند. این شرکت با خرید ۵۰ فروند هواپیمای ایرباس آ- ۳۸۰ و ۱۷۴ فروند بوییگ ۷۷۷ موافقت کرده که به ترتیب به ۹۲ و ۱۴۸ فروند هواپیمای ایرباس و بوییگ موجودش که اکنون در حال پروازند اضافه می‌شوند. در مقام مقایسه، شرکت «بریتیش ایرویز» ۱۲ فروند آ- ۳۸۰ دارد و شرکت‌های «امریکن ایرلاینز»، «دلتا ایرلاینز» و «یونایتد ایرلاینز» هیچ هواپیمایی از این مدل ندارند.

بزرگ‌ترین تهدیدی که شرکت هواپیمایی امارات را تهدید می‌کند از جانب امریکا است که بازار حمل‌ونقل مسافر پرمنفعتی برای شرکت‌های هواپیمایی به شمار می‌رود. این شرکت در امریکا به سرعت در حال رشد است. امارات در ۱۱ شهر این کشور که شامل اورلاندو، بوستن، سیاتل و دالاس می‌شود پرواز دارد. سه شرکت



در افریقای جنوبی، در ژوهانسبورگ هر روز چهار هواپیمای بوییگ ۷۷۷ و در کیپ تاون سه فروند و در دوربان یک فروند از این هواپیما فرود می‌آید. میزان پروازهای هواپیماهای امریکای به این شرکت‌ها در هر روز به ترتیب یک، صفر و صفر است

مدیرعامل شرکت هواپیمایی امارات، تیم کلارک ۶۷ ساله است که بیش از ۳۰ سال در این شرکت کار کرده و از سال ۲۰۰۳ به این سمت منصوب شده است. او توضیح می‌دهد که سال ۲۰۱۶ سال خوبی نبود و شاید سال ۲۰۱۷ کمی بدتر هم باشد.

هواپیمایی غول امریکا که بزرگ‌ترین آنها دلتا است، در حال مبارزه و لابی علیه شـــرکت هواپیمایی امارات و نیز دو شرکت هواپیمایی دیگر «الاتحاد» و «قطر»، برخاسته از کشورهای حاشیه خلیج فارس، هســـتند. این شرکت‌ها در حال رشد زیاد در بازار امریکا هستند اما شرکت‌های امریکایی اســـتدلال می‌کنند که سه شرکت عربی از یارانه‌های عظیم دولت‌های خود برخوردار شده‌اند و این کار، رقابت شرکت‌های امریکایی با شرکت‌های عربی را غیرمنصفانه و ناعادلانه می‌کند. در اروپا نیز شرکت‌های اروپایی مشغول مبارزه و لابی‌هایی هستند که شـــرکت‌های هواپیمایی عربی را که امارات بزرگ‌ترین آنهاست محدود کنند.

در ســـال ۱۹۸۴، دوبی جای پرت و دورافتـــاده‌ای بود و یکی از هفت دولت- شهر امارات متحده عربی به شمار می‌رفت و حاکم آن، شیخ راشد بن سعید آل مکتوم، و فرزندش، محمد، تصمیم گرفتند یک شـــرکت هواپیمایی تاسیس کنند. این شرکت با سرمایه اولیه ۱۰ میلیون دلار شروع کرد و چند ده هواپیمای جت از پاکستان به صورت لیزینگ خرید و یک سال بعد، به برخی از کشورهای همسایه پرواز دایر کرد. اما اولین پرواز به لندن توســـط این شرکت در سال ۱۹۸۷ انجام شد.

راشـــد که پدرش شتر سوار می‌شـــد، در حالی که خودش یک مرسدس بنز لوکس سوار است و پســـرش یک لندرور مورد علاقه دختران دارد، شاید اگر در امیرنشین همسایه‌اش، ابوظبی، نفت پیدا نمی‌شـــد و درآمد سرشاری را روانه کشـــور امارات نمی‌کرد، نوه‌اش همچنان باید شتر سوار می‌شد. چشم‌انداز راشد برای آینده دوبی این بود که این شهر مرکز ترانزیت در خاورمیانه باشد و متعاقب آن، مرکز کسب‌وکار و گردشگری این منطقه باشد. جایی شبیه به سنگاپور اما خشـــک‌تر. به دلیل اینکه شهر جمعیت بومی زیادی برای این ایده نداشت و جامعه روستایی‌ای هم در آن زندگی می‌کرد، به سرعت پای خارجی‌ها به دوبی باز شد. بنگلادشی‌ها برای ساختن ساختمان‌ها، فیلیپینی‌ها برای کار در رســـتوران‌ها و انگلیســـی‌ها برای مدیریت شرکت‌های مشـــاوره. ایرانیان، مصریان، ســـعودی‌ها و هندی‌های ثروتمند مکان‌های لوکس شـــهر را پر کردنـــد، قایق‌های تفریحی خریدند، از ســـرزمین بی‌طرف دوبی استفاده کردند برای بازی، کار و بستن قراردادها. دولت بنادر، مال‌های خرید، هتل‌ها و فرودگاه‌ها و شرکت‌های هواپیمایی نیاز داشت تا درهای خود را به سوی جهان باز کند. بخشی از این کار با شرکت هواپیمایی امارات عملی شد.

شرکت امارات اصرار دارد که به جز مرحله اولیه تاسیس که یک استارت‌آپ بیشتر نبوده، دیگر از دولت رایانه نگرفته و شکی نیست که در محیطی کار می‌کرده که مورد غبطه شرکت‌های هواپیمایی غربی بوده است. از نظر جغرافیایی این شرکت در خلیج فارس واقع شده بوده که یکی از بهترین مکان‌ها برای سوخت‌گیری و نیز متصل کردن اروپا و آســـیای شرقی و اســـترالیا و افریقا و امریکا و هند به یکدیگر اســـت. میزان مالیات برای شرکت امارات و نیز درآمدهای این شـــرکت صفر بوده است. همچنین برخلاف فرودگاه‌هایی مثل هیتروی لندن یا فرودگاه بین‌المللـــی لس‌آنجلس که برای رعایت حقوق شهروندانی که نزدیک فرودگاه هستند و می‌خواهند بخوابند ساعت‌های پروازی محدود است، در فرودگاه بین‌المللی دوبی پروازها ۲۴ ساعته هستند و این مزیت خیلی بزرگی است که به این شرکت اجازه می‌دهد شبکه‌ای از پروازها را، از بوئنس آیرس تا نیوزیلند به هم متصل کند.



رئیس هیئت مدیره شرکت هواپیمایی امارات شیخ احمد بن سعید آل مکتوم، رئیس و حاکم مطلق دوبی است. او همچنین فرودگاه، نهاد نظارتی هوانوردی و نیز بزرگ‌ترین بانک شهر دوبی را اداره می‌کند، چراکه امارات هنوز هم نیاز به وام‌های کلان دارد

مسائل سیاســـی هم گاهی در این امر دخیل می‌شوند؛ در سال ۲۰۱۰ شرکت امارات نتوانست در فرودگاه تورنتوی کانادا فعالیت‌های خود را گســـترش دهد و دولت امارات متحده عربی نیز فعالیت‌های پایگاه نظامی کانادایی در امارات متحده عربی را برای فعالیت سربازان این کشور در افغانستان محدود کرد. اما کار گره خورد و نخست‌وزیر وقت کانادا، استفان هارپر، گفت که نمی‌تواند بگذارد سربازان کشور وجه‌المصالحه شرکت هواپیمایی امارات قرار بگیرند. تا همین حالا هم فعالیت شـــرکت امارات در کانادا محدود باقی مانده است. اما تقریبا در هرجای دیگری، شـــرکت امارات با ظرفیت بسیار بالایی در حال فعالیت و حمل‌ونقل مسافر و کالا است. ۹ هواپیمای ایرباس آ- ۳۸۰ این شرکت هر روز در لندن می‌نشیند، همان طور که پنج فروند از این هواپیما در بانکوک و چهار فروند در فرودگاه جان اف. کندی نیویورک به زمین می‌نشـــینند. در افریقای جنوبی، در ژوهانسبورگ هر روز چهار هواپیمای بوییـنگ ۷۷۷ و در کیپ تاون سه فروند و در دوربان یک فروند از این هواپیما فرود می‌آید. میزان پروازهای هواپیماهای امریکایی به این شرکت‌ها در هر روز به ترتیب یک، صفر و صفر است.

مدیرعامل شرکت هواپیمایی امارات، تیم کلارک ۶۷ ساله است که بیش از ۳۰ ســـال در این شـــرکت کار کرده و از سال ۲۰۰۳ به این سمت منصوب شده اســـت. او توضیح می‌دهد که سال ۲۰۱۶ ســـال خوبی نبود و شاید سال ۲۰۱۷ کمی بدتر هم باشد. شرکت هواپیمایی امارات برای اینکه به رشد خود ادامه دهد ناچار است که مسیرهای هرچه دورتری را برای پرواز طراحی کند، مثلا پروازهایی از دوبی به پاناما. این کار باعث خواهد شـــد که هزینه‌های شرکت بالاتر رود در صورتی که مدیران نفتی و بانک‌داران مثل سابق دیگر بلیت‌های لوکس نمی‌خرند و همچنین تقاضای پرواز به افریقای زیر خطر صحرا، سوریه، لیبی، تونس و به اندازه مشخصی پرواز به ترکیه کاهش یافته اســـت. در این روزها، شرکت امارات ناچار است که از پروازهای لوکس خود کم کند تا به حرکت خود ادامه دهد. برخی از هواپیماهای آ- ۳۸۰ بدون صندلی‌های فرست کلاس پرواز می‌کنند و به تدریج مدیران این شرکت به این هنجار جدید در شرکت‌های هواپیمایی عادت می‌کنند.

در سال ۱۹۸۴، دوبی جای پرت و دورافتاده‌ای بود و یکی از هفت دولت- شهر امارات متحده عربی به شمار می‌رفت و حاکم آن، شیخ راشد بن سعید آل مکتوم، و فرزندش، محمد، تصمیم گرفتند یک شرکت هواپیمایی تاسیس کنند. این شرکت با سرمایه اولیه ۱۰ میلیون دلار شروع کرد و چند ده هواپیمای جت را از پاکستان به صورت لیزینگ خرید

هوش مصنوعی می‌تواند به یک خریدار کمک کند که درباره یک جفت کفش نو تصمیم بگیرد، به یک پزشک کمک کند که یک بیماری را تشخیص دهد و به یک خودرو این امکان را بدهد که خودش بدون نیاز به راننده براند.

انبوه اطلاعات مشتریان در چنگ استارت‌آپ‌ها

شرکت‌هایی که با داده‌های مردم سروکار دارند داده‌هایی را جمع می‌کنند که همه را متحیر می‌کند



هیتر سامروایل

گزارشگر اقتصادی

منبع رویترز

چرا باید خواند:
استارت‌آپ‌ها موتور محرکه بسیاری از اقتصادهای جهان هستند و در ایران نیز همین شرکت‌ها بخشی از رشد اقتصادی را به دوش می‌کشند. مشکلات سر راه این شرکت‌های نوپا برای همه سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی جالب توجه است.

تقریبا هر استارت‌آپی که در حوزه فناوری فعال است یک چیز می‌خواهد: داده‌های بیشتر. اما در جریان هجوم برای جمع‌آوری تمام انواع اطلاعات درباره مشتریان، تنش‌ها در دره سیلیکون بر سر این بالا گرفته است که شمار زیادی از چنین فعالیت‌هایی به شنود اطلاعات مصرف‌کنندگان شکل می‌دهد و مشتریان در نهایت احساس هجمه و حمله به خود می‌کنند. مشتریان خواه با اوبر سفارش تاکسی بدهند، خواه موسیقی آنلاین گوش دهند، خواه به صورت آنلاین خرید کنند خواه وضعیت سلامتی خود را دنبال کنند، در حال ارائه ناخواسته میزانی از اطلاعات به شرکت‌های حوزه فناری هستند.

مارک ساستر که یک مدیر مالی در شرکت تامین سرمایه «آپ‌فرانت ونچرز» است، در یک مصاحبه که در کنفرانسی در سانتا باربارای کالیفرنیا به همت شرکت فعال در کسب‌وکار داده‌های «سی‌بی اینسایتز» برگزار می‌شد، گفت: «اطلاعاتی که شرکت‌ها از شما دارند فوق‌العاده بیشتر از آن چیزی است که تصور می‌کنید.»

مباحث طی این کنفرانس دوروزه درباره اهمیت «داده‌های بزرگ» بود؛ تکیه کلامی درباره اطلاعات عظیمی که توسط شرکت‌ها ذخیره و تحلیل می‌شود. برای مثال، جمع‌آوری داده‌های بزرگ به شرکت «ایر بی‌ان‌بی» کمک می‌کند که بداند آیا مشتریان ترجیح می‌دهند به ساحل سفر کنند یا به کوهستان و به شرکت «اوبر» کمک می‌کند که بداند مناطق دورافتاده که تاکسی به آنجا کمتر می‌رود کجاست و سفرهایش با تاکسی را چطور باید قیمت‌گذاری کند. جمع‌آوری مقدار زیاد داده همچنین در شرکت‌های حوزه فناوری‌های سطح بالا در دره سیلیکون برای توسعه هوش مصنوعی فوق‌العاده مهم است؛ شرکت‌هایی که به ماشین‌ها آموزش می‌دهند تصمیم‌سازی‌هایی کنند که قبلا انسان انجام می‌داد. برای مثال، هوش مصنوعی می‌تواند به یک خریدار کمک کند که درباره یک جفت کفش نو تصمیم بگیرد، به یک پزشک کمک کند که یک بیماری را تشخیص دهد و به یک خودرو این امکان را بدهد که خودش بدون نیاز به راننده براند.

اما در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که استارت‌آپ‌ها چقدر اطلاعات شخصی را می‌توانند جمع‌آوری کنند و چقدر ایمن این داده‌ها را ذخیره می‌کنند، آنها را با چه کسانی به اشتراک می‌گذارند و آنها چطور تمایل دارند که از آن داده‌ها استفاده کنند.

جرمی لیو، مدیر تامین سرمایه در شرکت «لایت‌اسپید ونچر پارتنرز»، می‌گوید: «ما با سطحی از شنود احساس راحتی می‌کنیم که تا قبل از آن با چنین شنودی احساس راحتی نمی‌کردیم. دلیلش نیز این است که فناوری این کار را راحت‌تر کرده است.»

برخی از استارت‌آپ‌ها پارا فراتر نیز گذاشته‌اند. شرکت «اوبر تکنولوژیز» با تحقیقاتی از سوی دادستان عمومی نیویورک مواجه شده درباره فناوری‌ای که به «دید خدا» معروف است. این فناوری به کارکنان شرکت اوبر این اجازه را می‌دهد که به مکان افرادی که مسافر اوبر هستند دسترسی داشته باشند و آنها را تعقیب کنند، بدون اینکه از آنها اجازه بگیرند. اوبر در این مورد قضایی صلح کرده و پذیرفته که داده‌های جغرافیایی مشتریانش را رمزگذاری کند. پیتر کولز، رئیس کارشناسان اقتصادی در شرکت «ایر بی‌ان‌بی»، می‌گوید داده‌هایی که شرکتش از آنها محافظت می‌کند و در اختیار دارد داده‌های بی‌خطری هستند. او می‌گوید: «فکر می‌کنم احتمال خیلی کمی دارد که ما چیزی را از مشتریانمان جمع‌آوری کنیم که وقتی آنها بفهمند تعجب کنند.» اما این تنش در یکی بحث‌های داخل میزگرد و پشت تریبون کنفرانس سانتا باربارا اعلام شده و خود را نشان داده است. متیو زیلر، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت «کلریفای» که ابزار تشخیص تصویری در حوزه سلامت می‌سازد، پیش‌بینی می‌کند که انبار داده‌هایی شبیه به ویکیپدیا از داده‌های بیماران بدون اینکه نامشان ذکر شود ایجاد شود که برای عموم نیز قابل دسترسی و باز باشد. گابریل اوت، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت «فرینوم» نیز که یک استارت‌آپ فعال در حوزه تشخیص سرطان است، می‌گوید: «بیماران ممکن است که از گفتن واقعیت اکراه داشته باشند اگر بدانند که بیشتر اطلاعات سلامتی شخصی آنها در نهایت از اینترنت سر درمی‌آورد، حتی اگر نامشان به آن داده‌ها الصاق نشود.» هنوز معلوم نیست که نسل‌های جوان‌تر که با اپلیکیشن‌هایی مثل فیس‌بوک یا اسنپ‌چت بزرگ شده‌اند و راغب هستند که اطلاعات خود را با آنها به اشتراک بگذارند، به حریم شخصی خود به همین ترتیب نگاه کنند. دیو مک‌کلور، شریک در تاسیس شرکت «۵۰۰ استارت‌آپ» در یک مصاحبه می‌گوید: «مردم اهمیتی نمی‌دهند به اینکه چقدر اطلاعات ابراز می‌کنند. به تدریج این وضعیتی متداول خواهد شد که افراد اطلاعات خود را ارائه کنند و این شرایط بر فکر حریم خصوصی به صورت کنونی غلبه خواهد کرد.»

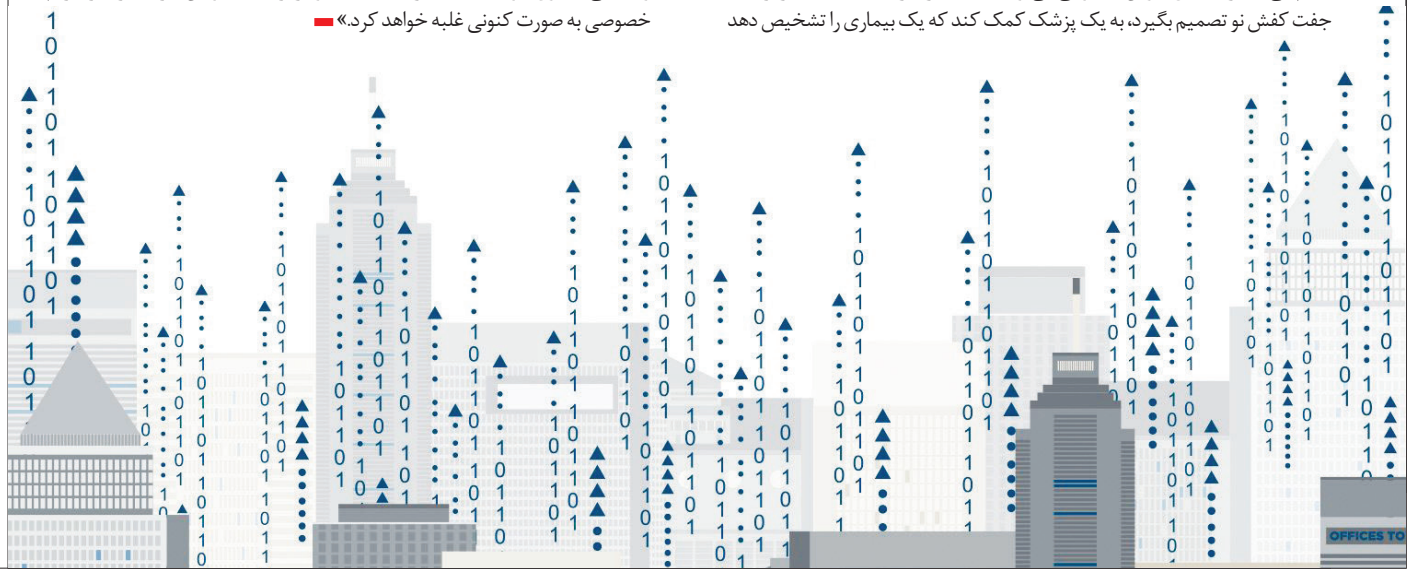

بیشترین رشدی که قیمت بیت‌کوین داشته در ماه ژوئن گذشته بوده که در نتیجه اعلام نتایج همه‌پرسی اینکه آیا انگلستان در اتحادیه اروپا بماند یا نه، رخ داد. بین اول تا ۱۸ ژوئن، بیت‌کوین تقریبا ۵۰ درصد رشد کرد و به ۷۸۰ دلار رسید.

بیت‌کوین در دامنه‌های تند صعود

قیمت واحد پولی عصر فناوری در یک سال اخیر دو برابر شد و به ۸۰۰ دلار رسید

نمی‌توان گفت که بیت‌کوین یک تجربه شکست‌خورده است. همه تجربه‌های موفق وقتی که در حال رشد بوده‌اند با مشکلاتی مواجه شده‌اند. فکرهای عالی و خلاقی در جامعه بیت‌کوین وجود دارند که بتوانند مشکلات را حل کنند



آنتونی کاتبرتسون

گزارشگر حوزه فناوری

منبع نیوزویک

چرا باید خواند:
اقتصاد مبتنی بر فناوری اقتصادی است که به سرعت در سراسر جهان توسعه پیدا می‌کند و ایران نیز از آن متاثر خواهد بود. بیت‌کوین را می‌توان واحد پولی جدید این اقتصاد دانست.

در پنج سال گذشته، میلیون‌ها نفر از طریق اینترنت پول منتقل کرده‌اند، به همان سادگی که چت می‌کنند. برای این کار، نیازی نیز به مناسبات و فعالیت‌هایی که در بانک‌های سنتی موجود است نیست

در کمتر از یک سال بعد از اینکه بیت‌کوین از سوی یکی از شرکت‌های اصلی توسعه‌دهنده یک تجربه شکست‌خورده نام گرفت، این واحد پولی مجازی از نظر ارزش دو برابر شده است. این افزایش شدید قیمت می‌تواند دست‌کم تا حدی به یک سری از اتفاقات بزرگ جهانی در سال ۲۰۱۶ نسبت داده شود که شامل رأی انگلستان به خروج از اتحادیه اروپا و انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری امریکا می‌شود. در ۲۱ دسامبر سالی که گذشت، بیت‌کوین طبق شاخص قیمتی کوین‌دسک به ۸۲۹ دلار رسید که بسیار بالاتر از قیمت ۳۵۸ دلاری این واحد پولی در میانه ژانویه سال ۲۰۱۶ بود. آخرین باری که قیمت بیت‌کوین بالاتر از ۸۰۰ دلار بود به فوریه ۲۰۱۴ باز می‌گردد. بیشترین رشدی که قیمت بیت‌کوین داشته در ماه ژوئن گذشته بوده که در نتیجه اعلام نتایج همه‌پرسی اینکه آیا انگلستان در اتحادیه اروپا بماند یا نه، رخ داد. بین اول تا ۱۸ ژوئن، بیت‌کوین تقریبا ۵۰ درصد رشد کرد و به ۷۸۰ دلار رسید چراکه نبود اطمینان در سراسر بازارهای مالی سنتی دیده می‌شد. در این بازه زمانی، بیت‌کوین توسط برخی از سرمایه‌گذاران به عنوان یک جای نسبتا باثبات برای نگه داشتن دارایی آنها دیده می‌شد؛ جایی که اشوین باچیردی، فعال بازار سرمایه در دره سیلیکون، آن را در آن زمان «طلای دیجیتال» نامید. انتخابات امریکا نیز تاثیر مشابهی داشت و در نتیجه آن، قیمت بیت‌کوین در حالی که بازارهای سرمایه متزلزل شده بودند افزایش یافت. با این حال، کارهای کمتر شناخته‌شده‌ای هم هستند که بیشتر از هر حادثه‌ای که در سال ۲۰۱۶ رخ داده روی ارزش بیت‌کوین اثر گذاشته‌اند. یکی از کارهایی که روی ارزش بیت‌کوین در جامعه اثر گذاشته، قاعده «نصف شدن» آن است که تاثیر چشم‌گیری روی اینکه بیت‌کوین چطور خلق می‌شود دارد. فرآیند استخراج که قدرت فرآیند رایانه‌های مورد استفاده برای بیت‌کوین را تولید می‌کند به طور قابل‌توجهی تغییر کرده و بنابراین، سود حاصل از استخراج بیت‌کوین به نصف رسیده است. اهمیت این اتفاق که در ۹ ژوئیه گذشته اتفاق افتاد، از سوی پیتر زیوکووسکی، مدیر عملیات شرکت ویل‌کلاب که درگاه تجاری بیت‌کوین است، به عنوان «تاثیرگذارترین اتفاق سال» توصیف شده است. این کار باعث کاهش مشارکت در عرضه بیت‌کوین تقاضا شد و در نتیجه قیمت آن را بالا برد. این افزایش قیمت‌ها لزوما ثابت نمی‌کنند که شرکت‌های توسعه‌دهنده بیت‌کوین اشتباه کرده‌اند اما به تجربه



شکست‌خورده‌ای اشاره دارند که از سال گذشته میلادی شروع شده است. یکی از توسعه‌دهندگان مهم بیت‌کوین، مایک هیرن، در ژانویه ۲۰۱۶ که قیمت آن تنها در حدود ۳۵۰ دلار بود گفت: «پایه‌های بیت‌کوین شکسته و هرچه که برای قیمت‌ها در کوتاه‌مدت اتفاق بیفتد، روند قیمتی در بلندمدت به احتمال زیاد نزولی خواهد بود. این کار به شکست انجامید چون جامعه بیت‌کویت اشتباه کرد. آنچه که در این سیستم مهم بود این بود که واحد پولی متمرکز نبود و موسساتی در کار نبودند که به طور نظام‌مند آن را منتشر کنند. اما بعدتر، وضع از همان واحدهای پولی معمولی نیز بدتر شد چون واحد پولی بیت‌کوین تحت کنترل چند نفر درآمد. بدترین وضعیت نیز این است که شبکه متعلق به این واحد پولی از نظر فنی نیز فروپاشیده است.»

اما هنوز به طور کامل ثابت نشده که ادعای هیرن درست است و بیت‌کوین به بن‌بست رسیده. خیلی از افرادی که در شبکه بیت‌کوین فعال هستند هنوز از آن پشتیبانی می‌کنند. کری می‌گوید: «آن‌طور که هیرن می‌گوید نمی‌توان گفت که بیت‌کوین یک تجربه شکست‌خورده است. همه تجربه‌های موفق وقتی که در حال رشد بوده‌اند با مشکلاتی مواجه شده‌اند. فکرهای عالی و خلاقی در جامعه بیت‌کوین وجود دارند که بتوانند مشکلات را حل کنند. در پنج سال گذشته، میلیون‌ها نفر از طریق اینترنت پول منتقل کرده‌اند، به همان سادگی که چت می‌کنند. برای این کار، نیازی نیز به مناسبات و فعالیت‌هایی که در بانک‌های سنتی موجود است نیست.»

بیت‌کوین چطور کار می‌کند؟

بیت‌کوین یک نوآوری اینترنتی با کارکردهای مشابه «پول بی‌پشتوانه» یا پول حکومتی است. تاکنون هیچ دولتی بیت‌کوین را به رسمیت نشناخته است و دولت‌های امریکا، آلمان و چین بر کالا بودن بیت‌کوین تأکید دارند. بیت‌کوین نوعی پول دیجیتال است و به کاربران امکان می‌دهد که بدون هیچ واسطه‌ای، انتقال پول غیرقابل بازگشت انجام دهند. گره‌های شبکه هر معامله را در شبکه اعلام می‌کنند. بیت‌کوین امکان پرداخت‌های بسیار کم‌هزینه را فراهم می‌کند. شبکه بیت‌کوین سیستم کنترل کننده متمرکز ندارد و توسط هیچ سازمان، مؤسسه و یا نهاد دولتی اداره نمی‌شود. زمان متوسط تأیید هر انتقال بیت‌کوین، تقریباً ده دقیقه است. انتقال پول از یک نقطه به نقطه دیگر در تمام شبکه اطلاع‌رسانی خواهد شد و تمام نقاط از آن آگاه خواهند شد. قبل از ابداع بیت‌کوین، سیستم‌های مالی آنلاین برای امنیت به یک سیستم کنترل کننده مرکزی احتیاج داشتند. ساتوشی ناکاموتو با ابداع یک شیوه اثبات کار در شبکه همتا به همتا، راهی جایگزین پیشنهاد کرد که بعدتر تبدیل به بیت‌کوین شد.

پایان کار سیرلیف و اصرار کابیلا برای ماندن

پیش‌بینی پنج انتخابات سرنوشت‌ساز افریقا در ۲۰۱۷



کونور گافی

تحلیل‌گر حوزه بین‌الملل

منبع نیوزویک

چرا باید خواند:

افریقا منطقه‌ای است که ارتباط نزدیکی با ایران دارد و تحولات سیاسی و نتایج انتخابات در آن بر ایران نیز به طور غیرمستقیم اثر خواهد داشت.

انتخابات در افریقا در سال ۲۰۱۶ یک آش شله‌قلمکار بود. البته محسناتی هم داشت؛ در غنا، یک انتخابات نسبتا آرام روند تغییر قدرت را با پیروزی رهبر اپوزیسیون، نانا آکوفو-آدو در سومین شرکتش در انتخابات ریاست‌جمهوری انجام داد. رئیس‌جمهور فعلی این کشور، جان ماهاما نتیجه انتخابات را پذیرفت و بعد از تایید نتایج به حریفش تبریک گفت تا هر ناآرامی احتمالی را رفع کرده باشد. اما این وضعیت انتخابات در افریقا معایبی هم داشت؛ در اوگاندا، یووِری موسِونی پنجمین دوره ریاست‌جمهوری خود را در فوریه شروع کرد که با انتقادات اتحادیه اروپا و امریکا به دلیل نبود شفافیت و صدمه زدن به انتخابات با ارعاب حریفان روبه‌رو شد. نامزد مخالف او، کیزا بسیگ‌یه، دست‌کم چهار بار در هشت روز نزدیک به انتخابات ریاست‌جمهوری بازداشت شد و از آن موقع، به دلیل برگزاری مراسم افتتاحیه ریاست‌جمهوری جایگزین مراسم رسمی به وطن‌فروشی متهم شد. بی‌نظمی‌هایی نیز در این میان وجود داشت؛ در سومالی، انتخابات ریاست‌جمهوری سه بار بعد از یک دسته از منازعات و ناامنی به تعویق افتاده است چراکه گروه نظامی الشباب به حملات خود در شاخ افریقا ادامه می‌دهد. در گامبیا که یکی از تعجب‌برانگیزترین داستان‌های سال ۲۰۱۶ را داشته اما بدبختانه خیلی کوتاه‌مدت بوده است، رئیس‌جمهور ۲۲ ساله، یحیی جامع، شکست خود را از یک بساز‌وبفروش املاک، آدام بارو، پذیرفت و تنها یک هفته بعدتر، نقش یک دوربرگردان را بازی کرد و نتیجه انتخابات کان لم‌یکن اعلام شد. حالا در سال ۲۰۱۷ چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟ نیوزویک پنج انتخابات را که در سراسر قاره افریقا در سال آینده مهم خواهد بود ارزیابی کرده که در ادامه می‌خوانید.

انتخابات عمومی کنیا: اوت ۲۰۱۷



تمام چشم‌ها در منطقه باید روی کنیا، کشوری با اقتصاد مهم در شرق افریقا، باشد به ویژه اینکه در این کشور تاریخ نگران‌کننده‌ای در زمینه انتخابات ریاست‌جمهوری وجود داشته است. تدارکات برای رأی‌گیری تماما هم راحت نبوده است؛ یک سلسله از اعتراضات به رهبری اپوزیسیون علیه کمیسیون انتخابات کشور باعث مرگ افراد زیادی در درگیری با نیروهای امنیتی شد. اعضای کمیسیون مستقل انتخاباتی قبول کرده‌اند که در ماه اوت استعفا بدهند و برای رأی‌گیری کمیسیون تازه‌ای روی کار بیاید. اما درگیری‌ها حوادث انتخابات سال ۲۰۰۷ را به یاد می‌آورد که بعد از آن ماه‌ها کشور در ناآرامی قرار داشت و حدود هزار و ۲۰۰ نفر کشته شدند. نامزدهای عمده به احتمال خیلی زیاد همان‌هایی خواهند بود که در سال ۲۰۱۳ در انتخابات شرکت کردند؛ اوهورو کنیاتا، رئیس‌جمهور فعلی، و حریف کهنه‌کارش، رائیلا اودینگا. فساد و امنیت احتمالا مهم‌ترین مسائل در بحث‌های انتخاباتی خواهد بود. یک گزارش از مرکز رصد و رتبه‌بندی فساد در جهان نیز کنیا را جزو سه کشور با بیشترین فساد در دنیا معرفی کرده است؛ در حالی که الشباب نیز حملات خود به شهرهای مرزی کنیا را ادامه می‌دهد. کنیاتا همچنین خاطرنشان کرده است که کشورش ممکن است خروج از دادگاه جنایی بین‌المللی را متوقف کند، در حالی که هر دولت جدید نیز باید تعطیلی کمپ پناه‌جویان داداب را که بیش از ۲۰ سال است بیش از ۳۰۰ هزار پناه‌جو را در آنها محاصره کرده مد نظر قرار دهد.

انتخابات عمومی لیبریا: اکتبر ۲۰۱۷



در انتخابات آتی ریاست‌جمهوری در کشور غرب افریقا به احتمال زیاد کسی در مرکز توجهات خواهد بود که چندان زیاد در رأس قدرت باقی نخواهد ماند. الن جانسون سیرلیف، رئیس‌جمهوری کنونی لیبریا و اولین زنی که به ریاست‌جمهوری یک کشور افریقایی رسیده است، در حال پایین آمدن از قدرت به دلیل اتمام دومین دوره ریاست‌جمهوری خود است. باقی ماندن او در قدرت نیازمند اصلاح قانونی اساسی این کشور خواهد بود.

دوره حضور او در مقام ریاست‌جمهوری لیبریا یک دوره پرحادثه بود و او در سال ۲۰۱۱ به پاس تلاش زیاد برای کمک به احیای کشورش و خروج از یک جنگ داخلی وحشتناک و نیز تلاش برای واکنش مناسب به همه‌گیری ابولا در لیبریا که گفته شده است بیش از ۴ هزار و ۸۰۰ نفر را کشته و رشد اقتصادی کشور را کاهش داده، به طور مشترک جایزه صلح نوبل را کسب کرد.

با پایین آمدن سیرلیف از قدرت، شخصیت‌های رنگ‌به‌رنگ گوناگونی در حال تلاش برای نشستن به جای او خواهند بود. ژرژ وه‌آ، یکی از محبوب‌ترین فوتبالیست‌های قاره افریقا برای همه دوران‌ها، اعلام کرده است که برای بار دوم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت خواهد کرد، بعد از اینکه یک بار در سال ۲۰۰۵



ژرژ وهآ، یکی از محبوب‌ترین فوتبالیست‌های قاره افریقا برای همه دوران‌ها، اعلام کرده است که برای بار دوم در انتخابات ریاست جمهوری لیبریا شرکت خواهد کرد، بعد از اینکه یک بار در سال ۲۰۰۵ از سیرلیف شکست خورد.

از ســـیرلیف شکست خورد. یکی از کسانی که وهآ می‌تواند با آنها روبه‌رو شود ژوئل هوارد تیلور، یک سناتور و همسر سابق چارلز تیلور، است که در مقام فرمانده نظامی لیبریا از سوی دادگاهی که سازمان ملل تشکیل داده بود محکوم به جنایت جنگی در سیرالئون شده است.

انتخابات ریاست‌جمهوری رواندا: اوت ۲۰۱۷



در ۲۲ ســـال بعد از نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ رواندا، سیاست این کشور تقریبا به طور کامل مترادف با پل کاگامه بوده است. این رئیس‌جمهور ۵۹ ساله یک فرمانده در جبهه میهن‌پرستان رواندا بود که برای آتش‌بسی که باعث اتمام کشتار بیش از ۸۰۰ هزار اقلیت توتسی و میانه‌روهای قومیت هوتو توسط افراطی‌های هوتو شده بود مذاکره می‌کرد.

از آن موقع، کاگامه نزد سازمان‌های بین‌المللی از خوش‌نامی برخوردار است چراکه رواندا را از یک منطقه جنگی به کشوری باثبات و خوشبخت تبدیل کرد. بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵، کشور باریک و محصور در خشکیِ رواندا به طور میانگین دارای رشد تولید ناخالص داخلی ۸ درصدی بوده اســـت و بعد از جزیره موریس که یک بهشـــت مالیاتی است، به عنوان دومین کشور از نظر سهولت انجام کسب‌وکار در افریقای زیر خط صحرا طبقه‌بندی می‌شود. بر اساس آمار اتحادیه بین‌المجالس، این کشور حتی دارای بیشترین نماینده زن در پارلمان است و نزدیک به ۶۴ درصد نمایندگان پارلمان رواندا را زنان تشکیل می‌دهند.

اما عده‌ای استدلال می‌کنند که پیشرفت رواندا ناشی از نبود مخالفان سیاسی در این کشور است. وقتی که این کشور در سال ۲۰۱۵ یک همه‌پرسی برگزار کرد تا مدت دوره ریاست‌جمهوری را محدود کند، بیش از ۹۸ درصد جمعیت به نفع این همه‌پرسی رأی دادند و مسیر کاگامه را به قدرت برای سومین دوره هموار کردند و باعث شدند که او به طور بالقوه تا سال ۲۰۳۴ در رأس قدرت باقی بماند.

انتخابات عمومی آنگولا: اوت ۲۰۱۷



همانند لیبریا، انتخابات آنگولا نیز به احتمال زیاد برای کنار رفتن رئیس‌جمهور بسیار مهم خواهد بود. جنبش مردمی آزادی آنگولا که حاکم بر این کشور است، در ۱۰ دســـامبر گذشته اعلام کرد که خوزه ادواردو دو سانتوس که ۳۷ سال در کشور حکومت کرده، بازنشسته خواهد شد و وزیر دفاع، خوائو لورنزو، جایگزین او خواهد شد.

دو ســـانتوس طی نزدیک به چهار دهه بودن در رأس قدرت، بعد از تئودورو اوبیانگ در گینه استوایی، به عنوان دومین رهبر یک کشور افریقایی از نظر طول مدت حکومت شناخته می‌شود که توانسته یک خاندان سیاسی و اقتصادی بسازد. او دختر خود، ایزابل دوس سانتوس، را به عنوان رئیس شرکت دولتی نفت این کشور یا شرکت «سونانگول» منصوب کرده و پسرش، خوزه فیلومنو دو سوسا دو سانتوس، هم رئیس صندوق ذخیره مالی این کشور با دارایی ۵ میلیارد دلار است.

در سیستم انتخاباتی آنگولا، رهبر هر حزبی که اکثریت پارلمان را در اختیار بگیرد، به طور خودکار رئیس دولت نیز خواهد شد. جنبش مردمی آزادی آنگولا ۱۷۵ کرسی از ۲۲۰ کرسی مجلس ملی را در اختیار دارد که به این معنی است که به احتمال خیلی زیاد لورنزو در رأی‌گیری سال ۲۰۱۷ به عنوان رئیس‌جمهور شناخته خواهد شد.

اما همان‌طور که سیمون الیسون، تحلیل گر در موسسه مطالعات امنیت که یک اتاق فکر امنیتی است، می‌گوید، دو سانتوس به دلیل تمام کردن جنگ داخلی دارای وجهه خوبی اســـت و احتمالا مردم به خاطر همین وجهه خوبی که داشته، برخی از مسائل ناخوشایند دوران حکومت او مثل خشونت به خرج دادن علیه مخالفان سیاسی را نادیده بگیرند

انتخابات عمومی جمهوری دموکراتیک کنگو: ؟ ۲۰۱۷



مورد کشور بعدی بیشتر می‌تواند یک آرزو باشد. کنگو در نوامبر گذشته برای انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمان نظرســـنجی کرد، پیش از اینکه دوره دوم — و طبق قانون اساسی، دوره آخر — ریاست‌جمهوری ژوزف کابیلا به پایان برسد. اما این اتفاق نیفتاد.

کابیلا مدعی شده است که بیش از ۱۰ میلیون رأی‌دهنده در انتخابات اخیر ثبت‌نشده هستند و کمیسیون انتخابات هم گفته است که احتمالا انتخابات را تا اوایل سال ۲۰۱۸ به تعویق خواهد انداخت. تاخیر در زمان برگزاری انتخابات مخالفان سیاسی را عصبانی کرده و معترضان خیابانی از نظر تعداد کشته در خیابان‌های این کشور رکورد شکسته‌اند؛ در ماه سپتامبر گذشته، گزارش شد که بیش از ۵۰ نفر در درگیری‌های خیابانی در کینشازا در پایتخت کنگو کشته شده‌اند.

زمان نهایی انتخابات به احتمال خیلی زیاد به این بستگی دارد که کابیلا و نیز مخالفان سیاسی او، چه واکنشی در هنگام پایان پذیرفتن دوره دوم ریاست‌جمهوری کابیلا از خود نشان دهند. دیوان عالی کشور اجازه داده است که رئیس‌جمهور فعلی در یک دوره انتقالی در قدرت باقی بماند اما ائتلاف مخالفان گفته‌اند که با پایان پذیرفتن ریاست‌جمهوری او، اعتراضات خیابانی و اقدام علیه کابیلا را شـــدت خواهند بخشید. در یک نظرسنجی که اخیرا در میان ۷ هزار و ۵۰۰ نفر از شـــهروندان کنگو انجام شده بود، سه‌چهارم آنها رأی داده بودند که کابیلا باید قبل از انتهای سال ۲۰۱۶ از قدرت کناره‌گیری کند. این وضعیت کار کابیلا را برای یک سال بیشتر ماندن در قدرت بدون اینکه انتخابات برگزار شود سخت‌تر کرده است.

دو سال پیش نروژ دارای ۲۲ شبکه رادیویی دیجیتال بود و این ظرفیت را داشت که ۲۰ شبکه دیگر نیز به آنها اضافه کند، در حالی که تنها پنج شبکه رادیویی افام در این کشور فعال بود.

افام: کسب‌وکاری که از زمان عقب ماند

دولت نروژ اعلام کرده که رادیوی دیجیتال را جایگزین رادیوی آنالوگ می‌کند

آنتونی کاتبرتسون
پائولو مجیا
گزارشگران فرهنگی

منبع نیوزویک

چرا باید خواند:
کسب‌وکارهای جدید به تدریج رو می‌آیند و حوزه‌های قدیمی را از بین می‌برند. کسب‌وکار رسانه‌ها یکی از چنین نمونه‌هایی است که به سرعت تغییر و تحول پیدا کرده‌اند. در ایران نیز با اینکه رادیوی دیجیتال باب شده، همچنان رادیوی آنالوگ فعالیت می‌کند. تجربه کشورهای اروپایی در این زمینه، مشابهت زیادی می‌تواند با ایران داشته باشد.



نروژ اولین کشـــوری در جهان خواهد بود که شبکه رادیویی افام خود را در یک حرکت نامحبوب که طراحی شـــده تا بتواند سیستم رادیویی این کشـــور را به سمت فناوری دیجیتال سوق دهد تعطیل می‌کند. منتقدان مدعی هســـتند که این تعطیلی شهروندان بدون رادیوی دیجیتال را به انزوا خواهد کشاند و آنها قادر نخواهند بود که به برنامه‌ها و اخبار اضطراری پخش‌شده به وسیله رادیوی دیجیتال گوش بدهند. هنوز دو میلیون خودرو در نروژ با فناوری پخش صوتی دیجیتال تجهیز نشده‌اند. دولت نروژ مدعی است که این تغییر وضعیت به سمت فناوری دیجیتال باعث صرفه‌جویی در بودجه خواهد شد و به ایستگاه‌های رادیویی ملی اجازه خواهد داد که روی محتواهای رادیویی بیشتری سرمایه‌گذاری کنند. تورهیلد ویدوی، وزیر فرهنگ نروژ، در سال ۲۰۱۵ وقتی که برنامه خاموش کردن شبکه رادیویی افام این کشور را اعلام کرد، در یک بیانیه اعلام کرد: «دیجیتالی‌سازی رادیو درها را به سمت بازه وسیع‌تری از کانال‌های رادیویی باز خواهد کرد و باعث فایده رساندن به شنوندگان در سراسر کشور خواهد شد.» این بیانیه‌ادامه‌می‌داد:«دیجیتالی‌سازی همچنین سیستم‌های آماده‌سازی برای وضعیت‌های اضطراری را بهبود بیشتری خواهد بخشید، باعث تسهیل در رقابت بیشتر می‌شود و فرصت‌های جدیدی را برای نوآوری و توسعه مهیا می‌کند.» یان تورسن، روزنامه‌نگار رسانه‌های دیجیتال، از این تصمیم انتقاد می‌کند و می‌گوید که سیاست‌مداران نروژی ۱۵ میلیون گیرنده رادیوی دیجیتال در این کشور را «کاملا بی‌مصرف» کرده‌اند. تورســـن سال گذشته در روزنامه «دگبلادت» نوشت: «تنها ۱۶ درصد جمعیت کشور از تصمیم تعطیلی شبکه ملی افام حمایت می‌کنند. ما در حال ســـاختن شبکه پخش رادیویی دیجیتال برای نسل‌های قدیمی‌تر هستیم. از قضای روزگار، این نسل همان نسلی است که بیشترین مخالفت را با خلاص شدن از شر شبکه افام ابراز کرده است.»

تعطیلی شبکه افام از ژانویه امسال در شهر شمالی «بودو» شروع شد و تا پایان سال، همه شبکه‌های پخش ملی افام کار خود را تمام خواهند کرد. کشـــورهای دیگری نیز در حال بررسی چنین تصمیم مشابهی هستند که شامل دانمارک، سوئیس و انگلستان می‌شوند.



دو ســـال پیش، مجله نیوزویک در ماه مه ۲۰۱۵ گزارشی منتشر کرده و گفته بود که دیجیتالی‌سازی ســـتاره‌های رادیویی را از بین خواهد برد. در همان موقع، اعلام شده بود که در ژانویه ۲۰۱۷ شبکه افام کشـــور تعطیل خواهد شد و حالا که ژانویه آمده این اتفاق رخ داده است. در همان گزارش، نیوزویک نوشته بود که بسیاری از حزن و اندوه دی‌جی‌های رادیویی و کارکنان پرسابقه رادیویی، آنهایی که شاهد کاهش برنامه‌های مستند خوب رادیو هستند آخرین لرزه‌های پیش از مرگ رادیو را با دیجیتالی شـــدن رادیـــو در ژانویه ۲۰۱۷ و تعطیلی شبکه افام خواهند دید. دو سال پیش نروژ دارای ۲۲ شبکه رادیویی دیجیتال بود و این ظرفیت را داشـــت که ۲۰ شـــبکه دیگر نیز به آنها اضافه کند، در حالی که تنها پنج شبکه رادیویی افام در این کشور فعال بود. همان زمان هم خرده گرفته شده بود که از کار انداختن شبکه افام باعث خواهد شد که پیام‌های اضطراری به برخی مردم نرســـد اما وزیر فرهنگ نروژ از مزایای این تصمیم گفته بود و اینکه گسترش شبکه دیجیتال باعث خواهد شد طیف گسترده‌تری از برنامه‌های متکثر به مردم برسد و کیفیت صوتی و کارایی‌های بیشتری برای شبکه‌های رادیویی مهیا شود. اما آمار نشان داده بود که قبل از تعطیل شدن شبکه افام هم بسیاری از شهروندان نروژ خود را با شبکه دیجیتال سازگار کرده بودند. با این حال، نگرانی از ایجاد مشکل برای افراد مسن‌تر همچنان وجود دارد.

فناوری افام از کی آمد؟

افام (مخفف Frequency Modulation) نوعی از پخش سیگنال‌های رادیویی ضدتداخل است که توسط ایستگاه‌هایی رادیویی ایجاد و در نواحی مختلف پخش می‌شوند. رادیوی افام توســـط ادوین اچ آرمسترانگ در سال ۱۹۳۰ میلادی به منظور جلوگیری از مشکل تداخل ثابت در رادیوی ای‌ام اختراع شـــد که در مقابل تداخل مصونیت داشـــت. در همین زمان، کیفیت بهتر امکان قرار گرفتن فضای ایستگاه‌ها را در فواصل بیشتری فراهم کرد. ویکی‌پدیا می‌نویســـد در زمانی که سیستم افام راه‌اندازی شد، فقط فرکانس‌های موجود که از حوزه طیف فرکانس‌های رادیویی ای‌ام بیشتر بودند، استفاده می‌شدند. استفاده از این فرکانس‌ها حتی با میزان قدرت برق بیشتر، فرکانس‌های افام پایین تری تولید می‌کرد، که این عمل باعث می‌شد بازار آن از بازار رادیوی ای‌ام محلی‌تر و محدودتر باشد. اولین سرویس رادیوی افام در امریکا، شبکه یانکی‌ها بود که در نیوانگلند واقع شده بود. صنعت پخش در اوایل سال ۱۹۴۰ شروع شد ولی برخورد رضایت‌بخشی با صنعت پخش ای‌ام نداشت. برای استفاده از آن خرید گیرنده مخصوص لازم بود. بیشتر ایستگاه‌های موفق و معروف ای‌ام یا صاحبان آنها برای پخش همان برنامه روی ایستگاه افام ترغیب شدند. تا سال ۱۹۸۰ تقریبا همه رادیوها شامل تیونرهای ای‌ام و افام بودند. رادیوی افام به تدریج یک رسانه دایمی و ضروری مخصوصا در شهرها شد چون حوزه پوشش آن بزرگ‌تر و بیشتر بود و رادیوی ای‌ام در محیط‌های روستایی و حومه شهرها به عنوان سیستم عمومی و همگانی باقی ماند.

The Economist



کابوس توشیبا

غول ملول ژاپنی در آستانه سقوط قرار گرفته‌است

نسیم بنایی
خبرنگار

شرکت توشـــیبا یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین شرکت‌های ژاپنی است که در سال ۲۰۱۵ به دنبال کاوش‌ها و حسابرســـی با ضربه‌ای بزرگ روبه‌رو شد. بحران فساد مالی، باعث استعفای بسیاری از مدیرهای ارشد این شرکت شد. حالا توشیبا سعی دارد به ترفندهای مختلف دوباره سرپا بایستد اما به نظر می‌آید پرونده فساد، این غول ژاپنی را از پا درآورده‌است.

در یکی از کارخانه‌های ژاپنی که ۱۴۰ کارگر دارد، ۳۰ نفر از کارگرها بالای ۶۰ سال دارند؛ شاید جالب باشد که بدانید یک نفر ۸۴ساله است و همچنان در این کارخانه کار می‌کند. هیروشی نیشی‌جاما، مدیر ژاپنی می‌گوید: «بازنشسته کردنِ افراد باکفایت و کارآمد در سنین پایین باعث اتلاف سرمایه‌های انسانی می‌شود. اگر آنها مایل باشند کار کنند پس باید کار کنند.»

[جمعیت‌شناسی در ژاپن]

گرد خاکستری بر سر نیروی کار

با پیر شدن ژاپنی‌ها، نیروی کار آنها نیز پیر می‌شود



چرا باید خواند:
اقتصادهای دنیا ارتباط تنگاتنگی با سن افراد دارند؛ یعنی هرچه جمعیت به سمت پیری میل می‌کند، نیروی کار نیز از کارافتاده‌تر می‌شود. این مسئله در ژاپن به زنگ خطری تبدیل شده و می‌تواند در دیگر کشورها از جمله ایران نیز بروز پیدا کند.

نیشیجی مکس یک کارخانه تولیدکننده قطعات یدکی خودرو در ژاپن است که مانند بسیاری از دیگر کارخانه‌ها به دنبال کارگر می‌گردد. یافتن کارگر برای کارخانه‌های ژاپنی به کابوس شبانه آنها تبدیل شده‌است. حالا ژاپنی‌ها تنها یک راه‌حل پیش روی خود می‌بینند؛ در شرایطی که بازار کار خالی از نیروی کار است تنها یک راه وجود دارد: افزایش سن بازنشستگی.

در یکی از کارخانه‌های ژاپنی که ۱۴۰ کارگر دارد، ۳۰ نفر از کارگرها بالای ۶۰ سال دارند؛ شاید جالب باشد که بدانید یک نفر ۸۴ساله است و همچنان در این کارخانه کار می‌کند. هیروشی نیشی‌جاما، مدیر ژاپنی می‌گوید: «بازنشسته کردنِ افراد باکفایت و کارآمد در سنین پایین باعث اتلاف سرمایه‌های انسانی می‌شود. اگر آنها مایل باشند کار کنند پس باید کار کنند.» نیروی کار ژاپن آخرین بار در دهه ۹۰ میلادی به اوج خود رسید که ۶۷میلیون نفر بود؛ از آن زمان تاکنون جمعیت نیروی کار این کشور کوچک شده‌است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد از تعداد آنها دست‌کم ۲میلیون نفر کاسته شده‌است. دولت ژاپن پیش‌بینی کرده که جمعیت نیروی کار ژاپن تا نیمه این قرن به کمتر از ۴۲میلیون نفر سقوط کند. دلیل آن نیز کمتر شدن و پیر شدن جمعیت این کشور است. البته تعداد خارجی‌هایی که در ژاپن زندگی می‌کنند در سال ۲۰۱۵ به بالاترین میزان خود که ۲میلیون و ۲۰۰هزار نفر بود، رسید. اما این تعداد از خارجی‌ها هم نمی‌تواند شکاف نیروی کاری را که ایجاد شده پر کند. ژاپن به جای اینکه درهای خود را به روی مهاجران باز کند تنها تلاش می‌کند فشار بیشتری به مردم خودش وارد کند و از توان و ظرفیت آنها استفاده کند.

اکثر شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ ژاپنی ۶۰سالگی را به عنوان سن بازنشستگی اجباری در نظر گرفته‌اند؛ دلیل اصلی هم این است که می‌خواهند از پرداخت‌ها به سالمندان فرار کنند یا میزان آنها را کاهش بدهند. اما برخی از کسب‌وکارها تا این اندازه دقیق و سخت‌گیر نیستند. در حال حاضر حدود ۱۲میلیون و ۶۰۰هزار نفر از ژاپنی‌هایی که بالای ۶۰ سال دارند همچنان مشغول به کار هستند. این در حالی است که تعداد آنها در سال ۲۰۰۰ حدود ۸میلیون و ۷۰۰هزار نفر بود. بررسی‌های دولتی نشان می‌دهد که حدود دوسوم از ژاپنی‌هایی که بیش از ۶۵ سال دارند همچنان متقاضی کار تمام‌وقت هستند. به این ترتیب در حال حاضر سن حقیقی برای بازنشستگی در ژاپن نزدیک به ۷۰ سال است. در اکثر کشورها مردم معمولاً خیلی زود بازنشسته می‌شوند. اما ژاپن جزو کشورهای نادر و استثنا در این زمینه است.

خاکستری‌شدن نیروی کار در ژاپن کاملاً مشهود است. در تاکسی‌ها افراد پیری دیده می‌شوند که پشت فرمان ماشین نشسته‌اند؛ در سوپرمارکت‌ها مردهایی با موهای خاکستری پشت دخل ایستاده‌اند

۴۲
میلیون نفر
کل نیروی کار ژاپن تا سال ۲۰۵۰

بچه‌ها کجا هستند؟

جمعیت اوکوتاما و ژاپن
گروه‌های سنی ۵ ساله، ۲۰۱۵، درصد از کل

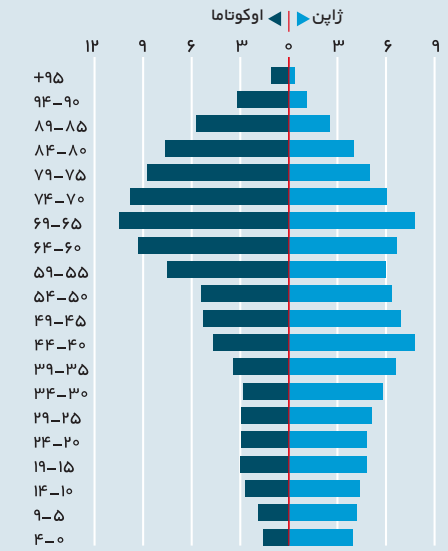

پیرمردهای مدیر

خاکستری شدنِ نیروی کار در ژاپن کاملاً مشهود است. در تاکسی‌ها افراد پیری دیده می‌شوند که پشت فرمان ماشین نشسته‌اند؛ در سوپرمارکت‌ها مردهایی با موهای خاکستری پشت دخل ایستاده‌اند و روبه‌روی در ورودی تمامی بانک‌ها هم پیرمردی به عنوان محافظ ایستاده‌است. رئیس‌ها نیز هرروز پیرتر می‌شوند. میکیو ساساکی رئیس میتسوبیشی ۷۹ساله است. ماساموتو یاشیرو رئیس بانک شینسِی در ژاپن، ۸۷ساله است. تسونو واتانابی سردبیر بزرگ‌ترین روزنامه در گردش دنیا با نام یومیوری شیمبون، ۹۰ساله است. اینکه افراد با سن بالا همچنان به کار ادامه بدهند امری اجتناب‌ناپذیر است. کِن اوگاتا رئیس کوریشا خطاب به ۶۰ساله‌ها می‌گوید که کشورش هیچ تمایلی برای وارد کردن نیروی کار ندارد پس چاره‌ای ندارد به جز اینکه از افرادی با سن بالا و همچنین از زنان و ربات‌ها به عنوان نیروی کار استفاده کند. مسئله افزایش سن در ژاپن به عنوان مشکلی برای نگهداری افراد مسن نیز بروز پیدا کرده‌است. یعنی افرادی وجود دارند که دیگر توانایی کار کردن ندارند اما کسی برای نگهداری و مراقبت از آنها وجود ندارد. موسسه مکنزی هشدار داده که ژاپنی‌های توانمند باید در این زمینه کمک کنند در غیر این صورت کشور با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شود. اگر ۱۰ درصد دیگر از افراد توانایی انجام کار داشتند، ۷۰۰هزار نیروی کار جدید وارد بازار می‌شد و به این ترتیب مشکل کشور در زمینه کمبود نیروی کار تا سال ۲۰۲۵ برطرف می‌شد. شاید آنها به انگیزه‌ای نیاز دارند و دولت باید به آنها انگیزه بدهد. به هر حال پیرها شاید دیگر بیشتر از این نتوانند کار کنند.



حالا حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق اعلام کرده که این جنگ برای دست‌یابی به موصل احتمالاً تا «عید پاک» ادامه پیدا خواهد کرد. نیروهای او نزدیک به یک ماه در جایی متوقف شده بودند که نزدیک به آسان‌ترین نقطه در دسترس دومین شهر بزرگ عراق به شمار می‌رود. حدود یک‌پنجم از نیروهای عراقی در این حملات شکست خورده‌اند.

[جنگ طولانی عراق]

برزخ حیدر العبادی

پشت جنگ موصل دعوایی بر سر قدرت در بغداد حاکم است

چرا باید خواند:
عراق همسایه ایران است و مدت‌هاست که با نیروهای داعشی درگیر شده‌است. جنگ دست از سر این کشور برنمی‌دارد. و حالا به نظر می‌رسد این کشور با بازی قدرت نیز باید دست‌وپنجه نرم کند.

گفته‌بودند کریسمس که بیاید دیگر تمام شده‌است. اما حالا حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق اعلام کرده که این جنگ برای دست‌یابی به موصل احتمالاً تا «عید پاک» ادامه پیدا خواهد کرد. نیروهای او نزدیک به یک ماه در جایی متوقف شده بودند که نزدیک به آسان‌ترین نقطه در دسترس دومین شهر بزرگ عراق به شمار می‌رود. حدود یک‌پنجم از نیروهای عراقی در این حملات شکست خورده‌اند. حیدر العبادی با حمایت نیروهای ویژه امریکایی، جنگ را وارد مرحله دوم کرده و به منطقه صنعتی این شهر راه پیدا کرده‌است. پیشرفت‌هایی حاصل شده‌است. اما مشکل اینجاست که هرچه نیروهای عراقی در روز پاکسازی می‌کنند، نیروهای داعشی در شب دوباره بازسازی می‌کنند. دلیل اصلی هم تونل‌های زیرزمینی است که به آنها کمک می‌کند خط مقدمی پنهان در زیر زمین داشته‌باشند.

نیروهای داعشی نه تنها مقابل نیروهای عراقی و همچنین نیروهای امریکایی ایستادگی می‌کنند بلکه در برابر نیروهای ترکیه‌ای نیز در غرب سوریه مقاومت می‌کنند. آنها حتی موفق شده‌اند بار دیگر شهر تاریخی پالمیرا را از چنگ رژیم سوریه خارج کنند

حالا دیگر شورش بخشی از زندگی روزمره مردم در عراق شده‌است. هرروز صدای یک بمب انتحاری در محله‌های شیعه‌نشین به گوش می‌رسد. فرقی نمی‌کند کجای عراق، واقعیت این است که حالا دیگر هیچ‌جای این کشور امن نیست. هرچه دولت بیشتر تلاش می‌کند با داعشی‌ها مبارزه کند، آنها بیشتر خودشان را تقویت می‌کنند. آنها حتی در دومین روز از ماه ژانویه موفق شدند کنترل یک اداره پلیس را در اختیار بگیرند و خطر را به اوج برسانند. آنها همچنین راه جاده‌ای بغداد به موصل را اشغال کرده‌اند. یکی از تحلیل‌گران که در موصل همه‌چیز را از نزدیک مشاهده کرده، می‌گوید: «هیچ نهاد و سازمانی از دست آنها در امان نیست.»

هرچه این دعوا و کشمکش با داعشی‌ها ادامه پیدا می‌کند، هزینه سیاسی آن برای حیدر العبادی نیز بیشتر می‌شود. او سعی دارد خودش را از یک مأمور نشسته در اداره به فرماندهی پیروز در میدان تبدیل کند اما تمام این جریان‌ها تاکنون برای او تنها هزینه سنگین سیاسی به دنبال داشته‌است. کافی است یک اتفاق ناگوار رخ بدهد تا رقبای او، آن را در بوق و کرنا کنند. نوری المالکی از جمله رقبای او است. در این جریان، ارتش عراق نیز با کمبود نیرو مواجه است. تاکنون دولت عراق تنها موفق شده با پشتیبانی حملات هوایی امریکایی‌ها، میزان آسیب به شهروندان را در موصل به حداقل برساند. اما هنوز هم احتمال هر اتفاقی وجود دارد. احتمال دارد ۹۰۰هزار سنی که در این شهر زندگی می‌کنند به سمت داعش مایل شوند. همه اینها باعث تضعیف دولت می‌شود. مالکی که در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ به عنوان نخست‌وزیر مشغول به کار بوده اکنون از قدرت و نفوذ بسیار بالایی برخوردار است. بسیاری از افراد، موقعیت‌های فعلی خود را مدیون او هستند.



آینده‌ای مرموز در دنیای عرب

البته حیدر العبادی نیز در مقابل آرام ننشسته و تلاش کرده مقابل رقیب خود ایستادگی کند. او تلاش کرده بسیاری از اختلاف‌ها و تنش‌ها را در زمینه سنی‌ها برطرف کند و از این طریق مانع ایجاد تفرقه بشود.

تنها امیدی که این روزها برای عراق وجود دارد این است که همه می‌خواهند از شر داعش خلاص شوند؛ یعنی دیگر تفاوتی ندارد که شیعه باشند یا سنی، تقریباً همه به دنبال راهی برای بیرون راندن نیروهای داعشی هستند. شیعه‌های عراقی نیز دریافته‌اند که بدون کمک سنی‌ها و کردها نمی‌توانند از عهده این کار بربیایند. به هر حال مشکل حیدر العبادی کاملاً سیاسی است. حزب‌های سیاسی مختلف از کابینه او منشعب شده‌اند و کار را برایش دشوار کرده‌اند. البته عبادی موفق شده بسیاری از آنچه را مالکی از دست داده‌بود دوباره به دست بیاورد. مردان او برای نخستین بار در یک دهه گذشته با نیروهای امریکایی متحد شدند تا علیه داعشی‌ها مبارزه کنند. بغداد نیز به صورت تدریجی ظاهری آرام یافته‌است. اما کاهش قیمت نفت باعث شده عراق با مشکلات اقتصادی نیز مواجه شود که این چندان خوشایند نیست. روی‌هم‌رفته عراق آینده‌ای پیچیده و مرموز در جهان عرب دارد.

۹۰۰
هزار
سنی در شهر موصل زندگی می‌کنند

مناطقی که در آنها قانون وجود ندارد مانند کشورهای پاکستان و یمن به مأمنی برای تروریست‌ها تبدیل می‌شوند. جنگ‌های مدنی نیز در همین مرزها صورت می‌گیرد. برای مثال نسل‌کشی بزرگ روآندا که در سال ۱۹۹۴ رخ داد، جرقه جنگ‌ها و خونریزی‌های بزرگ‌تری را در کنگو روشن کرد.

[بازسازی کشورهای شکننده]

چشم در چشم آشوب

چرا دولت‌ها سقوط می‌کنند و چطور می‌توانند دوباره خود را بازسازی کنند: درس‌هایی از افغانستان و سودان جنوبی

چرا باید خواند:
اکونومیست در این گزارش به بررسی علل شکست افغانستان و سودان جنوبی پرداخته‌است. افغانستان به عنوان همسایه ایران سال‌هاست با جنگ دست‌وپنجه نرم می‌کند. در این گزارش درس‌هایی که می‌توان از این کشور جنگ‌زده آموخت، مورد بررسی قرار گرفته‌است.

سیاست‌های ترامپ در مقابل افغانستان به چه صورت خواهد بود. او در صحبت‌های خود تاکنون بسیار مردد بوده‌است یعنی چندین بار اعلام کرده که نیروهای امریکایی باید افغانستان را ترک کنند و در جاهایی دیگر نیز اعلام کرده که امریکایی‌ها احتمالاً لازم است که در افغانستان بمانند. افغان‌ها از این بابت کاملاً عصبی و نگران هستند. اشرف غنی رئیس‌جمهوری افغانستان می‌گوید: «ما امیدواریم دولت جدید امریکا شیوه حمایتگری را مقابل ما در پیش بگیرد.»

چیزهایی بیش از ترمیم دولت‌های شکست‌خورده باید در دستور کار قرار بگیرد. دارون عجم‌اوغلو، اقتصاددان ترکیه‌ای - امریکایی می‌گوید: «دولت‌های شکست‌خورده در مفهوم کلان خود نشان می‌دهند که چرا برخی از کشورها فقیر هستند و فقیر می‌مانند.» عجم‌اوغلو در کتابی با عنوان «چرا ملت‌ها سقوط می‌کنند» دلیل این مسئله را توضیح می‌دهد. زندگی در کشوری که شکست خورده یا در حال شکست خوردن است بسیار دشوار است و مردم در آن با سختی‌های بسیار زیادی روبه‌رو می‌شوند. به‌علاوه زندگی آنها نسبت به سایر زندگی‌ها بسیار کوتاه است. امید به زندگی در ۱۶ کشور نهایی در زمینه شاخص دولت‌های شکست‌خورده، ۸۵ درصد از متوسط جهانی است. اگر وضعیت آنها در زمینه قدرت برابری خرید سنجیده شود، هر نفر در وضعیت فلاکت‌بار قرار خواهد داشت.

در همسایگی چه خبر

مناطقی که در آنها قانون وجود ندارد مانند کشورهای پاکستان و یمن به مأمنی برای تروریست‌ها تبدیل می‌شوند. جنگ‌های مدنی نیز در همین مرزها صورت می‌گیرد. برای مثال نسل‌کشی بزرگ روآندا که در سال ۱۹۹۴ رخ داد، جرقه جنگ‌ها و خونریزی‌های بزرگ‌تری را در کنگو روشن کرد. در بسیاری از حکومت‌ها که به نهایت شکست رسیده‌اند مانند سومالی، دولت مرکزی حتی تلاش نمی‌کند پایتخت را نجات بدهد یا کنترل آن را در دست بگیرد. در برخی از کشورها شرایط قدری آرام‌تر است مانند نیجریه که در آن دولت در آستانه سقوط نیست اما همچنان در زمینه عملکرد خود با مشکلاتی روبه‌رو است و نمی‌تواند تمامی مناطق را تحت کنترل داشته‌باشد. یا در کشورهایی مانند کره‌شمالی امروز یا چین در دوره مائو زدونگ، دولت همه مناطق قلمروی خود را تحت کنترل دارد اما این کنترل را به نحوی انجام می‌دهد که عده‌ای را دچار فرسایش و ناراحتی می‌کند.

در این گزارش دو مورد خاص بررسی شده‌است: دولت سودان که بدون هیچ ابهامی شکست خورده و دولت افغانستان که در آستانه سقوط قرار دارد. همان‌طور که عجم‌اوغلو و همکارش رابینسون گفته‌اند، تنها راه درک شکست اینها در یک کلمه است: «نهادها». سودان جنوبی به عنوان جدیدترین کشور دنیا، میلیاردها دلار کمک دریافت کرده و در کنار آن از سال ۲۰۱۱ تاکنون مشاوره‌های بسیار زیادی نیز گرفته‌است. اما این کشور تاکنون موفق نشده هیچ نهادی را بنا کند. البته نهادهایی ساخته شده اما هیچ‌کدام ارزش این را ندارد که حتی نامی از آنها آورده شود. افغانستان در موقعیت سخت و پر از آشوبی قرار دارد اما باز هم رئیس‌جمهوری دارد که تمام تلاش خود را می‌کند تا همه‌چیز را به درستی انجام بدهد. دولت‌ها میانه‌های سال ۲۰۱۶ بود که فردی به خودش بمب وصل کرد و در یک عملیات انتحاری، مینی‌بوسی از اعضای یک تیم قضایی را در کابل به قتل رساند. کسانی که در این حادثه دچار جراحت شده‌بودند به بیمارستانی در پایتخت افغانستان منتقل شدند. یکی از آن افراد، همسر یکی از پرستارهای آن بیمارستان بود. این پرستار زمانی‌که همسرش را به بیمارستان منتقل کردند، شیفت بوده و او را می‌بیند. اما همسرش از نیم‌تنه به پایین فلج شده‌بود. همکار این پرستار می‌گوید: «او ایستادگی می‌کند؛ زنی بسیار سرسخت است.»

باور کردنی نیست اما تعداد زیادی از بیمارانی که در بیمارستان این شهر بستری می‌شوند صرفاً به خاطر حمایت از قانون به این روز می‌افتند. امیر محمد جراحتی از یک گلوله انفجاری دارد. او می‌گوید که طالبان به اداره او حمله کردند و میان ۱۴ کارمندش، ۷ نفر را به قتل رساندند. او می‌گوید: «سلاح آنها از اسلحه‌های ما قدرتمندتر بود.»

طالبان شرور و یاغی هستند. هر لحظه ممکن است افغانستان دوباره به دولتی شکست‌خورده بدل شود. دولت برای اینکه مانع بروز چنین اتفاقی بشود باید به جای امنیتی کردنِ فضا، به مسئله حاکمیت قانون بپردازد. یعنی چیزی شبیه به حاکمیت قانون باید در این کشور حاکم شود. اما در شرایطی که قاضی‌ها و پلیس‌ها مدام به قتل می‌رسند راه‌اندازی چنین نظامی کاری بسیار دشوار است و به ترفندهای متفاوتی نیاز دارد. واقعیت این است که بدون پلیس و قاضی نمی‌توان نظامی قانونی داشت. به‌علاوه وقتی مردم هر روز می‌ترسند که در راه کار یک بمب جانشان را بگیرد، دیگر دولت نمی‌تواند ادعایی در مورد ایجاد امنیت برای مردم داشته‌باشد.

از زمانی که باراک اوباما رئیس‌جمهوری پیشین امریکا تعداد نیروهای امریکایی را در افغانستان کم کرد، طالبان شکلی هشداردهنده‌تر به خود گرفت. تعداد نیروهای ناتو که در این منطقه مشغول به فعالیت بودند از اوج خود در سال ۲۰۱۱ که برابر با ۱۳۲هزار نفر بوده به حدود ۱۳هزار نفر در ابتدای سال ۲۰۱۷ رسیده‌است. تنها ۶۰ درصد از افغان‌ها در جایی زندگی می‌کنند که زیر سلطه دولت قرار دارد. بقیه مردم همگی زیر سلطه طالبان هستند و برخی نیز در مناطقی زندگی می‌کنند که کاملاً درگیر خشونت است. طالبان نیز هرجا که از عهده‌اش بربیاید، کسانی را به عنوان مأمور قضایی قرار می‌دهد که از مأموران دولتی بسیار خشن‌تر و سخت‌گیرتر هستند و کاملاً فاسدند. این اتفاق در حدی است که اگر دعوایی در جایی باشد، یکی از طالبان به عنوان قاضی به طرفین گوش می‌دهد و به‌راحتی حکم صادر می‌کند. چنین حکمرانی‌هایی قطعاً باعث تقویت طالبان می‌شود.

چنین مسائلی نه تنها باعث ایجاد خطر در افغانستان شده بلکه نوعی فقر را نیز برای این کشور ایجاد کرده‌است. برآوردها نشان می‌دهد هزینه مأموریت‌های ناتو در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ حدود یک‌تریلیون دلار بوده‌است. این میزان تقریباً ۶ برابر تولید ناخالص داخلی افغانستان در همین دوره است. حالا همه‌چیز ویران شده‌است. رشد اقتصادی از ۱۴ درصد در سال ۲۰۱۲ به کمتر از ۰٫۸ درصد در سال ۲۰۱۵ رسیده‌است.

اسد ولی‌صفی که صاحب یک مغازه الکترونیکی در کابل است می‌گوید: «ما هر روز بخشی از کسب‌وکارمان را از دست می‌دهیم.» تمامی سازمان‌ها و موسسه‌هایی که دستگاه‌هایی را از او خریداری می‌کردند اکنون دیگر رفته‌اند. امنیت در وضعیت «خیلی بد» قرار دارد. یک بمب انتحاری در مسجد باعث کشته شدن بیش از ۳۰ نفر می‌شود. او می‌گوید: «ما حتی در روز روشن هم احساس امنیت نمی‌کنیم چه برسد به شب! حتی در خواب هم آرامش و امنیت را نمی‌بینیم.»

حالا در کنار همه این ابهامات و عدم قطعیتی که در افغانستان حاکم است، مشکلات دیگری نیز وجود دارد؛ مثلاً هنوز هیچ‌کس نمی‌داند

۷۰
درصد
از افغان‌ها نگران امنیت خود در کشورشان هستند



نباید این نکته را فراموش کرد که کشورهایی که ثبات خود را به یک فرد قدرتمند وابسته می‌کنند همیشه در وضعیتی شکننده قرار خواهند داشت. اما کشورهایی که بتوانند نهادی سازمان‌یافته برای ایجاد ثبات شکل بدهند می‌توانند مانع سقوط یا شکست بشوند.

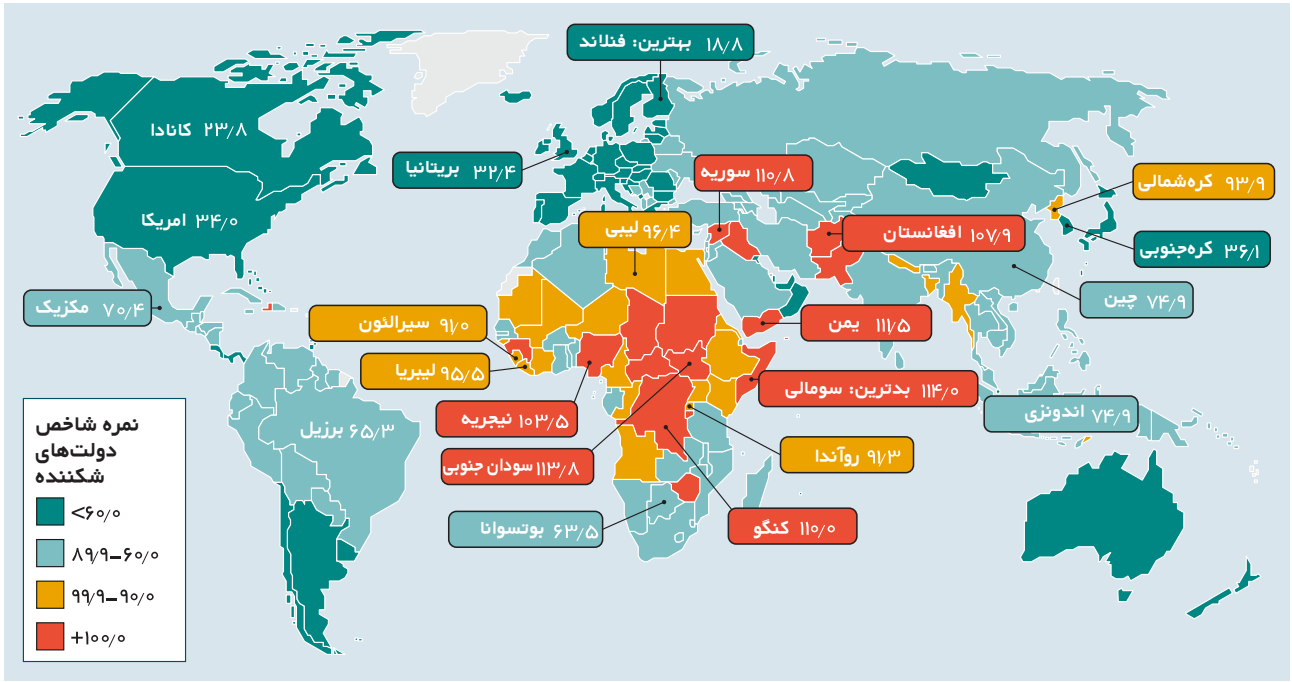

به خاطر جغرافیای خود دچار آشوب و ناآرامی نمی‌شوند، اگر چنین بود کسی نمی‌توانست موارد نقض آن مثل موفقیت بوتسوانا را توضیح بدهد. فرهنگ هم تنها مجرم در این ماجرا نیست. کره‌شمالی و کره‌جنوبی هردو از یک فرهنگ بودند اما چطور شد که کره‌جنوبی ۲۰ برابر ثروتمندتر از کره‌شمالی شد؟ برخی از جوامع، از نهادهای فراگیری برخوردارند که باعث تقویت رشد اقتصادی آنها می‌شود. برخی دیگر در مقابل، سازمان‌هایی دارند که باعث سرکوب اقتصاد می‌شوند. سودان جنوبی نمونه اصلی از مورد دوم است.

هیچ‌گاه به عقب نگاه نکن

جویس ماندی در حالی که در ایستگاه اتوبوسی در سودان جنوبی به پسر شش‌ساله‌اش پوره ذرت می‌دهد، می‌گوید: «هرکسی که من می‌شناسم در حال فرار است.» در کنار او مردان مشغول گذاشتن بارهای خود روی سقف مینی‌بوس هستند. او می‌گوید همسرش برای جنگ با دولت رفته‌است. مردم در سودان جنوبی اغلب افریقایی‌های سیاه‌پوست و مسلمان هستند، نیمی از آنها در نیم قرن گذشته به دنبال جدایی از سودان بوده‌اند. تاکنون بیش از ۲میلیون سودانی در این ماجراها کشته شده‌اند. تعداد بسیار کمی وجود دارند که تصور می‌کنند زندگی بهتر شده‌است.

دولت‌های شکست‌خورده و آینده

عجم‌اوغلو و همکارش نسبت به تحول در دولت‌های شکست‌خورده کمی مأیوس هستند. یکی از دلایل آن نیز ریشه مشکلات است که در تاریخ قرار دارد. آنها در «چرا ملت‌ها سقوط می‌کنند» تأکید دارند که اکثریت جوامع در طول تاریخ به گونه‌ای رهبری شده‌اند که امروز نیز راهی به‌جز سقوط ندارند. اما دولت‌های شکست‌خورده واقعاً قرار نیست همیشه همین‌طور باشند. بر اساس شاخص دولت‌های شکست‌خورده، در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶، حدود ۹۱ کشور به سمت ثبات حرکت کردند و پایه‌های ۷۰ کشور نیز لرزان شد. در میان این کشورها، غول‌هایی مثل چین، اندونزی، مکزیک و برزیل قرار داشتند. کشورهایی که بدترین عملکرد را داشتند، کشورهای کوچک‌تری مانند لیبی و سوریه بودند. حتی کشورهایی که کاملاً نابود شده‌اند امکان بازسازیِ مجدد را دارند. لیبریا و سیرالئون تا یک دهه پیش با معضلاتی مثل سربازان کودک و مواد مخدر دست‌وپنجه نرم می‌کردند اما هردو کشور اکنون شرایط نسبتاً آرامی دارند. کلید اصلی همیشه در دست یک رهبر خوب است. به چین فکر کنید که چطور توانست بعد از مرگ مائو تغییر کند. بسیاری از حکمران‌های بد، تعمداً سیاست‌های بد را در پیش می‌گیرند اما در نهایت حکمران‌های خوب جای آنها را می‌گیرند.

اشرف غنی که از سال ۲۰۱۴ تاکنون به عنوان رئیس‌جمهوری افغانستان مشغول به کار است، در گذشته دانشگاهی بوده و نویسنده کتاب «ترمیم دولت‌های شکست‌خورده» است. صحبت‌های او در مورد ترمیم این دولت‌ها در Ted talk بیش از ۷۵۰هزار مرتبه دیده شده‌است. او اکنون سعی می‌کند تئوری‌های خودش را عملی کند.

البته او بارها اقرار کرده که احیای افغانستان از آنچه تصورش را می‌کرده بسیار پیچیده‌تر است. کسانی که در این کشور آشوب می‌کنند از نقاط مختلفی حمایت می‌شوند. از نیروهای امنیتی پاکستانی گرفته تا تولید مواد مخدر همه باعث شده آشوبگران در این منطقه همچنان جان بگیرند و به کار خود ادامه بدهند. غنی حتی در سال ۲۰۱۵ دولت پاکستان را محکوم کرد که مانع ایجاد امنیت در افغانستان می‌شود. طالبان از پناهگاه‌ها در پاکستان سود می‌برد و همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. شرایط در افغانستان نشان می‌دهد که حتی با وجود رهبری خوب و مصمم باز هم ایجاد احساس اعتماد در مردم بسیار دشوار است. حدود ۷۰ درصد از مردم افغانستان بر این باور هستند که دیگر هیچ‌گاه روی امنیت را نخواهند دید. تنها ۲۹ درصد تصور می‌کنند که دولت مسیر درستی را طی می‌کند. همه اینها یعنی اعتماد در میان مردم به کلی از بین رفته‌است. بسیاری از افراد غنی را به عدم شفافیت اطلاعاتی محکوم می‌کنند. این یک انتقاد رایج است که همه‌جا نیز وجود دارد. تجربه ثابت کرده که غنی می‌تواند از عهده سیاست بربیاید و کارش را پیش ببرد. به هر حال او در انتخابات سخت سال ۲۰۱۴ نیز پیروز شد.

۲
میلیون
سودانی در جدال‌های این کشور جان خود را از دست داده‌اند

نباید این نکته را فراموش کرد که کشورهایی که ثبات خود را به یک فرد قدرتمند وابسته می‌کنند همیشه در وضعیتی شکننده قرار خواهند داشت. اما کشورهایی که بتوانند نهادی سازمان‌یافته برای ایجاد ثبات شکل بدهند می‌توانند مانع سقوط یا شکست بشوند.

برآوردهای شرکت نستله نشان می‌دهد از میان هر ۳۰هزار فنجان قهوه‌ای که در هر ثانیه در سرتاسر دنیا سر کشیده می‌شود، یک‌پنجم آن نسکافه است، محصول اصلی شرکت نستله؛ اما گویا این صنعت در حال تغییر و تحول است. در نخستین روز از ماه ژانویه، اولف مارک اشنایدر به عنوان مدیرعامل جدید این شرکت آغاز به کار کرد.

The Economist

[نستله]

زندگی نه‌چندان شیرین

در حالی‌که رقبا از کسب‌وکار نستله پیشی می‌گیرند، رئیس جدید آن باید فرمولی جدید برای رشد پیدا کند



بخش عمده‌ای از مشکلات نستله به تغییر ذائقه مشتری‌ها مربوط می‌شود. همه اینها باعث شده چشم‌انداز به کلی تغییر کند. حالا مدیریت کالاهایی مثل کیت‌کت، نسپرسو، پیتزای دیگورنو و بسیاری از دیگر محصولات بسیار دشوار است. آقای اشنایدر که اکنون به مدیریت این شرکت دست پیدا کرده باید راه‌هایی مثل بازاریابی آنلاین را در پیش بگیرد و برندهای معروف خود را از این طریق به فروش برساند. در واقع این شرکت به شیوه‌های جدید بازاریابی نیاز دارد تا مشتری را قانع کند محصولاتش را خریداری کند

چرا باید خواند:
شرکت نستله یک شرکت سوئیسی تولیدکننده مواد غذایی و نوشیدنی است که بیش از ۸۹میلیارد دلار درآمد دارد. اکونومیست در این گزارش وضعیت این شرکت را بررسی کرده و موقعیت آن را نسبت به رقبایش سنجیده‌است.

شـــرکت‌های بزرگ تولیدکننـــده مواد غذایی جزو سرســـخت‌ترین شـــرکت‌ها در موقعیت‌های بحرانی بوده‌اند و همیشه امیدی به بازگشت به بازار داشـــته‌اند. در میان این غول‌ها، هیچ‌کدام به اندازه نستله قدرت نداشته‌اســـت. این شرکت در یک شهر سوئیسی در نزدیکی یک دریاچه مشرف به قله‌های برفی، سال‌هاست که مشغول کار است. نستله برای صد و پنجاهمین ســـالگرد خود در سال ۲۰۱۶ موزه‌ای تأسیس کرد و در آن اسناد جذابی را به نمایش گذاشت: نخستین یادداشت‌ها در مورد محصولی جدید به نام شکلات سفید که با خط شکسته نوشته شده‌است؛ یک قوطی قدیمی نسکافه که توسط سربازی در جنگ جهانی دوم مورد استفاده قرار گرفته‌است؛ و حتی نخستین فرمول تهیه نستله کودکان که از سال ۱۸۶۷ تاکنون دوام آورده‌است.

از آن زمان تاکنون، روزهای بســـیاری گذشته‌اســـت. نستله در سال ۲۰۱۵ در بیش از ۱۸۹ کشـــور جهان بیش از ۹۰میلیـــارد دلار کالا به فروش رسانده‌اســـت. برآوردهای شرکت نستله نشان می‌دهد از میان هر ۳۰هزار فنجان قهوه‌ای که در هر ثانیه در سرتاسر دنیا سر کشیده می‌شود، یک‌پنجم آن نسکافه اســـت، محصول اصلی شرکت نستله؛ اما گویا این صنعت در حال تغییر و تحول است. در نخستین روز از ماه ژانویه، اولف مارک اشنایدر به عنوان مدیرعامل جدید این شـــرکت آغاز به کار کرد. او از سال ۱۹۲۲ تاکنون، نخستین فرد خارجی است که به عنوان رئیس این شرکت انتخاب می‌شود. جالب است که حتی در سوابق او مدیریت شرکت بهداشت و درمانی آمده‌است؛ او چیزی از فروش شکلات و پیتزای منجمد نمی‌داند و به همین خاطر به منشأ نگرانی برای کسب‌وکار این شرکت تبدیل شده‌است.

هـــر روز بر تعداد مصرف‌کننـــدگانـــی که از خرید کالاهای شـــیرین بسته‌بندی‌شده و کالاهای نمکی و شور اجتناب می‌کنند، اضافه می‌شود. به‌علاوه هر روز شرکت‌های کوچکی ایجاد می‌شوند که محصولات را به صورت آنلاین در اختیار مشتریان خود قرار می‌دهند و اغلب گزینه‌هایی را پیشنهاد می‌دهند که کمترین خطر را برای سلامتی افراد داشته‌باشد. شرکت‌های بزرگی که کالاهای بسته‌بندی به فروش می‌رسانند در فاصله ســـال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ حدود ۳ درصد از سهم بازار خود را در فروش مواد غذایی و نوشیدنی از دست داده‌اند. مطالعات نشان می‌دهد این مسئله در امریکا بسیار برجسته‌تر بوده‌است.

بازی شـــکل گرفت و در آن شـــرکت‌های بزرگ در مســـیر باخت و شرکت‌های کوچک با حمله‌های غافلگیرانه خود به سمت پیروزی حرکت کردند. تری‌جی به عنوان یک شرکت برزیلی دست‌به‌کار شده و هر شرکتی را که در زمینه مواد غذایی و نوشیدنی، رشد کمی داشته خریداری می‌کند و سپس هزینه‌های آنها را کاهش می‌دهد. این شرکت برزیلی تاکنون دو غول بزرگ را خریداری و آنها را با هم ادغام کرده‌است. چنین اقداماتی نیز باعث تحولات بزرگ در این عرصه شده‌است.

نستله در برابر چنین فشارهایی در امان نیست. در سال‌های اخیر این شرکت، هدف رشـــد فروش ۵ تا ۶درصدی خود را از دست داده‌است. در بســـیاری از موارد، این شرکت به اهداف خود دست نیافته‌است. بهترین رشدی که نستله در این چند وقت اخیر داشته حدود ۳,۲ درصد بوده‌است.

وقتی ذائقه‌ها تغییر می‌کند

بخش عمده‌ای از مشـــکلات نستله به تغییر ذائقه مشتری‌ها مربوط می‌شود. همه اینها باعث شده چشم‌انداز به کلی تغییر کند. حالا مدیریت کالاهایی مثل کیت‌کت، نسپرســـو، پیتزای دیگورنو و بسیاری از دیگر محصولات بسیار دشوار اســـت. آقای اشنایدر که اکنون به مدیریت این شـــرکت دســـت پیدا کرده باید راه‌هایی مثل بازاریابی آنلاین را در پیش بگیرد و برندهای معروف خود را از این طریق به فروش برســـاند. در واقع این شـــرکت به شیوه‌های جدید بازاریابی نیاز دارد تا مشتری را قانع کند محصولاتش را خریداری کند.

البته این شرکت سهم بسیار بزرگی در بازارهای جهانی دارد که می‌تواند از آن به عنوان نقطه قوت خود استفاده کند. محصولات این شرکت در یک دهه گذشـــته حدود ۲۰ درصد از بازار را در اختیار داشته‌اســـت. حتـــی فروش این شـــرکت در ۹ ماه نخست سال ۲۰۱۶ نیز بسیار خوب برآورد شده‌است. اما در جزئیات هنوز نیاز به تغییرات و تحولات بزرگی احساس می‌شود. این شرکت سهم خود را در بیش از ۲۰ محصول در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵ از دست داده‌اســـت. آب‌معدنی جزو بدترین موارد بوده‌است که با شکست بزرگی روبه‌رو شده‌است. همه اینها نشان می‌دهد که اشنایدر باید خود را برای ایجاد تغییرات و تحولات جدی در این شرکت آماده کند. او می‌تواند تکانی عظیم در ساختمان این شرکت وارد کند و با ایجاد رشد خیره‌کننده برای این شرکت، نام خود را برای همیشه ثبت کند.

۹۰
میلیارد دلار
درآمد شرکت نستله در سال ۲۰۱۵

TOSHIBA

در سال ۲۰۱۵ کاوش‌های بسیاری در زمینه بزرگ‌ترین رسوایی حسابداری و مالی در ژاپن صورت گرفت که مربوط به شرکت توشیبا می‌شد؛ شرکت الکترونیکی و برق هسته‌ای که با این رسوایی دچار دردسر بسیار بزرگی شد. بررسی‌ها خبر از یک فساد «سیستماتیک» می‌داد.

[توشیبا]

کابوس دنباله‌دار حسابداری

غول ملولِ ژاپنی با هزینه‌های چندمیلیارددلاری روبه‌رو می‌شود



در سال ۲۰۱۵ کاوش‌های بسیاری در زمینه بزرگ‌ترین رسوایی حسابداری و مالی در ژاپن صورت گرفت که مربوط به شرکت توشیبا می‌شد؛ شرکت الکترونیکی و برق هسته‌ای که با این رسوایی دچار دردسر بسیار بزرگی شد. بررسی‌ها خبر از یک فساد «سیستماتیک» می‌داد. این حساب‌ها در فاصله ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ رقمی ۱۵۲میلیارد ینی (یک‌میلیارد و ۳۰۰میلیون دلاری) را پوشش می‌داد. رئیس این شرکت و ۱۶ نفر از هیئت‌مدیره آن استعفا دادند. یک جریمه ۶۰میلیون دلاری نیز که در تاریخ بی‌سابقه بود برای این شرکت در نظر گرفته‌شد.

اما حالا قراردادهای این شرکت نیز در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته‌است. در دسامبر ۲۰۱۵ درست در همان زمانی که کمبود هزاران میلیارد دلار در سال مالی برآورد شده بود و توشیبا تلاش می‌کرد خودش را از منجلاب این رسوایی نجات بدهد، بازوی امریکایی آن یعنی وستینگ‌هاوس الکتریک، یک شرکت ساخت هسته‌ای را خریداری کرد. یک سال بعد، توشیبا در ۲۷ دسامبر اعلام کرد هزینه‌ها در آن واحد افزایش یافته و می‌تواند مانع به دست آوردن سود بشود.

سهام این شرکت در عرض سه روز بیش از ۴۲ درصد سقوط کرد چرا که سرمایه‌گذاران از وحشت به دامپینگ روی آورده بودند. آنها می‌ترسیدند که رسوایی مالی تمامی نداشته‌باشد و به قیمت از دست رفتن سهام آنها تمام شود. در همان زمان بود که موسسه‌های مودی و اس‌اندپی اعلام کردند اعتبار توشیبا در دنیا سقوط کرده‌است و این مسئله را تهدیدی جدی برای سرمایه‌گذاران دانستند. توضیحاتی که توشیبا در زمینه اشتباهات مالی ارائه کرد نه‌تنها باعث شفافیت اوضاع نشد بلکه مسئله را در ابهام بیشتری نیز فرو برد. آنها یک خرید کوچک داشته‌اند اما اشتباه ارقام بسیار کلان بوده‌است. واضح است که اگر این شرکت نتواند به تعهدات خود در زمینه ساخت نیروگاه برق هسته‌ای در زمان مشخص عمل کند هزینه‌های بسیار زیادی را باید پرداخت کند. برنامه‌های این شرکت در امریکا و چین بیش از اندازه از برنامه اصلی عقب افتاده‌است. میسیل اشنایدر کارشناس هسته‌ای معتقد است امریکا مانند بسیاری از دیگر نقاط دنیا با مشکلات مهندسی روبه‌رو است که از کمبود مهارت و پیچیدگی شرایط ناشی شده‌است. نیروگاه‌های بسیار کمی در این کشور تاکنون ساخته شده‌است. وستینگ‌هاوس حدود ۲۲۹میلیون دلار پرداخت کرده که هنوز برآورد درستی در مورد نحوه تقسیم آن در امور مختلف صورت‌نگرفته‌است.

این روزها به نظر می‌رسد که کابوس حسابرسی توشیبا تقریباً به پایان رسیده‌است. این شرکت پیش از آنکه دومین سقوط بزرگ خود را تجربه کند، یکی از بهترین صعودها را در سهام نیکی در سال ۲۰۱۶ تجربه کرده و سهام آن ۷۷ درصد رشد کرده‌بود. اما بالاخره وستینگ‌هاوس به یک مسئله بزرگ تبدیل شد. در ماه آگوست نخستین سود شش‌ماهه آن اعلام شد. البته از آنجا که ۱۴هزار نیرو تعدیل شده‌بودند، سودی به دست آمده‌بود که نسبت به هزینه تقریباً قابل قبول بود.

هنوز فضایی برای مانور وجود دارد

کسانی که در این مدت وضعیت توشیبا را بررسی کرده‌اند معتقدند این شرکت هنوز جایی برای مانور دادن دارد. به‌علاوه این شرکت می‌تواند همچنان به فعالیت‌های خود در بخش برق هسته‌ای نیز ادامه بدهد. این شرکت ظرفیت کافی را دارد که با ادامه کسب‌وکار خود، فروش خود را در این زمینه تا ۴میلیارد دلار افزایش بدهد. به‌علاوه شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن نیز برنامه‌هایی را برای توشیبا در نظر داشته که این شرکت تکنولوژی برق هسته‌ای را به کشورهای نوظهور صادر کند، این برنامه می‌تواند منجی توشیبا باشد. در ماه ژوئن سال گذشته، وستینگ‌هاوس در همین راستا قراردادی برای ساخت شش ژنراتور در هند به امضا رساند. در حالی که این شرکت با مشکلات بسیار دست‌وپنجه نرم می‌کرد، این قرارداد بسیار موثر بود. در کنار اینها، توشیبا در برخی از برنامه‌های پیچیده نیز مشغول فعالیت است که می‌تواند سود بسیار زیادی را به دنبال داشته‌باشد. البته سرمایه‌گذاران هنوز چشم‌به‌راه اتفاقات بزرگ‌تری هستند. اجماع نهایی که در مورد توشیبا وجود دارد این است که بخش مدیریتی باید مورد سرزنش قرار بگیرد. هرچند مدیرهای پیشین اکثراً استعفا داده‌اند اما فرهنگ مدیریتی خاصی در این شرکت حاکم بوده که معلوم نیست با مدیرهای جدید این فرهنگ تغییر کرده‌باشد. آقای آبه در همین راستا قوانینی را برای شرکت‌ها در نظر گرفته تا عملکرد شفاف‌تری داشته‌باشد. به این ترتیب او تلاش کرده جلو چنین رسوایی‌هایی را بگیرد. شرایط بحرانی در این شرکت نشان می‌دهد که اتفاقات و تحولات بزرگی باید رخ دهد تا شرایط روبه‌راه شود.

۴۲

درصد
سقوط سهام توشیبا در عرض سه روز

کسانی که در این مدت وضعیت توشیبا را بررسی کرده‌اند معتقدند این شرکت هنوز جایی برای مانور دادن دارد. به‌علاوه این شرکت می‌تواند همچنان به فعالیت‌های خود در بخش برق هسته‌ای نیز ادامه بدهد. این شرکت ظرفیت کافی را دارد که با ادامه کسب‌وکار خود، فروش خود را در این زمینه تا ۴میلیارد دلار افزایش بدهد. به‌علاوه شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن نیز برنامه‌هایی را برای توشیبا در نظر داشته که این شرکت تکنولوژی برق هسته‌ای را به کشورهای نوظهور صادر کند، این برنامه می‌تواند منجی توشیبا باشد.

چرا باید خواند:
شرکت توشیبا، از مهم‌ترین و نامی‌ترین شرکت‌های ژاپنی، اخیراً با بحران فساد مالی روبه‌رو شده‌است. اکونومیست در این گزارش به بررسی وضعیت این شرکت و چگونگی رسیدگی به رسوایی مالی این شرکت پرداخته‌است.

برقی که امروز تولید می‌شود به عنوان برق اِی‌سی انتقال داده می‌شود. این نوع از برق هم برای راه‌های کوتاه و هم برای مسافت‌های متوسط جواب می‌دهد. اما انتقال برق در مسافت‌های بسیار طولانی، به ولتاژهای خیلی بالایی نیاز دارد. این کار را نمی‌توان برای برق‌های اِی‌سی به سادگی انجام داد.

[انرژی تجدیدپذیر]

دنیای سبزتر

چین به سمت فناوری‌های جدید برای تولید برق حرکت می‌کند و این کار درس‌هایی برای دیگران دارد

چرا باید خواند:
چین یکی از کشورهایی است که مدل توسعه‌ای آن می‌تواند در ایران دنبال شود. یکی از فعالیت‌های توسعه‌ای این کشور در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر است که می‌تواند درس‌های بزرگی برای ایران داشته‌باشد.

هیچ‌کس نمی‌تواند با طبیعت مذاکره کند. از مزارع بادی بزرگ در نزدیکی دریای شمال تا پنل‌های خورشیدی که در صحراها می‌درخشند، همه وسایل تولید انرژی تجدیدپذیر در اکثر مواقع در نواحی‌ای دور از دسترس شهرها و مراکز صنعتی برای مصرف واقع شده‌اند. برای اینکه وضعیت تولید انرژی‌های تجدیدپذیر تقویت شود و میزان انتشار کربن به حداقل برسد باید راه‌هایی پیدا شود که به کمک آن انرژی را از نقاط دوردست به مناطق مورد نیاز بفرستند. تکنولوژی برای این کار در حال حاضر وجود دارد. برقی که امروز تولید می‌شود به عنوان برق اِی‌سی انتقال داده می‌شود. این نوع از برق هم برای راه‌های کوتاه و هم برای مسافت‌های متوسط جواب می‌دهد. اما انتقال برق در مسافت‌های بسیار طولانی، به ولتاژهای خیلی بالایی نیاز دارد. این کار را نمی‌توان برای برق‌های اِی‌سی به سادگی انجام داد. اتصالاتی وجود دارند که به آنها یواچ‌وی‌دی‌سی (UHVDC) می‌گویند و برای این موقعیت بسیار موثر هستند. در واقع اینها تنها نوع استفاده برای مسافت‌های طولانی به شمار می‌آیند. این اتصالات نه‌تنها به خلق دنیایی سبز کمک می‌کنند بلکه در ثبات و استمرار در عرضه برق نیز بسیار موثر هستند. این اتصالات می‌توانند در توربین‌های آبی نیز بسیار موثر باشند. اتصالات یواچ‌وی‌دی‌سی می‌توانند در دنیای انرژی در سرتاسر کره زمین مورد استفاده قرار بگیرند. البته آنها کاملاً تازه‌وارد به شمار می‌آیند. هرچه هست اکنون یک کشور، ظرفیت آنها را به خوبی درک کرده‌است و آن کشور چین است. دولت چین تصمیم گرفته در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰ حدود ۸۸میلیارد دلار برای این اتصالات هزینه کند و تاکنون این کار را با موفقیت انجام داده‌است. این کشور قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ به ۲۳ خط از این اتصالات دست پیدا کند. اینکه چین در این زمینه پیشرفت بسیار زیادی داشته اصلا جای تعجب ندارد. از خطوط راه‌آهن گرفته تا شهرها، اشتهای چین برای ساخت پروژه‌های بزرگ زیرساخت‌ها همیشه زبانزد خاص و عام بوده‌است. دیوارهای انرژی‌های تجدیدپذیر چین هنوز کمی دور و پراکنده است. نمونه‌های بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد. نگرانی‌ها در مورد آلودگی هوا باعث شده دولت به فکر دور کردن نیروگاه‌های با سوخت زغال‌سنگ از دل جمعیت بیفتد. حالا آلودگی هوا آن‌قدر زیاد شده که دولت برای انجام این کار دشوار انگیزه کافی داشته‌باشد. اما چگونگی برخورد این کشور با تکنولوژی، دو درس بزرگ برای سایر کشورها دارد. نخستین درس، تأثیر نمایش است. چین می‌توان این خطوط اتصالی را در مقیاس‌های بسیار بزرگی اجرایی کند. بزرگ‌ترین خط اکنون در حال ساخت است. این خط آن‌قدر توانایی دارد که می‌تواند س برابر لندن را برق‌رسانی کند و به درازای ۳هزار کیلومتر خواهد بود.

دومین درس به مشکلات هماهنگی در زمینه انتقال در درازمدت مربوط می‌شود. هزینه ساخت بسیار بالاست. لوازمی که در حال حاضر وجود دارد برای این مسئله کفاف نمی‌دهد. امکان دارد برخی از مصرف‌کنندگان مجبور شوند هزینه بیشتری برای تهیه برق پرداخت کنند. به‌علاوه چین نوعی وضعیت انحصاری در این زمینه برای خودش ایجاد کرده‌است.

ماجرا پیچیده است

اینها یعنی برخی از کشورها می‌توانند به شیوه ساده‌تری با رهبری چین ماجرا را دنبال کنند. کشورهای در حال توسعه که هنوز در زمینه زیرساخت‌های برق پیشرفت نکرده‌اند می‌توانند برنده این ماجرا باشند. تمامی مزارع خورشیدی که در افریقا وجود دارند و همچنین تأسیسات آبی می‌توانند از این اتصالات جدید بهره بگیرند. هند یکی از کشورهایی است که دو خط را در این زمینه در دستور کار خود قرار داده‌است.

اما در دنیای ثروتمندان، قضیه قدری پیچیده است. اروپا با تجهیزات فعلی خود می‌تواند پیش برود اما برای استفاده از چنین اتصالاتی باید چهارچوب جدیدی را تنظیم کند. حتی امریکا که اقتصادی به بزرگی یک قاره دارد در این زمینه با مشکلاتی روبه‌رو خواهد بود. به این ترتیب با یک واقعیت مهم روبه‌رو می‌شویم و این درس بزرگ را از چین می‌گیریم که خطوط اتصال یواچ‌وی‌دی‌سی با وجود همه خوبی‌های خود، نمی‌توانند مشکل انرژی را در همه‌جای دنیا حل کنند؛ ایجاد شبکه‌ای از این خطوط کاری بسیار دشوار است. امنیت عرضه انرژی همچنان به عنوان یک معضل و مشکل باقی خواهد ماند. البته راه‌های بسیار زیادی برای داشتن انرژی پاک در دسترس است. اما اگر انتشار کربن معادل صفر را بخواهیم تنها خطوط یواچ‌وی‌دی‌سی هستند که می‌توانند نقش مهمی را ایفا کنند. چین در این عرصه وارد شده‌است. دیگران هم باید کم‌کم راه این کشور را دنبال کنند حتی اگر بسیار دشوار باشد.





ثروتمندان به گونه‌ای دیگر تولید می‌کنند. در گذشته تولید در مرکز جهان آنها قرار داشت. دلیل اصلی نیز این بود که تولید باعث ایجاد شغل‌های جدید برای افراد می‌شد، شغل‌هایی که دستمزدهای بسیار خوبی برای افراد به همراه داشت. اکثر اوقات مردان با مهارت‌های معمولی می‌توانستند زندگی خود را بگذرانند. اما این روزها چنین شغل‌هایی بسیار نایاب شده‌است.

دیگر مثل قدیم نمی‌سازند

تولید در کشورهای ثروتمند تغییرات بسیاری نسبت به روزهای سخت کار با فلزات داشته‌است

کارخانه مرسدس که در شهر بریگزورت در لندن واقع شده، خط تولیدی دارد که مربوط به سال‌های دور می‌شود؛ جایی که با هرجای دیگر در دنیا کاملاً متفاوت است. در آن زمان برای ساخت یک موتور مردها ساعت‌ها با ماشین‌آلات مختلف کشتی می‌گرفتند و ساعت‌های متمادی سر و صدا و دود تولید می‌کردند. اینجا همه‌چیز آرام و ساکت است. مکانیک‌های حرفه‌ای با استفاده از ماشین‌آلات مدرن روی موتور خودروهای مسابقه‌ای کار می‌کنند تا بهترین خودروهای مسابقه‌ای جهان را تولید کنند. طراحان و مهندس‌ها روبه‌روی کامپیوترها می‌نشینند. در این بین نشانه‌های بسیار کمی از دنیای قدیمی وجود دارد.

این روزها تولید در دنیای مدرن به کلی تغییر کرده‌است. ثروتمندان به گونه‌ای دیگر تولید می‌کنند. در گذشته تولید در مرکز جهان آنها قرار داشت. دلیل اصلی نیز این بود که تولید باعث ایجاد شغل‌های جدید برای افراد می‌شد، شغل‌هایی که دستمزدهای بسیار خوبی برای افراد به همراه داشت. اکثر اوقات مردان با مهارت‌های معمولی می‌توانستند زندگی خود را بگذرانند. اما این روزها چنین شغل‌هایی بسیار نایاب شده‌است. مردم نیز از این مسئله ضربه می‌خورند.

به همین خاطر است که اکنون دونالد ترامپ وعده ایجاد میلیون‌ها شغل را می‌دهد؛ به همین خاطر است که جرج اوزبورن در بریتانیا شعار خود را از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ روی این مسئله قرار داده‌است و حتی اکنون نیز ترزا می به دنبال آن است. و حتماً به همین خاطر است که مارین لوپن به دنبال «ساخت فرانسه» یا «تولید فرانسه» است.

در تمام این دوره‌ها تولید همیشه بوده‌است. اما وضعیت آن هیچ‌گاه ثابت نبوده بلکه همیشه در حال تغییر بوده‌است. وقتی درک درستی از تولید در عصر مدرن به دست بیاورید، درمی‌یابید که آنچه آمار و ارقام دولتی از تولید ارائه می‌دهند سلامتی را در نظر نمی‌گیرد. اما درک این مسائل هیچ دردی از سیاستمداران درمان نمی‌کند. ابداعاتی که تاکنون صورت گرفته باعث ایجاد تغییرات اساسی در تعداد، ماهیت و مکان مشاغل شده‌است. هنوز شغل‌های بسیار زیادی وجود دارد اما واقعیت این است که شغل‌های خوب برای افراد کم‌مهارت دیگر هیچ‌گاه ایجاد نخواهد شد.

تولید هم به لحاظ ایجاد اشتغال و به لحاظ ابداعات از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. تولیدکنندگان اغلب اوقات به جای اینکه به تاجر تبدیل شوند، به صادرکنندگان بدل می‌شوند. شرکت‌های صادرکننده نیز همیشه به سمت تولید بیشتر حرکت می‌کنند. چنین شرکت‌هایی کاملاً بر پایه سرمایه می‌چرخند یعنی به سرمایه‌های بسیار عظیمی نیاز دارند. البته وقتی محصولات و کالاهای تولیدی خود را به بازارهای آن‌سوی مرزها صادر می‌کنند می‌توانند هزینه خود را کاهش بدهند و در نتیجه به سرمایه بسیار کمتری نیاز خواهند داشت. هرچه بتوانند تولید خود را بیشتر و هزینه را کمتر کنند، می‌توانند دستمزد بهتری نیز پرداخت کنند.

کارخانه‌ها باعث شدند افراد بسیار زیادی با مهارت‌های مختلف دور هم جمع شوند و به کمک سرمایه و تجهیزات دست به تولید بزنند. اما در کشورهای مختلف این روند رفته‌رفته تغییر کرد. کسب‌وکار تولید نیز در این راستا تغییر کرد.



آینده طلایی

با وجود همه تحولاتی که در دنیای تولید رخ داده شاید هنوز بتوان به آینده آن در کشورهای ثروتمند و سایر کشورها امید داشت. لودویسو آلکورتا در یونیدو معتقد است تأسیس شرکت‌ها در مکان‌های کم‌هزینه باعث ریشه‌کنیِ ابداعات شده‌است. مکانی که تولید در آن صورت می‌گیرد می‌تواند در تولید بهتر بسیار موثر باشد. تولید در محیط‌های اشتباهی می‌تواند هزینه‌های بسیار زیادی را نیز به دنبال داشته‌باشد.

اکنون پتانسیل ایجاد شغل‌های جدید در آن حدی نیست که سیاستمداران بتوانند از آن بهره ببرند. تنها تولیدات خوب و پیشرفته و در سطوح بالای توسعه‌ای می‌تواند به ایجاد شغل‌های خوب کمک کند. این شغل‌ها نیز در آینده‌های دور ایجاد خواهد شد. این شغل‌ها به عمر امروزی‌ها نمی‌رسد. در واقع نمی‌توان چیزی مانند تولید انبوهِ شغل را انتظار داشت.

در این شرایط دولت‌ها باید انتظارات و توقعات را به حداقل برسانند. سیاست‌هایی که می‌تواند در این راستا کمک کند اغلب کاملاً واضح هستند اما سیاستمداران و سیاست‌گذاران آنها را دنبال نمی‌کنند. آموزش و تحصیلات صحیح نیز می‌تواند بسیار موثر باشد اما این فرآیند نیز بسیار زمان‌بر است هرچند نتیجه‌ای که می‌دهد کاملاً تضمینی است. تاریخ نشان می‌دهد که اگر روحی تازه در دل تولید دمیده شود می‌توان به آینده و ایجاد شغل‌های خوب در آینده امید داشت. وضعیت باید به گونه‌ای باشد که کارگران به کار کردن در شرکت‌های جدید تمایل نشان بدهند. اگر شرایط کار بهبود پیدا کند و آنها دستمزدهای بهتری نیز دریافت کنند احتمالاً کیفیت کار خود را نیز بهبود می‌بخشند. در این عصر همه باید متعهد شوند تا روزگار تولید متحول شود و آینده طلایی آن شکل بگیرد. تولید در گذشته ساده نبود؛ حالا هم برخلاف ظاهر ساده و آرامی که دارد به هیچ عنوان ساده نیست.

با وجود همه تحولاتی که در دنیای تولید رخ داده شاید هنوز بتوان به آینده آن در کشورهای ثروتمند و سایر کشورها امید داشت. لودویسو آلکورتا در یونیدو معتقد است تأسیس شرکت‌ها در مکان‌های کم‌هزینه باعث ریشه‌کنی ابداعات شده‌است. مکانی که تولید در آن صورت می‌گیرد می‌تواند در تولید بهتر بسیار موثر باشد. تولید در محیط‌های اشتباهی می‌تواند هزینه‌های بسیار زیادی را نیز به دنبال داشته‌باشد

چرا باید خواند:
بخش بزرگی از اقتصاد کشورها بر پایه تولید می‌چرخد اما اکونومیست در این گزارش خود ادعا کرده که تحولاتی در دنیای تولید کارخانه‌ای شکل گرفته و اگر فکری به حال این تغییرات نشود، باید شاهد مرگ تولید باشیم.

یک سوی ماجرا همه جمهوری‌خواهان، دموکرات‌ها، مقامات دولتی، ژنرال‌ها و دیگر افرادی قرار داشتند که به شاخه‌شاخه شدن دنیا باوری ندارند. آنها قدرت گرفتن ناسیونالیست‌ها در چین، روسیه و ترکیه را مورد بررسی قرار دادند و در مورد به خطر افتادن دموکراسی‌هایی که پایه‌های آن بسیار لرزان است به بحث و گفت‌وگو پرداختند.

The Economist

[ابرقدرت‌ها]

طرز تهیه ابرقدرت‌ها

تیم جدیدی که برای سیاست خارجی در امریکا به قدرت رسیده، برای روابط ابرقدرت‌ها انقلابی در سر دارد



چرا باید خواند:
امریکا یکی از ابرقدرت‌های دنیاست که با ایران نیز مذاکراتی حیاتی داشته‌است. اما دونالد ترامپ و تیم جدید آن برنامه‌های جدیدی برای روابط خارجی خود در نظر دارند که می‌تواند روابط با ایران را نیز تحت‌الشعاع خود قرار بدهد.

«دنیا آشفته است»؛ این را مادلین آلبرایت در نشستی که چندی پیش برگزار شد بر زبان آورده‌است. در آن نشست مردان و زنانی دور هم جمع شـــده‌بودند که هر بحرانی را در ۴۰ سال گذشته در امریکا شـــاهد بوده‌اند. این جمله از سوی وزیر امور خارجه سابق امریکا در کنفرانسی که از سوی موسسه صلح امریکا در واشنگتن دی‌سی برگزار شد مورد بررسی همه قرار گرفت.

مهم‌ترین موضوعی که در این نشســـت مورد بررسی قرار گرفت، کابینه دونالد ترامپ بود. آنها تیم امنیت ملی او را هدف قرار دادند و آن را با تیم قبلی در کابینه دولت اوباما مقایسه کردند. شرکت‌کنندگان در این نشست از یک سو به این تفاهم رسیدند که دنیا به شیوه‌های مختلف در حال آشفته شـــدن است و از سوی دیگر نشان دادند که جهان تکه‌پاره شـــده و تقســـیم‌بندی‌های مختلفـــی در آن صورت گرفته‌است. یک ســـوی ماجرا همه جمهوری‌خواهان، دموکرات‌ها، مقامات دولتی، ژنرال‌ها و دیگر افرادی قرار داشتند که به شاخه‌شاخه شدن دنیا باوری ندارند. آنها قدرت گرفتن ناسیونالیست‌ها در چین، روســـیه و ترکیه را مورد بررسی قرار دادند و در مورد به خطر افتادن دموکراسی‌هایی که پایه‌های آن بسیار لرزان است به بحث و گفت‌وگو پرداختند. اما در سوی دیگر ترامپ و تیمش قرار دارند. آنها می‌خواهند از آشفته‌بازار جهانی که امروز همه شاهد آن هستیم نهایت استفاده را ببرند و شکلی تازه به روابط خارجی امریکا ببخشند.

گروه نخست معتقدند که مدیریت دنیا به رهبری امریکا و بر پایه قانون می‌تواند ارزشمند اما در عین‌حال بسیار شکننده باشد. سوزان رایس مشاور امنیت ملی باراک اوباما در مورد چشم‌انداز امنیت جهانی گفته‌اســـت: «اوضاع آشفته‌تر از هر زمانی است که تصور کنید یا من به خاطر مـــی‌آورم». او هر تهدیدی که وجود دارد از ترامپ گرفته تا دسترسی کره‌شمالی به بمب هســـته‌ای را به عنوان دلیل و مدرک آورده‌اســـت. البته او به مشکلات مهم‌تری نیز اشـــاره کرده‌است. به راه‌حل‌هایی اشاره کرده که اجرای آنها به همین سادگی نیست و تأکید کرده که امریکایی‌ها باید توجه و دقت بیشـــتری به خرج بدهند. او تأکید کرده که امریکایی‌ها باید به عنوان رهبری برای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی در جهان دست‌به‌کار شوند. رایس گفته‌است: «اگر ما نقشه راه را آماده نکنیم بقیه این کار را خواهند کرد. خنثی بودن ما باعث شـــده که تمامی توانایی خود را برای رهبری از دست بدهیم و حالا چین با قدرت اقتصادی خود در نقش رهبر در دنیا ظاهر شده‌است.»

برخی نیز به مســـائل تهدیدکننده دیگر اشـــاره کرده‌اند مانند بر هم زدن توافق هســـته‌ای با ایران یا زیر پا گذاشتن توافق پاریس در زمینه تغییرات آب‌وهوایی که می‌تواند تمامی همکاری‌ها را به خطر بیندازد. اما در مقابل ترامپ بدون هیچ ظرافتی سخن می‌گوید و هیچ تلاشی برای حفظ روابط شکننده نمی‌کند. آنها ظاهراً از مسائلی مانند تروریسم هراس دارند اما دقیقاً تلاش می‌کنند از دل چنین شیوه‌های قدرت و تسلط خود را بر جهان حفظ کنند. حالا همه می‌توانند ببینند که ناسیونالیسم و پوپولیسم تهدید نبودند بلکه ابزاری بودند که ترامپ را به قدرت ریاست‌جمهوری رساندند.

معادلات جدید برای روابط بین‌الملل

مایک فلین که به عنوان مشاور امنیت ملی ترامپ انتخاب شده در سال ۲۰۱۶ به صورت آزادانه در مورد امیدهای خود به اتحاد روسیه و امریکا ســـخن می‌گفت و اینکه آنهـــا می‌توانند به کمک هم علیه افراطی‌ها بجنگند. او به نوعی نشان داده که ترامپ قرار است معادلات فعلی در روابط بین‌الملل را در دنیا به کلی تغییر بدهد و شکل جدیدی را ترسیم کند.

تیم ترامپ سعی دارد به شکلی قاطعانه ناسیونالیسم را پیاده کند و به کمـــک آن قدرت امریکا را در جهان حفظ کند. ترامپ قطعاً به دنبال دست یافتن به قدرت جهانی است. امریکا نیز همیشه به دنبال قدرت بوده و سعی داشته خود را به عنوان ابرقدرت دنیا معرفی کند. صلح در این فضایی که صرفاً به دنبال قدرت است امری بعید به نظر می‌رسد. ترامپ شعار می‌دهد: «شکوه دوباره برای امریکا» و مردم با او یک‌صدا می‌شوند اما آنچه او به دنبالش است قدرتی وصف‌ناشدنی اســـت که صلح از دست آن در امان نخواهد بود. دیگر کشورها مانند چین نیز فضایی مشـــابه را ایجاد کرده‌اند. آنهـــا هم به دنبال قدرت هستند و در شرایطی که همه به دنبال قدرت هستند ایجاد صلح و آرامش قدری بعید به نظر می‌رسد. گویا واقعاً دنیا به آشفته‌بازار بزرگی تبدیل شده‌است.

تیم ترامپ سعی دارد به شکلی قاطعانه ناسیونالیسم را پیاده کند و به کمک آن قدرت امریکا را در جهان حفظ کند. ترامپ قطعاً به دنبال دست یافتن به قدرت جهانی است. امریکا نیز همیشه به دنبال قدرت بوده و سعی داشته خود را به عنوان ابرقدرت دنیا معرفی کند. صلح در این فضایی که صرفاً به دنبال قدرت است امری بعید به نظر می‌رسد. ترامپ شعار می‌دهد: «شکوه دوباره برای امریکا» و مردم با او یک‌صدا می‌شوند اما آنچه او به دنبالش است قدرتی وصف‌ناشدنی است که صلح از دست آن در امان نخواهد بود



فروش وسایل نقلیه از ماه دسامبر تاکنون ۱۹درصد کاهش یافته‌است. این در حالی است که در دسامبر سال گذشته آنها به بالاترین سطح خود در ۱۶ سال گذشته رسیده‌بودند. فروش مسکن در هشت شهر بزرگ هند در آخرین سه‌ماهه سال ۲۰۱۶ حدود ٤٤ درصد سقوط کرده‌است. مودی ناگهان دستور داد اقدامات پولی در کشور انجام شود و ۸۶ درصد از اسکناس‌های رایج از گردش خارج شوند.

[سیاست‌های هندی]

جادوی مودی

نارندرا مودی توانایی‌های غیرمعمولی در تکاندن شرمندگی‌ها دارد

نارندرا مودی نخست‌وزیر هند در روز دهم ژانویه در گجرات به عنوان شهری که خانه خودش به شمار می‌آید با اعتماد به نفس بالایی سخنرانی کرد. او اظهار کرد که اقتصاد هند یکی از اقتصادهای مهم جهان است که با سرعت بسیار زیادی در حال رشد است و یکی از اقتصادهای باز در جهان به شمار می‌آید. او همچنین تأکید کرد که دولتش طبق تعهدی که داده برای اصلاحات قدم برمی‌دارد. ۵هزار مخاطب در این سخنرانی حضور داشتند که در میان آنها مقامات دولتیِ خارجی نیز بودند؛ همه از جا برخاستند و او را تشویق کردند.

اما این خوش‌بینی و تشویق با حقایق نگران‌کننده‌ای در مورد اخبار اقتصادی همراه است که نشان می‌دهد مردم باید به هوش بیایند. موسسه‌هایی که رتبه‌سنجی می‌کنند از ماه نوامبر تاکنون کاهش رشد اقتصادی را برای این کشور پیش‌بینی کرده‌اند. شرکت‌های کوچک و متوسط از تعدیل نیروهای زیادی خبر داده‌اند. فروش وسایل نقلیه از ماه دسامبر تاکنون ۱۹ درصد کاهش یافته‌است. این در حالی است که در دسامبر سال گذشته آنها به بالاترین سطح خود در ۱۶سال گذشته رسیده‌بودند. فروش مسکن در هشت شهر بزرگ هند در آخرین سه‌ماهه سال ۲۰۱۶ حدود ۴۴درصد سقوط کرده‌است. مودی ناگهان دستور داد اقدامات پولی در کشور انجام شود و ۸۶ درصد از اسکناس‌های رایج از گردش خارج شوند.

بدون شک حمله‌ای که مودی به پول نقد کرده از یک سو باعث شده مردم معمولی هند دچار آشوب و عذاب بشوند و مردم فقیر به آستانه سختی برسند. البته اکنون مشکل در حال برطرف شدن است چرا که دولت اسکناس‌های جدید را چاپ کرده و وارد بازار می‌کند. با وجود این، سرمایه‌گذاران خارجی هنوز به مودی باور دارند و بسیاری از هندی‌ها هنوز به نخست‌وزیر خود اعتماد کامل دارند. با اینکه مودی اشتباهات بسیاری داشته اما به نظر می‌رسد تحت تأثیر این اشتباهات قرار نگرفته و مردم هنوز او را دوست دارند و از او حمایت می‌کنند. همه نظرسنجی‌ها ثابت می‌کند که مقبولیت آقای نخست‌وزیر تحت تأثیر اشتباهات او قرار نگرفته‌است.

مودی پیش از اقدامات پولی اخیر خود، اقدامات دیگری نیز داشته که با آشوب و هرج‌ومرج همراه شده‌است. با وجود این، بر اساس پژوهش‌ها و نظرسنجی‌های صورت‌گرفته، محبوبیت او در میانه سال ۲۰۱۶ به ۸۱ درصد رسیده بود و در سال قبل این محبوبیت ۸۷ درصد بوده یعنی تنها ۴ درصد کاهش داشته‌است. علاقه به او کاملاً شخصی است. مودی معمولاً در تمامی نظرسنجی‌ها رتبه بسیار خوبی به دست می‌آورد.

برخی از افراد از «جادوی مودی» سخن می‌گویند. آنها می‌گویند او در برابر نقدها ایمن مانده و آنها به جادو برای توجیه این مسئله اشاره می‌کنند. اما واقعیت این است که دلایل واقعی برای محبوبیت مودی وجود دارد. نخستین مورد استعداد ذاتی آقای نخست‌وزیر به عنوان یک سیاستمدار است. او در سخنرانی بسیار قوی است و می‌تواند رأی‌دهندگان را به سمت خود مایل کند. در واقع روی احساسات آنها تأثیر می‌گذارد. او درمورد پروژه اقدامات پولی آن‌قدر مسئله را خوب ارائه کرد که همه با آغوش باز آن را پذیرفتند. مودی حتی خودش را به عنوان یک قهرمان در این ماجرا نشان داد. این نخست‌وزیر همیشه نسبت به تصویری که از خود در ذهن دیگران باقی می‌گذارد بسیار حساس بوده و تلاش کرده از این تصویر محافظت کند؛ در این کار نیز بسیار موفق بوده‌است. لباسی که می‌پوشد و ظاهری که برای خودش درست می‌کند باعث شده همیشه محبوبیت داشته‌باشد. او معمولاً کنفرانس مطبوعاتی نمی‌گذارد و از طریق مصاحبه‌های اختصاصی و سخنرانی‌ها حرفش را می‌زند.

نخست‌وزیر خوش‌شانس

مودی بسیار خوش‌شانس است. مشکلات و چنددستگی در هند بسیار اوج گرفته‌است. شاخه‌های مختلفی در دل نظام سیاسی شکل گرفته‌است اما جالب است که همه به دنبال منافع کشور خود هستند. به همین خاطر است که مخالفت‌ها با مودی نیز عموماً به نتیجه نرسیده‌است چرا که باز هم همه به دنبال منافع کشور خودند. نکته دیگر این است که بسیاری از اصحاب رسانه و مطبوعات جزو دوستان آقای مودی هستند. یعنی او به نوعی با آنها ارتباط دارد و به همین خاطر توانسته تصویری را که از خود نشان می‌دهد کنترل کند. تمامی روزنامه‌نگاران و کسانی که ممکن است بتوانند تصویر او را در ذهن مردم عوض کنند به خوبی دریافته‌اند که هرکسی این کار را کرده هزینه بسیار گزافی پرداخت کرده‌است.

جالب‌ترین مسئله این است که حتی مخالفان مودی نیز بر این باورند که دولت او کمترین فساد را در میان دولت‌های هندی داشته‌است. همه اینها دست‌به‌دست هم داده تا مودی همچنان پیش برود و در نظر مردم سیاستمداری مقبول جلوه کند. حالا باید منتظر اقدامات بعدی او در زمینه مالیات و تأثیر این اقدامات بر ذهنیت مردم باشیم.

چرا باید خواند:
نارندرا مودی نخست‌وزیر هند جزو محبوب‌ترین سیاستمداران هندی است که در جهان نیز از مقبولیت بسیار بالایی برخوردار است. اما دلیل این محبوبیت چیست؟ اکونومیست در این گزارش جادوی مودی را تحلیل کرده‌است.

جالب‌ترین مسئله این است که حتی مخالفان مودی نیز بر این باورند که دولت او کمترین فساد را در میان دولت‌های هندی داشته‌است. همه اینها دست‌به‌دست هم داده تا مودی همچنان پیش برود و در نظر مردم سیاستمداری مقبول جلوه کند.

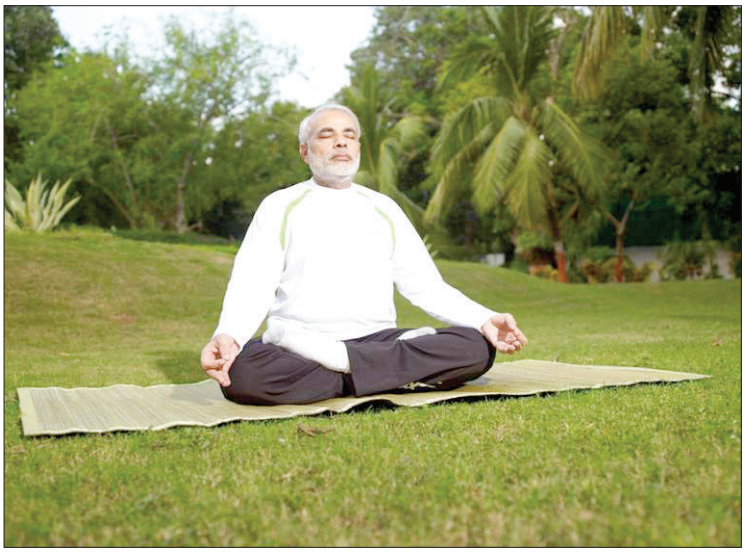

«آیا بیروت می‌تواند سیلیکون‌ولی خاورمیانه باشد؟» این پرسشی بود که یکی از وب‌سایت‌های خبری لبنانی در سال ۲۰۱۵ مطرح کرده‌بود. بیروت جمعیتی تحصیل‌کرده دارد و فرهنگ آن نسبتاً آزاد و لیبرال است، نظام بانکی آن نیز بسیار گسترده است.

[استارت‌آپ در دنیای اعراب]

آنها را رها کنید

ساخت فرهنگ استارت‌آپی در جایی که همه از ورشکستگی و زندان وحشت دارند بسیار دشوار است

چرا باید خواند:
استارت‌آپ‌ها می‌توانند جرقه رشد اقتصادی را در هر جایی بزنند. فضای رشد آنها در کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه‌یافته نیز بسیار متفاوت است. در این گزارش با محیط رشد استارت‌آپ در کشورهای عربی آشنا می‌شوید.

«آیا بیروت می‌تواند سیلیکون‌ولی خاورمیانه باشد؟» این پرسشی بود که یکی از وب‌سایت‌های خبری لبنانی در سال ۲۰۱۵ مطرح کرده‌بود. بیروت جمعیتی تحصیل‌کرده دارد و فرهنگ آن نسبتاً آزاد و لیبرال است، نظام بانکی آن نیز بسیار گسترده است؛ به همین خاطر تصور می‌شود که بیروت می‌تواند به هاب استارت‌آپ‌های اینترنتی در منطقه خاورمیانه تبدیل شود. اما در این بین یک مشکل جدی و بزرگ وجود دارد. تونی فادل کارآفرین لبنانی-امریکایی که در ساخت آی‌پاد مشارکت داشت در ماه نوامبر در یک سخنرانی گفت: «باید این را بپذیرید؛ وضعیت اینترنت در لبنان افتضاح است.» این کشور به خاطر سوءمدیریت‌های دولتی، یکی از ضعیف‌ترین سرعت‌های اینترنت را در جهان دارد.

مردان و زنان در سال‌های اخیر در نقاط مختلف خاورمیانه محصولات و کالاهای جدیدی را ابداع کرده‌اند و شرکت‌های جدیدی را خلق کرده‌اند که باعث شده برخی تصور کنند کشورهای خاورمیانه می‌توانند مانند کشورهای امریکایی و اروپایی به محلی برای رشد استارت‌آپ‌ها تبدیل شوند. این کارآفرین‌ها به ظرفیت بالقوه‌ای برای رشد اقتصاد این منطقه تبدیل شده‌اند. اقتصاد در منطقه خاورمیانه از کاهش رشد اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری به‌ویژه در میان جوانان آسیب می‌بینند. اما خیلی ناراحت‌کننده است که موانع بسیاری بر سر راه این کارآفرین‌ها قرار دارد. ناراحت‌کننده‌تر این است که بسیاری از موانع را دولت‌ها بر سر راه کارآفرینان قرار می‌دهند. هیچ نقطه‌ای در خاورمیانه نمی‌تواند حتی به سیلیکون‌ولی اندکی شباهت داشته‌باشد. وضعیت آن کاملاً متفاوت است. اما اکنون وضعیت روبه‌بهبود است و پیشرفت‌هایی حاصل شده‌است. این را کارآفرین‌ها نیز در این منطقه می‌گویند.

برای اینکه بتوانید مشکل استارت‌آپ‌ها را در این منطقه به خوبی درک کنید کافی است تصور کنید آنها سقوط کنند یا با شکست روبه‌رو شوند. این اتفاقی است که در همه نقاط دنیا می‌افتد و بسیاری از استارت‌آپ‌ها به جای اینکه به موفقیت دست پیدا کنند ناگهان با شکست‌های بزرگی روبه‌رو می‌شوند. اما در کشوری مانند مصر که هیچ قانونی برای ورشکستگی وجود ندارد، یک شکست ساده می‌تواند منجر به زندان رفتن کارآفرین شود. اگر بدهی‌ها هیچ‌گاه پرداخت نشود، فرد احتمالاً مجبور می‌شود برای همیشه در زندان زندگی کند. تعطیلی یک شرکت در این منطقه بین ۵ تا ۱۰ سال زمان می‌برد و به کاغذبازی‌های زیادی نیاز دارد. کسانی که نجات پیدا می‌کنند و کسب‌وکار خود را راه می‌اندازند نیز چاره‌ای ندارند جز اینکه هرروز قوانین جدید را رصد کنند و دیگر استارت‌آپ‌های مانند خود را در نظر داشته‌باشند تا بتوانند خود را با هر تغییر احتمالی وفق بدهند یا وضعیت مطلوب‌تری برای خود ایجاد کنند. مثلاً آنها دائم باید ببینند استارت‌آپ‌های مشابه برای استخدامی‌های خود چه کاری می‌کنند.

۴۰۰
میلیون دلار
بسته پیشنهادی دولت لبنان برای حمایت از استارت‌آپ‌ها

خصومت با استارت‌آپ‌ها

در کشورهایی به جز مصر هم قصه به همین شکل است. مثلاً در کشورهای اردن و لبنان که ادعا می‌کنند فضایی دوستانه برای استارت‌آپ‌ها ایجاد کرده‌اند، راه‌اندازی یک کسب‌وکار استارت‌آپی واقعا دشوار است. قوانین کار در این منطقه به گونه‌ای است که استخدام و اخراج کارگران به‌ویژه خارجی‌ها را بسیار دشوار کرده‌است. جالب است که مدرسه‌ها اصولاً نمی‌توانند با آموزش‌های تحصیلی خود، مهارت‌های لازم را به افراد بیاموزند و به همین خاطر به کارگران خارجی نیاز دارند اما باز هم این کار صورت نمی‌گیرد یا با سختی‌های بسیار زیادی همراه است. استارت‌آپ‌ها در خاورمیانه در مورد مالیات نیز با مشکلات بسیاری همراه هستند. مدل‌های مختلف توسعه‌ای در این منطقه معمولاً به درستی درک نمی‌شود. البته دولت‌ها اخیراً تلاش دارند پول بیشتری را به سیستم خود تزریق کنند و از این طریق از استارت‌آپ‌ها حمایت کنند. برای مثال لبنان یک بسته ۴۰۰میلیون دلاری برای تشویق افراد در یک بازه زمانی ۴ساله در نظر گرفته‌است. اما ترس‌ها و نگرانی‌هایی نیز در مورد ایجاد حباب وجود دارد. متأسفانه ماهیت اکثر دولت‌ها در این منطقه سرکوبگر است و مانع پیشرفت و حتی راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها می‌شود. بسیاری از منتقدان این دولت‌ها را به خاطر فرار مغزها سرزنش می‌کنند و معتقدند همین قوانین باعث شده مغزها از کشورهای خودشان فراری شوند. به نظر می‌رسد تا سیلیکون‌ولی شدنِ بیروت راه درازی مانده‌است.

برای اینکه بتوانید مشکل استارت‌آپ‌ها را در این منطقه به خوبی درک کنید کافی است تصور کنید آنها سقوط کنند یا با شکست روبه‌رو شوند. این مسئله‌ای است که در همه نقاط دنیا می‌افتد و بسیاری از استارت‌آپ‌ها به جای اینکه به موفقیت دست پیدا کنند ناگهان با شکست‌های بزرگی روبه‌رو می‌شوند

نه‌چندان ساده

رتبه، کشورهای منتخب، ۲۰۱۶
بر حسب آسانی: انجام کسب‌وکار | راه‌اندازی کسب‌وکار

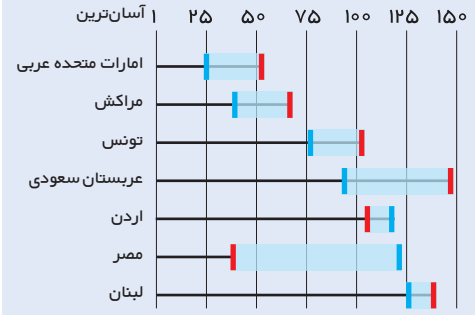

از میان ۱۹۰ کشور جهان
منبع: بانک جهانی



تقریباً تمامی صنایع در بریتانیا به کارگرانی که از اتحادیه اروپا آمده‌اند وابستگی کامل دارند. جک سمپل در شرکت حمل‌ونقلی کار می‌کند که بیش از ۶۰۰هزار راننده جاده دارد و حداقل ۱۰درصد از این رانندگان از اتحادیه اروپا آمده‌اند. در بخش کشاورزی سهم این کارگران بیشتر است و در تابستان‌ها نیز چندبرابر می‌شود چرا که فصل چیدن میوه و بسته‌بندی آنهاست.

[مهاجران اروپایی و کسب‌وکار]

رنج کار

کسب‌وکارهای بریتانیا باید هرچه سریع‌تر خود را با کمبود کارگران اروپایی وفق بدهند؛ برخی نیز این کار را کرده‌اند

واقعیت این است که مدیر رویال لنکستر نباید چیزی برای نگرانی داشته‌باشد. این هتل از سال ۱۹۶۷ که افتتاح شده تاکنون هیچ‌گاه خالی نبوده‌است و تاریخ درخشانی از میزبانی افراد بزرگ دارد. اما این روزها سالی بک مشکل بزرگی دارد: برگزیت. این یعنی او دیگر نمی‌تواند از کارگران اتحادیه اروپا کمک بگیرد و به این ترتیب او واقعا به دردسر بزرگی افتاده‌است.

هتل رویال لنکستر مانند بسیاری از هتل‌ها و رستوران‌های دیگر به مهاجران کاملاً وابسته است. تقریباً نیمی از کارکنان این هتل از جمله یک‌سوم مدیرهای آن در سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا به دنیا آمده‌اند. پایتخت نیز در این سهم بزرگ، وضعیت مشابهی دارد. برخی می‌گویند ۴۰ درصد از افراد را مهاجرانی از اتحادیه اروپا تشکیل می‌دهند که بریتانیایی‌ها میزبان آنها شده‌اند. صنعت در این کشور به عنوان چهارمین بخش تولید درآمد کشور حدود ۴میلیون و ۵۰۰هزار کارگر دارد که دست‌کم ۷۰۰هزار نفر آنها از اتحادیه اروپا آمده‌اند.

تقریباً تمامی صنایع در بریتانیا به کارگرانی که از اتحادیه اروپا آمده‌اند وابستگی کامل دارند. جک سمپل در شرکت حمل‌ونقلی کار می‌کند که بیش از ۶۰۰هزار راننده جاده دارد و حداقل ۱۰درصد از این رانندگان از اتحادیه اروپا آمده‌اند. در بخش کشاورزی سهم این کارگران بیشتر است و در تابستان‌ها نیز چندبرابر می‌شود چرا که فصل چیدن میوه و بسته‌بندی آنهاست. تعداد زیادی از افراد نیز در مراکز بهداشتی، سلامتی و اجتماعی مشغول به کار هستند.

برای بسیاری از صنایع، جنبش آزاد کارگری بزرگ‌ترین مزیتِ بودن در اتحادیه اروپا است. برای آنها این مسئله حتی از عضویت در یک بازار مستقل نیز اهمیت بیشتری دارد. با وجود این، ترزا می نخست‌وزیر بریتانیا تأکید کرده که در مسئله برگزیت، کنترل مهاجران را در کانون توجه خود قرار داده‌است. جرمی کوربین نیز بابت اینکه کارگران اتحادیه اروپا دیگر به بریتانیا نمی‌روند ابراز خوشحالی کرده‌است. حتی اگر مهاجرانی که اکنون در بریتانیا مشغول به کار هستند اجازه پیدا کنند در دوران پس از برگزیت نیز در این کشور به کار خود ادامه بدهند باز هم بریتانیا برای سال‌های آتی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. به این ترتیب روسا باید به فکر راه‌های جدیدی برای استخدام نیرو باشند. اما آنها گزینه‌های خوبی پیش روی خود ندارند. آنها باید شیوه انجام کسب‌وکارها را در بریتانیا به کلی تغییر بدهند.

مشکل اصلی این است که بازار به کلی بسته می‌شود و کارگران در این فضا تحت فشار قرار می‌گیرند. استخدام به اوج خود رسیده‌است. هنوز مسئله‌ای برای استخدام‌ها یا دستمزدها به وجود نیامده‌است. اقتصاد بریتانیا که با سرعت در حال رشد است، شغل‌های بسیار زیادی را برای نیروی کار ایجاد کرده‌است. حتی حضور مهاجران فضایی ایجاد کرده تا کسب‌وکارهای جدید شکل بگیرد؛ یعنی حضور آنها فرصت‌های شغلی را فراهم کرده‌است. البته مشکلات رفته‌رفته ایجاد می‌شود. از زمان برگزیت تاکنون ارزش پوند بیش از ۱۳درصد سقوط کرده و این مسئله باعث شده بسیاری از رانندگان لهستانی دیگر به بریتانیا بازنگردند.

حالا فعالان حوزه کسب‌وکار تلاش می‌کنند مشارکت کارگران بریتانیایی را در بازار کار بیشتر کنند. یکی از موسسه‌ها برآورد کرده که تا سال ۲۰۲۰ حدود ۲میلیون و ۶۰۰هزار نیروی کار جدید وارد بازار شوند. اما سؤالی که وجود دارد این است که چطور این افراد را ترغیب به کار کنند. شاید افزایش حقوق بتواند کمک کند. قرار است حداقل دستمزدها افزایش پیدا کند. این اقدام شاید بتواند تا حدودی موثر واقع شود.

وقتی بریتانیا شغل صادر می‌کند

یکی دیگر از راه‌حل‌هایی که برای این مسئله جدید بریتانیا وجود دارد این است که روی تکنولوژی‌های جدید سرمایه‌گذاری کنند تا بتوانند به کمک آنها از نیروی کار کمتر استفاده کنند. برخی این تهدیدها را به عنوان فرصتی برای بریتانیا می‌بینند. یعنی معتقدند این کشور می‌تواند از این طریق از فرصت استفاده کند و نیروی کار بهینه را وارد بازار کند و به این ترتیب کیفیت کار خود را افزایش بدهد. مثلاً خانم بک به عنوان مدیر هتل رویال لنکستر اظهار کرده که برگزیت او را وادار کرد به سمت اتوماسیون حرکت کند. او برنامه‌های جدیدی را برای ماشینی کردن بسیاری از کارها در نظر گرفته تا از این طریق به جای نیروی کار انسانی از ماشین‌ها استفاده کند و کیفیت کار را نیز با دقت آنها، بالا ببرد. کارهای معمولی برای نیروی انسانی گاهی زمان بسیار زیادی می‌برد اما می‌توان با استفاده از نیروی کار ماشینی این مشکل را برطرف کرد و کار را در زمان کوتاهی انجام داد. اما به هر حال همه این روش‌ها و راه‌حل‌ها برای خود محدودیت‌ها و هزینه‌هایی به دنبال دارند. اگر هزینه استفاده از ربات‌ها یا افزایش دستمزد کارگران بریتانیایی زیاد باشد شاید شرکت‌ها تنها یک راه داشته‌باشند: به کشور دیگری بروند. به این ترتیب در این میانه تنها بریتانیاست که آسیب اصلی به آن وارد می‌شود. در واقع بریتانیا بدون اینکه متوجه باشد دست به صادرات شغل می‌زند.

چرا باید خواند:
بریتانیا اخیرا در حرکتی با عنوان برگزیت برخلاف روند جهانی‌شدن حرکت کرد و اکنون با عواقب آن دست‌وپنجه نرم می‌کند که یکی از آنها کمبود نیروی کار است. اکونومیست توضیح می‌دهد که چطور یک کشور دست به صادرات شغل می‌زند.

۷۰۰
هزار نفر
از کارگران صنعت در بریتانیا از اتحادیه اروپا آمده‌اند



اگر هزینه استفاده از ربات‌ها یا افزایش دستمزد کارگران بریتانیایی زیاد باشد شاید شرکت‌ها تنها یک راه داشته‌باشند: به کشور دیگری بروند.

حمل‌ونقل کودکان کاری بزرگ، سخت و پرهزینه است. این کار به‌ویژه برای خانواده‌هایی که هم پدر و هم مادر از صبح تا شب مشغول کار هستند امری تقریباً نشدنی و طاقت‌فرسا است.



[اوبر برای کودکان]

کوچولو! با ماشین من برو

آیا تاکسی‌های مخصوص کودکان می‌تواند به استارت‌آپی بزرگ تبدیل شود؟

چرا باید خواند:
این روزها استارت‌آپ‌ها نقش مهمی در اقتصاد بازی می‌کنند و یکی از استارت‌آپ‌های مهم «اوبر» بوده‌است؛ تاکسی‌هایی که حمل‌ونقل را متحول کرد و حالا قرار است اوبرهایی برای کودکان راه‌اندازی شود.

۵۰
میلیارد دلار
ارزش بازار
حمل‌ونقل
کودکان در امریکا

این روزها کودکان به والدینی نیاز دارند که ۲۴ساعته در اختیار آنها باشند؛ آنها را صبح به مدرسه ببرند، ظهر از مدرسه به کلاس فوتبال ببرند و عصر به کلاس پیانو؛ بعد از آن هم، صحیح و سالم به خانه بازگردانند. در فصل مدرسه زندگی پدر و مادرها تعطیل می‌شود. دائم باید فرزند خود را از این کلاس به آن کلاس ببرند. حمل‌ونقل کودکان کاری بزرگ، سخت و پرهزینه است. این کار به‌ویژه برای خانواده‌هایی که هم پدر و هم مادر از صبح تا شب مشغول کار هستند امری تقریباً نشدنی و طاقت‌فرسا است. البته استارت‌آپ‌هایی مانند اوبر و لیفت زندگی را برای بزرگ‌ترها آسان کرده‌اند؛ آنها هر ساعت در هرجایی که لازم باشد حضور پیدا می‌کنند اما کسی هنوز فکری به حال آدم‌کوچولوهای همراه آنها نکرده‌است. رانندگان به لحاظ قانونی اجازه ندارند مسافران کودک داشته‌باشند؛ هرچند برخی از آنها هنوز هم قانون را زیر پا می‌گذارند و گاهی این کوچولوهای پرسود را جابه‌جا می‌کنند

بچه‌ها به عنوان فرصت جدیدی برای کسب‌وکار ظاهر شده‌اند. رساندن آنها به مقصد می‌تواند بازاری به ارزش دست‌کم ۵۰میلیارد دلار را در امریکا به همراه داشته‌باشد. ریتو نارایان یکی از کارآفرین‌هایی است که به دنبال جایزه می‌گردد و اکنون معتقد است می‌تواند راهی از دل یک استارت‌آپ برای این بازار پرسود پیدا کند. این سرویس‌هایی که او پیشنهاد داده تقریباً مثل همان اوبر معروف هستند با این تفاوت که به والدین اجازه می‌دهند برنامه کلاسی و کاری کودکان خود را مشخص کنند و برای آنها اقدام کنند. کودکان نیز در مقابل یک کد امنیتی دریافت می‌کنند که هنگام سوار شدن باید آن را بگویند تا اطمینان حاصل کنند که سوار ماشین درست شده‌اند. والدین نیز از طریق گوشی همراه خود در هنگام سوار و پیاده شدنِ کودکان، زنگ هشدار دریافت می‌کنند و به این ترتیب در جریان تمام فرآیند قرار می‌گیرند. به‌علاوه آنها از سرعت خودرو نیز می‌توانند مطلع شوند. این سرویس مورد چک‌های چندباره قرار می‌گیرد؛ آموزش‌های خاصی دریافت می‌کند و با تاکسی‌های معمولی تا حدودی فرق دارد. تمامی سوابق آنها نیز مشخص می‌شود.

آنت یولاس در یک مرکز فروش تلویزیون کار می‌کند؛ او برآورد کرده که هر ماه در کالیفرنیا ۲۰۰ دلار پرداخت می‌کند تا سرویسی برای سه کودک خود داشته‌باشد تا سر وقت به کلاس‌های خود برسند. او این سرویس‌ها را منجی روزهای سخت زندگی می‌داند چراکه به او اجازه می‌دهند ساعت‌های طولانی‌تری در محل کارش مشغول باشد. به‌علاوه کودکان نیز در زمان مشخص به مدرسه می‌رسند و دچار اضطراب یا ناراحتی در برابر معلم‌های خود نمی‌شوند.

راه دراز اوبر کودکان

اما ممکن است سرویس کودکان هیچ‌گاه به بلوغ کافی دست پیدا نکند و در همین مرحله باقی بماند چرا که چالش‌های بسیاری بر سر راه آنها قرار دارد. نخستین مورد، یافتن تعداد کافیِ رانندگان است. همه این افراد باید در یک زمان مشخص حضور داشته‌باشند یعنی پیش از آغاز مدرسه و بعد از پایان مدرسه؛ به این ترتیب شرایط اولیه بسیار دشوار است. در کنار آن، راضی کردنِ والدین نیز کمی دشوار است؛ آنها باید اعتماد پیدا کنند. آنها همیشه به کودکان خود یاد می‌دهند که هیچ‌گاه سوار ماشین غریبه‌ها نشوند؛ حالا کاری بسیار دشوار است که از آنها بخواهند در نبودشان سوار تاکسی فردی غریبه بشوند.

شرکت‌ها مشکلات دیگری نیز خواهند داشت. مثلاً آنها برای لغو سفر افراد بزرگ‌سال می‌توانند چاره‌اندیشی کنند اما وقتی پای کودکان به میان می‌آید قضیه خیلی پیچیده می‌شود. واضح است که قضیه بسیار پیچیده‌تر از اوبر است. اما به هر حال قرار است اوبری مخصوص افراد زیر ۱۸ سال نیز در نظر گرفته شود. والدین نیز وقتی با آنها آشنایی کامل پیدا کنند احتمالاً بهتر می‌توانند آنها را در زندگی خود بپذیرند و ازشان استفاده کنند. این کارها احتمالاً به بودجه‌ها و سرمایه‌های جدیدی نیاز دارد. فعلاً در سیلیکون‌ولی از استارت‌آپ‌های خاص و کوچک استقبال می‌شود و استارت‌آپ‌های بزرگ‌تر و هزینه‌های بالا کمی سخت راه می‌افتند. اما استارت‌آپ‌هایی مانند تاکسی یا ماساژدرمانی یا خوراکی جزو موفق‌ترین‌ها در عصر حاضر هستند. شان بیر یکی از کارآفرین‌های امروزی می‌گوید: «امروز دیگر وارد مرحله جدیدی شده‌ایم که باید به فکر کودکان باشیم و استارت‌آپ‌هایی برای آنها خلق کنیم.» شاید حق با او باشد، آدم‌بزرگ‌ها دیگر خیلی کسالت‌آور شده‌اند.



امریکا با نرخ بیکاری ۴٫۷ درصد به ظرفیت کامل خود نزدیک است. متوسط دستمزدها نیز ۲٫۹ درصد افزایش یافته‌است. این بالاترین نرخ از سال ۲۰۰۹ تاکنون بوده‌است. در حوزه یورو شرایط قدری متفاوت بوده؛ نرخ بیکاری روی ۹٫۸ درصد قرار داشته‌است.

[تورم]

موتور تورم روشن می‌شود

دو سال از تورم پایین در کشورهای ثروتمند جهان می‌گذرد و حالا همه‌چیز روند صعودی را در پیش گرفته‌است

گفته شده که آلمان به عنوان کشوری که همیشه از افزایش قیمت‌ها وحشت داشته، سال ۲۰۱۷ را با جهشی در نرخ تورم آغاز کرده‌است. نرخ تورم در این کشور از ۰٫۸ درصد به ۱٫۷ درصد در ماه دسامبر رسید. نرخ تورم در کشورهای ثروتمند بعد از دو سال که تحت فشار قیمت‌های پایین قرار داشت امسال دوباره احیا شده‌است. این دو سال وضعیتی غیرمعمول حاکم بود. بخشی از این ماجرا به کاهش قیمت نفت مربوط می‌شود. در سال ۲۰۱۶ قیمت هر بشکه نفت به زیر ۳۰ دلار رسید البته اخیراً به بالای ۵۰ دلار افزایش پیدا کرده‌است. البته خبرهای خوبی زیر لایه رویی تورم وجود دارد. قضیه از این قرار است که در سال ۲۰۱۷ قرار نیست تورم سر به فلک بگذارد بلکه قرار است ترس از رکود تورمی بریزد.

برای درک این مسئله کافی است نگاهی بیندازید به سه فاکتور اصلی که باعث تغییر تورم در کشورهای ثروتمند می‌شود: قیمت واردات، ظرفیت فشار در اقتصاد داخلی و انتظارات عمومی. با تورم وارداتی شروع کنید. تا یک سال پیش قیمت‌های جهانی کالاها به خاطر کاهش تقاضا، سقوط کرده بود. به‌علاوه نوعی مازاد عرضه کالا نیز در دنیا شکل گرفت که باعث کاهش قیمت‌ها شـد. از دیگر سو پایه‌های اقتصاد چین نیز لرزان شد. بازارهای نوظهور افول کردند و روسیه و برزیل به عنوان بزرگ‌ترین اقتصادها در این عرصه وارد بحران‌های بزرگ اقتصادی شدند.

حالا وضعیت قدری ترسناک به نظر می‌رسد. اقتصادهای نوظهور وضعیت نامساعدی دارند اما اقتصادهای پیشرفته به سمت ثبات حرکت می‌کنند. قیمت تولیدات در چین بعد از ۵۴ ماه سقوط دوباره مسـیر صعود را در پیش گرفته‌است. قیمت‌های کارخانه‌ای همگی ۵٫۵ درصد افزایش یافته‌است. عرضه از سوی چین در حال کاهش است. به نظر می‌رسد فصل جدیدی از تقاضا در راه است. همه اینها باعث افزایش قیمت می‌شود.

چرا باید خواند:
تورم در نقاط مختلف دنیا متفاوت است و روی مسائل مختلف اقتصادی اثر می‌گذارد. کشورهای ثروتمند معمولاً پایین‌ترین نرخ تورم را دارند. اکونومیست در این گزارش به وضعیت تورم بعد از دو سال پرداخته‌است.

پس وضعیت کشـورهای ثروتمند بیشتر به خاطر تورم جهانی روبه‌بهبود اسـت. میزان بزرگی این تغییر نیز به نرخ ارز بستگی دارد. البته در اکثر کشورهای ثروتمند بازار ارز به سمت قدرتمند شدن حرکت می‌کند. در امریکا نرخ تورم پایه نزدیک به ۲ درصد اسـت. این رقم به هدف فدرال رزرو نیز نزدیک است؛ در کنار آن ارزش دلار نیز افزایش یافته‌است. در ژاپن و حوزه یورو که تورم پایه کمی پایین‌تر بوده‌است، ین و یورو مسیری نزولی در پیش گرفته‌اند.

اقتصـاد داخلی نیز روی نرخ تورم تأثیر گذاشته‌اسـت. نرخ بیکاری همیشه یکی از عوامل تأثیرگذار است. امریکا با نرخ بیکاری ۴٫۷ درصد به ظرفیت کامل خود نزدیک است. متوسط دسـتمزدها نیز ۲٫۹ درصد افزایش یافته‌است. این بالاترین نرخ از سال ۲۰۰۹ تاکنون بوده‌است. در حوزه یورو شرایط قدری متفاوت بوده؛ نرخ بیکاری روی ۹٫۸ درصد قرار داشته‌است. در این منطقه بیشتر بار بر دوش کشورهایی مانند آلمان است و کشورهایی مثل ایتالیا و اسـپانیا تقریباً از بازی عقب افتاده‌اند. اما در آلمان نیز شرایط آن‌قدر که باید پیشرفت نداشته‌است؛ جمعیت به سمت پیری میل می‌کند و دستمزد آن‌طور که باید افزایش نمی‌یابد. در ژاپن که بازار کار قدری پیچیده‌تر است میزان دستمزدها با نرخ یک درصد و حتی کمتر افزایش پیدا کرده و همه اینها به مسئله‌ای بزرگ تبدیل شده‌است.

از انتظارات تا نرخ تورم

اینکه دسـتمزدها به سرعت افزایش پیدا نکرده‌اند به یک فاکتور دیگر نیز مربوط می‌شود: «انتظارات». شرکت‌ها معمولاً برای افزایش قیمت آزاد هستند. به این ترتیب کارگران نیز حقوق و دستمزد بالاتری را مطالبه می‌کنند. این انتظارات روی هدف‌گذاری بانک‌ها در مورد تورم بسیار اثرگذار است. بانک‌ها معمولاً در کشورهای ثروتمند نرخ ۲ درصد را برای تورم به عنوان هدف قرار می‌دهند. البته اخیراً انتظارات تحت تأثیر خودِ تورم قرار گرفته‌است.

شـرایط به صورت کلی به گونه‌ای پیش رفته که انتظار می‌رود تورم در سال ۲۰۱۷ مسیر صعودی را برای کشورهای ثروتمند در پیش بگیرد. بخشی از این مسئله به لطف افزایش قیمت نفت رخ می‌دهد. انتظارات در مورد تورم نیز در کشـورهای اروپای شمالی و همچنین در ژاپن در سال ۲۰۱۸ دستخوش تغییرات اساسی خواهد شد. تحلیل‌گران برآورد کرده‌اند که در سال ۲۰۱۷ یک درصد به تورم در سطح جهان اضافه خواهد شد. در این سال سودها تازه می‌شوند و سرمایه‌ها به شکلی جدید خرج می‌شوند. قصه نرخ تورم امسال در کشورهای ثروتمند، قصه رسیدن به نقطه تعادل است. آن‌قدری کافی است که استارت حرکت را بزند اما حرکت در عمل صورت نمی‌گیرد. شاید برای این اتفاق باید یک دیگر صبر کرد.



اقتصادهای پیشرفته به سمت ثبات حرکت می‌کنند. قیمت تولیدات در چین بعد از ۵۴ ماه سقوط دوباره مسیر صعود را در پیش گرفته‌است. قیمت‌های کارخانه‌ای همگی ۵/۵ درصد افزایش یافته‌است. عرضه از سوی چین در حال کاهش است.

ترامپ بدون شک این قدرت را دارد که قوانین تجارت را به کلی تغییر بدهد. یک حرکت کوچک می‌تواند زندگی مصرف‌کننده امریکایی را به کلی تغییر بدهد و آسیب جدی به آن وارد کند. به‌علاوه قوانین سازمان تجارت جهانی نیز دستخوش آسیب‌های جدی می‌شود.

[تجارت چین و امریکا]

تجارت خصمانه

چین و امریکا حتی بدون جنگ تجاری هم در آینده چشم‌انداز پرتنشی برای روابط تجاری خود خواهند داشت

چرا باید خواند:
امریکا و چین دو اقتصاد برتر دنیا هستند. تعامل تجاری این دو کشور با یکدیگر می‌تواند تعادل اقتصاد جهان را تحت تأثیر خود قرار بدهد. اکونومیست در این گزارش به آینده روابط تجاری این دو کشور پرداخته‌است.

دونالد ترامپ فعالیت‌های خود را آغاز کرده و تلاش می‌کند از کارگران امریکایی در برابر تقلب‌های خارجی‌ها محافظت کند. اما جالب است که در نخستین اقدامات او جای چین خالی است، در حالی که چین برای ترامپ مثل جن است و عدم حضور این کشور در فهرست ترامپ کمی مشکوک به نظر می‌رسد. او در دوران کاندیداتوری انتخابات بارها مسئله چین را پیش کشید، چندین بار به دستکاری‌های ارزی چین اشاره کرد. او همچنین چینی‌ها را متهم به ایجاد اختلال در قوانین تجارت جهانی کرده بود. یکی از اهداف ترامپ این بود که تعرفه ۴۵درصدی برای صادرات چین در نظر بگیرد. حالا جهان منتظر است تا ببیند ترامپ با چین چه می‌کند. چین تاکنون بارها به عنوان کشوری که ارزش ارز خود را دستکاری می‌کند به جهان معرفی شده‌است. اما ترامپ دیگر روی این مسئله مانور نداده‌است؛ شاید به این خاطر که تصور می‌کند چین دیگر دست به این کار نخواهد زد. البته ممکن است در آینده این عمل برچسب زدن از سوی دولت ترامپ انجام شود.

ترامپ بدون شک این قدرت را دارد که قوانین تجارت را به کلی تغییر بدهد. یک حرکت کوچک می‌تواند زندگی مصرف‌کننده امریکایی را به کلی تغییر بدهد و آسیب جدی به آن وارد کند. به‌علاوه قوانین سازمان تجارت جهانی نیز دستخوش آسیب‌های جدی می‌شود. اما ترامپ به جای اینکه نظام تجارت جهانی را مختل کند باید تصمیم بگیرد چین را هم وارد بازی کند. کاخ سفید بدون اینکه نامی از چین بیاورد اعلام کرده به هر وسیله‌ای که شده، مانع سوءاستفاده تجاری در امریکا خواهد شد.

ویلبر راس که به عنوان وزیر بازرگانی در کابینه ترامپ انتخاب شده،

استراتژی‌ای که ترامپ برای رویارویی با چین در پیش گرفته کاملاً متفاوت از اوباما است. در حالی که دنیا به دنبال ممانعت از درگیری‌های تجاری است، ترامپ با رویکرد خود باعث ایجاد تنش با چینی‌ها خواهد شد

۲
درصد
از تولید ناخالص داخلی چین را صادرات به امریکا تشکیل می‌دهد

اقدامات نامتعادل

تجارت کالای چین و امریکا

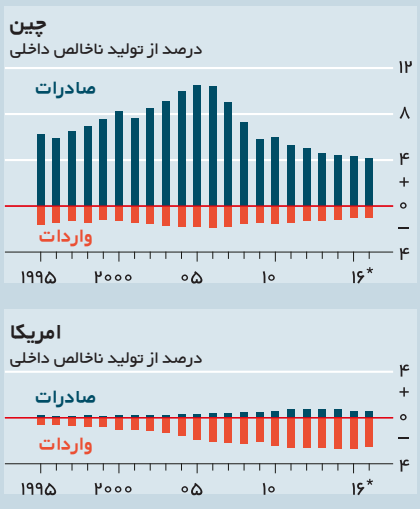



با اطمینان اعلام کرده که درس‌های بزرگی از ماده قانون اسموت هاولی گرفته‌است. در این قانون هزاران تعرفه در دهه ۱۹۳۰ ایجاد شده‌است. البته این تعرفه‌ها سودی نداشت و در آینده نیز فایده‌ای نخواهد داشت. سیاست اصلی که او قرار است در پیش بگیرد سیاست مجازات و تنبیه است؛ یعنی کشورهایی که مطابق قانون در عرصه بین‌المللی بازی نمی‌کنند تهدید به مجازات می‌شوند. او تأکید کرده که کسی را به حال خودش نمی‌گذارد و نسبت به کسانی که قانون‌شکنی می‌کنند واکنش نشان می‌دهد.

سیاست خشمگین‌سازی

رویکرد دولت جدید امریکا نسبت به چینی‌ها قدری پیچیده است. در زمان دولت اوباما نیز چینی‌ها ۱۶ بار دچار چالش‌های جدی و قضایی شدند. مسائلی که باعث مشکل شده بود هر حیطه‌ای را در بر می‌گرفت از مالیات غیرقانونی در فولاد و خودرو تا دامپینگ و سهمیه صادرات. هرچه تنش‌ها بیشتر می‌شود چین نیز رفتاری خصمانه‌تر در پیش می‌گیرد. نمونه آن مربوط به سال ۲۰۰۹ می‌شود که امریکا تعرفه واردات تایر چینی را افزایش داد و چین نیز در مقابل پای مرغ را به جای امریکا از برزیل و آرژانتین وارد کرد. در حال حاضر یک‌چهارم از صادرات امریکا به چین را سویا و هواپیما تشکیل می‌دهد که اگر روابط خصمانه شود، چین آنها را از جای دیگری وارد می‌کند. البته این کار، چین را کمی به دردسر می‌اندازد. برخی می‌گویند اگر چین سویا را از جای دیگری خریداری کند، قیمت آن ناگهان تا حدود یک‌سوم کاهش خواهد یافت.

سازمان تجارت جهانی نیز در این کشمکش‌ها، تحت فشار قرار گرفته‌است. برخی نیز سازمان تجارت جهانی را متهم به ناکارآمدی کرده‌اند و گفته‌اند که قوانین این سازمان آن‌قدر شفاف نیست که کمکی در زمینه این روابط کند. استراتژی‌ای که ترامپ برای رویارویی با چین در پیش گرفته کاملاً متفاوت از اوباما است. در حالی که دنیا به دنبال ممانعت از درگیری‌های تجاری است، ترامپ با رویکرد خود باعث ایجاد تنش با چینی‌ها خواهد شد. این رفتارها باعث نقض قوانین تجارت جهانی خواهد شد. در این شرایط، آینده بسیار سختی در انتظار تجارت جهانی خواهد بود.



نکته اصلی در مورد این سیستم، این است که خودش به صورت هوشمند تشخیص می‌دهد که چه موقع در میزان مصرف سوخت بیشتر صرفه‌جویی کند و این صرفه‌جویی را در چه بخش‌هایی انجام بدهد. دانشمندانی که روی طراحی این سیستم کار می‌کنند اکنون امیدوارند الگوریتم آنها روی خودروها در مسیرهای واقعی و در فضای حقیقی نیز جواب بدهد.

[مدیریت موتور وسایل نقلیه]

آزمون هوش

این برنامه کامپیوتری یاد می‌گیرد که سوخت را چگونه ذخیره کند

از ترمز ناگهانی برای عابرانی که ناگهان خود را جلوی ماشین پرت می‌کنند تا شاید رانندگی بدون راننده؛ همه اینها جزو مواردی است که نشان می‌دهد هوش مصنوعی بخش مهمی از آینده خودروهاست. اما این تنها رانندگی کردن نیست که از این ماجراها نفع می‌برد. هوش مصنوعی در یک مورد خیلی مهم نیز در خودروها به کار می‌آید: «میزان مصرف سوخت». در واقع هوش مصنوعی می‌تواند راهی را ایجاد کند که میزان مصرف انرژی در خودروها به حداقل برسد.

همه خودروها در بخش موتور خود کاملاً کامپیوتری شده‌اند به طوری که نسبت به همه‌چیز واکنش نشان می‌دهند. اما برق الکتریکی موضوع را قدری پیچیده کرده‌است. موتورهای هیبریدی نسبت به موتورهایی که با سوخت بنزین مدیریت می‌شوند، شرایط پیچیده‌تر و سخت‌تری دارند. به‌ویژه خودروهای هیبریدی که باید برای شارژ مجدد به برق وصل شوند؛ آنها شرایط بسیار پیچیده‌تری دارند.

اینجا همان‌جایی است که پای هوش مصنوعی به میان می‌آید. تعدادی از دانشمندان در دانشگاه کالیفرنیا مشغول کار کردن روی این مسئله هستند. آنها سرگرم توسعه سیستمی هستند که میزان مصرف انرژی را مدیریت می‌کند و به کمک هوش مصنوعی این جریان را کنترل می‌کند.

الگوریتمی که آنها روی آن کار می‌کنند به بخش‌های کوچکی تقسیم شده‌است. این بخش‌های کوچک هرکدام مسئولیت این را دارند که چیزی را چک کنند؛ یکی اطلاعات ترافیکی را بررسی می‌کند، یکی مکان و سرعت را می‌سنجد، یکی مسافت را نسبت به زمان برآورد می‌کند؛ در نهایت یکی هم میزان مصرف سوخت را بررسی می‌کند. شرایط هربار با موقعیتی که از قبل تعیین شده مطابقت پیدا می‌کند تا در صورت شباهت با یکی از آنها، مطابق با آن عمل کند. در صورتی که شرایط از قبل پیش‌بینی نشده‌باشد نیز سیستم به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده که بهترین وضعیت را ایجاد می‌کند. در واقع این الگوریتم به گونه‌ای طراحی می‌شود که از موقعیت‌ها و تجربه‌های جدید نیز چیزهایی یاد می‌گیرد و به داده‌های پیشین خود اضافه می‌کند.

چنین سیستمی بدون شک در ابتدای کار لازم است مبدأ و مقصد خود را بداند تا فرآیند محاسبه را به سادگی انجام بدهد. اما در واقع طراحی چنین چیزی کمی غیرمعقول به نظر می‌رسد. می‌توان میلیون‌ها مبدأ و مقصد داشت و نمی‌توان از پیش برای همه آنها برنامه‌ریزی کرد. به این ترتیب طراحان تصمیم گرفتند چیزی بسازند که نیازی به دانستن مقصد نداشته‌باشد.

از رویا تا واقعیت

این کار فعلاً در مرحله شبیه‌سازی جواب داده‌است. این دانشمندان در دانشگاه کالیفرنیا به کمک اطلاعات ترافیکی، الگوریتمی را طراحی کرده‌اند که بتواند به کمک برخی اطلاعات پایه‌ای، میزان مصرف سوخت را مدیریت کند. این سیستم در مورد خودروهای هیبریدی نیز جواب می‌دهد. آنها مقاله‌ای نوشته و در همایشی نیز آن را ارائه کرده‌اند. بر اساس این مقاله، سیستمی که طراحی کرده‌اند نسبت به سیستم‌های قراردادی ۱۰٫۷ درصد کارآمدتر است. اگر سیستم در ابتدای کار بداند که در میانه راه قرار است از یک وسیله برای شارژ سوخت خود استفاده کند، نحوه استفاده آن از سوخت نیز در طول سفر تغییر خواهد کرد. اگر خبری از شارژ نباشد نیز سیستم به صورت خودکار مسئله را تشخیص می‌دهد و در نتیجه در مصرف سوخت به میزان حداکثری صرفه‌جویی می‌کند. حداکثر میزان صرفه‌جویی که در سیستم طراحی‌شدهٔ این دانشمندان صورت می‌گیرد ۳۱٫۵ درصد است. این رقمی است که دانشمندان در دانشگاه کالیفرنیا برآورد کرده‌اند. هرچه علم و فناوری بیشتر پیشرفت کند این رقم نیز بیشتر خواهد شد.

چرا باید خواند:
پیشرفت علم و فناوری می‌تواند به توسعه اقتصاد کمک بسیار بزرگی کند. این گزارش در مورد پیشرفت علم برای صرفه‌جویی در مصرف سوخت است که می‌تواند کمک بزرگی به توسعه اقتصاد کند.

نکته اصلی در مورد این سیستم، این است که خودش به صورت هوشمند تشخیص می‌دهد که چه موقع در میزان مصرف سوخت بیشتر صرفه‌جویی کند و این صرفه‌جویی را در چه بخش‌هایی انجام بدهد. دانشمندانی که روی طراحی این سیستم کار می‌کنند اکنون امیدوارند الگوریتم آنها روی خودروها در مسیرهای واقعی و در فضای حقیقی نیز جواب بدهد. اگر آنها موفق شوند و کابوس مصرف سوخت را در کالیفرنیا کنار بزنند، حتماً تحولی بزرگ در دنیای مدرن ایجاد خواهند کرد. این انقلاب در دنیای حمل‌ونقل، به کالیفرنیا محدود نخواهد شد بلکه به تمامی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه راه پیدا خواهد کرد. شاید این دانشمندان کالیفرنیایی بتوانند پیشرو در انقلابی باشند که مصرف سوخت را به کمترین میزان برساند.

۳۱.۵
درصد
حداکثر میزان صرفه‌جویی در مصرف سوخت با سیستم‌های هوشمند

سیستمی که طراحی شده نسبت به سیستم‌های قراردادی ۱۰/۷ درصد کارآمدتر است. اگر سیستم در ابتدای کار بداند که در میانه راه قرار است از یک وسیله برای شارژ سوخت خود استفاده کند، نحوه استفاده آن از سوخت نیز در طول سفر تغییر خواهد کرد. اگر خبری از شارژ نباشد نیز سیستم به صورت خودکار مسئله را تشخیص می‌دهد و در نتیجه در مصرف سوخت به میزان حداکثری صرفه‌جویی می‌کند

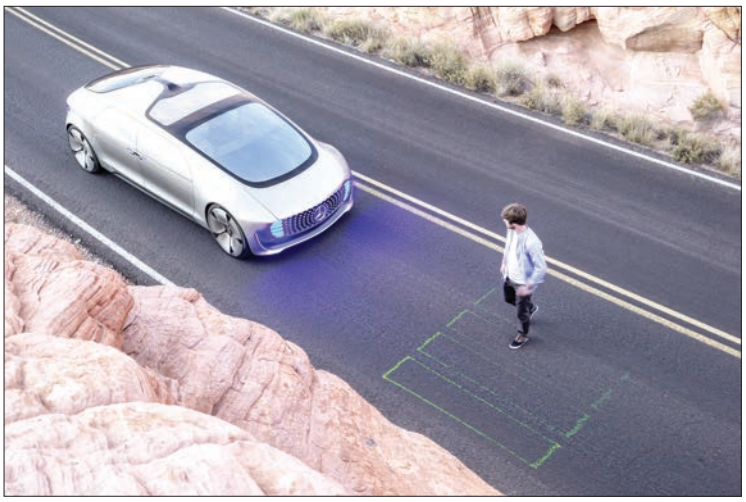

چگونه کسب و کارتان را رهبری کنید؟

معرفی ٤ کتاب در حوزه کارآفرینی

بسیاری از کارآفرینان بزرگ جهان با نگارش زندگی‌نامه‌های خود یا کتاب‌هایی درباره روش‌های مدیریتی و زندگی تلاش می‌کنند تا دیگران را راهنمایی کنند و البته بسیاری از نویسندگان بزرگ جهان هم سراغ کارآفرینان می‌روند تا راوی زندگی آنها برای دیگران باشند. در این بخش به معرفی چهار کتاب که در حوزه کارآفرینی، مدیریت اجتماعی و مدیریت کسب و کار منتشر شده است، می‌پردازیم. کتاب‌هایی که می‌توانند راهنمای خوبی برای مدیریت کسب و کار باشند و نکات راهنمای بسیاری برای علاقه‌مندان به کارآفرینی داشته باشند.

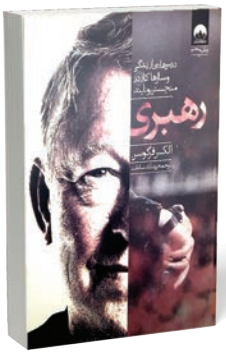

رهبری
سر الکس فرگوسن
ترجمه شایان سادات
انتشارات میلکان
۱۳۹۴



اوج‌گیری
ریچ هوروات
ترجمه نادر سیدکلالی و بابک وطن‌دوست
انتشارات آریانا قلم
۱۳۹۱

پیش به سوی موفقیت

برای کسانی که به ورزش و به خصوص فوتبال علاقه دارند «سر الکس فرگوسن» نامی آشنا محسوب می‌شود؛ مربی پیشین و چندین و چندساله تیم «شیاطین سرخ» یا همان منچستریونایتد که خیلی از انگلیسی‌ها آن را «من یونایتد» صدا می‌زنند؛ مربی‌ای که منچستر را به عنوان یک تیم باشگاهی قهرمان هرآنچه که فکر کنید کرد و نسل بزرگی از فوتبالیست‌های جهان و انگلستان را در این باشگاه تربیت کرد؛ مربی‌ای که اصول مدیریتی بسیار ویژه‌ای برای خود داشت و در کتاب «رهبری» به تعریف گوشه‌هایی از آن پرداخته است. این کتاب زندگی‌نامه از سوی انتشارات میلکان و با ترجمه شایان سادات راهی بازار شده است و به نظر می‌رسد که با استقبال ویژه‌ای نیز از سوی علاقه‌مندان روبه‌رو شده تا جایی که تاکنون به چاپ پنجم رسیده است. «می‌دانم نیروهای بسیاری ورای مشاهده، گوش دادن و خواندن در ساختن ما نقش دارند. همه ما قربانی‌های تصادفی دی‌ان‌ای والدینمان هستیم: قرعه شانس، شرایطی که در آن بزرگ می‌شویم و آموزشی که دریافت می‌کنیم، شخصیت ما را می‌سازند. اما همه ما دو مجموعه ابزار بسیار قدرتمند در اختیار داریم که کاملا در کنترل ماست و عبارت‌اند از چشم و گوشمان. نگریستن به دیگران و گوش سپردن به نصیحت‌هایشان و نیز مطالعه درباره افراد سه تا از بهترین کارهایی هستند که در تمام زندگی‌ام انجام داده‌ام.»

کتاب «رهبری» در ۱۴ فصل (با در نظر گرفتن سخن آخر) به نگارش فرگوسن درآمده است و او در فصل‌های مختلف کتاب به موضوعاتی همچون: «خودتان باشید، شناخت اشتیاق، کنار هم گذاردن قطعات، مشارکت دیگران، رهبری! آری، مدیریت! نه و...» می‌پردازد و تلاش می‌کند تا با تعریف کردن گوشه‌هایی از زندگی خود به دلایل موفقیت‌ها و البته شکست‌هایش در طول سال‌ها کار و تجربه بپردازد. این کتاب شاید به صورت جزئی به بیان داستان یک مربی فوتبال توجه داشته باشد اما در واقع به آموزش مدیریت به صورت کلی نگاه دارد که می‌تواند در هر مجموعه‌ای بسیار کاربرد داشته باشد. فرگوسن در بخشی از کتاب می‌نویسد: «بازیکنان بهانه‌های زیادی برای تنبیه به سرمربی می‌دهند پس بهتر است مربی فرصت مناسب را انتخاب کند. لازم نیست آنها را زود به زود تنبیه کنید که پیغام را درک کنند...»

استراتژی مدیریت چراغ راه حرکت

«اوج‌گیری» عنوان کتابی است که به قواعد سه‌گانه تفکر استراتژیک پیشرفته می‌پردازد. این کتاب که ریچ هوروات آن را به نوشته توسط نادر سیدکلالی و بابک وطن‌دوست ترجمه و از سوی انتشارات آریانا قلم روانه بازار شده است. کتابی که با مقدمه و نتیجه‌گیری ۵ فصل (اوج گرفتن، اتحاد بخشیدن، رقابت کردن و پشتیبانی کردن) دارد و در آن به مدل‌های کسب و کار، تفکر استراتژیک در مدیریت مجموعه‌ها، شرایط رقابتی، تکنیک‌های تبادل زمان و... می‌پردازد. در بخشی از کتاب آمده است: «استراتژی عالی توسط استراتژیست عالی خلق می‌شود. استراتژی عالی به طور جادویی از کار اکسل یا ارائه استادانه پاورپوینت ایجاد نمی‌شود، بلکه از مدیرانی نشئت می‌گیرد که می‌توانند استراتژیک بیندیشند. فیلیپو پاسرینی رئیس خدمات تجاری جهانی و معاون اطلاعاتی شرکت پروکتراندگمبل در مجله وال‌استریت ژورنال چنین اذعان می‌کند: «این روزها داشتن استراتژی‌های درست در زمان و مکان مناسب حیاتی‌تر از پیش شده است. اکنون اتخاذ استراتژی‌های درست خیلی اهمیت دارد، چرا که اگر اشتباهی کنید در عرض چند ماه از خط خارج خواهید شد. در گذشته برای اینکه دریابید اشتباه کرده‌اید، لااقل چند سالی فرصت داشتید. اما امروزه اگر استراتژی‌های درست نداشته باشید. در عرض سه تا شش ماه دچار مشکلات بزرگ خواهید شد.»

همچنین در پشت جلد کتاب آمده است: «براساس مطالعه‌ای که در مجله چیف اگزکیوتیو منتشر شده است، ارزشمندترین مهارت رهبران امروز، تفکر استراتژیک است. در عین حال، بسیاری از رهبران معتقدند تفکر استراتژیک همان مهارتی است که رهبران ارشدشان باید آن را کسب کنند یا بهبود بخشند. کتاب «اوج‌گیری» ابزارها و تکنیک‌هایی در اختیار مدیران قرار می‌دهد که با استفاده از آنها می‌توانند قابلیت‌های تفکر استراتژیک پیشرفته را کسب کنند و به رهبران استراتژیک واقعی تبدیل شوند. چارچوب ارائه‌شده در قالب «قواعد سه‌گانه تفکر استراتژیک پیشرفته» رهبران را قادر به ترکیب استراتژی و نوآوری خواهد ساخت و برایشان رشدی سودآور به همراه مزیت رقابتی به ارمغان خواهد آورد.»

همایون صنعتی شخص تحصیل‌کرده‌ای نبود. دانشگاه نرفته بود و دانشکده حقوق را نیمه‌کاره رها کرده بود. هرچه داشت در کوره تجربه اندوخته بود. به تحصیلات دانشگاهی هم اعتقادی نداشت. اعتقاد داشت هرکس باید در حین تحصیل حرفه‌ای بیاموزد. حرفه و تحصیل را جدا از هم نمی‌انگاشت و برای حرفه‌آموزی هم جوانی و پیری نمی‌شناخت.

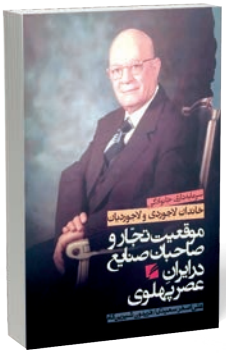

سرمایه‌داری خانوادگی، خاندان لاجوری و لاجوردیان

علی‌اصغر سعیدی
و فریدون شیرین‌کام
انتشارات گام نو
۱۳۹۵

دستاوردهای خانواده لاجوردی و توسعه صنعتی در ایران

«سرمایه‌داری خانوادگی، خاندان لاجوری و لاجوردیان» عنوان کتابی است از مجموعه کتاب‌های «موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی» که تاکنون سه عنوان آن از سوی علی‌اصغر سعیدی و فریدون شیرین‌کام و توسط انتشارات گام نو منتشر شده است و در آن به زندگی خاندان لاجوری و لاجوردیان که نقش موثری در راه‌اندازی صنایع نوین در ایران داشتند و ده‌ها کارخانه و شرکت از جمله گروه صنعتی بهشهر را پایه‌گذاری کردند، می‌پردازد. در پیش‌گفتار کتاب نویسندگان نوشته‌اند: «کتاب حاضر پژوهشی است توصیفی و تحلیلی از خانواده‌ای سرمایه‌گذار و کارآفرین بر مبنای اسناد موجود در مراکز دولتی، خصوصی و کتابخانه‌ها، اما اساس کار بر انجام مصاحبه‌های نویسندگان با مدیران و اعضای خانواده لاجوردی و یا مصاحبه‌های موجود در آرشیو تاریخ شفاهی با برخی از اعضای خانواده و نزدیکان و مدیران حوزه فعالیت و مقامات سابق اقتصادی است که به عنوان مکمل روش‌های کمی و اسنادی مورد استفاده قرار گرفته است.»

کتاب «سرمایه‌داری خانوادگی، خاندان لاجوردی و لاجوردیان» در یازده فصل است از جمله: «خاندانی با چهار نسل فعالیت، خاندان لاجوردی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، نوآوری‌های خاندان لاجوردی، ویژگی‌های سرمایه‌داری خانوادگی خاندان لاجوردی و...». کتاب به بررسی خانواده لاجوردی و لاجوردیان از زاویه‌های مختلف می‌پردازد و به این سؤال اساسی پاسخ می‌دهد که چگونه این خانواده صنعتی توانستند با ایجاد ده‌ها کارخانه در حوزه‌هایی همچون صنایع غذایی، نساجی، صنایع شوینده و بهداشتی، ساختمان و... نقشی مهم در تاریخ صنعت و توسعه کشور بازی کنند و چندین نسل این حضور را حفظ کنند و ادامه دهند.

در بخشی از متن کتاب آمده است: «برخی بزرگ به دنیا می‌آیند، برخی دستاوردهای بزرگی دارند و برخی نیز بزرگی بر آنان تحمیل می‌شود. این گفته (شکسپیر)، بازتاب انتظاراتی است که از کارآفرینان و مدیران طراز اول می‌رود. بزرگ به دنیا آمدن ناظر بر این مسئله است که برخی توانایی طبیعی، هوش، علاقه به کار، سلامت نفس، صحت اخلاقی، ابتکار در فعالیت‌ها و مردم‌دوستی را با خود از اول دارند. اما همه اینها برای راهبری و سرآمد شدن کافی نیست؛ انسان بزرگ باید دستاوردهای بزرگی هم داشته باشد. این امر به مسائل متعددی اشاره دارد که به طور کلی مربوط به اخلاق موفقیت است. این دستاوردها عمدتا با کار تیمی و گروهی حاصل می‌شود. اما باز باید شرایطی پیش آید تا بزرگی بر شانه‌های برخی سنگینی کند. شانس، بخت یا در جای درست و در زمان مناسب کاری را کردن، همه و همه فرصت‌هایی را پدید می‌آورند تا کسی بر پله اول تکیه زند. هر ملت تعداد اندکی از این شرایط را برای افراد خود پدید می‌آورد. لاجوردی‌ها به طور نسبی هر سه ضلع این مثلث بزرگی را داشتند: در خانواده‌ای تاجرزاده، با بزرگی به دنیا آمدند؛ دستاوردهای بزرگی داشتند؛ از فرصت‌ها به خوبی استفاده کردند؛ و به مثابه یکی از رهبران اقتصادی بخش خصوصی درآمدند.» همچنین یکی از ویژگی‌های این کتاب انتشار نمودارها و جدول‌هایی از «شرکت‌های تجاری»، «صنایع نساجی»، «صنایع تولیدی»، «سرمایه و تعداد شرکت‌ها»، «گردش مالی شرکت‌ها» و... خاندان لاجوردی است که تصویر شفاف‌تری از وضعیت صنعتی، تجاری، اقتصادی و به صورت کلی اهمیت خاندان لاجوردی به مخاطب می‌دهد.

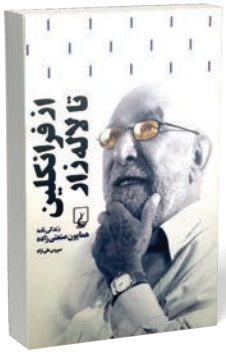

از فرانکلین تا لاله‌زا

سیروس علی‌نژاد
انتشارات ققنوس
۱۳۹۵

از فرانکلین تا لاله‌زا

«اعجوبه! آن‌قدر زندگی جالبی دارد که آدم می‌ماند از کجا شروع کند: از تاسیس انتشارات فرانکلین که معروف‌ترین کار اوست، از دائره‌المعارف فارسی که حاصل فکر و ابتکار او بود؛ از چاپ کتاب‌های درسی که به دست او سامان یافت؛ از سازمان کتاب‌های جیبی که انقلابی در تیراژ ایجاد کرد؛ از مبارزه با بی‌سوادی که اول بار او شروع کرد، از چاپخانه افست که او بنا بنهاد، از کاغذسازی پارس که او بنیان‌گذارش بود؛ از کشت مروارید که در کیش آغاز کرد، از کارخانه رطب زهره که به دست او پا گرفت؛ از پرورشگاه صنعتی کرمان که تا پایان عمر زیر نظر او بود؛ از شهرک خزرشهر که بنیاد اصلی‌اش را او گذاشت؛ از کارخانه گلاب زهرا که به دست او ساخته شد؛ از کتاب‌هایی که ترجمه کرد؛ از شعرهایی که سرود؛ و یا مقالاتی که نوشت. واقعا بعضی‌ها در نوسازی ایران سهم قابل ملاحظه ای دارند. سهم همایون صنعتی‌زاده در نوسازی ایران فراموش‌نشدنی است...»

«از فرانکلین تا لاله‌زا» عنوان کتاب جدیدی است که انتشارات ققنوس به تازگی به قلم سیروس علی‌نژاد نویسنده و روزنامه‌نگار باسابقه و نام‌آشنای کشورمان در قالب چند گزارش و گفت‌وگو منتشر کرده است و در آن به زندگی همایون صنعتی‌زاده یکی از «اعجوبه»های فرهنگی، صنعتی و کارآفرینی ایران می‌پردازد. «برای نوشتن این گزارش‌ها ، به غیر از سال‌ها حشر و نشر با همایون صنعتی، چندین جلسه با او در تهران و کرمان گفت‌وگو کرده‌ام، گفت‌وگوهایی که به تفاریق و در طول سال‌ها انجام شده است. نخستین گفت‌وگو، که «سفر برای ارضای فضولی بیش از حد» عنوان دارد، مربوط به سال ۱۳۷۴ است، زمانی که مجله زمان را سردبیری می‌کردم. آن مجله به سفر و گردشگری اختصاص داشت و به پیشنهاد ایرج افشار سراغ همایون صنعتی رفتم. آشنایی ما از همان‌جا شروع شد...»

سیرویس علی‌نژاد این کتاب را در چند بخش به نگارش درآورده است؛ او در بخش ابتدایی کتاب با انتشار ۸ گزارش از شخص به بخش‌های مختلف از زندگی همایون صنعتی‌زاده و پیشینه خانوادگی او پرداخته است؛ در بخش بعدی که «بخش اول» نام‌گذاری کرده با نگارش ۶ مصاحبه با همایون صنعتی‌زاده تلاش کرده است تا زاویه‌های مختلفی از زندگی او و اقداماتش را از زبان خودش به تصویر بکشد و همچنین در بخش دیگر کتاب، «فصل دوم» در گفت‌وگو با دوستان، بستگان و همکاران همایون صنعتی‌زاده کوشش کرده تا نگاه جدیدی به زندگی این کارآفرین و مرد فرهنگی داشته باشد؛ کسی که خود تحصیل‌کرده نبود ولی به کسب علم و دانش و توسعه و نوسازی ایران اهمیت بسیار می‌داد. علی‌نژاد در بخشی از کتاب در وصف صنعتی‌زاده نوشته: «همایون صنعتی شخص تحصیل‌کرده‌ای نبود. دانشگاه نرفته بود و دانشکده حقوق را نیمه‌کاره رها کرده بود. هرچه داشت در کوره تجربه اندوخته بود. به تحصیلات دانشگاهی هم اعتقادی نداشت. اعتقاد داشت هرکس باید در حین تحصیل حرفه‌ای بیاموزد. حرفه و تحصیل را جدا از هم نمی‌انگاشت و برای حرفه‌آموزی هم جوانی و پیری نمی‌شناخت...»

کتاب بخوانید و ثروتمند شوید

معرفی پرفروش‌ترین‌های بازار کتاب

پروانه شفاعی
نویسنده

یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری در عصر حاضر میزان مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. کشور تاریخی ما، ایران اسلامی نیز از قدیم‌الایام تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی و کتابخانه‌های معتبر، و علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی سرآمد دول و ملل دیگر بود و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد. اما بر اساس تحقیقات به‌عمل آمده متأسفانه سرانه مطالعه کشور ما بسیار پایین است و استفاده و ترویج محصولات فرهنگی نهادینه نشده است. بنابراین ما امید داریم با معرفی چند کتاب برتر که از طرف دوستداران و علاقه‌مندان حوزه کتاب مورد توجه و تکریم قرار گرفته است، در این مسیر سهمی هرچند اندک اما مؤثر در بالا رفتن سرانه مطالعه داشته باشیم. بالا رفتن علاقه و اشتیاق مردم به فرهنگ مطالعه جدا از سیر انتقال اندیشه‌ها از نسلی به نسل دیگر و همچنین تفکر و تعقل در دنیای هستی و افزودن تجارب و علم زندگی می‌تواند با سامان بخشیدن به چرخه توزیع، تبلیغ و اطلاع‌رسانی درست و ایجاد نهادهای تأثیرگذار، علاقه‌مندان و سرمایه‌گذاران را به حوزه صنعت چاپ رهنمون سازد. گرچه به صنعت چاپ و نشر به عنوان عرصه‌ای فرهنگی نگاه می‌شود اما زیربنای تحول اقتصادی کشور و زمینه‌ساز هر تحولی در اقتصاد، ریشه آن در عرصه‌های مختلف کشور است.

«کیفیت زندگی شما را دو چیز تعیین می‌کند: کتاب‌هایی که می‌خوانید و انسان‌هایی که ملاقات می‌کنید.» مک‌لوهان

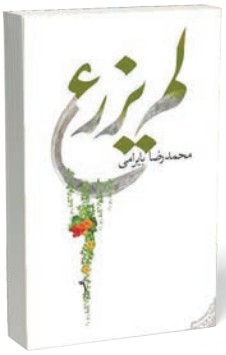

لم‌یزرع

نویسنده: محمدرضا بایرامی
انتشارات: نیستان

هیچ‌وقت قصه «لم‌یزرع» را فراموش نمی‌کنید

«لم‌یزرع» نوشته محمدرضا بایرامی با رویکرد سیاهی به جنگ، افرادی را به تصویر کشیده است که خود آغازکننده این رویداد بوده‌اند و سعی کرده به نوعی مظلومیت شیعیان عراقی در طول هشت سال دفاع مقدس را نیز به تصویر بکشد. شیعیانی که اگر در جنگ حضور داشتند ناگزیر از فشار حزب بعث بوده و اگر حضور نداشته‌اند نیز زندگی و عرصه بر آنها تنگ می‌شده. «لم‌یزرع» با چنین تمی به سراغ ماجرای کشتار شیعیان منطقه دجیل در عراق رفته است. شیعیانی که به خاطر سوءقصد و ترور ناکام صدام در روستایشان و البته نه توسط خودشان، حزب بعث تمامی خانه و کاشانه و زمین‌های کشاورزی‌شان را نابود می‌کند. محمدرضا بایرامی که از نویسندگان پرکار در عرصه ادبیات دفاع مقدس به شمار می‌رود در این رمان، استیصال انسان را در مقابله با پدیده جنگ به زیبایی به تصویر کشیده است. او انسان‌هایی را تصویر می‌کند که از سویی در مواجهه با جنگ وجه انسانی خود را به کلی از دست داده‌اند و از سوی دیگر انسان‌هایی را نشان می‌دهد که جنگ اجازه چشیدن طعم شیرین زندگی را ازشان گرفته و آنها را به استیصال کشانده است.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «هیثم همین‌طور ایستاده روبه‌روی گروهبان معارج و نمی‌داند تکلیفش چیست و چه اتفاقی افتاده. پا به پا می‌شود اما جرئت دور شدن را ندارد. «من برم سرگروهبان؟» گروهبان سر تا پایش را به دقت از نظر می‌گذراند: «عجله داری؟» هیثم به ناچار می‌گوید: «نه» و به خود می‌پیچد.»



ملت عشق

نویسنده: الیف شافاک
مترجم: ارسلان فصیحی
انتشارات: ققنوس

روایتی ساختارشکنانه از عشق

«ملت عشق» روایتگر زندگی روزمره زنی غربی است که درگیر اندیشه‌های عرفانی شرق می‌شود. این زن پس از بیست سال زندگی مشترک یک روز تصمیم می‌گیرد روند زندگی روزمره خود را تغییر دهد و همین تغییر سفری بی‌بازگشت را برای او رقم می‌زند که در آن با تاریخ زندگی مولانا، شمس تبریزی، کیمیا خاتون و چند تن دیگر همراه می‌شود.

کتاب «ملت عشق»، نوشته الیف شافاک نویسنده ترکیه‌ای با ترجمه ارسلان فصیحی، توانست در مدت کوتاهی، عنوان یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های بازار کتاب ایران را کسب کند. این کتاب تاکنون بیش از ۵۰۰ بار در دنیا تجدید چاپ شده و توانسته است رکورد پرفروش‌ترین رمان ترکیه را نیز کسب کند.

در جلسه نقد این کتاب که در شهر ساری برگزار شد، داریوش عبادی، منتقد، در مورد آن گفت: «طرح اصلی روی قواعد چهل‌گانه است. موضوعات این کتاب بیشتر زمینی است، مثل تبعیض طبقاتی و جنسیتی که در سیر رمان می‌بینیم. کتاب در مسیر حرکتش تعهد دارد تحجرزدایی را به سمت عرفان ببرد.»

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «کلماتی که ما برای توصیف خالق به کار می‌بریم در واقع نشان‌دهنده آن است که ما خودمان را چگونه توصیف می‌کنیم. اگر موجودی هولناک در ذهنمان متصور می‌شویم در واقع این ما هستیم که با ترس احاطه شده‌ایم. اما اگر عشق و محبت را احساس کردی از تو چیزی جز این دو پدیده نخواهند آمد.»



بیندیشید و ثروتمند شوید

نویسنده: ناپلئون هیل
مترجم: مهین خالصی
انتشارات: نسل نواندیش

اندیشه اقتصادی

کتاب «بیندیشید و ثروتمند شوید» از نخستین و جامع‌ترین کتاب‌هایی است که در قرن بیستم به معرفی روش‌های موفقیت در زندگی و کسب و کار پرداخته و این روش‌ها را که تا آن زمان تنها در اختیار معدود افراد موفق بوده، همگانی کرده است. این مجموعه که پیشنهاد اولیه آن از سوی اندرو کارنگی غول صنعت فولاد امریکا و دومین نفر در لیست ثروتمندترین افراد تاریخ، به ناپلئون هیل ارائه شد، حاصل مصاحبه نویسنده با نزدیک به ۵۰۰ فرد موفق آن دوره از جمله فورد، ادیسون و... است. این کتاب اولین بار هشت دهه قبل در سال ۱۹۳۷ منتشر شد و شامل فصل‌هایی چون «اندیشه ثروت است»، «اشتیاق؛ نقطه شروع همه موفقیت‌ها»، «ایمان تلقین به خود» و... است.

از نکات جالب توجه برای کسانی که هم این کتاب را خوانده و هم فیلم آن را دیده‌اند، نزدیکی مفاهیم این‌دو به یکدیگر است. این کتاب اثری کلاسیک است که در آن مراحل سیزده‌گانه دست‌یابی به ثروت شرح داده شده است. رویای زندگی شما هرچه که باشد توصیه ناپلئون هیل در مورد آن مفید واقع خواهد شد. ولی بی‌شک منظور کتاب این نیست که بعد از خواندنش فکر کنید سوپراستار شوید یا یک ویلای چهارخوابه در بیرون شهر بخرید.

هیل در این اثر از رازی سخن می‌گوید که بعد آن را فاش می‌کند، آنجا که می‌گوید: «رازی وجود ندارد. تنها چیزی که واقعاً به آن نیاز دارید این است که بیندیشید و ثروتمند شوید.»

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «ابتدا فکر می‌آید و دیگر افکار را در جهت ایده‌ای سازماندهی می‌کند و در نهایت با عمل تبدیل به واقعیت می‌شود. همان‌طور که خواهید دید، تخیلتان آغازگر هر تغییر است.»



یادت نرود که...

نویسنده: یاسمن خلیلی فرد
انتشارات: چرخ

نمونه‌ای از ادبیات مهاجرت

از نخستین جملات کتاب «یادت نرود که...» معلوم است که داستان، روایت بازگشت است. بازگشت کیوان کامیاب مرد میان‌سالی که پس از پانزده سال از پاریس به ایران می‌آید. او در این سفر با شخصیت‌هایی مواجه می‌شود که پیش‌تر از کنارشان گذاشته بود یا آنها طردش کرده بودند. مهم‌ترین این آدم‌ها فروغ شکیبا است. زنی که کیوان سال‌ها دوستش داشته و زن هیچ‌گاه او را نپذیرفته است. داستان از زبان راوی دانای کل روایت می‌شود و علاوه بر زندگی کیوان به زندگی دیگر انسان‌های تأثیرگذار در زندگی او نیز سرک می‌کشد و روابط آنها را می‌شکافد. این کتاب که ابتدا قرار بود به صورت فیلمنامه درآید به علت رد مجوز از ارشاد با تصمیم نویسنده تبدیل به رمان شد و مورد استقبال مخاطب قرار گرفت. نویسنده جوان این کتاب از تحصیلاتش که در رشته کارگردانی سینماست، بهره جسته و ناخودآگاه هنگام نوشتن تا حد زیادی تصویرسازی را در قالب کلمات با هنرمندی انجام داده و این به میزان زیادی باعث ارتباط مخاطب با فضای قصه شده است. در این مجموعه «خاطرات» و «گذشته» دو عنصر مهم داستان هستند و کار لحنی عاشقانه دارد. «افسوس» از دیگر مضامین مهم قصه است. کتاب را می‌توان در گروه ادبیات مهاجرت نیز طبقه‌بندی کرد زیرا به تبعات و تأثیرات مهاجرت بر زندگی شخصیت‌هایش می‌پردازد. یاسمن خلیلی فرد دانش‌آموخته کارگردانی سینما از دانشگاه هنر تهران است. او در حال حاضر به عنوان منتقد سینمایی در روزنامه بانی فیلم و سایت سلام سینما مشغول به فعالیت و عضو انجمن منتقدان ایران است.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «اگر در زندگی هر آدمی یک نفر بود که بدون نیاز به هیچ توصیفی همیشه او را درک می‌کرد، همه آدم‌ها خوشبخت بودند. آن وقت دیگر همان یک نفر برای همه عمر کافی بود. می‌شد یک یار ابدی!»

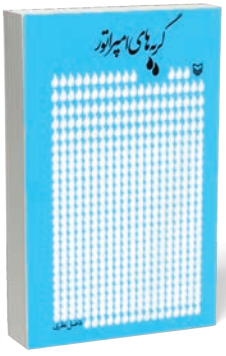

گریه‌های امپراتور

نویسنده: فاضل نظری
انتشارات: سوره مهر

فاضل نظری، یک اتفاق در شعر معاصر

«گریه‌های امپراتور» مجموعه اشعار فاضل نظری است که در قالب غزل سروده شده است. نظری در این مجموعه با استفاده از زبانی نرم و ساده توانسته مضامین سنتی را بازآفرینی کند و طرحی نو دراندازد. نخستین نکته‌ای که مخاطب در مواجهه با شعر فاضل نظری به آن می‌رسد، سادگی و خوشخوانی شعرهای اوست. نظری در پی کشف‌های زبانی نیست، بلکه به دنبال این معنا و محتواست که جغرافیای زبان او را کشف کند و به آن سر و شکل دهد. به همین سبب شعر او بی‌نیاز از هر نوع بازی زبانی یا فرمی است. در واقع شاعر دغدغه زبان یا فرم بیان ندارد. «گریه‌های امپراتور» در پرونده افتخارات خود عنوان کتاب سال شعر جوان ایران را داراست.

با هم بخشی از یک غزل این کتاب را می‌خوانیم:

از باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند / تا کاج جشن‌های زمستانی‌ات کنند
پوشانده‌اند صبح تو را «ابرهای تار» / تنها به این بهانه که بارانی‌ات کنند
یوسف به این رها شدن از چاه دل مبند / این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند

در این بخش پرفروش‌ترین کتاب‌ها در فهرست اکونومیست در حوزه اقتصاد آورده شده‌است

مگاتک: تکنولوژی در سال ۲۰۵۰



نویسنده:دانیل‌فرانکلین

این جدیدترین کتابی است که انتشارات اکونومیست منتشر کرده؛ کتابی در سال ۲۰۱۷ که قرار است از سال ۲۰۵۰ و تکنولوژی در آن روزها خبر بدهد. اما به راستی تکنولوژی و فناوری در سال ۲۰۵۰ چه شکلی خواهد داشت؟ فناوری‌های مدرن در آن سال چگونه زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد؟ این سؤالات کلان قرار است در کتاب «مگاتک: تکنولوژی در سال ۲۰۵۰» پاسخ داده شود. این کتاب کلکسیونی از تصورات برای آینده است و توسعه آتی را پیش‌بینی می‌کند. نویسنده در این کتاب، مخاطبش را به سفری به آینده دعوت می‌کند و نگاه او را نسبت به دنیای تکنولوژی در آینده کامل می‌کند.

اقتصاد: راهنمای الف تا ی

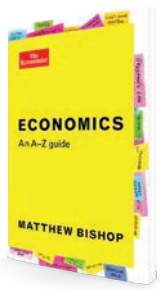

نویسنده:متیوبی‌شاپ

کتاب جدیدی نیست اما اطلاعات آن همیشه تازگی دارد. اقتصاد ما را احاطه کرده‌است. درست در لحظاتی از زندگی که تصور می‌کنیم هیچ کاری با اقتصاد نداریم، بیشترین ارتباط را با اقتصاد داریم. نویسنده در این کتاب ثابت کرده که ما در هوای اقتصاد نفس می‌کشیم و به همین خاطر است که باید با مفاهیم آن آشنایی کامل داشته‌باشیم. هرچند همه زندگی ما را اقتصاد تشکیل می‌دهد اما معمولاً اطلاعات کافی در مورد آن نداریم. حتی نمی‌دانیم این اقتصاد به کدام سمت حرکت و چگونه ما را هدایت می‌کند. این کتاب تلاش دارد به عنوان راهنمای اقتصادی به هر سؤالی در این زمینه پاسخ بدهد.

چرا قراردادها فرومی‌پاشند



(و چطور آنها را نجات بدهیم)

نویسنده: آنا فالتن، مایکل دریسن و اسکات مولر

نویسندگان این کتاب به بررسی اشتباهات بزرگ در قراردادهای مختلف پرداخته‌اند و آنها را به عنوان درس‌ها و داستان‌هایی پر از تجربه به رشته تحریر درآورده‌اند. اشتباه کردن و یاد گرفتن بخشی از فعالیت تجاری و اقتصادی است. این اشتباهات به شرکت‌های بزرگ کمک می‌کنند رشد کنند و بزرگ شوند. افراد بسیاری تلاش می‌کنند از دل اشتباهات، تجربه‌های آموزنده‌ای به دست بیاورند اما این کار هم نیاز به امور کارشناسی دارد. نویسندگان این کتاب در بررسی‌های خود به سه اشتباه بزرگ و رایج در ایجاد قراردادها دست یافته‌اند و در لابه‌لای سطور کتاب به تفصیل به آنها پرداخته‌اند.

آشوب بزرگ



نویسنده: آدریان وولدریج

کسب‌وکارها همگی دچار روزهای بحرانی می‌شوند اما چطور از این روزها می‌گذرند یا مقابل آن می‌ایستند؟ آدریان وولدریج ستون‌نویس قهار اکونومیست است که ستون‌هایش همیشه بسیار تأثیرگذار بوده‌است. او به دلایل ریشه‌ای بروز بحران در کسب‌وکارها اشاره می‌کند و سعی دارد مسئله را به صورت ریشه‌ای مطالعه و بررسی کند. اما دلیل بحران یکی، دو تا نیست و به همین خاطر قضیه قدری پیچیده است. در «آشوب بزرگ»، سطوح جدیدی از مسئله طرح و سپس این مسائل یکی‌یکی پاسخ داده می‌شوند. در بحران همیشه برنده‌ها و بازنده‌هایی وجود دارند؛ در این کتاب این افراد نیز به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

جهان در اعداد

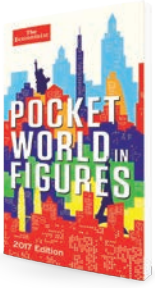

نویسنده:گروه‌اکونومیست

انتشارات اکونومیست هر سال مهم‌ترین مسائل اقتصادی جهان را در قالب اعداد و ارقام دسته‌بندی می‌کند و در قالب کتاب روانه بازار می‌کند. کتاب «جهان در اعداد» که امسال منتشر شده، جدیدترین نسخه از این مجموعه است که اطلاعات مختلف و جذابی را در قالب اعداد در خود جای داده‌است. در این کتاب می‌توان شاخص بیگ‌مک را به راحتی بررسی و بر اساس آن وضعیت اقتصاد جهان را ارزیابی کرد. این نسخه شامل اطلاعات در مورد ۱۸۴ کشور جهان است و همه آنها را بر اساس گونه‌های مختلف دسته‌بندی و رتبه‌بندی کرده‌است. این کتاب تنها از کانال اعداد با مخاطبان خود حرف می‌زند.

راهنمای مدیریت مالی



نویسنده:جان تننت

کسب‌وکار با امور مالی گره خورده و به همین خاطر افرادی که در حوزه کسب‌وکار فعالیت می‌کنند باید نسبت به عملکرد امور مالی شناخت کافی و توانایی لازم را نیز برای مدیریت امور مالی داشته‌باشند. مدیرها به صورت مستمر در حال تصمیم‌گیری برای امور مختلف هستند. آنها می‌دانند که هر تصمیمشان می‌تواند عواقب بزرگ مالی داشته‌باشد و بعداً باید در مورد آن تصمیم خود پاسخ‌گو باشند. این کتاب تلاش دارد درک درستی از مسئولیت مدیریت مالی ارائه بدهد و به مدیرها کمک کند در انجام این وظیفه خود به شکلی موفق‌تر عمل کنند. تراز کردن بودجه و در نظر داشتن گزارش‌های مالی از جمله مواردی است که در «راهنمای مدیریت مالی» بر آن تأکید می‌شود.

ابتکارات باصرفه



چطور با کمترین، بهترین کار را انجام داد

نویسنده: ناوی راجو و جای‌دیپ پرابو

به انقلابی که دنیای کسب‌وکار را متحول می‌کند ملحق شوید و شکلی تازه به دنیای مدیریت ببخشید. این همان کاری است که نویسندگان در کتاب «ابتکارات باصرفه» به دنبال آن هستند. در این کتاب، مدیران شرکت‌ها یاد می‌گیرند باکیفیت‌ترین محصولات را با محدودترین منابع تولید کنند و بیشترین ارزش را از آن به دست بیاورند. واقعیت این است که همه شرکت‌های مدرن و امروزی به دنبال راهی برای کاهش هزینه‌های خود هستند. این کتاب می‌تواند به انقلابی در دنیای کسب‌وکار کمک کند. نویسندگان در این کتاب به مدیران یاد می‌دهند از کمترین امکانات بیشترین بهره را ببرند.

ایجاد کسب‌وکار



نویسنده:راپرت مرسون

هرآنچه لازم است در مورد چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو در ایجاد یک کسب‌وکار بدانید در این کتاب آمده‌است. همه رهبران و مبتکران به دنبال ایجاد کسب‌وکاری خلاقانه برای خودشان هستند. در واقع این تنها هدف آنها به شمار می‌آید و ابزاری برای موفقیت در نظر گرفته می‌شود. اما هیچ‌کاری بدون دردسر نیست و چالش‌ها و مشکلات خود را دارد. به هر حال راه‌اندازی هر کسب‌وکاری نیازمند تفکر هوشمندانه است. حتی استارت‌آپ‌های کوچک هم نیازمند بررسی‌های دقیق هستند. با مطالعه این کتاب می‌توانید با فراز و نشیب راه‌اندازی کسب‌وکار آشنا شوید و کسب‌وکاری متفاوت بدون مواجهه با مشکلات جدی راه‌اندازی کنید.

جشن‌نامه

درستایش کارآفرینی

نشان امین‌الضرب برسینه کارآفرینان نشست

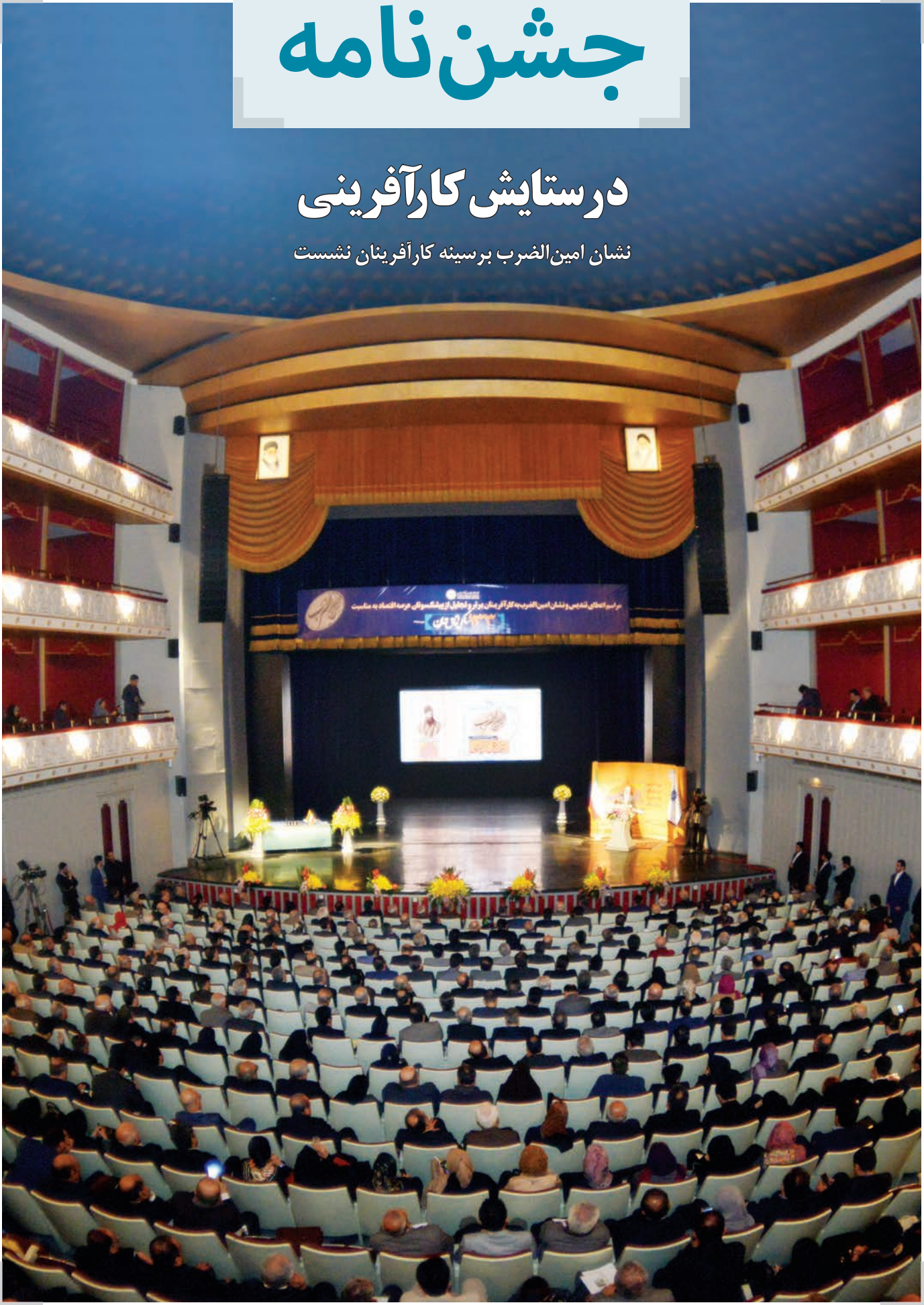

عکس‌ها: سعید عامری

الگوسازی از دل تاریخ

چرا تقدیر از کارآفرینان اهمیت دارد؟



مسعود خوانساری
مدیرمسول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

اقتصـــاد ایران در نیمه دوم دهه ۹۰ بیش از هر زمان دیگری به بازآفرینی هویت‌ها نیاز دارد. هویتی که به نسل جوان و تحصیل‌کرده کشور بیاموزد که چند نسل قبل و در شرایطی سخت‌تر و پیچیده‌تر چطور افرادی از میان توده‌های جمعیت فقیر ایران برخاستند، خلاقیت به خرج دادند، روی پای خود ایســـتادند، سختی کشیدند و در نهایـــت کارخانه و صنعتی را پایه‌گذاری کردند که هیچ نوسانی و هیچ طوفانی موفق نشد ریشه‌های آن را بزند.

در چنین شرایطی، مسئولیت بزرگ نهادهای بخش خصوصی مانند اتاق‌های بازرگانی این اســـت که برای جوانان جویای نام و کار، انگیزه و الگو بسازند. الگوهایی که به آنها بیاموزد با اتکا به سه‌گانه «عقل، علم و عدالت» در رفتار و کردار و همچنین توجه هرچه بیشـــتر به قدرت خلاقه و نیروی جوانی می‌توان به جای کارمند شدن به کارآفرین تبدیل شد. حداقل در دنیای مدرن امروز مشخص شده که بسیاری از جوانان کشور می‌توانند با بهره‌گیری از ابزارهای مدرنی مانند اینترنت به‌سرعت با راه‌اندازی استارت‌آپی موفق، وارد عرصه کارآفرینی شوند.

بنابراین امروز انگیزه ما روشـــن است: تقدیر از کارآفرینان کشور نه‌تنها برای دلگرمی دادن به آنها، که برای انگیزه‌بخشـــی به دیگران. در سرزمین ما کارآفرینانی کسب و کار می‌کنند که زندگی‌نامه آنها به معنای واقعی داستانی جذاب و خیره‌کننده از تلاش‌های یک فرد برای طی ســـفر قهرمانی است. کارآفرینان ایران که موفق شده‌اند چندین هزار اشتغال و میلیون‌ها دلار صادرات داشته‌باشند، کم از قهرمانان بزرگ تاریخی ندارند.

اما چرا نام حاج حسن امین‌الضرب برای این جایزه انتخاب شد؟

سال ۱۲۶۳، یعنی بیش از یک قرن قبل جامعه اقتصادی ایران در پس نظام ناکارآمد دیوان‌ســـالاری به فکر نجات اقتصاد کشور افتاد. نجات اقتصادی که گرفتار بحران‌هایی برآمده از رفتارهای سنتی و ناسالم بود.

در چنین شـــرایطی نخســـتین نهاد بخش خصوصی جوانه زد و حاج محمدحسن امین‌الضرب، تاجر دوراندیش، متدین، آگاه و دلسوز در خط مقدم تاسیس این نهاد قرار گرفت. او در فرازی از نامه‌ای که به حمایت و دادخواهی از بازرگانان به ناصرالدین‌شـــاه نوشـــت، دغدغه‌های ملی و اجتماعی خود را چنین بروز داد: وزارت تجارت را به کســـی بسپارد که «متدین، بی‌طمع، بی‌غرض، مستغنی و مقتدر باشد؛ گرسنه نباشد و تجار را مرجع مداخل خود قرار ندهد».

چنین رفتار و دغدغه‌هایی از امین‌الضرب چهره‌ای ملی و آگاه ساخت. مدتی قبل از اینها، او با پناه دادن و حمایت مادی و معنوی از سیدجمال‌الدین اسدآبادی اثبات کرده بود که غیر از سودآوری تجارت شخصی، به دنبال پیشرفت و توسعه و آشنایی مردمان کشورش با دنیای پیشرفته آن روز است.

براســـاس چنین نگاهی، محمدحسن امین‌الضرب موفق به راه‌اندازی مجلس وکلای تجار شد و البته مدتی بعد فرمان مشروطیت هم در خانه این تاجر سرشناس و متدین قرائت شد. این‌گونه، نام امین‌الضرب برای تمامی مردم ایران به شکل مظهر نگاه پارلمانی و توسعه‌خواه درآمد.

بررسی فهرست راه‌یافتگان به مجلس اول مشروطه نشان می‌دهد که جمع کثیری از نمایندگان مجلس اول همان تجار، کســـبه و صاحبان صنعت و پیشه‌ورانی بودند که در مجلس وکلای تجار و در کنار امین‌الضرب، درس دموکراسی آموختند.

اقدامات طبقه صاحبان کسب و کار تنها به تاسیس مجلس وکلای تجار محدود نماند و جامعه اقتصادی، مدتی بعد با بنانهادن کتابخانه، انتشار کتاب، ساخت مسجد و مدرسه و حمایت از تاسیس دانشگاه در صف اول ایران فرهنگی در طی یک قرن اخیر قرار گرفت.

آنچه امروز در اختیار و پیش روی ماست، برشی از تاریخ است.

گفتمان امروز جامعه ایران همان خواسته یک قرن قبل است.

توسعه کشور برای ایجاد اشتغال، رونق برای رفاه مردم، اعتدال و صلح برای زندگی در جهانی عاری از خشونت، ایجاد بسترهای لازم برای رقابت آزاد و در یک کلام تحقق همه آنچه ذکر شد زیر چتر فراگیر اتحاد و وفاق ملی برای رشد اقتصاد کشور است.

مجادلات سیاسی و جناحی امروز و فردا از یاد می‌روند ولی آنچه باقی می‌ماند، عواقب و اثرات ناصواب آنهاست.

امروز مفتخریم که در نهادی با ۱۳۳ سال قدمت اعلام کنیم، بخش خصوصی کشور در خدمت توسعه ملی با نگاهی فراگیر قرار دارد.

بخش خصوصی ایران در ســـال‌هایی که ایران غرق در سنت‌ها بود، پایه‌های نهادی مترقی مانند مجلس وکلای تجار را گذاشت، در سال‌های دهه پرآشوب و پراتفاق ۳۰ و ۴۰ در خدمت توسعه کشور قرار گرفت، در سال‌های دهه ۵۰ همسو با مردم و همراه با نگاهی عدالت‌خواه در نهضت انقلابی شرکت کرد، در دهه ۶۰ و هم‌زمان با جنگ تحمیلی چشم از جبهه‌ها برنداشت، در دهه ۷۰ و در کنار دولت سازندگی در جبهه جدید بازسازی کشور نقش اول را ایفا کرد، در دهه ۸۰ و ۹۰ سخت‌ترین تحریم‌ها را به جان خرید و امروز هم برای نوسازی اقتصاد کشور استوار ایستاده است.

همه آنچه در این مراسم می‌بینید، بهانه‌ای برای ارج نهادن بر همین باور است.

بخش خصوصی ایران باید فرهنگ تکریم سرمایه و سرمایه‌گذار را در جامعه نهادینه ســـازد. به طور حتم در همین مرز و بوم، افرادی خلاق، کوشا و پرتلاش حضور دارند که در صورت مهیا بودن بسترها می‌توانند به کارآفرینانی در سطح بین‌المللی تبدیل شوند. کارآفرینان ایرانی پریدن را به‌خوبی می‌دانند و نیاز به آسمانی صاف و بدون ابرهای سیاه، برای پرواز دارند و البته باید تاکید کرد که با وجود همین فضای نه‌چندان مساعد کسب و کار هم کارآفرینان بزرگی در این سرزمین حضور داشته و دارند.

آنچه امروز نیاز جامعه اقتصادی ایران است، اول بازخوانی تاریخ و دوم الگوسازی برای نسل جدید است.

چه نامی شایسته‌تر از «حاج محمدحسن امین‌الضرب» که خود پایه‌گذار این خانه بوده و چنین یادگار ماندگاری از خود بر جای گذاشته‌است.

امروز با نهایت افتخار اعلام می‌کنیم که اتاق تهران این رسالت بزرگ را برعهده گرفته و از این پس هرساله با اهدای تندیس، لوح و نشانِ امین‌الضرب، قدردان زحمات صاحبان کسب و کار خواهد بود.

هدف نهایی اتاق تهران این اســـت که در زیر ســـایه این عنوان و با تاســـیس بنیاد امین‌الضرب، محلی برای توسعه بیشتر نگاه کارآفرینی و همچنین فرصت رشد و پیشرفت برای کارآفرینان جوان و خلاق کشور ایجاد کند.

نباید فراموش کرد که گفتمان بخش خصوصی ایران همان سه رکن عقل، علم و عدالت است. بخش خصوصی صلح‌طلب، توسعه‌خواه و ملی ایران امیدوار است چنین گفتمانی را به شکل گسترده در جامعه ترویج کند. هدف نهایی همه دلسوزان این سرزمین، ایجاد اشتغال برای جوانان، رونق برای صاحبان کسب و کار، بهبود معیشت برای مردم و البته توسعه برای فردای این کشور است.



در این مراسم به سه تن از کارآفرینان برتر لوح و تندیس امین‌الضرب اعطا شد و با اهدای لوح و نشان امین‌الضرب از چهار کارآفرین و ۱۲ پیشکسوت عرصه تولید و تجارت تقدیر شد. هم‌چنین از دو محقق و پژوهشگر، یک مدیر رسانه‌ای بخش خصوصی و یک چهره دولتی قدیمی که سابقه‌ای طولانی در همراهی و همگامی با بخش خصوصی دارد نیز با اعطای لوح و نشان امین‌الضرب تجلیل شد.

مراسم اعطای تندیس و نشان امین‌الضرب به کارآفرینان برتر و پیشکسوتان عرصه تولید و تجارت برگزار شد

تجلیل از تلاشگران اقتصادی در مراسم ۱۳۳ سالگی اتاق تهران

تالار وحدت تهران از ساعات ابتدای صبح امروز میزبان چهره‌های نام‌آشنای بخش خصوصی بود، فعالانی که در حوزه‌های مختلف اقتصادی چه تولید کالا و خدمات و چه تجارت در راستای اعتلای اقتصاد کشور و بهبود رشد و پیشرفت اقتصادی تلاش می‌کنند. تالار وحدت تهران از ساعات ابتدای صبح امروز میزبان چهره‌های نام‌آشنای بخش خصوصی بود، فعالانی که در حوزه‌های مختلف اقتصادی چه تولید کالا و خدمات و چه تجارت در راستای اعتلای اقتصاد کشور و بهبود رشد و پیشرفت اقتصادی تلاش می‌کنند. مجموعه‌ای از نمایندگان بخش خصوصی از چهره‌هایی که بیش از نیم‌قرن کار و فعالیت اقتصادی دارند تا چهره‌هایی که به تازگی و با انرژی جوانی وارد حوزه کسب‌وکار شده‌اند جمع شده بودند تا با گرامیداشت ۱۳۳ سالگی اتاق تهران به عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای بخش خصوصی، از چهره‌هایی که به عنوان کارآفرین برتر نشان تندیس امین‌الضرب را می‌گیرند یا پیشکسوتان و پژوهشگرانی که به بخش خصوصی یاری رسانده‌اند تقدیر کنند. در این مراسم علاوه بر فعالان بخش خصوصی، اسحاق جهانگیری، معاون اول رییس‌جمهور و محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز حضور داشتند. در این مراسم به سه تن از کارآفرینان برتر لوح و تندیس امین‌الضرب اعطا شد و با اهدای لوح و نشان امین‌الضرب از چهار کارآفرین و ۱۲ پیشکسوت عرصه تولید و تجارت تقدیر شد. هم‌چنین از دو محقق و پژوهشگر، یک مدیر رسانه‌ای بخش خصوصی و یک چهره دولتی قدیمی که سابقه‌ای طولانی در همراهی و همگامی با بخش خصوصی دارد نیز با اعطای لوح و نشان امین‌الضرب تجلیل شد.

دیدگاه‌های سه‌گانه در مورد توسعه

در آغاز این مراسم ابتدا فعالان بخش خصوصی و مسوولان اتاق تهران با پخش تصاویری از حادثه دلخراش ساختمان پلاسکو، این حادثه غم‌انگیز را به مردم ایران به خصوص خانواده آتش‌نشانان غیوری که جان خود را از دست دادند، تسلیت گفتند و با نمایش نماهنگی یاد و خاطره آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی را که قدم‌های بزرگی در راه توسعه کشور برداشت گرامی داشتند.

در ادامه محسن هاشمی، فرزند مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، در سخنانی کوتاه به فرآیند توسعه در کشور پرداخت. او سخنانش را با یاد شهدا، امام راحل و آیت‌الله هاشمی آغاز کرد و شهادت آتش‌نشانان غیور در حادثه فرو ریختن ساختمان پلاسکو را نیز تسلیت گفت. هاشمی همچنین از همدردی ملت ایران با خانواده آیت‌الله هاشمی نیز قدردانی کرد.

او گفت: فرو ریختن ساختمان پلاسکو را با عمری بیش از ۵۰ سال که نماد مدرنیته در تهران بوده است، بهانه قرار می‌دهم تا بگویم وقوع این حادثه نشان می‌دهد که راه توسعه در ایران هموار نیست. در واقع خلاءهایی وجود دارد که به دست کارآفرینان برطرف می‌شود. امیدواریم مسیر توسعه در ایران بیش از پیش رهرو داشته باشد. هاشمی با بیان اینکه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، چه در دوران مبارزه در پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب، از اندیشه توسعه غفل نبود، افزود: حتی در زمان وقوع جنگ تحمیلی که در کنار فرماندهان بزرگ، کار فرماندهی جنگ را بر عهده داشتند، سعی می‌کردند فعالیت‌های ساخت‌وساز و تولید در کشور حفظ شود. به نظر می‌رسد، نمونه بارز آن، پروژه مترو باشد که ایشان در سال ۱۳۶۳ خطبه‌ای در این رابطه قرائت کردند. خواسته ایشان این بود که پروژه مترو حتی با وجود حاکم بودن شرایط جنگ مجددا آغاز شود. او در ادامه، معلق ماندن این پروژه پس از پیروزی انقلاب را ناشی از حاکم بودن سه دیدگاه در مورد توسعه دانست و گفت: گروهی، توسعه را مقوله‌ای غربی و منفی قلمداد می‌کردند و از دیدگاه آنان این نوع پروژه‌ها استعماری و صرفا برای این برنامه‌ریزی شده بود که ملت ایران را استثمار کند. به دلیل وجود همین بینش‌ها بود که پروژه‌هایی شبیه مترو در ابتدای انقلاب دچار بحران شد و با تلاش سردار سازندگی احیا شد. این دیدگاه در مورد خرید هواپیمای F۱۶ و ساخت نیروگاه اتمی نیز وجود داشت. به گفته محسن هاشمی، دیدگاه گروه دوم نیز به توسعه، چنین بود که آنها توسعه را امری غربی و مثبت می‌پنداشتند و معتقد بودند که پروژه‌ها باید شبیه آنچه در دیگر کشورها اجرا شده، در ایران نیز به اجرا درآید. او در ادامه سخنانش به توصیف نگرش‌های توسعه‌ای آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی پرداخت و گفت: ایشان بر این عقیده بود که باید از غرب و شرق کمک گرفت و در حوزه‌هایی چون، اشتغال، کارآفرینی و صادرات به توفیقاتی دست یافت و ایرانی ساخته شود که به الگوی دیگر کشورهای جهان تبدیل شود. به دلیل باور به چنین ایده‌ای بود که سبب شد برخی از دوستانشان از ایشان فاصله گرفتند و او مورد بی‌مهری قرار گرفت. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به حمایت از کارآفرینان و افزایش رفاه مردم اعتقاد واقعی داشت. او به برخی اظهارنظرهای آیت‌الله هاشمی در آخرین دیدارهای ایشان با کارآفرینان اشاره کرد و گفت: یکی از دیدگاه‌های ایشان این بود که ارتقای دانایی مردم، بهتر از تلاش برای اصلاح سیاستمداران است و اینکه اعتراف به خطا ایرادی ندارد؛ بلکه پی بردن به اشتباه و جبران آن بسیار حائز اهمیت است. مساله دیگری که مورد تاکید ایشان بود، آبیاری درخت امید بود. اعتقاد آیت الله این بود که نباید امید از جامعه رخت ببندد. ایشان همچنین همواره به دنبال ایجاد همدلی بودند و می‌گفتند یکی از دلایل موفقیت‌های دولت سازندگی وجود همدلی در آن دوره بود. محسن هاشمی در پایان سخنانش با تقدیر از اتاق تهران در برگزاری چنین مراسمی تاکید کرد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی حفظ نظام و نظم اجتماعی را نیز از عوامل مهم توسعه می‌پنداشتند که باید مورد توجه فعالان اقتصادی قرار گیرد.

الگوی پارلمانی کشور در بخش خصوصی شکل گرفت

در ادامه آیین اعطای لوح و نشان امین‌الضرب به کارآفرینان برتر و پیشکسوتان عرصه تولید و تجارت به مناسب ۱۳۳ سالگی اتاق تهران، غلامحسین شافعی، رییس اتاق ایران پشت تریبون ایستاد. شافعی با یاد کردن از فرزندان غیور ایرانی که بیش از یک قرن گذشته پایه‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی را در کشور بنا نهادند به حادثه دل‌خراش روزهای گذشته و ویران شدن ساختمان پلاسکو و شهادت جمعی از آتش‌نشانان کشور، اشاره کرد و گفت: خوشبختانه ایران همواره در طول تاریخ شاهد حضور و فداکاری افرادی دلیری بوده که با وجود مقاومت‌ها و فشارهای بسیار ایستادگی کردند و توانستند قدم‌های محکم‌تری برای توسعه ایران بردارند.

او سپس از بنیانگذار اتاق تهران یاد کرد و گفت: مرحوم حاج محمدحسن امین‌الضرب با برخورداری از اخلاق، تقوا و پیگیری مستمر توانست حاکمیت دوران را متقاعد سازد که نهادی جوشیده از فعالان اقتصادی به نام مجلس وکلای تجار ایران می‌تواند از یک سو پیگیر حقوق بازرگانان جامعه و از سوی دیگر مشاوری امین برای دولت در مسیر بهبود اقتصاد باشد.

رئیس اتاق ایران با تأکید بر فعالیت‌های این فرزند دلیر ایران در راستای احترام به مالکیت فردی، جلوگیری از سوءاستفاده عمال دیوانی، رواج کالاهای ایرانی و سپردن امور تجار به نهاد مدنی، تصریح کرد: قبل از شکل‌گیری هر نوع الگوی پارلمانی در کشور، پارلمان بخش خصوصی بنیان گذاشته شد.

شافعی رمز ماندگاری مدیران و رهبران را نه در مقام، مکنت و قدرت آنها بلکه منوط به اتخاذ اهداف انسانی، اجتماعی، پرورش انسان‌ها، تعادل بخشیدن بین انسان و ماشین، احساس و منطق، امور شخصی و امور اجتماعی و معیشت و فضیلت عنوان کرد و گفت: یک مدیر ماندگار، یک رهبر عاشق و عاقل است؛ چرا که توازن و هم‌وزنی مادی و معنوی و عشق و عقل تراز تمدن بشری خواهد بود. رئیس اتاق ایران در پایان ادامه داد: اتاق بازرگانی در ادامه حیات بالنده‌ای که با نهال مجلس وکلای تجار در ۱۳۳ سال پیش کاشته شد، امروز تجربه‌ای گسترده و علمی را دنبال می‌کند که آرزوی همیشه مردم ایران بوده است.

پیشگامی بخش خصوصی برای توسعه کشور

وزیر صنعت، معدن و تجارت دیگر سخنران این همایش بود. محمدرضا نعمت‌زاده با اشاره به نقش اتاق بازرگانی و جایگاه این نهاد بخش خصوصی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در کشور، گفت: ایران امروز، نیاز به توسعه و پیشرفت دارد و تحقق آن نیز به دست کسانی است که قابلیت

و توانمندی آن را داشته باشند. وی افزود: در مسیر توسعه کشور، نخبگان اقتصادی و کارآفرینی جلودار و پیش‌قراول هستند و دیگر عرصه‌های کشور باید به دنبال آنان حرکت کنند.

وزیر صنعت، معدن و تجارت در ادامه افزود: دولت یازدهم در حال تدوین طرحی است که جهش عظیمی در اقتصاد کشور ایجاد خواهد کرد و افزایش تولید و صادرات، ارتقای فناوری و سایر بخش‌ها در آن دیده شده و قصد داریم این طرح را با همراهی کامل بخش خصوصی پیاده‌سازی کنیم.

تشکیل دبیرخانه دائمی جایزه امین‌الضرب در اتاق تهران

دبیر هیات داوران نشـــان امین‌الضرب نیز در ادامه این همایش، به فرآیند شکل‌گیری جایزه امین‌الضرب اشـــاره کرد و با بیان اینکه نتایج بررســـی‌های هیات داوری در اولین همایش سالانه نشـــان امین‌الضرب به سبب وسعت بخش‌خصوصی کشور، نشان‌دهنده همه وجوه داوری نیست، گفت: شـــورای سیاســـت‌گذاری همایش، از اواسط ســـال جاری با محوریت قرار دادن حوزه‌های کارآفرینی، صادرات، تولید نیازهای حیاتی کشور و نیز توجه به امور اجتماعی، شروع به کار کرد و براساس معیارها و شاخص‌هایی که تبیین شد، انتخاب چهره‌های برتر اولین همایش امین‌الضرب در دستور کار قرار گرفت. احمد پورفلاح از فعالان اقتصادی عضو اتاق بازرگانی ایران و تهران، با بیان اینکه دبیرخانه دائمی جایزه امین‌الضرب در اتاق تهران ایجاد شده است، افزود: جایزه امین‌الضرب می‌تواند با پاسداشت نام کارآفرینان، آغازی برای شکل‌گیری آینده‌ای امیدبخش برای فردای اقتصاد ایران باشد.

راهی جز میدان‌داری بخش خصوصی وجود ندارد

پس از مراســـم اعطای تندیس، نشـــان و لوح امین‌الضرب، اســـحاق جهانگیری، معاون اول رییس‌جمهور طی سخنانی، برگزاری این گردهمایی توسط اتاق تهران را اقدامی ارزشمند برشمرد و گفت: شرط ماندگاری چنین حرکت‌هایی این است که چارچوب‌هایی برای آن طراحی شود. این برای نخستین بار است که یک نهاد مدنی در کشور ما، جایزه‌ای به نام بنیانگذار خود طراحی می‌کند. اتاق تهران به عنوان نهادی مدنی در ساماندهی بخش خصوصی، نقش کم‌نظیری ایفا کرده است.

او افزود: اکنون فعالان اقتصادی احساس می‌کنند نهادی به نام آنان وجود دارد که در فرصت‌های پیش‌آمده نظرات آنان را مطرح می‌کند و چنانچه مطالبات فعالان اقتصادی در دولت به جایی نرسد، اتاق‌ها این خواســـته‌ها را در رسانه‌ها مطرح می‌کنند. برای دولت افتخار است که سیاست‌هایش نقد شـــود و در صورتی که دولت‌ها بتوانند از این نقدها استفاده کنند برای پیشرفت کشور مفید خواهد بود. معاون اول رییس‌جمهور با بیان اینکه دولت تدبیر و امید، نخبگان، دانشگاهیان و فعالان اقتصادی را مشاوری مفید برای خود می‌داند، ادامه داد: کسانی که در اتاق عضویت دارند، هر یک می‌توانند ده‌ها کار و خدمت ماندگار به جای بگذارند. من اکثر کسانی که لوح و نشان دریافت کردند، را می‌شناسم. باید به کسانی که به ایران دلبسته هستند، افتخار کرد. در واقع برای اعتلای اقتصاد ایران، راهی جز میدان‌داری بخش خصوصی وجود ندارد. او در بخش دیگری از ســـخنان خود به نامگذاری سال جاری به اقتصاد مقاومتی و اقدام و عمل توسط مقام معظم رهبری اشاره کرد و گفت: ابتدای سال جاری که رهبر معظم انقلاب آن را به نام اقتصاد مقاومتی و اقدام عمل نامگذاری کردند برای خود من پیغام داشـــت. معاون اول رییس‌جمهور افزود: بعد از قرارگیری در مسئولیت جدید بر اساس شرایط اقتصادی تصور می‌کردم که راه‌اندازی چرخ اقتصادی کشور کار بسیار پرزحمتی است. تحریم‌ها، سوءمدیریت‌ها، گرفتن امید و انگیزه از فعالان اقتصادی باعث شده بود که اقتصاد کشور وارد شرایط سختی شود و دولت باید شرایط مناسبی برای فعالان اقتصادی فراهم می‌کرد. او با اشاره به اموری که در حیطه وظایف دولت‌هاست، گفت: دولت باید با دنیا تعامل برقرار کند زیرا بخش خصوصی نمی‌تواند ادعا کند که به تنهایی می‌تواند مسایل دیپلماتیک ایران را حل کند و این امر وظیفه دولت به حساب می‌آید. فکر می‌کنم برجام تا حدود زیادی توانسته است این شرایط را برای فعالان بخش اقتصادی کشور ایجاد کند هر چند هنوز موانع زیادی پیش روی بخش خصوصی وجود دارد. جهانگیری با اشـــاره به برخی مواضع در قبـــال موضوع برجام گفت: در این راه برخی تلاش می‌کنند که کار بزرگ دولت را کوچک جلوه دهند. در حالی که خودشان کوچک می‌شوند. باید ثبات اقتصادی در کشور حاکم و شاخص‌های اقتصادی نظیر نرخ تورم و ارز برای فعالان قابل پیش‌بینی باشد. اکنون حدود نرخ تورم و ارز برای صاحبان کسب و کار مشخص است. جهانگیری ادامه داد: اگر بخش خصوصی شاهد اختلافات باشد و بی‌ثباتی به این گروه القا شود، فضای کسب و کار نامطمئن می‌شود. در کل می‌توان گفت که اکنون شرایطی پیش‌برنده اقتصادی فراهم شده و این شـــرایط کُندکننده فعالیت‌ها نیســـت. او همچنین از ضرورت اصلاح سیستم بانکی و نظام بروکراسی نیز سخن گفت: برای مثال اخیرا آقای خوانساری مواردی را در مورد برخورد سازمان امور مالیاتی با بنگاه‌ها کوچک و متوسط مطرح کرده است که برطرف شدن آنها در نظام تصمیم‌گیری زمان‌بر است اما به هر حال در مورد آنها تصمیم‌گیری خواهیم کرد.

نرخ تورم دی ماه ۶,۹ درصد اعلام شده است

جهانگیری در ادامه سخنان خود با بیان اینکه باید مشخص شود که در کدام بخش‌ها دولت را نقد و در کدام موارد نقد نکنیم گفت: نقد کردن شرایط اقتصادی دولت کار خوبی است و ما از این کار ناراحت نمی‌شویم اما یک عده درباره آمار رشد اقتصادی بحث می‌کنند با این نیت که این آمار وجود خارجی دارد یا نه. این افراد درباره شاخص‌ها و آمار اقتصادی دولت جلسه می‌گذارند و اعلام می‌کنند که این میزان رشدی که دولت اعلام کرده است حقیقی است یا خیر و هزینه‌های زیادی برای برگزاری این جلســـات صرف می‌شود. درباره شاخص‌های اقتصادی نباید نقد انجام شود زیرا این شاخص‌ها بر اساس فرمول‌های اقتصادی محاسبه می‌شود که من هم علم محاسبه آن را ندارم.

جهانگیری با بیان اینکه سیاست‌های دولت قابل نقد است، گفت: برخلاف شاخص‌ها و آمارهای اقتصادی، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت را می‌توان نقد کرد؛ به طور مثال بیایند بگویند که دولت در نرخ ارز دستکاری نکند یا دولت به صادرکنندگان مشوق صادرات ندهد. بنابراین، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت قابل نقد است. او گفت: اکنون سیاست‌های خوبی تدوین شده و عملکردها مثبت بوده اســـت؛ به رغم آنکه دوســـتان پیش‌بینی می‌کردند تورم تا حدودی افزایش یابد، بنابر اعلام مرکز آمار، تورم دی ماه ۶,۹ درصد اعلام شـــده اســـت. معاون اول رئیس جمهور افزود: بر اساس اعلام مرکز آمار روند رشـــد کماکان ســـیر صعودی دارد که برخی در این ارتباط می‌گویند سهم نفت باعث رشد اقتصادی بالا شده است. برآوردها نشان می‌دهد که چنانچه سهم بخش نفت از نرخ رشد اقتصادی خارج شود، نرخ رشد امسال به ۴,۳ درصد می‌رسد. او ادامه داد: بعد از اجرای برجام در بخش نفت کارستان صورت گرفته است و در مدت کوتاهی توانسته‌ایم تولید را دو برابر کنیم. همچنین در بخش گاز نیز از ۲۴۰ میلیون متر مکعب برداشت به ۵۶۰ میلیون متر مکعب تا پایان سال می‌رسیم. آنها که تولید و صادرات را کاهش داده یا متوقف کرده‌اند فکر نمی‌کردند که امروز بتوانیم تا این اندازه صادرات داشته باشیم. جهانگیری در ادامه سخنان خود، به وضعیت تولید صنعتی در کشور نیز اشاره کرد و گفت: در شش ماهه نخست سال جاری، از ۲۰ رشته فعالیت اقتصادی در ۱۰ تا ۱۲ رشته، رشد مثبت حاصل شده؛ هر چند که در پنج تا شش رشته فعالیت این رشد منفی بوده است.

بازگشت اقتصاد کشور به ریل نظام بانکی

معاون اول رییس‌جمهور در ادامه، به بازگشت اقتصاد کشور بر پایه نظام بانکی تاکید کرد و افزود: همه باید کمک کنند که اقتصاد کشور به جایگاهی برسد که گشایش‌های اعتباری بار دیگر محور فعالیت‌های اقتصادی قرار گیرد و تاکید دولت نیز بر این است که بانک‌ها با ۱۰ درصد پیش‌پرداخت، گشـــایش اعتباری برای صاحبان کسب و کار انجام دهند. او با اشاره به تحولاتی که در هفته‌های اخیر در بازار ارز رخ داد، گفت: برخی در حال فشـــار به دولت برای اتخاذ تصمیمی در واکنش به نوسانات نرخ ارز بودند تا تصمیمی غیرصحیح گرفته شود، ما تلاش کردیم وارد این مسائل نشویم. نقل و انتقال پول پس از تحریم‌ها به سمت صرافی‌ها سوق پیدا کرده که ریسک آن بسیار بالا است. برای مصونیت از این ریسک‌ها، باید نقل و انتقالات پول دوباره به نظام بانکی و از طریق گشایش ال‌سی بازگردد. جهانگیری با انتقاد از رویه برخی صرافی‌ها در بازار، افزود: برخی افراد با مراجعه به صرافی‌ها، اقدام به خرید ارز به میزانی عجیب می‌کنند که منجر به آشفتگی در بازار ارز می‌شود. وی افزود: از این رو، دولت طی بخشنامه‌ای از بانک مرکزی خواسته است که تا اسفند ماه سال جاری صرافی‌های کشور را ساماندهی کند. معاون اول رییس‌جمهور سپس به استفاده از منابع خارجی برای رونق اقتصادی کشور اشاره کرد و افزود: به دلیل سخت‌گیری‌های که به درستی از سوی دولت صورت گرفته، هنوز موفق نشده‌ایم که از فاینانس استفاده مطلوبی برای اقتصاد کشور داشته باشیم و بر این باوریم که در این عرصه باید تصمیم درست و اصولی گرفته شود. ما می‌خواهیم فاینانس‌های بین‌المللی را بر اساس شرایط خاص خودمان جذب کنیم نه شرایطی که فاینانس‌کنندگان به ما تحمیل کنند. جذب فاینانس برای کشور اگر چه به تاخیر افتاده اما به شکل درستی در آینده اجرا خواهد شد اما در این خصوص بی‌گدار به آب نمی‌زنیم.



جایی که باید ایستاد

مهدی جهانگیری
نایب رئیسه اتاق تهران

کارآفرینی در ایران، دشوار و لذت بخش است. دقیقا دو واژه متضاد. دو واژه که به درستی می‌تواند وضعیت کارآفرینی در ایران را نمایش دهد. کارآفرینان ایرانی تنها کار نمی‌کنند، تنها کسب ثروت نمی‌کنند و هدفشان فقط این نیست که روزگار اقتصادیشان را بگذرانند. کارآفرینان ایرانی دلبسته این خاک و شیفته کار برای آبادانی این سرزمین هستند. شاهد مثال برای اثبات این ادعا هم روش است که اگرچنین نبود، خیلی سال قبل و در اوج دوران تحریم‌ها ثروت سرمایه‌یشان را برمی‌داشتند و به کشوری با ثبات و حافظ ثروت می‌رفتند. ولی آنها مانند و حتی بیشتر از گذشته سرمایه‌هایشان را به کارخانه و تولیدی هم تبدیل کردند. به همین دلیل باید کارآفرینان ایرانی را عاشقان توسعه کشور قلمداد کرد. لذت کارآفرینی برای این گروه در این است که می‌بینند چطور جوانان تحصیل‌کرده و نسل جدید کشور، می‌توانند در این سرزمین باقی بمانند، رویای مهاجرت نداشته‌باشند و هرچه در توان دارند برای آبادانی این کشور صرف کنند. اقتصاد ایران به چنین کارآفرینانی می‌بالد و به همین دلیل است که بخش‌خصوصی ایران برای اولین بار به فکر افتاده تا قدردان فعالان اقتصادی باشد که با رنج و مشقت کار می‌کنند. اهدای تندیس امین الضرب تنها نمادی از سپاس است. تنها نشانه‌ای از اینکه زحمات کارآفرینان فراموش نمی‌شود و تاکیدی است براین پیمان که صاحبان کسب‌وکار در ایران تنها نیستند. نام امین‌الضرب در اقتصاد ایران مترادف توسعه و نوآوری است و به همین دلیل این اسم اکنون در دهه ۹۰ برازنده افرادی است که سخت‌کوشی بزرگترین و مهمترین صفت آنهاست. اتاق تهران با همین رویکرد و با هدف قدرشناسی از آنچه در اقتصاد ایران رخ می‌دهد، این جایزه را بیان گذشته است.



درستایش کارآفرینی

سید حامد واحدی
عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران

تجلیل از کارآفرینان موجب رشد فزاینده این بخش ازنظر معنوی و مادی می‌شود. خلق ثروت، ارزش‌آفرینی، خلق فرصت‌های شغلی بیشتر مهم‌ترین هنر کارآفرینان است و تجلیل از این ارزش‌ها مورد غفلت قرار گرفته بود. انتخاب از بین کارآفرینان ایرانی برای تجلیل و قدردانی کار بسیار سختی است به این دلیل که کارآفرینان با در نظر گرفتن شاخص‌هایی مثل توجه به صادرات، مسئولیت‌های اجتماعی و اشتغال آفرینی در سطح قابل توجهی فعالیت می‌کنند. کارآفرینی در ایران، سخت و دشوار است. از سوی فعالان اقتصادی دل به تولید و صنعت و ایجاد اشتغال برای نسل جوان دوخته‌اند و از طرف دیگر باید همیشه دل‌نگران موانع و مشکلات بود. فضای کسب و کار در ایران، نسبتی با آنچه باید باشد ندارد و اینگونه تمامی مصائب کار و برطرف ساختن موانع روی دوش فعال اقتصادی می‌افتد. در اقتصادهای توسعه یافته، وضعیت به شکلی دیگر است. عموما فضا برای کسب و کار آماده و بسترها مهیا است و در چنین شرایطی، قوه خلاقیت و نوآوری کارآفرینان جوان به درستی کار می‌کند و محصول این اتفاق خلق ایده‌های بزرگ برای بنگاه‌های ماندگار است. به همین یک دلیل باید بیان کرد که ارزش کارآفرینی در ایران بیش از جهان غرب است. کارآفرینی که می‌تواند از پس انواع و اقسام مشکلات برآید و چرخ‌های تولید را به حرکت درآورد، قطعا برای روزهای سخت تربیت شده‌است. به طور نمونه حداقل طی ده سال تحریم‌های ظالمانه بخش‌خصوصی ایران قدیمی عقب نکشید و سنگر تولید و اشتغال را رها نکرد. محصول این پایداری، حفظ کلیت اقتصاد کشور بود که البته صدمه‌های بسیاری هم دیده بود ولی اساس آن هیچگاه خدشه‌دار نشد. امروز هم باید قدردان این حجم از زحمت بود. تقدیر از کارآفرینان کشور به آن یادآوری می‌کند که کسانی هستند که قدردان زحماتشان باشند، کسانی هستند که نگاهشان را به آنها دوخته‌اند و کسانی هستند که هیچگاه فراموششان نمی‌کنند. به همین یک اهدای تندیس امین الضرب به کارآفرینان قدر و منزلتی بسیار دارد چراکه بخش‌خصوصی از بخش‌خصوصی تقدیر می‌کند.



تالار وحدت و طبقه دوم این مجموعه میزبان فعالان اقتصادی بود.



نمای بالایی تالار وحدت و حضور مهمان ویژه



روسای تشکل‌های اقتصادی در مراسم ۱۳۳ سالگی اتاق تهران حضور داشتند



نمایی از بالکن‌های تالار وحدت که محل استقرار خبرنگاران و دیگر مهمانان بود



حمایت بخش خصوصی

محمدرضا انصاری
نایب رییس اتاق ایران

برگزاری مراسم ۱۳۳ سالگی اتاق تهران و تجلیل از پیشکسوتان و فعالان عرصه اقتصادی را برای کشور مؤثر می‌دانم برای اینکه کسانی هستند که سخت کوشند و کار می‌کنند و مدیریت‌های مطلوبی دارند و اثر گذارند و برای توسعه کشور آثاری ماندگار دارند. آن‌ها به توسعه کشور کمک می‌کنند. کمک کردن به بزرگداشت این افراد و ارج گذاشتن آن‌ها می‌تواند کمک زیادی کند به اینکه مردم و جوانان هم این راه را دنبال کنند و ادامه دهند. به‌هرحال اقتصاد کشور به وجود چنین افرادی نیاز دارد و باید راه آنها ادامه پیدا کند.

در این مراسم هم دولت حضور دارد و لزومی ندارد حتماً و کاملاً خصوصی باشد. به هر صورت اتاق خصوصی است اما اینکه با دولت دیالوگ داشته باشد هم لازم و ضروری است. به عبارت دقیق‌تر همکاری دولت با مردم در اقتصادی جواب می‌دهد. دولت در جای خودش با مأموریت خودش و مردم هم در جایگاه خود با مأموریت خود در عرصه‌های اقتصادی فعالیت می‌کنند. این دو بال هستند که با یکدیگر می‌توانند اقتصاد کشور را شکوفایی برسانند.



الگوی فعالیت صنعتی

مهدی شریفی نیک‌نفس
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

قطعاً یکی از کارهای خوبی که اتاق تهران در این دوره انجام داده است، تجلیل از کارآفرینان و بزرگان تولید، صنعت، بازرگانی و اقتصادی است؛ به‌خصوص از کسانی که در بخش خصوصی صاحب سبک بوده‌اند و با نوع آوری های خود و کارآفرینی‌شان حرکت‌های مهمی در کشور شروع‌شده است؛ به اعتقاد من معرفی این افراد و خط‌مشی آن‌ها و تجربیاتشان به بخش خصوصی‌های دیگر باعث می‌شود که آن‌ها با امید جایگاه خودشان را پیدا کنند و این افراد را الگوی مناسبی برای خود بدانند و تلاش مضاعفی برای رشد داشته باشند.

مرحوم خسروشاهی (موسسه گروه صنعتی مینو) و مرحوم خیامی (مؤسس ایران‌خودرو) الگوی من در فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی هستند و تلاش بی‌وقفه آن‌ها برای توسعه کشور به نظرم خیلی ارزشمند بوده است و می‌تواند برای دیگرانِ درس باشد، این‌ها افرادی هستند که باید یاد و خاطره آن‌ها گرامی داشته شود. من اصلاً به بحث‌های سیاسی و جنبه‌های سیاسی این افراد کاری ندارم و برای من خدمات این افراد به پیشرفت و توسعه مدیریت کشور و صنعت ایران اهمیت دارد. شما در نظر بگیرید که این افراد با تلاش و پشتکاری که داشتند حتی در دنیا هم مشهور بوده‌اند و همیشه هم تلاش می‌کردند خودشان را به‌روز نگهدارند مثلاً مرحوم خسروشاهی استادی داشته که به او بحث‌های مدیریت روز جهان را آموزش می‌داده است و این خودش به‌خوبی نشان می‌دهد که خسروشاهی چقدر به آموزش و به‌روز بودن اهمیت می‌داده است.

این افراد حسن شهرت داشته‌اند، به نوآوری، سخت گوشی و تلاش و کار زیاد شهره بوده‌اند، همیشه کارگرانشان از آن‌ها به نیکی یاد می‌کردند و به کارگرانشان امکانات و خدمات می‌داده‌اند، روی برند سازی و تولید محصولات باکیفیت کار می‌کردند و همه این‌ها به اعتقاد من می‌تواند برای ما و کسانی که قصد دارند کار جدیدی راه‌اندازی کنند یک الگو باشد.



تندیس، لوح و نشان امین‌الضرب که آماده اهدا به برگزیدگان بود



نمایشگاه آینده‌نگر در حاشیه این مراسم برپا شد



نمایشگاه اسناد اتاق تهران از سال ۱۲۶۳ در حاشیه این مراسم برگزار شد



نمایشگاه خدمات اتاق تهران در حاشیه این مراسم برگزار شد



زمینه کارآفرینی‌های پایدار

محمد فنایی

بنیان‌گذار گروه صنعتی کویر و دارنده نشان امین الضرب

برگزاری مراسم‌هایی مثل مراسم امین الضرب باعث می‌شود که جمع کارآفرینان و صنعت گران دورهم جمع شود. در این جمع مشاوره‌های زیادی انجام شود که مقدمه و زمینه‌ساز رشد و نموی بخش کارآفرینان کشور است. ما ذهن جست‌وجوگری داریم که آکنده از ظرفیت‌های بالقوه معجزه‌گر است و این ظرفیت‌ها را می‌توانیم در سیمنارها و جشن‌هایی مثل مراسم امین الضرب فعال کنیم.

جشن امین الضرب یکی از مراسم‌هایی است که می‌تواند زمینه کارآفرینی‌های پایدار و بهتر را ایجاد کند و البته این مراسم با فعالیت عاشقانه رئیس اتاق تهران همراه بود که امروز خستگی او را همه دیدیم. تجلیل از خانواده امین الضرب و شخص حاج محمدحسن به‌عنوان رئیس اتاق بازرگانی یک حرکت اقتصادی و فرهنگی بسیار خوب است. کسی فکر نمی‌کرد که بنگاه یا تشکلی در ایران بیش از ۱۰۰ سال عمر داشته باشد اما دیدیم که دیروز ۱۳۳ سالگی اتاق تهران جشن گرفته شد و این مسئله یک غرور ملی برای ما ایرانیان است که باید آن را حفظ کنیم و هرسال این برنامه را جدی‌تر از سال قبل پیش ببریم.

کارآفرینان جوان برای حفظ غرور ملی و موفقیت در کارآفرینی باید یک نکته مهم را همیشه به یاد داشته باشند. اخلاق کسب‌وکار را مراعات کنید و اولین بند مهم از اخلاق کسب‌وکار رعایت حق‌الناس و شفافیت در کار. اگر حق‌الناس را رعایت کنیم اختلاسی نخواهیم داشت. به جوان‌ها توصیه می‌کنم که برای کار پایدار و کارآفرینی حق‌الناس را رعایت کنند.

هرکجا عشق آید و ساکن شود، هرچه ناممکن بود، ممکن شود. در جهان هر کار خوب و ماندنی اســت، ردپای عشــق در آن دیدنی است. در مراسم امین الضرب ردپای عشق دست‌اندرکاران برگزاری مراسم را می‌شد دید و لمس کرد.



یادگار بخش خصوصی

کامران خسروشاهی

فرزند محمد خسروشاهی رئیس اسبق اتاق تهران در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹

من خیلی خوشبختم که مراسم‌هایی این‌چنینی برگزار می‌شود تا مردم بدانند که بخش خصوصی واقعی در ایران وجود دارد. متاسفانه زمانی که دولت صحبت از خصوصی‌سازی می‌کند، خصوصی‌سازی واقعی نیست. بخش خصوصی واقعی ایران به‌زحمت دوام آورده اســت چراکه در حال حاضر تعداد زیادی از شرکت‌هایی که بخش خصوصی هستند یا مجبور هستند تعطیل کنند و یا تعدیل نیرو انجام دهند که این حرکت اصلاً برای اقتصاد ایران این حرکت خوبی نیست.

من یادم است که در سال ۱۳۴۲ زمانی که پدرم قرار شد ریاست اتاق بازرگانی را بر عهده بگیرد آن زمان هم بحرانی وجود داشــت و آن زمان هم وضعیت بخش خصوصی مطلوب نبود. پدرم به اتاق بازرگانی آمد و با یک همکاری قوی با وزارت اقتصاد و صنایع و معادن، دکتر عالیخانی و دکتر یگانه، برنامه‌ریزی کردند و با بانک‌های توسعه کشاورزی و توسعه صنعتی و معدنی و بانک اعتبارات صنعتی برنامه قوی گذاشتند تا بخش خصوصی دوباره احیا شــود و حرکت کند. همچنین هم شــد و در دهه ۱۳۴۵ تا دهه ۶۰ بخش خصوصی کشور پیشرفت کرده بود.



سعیدی و غنی‌نژاد از برگزیدگان مراسم در بخش VIP پیش از مراسم حضور داشتند



علی اصغرقندچی از برگزیدگان مراسم در بخش VIP در کنار سایر برگزیدگان



خانواده امین الضرب در کنار فاطمه مقیمی عضو هیات رئیسه اتاق تهران



محسن هاشمی یکی از سخنرانان مراسم بود که در مورد نقش آیت‌الله هاشمی در اقتصاد ایران صحبت کرد



نشان امین الضرب و آگاهی جامعه مدنی

موسی غنی نژاد
اقتصاددان

ایجاد و اهدای نشان امین الضرب، ابتکار بسیار خوبی بود. از گذشتگانی یاد شد که در جهت اقتصاد آزاد و نهادهای مدنی تلاش می‌کردند، مانند آقای امین الضرب که برای دوره ناصرالدین‌شاه است. از طرفی هم‌نهادهای مدنی نقش و اهمیت خودشان را نشان دادند. اینکه خود بخش خصوصی چنین نشـــان‌هایی ایجاد می‌کند و جریان کاملاً غیردولتی است، بسیار مهم است.

البته با یک گل‌بهار نمی‌شود اما نشانه خوبی است از اینکه جامعه مدنی ما آگاه شده و خودش می‌تواند مبتکر همچنین مراسم و جوایزی باشد. این آگاهی به‌خصوص در عرصه اقتصادی، اهمیت زیادی دارد.

نشان امین الضرب، از منظر کارآفرینی نیز مهم بود. چراکه تعدادی از کارآفرینان را که کسی از زحماتشان آگاهی ندارد، جلوی چشم آورد، معرفی کرد و از آن‌ها قدردانی شد.

در فضای ســـال‌های پس از انقلاب، اگر کســـی می‌گفت کارآفرین هستم، چه ازنظر سیاســـی، اجتماعی و حتی اخلاقی در مظان اتهام قرار می‌گرفـــت. حالا از آن زمان به وضعیـــت الان نگاه کنید. امروز باافتخار راجع به کارآفرینان صحبت می‌کنند و از آن‌ها قدردانی می‌کنند. این نشـــان می‌دهد تحول مثبتی در کشور ما صورت گرفته است که نه‌فقط در بخش خصوصی، بلکه در کل جامعه بوده است. در مراسم اهدای نشان امین الضرب مقام‌های دولتی هم حضور داشتند و این نشان می‌دهد که خود سیاست‌مداران و تصمیم گیران دولتی و سیاسی، به اهمیت جامعه و نهادهای مدنی پی برده‌اند. اینکه آن‌ها در این مراسم‌ها شرکت می‌کنند و جایزه می‌دهند، نشان می‌دهد حداقل بخشی از سیاسیون تحول پیداکرده‌اند و همگام با جامعه پیش می‌روند..



تقدیر از کارآفرینی

ناصر ریاحی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

برگزاری مراسم تقدیر از کارآفرینان برتر کشور و برگزاری مراسم اهدای جوایز درزمینه اقتصاد اتفاق خوبی است که باید آن را به فال نیک گرفت. منتخبین این دوره در دوره بعد در هیئت‌داوران حضور دارند و این مسئله می‌تواند آسیب سلیقه‌ای عمل کردن در انتخاب کارآفرینان را مرتفع کند. مهم‌ترین شاخص در انتخاب کارآفرین برتر بدون تردید رشد یک کارآفرین است نه اندازه بنگاه اقتصادی آن. مهم است که یک کارآفرین از کجا شروع کرده و به کجا رسیده است.



تقویت مطالبه گری بخش خصوصی

علیرضا کلاهی صمدی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

برگزاری مراسم امین الضرب در تقویت مطالبه گری بخش خصوصی به نحوه برگزاری این نوع مراســـم‌ها بســـتگی دارد. در حال حاضر با توجه به اینکه در دوره گذار ایران و لزوم توسعه اقتصادی کشور هستیم، لازم است زمینه را برای نقش‌آفرینی بیشتر بخش



میرمحمد صادقی در کنار خسروشاهی



خسروشاهی در کنار رحیمیان یکی از برگزیدگان مراسم



برگزیدگان از روی فرش قرمز عبور کردند و به تالار آمدند



مراسم راس ساعت مقرر با حضور مقامات آغاز شد

خصوصی آماده کنیم. تعامل سازنده بخش خصوصی و دولتی می‌تواند به موفقیت کشور در توسعه بیشتر کمک کند. البته باید با نگاه کارشناسی راه‌حل ارائه کنیم نه اینکه فقط نقد کنیم. اعطای نشان امین الضرب و تقدیر از کارآفرینان در تقویت مطالبه گری مؤثر اســت در شرایطی که درگیر تشریفات و تعارفات نشویم. بهترین شاخص ازنظر من در انتخاب کارآفرین برتر، رشــد شرکت‌ها، موفقیت در صادرات بدون استفاده از رانت و به معنی واقعی کلمه حضور در بخش خصوصی است.



تقدیر از تلاش

حسین عبده تبریزی

اقتصاددان

برگزاری جشنی برای ۱۳۳ سالگی اتاق تهران و تجلیل از فعالان اقتصادی برجسته و تاثیرگذار در کشــور به‌هرحال کار مثبتی اســت و ما و همه برای شرکت در جلسات همکاری کرده‌ایم. البته این جریان اتاق بازرگانی مستقل از دولت است، اما طبعاً هم دولت در این رابطه مراسم خودش را دارد که در اتاق بازرگانی نیست. در وزارت صنعت، معدن و تجارت هم بحث‌های کارآفرینی مطرح و دنبال می‌شــود. دولت هم تشکل‌های خاص خودش را دارد برای اینکه از کارآفرینان و فعالان اقتصادی برتر حمایت کند اما این جریان ۱۳۳ سالگی و جوایز امین الضرب به‌هرحال مختص بخش خصوصی است که اگر هرسال به‌خوبی و با معیارهای درستی اجرا شود مسلماً مثبت خواهد بود.



یادآور وجود بخش خصوصی

محمدرضا نجفی منش

رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران

مراسم امین الضرب یادآور وجود بخش خصوصی است و می‌تواند سالیانه تمام اعضا و فعالانه را دورهم جمع کند. اگر به تاریخ بخش خصوصی نگاه کنید درمی‌یابید که این بخش هیچ‌وقت امنیت، مشروعیت و احترام نداشته است و مراسم امین الضرب می‌تواند به هر تحقق این سه اصل مهم در فعالیت اقتصادی کمک کند. مراسم امین الضرب یک حرکت خوب است. هرچند این مراسم به بهانه تجلیل از پیشکسوتان و کارآفرینان برگزار می‌شود اما باید آن را نوعی تجلیل برای تمام فعالان بخش خصوصی در نظر گرفت.



رشد کارآفرینان جوان

شاهرخ ظهیری

کارآفرین پیشکسوت

تقدیر از افراد برجسته در کسب‌وکار به رشد کارآفرینان جوان کمک می‌کند. تجلیل از زحمات کسانی که در دوران گذشته پایه‌گذار تشکیلاتی بودند که اکنون ما از آن استفاده می‌کنیم یک امر پسندیده اســت. پرورش آنچه درگذشته داشتیم به رشد ما در آینده کمک می‌کند. همچنین اثرگذاری نشــان امین الضرب بر فضای اقتصادی و کسب‌وکار بیش از هر چیز منوط به تصمیمات هیئت‌رئیسه برای شاخص‌های انتخاب کارآفرین برتر در سال‌های آینده است. این نشان ارزنده‌ای است و باید دید که بازخوردهای آن در جامعه کارآفرینی کشور چیست.



معاون اول رئیس جمهور میهمانان ویژه مراسم بود



وزیر صنعت هم یکی دیگر از میهمانان ویژه مراسم بود



رئیس اتاق ایران یکی از سخنرانان مراسم بود



بیانیه هیات داوران توسط مهندس پورفلاح قرائت شد



نگاه ملی

سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران

در یک نگاه کلی می‌توان برگزاری مراسم ۱۳۳ سالگی اتاق تهران و اعطای نشان و تندیس امین الضرب را روشن کردن دوباره مشعل بخش خصوصی در جامعه در نظر گرفت. تشکلی به نام اتاق بازرگانی عمری ۱۳۳ ساله دارد که باید این عمر بیش از یک قرن را به‌عنوان یک قدمت تاریخی ارج نهاد. شاید کمتر تشکلی در کشور چنین تاریخ فعالیتی را در کارنامه داشته باشد. برگزاری مراسم امین الضرب به‌عنوان مروری بر این قدمت و تاریخ باشکوه یک تلاش مثال‌زدنی است. این مراسم به همگان نشان داد که چگونه بخش خصوصی در ۱۳۳ پیش شکل گرفت و چه عمری را طی کرد تا به جایگاه امروزش به‌عنوان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران رسید و به دنبال آن باقی اتاق‌ها در سراسر کشور شکل گرفتند و رشد کردند.

حضور فعالان بخش خصوصی برای تقدیر از پیشکسوتان به معرفی هرچه بهتر اتاق و مرور تاریخ آن کمک کرد. هدف معرفی جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد کشور بود. در خانه‌ای که بزرگان کوچک شوند، هیچ کوچک‌تری به بزرگی نمی‌رسد. برای توسعه و رشد هرچه بیشتر باید بزرگی بزرگان را به یاد آورد و از آن تقدیر کرد. بزرگانی که کوران های سخت را از سر گذراندند و از بحران‌ها عبور کردند و باوجود تمام محدودیت‌هایی که پیش و پس از انقلاب برای آن‌ها وجود داشت این مسیر را ادامه دادند. هم‌اکنون بیش از ۷۰ درصد از اقتصاد کشور دست بخش دولتی است اما بااین‌وجود بخش خصوصی توانسته به مشکلات غلبه کند و برای اقتدار ایران عزیز تلاش کند.

نکته‌ای که امیدواریم در سال‌های آینده در مراسم امین الضرب تقویت شود تقدیر از کارآفرینان زن است که می‌توان با نگاه متعادل‌تری از سوی هیئت گزینش و با در نظر گرفتن شاخص‌های ویژه از بین زنان کارآفرین هم افرادی را به‌عنوان افراد منتخب معرفی کرد. ممکن است تاریخ فعالیت زنان بازرگان به قدمت امین الضرب نرسد اما نباید از نام مهین افشار به‌عنوان اولین زن بازرگان و دارنده کارت بازرگانی گذشت. امیدواریم در سال‌های آینده با نگاهی به زندگی زنان کارآفرینان مراسم امین الضرب باشکوه و تکامل هرچه بیشتر برگزار شود.



شایستگی فردی

محمدرضا زهره وندی
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

برگزاری مراسم ۱۳۳ سالگی اتاق تهران و دیگر مراسمی ازاین‌دست باعث می‌شود که درواقع این مجموعه به همه افراد جامعه معرفی شود. به‌هرحال جشن‌های سالگرد که گرفته می‌شود بیانگر قدمت آن مجموعه است. بنابراین می‌شود اقداماتی که آن مجموعه طی آن سال‌ها انجام داده است را بیان کرد.

به‌این‌ترتیب برگزاری مراسمی ازاین‌دست اقدام بسیار خوبی است. دورهم جمع کردن فعالان و پیشکسوتان اقتصادی و افرادی که زیرمجموعه اتاق هستند باعث می‌شود همه با اقدامات فعلی و آینده اتاق آشنا شوند و درواقع زمانی که این اقدامات و برخوردها انجام می‌شود افراد و فعالان اقتصادی با یکدیگر ارتباط بیشتری برقرار می‌کنند و مانند یک خانواده می‌شوند.



هیات اهدا کننده جوایز روی سن برای اهدای نشان و لوح آماده می‌شوند



اعضای هیات رئیسه اتاق تهران در تالار وحدت از برگزیدگان استقبال کردند



پخش فیلم مربوط به یکی از برگزیدگان مراسم که در ایران حضور نداشت



مراسم با اهدای تندیس‌ها به پایان رسید

شـــاخص‌مـــداری

کارآفرینان چگونه انتخاب شدند؟

برای انتخابات کارآفرینان برتر جهـــت اهدای تندیس و لوح امین الضـــرب، اتاق تهران اقدام به انجام چندین مرحله فرآیند رســـمی کرد. در گام اول اتاق تهران با نظر اساتید اقتصادی و همچنین مرور الگوهای جهانی اقدام به استخراج شـــاخص‌های شانزده‌گانه برای سنجش عملکرد کارآفرینان کشـــور کرد. در گام بعدی فراخوانی عمومی به تمامی تشکل‌های اقتصادی کشور ارائه شد تا آنها براساس شـــاخص‌های ارائه شـــده، نفرات برگزیده صنف و تشکل خود را به اتاق تهران معرفی کنند. همزمان با این اقدام شاخص‌های مورد نظر روی ســـایت اتاق تهران نیز قرار گرفت تا در صورتی که کارآفرینی علاقه‌مند به حضور در این رقابت بود، فرصت مناســـب را در اختیار داشته‌باشد. از سوی دیگر اتاق تهران شاخص‌های مورد نظر را برای گروهی از کارشناسان، پیشکسوتان و فعالان اقتصادی نیز ارسال کرد تا آنها نیز به فراخور شناخت و آگاهی خود، اسامی افراد مورد نظر را به اتاق ارائه دهند.

در نهایت بیش از ۱۰۰ رزومه که براســـاس شاخص‌های تعیین شـــده، تکمیل شده بود به اتاق تهران رســـید. در این مرحله، اتاق تهران اقدام به پایش رزومه‌ها و صحت ســـنجی آنها کرد. در نهایت از رزومه‌های پایش شده ۶۰ کارآفرین مورد تایید نهایی قرار گرفتند تا در جلسات هیات داوری در مورد آنها بحث و بررسی صورت گیرد.

اتاق تهران به دلیل قصد هیچ گونه دخالتی در روند تعیین افراد را نداشت و برهمین اساس جمعی را به عنوان هیات داوران انتخاب کرد. این جمع متشکل از یک اقتصاددان، دو محقق حوزه کارآفرینی، چهار چهره سرشناس تشکلی به نمایندگی از چهار رشته صنعت، معدن، کشـــاورزی و بازرگانی، یک روزنامه‌نگار و سردبیر سرشناس اقتصادی رســـانه‌ها، یک پیشکسوت بودند. این جمع طی برگزاری جلســـات متعدد اقدام به بررسی رزومه‌ها، نقد و اظهار نظر در مورد موضوعـــات مختلف مورد بحث کردند. در نهایت محصول برگزاری نشست‌های متعدد، انتخاب اســـامی ۳۰ کاندیدای نهایی برای رای گیری بود. پیش از برگزاری جلسه نهایی رای گیری هیات داوران، باردیگر روزمه افراد از طرق مختلف مورد صحت سنجی و بررسی قرار گرفت.

در نهایت در جلسه رای گیری هیات داوران، اسامی سه نفر به عنوان برندگان تندیس امین الضرب انتخاب شد. همچنین چهار کارآفرین دیگر لوح و نشان امین الضرب را دریافت کردند.

اتاق تهران به منظور تکریم جایگاه تحقیق و پژوهش یک محقق را شایسته دریافت لوح و نشان امین الضرب دانست. همچنین یک رسانه براساس معیارهای ارائه شده از سوی وزارت ارشـــاد به عنوان رسانه برتر و شایسته دریافت لوح و نشان امین الضرب انتخاب شد.

همچنین براساس تصمیم هیات داوران و با توجه به اینکه ســـالگرد تاسیس ۱۳۳ سالگی اتاق تهران به عنوان اولین دوره اهدای تندیس امین الضرب عنوان شـــده‌بود، تصمیم برآن شد تا از تعدادی پیشکسوت عرصه صنعت و اقتصاد کشور نیز تقدیر به عمل آید.

آنچه بیان شد، شرحی کوتاه براقداماتی بود که طی مدت یکســـال در اتاق تهران به منظور انتخاب کارآفرینان طی شد. لازم به یادآوری اســـت این فرآیند برمحور انتخاب افراد براساس صلاحیت‌ها و شاخص‌ها صورت گرفته‌است و امید است که تداوم این راه به تقویت روحیه کارآفرینی در کشور منجر شود.



این تندیس از چهار بال تشکیل شده که از بال پرندگان الهام گرفته شده‌است و به صورت نمادین اشاره به چهار بخش اصلی اتاق یعنی بازرگانی، صنعت، معدن و کشاورزی دارد.
برروی هر بال این تندیس، سنگ فیروزه به نشانه مهر دوستی و از قدیمی‌ترین سنگ‌های تجاری ایران به کار رفته‌است.
این تندیس در اولین دوره مراسم اعطای نشان امین الضرب به سه کارآفرین برگزیده اهدا شد .



تقدیر از صاحب خانه

در مراسم گرامیداشت ۱۳۳ سالگی اتاق تهران از بازماندگان خانواده امین‌الضرب تقدیر شد. مژده مهدوی از نوادگان امین‌الضرب در این مراسم شرکت کرد و نشان امین‌الضرب را به پاس خدمات جدش دریافت کرد. مژده مهدوی طی سال‌های گذشته تلاش‌ها و مطالعات بسیاری را در مورد خانواده امین‌الضرب انجام داده و با تلاش‌های او مجموعه‌های مکتوب از خاندان امین‌الضرب برجایی مانده‌است. اتاق تهران در جشن ۱۳۳ سالگی این نهاد بخش‌خصوصی به تقدیر ویژه از او پرداخت تا قدردان صاحب این خانه باشد.



نگاهی به زندگی غلامعلی سلیمانی
موسس و رییس هیات مدیره سولیکو

نمادی برای کارآفرینی

دارنده تندیس امین‌الضرب



غلامعلی سلیمانی چند ماهی می‌شود که پا به ۷۰ سالگی گذاشته. او متولد ۲۵ خرداد سال ۱۳۲۵ در شهر آمل و در یک خانواده مذهبی و پرجمعیت با سه برادر و سه خواهر است. پدرش وکیل دادگستری بود و مادرش چهار کلاس درس‌خوانده بود. دبستان و دبیرستان را در آمل شهری که حالا به یکی از مراکز اصلی فعالیت‌های صنعتی‌اش تبدیل‌شده، پشت سر گذاشت و بعد به تهران آمد تا در کنکور دانشگاه شرکت کند اما دو سال پشت کنکور ماند تا وارد دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) شد و ریاضی خواند. رشته‌ای که خود درباره‌اش گفته: «دو خاصیت دارد، اول این‌که سلول‌های مغزی آدم را باز می‌کند و دوم اینکه آدم می‌داند که چه راهی را باید برود.»

با توجه به علاقه به کسب‌وکار و تجربه استقلال مالی از سال دوم دانشگاه کار را شروع کرد، او شهریه دانشگاه و هزینه‌های زندگی‌اش را خودپرداخت می‌کرد، اتفاقی که حتی موجب ناراحتی پدرش شد و یک سال با او قهر کرد. «پدرم مخالف بود. می‌گفت آدم باید عالم باشد. باید درس بخواند. چون خودش عاشق درس‌خواندن بود؛ اما من اعتقاد نداشتم که آدم باید فقط درس بخواند. می‌گفتم آدم باید زندگی کند. برای زندگی علاوه بر این‌که نیاز به فکر و عقل هست، نیاز به پول هم هست. برای به‌دست آوردن پول هم باید کار کرد.»

بعد از تحصیل غلامعلی سلیمانی راهی خدمت سربازی شد و همزمان در دانش‌سرا هم‌درس مـی‌داد و تدریس خصوصی می‌کرد البته آنچه ذهنش را درگیر کرده بود این بود که کاری برای خودش راه بیندازد، رویایی که از کودکی در سر داشت.

با پایان سـربازی در سال ۱۳۵۲ به فکر راه‌اندازی شرکت خود افتاد و در اولین گام در زمینه صادرات و واردات فعالیتش را شروع کرد و حدود ۳ سال در کار تجارت بود.

او نماینـده برخی از کارخانه‌های خارجـی بود و درزمینه‌های مختلف ماننـد مواد غذایی، ماشـین‌آلات کشاورزی، محصولات کشاورزی، شوینده و... فعالیت تجاری انجام می‌داد. غلامعلی سلیمانی گفته آن زمان به دنبال ارزیابی حوزه‌های مختلف بوده است تا متوجه شود که کدام‌یک دارای مزایای رقابتی است.

با شـرکت کالباس‌سـازی گیلان آشنا شد و با توجه به پشـتکار، هوش و البته جدیت در کار با پیشنهاد پخش سوسـیس و کالباس برای این شرکت مواجه شد. او بعد از پذیرش کار برای توسعه شرکتش ساختمانی را که متعلق به خواهرش بود اجاره کرد و از سال ۱۳۵۶ رسما وارد صنایع غذایی شد.

خیلـی زود با توجه به جدیـت و خلاقیتش موفقیت‌های بسیاری به دست آورد و ظرف دو ماه به گفته خود تولید کارخانه سوسـیس و کالباس گیلان را با رشدی سـه برابری روبه‌رو کرد. البته همکاری سلیمانی با این مجموعه خیلی ادامه پیدا نکرد ولی ابتکارات و خلاقیت‌هایش درفروش، نام او را بین هم‌صنفی‌هایش بر سر زبان‌ها انداخت.

شـروع تولید همبرگر و اسـتقبال از محصولاتشان باعث شد تا سلیمانی به فکر راه‌اندازی کارخانه تولید محصولات گوشتی ازجمله سوسیس و کالباس بیفتد؛ کارخانه دمس که در سال ۱۳۵۸ در شیراز راه‌اندازی شد.

در کنار این‌ها سـلیمانی تصمیم گرفت در جنوب کشور و در شهر بوشهر هم واحدهایی برای تولید محصولات شیلات و گوشت ماهی در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ تأسیس کند. البته به همه این‌ها باید فعالیت‌هایی در حـوزه صادرات فرش، چرم و... و راه‌اندازی کارخانه تولید فرآورده‌های گوشتی در سال ۱۳۶۹ در کرمانشاه را هم اضافه کرد.

سـلیمانی برای توزیع و پخش محصولات شرکت‌های زیرمجموعه خود شبکه مویرگی راه‌اندازی کرده است که از شمالی‌ترین نقطه کشور تا جنوبی‌ترین نقاط را پوشـش می‌دهد، این شـرکت ۲۴ مرکز در کل ایران دارد که فروش مسـتقیم را به مغازه‌های خرده‌فروشی و سـوپرمارکت‌ها بر عهده دارند. این مراکز به بیش از ۷۰۰۰۰ مغازه خرده‌فروش در کل ایران سـرویس می‌دهند. هم‌زمان با دوران پیروزی انقلاب؛ یکی از مشتری‌های سابقش که برای او دستگاه همبرگر زنی وارد کرده بود با او تماس گرفت و از سلیمانی خواست تا دستگاه‌هایش را برای او بفروشد؛ اینجا بود که او تصمیم گرفت با خرید یک چرخ‌گوشت و استفاده از دستگاه‌ها، تولید همبرگر را درهمان دفتر شرکتش شروع کند. خـودش در مصاحبه‌ای گفته: «با آدم‌هایی که در این زمینه کارکرده بودند صحبت کردم و از آن‌ها خواستم همبرگرسازی را یادم بدهند. روز اول از صبح ساعت شش تا شب ساعت دوازده، به کمک چهار کارگر، ۱۹۷ عدد همبرگر زدیم.» پس از دمس با توجه به موفقیت، او تصمیم گرفت دومین واحد تولید محصولات گوشتی‌اش را بانام سولیکو در سال ۱۳۵۹ راه‌اندازی کند و بعدازآن کارخانه تولید فرآورده‌های گوشتی آمل در سال ۶۱ افتتاح شد. ورود سلیمانی به صنایع لبنی و راه‌اندازی کارخانه‌هایی مانند آمل از سال ۱۳۶۹ شروع شد. او همچنین شرکت کاله که ۱۴ هکتار وسعت دارد را در سـال ۱۳۷۰ راه‌اندازی کرد و اکنون به‌عنوان بزرگ‌ترین شـرکت حوزه صنایع لبنی کشور شناخته می‌شود. سلیمانی در کار جدی اسـت و تنها به موفقیت فکر و خود را با همه شرایط سـخت منطبق می‌کند، خود در گفت‌وگویی دراین‌باره گفته که به‌هرحال من با هر سازی که بزنند می‌رقصم تا بتوانم مشکلم را حل کنم. هدف‌دارم و هدفم ایجاد کار است و صنعت.

فوت مدیریتی و خلاقیت

غلامعلی سـلیمانی اصول مدیریت ویژه‌ای دارد. او دربـاره نگاه مدیریتی‌اش در گفت‌وگویی عنوان کرده: «شـرکت‌ها را بر اساس سیسـتم‌های مدیریتی نوین اداره می‌کنم. یعنی می‌گویم در اعضای هیئت‌مدیره باید یک فرد آشنا به امور مالی، فردی آشنا به بازاریابی یا تولید وجود داشته باشد. خودم هم هستم. آن‌ها هرکدام یک رأی دارند، خودم دو رأی. آن‌ها را از بین نیروهای جوان اسـتخدام می کنم. همه‌جا کنار آدم‌های قدیمی یک آدم جدید اسـتخدام می کنم که ۹۹ درصد آن‌ها فوق‌لیسانس هستند و از دانشگاه‌های معتبر فارغ‌التحصیل شده‌اند. چون می‌خواهم از ترکیب تجربه قدیمی‌ها و علم جدید بهره‌وری خوبی داشته باشم.»

مرتضی سلطانی بنیانگذار و رییس هیات مدیره گروه صنعتی زر

کارآفرینی با امید و باور پیش می‌رود

دارنده تندیس امین‌الضرب



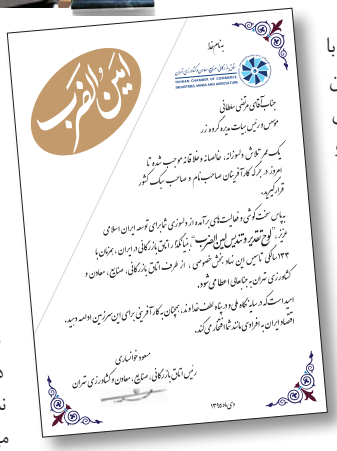

مرتضی سلطانی، کارآفرینی خود ساخته است، او از کودکی با سختی و با کار بسیار و پشت‌کار بزرگ شد و حالا به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان کشور شناخته می‌شود. مردی که گروه صنعتی زر و چندین کارخانه را تاسیس کرده و چند هزار نفر در مجموعه‌های صنعتی و تولیدی‌اش کار می‌کنند. او رمز موفقیت خود را در کار، کار و کار می‌داند.

مرتضی سلطانی درسال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای تهیدست و در قلعه مبارک آباد قم به دنیا آمد. مادرش همســـر دوم پدرش بود. خود در مصاحبه‌هایش گفته که بزرگترین حامی زندگی مادرش بوده است. او از دوران کودکی سخت کار می‌کرد، روزهای پنجشنبه و جمعه به گورستان قم می‌رفت و با شستن قبرها، درآمد کمی به دســـت می‌آورد تا کمک خرجی برای مادرش باشد. خودش تعریف می‌کند که یک‌بار که برای شستن قبرها رفته و پابرهنه بود، پیرمردی شرایط او را می‌بیند و نگرانش می‌شود و برای او یک جفت کفش لاســـتیکی می‌خرد، کفش‌هایی که ارزشمندترین هدیه دوران کودکی‌اش هستند و همچنان آن‌ها را دارد. مادرش هرچند سواد نداشت، اما به آموزش فرزندانش توجه زیادی داشت؛ او در ۷ سالگی باوجود اینکه پدرش مخالف مدرسه رفتنش بود، او را به مدرسه فرستاد و در طول دوران تحصیل همیشه همراهش بود و حمایتش کرد. او در دوران نوجوانی و جوانی به کارهای مختلفی اشـــتغال داشت از جمله واکس زدن کفش، فرش فروشـــی و... ولی در این بین چیزی که متوجه شد این بود که علاقه اصلی او به کارهای صنعتی و تولید است و همین بود که به همراه چند نفر از دوســـتانش یک تراشکاری راه‌اندازی کردند. با راه‌اندازی کارگاه آن‌ها سفارش ساخت وسایل و تجهیزات مختلفی را برعهده می‌گرفتند و در این بین با پیمانکاری آشنا شدند که کارهای نصب سوله را انجام می‌داد؛ مرتضی سلطانی باتوجه به علاقه‌ای که به این کار پیدا کرد به صورت تخصصی و البته با ســـختی وارد ساخت سوله شد و کارخانه‌ای در سال ۱۳۵۹ برای این کار تاسیس کرد و از این راه توانست سرمایه مناسبی را کسب کند و برای خود ظرف ۵ سال خانه و زندگی تشکیل دهد. در کنار این کارها مرتضی سلطانی سال‌ها درعرصه ریخته‌گری هم کار کرد و اولین تولید کننده میل‌لنگ در ایران نیز بود. او برای شرکت‌های مهمی چون ایران‌خودرو و سایپا میل‌لنگ تولید می‌کرد. همچنین در کارخانه ریختگری‌اش برای شـــرکت‌های صنایع غذایی هم تجهیزات می‌ساخت و همین شد که با این صنعت آشنایی پیدا کرد و کم‌کم به این نتیجه رســـید که ادامه کار در صنعت ریخته‌گری به گفته خودش «آب در هاون کوبیدن» است و باید طرحی نو دراندازد. با تولید آرد مناسب سمولینا از ســـوی کارخانه آرد زر و همچنین افزایش علاقه مردم به مصرف ماکارونی در کشور، مرتضی سلطانی به این نتیجه رسید که در سال ۱۳۸۰ یک کارخانه تولید انواع ماکارونی و پاستا نیز در کنار کارخانه آرد زر راه‌اندازی کند. در سال ۱۳۸۹ مرتضی سلطانی برند جدیدی با عنوان سمولیناپلاس را ثبت و معرفی و همچنین مرکز آموزش علمی و کاربردی زر را تاسیس کرد و در سال ۱۳۹۰ هم شرکت حمل‌ونقل توانمند زرترابر ایرانیان را راه‌اندازی کرد. مرتضی سلطانی در گفت‌وگویی بیان کرده: کارآفرینی امید و باور می‌خواهد، کارآفرینی که امید ندارد باید خودش را خط بزند، کارآفرینی که کم‌حوصله اســـت و زود دچار یاس می شود، باید خودش را خط بزند، کارآفرین مرز نمی‌شناسد و اصلا نمی‌داند که ناامیدی یعنی چی، فقط هدف و بلندا را می بیند و وقت خودش را از بین نمی‌برد و صرف حاشیه‌ها نمی‌کند. مرتضی سلطانی در سال ۱۳۹۰ عملیات احداث نخستین کارخانه تولید انواع قند مایع در ایران؛ شرکت صنعتی زرفروکتوز را کلید زد و مدتی بعد هم برند سان‌ماکارون را معرفی کرد. علاوه براین‌ها او در ســـال ۱۳۹۴ شرکت توزیع و پخش زر راه هم تاسیس کرد. مرتضی سلطانی در سال ۱۳۷۲ رسما وارد صنایع غذایی شد، ماشین‌آلات دست دوم را از آلمان خریداری کرد و کارخانه آرد زر را راه‌اندازی و از سال ۱۳۷۷ تولید آرد را در این مجموعه آغاز کرد. یکی از دستاوردهای این مجموعه در سال ۱۳۸۰ تولید آرد سمولینا از گندم دورم برای اولین‌بار در کشور بود که برای کارخانه‌های تولید انواع ماکارونی، پاستا و... مورد استفاده قرار می‌گیرد. عملیات ساخت و تجهیز کارخانه ماکارونی زر که بسیاری مرتضی سلطانی را با این برند می‌شناسند در سال ۱۳۸۴ به اتمام رسید و نخستین محصولات این مجموعه از سال ۱۳۸۵ وارد بازارهای داخلی شد و البته خیلی زود راه خود را در بازارهای خارجی هم باز کرد. این مجموعه به دلیل تلاش در صادرات و تولید محصولات باکیفیت، در سال ۱۳۸۷ به عنوان صادرکننده نمونه ملی در صنعت ماکارونی انتخاب شد.

خاطره‌ای از راه‌اندازی نخستین کارخانه

ســـال ۵۹ بود، هنوز قم بخشی از اســـتان تهران به شمار می‌رفت. به تصور اینکه نمی‌توان در حریم ۱۲۰ کیلومتری تهران، کارگاهی احداث کرد، زمینی را برای راه‌اندازی کارخانه ساخت سوله در مامونیه زرند ساوه مهیا و بعد به سراغ گرفتن موافقت اصولی رفتم ولی مدیرکل صنایع استان مرکزی به جدیت با درخواست سوله‌سازی من مخالفت کرد. هرچه تلاش کردم راه به جایی نبردم. شـــش ماه گذشـــت و مایوس رو به تهران گذاشـــتم. در بین راه تصمیم گرفتم به دوستانم، آن خبر ناگوار را بدهم. پس به اولین دفتر مخابراتی که رسیدم، توقف کردم.آنجا روستایی بود به نام ابراهیم‌آباد در نزدیکی سه‌راه سلفچگان. تلفن خراب بود و باید منتظر می‌شدم. پیرمرد مسوول آن، زمانی که تب‌وتاب مرا دید، پرســـید: چه شده است که اینگونه بی‌تابی؟ و من ماجرای شش‌ماه دوندگی بی‌حاصل را تعریف کردم و آن مرد هم داســـتان ابراهیم‌آباد و تلاش ۳۰ ساله ابراهیم نامی برای احداث قنات را تعریف کرد و گفت که چگونه آن مرد موفق شده است و من آموختم هیچگاه برای رسیدن به هدفی که به آن ایمان دارم، مایوس نشوم. حتی اگر مجبور باشم ۳۰ سال تلاش کنم. بلافاصله برگشتم و با انگیزه‌ای مضاعف چنان کارم را پیگیری کردم تا بالاخره موافقت اصولی تاسیس کارخانه سوله‌سازی را دریافت کردم.



محمد فنایی
بنیان‌گذار و رییس هیات مدیره گروه الکترو کویر

رویاهای یک مهندس برق

دارنده تندیس امین‌الضرب

صنعت برق ایران در سال‌های گذشته پیشرفت‌های بسیاری در کشور داشته اســت به‌گونه‌ای که بیش از ۹۰ درصد لوازم موردنیاز این صنعت هم‌اکنون در کشور تولید می‌شود و این اتفاق حاصل زحمات افرادی همچون محمد فنایی است که با چند دهه فعالیت توانستند صنعتی که کاملا وابسته به کشورهای دیگر بود را به یک صنعت پیشــران در کشور تبدیل کنند به صورتی که حالا علاوه بر تأمین نیاز داخلی سالانه چندین میلیون دلار صادرات دارند. محمد فنایی معتقد است در زندگی سه چیز اهمیت ویژه دارد: «کار هدفمند، پول حلال و رعایت حقوق حق‌الناس». او می‌گوید اگر به جوانان کشور هم اعتماد داشت بسیاری از نشدنی‌ها را می‌توان در کشور شدنی کرد.

محمد فنایی متولد خرداد ۱۳۲۷ در شهر کرمان است ولی اصلیتش (پدر و مادرش) یزدی است. پدرش حاج محمدباقر فنایی جزو اولین لیسانسه‌های دانشگاه تهران بود و لیسانس خود را در سال ۱۳۱۶ گرفت. او در کرمان معلم بود و از همین‌رو نیز محمد فنایی در کرمان متولد شد.



با فوت پدر، مادرش با تمام توان مسئولیت خانواده را بر عهده گرفت؛ او هنرمند برجسته قلم‌زنی بود و محمد فنایی می‌گوید صدای حکاکی‌های مادرش روی نقره دل‌نشین‌ترین صدا و موسیقی‌ای اســت که در گوش او باقی‌مانده اســت. محمد فنایی از کودکی به همراه بردار و خواهرش در کار قلم‌زنی به مادر کمک می‌کرد. تا کلاس ســوم ابتدایی در مدرسه تعلیمات‌اسلامی کرمان درس خواند ولی از کلاس چهارم ابتدایی (۱۳۳۷) به علت فوت پدر، خانواده‌اش از کرمان به یزد رفتند و این‌گونه بود که او مابقی دوران تحصیل را در شهر یزد گذراند. او دبیرستان تعلیمات اسلامی افشار رفت و مدرک دیپلم‌اش را از دبیرستان امیرکبیر گرفت. در سال ۱۳۴۷ در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته برق دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) پذیرفته شد. رشته‌ای که از کودکی تصمیم گرفته بود در آن ادامه تحصیل دهد: «بچه که بودم در یزد وارد خانه‌ای شــدیم که برق نداشت و زیر چراغ باید درس می‌خواندیم. یک‌دفعه این چراغ واژگون شــد و روی دست من افتاد و دستم سوخت؛ اگر ما برق داشتیم این مشکل به‌هیچ‌وجه پیش نمی‌آمد، به همین خاطر به این فکر بودم که به رشته برق بروم و مشکل مردم را حل کنم.» او در دانشگاه به‌عنوان مسئول خوابگاه انتخاب شــد و در سال ۱۳۴۸ به علت حضور در اعتصابی که به دلیل افزایش قیمت اتوبوس رخ داد، از تحصیل محروم و به‌عنوان سرباز به زاهدان تبعید شد. در دوران دانشجویی پروژه دانشگاهی‌اش توزیع برق یزد بود که به‌خوبی آن را به پایان رســاند و همین شــد که بعد از فارغ‌التحصیلی (سال ۱۳۵۴) با پیشنهاد کار از سوی سید علی‌اکبر نوشین (هم استاد پلی‌تکنیک و هم مدیر طرح‌های توانیر) روبه‌رو و با حقوق حدود ۱۴ هزار تومان استخدام شد. دوران سربازی و تبعید را در منطقه چاه خرما که بسیار محروم و دورافتاده بود و زاهدان پشت سر گذاشت. با اتمام سربازی و تبعید فنایی مورد بخشش قرار گرفت و از همین رو توانســت دوباره در دانشکده برق دانشگاه پلی‌تکنیک ادامه تحصیل دهد و درسش را به پایان برساند. البته به دلیل تحولات سیاسی، اعتصابات متعدد در دانشگاه‌ها،درس او تا سال ۱۳۵۴ طول کشــید. محمد فنایی مدیر پست تیران اصفهان شــد ولی ۱۱ ماه از این موضوع نگذشت که ســاواک به دلیل فعالیت‌های سیاسی دوران دانشجویی‌اش، نامه‌ای به شرکت توانیر داد که او اجازه فعالیت‌های اداری و دولتی را ندارد و این‌گونه بود که فنایی از توانیر اخراج شد.

اخــراج از توانیر اگرچه برای او در ابتدا ســخت بود ولی فرصت‌های جدیدی را پیش روی او گذاشــت و باعث شد که فنایی به دنبال اهداف اصلی‌اش برود. در سال ۱۳۵۵ در شرکت خصوصی «فولدمن» که تعدادی از استادان دانشکده برق پلی‌تکنیک تاسیس کرده بودند و کارش نمایندگی شرکت آلستوم فرانسه بود، به‌عنوان مدیر فروش استخدام شد.

پس از چند ســال کار در شرکت فولدمن به این نتیجه رسید که باید کاری بزرگ انجام دهد و با توجه به نیازهای کشور تجهیزاتی را در صنعت برق تولید کند؛ نگاهی که در سال ۱۳۶۱ به راه‌اندازی و تاسیس شرکت الکترو کویر منجر شد. البته او همچنان تا چند سال بعد در شرکت فولدمن ماند تا اینکه در سال ۱۳۷۲ کلا از این مجموعه بیرون آمد. با گسترش کار و نیاز به تجهیزات بیشتر در حوزه صنعت برق او در کنار تولید تابلو برق به فکر راه‌اندازی دیگر تجهیزات صنعت برق همچون خازن، UPS و... افتاد و کارخانه‌هایی مانند فراکوه (تولید خازن)، لنا، زمیران، پارس‌کویر اروند، آرتی‌سی و ... را راه‌اندازی کرد. حالا تعداد شرکت‌های زیرمجموعه گروه کویر به ۱۴ شرکت رسیده است. فنایی باتوجه به علاقه ویژه‌اش به شهر پدری‌اش یزد تصمیم گرفت کارخانه تولید تجهیزات صنعت برق را در شهر یزد احداث و راه‌اندازی کند. کارخانه‌ای که تابلو برق تولید می‌کرد. درکل مجموعه گروه کویر و شرکت‌های زیرمجموعه این شرکت هم‌اکنون ۲۵۰۰ نفر اشتغال دارند و این شرکت بخش مهمی از تجهیزات موردنیاز صنعت برق در کشور را تولید می‌کند.

این شرکت به گفته محمد فنایی سالانه حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد تومان گردش مالی دارد و سالانه ۱۰ تا ۱۵ میلیون دلار هم صادرات انجام می‌دهد.

او در کنار راه‌اندازی چند کارخانه و شرکت در داخل کشور به فکر گســترش کار و تأسیس کارخانه‌هایی در کشورهای دیگر ازجمله قطر، عمان، امارات عربی، ترکیه و چک افتاد. کارخانه KV Material در ســال ۱۳۹۳ در کشور چک راه‌اندازی شد. گروه صنعتی کویر سال‌هاست که با شرکت زیمنس به‌عنوان یکی از غول‌های صنعت برق همکاری دارد و بسیاری از محصولاتش را تحت‌لیسانس زیمنس تولید می‌کند.

چند توصیه مهم

چند چیز برایتان می‌خواهم بگویم که خیلی خوب اســت به جوان‌ها یاد بدهیــم: «هدفمند کار کردن و پول حلال خــوردن و رعایت حقوق حق‌الناس.» ما اگر امروزه به جوان کارآفرین یاد بدهیم که به حقوق مردم باید احترام بگذارند و با مردم در تعامل باشــند، تحمل داشته باشند و از هیچ نوع سختی نترسند؛ نتایج خوبی حاصل می‌شود. من در شرکت‌هایم روی نیروی جوان بسیار سرمایه‌گذاری کرده‌ام و این سرمایه‌گذاری یعنی به نیروی جوان اعتماد کامل دارم و به وجود کارآفرینی‌شان در آینده بسیار امیدوارم.



عباس موسوی‌رهپیما

بنیان‌گذار و رییس هیات مدیره شرکت فومن‌شیمی

هیچ‌وقت برای رسیدن به خواسته‌ها دیر نیست

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب



در آستانه پایان دهه هفتم زندگی و ورود به دهه هشتم بسیار با امید از زندگی و کار صحبت می‌کند، عباس موسوی‌رهپیما بنیان‌گذار شرکت فومن‌شیمی بیش از ۴ دهه است که به تولید انواع محصولات شیمیایی ورود پیداکرده است و حالا یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و کارآفرینان کشور محسوب می‌شود، کسی که در مجموعه‌های صنعتی‌اش سالانه بیش از ۴۰ هزار تن محصول تولید می‌شود.

عباس موسوی رهپیما متولد سال ۱۳۱۷ در شهر فومن است، پدرش فردی مذهبی از تجار پارچه و عضو شورای شهر بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در فومن گذراند و برای ادامه تحصیل به تهران و مدرسه مروی آمد و دیپلمش را در رشته فنی گرفت؛ آن زمان سه رشته پزشکی، کشاورزی و فنی وجود داشت که او در دبیرستان فنی خواند.

برای پدرش اهمیت بسیاری داشت که او باکار تجارت و سختی‌های زندگی از کودکی آشنا شود؛ از همین رو از دوران کودکی زمانی را در مغازه و دفتر کار پدرش می‌گذراند و کارهای مختلفی انجام می‌داد؛ شاگردی می‌کرد و عملا از ۱۴، ۱۵ سالگی دیگر پارچه خریدوفروش می‌کرد و وارد تجارت شده بود و حتی برای خریدوفروش پارچه به تهران می‌آمد.

سال ۱۳۳۶ در کنکور ورود به دانشگاه شرکت کرد و به دلیل علاقه دوران جوانی به دکتر مصدق، جبهه ملی و ملی شدن نفت رشته شیمی نفت را انتخاب کرد و قبول شد.

سال ۱۳۴۱ درسش تمام شد، آن زمان آرزوی هرکسی به‌خصوص کسانی که نفت خوانده بودند این بود که در شرکت نفت مشغول کار شوند اما عباس موسوی‌رهپیما علاقه‌ای به کار دولتی نداشت و باوجود موقعیت شغلی که به او پیشنهاد شد نپذیرفت؛ او هم‌زمان پیشنهاد کاری هم از شرکت نفت‌پارس (در سال ۱۳۴۲) داشت که آن را پذیرفت و کارش را شروع کرد ولی آن‌هم بیشتر از ۶ ماه طول نکشید.

عباس موسوی رهپیما از دوران دانشجویی به تولید گیریس فکر می‌کرد و علاقه داشت و همین شد که بعد از بیرون آمدن از شرکت نفت‌پارس کارگاهی برای تولید گیریس در خیابان دامپزشکی راه‌اندازی کرد. او روزانه ۴۰۰ لیتر (دو بشکه در روز) گیریس تولید می‌کرد و از طریق فروشگاهی در خیابان چراغ‌برق که دو برادر آن را اداره می‌کردند و آن‌ها را می‌فروخت.

مدتی بعد و هم‌زمان با ممنوع شدن ورود گیریس و روغن به کشور در دولت امینی، نماینده شرکت کاسترول انگلیس به موسوی رهپیما و شریکانش پیشنهاد همکاری داد که با موافقت همگی روبه‌رو شد. موسوی رهپیما می‌گوید آن زمان شرکت ایران گیریس ۲ هزار لیتر تولید داشت.

سال ۱۳۴۴، ۱۳۴۵ برای توسعه کار باید فضای جدیدی را راه‌اندازی می‌کرد ولی مشکل این بود که می‌گفتند باید از داخل شهر تهران بیرون برود و حداقل ۱۲۰ کیلومتر با شهر فاصله داشته باشد، برای همین تصمیم گرفت به استان خود گیلان بازگردد و آنجا در شهرک صنعتی رشت، کارخانه فومن شیمی را راه‌اندازی کند.

موسوی رهپیما کار در فومن‌شیمی را با ۳۰- ۴۰ نفر شروع کرد و حالا درکل مجموعه‌اش بیش از ۱۵۰۰ نفر اشتغال دارند.

در مجموعه فومن شیمی حالا انواع افشانه‌های موی سر و بدن با برند کاسپین و ژل‌های سر، اصلاح ریش و کالاهای دیگر تولید می‌شود.

با توجه به افزایش مشتری دو برادر فروشنده به موسوی رهپیما پیشنهاد افزایش تولید و شراکت دادند؛ آن‌ها از بانک صنعت و معدن در سال ۱۳۴۳ وام گرفتند و فعالیت را توسعه دادند و این‌گونه بود که شرکت ایران گیریس تاسیس شد.

با گسترش کار او به فکر تولید محصولات جدید مانند ضدیخ افتاد که اصلا در کشور تولید نمی‌شد و همه آن وارداتی بود.

با راه‌اندازی کارخانه فومن شیمی طولی نکشید که ضدیخ و روغن ترمز تولید کرد، آن زمان همه ضدیخ‌ها و روغن ترمزها از خارج وارد می‌شدند ولی محصولات فومن شیمی خیلی زود جای خود را در بازار باز کرد و فروش آن‌ها به نقطه‌ای رسید که دیگر عملا روغن ترمز و ضدیخ وارد نشد. موسوی رهپیما می‌گوید: «می‌دانید اعتقادم در کار این است که اگر محصول باکیفیت تولید کنید جای خود را حتما دربازار باز خواهد کرد و البته اخلاق‌مداری را هیچ‌گاه نباید فراموش کنید.»

بعد از انقلاب و در بهبوه جنگ کار را در کارخانه فومن شیمی گسترش داد، تحول اصل در این دوره ورود به تولید محصولات خانگی و آرایش و بهداشتی بود، ۴،۵ سال از انقلاب گذشته بود که آن‌ها رسما این کار را شروع کردند و نخستین محصولشان در این حوزه حشره‌کش تار و مار بود.

گروه صنعتی فومن‌شیمی درحال‌حاضر از ۱۴ شرکت تولیدی تشکیل‌شده است و دو شرکت پخش نیز در این مجموعه فعالیت می‌کنند که توزیع محصولات شرکت که ۴۲ نوع کالاست را در سراسر کشور بر عهده‌دارند.

هم‌اکنون گروه صنعتی فومن‌شیمی سالانه ۴۰ هزار تن محصول تولید می‌کند که البته بخش از آن به کشورهای دیگر صادر می‌شود.

از اوایل سال ۹۰ موسوی‌رهپیما به فکر راه‌اندازی یک پالایشگاه برای تولید قیر افتاد. خودش می‌گوید: «کارمان را در این زمینه از ۵ سال پیش شروع کردیم و الان روزانه حداقل ۱۵۰۰ تن و سالانه ۵۰۰ هزار تن قیر صادر می‌کنیم، نام این مجموعه فومن‌شیمی‌گستر است که در جوار پالایشگاه شهید رجایی جای گرفته و بعد تولیدات با لوله به بندر منتقل می‌شود و از آنجا با کشتی‌های مخزن‌دار صادرات صورت می‌گیرد.»

این روزهای کار

معمولا تاریکی می‌روم و تاریکی هم برمی‌گردم (با خنده) و سال‌های بسیاری ایست که این شکلی کار می‌کنم والان هم که حدود ۷۷ سال سن دارم تفاوتی نکرده است، البته باید بگویم که در حال حاضر فرزندانم که تحصیلات عالی از بهترین دانشگاه‌های انگلستان رادارند بر کارها سوار هستند و نیازی به حضورم نیست ولی خوب من عاشق کار و تولید هستم. شعار من در زندگی این است: «هیچ‌وقت برای آن‌کسی که می‌توانستی بشوی دیر نیست.»



رضا رضایی
موسس و رییس هیات مدیره آذین‌خودرو

مردخستگی‌ناپذیر

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

بیش‌تر فعالان صنعتی به‌خصوص در صنعت خودرو او را به‌عنوان «پدر صنعت قطعه‌سازی خودرو» در ایران می‌شناسند، مرد با ۷۰ ساله با موهای یکدست سفید که می‌گوید آن‌ها را در «راه صنعت سپید» کرده است، مهربان و خوش‌صحبت اســت و طوری از خاطراتش از سال‌های دور تاکنون سخن می‌گوید که انگار آلبوم تصویری در ذهن دارد و برگه‌هایش را ورق می‌زند. مهندس رضا رضایی مدیرعامل و بنیان‌گذار شــرکت آذین خودرو اســت؛ نخستین و بزرگ‌ترین شرکت قطعه ساز خودرو در ایران.

رضا رضایی متولد سال ۱۳۲۵ در روستایی کوچک به نام قصطانک از توابع شــهریار (۴۵ متری تهران) است؛ او دریک خانواده مذهبی و کشاورز بزرگ شــد. خودش می‌گوید آن زمان خانه وزندگی‌شان ۵۰ متر بیشتر نبود و او اولین فرزند خانواده بوده است. پدرش فردی بسیار متعهد، مذهبی، مردم‌دار، تلاشگر و امانت‌دار بود و مورد اعتماد مردم منطقه.

پدرش به تربیت او اهمیت ویژه‌ای می‌داد و رضا رضایی را از کودکی به جلســات قرآنی می‌برد. در کنار این‌ها از کودکی او را با خود سرزمین کشاورزی می‌برد تا باکار و سختی‌های زندگی آشنا شود. خودش می‌گوید: «پدرم می‌گفت اگر می‌خواهی در جامعه رشد کنی باید اعتمادبه‌نفس داشــته باشی، امانت‌دار و صادق باشی؛ یا کار دیگران را قبول نکن یا اگر قبول کردی باید خوب انجام بدهی.»

شش‌ساله و نیمه بود که به مدرسه رفت، مدرسه‌ای که با آبادی آن‌ها یک کیلومتر فاصله داشت و او هرروز پیاده خود را به آن می‌رساند و بهترین شاگرد کلاس و مدرسه بود.

درکنار درس خواندن کارهم می‌کرد، او تابســتان‌ها مســئولیت فروش محصولات کشاورزان روستایشان و آبادی‌های اطراف محل زندگی‌اش را در میدان بار تهران بر عهده می‌گرفت؛ هرروز بارها را صبح بسیار زود به میدان می‌برد و برای فروش هر صندوق ۵ ریال دریافت می‌کرد، او در این زمان حتی مدتی برای طیب کار می‌کرد و بار می‌فروخت. خودش می‌گوید که عملاً از ۸،۹ سالگی هزینه‌های زندگی‌اش را به دلیل شرایط خانواده خودپرداخت می‌کرده است.

امتحان ورودی مدرسه نظامی داد و در بین هزار نفر متقاضی نفر سوم شد و این‌گونه بود که به‌عنوان دانش‌آموز وارد دبیرستان شبانه‌روزی نظام شد. البته پدرش در ابتدا مخالف این اتفاق بود ولی درنهایت با تلاش مادرش رضایت داد. رضا رضایی می‌گوید: در ســال‌های ابتدایی کار حدود ۹۰ درصد مواد اولیه موردنیاز برای تولید قطعات را واردمی‌کردیم ولی حالا این عدد به ۱۰ تا ۲۰ درصد رسیده است و به همین دلیل هم در سال‌های تحریم توانستیم بایستیم و الان به نقطه‌ای رسیده‌ایم که صادرات داریم و حتی در ترکیه با یک شرکت خارجی واحدی راه‌اندازی کرده‌ایم که برای شرکت‌های بزرگی همچون پژو، رنو و ... قطعاتی را تولید می‌کنیم.

با پایان دوره سه‌ســاله دبیرســتان نظام در ســال ۱۳۴۸ او دیپلم ریاضی هم گرفت و بعد با شــرکت در آزمون کارشناســی و قبولی در دانشگاه تهران در رشته شیمی تحصیلش را شروع و فارغ‌التحصیل این رشــته شد. به پیشنهاد یکی از دوستانش وارد شرکت بین‌المللی زاکار شد که در حوزه انتقال تکنولوژی فعالیت می‌کرد. او در این شــرکت با توجه به تخصص‌هایش در بخش نســاجی و پلیمر مشغول کار شد و با جدیت در کار مراحل پیشرفت را طی کرد تا جایی که به یکی از مدیران رده‌بالای این شرکت تبدیل شد. با پیروزی انقلاب و تعطیلی شــرکت زاکار به همراه قائم‌مقام این شرکت در اوایل سال ۱۳۵۸ به علت آشنایی با صنعت، تجار بزرگ و تولیدکنندگان به فکر راه‌اندازی شرکتی به نام بهشــان افتادند و در تیرماه همان سال این شرکت را در حوزه تجارت و بازرگانی تاسیس کردند. البته رضا رضایی درنهایت تجارت را با توجه به علاقه‌های شــخصی‌اش به صنعت، کنار گذاشت. سال‌های جنگ و تعطیلی بسیاری از واحدهای صنعتی بود به همین دلیل به فکر کمک و راه‌اندازی دوباره این واحدها افتاد و از طریق یکی از دوستانش که در وزارت صنایع کار می‌کرد جذب این وزارت خانه شد؛ کارش این بود که به واحدهایی که مشکل داشتند کمک می‌کرد و مسئولیت راه‌اندازی مجدد تعدادی از واحد تولیدی متوسط را هم بر عهده گرفت. با پایان جنگ و با توجه به تجربه‌هایی که در راه‌اندازی واحدهای صنعتی به دســت آورده بود؛ دوست داشت دست‌به‌کاری جدید بزند که ماندگار و تأثیرگذار باشــد و این‌گونه بود که به فکر راه‌اندازی و پایه‌گذاری صنعت قطعه‌سازی افتاد. ســال ۱۳۷۰ ایده‌اش را برای راه‌اندازی ی واحد تولید قطعات خودرو با «هادی نژاد حسینیان» که آن زمان وزیر صنایع سنگین بود در میان گذاشت و با استقبال گرم او مواجه شد. آن زمان دو شرکت خودروساز بزرگ کشور یعنی ایران‌خودرو و سایپا سرجمع ۴۰ تا ۵۰ هزار خودرو در سال تولید می‌کردند و از طرفی هم نقدینگی چندانی در کشور وجود نداشت که بتوانند قطعات را وارد کنند. شــرکت آذین خودرو در سال ۱۳۷۱ با ۱۲ مهندس فعالیتش را شروع کرد و مهندس رضایی برای پیشبرد کار و به قول خودش «میانبر زدن» یکی از مهندسان ارشد شــرکت پژو (مدیر کنترل کیفیت پژو) که بازنشسته شده بود را استخدام کرد تا بتواند به اطلاعات و **document** ها که بیشترین حرف را در تولیدات تکنولوژی محور می‌زنند، دسترسی پیدا کند و همین موضوع پیشرفت کار را سرعت بخشید. با شروع تولید او مذاکرات گسترده‌ای را با مسئولان ایران‌خودرو و سایپا برای تأمین قطعات موردنیازشان شروع کرد و کم، کم به تولیدکننده اصلی قطعات خودروهای مختلف این شــرکت‌ها در کشور تبدیل شد. خودش می‌گوید آن زمان ایران‌خودرو ۱۰۰ درصد قطعات را وارد می‌کردند و حالا باگذشــت حدود ۲۴ سال شرکت آذین خودرو بخش مهم و زیادی از قطعات خودروها را با ۳۰ درصد زیر قیمت خارجی، تولید می‌کند. با توسعه شرکت آذین خودرو مسئولان شــرکت ایران‌خودرو در سال ۱۳۷۴ به مهندس رضایی پیشنهاد شراکت دادند و درنهایت بعد از مدتی ۳۰ درصد سهام این شرکت را به قیمت ۵۰ میلیون تومان خریداری کردند ولی بعد در سال ۱۳۹۱ دوباره این سهام ازسوی رضایی به مبلغ ۵،۵ میلیارد تومان خریداری شد. رضا رضایی می‌گوید که افتخارش این است که در شرکت آذین خودرو صنعت قطعه‌سازی و تولید مواد اولیه موردنیاز ساخت را تاجایی توسعه داده که حتی در سال‌های تحریم و باوجود همه مشکلات بازهم این شرکت توانست بخش مهمی از قطعات خط‌های تولید شرکت‌های مهم خودروساز ایران را تأمین و تولیدشان را بومی کند. در شرکت آذین خودرو سالانه حدود ۶۵ تا ۷۰ میلیون قطعه برای خودرو تولید می‌شود و در حال حاضر به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در این مجموعه برای بیش از ۱۰ هزار نفر اشتغال ایجادشده است.





امیر منصور عطایی
بنیان‌گذار و رییس هیات مدیره شرکت مهندسی زلال ایران

نماد ایمان به خودکفایی

دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

در دفتر کار شرکت زلال ایران که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مهندسی در حوزه صنعت آب کشور است ماکت‌های تاسیسات و پروژه‌های صنعتی بسیاری خودنمایی می‌کند که برخی از آن‌ها را می‌توان نماد پیشرفت صنعتی کشور و افتخار ملی در حوزه صنعت آب و زیرمجموعه‌های آن محسوب کرد، شرکتی که مهندس عطایی بیش از سه دهه پیش بنیان گذاشت و حالا بخش مهمی از تاسیسات و تجهیزات حوزه آب و فاضلاب کشور را ساخته و اجرا می‌کند.

امیر منصور عطایی متولد ۱۳۳۴ دریکی از روستاهای طالقان و در خانواده‌ای فرهنگی است؛ پدرش جزو اولین فارغ‌التحصیلان دانشکده ادبیات و روزنامه‌نگاری دانشگاه تهران بود و در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان کار می‌کرد و آخرین مسئولیتش سرپرستی روزنامه کیهان در شهر رشت بود. امیر منصور عطایی پدرش را در نوجوانی از دست داد.

او دبستان را در رامسر و رشت و دبیرستان را در مدرسه هدف ۳ تهران تمام کرد و بعد از گرفتن دیپلم؛ سال ۱۳۵۲ در آزمون دانشگاه قبول شد و به دانشکده فنی دانشگاه تهران رفت. او تحصیل‌کرده و فارغ‌التحصیل رشته مهندسی متالوژی است. در کنار تحصیل، در شرکت مهندسی بهداشت و محیط انسانی که درزمینهٔ آب و فاضلاب فعال بود کار می‌کرد؛ شرکتی که سرنوشت زندگی او را به‌کلی وارد حوزه جدیدی کرد؛ البته او ابتدا به‌عنوان نقشه‌کش در این شرکت استخدام شد ولی بعد از مدتی آچارفرانسه شرکت شد و کارهای مختلفی مثل نصب، سرکشی پروژه‌ها و... را انجام می‌داد. امیر منصور عطایی تا سال ۱۳۵۶ و روزهای ابتدایی انقلاب در این شرکت کارکرد.

با خروج از شرکت مهندسی بهداشت و محیط انسانی به شرکت شونر رفت که انشعابی از شرکت قبلی بود و در آن مشغول به کار شد، شرکتی که مدتی بعد با شرکت دیگری با عنوان زالیون ادغام شد؛ این شرکت جدید در سال ۱۳۵۸ موفق شد پروژه احداث فاضلاب قیطریه و زرگنده را برعهده بگیرد، امیر منصور عطایی مدیر این پروژه شد البته طولی نکشید که به دلیل شروع جنگ و رفتن به سربازی از این شرکت خارج شد.

دوران سربازی‌اش را با توجه به نیاز وزارت دفاع به ۵ نفر مهندس متالوژی در صنایع دفاع گذراند و سرپرست کوره ذوب کارخانه وابسته به این نهاد شد. البته مدتی بعد و همزمان با سربازی به شرکت زالیون هم بازگشت. دوران سربازی او سال ۱۳۶۲ به پایان رسید.

۱۷ تیرماه سال ۱۳۶۳ شرکت «زلال ایران» با مجموع ۵ نیرو و در دفتر کوچکی در خیابان بخارست توسط امیر منصور عطایی و برادرش راه‌اندازی شد؛ آن‌ها کارشان را با پروژه‌های کوچک در حد طرح دادن برای مجوزهای محیط زیستی و پروژه‌های خرد شروع کردند ولی بعدها نیازهای کشور در مناطق جنگی و جنوبی کشور باعث شد آن‌ها وارد پروژه‌های بزرگ‌تری همچون کشت و صنعت هفت‌تپه و ساخت و تأمین دستگاه‌های تصفیه آب سیار برای جبهه و مناطق جنگی شوند.



با پایان جنگ تحمیلی و انتخاب بیژن زنگنه به‌عنوان وزیر نیرو تحولات مهمی در این وزارتخانه رخ داد که یکی از آن‌ها واگذاری بخشی از کارها و پروژه به شرکت‌های داخلی همچون زلال ایران برای رشد و توسعه و درنهایت خودکفایی این شرکت‌ها و کشور بود. مسئولان وزارت نیرو در قرارداد پروژه تصفیه‌خانه شهر رشت که با شرکت اتریشی (واتک واباگ) بسته‌شده بود تغییر دادند و ۴۰ درصد کار به شرکت زلال ایران واگذار شد. ساخت این پروژه سال ۱۳۷۴- ۱۳۷۵ به پایان رسید.

بعد از موفقیت درانجام پروژه تصفیه‌خانه شهر رشت شرکت زلال ایران حضور فعالی در پروژه‌های آب و فاضلاب شهری پیدا کرد و کارهایی همچون راه‌اندازی تصفیه‌خانه آب سقز، شهرکرد، بندرعباس و پروژه آب و فاضلاب اصفهان و... را با مشارکت شرکت‌های خارجی انجام داد البته به‌مرورزمان و طی چند سال نقش شرکت‌های خارجی در پروژه‌ها کمتر و کمتر شد تا اینکه از نیمه دهه ۷۰ به‌صورت کلی پروژه‌ها به شرکت زلال ایران و شرکت‌های دیگر ایرانی واگذار شد.

با شروع کار دولت اصلاحات شرکت زلال ایران وارد پروژه‌های حوزه نفت و گاز هم شد و در پروژه‌هایی همچون پتروشیمی ارومیه، فجر یک و دو (در پتروشیمی ماهشهر) و فازهای ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۲۰ و ۲۱ پارس جنوبی نقش گرفت و بخش‌هایی از این پروژه‌ها را مانند ساخت تجهیزات آب و فاضلاب انجام داد. در کنار اجرای پروژه‌های نفت و پتروشیمی شرکت زلال ایران در اواخر دهه ۷۰ با سازمان انرژی اتمی هم فعالیت‌هایی را شروع کرد و مسئولیت اجرا و ساخت پروژه تصفیه‌خانه‌های آب، راکتور آب‌سنگین اراک و ساخت مخازنی برای نیروگاه هسته‌ای نطنز را هم بر عهده گرفت. شرکت زلال ایران با مدیریت امیر منصور عطایی حالا باگذشت بیش از ۳۲ سال فعالیت به یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شرکت‌های فعال در صنعت ساخت و اجرای پروژه‌های صنعت آب و فاضلاب کشور در حوزه‌های مختلف تبدیل‌شده است، شرکتی که با ۵ نفر کار خود را شروع کرد و حالا با داشتن سه شرکت زیرمجموعه به گفته مهندس عطایی ۴۰۰ نفر نیروی متخصص در آن مشغول کار هستند و گردش مالی سالیانه آن حدود ۵۰ میلیون دلار است.

در حال حاضر مهم‌ترین پروژه‌های داخلی شرک زلال ایران شامل: ساخت تصفیه‌خانه آب شهر کرمان و بافق، تصفیه‌خانه و آب‌شیرین‌کن‌های پروژه پتروپالایش کنگان، تصفیه‌خانه فاضلاب شهرک صدرا و تصفیه‌خانه آب پالایشگاه بید بلند است. علاوه بر این پروژه‌های داخلی، آن‌ها در کشورهای منطقه نیز پروژه‌هایی را انجام می‌دهند که از آن جمله می‌توان به پروژه ساخت تصفیه‌خانه آب الفجراستان ذی قارعراق اشاره کرد که سال ۲۰۱۴ به پایان رسیده است و یا ساخت ۲۰۰ واحد مسکونی در استان الامارہ این کشور برای کارکنان مجلس که همچنان در حال اجرا است. امیر منصور عطایی می‌گوید: «افتخار من این است که ۲۰ میلیون نفر از مردم کشورم تحت پوشش تصفیه‌خانه‌های آب ساخته و یا در حال احداث شرکت ما قرار دارند و از آب سالم استفاده می‌کنند.»



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

علاالدین میرمحمدصادقی
همراهی نیکوکاری و کارآفرینی
مردی برای تمام فصول



خاندان میر محمدصادقی در اصفهان ۱۳۰۰ به تبار خانوادگی شهره بود. گذشتگان آنان جملگی روحانیونی سرشناس بودند. خانواده اصالت خود را از نام‌هایی آشنا گرفته بود. پدر و مادر او هر دو تباری مذهبی داشتند. دومین پسر و چهارمین فرزند خانواده میر محمدصادقی نیز به چنین ریشه‌ای می‌بالید.

متولد سال ۱۳۱۰ اما سال‌های بعد خود داستانی تازه را روایت کرد. علاءالدین از سال‌های ابتدای کودکی راهی بازار شد: «ابتدا در کارخانه‌ای کارگری می‌کردم. بعد راهی بازار شدم. در همین سال‌ها به عضویت انجمن تبلیغات اسلامی اصفهان درآمدم.» داستان فعالیت‌های سیاسی علاءالدین میر محمدصادقی را باید از همین ایام آغاز کرد. او با حضور در نهادی مذهبی و مبارز در اصفهان وارد دنیایی تازه شد.

اصفهان اما برای پرواز قدری کوچک بود. علاءالدین کسب‌وکار خود را به همراه بهاءالدین برادر بزرگ‌تر خود شروع کرده بود. هر دو پس از چند سالی کسب‌وکار در اصفهان تصمیمی مشترک می‌گیرند. آنان باید برای آینده برنامه‌ریزی می‌کردند و راهی شهری تازه می‌شدند. شهری که زویاها را به واقعیت نزدیک می‌ساخت. کسب‌وکار در تهران آغاز راهی تازه بود. میر محمدصادقی‌ها کسب‌وکار خود را در حوزه «قماش» آغاز کردند. آنان در سرای «حاج حسن» حجره‌ای برای خود داشتند و تجارت پیشه کردند. فعالیت‌های برادران میر محمدصادقی هرروز گسترش بیشتری می‌یافت. قماش تنها ابتدای راه بود. اندکی بعد وارد بازارهای تازه شدند. کسب‌وکار میر محمدصادقی رونقی یافته بود. صادرات سیمان به کویت و بحرین آغازشده بود. او برای صادرات خود در بندرگاه‌های جنوبی خط حمل‌ونقل هم راه انداخته بود.

مدرسه رفاه آغاز نهضت مدرسه‌سازی میر محمدصادقی بود. او به همراه عده‌ای دیگر از فعالان اقتصادی مدرسه علوی را توسعه می‌دهند تا با مرحوم علامه آشنایی بیشتری پیدا کنند. اندکی بعد مدرسه نیکان اضافه می‌شود و همچنان نهضت مدرسه‌سازی ادامه می‌یابد تا اکنون. هم‌زمان با اوج‌گیری انقلاب نیازهای مالی بیش از گذشته در خانواده زندانیان سیاسی احساس می‌شود. از سوی دیگر فعالیت‌های اجتماعی نباید متوقف می‌شد. نهضت قرض‌الحسنه‌ها کلید می‌خورد: «روزی مرحوم تقی سید خاموشی به حجره ما آمدند و گفتند، قصد دارند صندوق قرض‌الحسنه‌ای را راه‌اندازی کنند. ایشان گفتند نگران روزی هستند که صندوق با کسری بوجه مواجه شود. به من پیشنهاد دادند به‌اتفاق یکی دیگر از دوستان به‌عنوان ضمانت اندوخته‌ای در اختیار صندوق قرار دهیم.»

اولین صندوق قرض‌الحسنه اسلامی بانام ذخیره جاوید چنین شکل می‌گیرد. علاءالدین میر محمدصادقی به‌سرعت وارد بازی قرض‌الحسنه‌ها می‌شود. صندوق ذخیره جاوید اندکی بعد تأسیس می‌شود و مدام بر تعداد قرض‌الحسنه‌ها افزوده می‌شود.

مدرسه رفاه اولین محصول فعالیت‌های فرهنگی همراهان میر محمدصادقی، نخستین اقامتگاه امام می‌شود. قدم دوم تشکیل دولت موقت است. به‌فرمان امام مرحوم بازرگان هدایت دولت را بر عهده می‌گیرد. شاخص‌ترین وزرای بازرگان از کمیته تنظیم اعتصابات انتخاب می‌شوند. دیگر دلیلی برای ادامه فعالیت‌های کمیته تنظیم اعتصابات نبود ولی بازهم باید اندیشه‌ای تازه کرد: «اوضاع کارخانه‌ها خیلی وخیم بود. پس از ماه‌ها اعتصاب آن‌ها باید فعالیت‌های خود را ازسر می‌گرفتند ولی با توجه به شرایط عمومی کشور اقدامی سخت بود. به همین دلیل تصمیم گرفتیم تا کمیته‌ای برای رسیدگی به اوضاع کارخانه‌ها تشکیل دهیم.» علاءالدین میر محمدصادقی به همراه محمود لولاچیان نامه‌ای برای امام می‌نویسند. دیدار با امام تنها در اقامتگاه او میسر بود. این دو به‌سختی به دیدار امام می‌روند ولی در آستان اتاق امام مرحوم مطهری ایستاده است. او از سال‌ها قبل علاءالدین میر محمدصادقی را می‌شناسد. میر محمدصادقی ماجرا را برای مرحوم مطهری بازگو می‌کند و شهید مطهری با نامه او به اتاق امام می‌رود و با حکم «کمیته رسیدگی به امور کارگران و کارخانه‌ها» به نام میر محمدصادقی بیرون می‌آید. نامه تنها یک قید داشت. کمیته جدید باید به تائید مرحوم آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله موسوی اردبیلی هم برسد.

میر محمدصادقی اسامی را لیست می‌کند و به دیدار مرحوم بهشتی می‌رود. ایشان گروهی را تایید می‌کند و میر محمدصادقی را به‌سوی آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌فرستند تا تائید ایشان هم اخذ شود. آیت‌الله موسوی اردبیلی هم گروه موردنظر شهید بهشتی را تائید می‌کنند. کمیته شکل گرفته بود ولی جایگاهی نداشت. علینقی خاموشی پیشنهاد می‌دهد، آنان به اتاق بازرگانی ایران بروند و این خود سرآغاز داستان‌های تازه می‌شود.

علاءالدین میر محمدصادقی پس‌ازاین اتفاق هم‌زمان در دو نهاد حضور می‌یابد؛ اولی همان سازمان اقتصادی اسلامی بود و دومی اتاق بازرگانی که قلب اقتصاد ایران در روزهای انقلابی شده بود. اندکی بعد دولت موقت کنار می‌رود تا بنی‌صدر هدایتگر دولت شود. کمی بعدتر بنی‌صدر هم می‌رود تا مرحوم رجایی قدم به میدان گذارد. دولت رجایی برای میر محمدصادقی معنای دیگر داشت. او سال‌ها در کنار شهید رجایی بود. از مدرسه رفاه گرفته تا دیدارهای متوالی در روزهای انقلاب. مرحوم رجایی پیشنهادی تازه به میر محمدصادقی ارائه می‌دهد. رجایی قصد کرده بود تا وزارت بازرگانی را به علاءالدین میر محمدصادقی بسپارد ولی او نمی‌پذیرد. سرانجام رایزنی‌های بسیار با مخالفت علاءالدین میر محمدصادقی و اصرارهای رجایی همراه می‌شود؛ اما بازهم راهکاری تازه به میان کشیده می‌شود: «قرار شد که من تیمی را مشخص کنم که به آقای رجایی اطلاعات اقتصادی بدهند.» جلسات مشاوران هرروز پس از نماز صبح با حضور مرحوم رجایی تشکیل می‌شد. وزیر بازرگانی هم از طرف همین گروه تعیین‌شده بود.

میر محمدصادقی سال‌ها در کنار هاشمی رفسنجانی در نهضت مبارزه کرده بود. هاشمی نیز اکنون ریاست مجلس را بر عهد داشت. او در دهه ۶۰ کلید حل معماهای بسیاری برای میر محمدصادقی و همراهانش بود. دیدارهای دوستانه میان هاشمی و میر محمدصادقی به محفلی برای گلایه از دولت بدل شده بود.

داستان زندگی میر محمدصادقی روایتی از یک‌عمر کارآفرینی و مبارزه است. زندگی‌نامه او حداقل به سه بخش متفاوت تقسیم می‌شود. او مردی اقتصادی بود که فعالیت‌های سیاسی می‌کرد و در امور خیریه و اجتماعی نقشی فعال داشت. علاءالدین میر محمد صادقی در دهه هفتم عمر خود همان روال سابق را ادامه می‌دهد. او همچنان مدرسه می‌سازد و زندانی آزاد می‌کند و برای قرض‌الحسنه‌ها منابع مالی تامین می‌کند. روایت میر محمدصادقی، قصه نسلی از بازار به‌شمار می‌آید که سال‌های جوانی را به دو بخش مبارزه و کار تقسیم کردند. میر محمدصادقی به‌طور حتم یکی ازاثرگذارترین چهره‌های اقتصادی بخش خصوصی ایران است.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

محسن خلیلی
بنیان‌گذار شرکت بوتان
مرد خستگی‌ناپذیر



محسن خلیلی فرزند مهندس محمود خلیلی بنیان‌گذار شرکت بوتان و صنعت گاز مایع در ایران است. ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۳۰ فرصت مناسبی برای تحقق آرزوهای چندساله محمود خلیلی بود. در همین سال محسن خلیلی موفق شد از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شود. محمود خلیلی به‌اتفاق فرزندش محسن خلیلی به آمریکا و اروپا سفر کرد و با تحولات صنعت گاز مایع آشنا شد و مقدمات تأسیس شرکت بوتان را فراهم آوردند. تا زمانی که محمود و محسن خلیلی، شرکت بوتان را برای عرضه گاز مایع تأسیس نکرده بودند، گاز کشور بیهوده می‌سوخت و به هدر می‌رفت. در سال ۱۳۳۳، با همراهی مهندس محسن خلیلی واحد کوچکی برای تولید نسل اول محصولات گازسوز و سیلندرهای گاز در کشور شکل گرفت که به‌سرعت توسعه یافت، ده سال بعد، شرکت مستقل صنعتی بوتان اولین و بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم گازسوز و سیلندر گاز در ایران به‌صورت رسمی فعالیت خود را آغاز کرد.

محسن خلیلی عراقی همان کسی است که برای اولین بار شعله‌های گاز را در خانه‌های ایرانی روشن کرد. او به همراه پدر خلاقش کارخانه بوتان را پایه‌گذاری کرد تا این برند فراتر از یک کارخانه صنعتی عمل کند. گازی که در فرآیند استخراج نفت در میدان‌ها به آتش کشیده می‌شد، پس از ملی شدن صنعتی برای اولین بار توسط شرکت بوتان که برگرفته از نام شیمیایی همان گاز بود، به سیلندر یا کپسول منتقل شد تا برای مصرف خانگی مهیا شود. محصولات گازسوز نظیر آبگرمکن نیز در این گروه صنعتی به تولید رسید تا رفته‌رفته بخاری‌ها، اجاق‌ها و آبگرم کن‌های نفتی جای خود را به انواع گازی بدهند. محسن خلیلی که با ایده‌ی پدر توانست این صنعت مهم را پایه‌گذاری کند در طول این سال‌ها دائماً به رشد و توسعه فعالیت‌های شرکت پرداخت تا برند بوتان ازجمله نام‌های آشنای پر قدمت و همچنان پایدار در میدان اقتصاد باشد. این مسیر طولانی که از سال ۱۳۳۲ با ایده‌ی اولیه محمود خلیلی آغاز شد، به‌سادگی طی نشده است. محسن خلیلی جوان در سال ۱۳۲۸ وارد دانشگاه تهران شد تا در دانشکده فنی راه مهندسی در پیش گیرد. در همین سال‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت به راه افتاد تا او و هم‌دانشگاهی‌هایش نیز در متن حوادث آن سال‌ها قرار بگیرند: "دوران تحصیلی من هم‌زمان با دوران بسیار بحرانی اما پرافتخار دانشگاه تهران بود. ما دانشجویان افتخار این را داشتیم که در نهضت ملی شدن صنعت نفت، خدمات لازم را در قالب دانشجویی به میهن عزیزمان انجام دهیم." مرد خستگی‌ناپذیر صنعت ایران را با لقب‌های بسیاری می‌شناسند اما همگی او را پرچم‌دار جنبش تشکل‌گرایی می‌دانند. عنوان‌های او در تشکل‌های بخش خصوصی آن‌قدر زیاد است که شمارش آن حتی برای خودش ساده نیست. او که در سال‌های دانشجویی در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران عضو شد، شاید تصور نمی‌کرد سال‌های بعد، ده‌ها تشکل و انجمن دیگر را تأسیس کند. او سال ۱۳۴۲ سندیکای توزیع‌کنندگان گاز مایع را تأسیس کرد؛ سال ۵۲ به عضویت هیئت‌مدیره سندیکای لوازم‌خانگی درآمد؛ شورای سازندگان صنایع گازسوز را تأسیس کرد؛ عضو هیئت مؤسس انجمن مدیران صنایع در سال ۵۹ لقب گرفت؛ در دو نوبت نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار بود؛ مسئولیت شورای مشاوران وزیر صنایع از سال ۸۱ تا ۸۴ را بر عهده داشت؛ در اتاق بازرگانی تهران و ایران دهه‌ها سمت داشته و در چندین تشکل دیگر نیز نقش‌آفرینی کرده است. او حتی پست‌های اجرایی نظیر عضویت هیئت امناء صندوق تأمین اجتماعی و ریاست هیئت‌مدیره کنفدراسیون صنعت ایران را نیز بر عهده داشته است.

مشارکت در پایه‌ریزی فعالیت صنعت گاز مایع در کشور، کمک به ایجاد مبنایی برای تدوین استانداردهای گاز مایع، تهیه و تدوین کتب و سیستم‌های آموزشی برای دست‌اندرکاران صنعت گاز مایع، پایه‌گذاری ساخت لوازم گازسوز در کشور، ایجاد خوداتکایی در فعالیت صنعتی- خدماتی گاز مایع، بنیان‌گذاری ساخت تجهیزات نقل‌وانتقال مخازن ذخیره‌سازی و تجهیزات تحت‌فشار مربوطه، بنیان‌گذاری فعالیت‌های فنی و مهندسی صنعت گاز مایع، بنیان‌گذاری پژوهشکده صنعتگر و چندین عنوان دیگر در سوابق محسن خلیلی نمایان است. لوح‌های تقدیر و افتخاراتی که در طول ۶۰ سال کارآفرینی کسب کرده نیز آن‌چنان لیست بلندی دارد که ذکر آن مقدور نیست.

محسن خلیلی که از او به‌عنوان پدر صنعت یاد می‌شود این‌گونه خود را تعریف می‌کند: "روزی که بعد از اتمام تحصیلاتم پا به حوزه صنعت گذاشتم سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی ۰۸ درصد بود اما امروز صنعت ۲۲ درصد GDP کشور را در دست دارد. من افتخار دارم که یکی از اسب‌های ارابه صنعت کشور باشم." پیر صنعت ایران اما بعد ۶۰ سال فعالیت همچنان دست از کار نکشیده و قصد دارد آرزوی محقق نشده‌اش را در میدان صنعت تحقق بخشد. او می‌خواهد مانیفست بخش خصوصی را برای تعریف رفتار یک فعال اقتصادی طراحی کند: "در مقدمه انقلاب ما مانیفستی با عنوان «مختصات روانی شخصیتی انسان صنعتی» تدوین کردیم که مفاهیم فراوانی در آن نهفته بود. ما به‌اندازه کافی دانشگاه داریم که برای کشور صنعتگر تربیت کند ولی تابه‌حال با آموزش‌هایی که رفتار صنعتی را تدوین کرده باشد، برخورد نکرده‌ام. معتقدم که آموزش باعث تغییر رفتار و بدون شک عنایت به خود رفتار سبب توسعه و ترقی می‌شود. هرقدر که انسان‌ها فرهیخته‌تر، عالم‌تر و کارآزموده‌تر باشند رفتار بهتری هم خواهند داشت. رفتار بستری است که ما را به‌سوی تعالی سیر می‌دهد. من به دنبال تدوین مانیفست صنعتگران هستم که گرایش اصلی آن رفتار صنعتگری است." او می‌گوید کاش می‌شد مانیفست بخش خصوصی را با محوریت مهربانی و خردورزی می‌نوشتیم: "روش من در کسب‌وکار و در زندگی مدارا جویی و مهربانی بوده و هست. من به همه آدم‌ها احترام می‌گذارم. من به همه وزیران صنایع احترام می‌گذارم و آن‌ها را می‌بوسم و این کار من برخی دوستان را خشمگین می‌کند اما من مهربانی با مدیران و قانون‌گذاران را یکی از پایه‌های استوار مانیفست بخش خصوصی می‌دانم."

بوتان اولین شرکتی بود که راه گاز را به خانه‌های ایرانی باز کرد. گازهایی که در جریان استخراج نفت به آتش کشیده می‌شد، را از دولت خریداری کرد و در کنار عرضه سیلندر گاز به تولید محصولات گازسوز پرداخت. در طول این سال‌ها اما رقبای زیادی با توجه به موفقیت ایده خلیلی بزرگ، پا به این میدان گذاشتند اما بوتان توانست دائماً خود را به‌روز کند تا همچنان سهم مهمی از بازار داشته باشد. محسن خلیلی کسی بود که در ادامه راه پدر مهم‌ترین نقش را در توسعه شرکت و ماندگاری این برند داشت. نمادهای بزرگی با قدمت‌های طولانی با شرایطی که پس از انقلاب اسلامی ایجاد شد، از بین رفتند و تنها خاطره‌ای از خود به‌جا گذاشته‌اند. کفش ملی و بلا، خودکار بیک و چندین نام‌آشنای دیگر در ایران فعالیت داشته‌اند اما امروز به دلایل مختلف که برخی از آن‌ها به اختیار صاحبان این برند رقم نخورده است، دیگر حضور ندارند. شاید به همین دلیل باشد که محسن خلیلی را با لقب اسطوره صنعت مورد خطاب قرار می‌دهند چه بوتان طی ۶۰ سال فعالیت توانسته همواره در حوزه فعالیت خود موفق‌ترین باشد و محصولات جدید را به‌گونه‌ای وارد بازار سازد که شعار "انتخابی مطمئن" را در ذهن‌ها ماندگار سازد. این ماندگاری مداوم اما یک رمز دارد که آن‌هم در دستان محسن خلیلی است.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

حسن تهرانی
و کارخانه تهران‌بافت
۷ دهه فعالیت صنعتی

حســن تهرانی در سال ۱۳۰۸ در خانواده ای مذهبی، خیر و کارآفرین متولد شد؛ پدرش حاج رضا تهرانی بنیانگذار کارخانه تهران بافت (در سال ۱۳۱۷) بود، او این کارخانه را در خیابان مولوی با ماشین های دستی راه اندازی کرده بود. حسن تهرانی بعد از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه با شرکت در کنکور سراسری در رشته حقوق دانشگاه ملی سابق (شهید بهشتی) پذیرفته شد و تا سطح دکتری حقوق جزا ادامه تحصیل داد و به عنوان وکیل پایه یک دادگستری مجوز گرفت. او درکنار تحصیل از نوجوانی در کارخانه کش باف پدرش کار می کرد و درطول سالیانی که در دانشگاه هم درس می خواند؛ همزمان در کارخانه مشــغول فعالیت بود و با پایان تحصیل به صورت جدی درکارخانه مشغول به کار شد و بخشی از مسئولیت را برعهده گرفت. با گسترش فعالیت ها و توسعه کار، کارخانه تهرانی درســال ۱۳۲۸ به خیابان خراســان منتقل شد و پس از آن در سال ۱۳۳۲ به محل وسیع تری در خیابان ری جنب بیمارستان بازرگانان رفت. علاوه براین در سال ۱۳۴۳ ماشین های رنگ رزی به کارخانه اضافه و شرکت تولیدی تهران بافت تاسیس شد. در سال ۱۳۴۶ کارخانه شرکت تولیدی تهران باف به کیلومتر ۸ جاده کرج رفت و در زمینی به وسعت ۴۰ هزار مترمربع و با ۱۲ هزار مترسالن واحد جدیدی راه اندازی شد که پارچه های تار و پودی تولید می کرد؛ کلیه ماشین های نساجی این کارخانه از ماشین های بافندگی «سولزرروتی» سوئیس تهیه و نصب شده بودند. راه اندازی این کارخانه فصل جدیدی در تولید پارچه های فاستونی، پرده ای و رومبلی در کارخانه تهرانی بود و این مجموعه را به یک شرکت تولیدی نساجی مدرن تبدیل کرد. همچنین درسال ۱۳۸۳ حسن تهرانی کارخانه ابریشم پود گیتی که ماشین آلات نسبتا جدیدی داشت را درشهریار خریداری کرد. در کنار فعالیت های صنعتی، تولیدی و کارآفرینی حسن تهرانی یک مبارز سیاسی همراه انقلاب اسلامی و از بنیانگذاران ستاد اقامه نماز در کشور بود.او در سال های جنگ تحمیلی نیز فعالیت های گسترده ای برای تامین آذوقه جبهه های جنگ انجام می داد. علاوه براین ها حسن تهرانی به عنوان یکی از خیرین برجسته کشور شناخته می شود، او در تاسیس مدارس، مساجد، بیمارستان ها، راه اندازی صندوق های قرض الحسنه و تامین جهیزیه زوج های جوان و... گام هایی برداشته است. یکی از ویژگی دیگر او توجه ویژه به زندگی کارگرانش و تلاش برای حل مشکلات آن ها با پرداخت وام قرض الحسنه، توزیع بن های آذوقه و... بوده‌است. درسال های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و با افزایش مشکلات واحدهای نساجی کشور به دلیل عدم پرداخت تسهیلات از سوی بانک ها و حمایت های مسئولین، رفته رفته چرخ کارخانه های نساجی همچون بافت تهران به سختی چرخید تا اینکه متاسفانه در نهایت حسن تهرانی به فکر بستن هردو کارخانه خود با بیش از ۷ دهه فعالیت افتاد. او تمام حساب های بانک ها، کارگران و... را تسویه و کارخانه ها را فروخت و خود را بازنشسته کرد. حاج حسن تهرانی به عنوان یکی از کارآفرینان برتر کشور حالا مدتی است که در بستر بیماری است.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

ابراهیم عسگریان
بنیانگذار کارخانه شیشه کاوه
مغز متفکر شیشه‌ای

ابراهیم عســگریان بنیانگذار بزرگ‌ترین کارخانه تولید شیشه و بلور کشور، شرکت کاوه متولد سال ۱۳۲۲ در تهران است. او تا کلاس ۶ نظام قدیم تحصیل کرده و از دوران نوجوانی جذب تولید و کارهای صنعتی شده است.

او در دهه های ابتدایی فعالیت های کاری بیشــتر تجربه آموخت، مهارت کسب کرد و با بازار آشنایی شد تا اینکه چندسال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به فکر راه اندازی کارخانه شیشه و بلور افتاد و از سال ۱۳۶۳ کارخانه کاوه را به عنوان اولین واحد صنعتی این گروه راه اندازی کرد و عملا وارد عرصه صنعت کشور شد. واحد تولیدی که باتوجه به نوآوری ها در کشور مورد استقبال قرار گرفت و روند رو به افزایش فعالیت آن تا به امروز ادامه داشته که ماحصل این تلاش‌ها طی ســی ساله گذشته احداث و راه اندازی بیش از ۲۰ کارخانه فعال صنعتی- تولیدی در داخل و خارج از کشور در حوزه های مختلف تولید انواع شیشه و بلور بوده است.

در ســایت این گروه صنعتی نوشته شده‌است:« در بخش تولید شیشه جام اولین کارخانه گروه صنعتی کاوه به نام شــرکت ساوه جام در سال ۱۳۷۲ وارد عرصه تولید شد و در احداث آن از پیشرفته ترین فناوری روز جهانی استفاده شد و ماشین آلات از کشور بلژیک وارد کشور شدند. امروزه زنجیره ای گسترده از کارخانجات تولید شیشه جام فلوت وابسته به این گروه در شهرهای ساوه (۳ خط تولیدی) و همچنین مراغه و شــهر دمشق (کشور سوریه) در حال تولید است و طرح های ایجادی جدیدی نیز در شهر مشهد و کشور قزاقستان در فاز آغاز عملیات اجرایی قرار گرفته اند.»

گروه صنعتی شیشه و بلور کاوه در حال حاضر به عنوان بزرگترین و پیشرفته ترین مجموعه تولید شیشــه فلوت در ایران و خاورمیانه شــناخته می شود و ظرفیــت تولید روزانه آن حدود ۳۰۰۰ تن اســت. همچنین در این مجموعه صنعتی که ابراهیم عســگریان ۳۲ سال پیش راه اندازی کرده است بیش از ۸ هزار نفر به صورت مستقیم اشــتغال دارند. گروه صنعتی کاوه علاوه بر حوزه شیشه و بلور چند سالی است که وارد صنایع شیمیایی و پتروشیمی هم شده است و به زودی واحد تولید متانول این مجموعه نیز در بندر دیر(استان بوشهر) مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت. درکنار فعالیت‌های صنعتی و کارآفرینی ابراهیم عسگریان در امور خیریه نیز حضوری فعال دارد.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

عباس سعیدی‌نژاد
بنیان‌گذار کفش پیام
کفش ایرانی برای مردم

عباس سعیدی‌نژاد، متولد سال ۱۳۱۷ در خانواده‌ای اصیل در تهران است. او از ۱۷ سالگی به شغل خانوادگی‌اش یعنی تجارت کفش پرداخت و پس از چند سال آشنایی با فنون کار در کنار پدر و اندوختن تجربه، تولید کفش را به‌صورت صنعتی از سال ۱۳۴۰ آغاز کرد.

او با راه‌اندازی کارخانه کفش Camel، به تولید صنعتی و انبوه انواع کفش زنانه و مردانه، چکمه کشـــاورزی، کفش ورزشی و... مبادرت ورزید؛ به‌طوری‌که به قطع، می‌توان او را یکی از پیشگامان صنعت کفش در ایران دانست. سعیدی نژاد پس از موفقیت در کارخانه کفش Camel، فعالیت خود را با تأســـیس دو کارخانه دیگـــر به نام‌های کفش پیام و کفش زهره توسعه داده و تجربه و علاقه او سبب شد تا در تأسیس دو شرکت تولیدی دیگر به نام‌های کفش اطمینان و کفش نیک، به‌عنوان سهامدار، مشارکت کند. او همچنین فروش و توزیع به شهرستان‌ها و صادرات به کشورهای دیگر را از دفتر مرکزی در بازار بزرگ تهران، مدیریت می‌کرد. تأسیس کارخانه تولیدی کفش پیام در سال ۱۳۶۰ و بعد از پیروزی انقلاب توسط او، در سال‌هایی اتفاق افتاد که بسیاری از کارخانه‌های تولید کفش کشور مانند کفش ملی، بلا، وین و... با مدیریت ضعیف دولتی شده خود، دچار مشکلات بودند، در آن زمان، باهمت و پشتکار مثال‌زدنی و توجه به تقاضای بازار، محصولات کارخانه کفش پیام به‌سرعت مورد اســـتقبال عموم قرار گرفت؛ به‌طوری‌که این واحد تولیدی، چندین ســـال پیاپی به‌عنوان صادرکننده نمونه کشور، انتخاب و معرفی شد.

عباس ســـعیدی‌نژاد، در دهه ۱۳۷۰، تصمیم مهمی گرفت و آن، توسعه فعالیت تولیدی خویـــش با ورود به صنایع تولید دارویی بود. او تعـــدادی از کارخانه‌های تولید دارو که پس از انقلاب، فعالیتشـــان متوقف یا ضعیف شده بود، خریداری و شرکت‌های داروسازی تهران شیمی، تهران و آفاشیمی را دوباره احیا کرد. این شرکت‌های قدرتمند داروسازی، هم‌اکنون با تولید انواع داروها سهم مهمی در تولید داروی کشور دارند و بخش عظیمی از نیاز کشور در حوزه سلامت را برطرف می‌کنند.

سعیدی نژاد از جوانی، همواره دغدغه کمک به مردم جامعه و فعالیت‌های خیریه را داشته است؛ چنان‌که از آن زمان تاکنون، سهم قابل‌توجهی از درآمد خود را صرف ساخت مدارس، مساجد و بیمارستان‌ها و نیز کمک مالی به ازدواج جوانان، معالجه بیماران، آزادی زندانیان و ...کرده و می‌کند.

عباس سعیدی‌نژاد، اکنون اگرچه سال‌هاست مدیریت دو بخش کارخانه‌های تولید کفش و تولید دارو را به فرزندان خویش سپرده، اما همچنان هدایت و راهبری این واحدها را عهده دارد. هم‌اکنون در مجموعه شرکت‌های او بیش از ۵ هزار نفر مشغول به فعالیت هستند.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

عزیز الله علاءالدینی
بنیان‌گذار کارخانه شوفاژکار
صنعتگر نیکوکار

عزیز الله علاءالدینی متولد سال ۱۳۰۹ در فومن است ولی پدر و مادرش طالقانی هستند. ۱۰ ساله بود که پدر به تهران آمد و در بازار یک دهنه مغازه خرید و مشغول بزازی و بنکداری قماش و پارچه شد. عزیز الله علاءالدینی ۱۵،۱۶ ساله بود که کار در مغازه پدر را شروع کرد و تا سال ۱۳۳۷ یعنی ۲۸ سالگی همراه پدرش بود و بعد خود در سرای عالی در بازار دو حجره خرید و مشغول بنکداری قماش شد. او با توجه به تجربه سال‌ها کار در کنار پدر کم، کم در کنار بنکداری کار را توسعه داد و تجارت قماش و پارچه و واردات از کشـــورهای ژاپن، کره، آلمان و... را هم شروع کرد و خیلی زود توانست دربازار بزازهای تهران اسم و رسمی برای خود پیدا کند و به یکی از تامین کنندگان جنس برای بازاریان تبدیل شود. درکنار توسعه کار تجارت پارچه او دوپاساژ بزرگ (پاساژ عالی نو و عالی روشن) هم در بازار تهران ساخت و از سال ۱۳۴۴ وارد کارهای صنعتی هم شد. او ابتدا کارخانه لعاب را برای تولید قوری و کتری راه‌اندازی کرد. حاج عزیز الله علاءالدینی آن زمان تنها ۳۵ درصد از سهام شرکت گلبافت را که تولید کننده پارچه جیر، چرم و... بود، در اختیار داشت. درکنار این ها او ارسال ۱۳۵۰ با حاج اصغر حاجی بابا کارخانه دیگری با عنوان شوفاژکار را تاسیس کرد که تولید کننده دیگ ســـوفاژ است و عزیز الله علاءالدینی در آن ۲۵ درصد سهام دارد. با نزدیک شدن به سال‌های پیروزی انقلاب و گسترش مبارزات سیاسی او که از جوانی و دوران ملی شدن صنعت نفت در بازار فعالیت‌های سیاسی وسیعی داشت و با گروه موتلفه همراه بود، به جمع انقلابیون پیوست و حتی برای دیدار با امام خمینی به عراق و پاریس رفت؛ با پیروزی انقلاب او باردیگر تمرکز اصلی خود را بر تجارت و صنعت گذاشت و به مدت ۶ سال مدیرعامل کارخانه شوفاژ کار شد که خود این سال‌ها را ارزشمندترین دوران کاری اش می داند. او می گوید که کارکردن در کارخانه با ۷۰۰ کارگر، مهندس و... به او انرژی مضاعف می داده است. عزیز الله علاءالدینی سال ۱۳۶۵ از کارخانه سوفاژ کار بیرون آمد و بیشتر مشغول فعالیت‌های خیریه شد و موسسه نیکوکاری قائم را در مشهد راه‌اندازی کرد و عضو هیات مدیره و هیات امنای آسایشگاه کهریزک شد و حتی چندین سال مدیرعامل این مجموعه بود. علاءالدینی ارسال ۱۳۷۵ با پیشنهاد خرید سهام بیشتر در شرکت گلبافت رو به رو شد؛ او که از سال‌های دور با داشتن سهم ۳۵ درصدی رئیس هیات مدیره این کارخانه بود، میزان سهام خود را ابتدا تا ۵،۸۰ درصد ارتقاء داد و بعد کل سهام این شرکت را خرید و مدیریت این کارخانه را نیز خود بر عهده گرفت؛ سال‌هایی که تحولات جدیدی در این کارخانه کلید خورد و عملا این مجموعه به بزرگترین تولید کننده پتو در کشور تبدیل شد. به گفته او آن‌ها در اوج کار در این مجموعه ۱۷۵۰ نیرو داشـــتند و یک میلیون ۸۰۰ هزار تخته پتو تولیـــد می‌کردند. حاج عزیز الله علاءالدینی حالا درآستانه ۹۰ سالگی همچنان روزانه ۸ ساعت کار می‌کند، به کارخانه گلبافت سر می زند و از نزدیک تولید را دنبال می‌کند؛ او همچنین فعالیت‌های گسترده ای در موسسه های خیریه دارد.



اصغر قندچی
بنیان‌گذار شرکت ایران کاوه
پدر کامیون‌سازی ایران

اصغر قندچی سال ۱۳۰۷ در خانواده‌ای مذهبی، بازاری و البته تحصیل کرد به دنیا آمد. اگرچه پدرش آن زمان وکیل بود ولی او از همان دوران کودکی علاقه چندانی به تحصیل نداشت و همیشه از مدرسه فرار می‌کرد تا سر کارهای فنی برود. اصغر قندچی به دلیل علاقه زیاد به کار فنی از دوران کودکی جذب کارگاه مکانیکی و آهنگری شد. او در زمان کودکی و نوجوانی در گاراژهای مختلف و روی انواع خودورها به خصوص ماشین‌های سنگین (کامیون و...) کار و تجربه کسب کرد تا اینکه خودش در ۱۶، ۱۷ سالگی تعمیرگاهی زد و کار مستقلش را شروع کرد. او در ابتدا بیشتر ماشین‌های سبک و سواری تعمیر می‌کرد ولی کم، کم با توجه به آموخته‌های قبلی و علاقه‌اش به ماشین‌های سنگین و کامیون به‌صورت تخصصی وارد این کار شد و به بهترین در کشور تبدیل شد. او گاراژی داشت که در آن انواع کامیون به‌خصوص کامیون‌های ماک را تعمیر و نسبت به شرایط جاده‌ها و آب‌وهوای ایران آن‌ها را ارتقاء می‌داد؛ مثلاً رادیاتورهای کامیون‌های ماک را بزرگ‌تر می‌کرد و یا موتورها را تغییر می‌داد. او در آن سال‌ها همچنین با توجه به اینکه آهنگری را به‌خوبی می‌دانست و فلزات را می‌شناخت قطعات خودرو نیز می‌ساخت. اما اوج دوران کاری اصغر قندچی از زمانی شروع شد که او در اوایل دهه ۴۰ شمسی با رضا نیازمند معاون وزیر اقتصاد آن دوران و بعد اولین رئیس سازمان نوسازی و گسترش صنایع ایران آشنا شد، در آن زمان مسئولان اقتصادی و صنعتی به دنبال راه‌اندازی کارخانه‌های جدید ازجمله خودروسازی در کشور بودند و از همین رو آشنایی رضا نیازمند با اصغرقندچی منجر به راه‌اندازی کارخانه کامیون سازی ایران کاوه شد؛ کارخانه‌ای که کامیون‌های ماک در کشور تولید می‌کرد و باوجود گذشت سال‌ها همچنان می‌توان تولیداتش را در جاده‌های ایران دید؛ کامیون‌هایی که بخشی از بار پیشرفت‌های عمرانی دهه‌های گذشت کشور را بردوش کشیدند. به گفته اصغرقندچی ایران کاوه کار خود را با تولید چند کامیون در هفته شروع کرد و تاجایی توسعه پیدا کرد که روزانه حداقل ۷ کامیون تولید می‌کرد، البته باگذشت چند سال از پیروزی انقلاب مسئولان آن زمان حق مالکیت و مدیریت کارخانه‌ایران کاوه را که اصغرقندچی همچون فرزندش آن را متولد کرده و بزرگ کرده بود از او گرفتند و این کارخانه را تحت نظر سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران درآوردند، کارخانه‌ای که حالا تولیداتش به‌شدت کاهش‌یافته و متوقف‌شده است. اصغر قندچی در سال‌های جنگ تحمیلی و با توجه به نیاز کشور به تعمیرات و نگهداری کامیون‌ها و جابه‌جایی تجهیزات جنگی، آذوقه برای جبهه و... همیشه همراه با ارتش، بنیاد شهید و... بود و به همین دلیل نیز بارها تقدیرنامه‌هایی دریافت کرده است. اصغر قندچی حالا در آستانه ۹۰ سالگی به گفته خودش همچنان کار می‌کند و در حوزه خودرو مشاوره می‌دهد.



علی حاج سیدسلیمان
بنیان‌گذار کارخانه نیک‌کالا
نام‌نیک است که باقی می‌ماند

پیشینه فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی در خانواده سلیمانی تقریباً به حدود ۱۱۰ سال پیش بازمی‌گردد ولی اوج ماجرا به ۵۵ سال قبل مربوط می‌شود زمانی که نسل دوم این خانواده شرکت صنعتی و تولیدی نیک‌کالا را احداث کردند. علی حاج سیدسلیمان به همراه برادرانش در سال ۱۳۴۲ به فکر راه‌اندازی کارخانه‌ای برای تولید انواع لوازم نفت‌سوز، اجاق‌گاز مبله و انواع پلوپزهای صنعتی صادراتی و کلمن های آب افتاد که علاوه بر توزیع در بازارهای داخل و شهرهای مختلف هم‌زمان به کشورهای حوزه خلیج‌فارس نیز صادر می‌شد. سلیمانی شعار: «این نام نیک است که می‌ماند» را برای تبلیغ محصولاتش انتخاب کرد. کلیه تولیدات این شرکت از سال ۱۳۴۹ تاکنون دارای استاندارد ملی ایران SIRI هستند و این کارخانه تاکنون بارها به‌عنوان «واحد نمونه کیفی استاندارد» شناخته‌شده و موفق به دریافت تندیس‌ها و لوح‌های تقدیر مختلف شده است. همچنین شرکت تولیدی و صنعتی نیک‌کالا به لحاظ رعایت سیستم کیفیتی و داشتن آزمایشگاه‌های پیشرفته استاندارد بین‌المللی ۱۷۰۲۵ اروپا و نشان اروپایی استاندارد محصول «CE» را برای کلیه تولیدات خود از DVGW آلمان گرفته است و به‌عنوان اولین تولیدکننده بخاری گازسوز دودکش دار در خاورمیانه، مجوز ورود محصولات خود را به اروپا دریافت کرده است.

با ورود گاز به خانه‌های ایرانیان بعد از پیروزی انقلاب و در دهه ۷۰ و با توجه به نیاز جامعه و البته توصیه مسئولین، مدیران شرکت نیک‌کالا و در رأس آن‌ها علی حاج سیدسلیمان به فکر تولید انواع وسایل گازی در کنار لوازم نفتی هم افتاد. آن‌ها با توسعه خطوط گاز در کشور و استقبال مردم تولید انواع بخاری‌های گازی و شومینه را گسترش دادند و در سال ۱۳۷۰ یعنی ۲۵ سال قبل به فکر توسعه کارخانجات نیک‌کالا افتادند و در منطقه کمال شهر کرج زمینی به وسعت ۱۴ هکتار خریداری و در ۹ هکتار آن کارخانه جدیدی را بنا نهادند که در حال حاضر حدود ۵۰۰ نفر در آن مشغول به کار هستند. این کارخانه هم‌اکنون به دنبال توسعه کار و تولید محصولات جدیدی همچون اجاق‌گاز است. حالا نسل سوم خانواده سلیمانی هم پس از اتمام تحصیلات عالی به این مجموعه اضافه‌شده‌اند و مدیریت بخشی از کار را برعهده‌گرفته‌اند. مجموعه صنعتی نیک‌کالا هم‌اکنون در سال حدود ۱۰۰ میلیارد تومان فروش دارد و ۱۵ درصد تولیدات این مجموعه به کشورهای دیگر صادر می‌شوند.



اسدالله عسگراولادی

خودنوشت از یک عمر تجارت

اصل انصاف در تجارت

من اسدالله عسگراولادی هستم و سال ۱۳۱۲ در تهران متولد شدم. خانواده‌ام متدین و در سطح پایین جامعه بودند و با قشر ثروتمندان سروکار نداشتند. شغل پدرم پیشه‌وری بود و مغازه عطاری داشت. سال ۱۳۳۴ تصمیم گرفتم تاجر شوم. به اتاق بازرگانی رفتم که کارت بازرگانی بگیرم، اما سنم اقتضا نمی‌کرد. چون حداقل باید ۲۴ ساله می‌بودم.نایب رئیس اتاق وقت طبق قانون می‌توانست مرا امتحان کند. مرحوم عبدالله توسلی مرا پیش او فرستاده بود. یادم نمی‌رود ۲۰ سوال از من کرد درباره ارز کشورها، حمل جنس و غیره. من به تمام سوالات جواب دادم و آن نایب رئیس به معرف زنگ زد و گفت: این باید جای من بنشیند. ۲۵ سال بعد جای او نشستم. ۲ سال بعد با قسط و تخفیف حجره‌ای به مبلغ ۴ هزار تومان خریدم و رشته خشکبار را انتخاب کردم و هنوز بعد از ۵۴ سال در همین رشته هستم. زیره سبز را بسیار دوست داشتم. چون هم سرمایه کمی می‌خواست و هم قیمتش ارزان بود. از کار در داخل خوشـــم نمی‌آمد می‌خواستم صادرات داشته باشم. کار را در سال ۱۳۳۶ و از صفر با صادرات زیره شروع کردم و قسطی پنج تن زیره خریدم. اولین مشتری‌ام در صادرات سنگاپور بود. من تاجرم و اصولی دارم؛ یکی از اصولم این است که هیچ وقت بیش از یک هفتم تنخواهم را به کسی نسیه نمی‌دهم تا اگر پولم را خورد باقی پولم محفوظ بماند. اصل بعدی‌ام این است که سعی کردم هیچ وقت بیش از نصف دارایی‌ام را نسیه نخرم. اصل دیگر این است که سعی کردم از بانک‌ها وام نگیرم. بانک‌ها بسیار سراغ من آمدند اما قبول نمی‌کردم! در نتیجه شب با خیال راحت به خانه می‌رفتم و بدهکار نبودم. اگر داشتم می‌خریدم و اگر نداشتم، نمی‌خریدم. سال ۵۵ اگرچه آدم سیاسی نبودم به نجف خدمت حضرت امام(ره) رفتم. رفته بودم از ایشان اجازه بگیرم که در قم کارخانه بزنم و ایشان هم مرا راهنمایی کرد. یکی دیگر از اصولم عوض نکردن شریکم است. محمدحسن شمس ۵۰ سال شریک من است و هنوز هم شریک هستیم. بعد از سال ۵۷ امام(ره) به ۸ نفر برای اداره اتاق حکم داد که بنده هم جزوشان بودم. در ۱۰ سال اول حضورم در اتاق از آن آبرو گرفتم و در ۲۰ سال بعد به آن آبرو دادم. جالب است بدانید در این ۵۴ سال تجارت در دفاترم ضرر ندادم. در ایران ۱۰ کارخانه دارم و اظهار فقر نمی‌کنم. درآمدم و هر چه را دارم این‌گونه تقسیم کرده‌ام: ۲۰ درصد مال خدا، ۲۰ درصد مال انفاق، ۲۰ درصد خرج خانواده و با بقیه‌اش چیزی می‌خرم. من در تجارت به ۳ اصل سخت و سفت پایبند هستم: کیفیت، رقابت، خوش‌قولی، وقتی تعهد می‌کردم. رمز موفقیت بعدها به وجود آمد، البته رمز اولیه توکل بر خداوند بود. این چیزی بود که بدان اعتقاد داشتم و معتقد بودم که باید در کار خود صداقت داشته باشم. توفیقم در این سه کلمه است: زودتر از دیگران مطلع شدم، زودتر از دیگران تصمیم گرفتم، وقتی تصمیم گرفتم با پشتکار عمل کردم صداقت، توکل به خدا و اعتقاد به خدا سر جای خودش، از نظر ظاهر امور تجاری و ظاهری این سه کلمه را برای خود سرمشق قرار دادم.



مهدی حریری

بنیانگذار شرکت چای مشک بو

پدر تجارت چای

مهدی حریری سال ۱۳۰۵ در خانواده ای مذهبی و بازرگان در شهر سبزوار به دنیا آمد، ۵ ســـاله بود که به همراه خانواده به مشهد رفتند؛ پدرش در بازار مشهد با خرید مغازه‌ای تجارت پارچه و قماش را شروع کرد. مهدی حریری در مشهد تا مقطع دیپلم درس خواند و همزمان در مغازه پدرش هم کار کرد و بعد برای ادامه زندگی به تهران آمد. خود تعریف می کند در مســـیر آمـــدن به تهران هنگامی که به پدرش گفت که سرمایه برای راه اندازی کار ندارد، پدرش نصحیت مهمی به او کرد که همیشه آن را به گوش سپرده است:« پدرم گفت سرمایه ای به تو می دهم که هیچ وقت تمام نمی شود؛ گفت هیچ وقت دروغ نگو؛ گفتم این که ربطی به پول ندارد و برایم سرمایه نمی شود؛ جواب داد اگر برای مردم ثابت شود که تو آدم راست و درستی هستی و دروغ نمی گویی به تو اعتماد خواهند کرد و اموال همه دست تو خواهد بود. پدرم گفت که بازار بزرگ ترین دانشگاهی است که من می توانم در زندگی بروم.»

او با رسیدن به تهران فعالیت در بازار را شروع و به گفته خود مشغول «دلالی» شد؛ مهدی حریری برای بازاریان خرید و فروش کالا و اجناس مختلف به خصوص چای انجام می داد و همین شد که به مرور زمان در زمینه چای تخصص پیدا کرد؛ از طرف دیگر او به دلیل عملکرد درست و پاک دستی مورد اعتماد بازاریان بود و همین شد که خیلی زود توانست پیشرفت کند و مورد حمایت برخی از بازاریان قرار بگیرد تاجایی که با کمک آن ها حجره کوچکی خرید و کار مستقل خود در زمینه تجارت چای را شروع کرد و بعد از چند ســـال شرکت « چای مشک بو» را تاسیس و به یکی از بزرگ ترین صادر کنندگان و تجار چای کشور تبدیل شد. البته در این بین نکته مهمی هم وجود داشت و آن استعداد بسیار زیاد مهدی حریری در تست و تشخیص کیفیت چای بود؛ توانایی که در پیشـــرفت او در تجارت چای نقشـــی کلیدی داشت. او حتی یک بار که به هند سفر کرده بود رقابت تست چای شرکت کرد و در بین ۸۰ نفر که همگی کارشان تست چای بود، نفراول شد. اما درکنار فعالیت های اقتصادی و صادرات آنچه مهدی حریری را به یک بازرگان ویژه تبدیل کرده است، فعالیت های گسترده در امور خیریه است. او تاکنون در ساخت درمانگاه ها، مساجد، مدارس و کمک به ایتام، معلولان، بیماران و.... گام های بسیاری برداشته است. مهدی حریری هم اکنون با ۹۰ سال سن همچنان به عنوان یکی از کارشناسان و تاجران بزرگ چای در کشور شناخته می شود و به گفته خود همچنان سخت کار می کند.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

علی‌اکبر رفوگران
بنیان‌گذار کارخانه بیک در کشور
مرد نوشت‌افزار ایران

علی‌اکبر رفوگران در سال ۱۳۰۹ به دنیا آمد. او چهارمین فرزند خانواده‌ای مذهبی بود و پدرش از بازاری‌های به نام محسوب می‌شد. شغل اصلی خانوادگی آن‌ها فروش لوازم‌التحریر بود. در سال ۱۳۲۱ او پس از پایان تحصیل در مقطع ابتدایی وارد بازار و در حجره پدرش مشغول به کار شد و تا سال ۱۳۲۸ و پیش از پوشیدن لباس سربازی به مدت هشت سال در کنار پدر و در حوزه کسب‌وکار تجربه آموخت. در سال ۱۳۳۰ با پایان سربازی علی‌اکبر رفوگران ازدواج کرد و دوباره در حجره پدرش در بازار مشغول به کار شد، البته همیشه منتظر فرصتی برای راه‌اندازی تجارت خود بود تا اینکه در سال ۱۳۳۲ در بازار بین‌الحرمین پاساژ مهتاش یک مغازه خرید و به مدت سه سال در آنجا کار کرد. البته او چون نمی‌خواست مشتری‌های پدرش را جذب کند تلاش کرد تا کارهای جدیدی انجام دهد. سفارش چاپ عکس برگردان‌هایی با طرح آیه «فالله خیرحافظا و هو ارحم الرحمین»، دعای «وان‌یکاد» و چند طرح دیگر به یک شرکت آلمانی برای استفاده در ماشین‌ها، میزهای مختلف آیینه، ویترین مغازه‌ها و... و فروش هزاران عدد از آن‌ها سود بسیاری برای او به همراه داشت و باعث شد تا سرمایه مناسبی را برای گسترش کارش به دست بیاورد. او با پدر و برادرش شرکت بازرگانی تأسیس و به واردات کالاهای مختلف لوازم‌التحریر اقدام کرد و دراین‌بین با مدیران شرکت‌های بزرگ تولید لوازم‌التحریر در جهان آشنا شد.

باگذشت چند سال از واردات انواع لوازم التحیر رفوگران به فکر تولید خودنویس که وسیله رایج نوشتن در آن زمان در کشور بود، افتاد ولی به دلیل پیچیدگی‌های کار به موفقیت خاصی نرسید. اما دراین‌بین او با خودکار بیک فرانسه آشنا شد و توانست نمایندگی فروش آن را به مدت ۱۰ سال در اختیار بگیرد و دراین‌بین به فکر تولید خودکار بیک در ایران بیفتد. رفوگران در سال ۱۳۴۲ به همراه پدر و برادرش کارخانه تولید خودکار بیک را راه‌اندازی کردند. بعد از چند سال تولید خودکار بیک علی‌اکبر رفوگران با پیشنهاد خرید کارخانه مداد سوسماری روبه‌رو شد و این کارخانه را که زیان ده بود، خریداری و احیا کرد. در سال ۱۳۷۵ علی‌اکبر رفوگران با موفقیت در عرصه نوشت‌افزار تصمیم گرفت فعالیت خود را به سایر زمینه‌های تولیدی نیز گسترش دهد. او به فکر تولید عطر بیک در ایران افتاد و خط تولید عطر بیک را خریداری و در کشور راه‌اندازی کرد. همچنین در سال ۱۳۷۷ رفوگران باهدف تأمین مواد اولیه موردنیاز و ایجاد زمینه‌های صادرات به بازار کشورهای همسایه و هم‌جوار کارخانه تولید نوک خودکار بیک را با مشارکت بیک فرانسه در شهرستان فیروزکوه احداث کرد. علی‌اکبر رفوگران این روزها با بیش از ۸۴ سال سن و باوجود بیماری همچنان به فکر تولید است.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

علی رحیمیان
بنیان‌گذار صنعت نوین خوراک دام و طیور در ایران
شش دهه کارآفرینی

علی رحیمیان در سال ۱۳۰۰ شمسی در محله قدیمی شاهپور تهران متولد شد؛ پدرش حاج محمد از بازاریان مشهور بود. او دوره ابتدایی را در سال ۱۳۳۷ و در دبستان ایمان به پایان رساند و در تابستان همان سال در دبیرستان دارالفنون بزرگترین و بهترین مدرسه آن دوران ثبت نام کرد. او دوران دبیرستان را دراین مدرسه و دبیرستان اسلام پشت سر گذاشت و بعد با شرکت در کنکور سراسری در رشته دامپزشکی دانشگاه تهران قبول و فارغ التحصیل این رشته شد.

با پایان تحصیلات عالیه علی رحیمیان که حالا دکتر شده بود به خدمت سربازی رفت که آن زمان برای پزشکان، دامپزشکان و دندانسازان یک سال بود و پس از آن برای کار در وزارت کشاورزی اقدام کرد ولی کاری از پیش نبرد تا اینکه به شهرداری تهران رفت و ساماندهی کشتارگاه تهران را که شرایطی بسیار بد داشت، را برعهده گرفت.

پس ازآن رحیمیان وارد صنعت دام و طیور شد و فعالیت های گسترده ای را در این حوزه انجام داد و شرکت های متعددی را در این حوزه با کمک دوستان و شرکای دیگر راه اندازی کرد که از آن جمله می توان به شرکت اصیل، شرکت مرغداران ایران، شرکت سهامی خوراک دام پارس، اشراق و... اشاره کرد. همچنین او نخستین دکتر دامپزشکی بود که خارج از کار دامپزشکی سمت مدیر کلی را دریافت کرد و و پست ریاست اداره بهداشت و کنترل مواد غذایی را برعهده گرفت. علاوه بر کارهای گسترده در صنعت دام و طیور او وارد صنایع غذایی و صنعت تولید روغن نباتی هم شد و توانست مجموعه های بزرگی همچون روغن نباتی قو، پارس و جهان را به همراه دیگر شرکا تاسیس کند، مجموعه های صنعتی که هزاران کارگر داشتند و راه اندازی هر کدام تحولی مهم در صنایع غذایی کشور محسوب می شد.

فعالیت های صنعتی، پژوهشی و علمی دکتر علی رحیمیان در طول بیش از ۶۰ سال در حوزه پرورش دام، طیور و آبزیان و خوراک دام باعث شده از او به عنوان یکی از بنیانگذاران نوین این صنایع در کشور یاد شود، کسی که در طول این سال ها در راه اندازی بیش از ده ها شرکت به صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته و چندین اختراع نیز از او به ثبت رسیده است. این کارآفرین بزرگ کشور در کنار فعالیت های صنعتی، گام های مهمی نیز در حوزه امور خیریه برداشته است که از آن جمله می توان به ساخت دبیرستان و بیمارستان خیریه در الوند قزوین در سال ۱۳۸۲ اشاره کرد. دکتر رحیمیان و مرحومه همسرش همچنین یکی از افراد موثر در شکل گیری آسایشگاه سالمندان کهریزک هستند. دکتر علی رحیمیان در تاسیس و شکل گیری دبستان علوی با مرحوم برادرش(حاج عباس رحیمیان اصفهانی) نیز همکاری نزدیک داشت و در قبل از انقلاب از اعضای هئیت امنای این مدرسه بود.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

علی اصغر سعیدی

استاد دانشگاه تهران و پژوهشگر اقتصادی

هزارتوی تاریخ‌شفاهی

علی اصغر سعیدی بهمن‌ماه ۱۳۳۶ در تهران محله گرگان، در خانواده‌ای متوسط با کســب‌وکار کوچک به دنیا آمد. تحصیلات دبستان و دبیرستان را در مدرسه امید فردا و معرفت تهران گذراند و تحصیلات عالیه را تا مقطع کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران طی کرد. او از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۳ به‌عنوان کارشناس در اداره بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران کار کرد و بخش اجتماعی گزارش اقتصــادی این بانک را تهیه می‌کرد. در ســال ۱۳۷۱ برای ادامه تحصیلات به انگلستان رفت و در رشته جامعه شناسی اقتصادی از کالج رویال هالووی دانشگاه لندن فارغ‌التحصیل شد. عنوان پایان‌نامه دکتری او «موانع جامعه‌شناختی توســعه اقتصاد بازار در ایران» بود. او از ســال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۲ در مقام همکار تحقیقاتی درزمینه تاریخ شفاهی اقتصادی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه لندن فعالیت می‌کرد. در این مدت به جمع‌آوری و تهیه آرشیو روایت‌های کارآفرینان و مقامات اقتصادی پرداخت. تاکنون چهار کتاب در شرح‌حال و کارنامه صنعتگران مدرن دوره پهلوی از او منتشرشده است که عبارت‌اند از «سرمایه‌داری خانوادگی لاجوردی و لاجوردیان» بنیان‌گذاران گروه صنعتی بهشهر (جلد اول)، زندگی و کارنامه‌ی رحیم متقی ایروانی، بنیان‌گذار گروه صنعتی کفش ملی، زندگی و کارنامه‌ی اقتصادی حاج محمدتقی برخوردار، بنیان‌گذار شرکت صنعتی پارس الکتریک و پارس توشیبا و زندگی و کارنامه‌ی علی خسروشاهی، بنیان‌گذار گروه صنعتی مینو. به‌علاوه، او روایت زندگی مدیریتی و صنعت گستری دکتر رضا نیازمند معاون وزیر اقتصاد و نخستین رئیس ســازمان نوسازی و گســترش صنایع ایران را تحت عنوان «تکنوکراسی و سیاست اقتصادی به روایت دکتر نیازمند» نیز چاپ کرده اســت. در حال حاضر او مشــغول نوشتن جلد دوم ســرمایه‌داری خانوادگی لاجوردی‌ها که به زندگی و کارنامه احمد لاجوردی اختصاص دارد وزندگی و کارنامه مهندس فضل‌الله رهنما، است. او مقالاتی نیز در مورد کارآفرینان ایرانی به انگلیســی و فارسی به چاپ رسانده است. ازجمله، «چرخه تعامل اتاق بازرگانی و دولت در دهه ۱۳۴۰ شمســی»(به فارسی) و قدرت بنگاه‌های خانوادگی در رشد اقتصادی ایران بعد از جنگ جهانی دوم (به انگلیسی). او اخیراً کتاب «اصول جامعه‌شناسی اقتصادی معاصر» نوشته ریچارد سوئدبرگ و مارک گرانووتر را هم به فارسی برگردانده است. علی اصغر سعیدی از سال ۱۳۸۲ تاکنون عضو هیات علمی دانشگاه تهران است و در حال حاضر مدیر گروه برنامه‌ریزی اجتماعی در دانشکده علوم اجتماعی است.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

علیرضا بختیاری

مدیر مسول روزنامه دنیای اقتصاد

صدای فعالان اقتصادی

روزنامه دنیای اقتصاد طی ۱۴ سال گذشته یکی از روزنامه‌های موفق در کسب تیراژ و تاثیرگذاری در بین رسانه های کشور بوده است و همیشه به دلیل تمرکز و کار تخصصی در حوزه اقتصاد، در این بخش حرف اول را در بین روزنامه های سراسری کشور زده است. رسانه ای که دارای ساختاری حرفه ای، منظم و هدفمند است و رشد چشم گیر آن در سال های گذشته به خوبی این موضوع را نشان می دهد؛ روزنامه ای که با نگاه تحلیلی و کمک گرفتن از کارشناسان و تحریریه ای جوان و باتجربه به ریشه یابی مشکلات اقتصادی کشور می پردازد و همیشه از آن به عنوان «صدای فعالان اقتصادی و بخش خصوصی کشور» یاد می شود. علیرضا بختیاری مدیرعامل دنیای اقتصاد در سال ۱۳۸۱ مجوز انتشار روزنامه دنیای اقتصاد را دریافت و حدود سه ماه بعد آن را منتشر کرد و با چندسال کار و تلاش حرفه ای توانست این روزنامه را به رسانه ای پیشرو در کشور تبدیل کند و درکنار روزنامه و با توسعه کار موسس یک هلدینگ و مجموعه رسانه ای باشد که در زیر مجموعه خود حالا هفته‌نامه تجارت فردا، روزنامه انگلیسی‌زبان فایننشیال تریبون و سایت خبری اقتصادنیوز را هم دارد. علاوه بر این ها مجموعه رسانه ای دنیای اقتصادی دارای مرکز پژوهش ها، انتشارات و مرکز همایش ها نیز هست و سالانه چندین سمینار تحلیلی و تخصصی روی موضوعات روز اقتصادی کشور با حضور کارشناسان داخلی و خارجی و مسئولان و مقامات کشور، برگزار می کند. علیرضا بختیاری مدیرمسئول روزنامه دنیای اقتصاد و مدیرعامل این مجموعه را باید بدون شک یکی از موفق ترین مدیران مطبوعاتی در چند دهه گذشته کشور به حساب آورد، مدیری که از هیچ شروع کرد و حالا یک موسسه رسانه ای بزرگ را اداره می کند. او در دهه ۷۰ یکی از مدیران وزارت صنایع بود و کار مطبوعاتی اش را به گفته خود در مصاحبه با سایت همشهری آنلاین از سال ۱۳۶۹ آغاز کرد و به تدریج آن را گسترش داد تا اینکه روزنامه دنیای اقتصاد را منتشر کرد. « علت این‌که این روزنامه را منتشر کردم این بود که ما اساسا یک روزنامه اقتصادی که دارای یک تفکر اقتصادی، دیدگاه‌های مشخص در بحث های اقتصادی و یک انسجام فکری باشد نداشتیم. احساس می کردم که جای چنین روزنامه‌ای خالی است.» خود او گفته:«بخش خصوصی در روزنامه دنیای اقتصاد خیلی پررنگ است و وجود روزنامه به این بخش متکی است که می‌تواند به روزنامه دوام و قوام بدهد و نقطه اتکای دیگر ما هم خریداران روزنامه است.» البته درکنار نقش مهم و تاثیرگذار علیرضا بختیاری باید به حضور پررنگ علی میرزاخانی هم درکسب موفقیت دنیای اقتصاد به عنوان سردبیر روزنامه اشاره کرد، او از همان ابتدا در این روزنامه به عنوان یکی از اعضا شورای سردبیری حضور داشت و بعد از گذشت حدود یک سال مدیریت تحریریه را به عنوان سردبیر تا به امروز برعهده گرفت. روزنامه دنیای اقتصاد در آخرین رتبه بندی مطبوعات کشور که از سوی معاونت مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شد با کسب ۸۱٫۶۸ نمره در بین روزنامه های سراسری بعد از روزنامه همشهری در جایگاه دوم ایستاد و در بین روزنامه های سراسری بخش خصوصی نیز جایگاه نخست را به دست آورد.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

موسی غنی نژاد

استاد دانشگاه و اقتصاددان

دفاع از علم اقتصاد

موســـی غنی نژاد اهری متولد سال ۱۳۳۰ در تبریز و از اقتصاددانان برجسته ایرانی است که طی سال‌های گذشته فعالیت‌های علمی و پژوهشی مختلفی در حوزه‌های گوناگون اقتصاد و پژوهش‌های اقتصادی انجام داده است. او دیپلم ریاضی خود را در سال ۱۳۴۸ از دبیرستان فردوسی تبریز دریافت کرد و بعد با شرکت در آزمون دانشگاه توانست در رشته حسابداری دانشگاه تهران قبول شود و برای ادامه تحصیل به تهران بیاید. موسی غنی نژاد در سال ۱۳۵۲ بعد از چهار سال تحصیل در رشته حسابداری فارغ‌التحصیل این رشته شد و پس‌ازآن با توجه به علاقه‌مندی نسبت به علم اقتصاد برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد تا اقتصاد بخواند. او در دانشگاه سوربن فوق‌لیسانس و دکتری خود را در رشته اقتصاد توسعه (سال ۱۳۵۷ هم‌زمان با پیروزی انقلاب و سال ۱۳۶۳) دریافت کرد. دراین‌بین موسوی غنی‌نژاد که به موضوعات میان‌رشته‌ای اقتصاد علاقه‌مند شده بود تصمیم گرفت در رشته معرفت‌شناسی علم اقتصاد نیز دکتری بخواند؛ او در بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ در دانشـــگاه سوربن پاریس در این رشته نیز تحصیل کرد ولی درنهایت این دوره تحصیلی را نیمه‌تمام گذاشت و به ایران بازگشت.

با حضور در کشور، غنی‌نژاد به عضویت هیئت‌علمی دانشگاه صنعت نفت درآمد (۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰) و البته هم‌زمان برای یک ســـال اســـتاد مدعو دانشگاه پاریس (۱۳۷۹) هم شد. او همچنین در بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ مسئول برگزاری دوره مشترک فوق‌لیسانس اقتصاد و مدیریت نفت با IFP فرانسه بود. علاوه براین‌ها او از سال ۱۳۹۰ تاکنون مشاور اقتصادی اتاق تهران است.

از دکتر غنی نژاد تاکنون چندین جلد کتاب منتشرشـــده اســـت که ازجمله می‌توان به: «معرفت‌شناسی علم اقتصاد»، « تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر»، « جامعه مدنی ، آزادی ، اقتصاد و سیاســـت»، « اندیشـــه آزادی، نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر، تألیف مشترک با دکتر طبیبیان و مهندس عباسی»، «آزادسازی و عملکرد اقتصادی» و «اقتصاد و دولت در ایران» که از سوی اتاق تهران منتشرشـــده است، اشاره کرد. زمینه علمی موردعلاقه دکتر غنی نژاد فلسفه، معرفت‌شناسی علم اقتصاد و تاریخ عقاید اقتصادی است. او هم‌اکنون استاد مدعو دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه صنعتی شریف است و با مؤسسات علمی، رسانه‌ای و پژوهشی مختلفی نیز به‌عنوان کارشناس برجسته اقتصادی همکاری دارد.



دارنده نشان و لوح امین‌الضرب

رضا نیازمند

بنیان‌گذار سازمان گسترش صنایع در ایران

خالق دوران شکوفایی و طلایی

صنعت نوین ایران بانامش گره‌خورده اســـت. هرزمان اسم رضا نیازمند به میان آید، مسلما در ادامه آن مرد صنایع نوین ایران هم گفته می‌شود. رضا نیازمند در کتاب خاطراتی که از زندگی‌اش تحت عنوان «تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران» منتشرشده، پدر و مادرش را همدانی معرفی می‌کند و می‌گوید که خودش به دلیل کوچ اجباری خانواده و فرار پدرش از دست ماموران رضاشاه در کرمانشاه به دنیا آمده است. پدرش از تجار مشهور همدان بوده ولی در کودکی او براثر بیماری سل جانش را از دست می‌دهد. رضا نیازمند از شش‌سالگی وارد مدرسه صفوی تهران شد و پس از پایان دوران ابتدایی برای ادامه تحصیل به مدرسه علمیه و سپس دارالفنون رفت. او درسش را در دانشکده صنعتی ایران و آلمان در رشته مهندسی معدن و ذوب فلزات به پایان رساند. مدتی بعد هم برای ادامه تحصیل به امریکا رفت و در رشته مدیریت صنعتی و حسابداری صنعتی تحصیل کرد؛ اما در نیمه‌های تحصیل به دلیل بیماری مادرش به ایران بازگشت و درسش را ناتمام گذاشت. او سال ۱۳۲۹ جذب سازمان برنامه شد و بعد از چند سال دوباره برای ادامه تحصیل راهی امریکا شد. نیازمند در ســـال ۱۳۳۳ در رقابت بورس فولبرات آمریکا قبول شد و دوباره راهی این کشور شود اما بازهم بیماری مادرش مانع از اتمام تحصیلش در امریکا شد. او با بازگشت به ایران دوباره به سازمان برنامه رفت. در این دوره بود که نیازمند با ابوالحسن ابتهاج، پایه‌گذار برنامه‌ریزی توسعه در ایران آشنا شد. عملکرد درخشان نیازمند باعث شد که علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد او را برای معاونت صنایع و معادن در نظر بگیرد. نیازمند در این سمت اقدامات زیادی انجام داد و دهه ۴۰ را برای ایران به دوران شکوفایی و طلایی صنعتی شدن تبدیل کرد. دراین‌بین و هم‌زمان با معاونت وزارت اقتصاد او دو ســـال (سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳) نماینده دولت ایران در هیئت‌مدیره سازمان بهره‌وری آسیایی در توکیو و یک دوره رییس این سازمان شد و در پایان حضورش در این سازمان به دلیل ایده‌ها و کارهایش برای توسعه صنعتی در آسیا «نشان درجه‌یک طلا» از این سازمان دریافت کرد. یکی از تحولات مهم در دهه ۴۰ تأسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران از سوی رضا نیازمند بود. در آن سال‌ها ماحصل فعالیت‌های سازمان گسترش تأسیس چهار کارخانه ماشین‌سازی اراک، ماشین‌سازی تبریز، تراکتورسازی تبریز و آلومینیوم اراک بود. تقریبا با پایان یافتن دهه ۴۰ رضا نیازمند هم از سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران استعفا داد، او دیگر تمایل چندانی به کارهای دولتی نداشـــت و با اصرار مسئولان وقت وظیفه تأسیس و راه‌اندازی شرکت معدن مس سرچشمه مهم‌ترین و بزرگ‌ترین معدن کشور را بر عهده گرفت. پس از پیروزی انقلاب رضا نیازمند برای سال‌ها به آمریکا رفت و در آنجا ادامه تحصیل داد و دکتری خود را در رشته مدیریت صنعتی (که نیمه‌کاره مانده بود) و علاوه بر آن در رشته مدیریت بازرگانی گرفت. او حالا چند سالی است که دوباره به ایران بازگشته و در خانه‌ای قدیمی‌اش زندگی می‌کند.

درباره محمد حسن امین‌الضرب

حاج محمدحسن امین‌الضرب، پیرمردی که سنگ‌بنای نظام پارلمان اقتصادی در ایران را گذاشت، ۱۳۳ سال بعد از مهم‌ترین حرکت زندگی‌اش، در تهران مورد تقدیر قرار گرفت و حتی به پاس خدمات او دیگر کارآفرینان هم مدالی مزین به نام امین‌الضرب برسینه زدند. حاج محمدحسن امین‌الضرب، پدر معروف‌ترین چهره معاصر اقتصاد ایران حاج محمدحسین امین‌الضرب است که راه‌آهن و برق را به ایـــران آورد و حتی چنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی پیش رفت که زندانی این راه نیز شـــد. پیش از او پدرش هم مدتی در زندان سپری کرد که فرزندش تنها راه نجات او را باج و خراج به حکومت قاجار دید.

از امین‌الضرب بزرگ تنها چند یادگار باقی مانده‌است. یادگار اول در موزه صنعت برق ایران نگهداری می‌شود. میراث دوم خانه اوست که در خیابان ایران پایتخت واقع شده و یادگار سوم او اتاق بازرگانی تهران است. امسال اتاق بازرگانی تهران برای تقدیر از کارآفرینان، اقتصاددانان و محققان، بازهم نام امین‌الضرب را به صدر اخبار آورد. تندیس، لوح و نشان مزین به نام او را برسینه کارآفرینان نشاند تا هم قدرشناس صاحب‌خانه باشد و هم سپاسگزار کارآفرینانی که پشت و پناهی به غیر از همین خانه ندارند.

نشان امین‌الضرب به گفته رئیس اتاق بازرگانی تهران مانند جایزه نوبل برای اقتصاد ایران خواهد شـــد. افتخاری که سالیانه تنها به سه کارآفرین می‌رسد و میراثی که از ۱۳۳ سال قبل برای بخش‌خصوصی ایران حفظ شده است.

برگزیدگان نخستین دوره
اعطای تندیس، لوح و نشان امین الضرب
بهمن ۱۳۹۵




۱۳۳

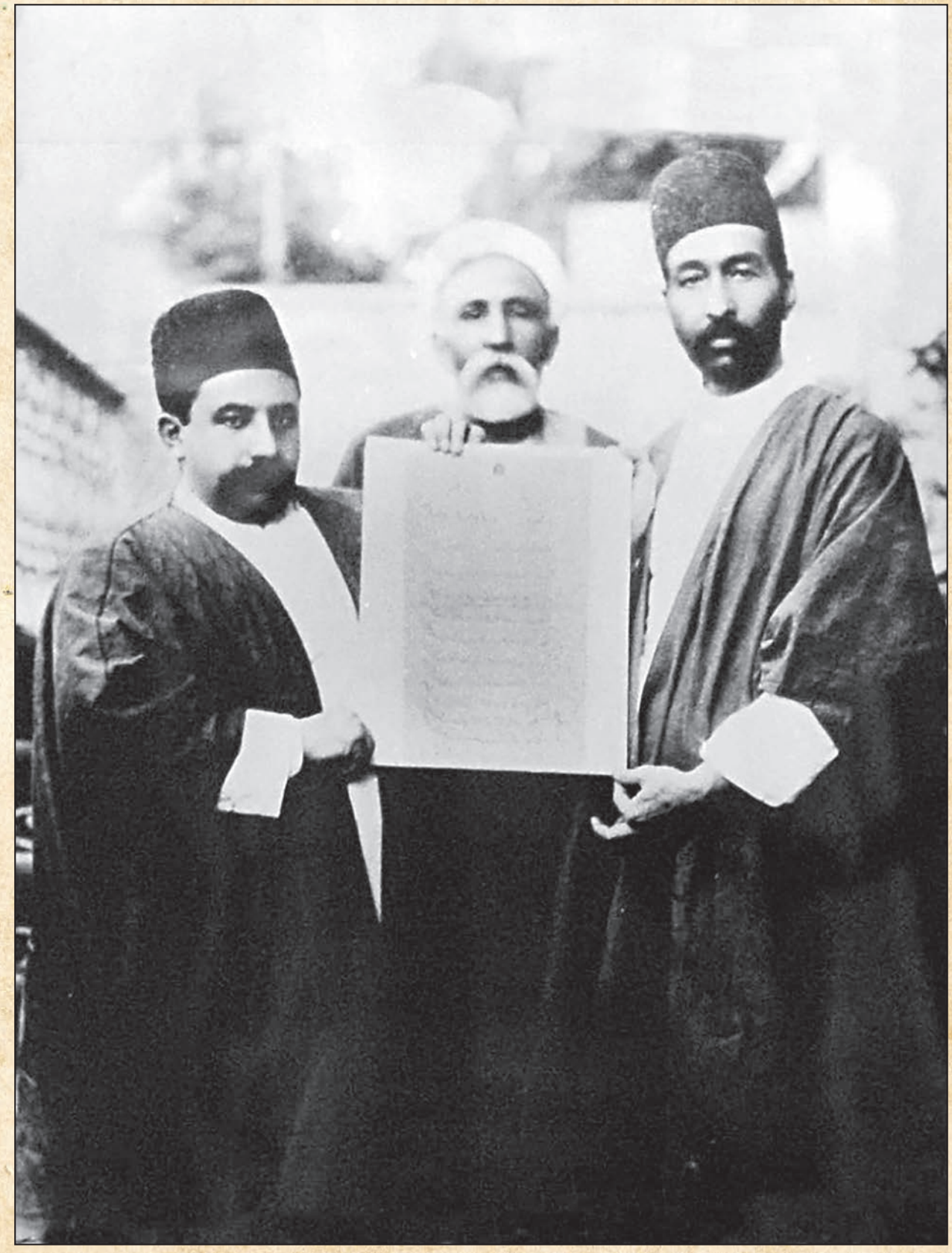

از چپ اسماعیل مغازه‌ای، معین‌التجار بوشهری و محمد حسین امین‌الضرب با فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ خورشیدی

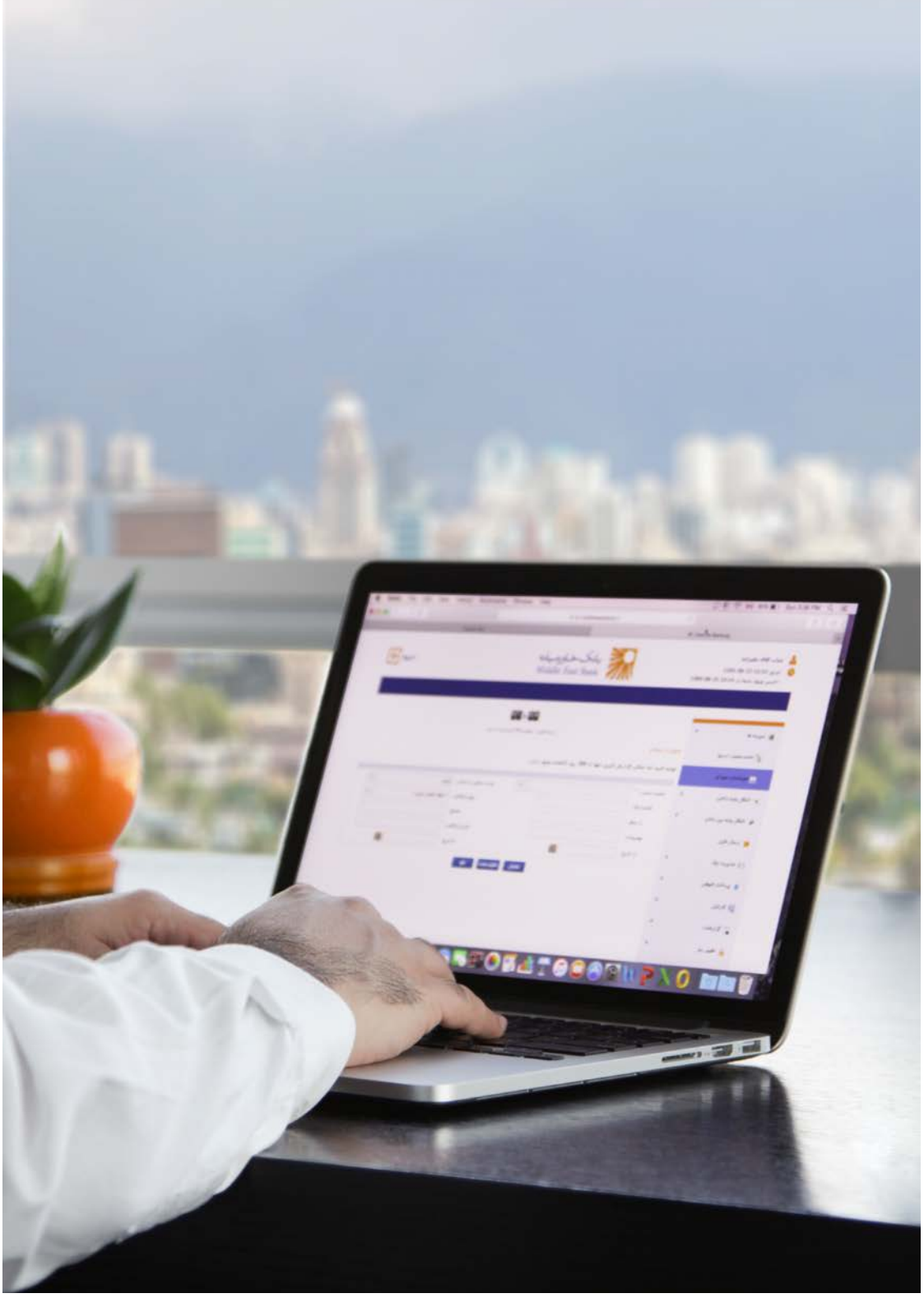

هوای پاک؛ حق همه

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

You just focus on the competition...
Logistics is our business!



- خدمات 3PL و 4PL
- مدیریت موجودی کالا و خدمات انبارداری مدرن
- حمل و نقل بین المللی از طریق دفاتر بوروسان لجستیک در سرتاسر دنیا
- حمل و نقل داخلی و پخش مویرگی با قابلیت ردیابی لحظه ای کالا و وسیله نقلیه
- نرم افزارهای تخصصی WMS و TMS با قابلیت انطباق با ERP مشتریان

BORUSAN LOGISTICS

Tel: (021) 2290 5100
Email: BLIP@borusan.com